۲۳

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 73: کتاب آداب و سنن

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 73

کتاب آداب و سنن

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 73

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

{در آماده سازی این جلد از ترجمه آقای محمد باقر کمره ای استفاده شده است}

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه بابها از جلد 72 }

باب نود و هفتم:

فاش گفتن سلام و درود و پیشگیری بدان و فضیلت و آداب و انواعش و احکامش و در گفتار هنگام جدایی 9

باب نود و هشتم: اذن دخول و سلام اجازه گیرنده 23

باب نود و نهم: احادیث نادری درباره جوابِ چگونه صبح کردی؟.....26

باب صدم: مصافحه و معانقه و بوسیدن 31

باب صد و یکم: اصلاح میان مردم 56

باب صد و دوم: نامه نگاری و آداب آن و آغاز آن به نام خدا و هم در کارهای دیگر.....62

باب صد و سوم:

عطسه زدن و به خیر گفتن بر آن 65

باب صد و چهارم: آروغ زدن و آب بینی و دهان 71

باب صد و پنجم: آنچه در نوشیدن آب باید گفت 72

باب صد و ششم: خوشمزگی و شوخی و خنده 73

باب صد و هفتم: خانه هایی که رفت و آمد در آنها شایسته است و برخی نوادر.....77

باب صد و هشتم: آنچه از بزرگداشت خلق رواست و آنچه جایز نیست 79

کتاب آداب و سنن

باب اول: کلیات آداب و شیوه های پیغمبر صلی الله علیه و آله و روش آن حضرت 85

باب دوم: سنت های حنیفیه.....86

باب سوم: آداب حمام و فضل آن و احکام و دعاهای آن، و دلاکی کردن و شستن سر با گل مخصوص 89

باب چهارم: باب چهارم: تراشیدن و بریدن موی سر و دسته کردن آن و پرورش آن و در پاکیزه کردن سَر و تن با آب و دور کردن بوهای بد و شستن جامه.....103

باب پنجم: شستن سر با خطمی و سدر و غیر آنها 108

باب ششم: نوره کشیدن و آدابش و ستردن موی زیر بغل و موی زهار و غیر آن.....111

باب هفتم: سرمه کشیدن و آداب آن 117

باب هشتم: حنا بستن مردان و زنان 121

باب نهم: پیوند مو و زلف در سر 130

باب دهم: موی سپید و بریدن و کندن آن و در علت آن 131

باب یازدهم: بازی با موی ریش و جویدنش و خاک و گل را پالیدن 134

باب دوازدهم: کندن موی بینی.....135

باب سیزدهم: ریش و سبیل.....136

باب چهاردهم: شانه زدن سر و ریش و آدابش و در انواع شانه ها 141

باب پانزدهم: شانه زدن و آن ادامه باب قبل است 144

باب شانزدهم: ناخن گرفتن 147

باب هفدهم: خاک کردن مو و ناخن وغیر آنها از اضافات بدن 154

باب هجدهم: مسواک و تشویق بدان و فوایدش و انواعش و احکامش.....155

باب نوزدهم: بوی خوش و فضل آن و اصل آن 169

باب بیستم: مُشک و عنبر و غالیه 171

باب بیست و یکم: انواع بخور 172

باب بیست و دوم: گلاب 174

باب بیست و سوم: عطر مالیدن و فضیلت عطر مالیدن بر مؤمن 175

باب بیست و چهارم: گل محمدی 176

باب بیست و پنجم: نرگس و مرزنجوش و آس و دیگر گل ها 178

ابواب مساکن و آنچه بدانها وابسته است

باب بیست و ششم:

وسعت خانه و برکت آن و شومی آن در حد آن و نکوهش کسی که برای خودنمایی و آوازه آن را بسازد 179

باب بیست و هفتم: آنچه درباره سکونت در شهرها و آبادی ها وارد است 188

باب بیست و هشتم: نزول در خانه ویران و شب ماندن در خانه بی در، و بیرون شدن در شب 189

باب بیست و نهم: آنچه در نزد خریدن خانه یا ساختن آن مستحب است 190

باب سی ام: در نقاشی خانه ها و صورت کشی آنها و سگ داشتن آنها 192

باب سی و یکم: نمازخانه در خانه داشتن 195

باب سی و دوم: داشتن حیوانات اهلی در خانه 196

باب سی و سوم: افروختن چراغ و آدابش.....196

باب سی و چهارم: آداب خانه رفتن و به در آمدن از آن.....200

باب سی و پنجم: دعای ورود به بازار و در خود بازار و هنگام به دست آمدن مال و برای حفظ مال 207

باب سی و ششم: جاروب کرد خانه و نظافت آن و کلیات مصالح آن.....210

باب سی و هفتم: در آنچه شب بیداری شایسته است و یا شایسته نیست و بدی سخن گویی درشب 214

باب سی و هشتم: نکوهش پرخوابی 216

باب سی و نهم: فضیلت طهارت هنگام خوابیدن 218

باب چهلم: کراهت رو به خورشید نشستن و خوابیدن و غیرآن دو 221

باب چهل و یکم: اوقات بد برای خواب 222

باب چهل و دوم: خواب قیلوله و نیمروز 224

باب چهل و سوم: اقسام خواب و آنچه از آنها مستحب است و آداب آن و درمان کسی که در خواب هراس می کند 225

باب چهل و چهارم: خواندن قرآن و دعاها هنگام خوابیدن و بیدار شدن.....230

باب چهل و پنجم: نکوهش از سفر و مدح آن و آنچه که از آن شایسته است.....262

باب چهل و ششم: اوقات خوب و بد برای سفر و در آنچه مسافر بدان فال بد زند.....264

باب چهل و هفتم: رفیق سفر و شمار آنها و حکم کسی که تنها سفر کند 269

باب چهل و هشتم: عصا برداشتن و تحت الحنک بستن و دیگر آداب سفر کردن از صدقه دادن در بلا و نماز و دیگر دعاهای وابسته به سفر 271

باب چهل و نهم: خوشخویی و خوش صحبتی و آداب دیگر سفر 322

باب پنجاهم: آداب روانه بودن در سفر که باز از همان باب گذشته است 333

باب پنجاه و یکم: بدرقه مسافر و وداع با او..... 337

باب پنجاه و دوم: آداب بازگشت از سفر..... 340

باب پنجاه و سوم: سوار شدن در دریا و آداب و دعایش 342

باب پنجاه و چهارم: فضیلت یاری مسافران و دیدن آنان پس آمدنشان، و آداب از سفر برگشتگان 349

باب پنجاه و پنجم: آداب مرکب و انواعش و زین های سرخ و انواعش 351

باب پنجاه و ششم:

تشویق مردان به سواری و نهی از سوار شدن زن بر زین 362

باب پنجاه و هفتم: آداب راه رفتن 363

باب پنجاه و هشتم: آغاز امور با نام خدا و گفتن ان شاء الله در هرامری.....367

باب پنجاه و نهم: معنی جوانمردی و مروت 375

باب شصتم: آنچه مایه فقر و غنا شود 378

باب شصت و یکم: اموری که مایه قوه حافظه یا فراموشی هستند و آنچه دیوانگی آورد 383

باب شصت و دوم: آنچه هم و اندوه و تهمت آورد و جلوگیری از آن و آنچه نشاط آور است 386

باب شصت و سوم: باب نوادر.....389

باب شصت و چهارم: آن کارها که شایسته انجام دادن است و آنچه شایسته نیست.....390

باب شصت و پنجم: آداب رو آوردن برای انجام حاجتی 391

باب شصت و ششم: کلیات مناهی قرآن که به همه احکام تعلق دارند 392

باب شصت و هفتم: کلیات مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله و متفرقاتش.....397

{ادامه بابها از جلد 72 }

باب نود و هفتم: فاش گفتن سلام و پیشی گرفتن بدان و فضیلت آن و آداب و انواعش و احکامش و درباره گفتارِ هنگام جدایی

آیات:

- و إذا حییتم بتحیه فحیوا بأحسن منها أو ردوها إن الله کان علی کل شی ء حسیبا.(1)

{چون شما را به درودی نواختند به درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گویید. هرآینه خدا حسابگر هر چیزی است. }

- و تحیتهم فیها سلام.(2)

{و به هنگام درود، سلام می گویند. }

- و لقد جاءت رسلنا إبراهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام.(3)

{به تحقیق رسولان ما برای ابراهیم مژده آوردند. گفتند: سلام. گفت: سلام. }

- رحمت الله و برکاته علیکم أهل البیت.(4)

{رحمت و برکات خدا بر شما اهل این خانه ارزانی باد. }

- تحیتهم فیها سلام.(5)

1- . نساء/ 86
2- . یونس/ 10
3- . هود / 69
4- . هود/ 73
5- . ابراهیم/ 23

{و درودشان در آنجا سلام است. }

- و نبئهم عن ضيف إبراهيم- إذ دخلوا عليه فقالوا سلاما.(1) {و از مهمانان ابراهیم به آنان خبر ده، هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند. }

- يقولون سلام عليكم ادخلوا الجنه بما كنتم تعملون.(2)

{همان کسانی که فرشتگان جانشان را- در حالی که پاکند- می ستانند [و به آنان] می گویند: «درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می دادید به بهشت درآیید. }

- قال سلام عليک سأستغفر لک ربی.(3)

{[ابراهیم] گفت: «درود بر تو باد، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می خواهم، زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده است. }

- لا يسمعون فيها لغوا إلا سلاما.(4)

{در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند، جز درود. }

- فإذا دخلتم بيوتا فسلموا على أنفسكم تحيه من عند الله مباركه طيبه كذلک يبين الله لكم الآيات لعلكم تعقلون.(5)

{پس چون به خانه هایی [که گفته شد] درآمدید، به یکدیگر سلام کنید درودی که نزد خدا مبارک و خوش است. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند، امید که بیندیشید. }

- و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما.(6)

{و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند. }

- و يلقون فيها تحيه و سلاما.(7)

{و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد. }.

1- . حجر/ 51- 52
2- . نحل/ 32
3- . مريم / 47
4- . مريم/ 62
5- . نور / 61
6- . فرقان / 63
7- . فرقان / 73

- تحیتهم یوم یلقونه سلام.(1)

{درودشان- روزی که دیدارش کنند- سلام خواهد بود. }

- إذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام.(2)

{چون بر او درآمدند پس سلام گفتند. گفت: سلام. }

- إلا قیلا سلاما سلاما.(3)

{سخنی جز سلام و درود نیست }

روایات:

1. قرب الاسناد: .امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به هفت چیز فرمان داد: عیادت بیماران، تشییع جنازه مردگان، انجام سوگند، خیر باش عطسه کنندگان، یاری ستمدیدگان، فاش گفتن سلام و پذیرش دعوت.(4)

مؤلف: به سند دیگر آن را در باب مناهی آورده ام(5) و اخبار دیگر هم در باب کلیات مکارم و در باب نجات بخش ها و هلاک کننده ها گذشت.

2. معانی الاخبار و امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام از پدرانش نقل کرد که که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت غرفه هایی است که از بیرون آن درونش پیداست و همچنین از درون بیرونش ظاهر است. از امتم آنهایی در آن ساکن هستند که نیک سخن گویند، اطعام کنند، فاش سلام کنند و در شب که مردم درخوابند نماز بگزارند. سپس فرمود: فاش کردن سلام به این است که دریغش ندارد بر هیچ مسلمانی.(6)

1- . أحزاب / 44
2- . ذاریات / 25
3- . واقعه / 26
4- . قرب الاسناد: 48
5- . در باب اجابت دعوت کننده ج 75 : 447 گذشت.

6- . معانی الاخبار:250 ، امالی صدوق: 198

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه «فإذا دخلتم بیوتا فسلموا علی أنفسکم»، {پس چون به خانه هایی [که گفته شد] درآمدید، به یکدیگر سلام کنید.} فرمود: چون کسی از شماها به خانه در آید، اگر در آن کسی باشد بر آنها درود گوید، وگرنه بگوید: درود بر ما از جانب پروردگار ما! و خدا فرماید: «تحیه من عند الله مبارکه طیبه.»(1) {درودی که نزد خدا مبارک و خوش است.}(2)

مؤلف: و در روایتی است که گفته شده چون کسی در خانه ای در آید و کسی در آن نباشد، بگوید:درود و رحمت خدا بر شما، به قصد دو فرشته ای که گواه بر او و همراه اویند.

4. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: از تواضع است این که سلام کنی به هر کس که برخورد می کنی.(3)

5. مجالس مفید: پیغمبر صلی الله علیه و آله به انس فرمود: به هر کس که بر می خوری سلام کن تا خدا بر حسناتت بیفزاید، و سلام کن در خانه خودت تا خدا بیفزاید در برکت تو.

6. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بدون سلام شروع به سخن کند، به او پاسخ ندهید. و فرمود: کسی را بر خوراکت دعوت نکن تا سلام کند.(4)

7. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما آن است که خوراک دهد، فاش سلام کند و شب که مردم درخوابند، نماز گزارد.(5)

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(6)

8. خصال: انس گفت: یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای انس! وضو را کامل کن تا چون ابر بر صراط گذر کنی؛ سلام را فاش کن تا خیر خانه ات فزون شود؛ بسیار صدقه نهانی بده که خشم خدا عزوجل را خاموش کند.(7)

1- . نور / 61
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی:462

3- . خصال 1 : 9
4- . خصال 1 : 13
5- . خصال 1 : 45
6- . محاسن: 387
7- . خصال 1 : 85

9. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: چه کسی است که تعهد کند برایم چهار را در برابر چهار خانه در بهشت: آن که انفاق کند بدون ترس از فقر، از طرف خودش به مردم انصاف دهد، سلام را در عالَم فاش سازد و مجادله را وانهد، اگرچه حق با او باشد(1).

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(2)

10. خصال: در حدیث «اربعمائه» آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چون کسی از شما به خانه خود در آید، به خاندانش سلام دهد و گوید: درود بر شما! و اگر خانواده ای در آن ندارد، باید بگوید: السلام علینا من ربنا! (درود بر ما از جانب پروردگار ما). و فرمود: چون برادرت به تو گوید: تحیت خدا برتو باد به سلام! تو بگو: تحیت خدا برتو باد به سلام و خداوند دار مقام را نصیب تو کند!(3)

11. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عاجزترین مردم آن است که از دعا کردن عاجز باشد و بخیل ترین مردم آن است که از سلام کردن بخل ورزد.(4)

12. امالی شیخ طوسی: رسول خدا فرمود: هر که به ده مسلمان برخورد کند و بدانها سلام کند، خدا ثواب آزاد کردن بنده ای را بر او بنویسد.(5)

مؤلف: این روایت را با سندش در باب کلیات مکارم آوردم.

13. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون به هم برخورد کردید، با سلام و مصافحه ملاقات کنید و چون از هم جدا شدید، با استغفار باشد.(6)

1- . خصال 1 : 106
2- . محاسن: 80
3- . خصال 2 : 164
4- . امالی شیخ طوسی 1: 87
5- . امالی شیخ طوسی 1: 185
6- . امالی شیخ طوسی 1: 219

14. امالی شیخ طوسی: جابر بن عبدالله البجلی گفت: سلمان به من و اشعث گفت: من در نزد شما امانتی دارم. گفتیم که ما از آن خبر نداریم، الا این که یک گروهی به ما گفتند سلام ما را به او برسان. سلمان گفت: چه چیز بهتر است از سلام که خوشامدگویی اهل بهشت است!(1)

15. امالی شیخ طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمان خود شش چیز از معروف دارد: هنگامی که به او برخورد کرد سلامش دهد؛ چون بیمار شود عیادتش کند؛ چون عطسه زند به خیرش گوید؛ چون بمیرد بر سر جنازه اش آید؛ چون دعوتش کند پذیرایش گردد؛ آنچه را که برای خود می خواهد، برای او بخواهد؛ و آنچه را که برای خود نخواهد، برای او نخواهد.(2)

16. معانی الاخبار: ابی صباح گفت: از امام باقر علیه السّلام از تفسیر آیه: «فإذا دخلتم بیوتا فسلموا علی أنفسکم.» {چون به خانه هایی [که گفته شد] درآمدید، به یکدیگر سلام کنید} تا آخرآیه، پرسیدم. فرمود: آن سلام بر خاندان است هنگامی که داخل می شود. سپس آنها جوابش دهند و آن سلام بر خودش باشد.(3)

17. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: بخیل آن است که از سلام مضایقه کند.(4)

18. کشف الغمه: اسحاق بن عمار گفت: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و در مسجد کوفه به یاران خود سلام نمی کردم و این کار به دلیل تقیه بود که بر ما سخت بود. آن حضرت به من فرمود: ای اسحق! این جفاگری را به برادرانت از کی پدید آوردی که بدانها گذر می کنی و سلام نمی دهی؟ گفتم آن به دلیل تقیه است که بدان دچارم. فرمود: سلام نکردن تقیه نیست؛ تقیه فاش کردن رازها است. همانا چون مؤمن

1- . امالی شیخ طوسی 1: 356
2- . امالی شیخ طوسی 2: 248
3- . معانی الاخبار: 163
4- . معانی الاخبار: 246

به مؤمنان گذر کند و بر آنها سلام کند، فرشته ها به او جواب دهند: سلام بر تو باد با رحمت و برکت همیشگی خدا!(1)

19. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود: از تواضع این است که کسی راضی باشد در پایین مجلس بنشیند و به هر که می رسد سلام کند و جدال را وانهد، گرچه حق با او باشد، و نخواهد که او را به تقوا بستایند.(2)

20. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: چون یاران رسول خدا نزد او می آمدند، به او می گفتند صبح به خیر یا شب به خیر، که این درود اهل جاهلیت بود و خدا فروفرستاد: «و إذا جاؤک حیوک بما لم یحیک به الله.»(3) {و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می دهند.} و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: خدا عوضی بهتر به ما داده که درود اهل بهشت است و آن «سلام علیکم» است.(4)

21. علل الشرائع: وهب گفت: چون خدا فرشته ها را به سجده بر آدم واداشت و ابلیس سجده نکرد، پروردگار عزوجل به او فرمود:« فاخرج منها فإنک رجیم- و إن علیک لعنتی إلی یوم الدین»، {از آن خارج شوکه تو رانده شده ای و لعنتم تا روز جزا بر تو خواهد بود.} و به آدم فرمود: برو نزد این گروه فرشته ها و به آنها بگو السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. پس بر آنها سلام کرد و آنها گفتند: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته. هنگامی که نزد پروردگارش بازگشت، خدا تبارک و تعالی به او فرمود: این است خوشامدگویی تو و فرزندانت پس از تو در میان خودشان تا روز قیامت.(5)

22. معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غرار در نماز و سلام نیست و غرار در سلام این است که در جواب «سلام علیک» بگوید «و علیک» و

1- . کشف الغمه 2: 409
2- . معانی الاخبار: 381
3- . مجادله / 8
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 668
5- . علل الشرائع 1: 96

نگوید «علیک السلام»، و تجاوز از حد در جواب بد است، چنان چه کمبود بد است. برای این که امام صادق علیه السّلام به مردی سلام کرد و آن مرد در جواب گفت: «و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه.» آن حضرت فرمود: در جواب از گفته فرشته ها به پدر ما ابراهیم در نگذرید که گفتند: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ علیکم أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»(1)

23. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: به سه کس با لفظ جمع دعا شود، گرچه تنها باشند: مردی که عطسه زند به او گویند: «یرحمکم الله»؛ مردی که سلام کند و جواب دهد: «السلام علیکم»؛ و مردی که به مردی دعا کند، گوید: «عافاکم الله.»(2)

24. مکارم الاخلاق: ساباطی از امام صادق علیه السّلام پرسید: زنها که به مجلس مردها درآیند چه گویند؟ فرمود: زن بگوید: «علیکم السلام» و مرد بگوید: «السلام علیکم.»(3)

25. علل الشرایع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما به خانه اش درآید، سلام گوید که برکت فرود آید و فرشته ها با او همدم شوند.

26. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سواره بر پیاده سلام کند، و یکی که از میان جمعی سلام کند، از طرف همه کافی است.(4)

27. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «و إذا حییتم بتحیه فحیوا بأحسن منها أو ردوها إن الله کان علی کل شی ء حسیبا»(5) {و چون خوشامدی گفته شدید بهترش را پاسخ گویید یا همان را رد کنید که خدا بر هر چه حسابگر است.} فرمود: سلام باشد یا هر نیکی دیگر.(6)

1- . معانی الاخبار: 283
2- . خصال 1: 62
3- . مکارم الاخلاق: 24
4- . امالی شیخ طوسی 1: 369

5- . نساء / 86
6- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 133

28. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون به مسجد درآمدی و مردم در نماز بودند، به آنها سلام مکن و بر پیغمبر سلام بگو و به نمازت رو کن، و چون بر مردمی درآمدی که در گفتگو بودند، بر آنها سلام کن.(1)

29. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام بد می داشت جواب سلام را در حال خطبه خواندن امام (در نماز جمعه) دادن.(2)

30. قرب الاسناد: سعدان بن مسلم گفت: در اتاق میانی حمام بودم و امام کاظم علیه السّلام در حالی که نوره بر او بود، وارد شد و گفت: السلام علیکم! من جواب دادم و عقب رفتم و آن حضرت بدان اتاق که حوض داشت وارد شد و من غسل کردم و بیرون شدم.(3)

31. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر سه کس سلام نشود: آن که با جنازه رود، آن که به جمعه رود و آن که در حمام است.(4)

32. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از سلام بر چهار کس: بر کسی که در حال مستی است؛ بر مجسمه ساز؛ بر کسی که با نَرد بازی کند؛ و بر آن که با اربعه عشر بازی کند. و علی علیه السّلام افزود: و بر شطرنج باز(5)

33. خصال: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام نقل فرمود: بر شش کس سلام نشود: یهودی، مجوسی و نصرانی، مردی که بر سر خلاء [مستراح] یا

1- . قرب الاسناد: 45
2- . قرب الاسناد: 69
3- . قرب الاسناد: 177
4- . خصال1: 45
5- . خصال 1: 112 (اربعه عشر بازی کودکان است و گاهی با آن قمار کنند بر صفحه ای همچون صفحه روی زمین جدولی نقش می کنند و بر تقاطع خطوط تکه سنگ هایی می نهند و بسا که هشت خط باشد و شش سنگ که هر طرفی سه سنگ دارد به نام سه در و سه پر و گاهی 16 خط بکشند با 14 سنگ که در هر طرف هفت ریگ باشد. کلینی درکافی 6:

435 از ابی الحسن علیه السّلام روایت کرده که فرمود: نرد و شطرنج و اربعه عشر به منزله واحد هستند، وهر چیزی که با آن قمار شود میسر است.

بر سر سفره می خواری است، شاعری که زنان پارسا را به زنا متهم کند، و آنان که به دشنام بر مادران خوش باشند.(1)

34. خصال: علی علیه السّلام فرمود: شش کس باشند که سلام بر آنها شایسته نیست: یهود، نصاری، اهل نرد و شطرنج باز، شراب خواران و تار و طنبورزنان، آنان که به دشنام بر مادران خوشند، و شاعران.(2)

سرائر: از کتاب ابن قولویه مانند این روایت را آورده است.(3)

35. خصال: امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل فرمود: بر یهود و نصاری و مجوس و بت پرستان و مخنث و برشاعری که زنان پاک دامن را تهمت می زند، و بر آن که در نماز است سلام نکنید، برای اینکه نمی تواند جواب گوید، زیرا سلام ابتدایی مستحب است و جوابش واجب است، و بر رباخوار و متجاهر به فسق سلام نکنید.(4)

36. قرب الاسناد: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی از مجلس خود بپاخیزد، به سلام با برادرانش وداع کند تا اگر در کار خوبی اندر شوند شریکشان باشد و اگر در بدی و باطلی باشند، بر خودشان باشد نه او.(5)

37. قرب الاسناد: امام صادق علیه السّلام ازپدرش علیهما السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: به اهل کتاب سلام نکنید و اگر به شما سلام کردند، بگویید: «علیکم.»(6)

38. امالی صدوق: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز هستند که تا وقت مردن از دست ننهم تا پس از من سنت گردند: هم خوری با بنده ها بر روی زمین؛ سوار شدن بر الاغ پالان شده؛ دوشیدن بز با دستم؛ پوشیدن پشمینه؛ و سلام بر کودکان.(7)

1- . خصال 1: 158
2- . خصال1: 160
3- . سرائر: 490
4- . خصال2: 87

5- . قرب الاسناد: 23
6- . قرب الاسناد: 62
7- . امالی صدوق: 44

مؤلف: این روایت با سندهای بسیار در باب مکارم اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده است.

39. روضه الواعظین: گفته شده چون کسی بر فرد مطیع وپرهیزکار سلام کند، یعنی خدا تو را گرامی دارد و بر طاعت پایدارت کند، و چون بر گنهکار باشد، یعنی خدا بر تو آگاه است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سلام از نام های خداست؛ پس آن را میان خود فاش گویید. همانا چون مسلمانی بر مردمی گذرد و بر آنها سلام دهد، اگر جوابش ندهند، کسی که از آنها بهتر و خوب تر است جوابش دهد.

و روایت است که یهود آمدند نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفتند: سام بر تو! و سام به زبان آنها به معنی مرگ است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد! و خدای تعالی نازل کرد: «و إذا جاؤک حیوک بما لم یحیک به الله»، {و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می دهند }تا آخر آیه.

40. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! سلام را علنی بگویید و صله رحم کنید؛ و نماز بخوانید در حالی که مردم در خوابند؛ و اطعام کنید؛ و خوش گویید تا به سلامت به بهشت روید.(1)

41. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا خدا اطعام طعام و افشای سلام را دوست دارد.(2)

42. فقه الرضا: اگر بر شراب خوار گذشتی بر او سلام مکن و اگر بر تو سلام کرد، به «شب بخیر» و «صبح بخیر» جوابش را بده، و سلام بر شطرنج باز کفر است.

43. سرائر: امام صادق علیه السّلام فرمود: سلام بر شطرنج باز گناه است و کبیره هلاکت باراست، و شطرنج باز و تماشاگر او و سلام بر او در حال بازی، گناه برابر دارند.

مؤلف: تمام حدیث در باب قمار است.

1- . محاسن: 387
2- . محاسن: 388

44. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام فرمود: امام علی علیه السّلام به گروهی سلام کرد و آنها در جواب گفتند: «و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه.» آن حضرت فرمود: در جواب از گفته انبیا به پدر ما ابراهیم درنگذرید که گفتند: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ علیکم أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.» {رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد. بی گمان، او ستوده ای بزرگوار است.}

حسن بن محمد مانند آن را روایت کرده، جز اینکه گفته: «فرشته ها به پدر ما گفتند.»(1)

45. سرائر: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون یهودی و ترسا و بت پرست به تو سلام کردند، بگو: «علیک.»(2)

46. جامع الاخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: آن که اول سلام کند، به خدا و رسولش اولی است.

و علی علیه السّلام فرمود: سلام هفتاد حسنه دارد که شصت و نه تا از آنِ سلام کننده و یکی از آنِ جوابگو است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: از تواضع است که به هر که بر خوردی سلام کنی.

و فرمود: هر که گفت: «سلام علیکم و رحمه الله»، آن بیست حسنه است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی از شما از مجلسی بپا خیزد، بدانها سلام وداع گوید.

و فرمود سلام را فاش کنید تا سالم بمانید.

و فرمود: از اسباب آمرزش سلام گفتن و حُسن کلام است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون به منزلت در آیی، بگو: «بسم الله و بالله» و بر خاندانت سلام کن و اگر کسی در آن نیست بگو: «بسم الله و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندانش و سلام بر ما و بندگان خوب خدا.» چون چنین بگویی، شیطان از خانه ات بگریزد.

1- . تفسیر عیاشی2: 154
2- . سرائر: 475

و از آن حضرت است که فرمود: مرد چون به خانواده اش وارد شود، سلام کند و در ورود کفشش را به زمین زند و سرفه کند تا ورود خود را به آنها اعلام کند که چیزی را که دوست ندارد در آنها نبیند.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: سلام خوش باشی برای ملت ما و امانتی بر گردن ماست.

و فرمود: سلام بر سواره است برای پیاده و بر ایستاده است برای نشسته.

و فرمود: سلام پیش از گفتار است.(1)

47. نوادر راوندی: موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام نقل فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بخیل ترین مردم آن است که از سلام دریغ کند، و بخشنده ترین مردم آن است که در راه خدا جان و مال نثار کند.

و به همین سند است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردم خیبر می خواهند شما را دیدار کنند، بدانها سلام نکنید. گفتند: یا رسول الله! اگر به ما سلام گفتند چه جواب گوییم؟ فرمود: بگویید: «و علیکم.»(2)

48. عده الداعی: از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: بخیل ترین مردم آن است که از سلام دریغ کند.

و فرمود: بخیل ترین مردم آن است که به مسلمانی بگذرد و بر او سلام نکند.

49. امامت و تبصره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سواره سزاوارتر است به سلام کردن.

50. کتاب غایات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به شما خبر ندهم از بهترین اخلاق اهل دنیا وآخرت؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: فاش کردن سلام در همه جهان.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مقدم ترین مردم به خدا و رسولش، آن است که آغاز به سلام کند.

ص: 21

1- . جامع الاخبار: 103
2- . نوادر راوندی: 20 و 33

و از علی علیه السّلام است که فرمود: بهترین حسنه عیادت بیمار است و دعا کردن در جواب عطسه.

51. المجازات النبویه: پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردی که نزدش آمد و گفت: سلام بر تو ای پیغمبر خدا! فرمود: و بر تو باد رحمت خدا! آنگاه دیگری آمد و گفت: سلام بر تو ای پیغمبر خدا و رحمت خدا! و آن حضرت جواب داد: و بر تو باد رحمت و برکات خدا! آنگاه دیگری آمد و گفت:سلام بر تو ای پیغمبر خدا و رحمت و برکات خدا! و آن حضرت جواب داد: و بر تو باد رحمت و برکات خدا! آنگاه دیگری آمد و گفت: سلام بر تو ای پیغمبر خدا و رحمت و برکاتش! و آن حضرت جواب گفت: و بر تو باد! به آن حضرت گفته شد چرا به او جوابی ندادی که به دو تای قبلی دادی؟ فرمود: «إنه تشافها»، یعنی جای افزودن نماند.

توضیح: «انه تشافها» استعاره است و مراد این است که همه حق تحیت را انجام داد و چیزی باقی نگذاشت که زیاد کند و در جواب همان را رد کرد، اما دو نفر اول از تحیت چیزی کم گذاشتند که در جواب آن را تکرار فرمود. و اصل تشافها مأخوذ از «التشاف» است که به معنی تتبع بقیه ظرف و حوض است تا هر چه در آن است تمام شود و این بقیه «شافه» نامیده می شود و از ضرب المثل های عرب این است که «لیس الرأی عن التشاف»، در واقع می گویند آدم تشنه از بقیه آب صرفنظر نمی کند تا هر چه در ظرف است را تمام کند.(1)

1- . المجازات النبویه: 199

باب نود و هشتم :اذن دخول و سلام اجازه گیرنده

آیات:

- یا أیها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی أهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون* فإن لم تجدوا فیها أحدا فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم و إن قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو أزکی لکم و الله بما تعملون علیم* لیس علیکم جناح أن تدخلوا بیوتا غیر مسکونه فیها متاع لکم و الله یعلم ما تبدون و ما تکتمون.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی که خانه های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخلِ آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: «برگردید» برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است، و خدا به آنچه انجام می دهید داناست. بر شما گناهی نیست که به خانه های غیر مسکونی- که در آنها برای شما استفاده ای است- داخل شوید، و خدا آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می دارید می داند.}

- یا أیها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت أیمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیره و من بعد صلاه العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبین الله لکم الآیات و الله علیم حکیم.(2)

1- . نور/ 26- 28
2- . نور/ 58

{ای کسانی که ایمان آورده اید، باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند سه بار [در شبانه روز] از شما کسب اجازه کنند: پیش از نماز بامداد، و نیمروز که جامه های خود را بیرون می آورید، و پس از نماز شامگاهان. [این،] سه هنگام برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید]. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند، و خدا دانای سنجیده کار است}

- یا أیها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی إلا أن یؤذن لکم.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر مشوید، مگر آنکه برای [خوردنِ] طعامی به شما اجازه داده شود.}

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر آیه: «یا أیها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت أیمانکم تا آنجا که می فرماید: ثلاث عورات لکم»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند سه بار [در شبانه روز] از شما کسب اجازه کنند: پیش از نماز بامداد، و نیمروز که جامه های خود را بیرون می آورید، و پس از نماز شامگاهان.} گوید: خداوند نهی کرد که کسی در این سه وقت بر کسی وارد شود، نه پدر و نه خواهر و نه مادر و نه خدمتکار، مگر آنکه اجازه گیرد. این سه وقت پس از سپیده دم و نیمه روز و پس از نماز عشاء آخر است. پس از این سه وقت روا وجایز کرده و فرموده «لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن»، {نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام]}، «طوافون علیکم بعضکم علی بعض» {گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید].}(2)

1- . احزاب/ 53
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 460

2. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: اجازه گرفتن سه بار است: اول آنکه آن را بشنوند، دوم آماده شوند و در بار سوم اگر خواهند اجازه دهند و اگر نه، اجازه ندهند و اجازه گیرنده باید برگردد.(1)

3. معانی الاخبار: عبدالرحمن گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از این قول خدا عزوجل: «لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی أهلها»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی که خانه های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید.} فرمود: انس گرفتن، به پا کوفتن و سلام کردن است.(2)

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: مانندش را آورده است. و علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «فإذا دخلتم بیوتا فسلموا علی أنفسکم تحیه من عند الله مبارکه طیبه.»(3) {پس چون به خانه هایی [که گفته شد] درآمدید، به یکدیگر سلام کنید درودی که نزد خدا مبارک و خوش است.} گفته است: آن سلام بر اهل خانه است و جواب آنها به تو که در حکم سلام بر خود است. سپس رخصت داده که فرموده: «لیس علیکم جناح أن تدخلوا بیوتا غیر مسکونه فیها متاع لکم»، {باکی بر شما نیست که در آیید در خانه ای که ساکنی ندارد و در آن کالایی دارید.} امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود حمام ها و کاروانسراها و آسیاها است که بدون اجازه در آن درآیی.(4)

5. کنز کراچکی: امام علی علیه السّلام فرمود: به یکی از خانه های پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، اجازه ورود خواستم و اجازه ام داد. پس در آمدم و به من فرمود: ای علی! ندانی که خانه من خانه خود تو است، پس چرا از من اجازه می خواهی؟ گفتم: یا رسول الله! دوست داشتم چنین کنم. فرمود: ای علی! دوست داشتی آنچه را خدا دوست داشته و آداب خوب خدایی را انجام دادی.

1- . خصال1: 45
2- . معانی الاخبار: 163
3- . نور/ 61
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 454

باب نود و نهم :احادیث نادری درباره جوابِ چگونه صبح کردی؟

روایات:

1. جامع الاخبار: به امام زین العابدین علیه السّلام گفتند: چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم با هشت بدهی: خدای تعالی از من واجبات را خواهد؛ پیغمبر سنت خود را؛ عیال خوراک خود را؛ نفس شهوتش را؛ شیطان گناه را؛ دو نگهبانم کردار درست را؛ ملک الموت جانم را؛ و قبر تنم را، و من درمیان این بدهکاری ها هستم.(1)

دعوات راوندی مانند این روایت را آورده است.

1. جامع الاخبار: به حسین بن علی علیه السّلام گفتند: چگونه صبح کردی یا ابن رسول الله؟ فرمود: صبح کردم و پروردگاری دارم بالای سر و دوزخی پیش رو و مرگ مرا جوید و حساب در گرد من است و من در گِرُو عمل خود هستم؛ آنچه می خواهم نیابم و آنچه را نخواهم نمی توانم جلوگیری کنم؛ کارها به دست دیگری است، اگر بخواهد عذابم کند، وگرنه مرا عفو کند، پس چه کسی از من فقیرتر است؟

گوید: به امیر مؤمنان علیه السّلام گفتم: چگونه صبح کردی؟ فرمود: چگونه صبح کند کسی که از خدا دو نگهبان دارد، و بداند که گناهانش نوشته است در دفتر و اگر پروردگار به او ترحم نکند سر و کارش با دوزخ است؟

به فاطمه علیها السّلام گفتند: چگونه صبح کردی ای دخترمصطفی؟ فرمود: صبح کردم ناخواه دنیای شما و دشمن مردان شما که چون آنان را مزه کردم، به دور افکندم و با نبود پیغمبر و ستم بر وصی او، در رنج و بلایم.

1- . جامع الاخبار: 105

از منهال است که گفت: پس از سلام به امام زین العابدین علیه السّلام پرسیدم: چگونه صبح کردید، رحمت خدا بر شما؟ فرمود: تو پنداری شیعه ما هستی و صبح و شام ما را ندانی؟ صبح کردم در حالی که در مردم ما به مانند بنی اسرائیل هستیم در میان فرعونیان که پسرها را سر ببرند و زن ها را زنده دارند؛ صبح کردم در حالی که بهترین مردم پس از پیغمبر که او را بر سر منبرها لعن می کردند و بر دشنام به او مال و مقام می دادند؛ صبح کردم در حالی که هر که ما را دوست دارد، حقش را کم گذارند به دلیل دوستی ما؛ صبح کردم در حالی که قریش بر همه عرب فضل فروختند که محمد از آنها است، حق ما را درخواست دارند و برای خود ما حقی نشناسند، به خانه در آی، این است صبح و شام ما!

از جابر بن عبدالله نقل است که روزی نزد علی علیه السّلام رفتم و گفتم: چگونه صبح کردی یا امیر مؤمنان؟ فرمود: روزی ام را می خورم. جابر از دنیا پرسید، فرمود: چه گویم درباره خانه ای که آغازش غم است و انجامش مرگ؟ گفت: رشک آورترین مردم کیست؟ فرمود: تنی که زیر خاک، آسوده از کیفر و امیدوار به ثواب است.

و از سلمان پرسیدند: چگونه صبح کردی؟ گفت: چه صبحی دارد کسی که پایانش مرگ است و منزلش قبر و همسایه اش کوه ها و اگر او را نیامرزند مسکنش دوزخ است؟

به حذیفه بن یمان گفتند: چگونه صبح کردی؟ گفت چه صبحی دارد کسی که اسمش بنده است و فردا تنها در گور است و تنها پیش خدا محشور است؟

مسیب گفت: روزی علی علیه السّلام از خانه در آمد و سلمان پیش رفت و آن حضرت به او گفت: چگونه صبح کردی ای بنده خدا؟ گفت: صبح کردم در چهار غم. به او گفت: آنها چه باشند؟ گفت: غم عیال که نان و شهوت خواهند؛ غم آفریدگار که فرمانبری خواهد؛ غم شیطان که گناه خواهد؛ و ملک الموت هم که جان خواهد. پس به او فرمود: مژده گیر ای سلمان که تو را به هر خصلت درجه ها باشد. من روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و به من فرمود: ای علی! چگونه صبح کردی؟ گفتم: صبح کردم و جز آب ندارم و غم دو جوجه ام حسن و حسین را دارم. به من فرمود: ای علی! غم عیال پرده ای است در برابر دوزخ، و طاعت آفریدگار امان است از

ص: 27

عذاب، و صبر بر طاعت جهاد است و بهتر از عبادت شصت سال، و غم مردن کفاره گناهان است. ای علی! بدان که روزیِ بندگان بر خدای سبحان است، و غم تو بر آنان زیان و سودی ندارد، جز این که بر آن اجر بری، و همانا که غم بارترین غم ها، غم عیال است.(1)

1. امالی شیخ طوسی: از عیسی بن مریم علیه السّلام پرسیدند: چگونه صبح کردی ای روح الله؟ گفت: در حالی که پروردگارم تبارک و تعالی بالای سرمن هست، و دوزخ جلویم، و مرگ به دنبالم؛ آنچه را امید دارم در دست ندارم، و جلوی آنچه را که نخواهم، نتوانم گرفت. کدام فقیر از من فقیرتر است؟

گفت: به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته شد: چگونه صبح کردی؟ فرمود: به خوبی مردی که نه روزه دارد، نه بیماری را عیادت کرده و نه تشییع جنازه کرده.

جابر بن عبدالله انصاری گفت: روزی صبح علی علیه السّلام را دیدم و پرسیدم: چگونه صبح کردی ای امیر مؤمنان؟ فرمود: به نعمت و فضلی از خدا، چون کسی که از برادری دیدن نکرده و مؤمنی را شاد نکرده. گفتم: چه شادی؟ فرمود: گرهی از کارش گشاید، قرضش را بپردازد یا نداری او را بر طرف کند.

جابر گفت: روزی به علی علیه السّلام برخوردم و گفتم: چگونه صبح کردی ای امیر مؤمنان؟ فرمود: در حالی که آنقدر نعمت و فضل خدا داریم که نتوانیم بشماریم با هر چه آن را بشماریم، ندانیم کدام را شکر را بگزاریم، زیبایی ها که فاش شوند یا زشتی ها که نهان مانند.

به ابوذر گفتند: چگونه صبح کردی ای یار رسول خدا؟ گفت: میان دو نعمت: گناهی نهان و ثنایی غرور آفرین.

به ربیع بن خثیم گفته شد: چگونه صبح کردی ای ابو یزید؟ گفت: در عمری کاهنده و کرداری ضبط شده، و مرگ بر گردن ما است و دوزخ پشت سر ما، و ندانیم که با ما چه می شود.

1- . جامع الاخبار: 106 - 107

به اویس قرنی گفتند: چگونه صبح کردی ای ابو عامر؟ گفت: چه گمان برید به کسی که هر روز یک منزل روانه آخرت است و نداند که چون سفرش به سر آید و به بهشت رود یا دوزخ؟

و گفت از قول عبدالله بن جعفر طیار که روزی نزد عمویم علی بن ابی طالب علیه السّلام رفتم. صبح بود و آن حضرت بیمار. گفتم: چگونه صبح کردی ای امیر مؤمنان؟ گفت: پسر جانم! چگونه است صبح کسی که با ماندن خود فانی می شود، و با داروی خود بیمار می گردد، و از راهی که خود را در امان می داند بر او حمله می شود؟

و به امام زین العابدین علیه السّلام گفته شد: چگونه صبح کردی ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: صبح کردم با هشت بدهکاری: خدای تعالی فرائض را از من می خواهد؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله سنت را؛ عیال قوت را؛ نفس خواسته های خود را؛ شیطان پیروی را؛ دو فرشته نگهبان کردار درست را؛ ملک الموت جان را و قبر تن را؛ من در میان این بدهکاری ها هستم.

و به فرزندش محمد بن علی علیه السّلام گفته شد چگونه صبح کردی؟ فرمود: غرق در نعمت و زیر بار گناهان، معبودمان ما را با نعمت های خود به دوستی می خواند و ما با معاصی او را به دشمنی می خوانیم، و ما به او نیازمندیم و او از ما بی نیاز است.

به ابو بکر بن عبدالله مزنی گفته شد: چگونه صبح کردی؟ گفت: نزدیک به مردن، دور از آرزوی خود و با کردار بد، و اگر گناهانم بو داشت، شما با من همنشین نمی شدید.

گوید: به یکی از سالخوردگان گفته شد: چگونه صبح کردی؟ گفت:

صبح کردم و مردی نیست که دنبال نیازش برود، یا در خانه نشیند و به کردار خوشی در نگرد

و به جابر عطاردی که 120 سال داشت گفته شد چگونه صبح کردی؟ گفت:

صبح کردم و اعضای تنم با هم یار نباشند، گویا که جوانی ام قرضی بود و گذشت(1)

1- . امالی شیخ طوسی 2: 253 - 254

مؤلف: به خط شهید (ره) است که گفت: قطب الدین کیدری آن را گفته است.

3. از ابن عباس روایت است که روزی در کوچه های مدینه (به همراه پیغمبر) در گذر بودیم که علی بن ابی طالب در رسید و گفت: السّلام علیک یا رسول الله و رحمت الله و برکاته! و آن حضرت فرمود: علیک السّلام یا امیرالمؤمنین! چگونه صبح کردی؟ گفت: در حالی که خوابم پریشانی است و بیداری ام هراس و فکرم برای مردن... الخ.

4. نهج البلاغه: به امیر مؤمنان گفته شد: حال شما چگونه است؟ فرمود: چگونه خواهد بود حال کسی که در بقایای خود ناپایدار و در سلامتی بیمار است، و در آنجا که آسایش دارد مرگ او فرا می رسد (1)

1- . نهج البلاغه: حکمت 115

باب صدم :مصافحه و معانقه و بوسیدن

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: در این میان که ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس چراگاهی برای گوسفندانش جستجو می کرد، آوازی شنید. به ناگاه مردی را دید که در نماز ایستاده بود و قامت او دوازده وجب بود. به او گفت: ای بنده خدا! برای که نماز می خوانی؟ گفت: برای خدای آسمان. آن حضرت گفت: از قومت کسی جز تو زنده مانده؟ گفت: نه. پرسید: پس از کجا می خوری؟ گفت: از این درخت در تابستان می چینم و در زمستان می خورم. به او فرمود: خانه ات کجاست؟ و او با دست به کوهی اشاره کرد. آن حضرت به او فرمود: می توانی مرا با خود ببری و شب را با تو به سر برم؟ گفت: جلویم آبی است که غرق می کند. فرمود: خودت چه می کنی؟ گفت: بر روی آن راه می روم. فرمود: مرا با خود ببر، شاید خدا به من هم بدهد آنچه به تو داده است.

گوید: عابد دستش را گرفت و با هم رفتند تا به آن آب رسیدند و هر دو روی آن راه رفتند تا به خانه اش رسیدند. ابراهیم به او گفت: چه روزی را بزرگ تر می دانی؟ گفت: روز جزا که مردم از هم بازخواست می کنند. گفت: می خواهی هر دو دست برداریم و به درگاه خدا دعا کنیم که ما را از شر آن روز در امان دارد؟ گفت: با دعایم چه کنم که سی سال است دعایی به درگاه خدا می کنم و مستجاب نشده. آن حضرت فرمود: به تو خبر ندهم که چرا دعایت مستجاب نشده؟ گفت: چرا. به او فرمود: همانا خدا عزوجل چون بنده ای را دوست دارد، دعایش را نگه دارد تا با او مناجات کند و از او بخواهد و از درگاه او بجوید و چون بنده ای را بد دارد، زود دعایش را اجابت کند یا دلش را از آن ناامید سازد.

سپس به او فرمود: دعایت چه بوده؟ گفت: به من گله گوسفندی گذشت که با آن پسر بچه ای بود با گیسوان. به او گفتم: ای پسر! این گوسفندان از کیست؟ پاسخ داد: از آنِ ابراهیم خلیل الرحمن. گفتم: بار خدایا! اگر در زمین خلیلی داری او را به من بنما. آن حضرت گفت: دعایت اجابت شد؛ من ابراهیم خلیل الرحمن هستم. و او را در آغوش گرفت و چون خدا محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، مصافحه را آورد.(1)

2. خصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن با مؤمن مصافحه کند و با هم دست دهند، جدا شوند در حالی که گناهی ندارند.(2)

3. خصال: در اربعمائه آمده: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چون برادر خود را دیدید و با هم دست دادید و خوشرویی کردید، جدا شوید در حالی که هر گناهی دارید رفته است. و فرمود: با دشمن خود هم دست بده، اگرچه بد باشد که خدای عزوجل بدان امر کرده و می فرماید: «ادفع بالتی هی أحسن فإذا الذی بینک و بینه عداوه کأنه ولی حمیم* و ما یلقاها إلا الذین صبروا و ما یلقاها إلا ذو حظ عظیم.»(3) {[بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده اند نمی یابند، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت.}(4)

4. امالی شیخ طوسی: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون به هم برخورد کردید، با سلام و مصافحه باشد و چون جدا شوید، با استغفار.(5)

5. معانی الاخبار: جابر انصاری گفت: نهی کرد رسول خدا که دو مرد لب هم را ببوسند یا بدون ضرورت برهنه با هم بخوابند.(6)

1- . امالی صدوق: 178
2- . خصال1: 13
3- . فصلت/ 34
4- . خصال2: 168
5- . امالی شیخ طوسی 1: 219
6- . معانی الاخبار: 300

6. ثواب الاعمال: اسحاق بن عمار گفت: در کوفه بودم و برادران بسیاری نزدم می آمدند. از شهرت خود به شیعه بودن بیمناک شدم و به غلام خود گفتم: چون دنبالم آمدند، بگو در اینجا نیست. آن سال به حج رفتم و نزد امام صادق علیه السّلام رسیدم و دیدم بر من گرانی دارد و رابطه ما دگرگون است. گفتم: قربانت گردم! چه چیزی مرا نزدت دگرگون کرده است؟ فرمود: آنچه تو را با مؤمنان دگرگون کرده! گفتم: قربانت! خوف از شهرت بوده و خدا داند چه اندازه آنها را دوست دارم. فرمود: ای اسحاق! از دیدار برادرانت خسته نباش، زیرا چون مؤمن به مؤمن برخورد کند و به او مرحبا گوید برایش تا قیامت مرحبا نویسند و چون با او دست دهد، میان دو انگشت بزرگشان صد رحمت فرو ریزد که نود و نه تای آن، برای آن است که بیشتر یار خود را دوست دارد.

سپس خدا بدانها رو کند و بدان که دوستدارتر است بیشتر رو کند، و چون یکدگر را در آغوش گیرند، رحمت هر دو را فرو گیرد و چون بیایند و جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیا ندارند، به آنها گفته شود آمرزیده شدید و کار از سر گیرید، و چون به پرسش از هم روی آرند، فرشته ها به هم گویند از آنان دور شوید که با هم رازی دارند و خدا بر آنها پوشانده است. اسحاق گفت: گفتم قربانت گردم! سخن ما نوشته نشود با اینکه خدا فرموده: «ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید.»(1) {[آدمی] هیچ سخنی را به لفظ درنمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند]}

گوید: آن حضرت آهی کشید و سپس گریست تا ریش او از اشک هایش تر شده و فرمود: ای اسحاق! خدای تبارک و تعالی همانا به فرشته ندا کرد که برای احترام به آنان، از دو مؤمن هنگام برخوردشان نهان شوند. هنگامی که فرشته ها سخن آنان را ننویسند و کلامشان را نفهمند، البته که حافظ آنان دانای هر راز و نهان آن را می فهمد. ای اسحاق! از خدا بترس که گویا او را می بینی و اگر تو او را نبینی، او تو را بیند و اگر عقیده داری تو را نمی بیند، البته کافری، و اگر دانی تو را می بیند و گناهان را از چشم مخلوق نهان داری و در محضر او عیان سازی، او را پست ترین ناظران به حساب آوردی.(2)

1- . ق/ 17

2- . ثواب الاعمال: 132

کشی مانند این روایت را آورده است.(1)

7. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما در مصافحه با هم مانند ثواب مجاهدان را دارید.(2)

8. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی قدر خدا را نداند و نه قدر پیغمبر او را و نه قدر مؤمن را که همانا با برادر خود برخورد کند و با او دست دهد و خدا بدانها نظر کند و گناهان از سر و روی آنها فرو ریزد تا از هم جدا شوند، چنان چه برگ درخت با باد تند فرو ریزد.(3)

9. کتاب مسلسلات شیخ جعفر قمی: حسین بن جعفر برای ما حدیث گفت از محمد بن عیسی بن عبدالکریم طرسوسی در دمشق که او گفت: عمر بن سعید بن یسار منبجی گفت: احمد بن دهقان گفت: خلف بن تمیم گفت: برعلی ابی هرمز داخل شدیم که او گفت: بر أنس بن مالک داخل شدیم که او گفت: با این دستم با رسول الله مصافحه کردم و هیچ خزه یا حریری را مس نکرده بودم که نرم تر از دست او باشد. ابو هرمز گفت: به انس بن مالک گفتیم: با دستی که با رسول الله مصافحه کردی، با ما مصافحه کن. پس ما مصافحه کردیم و گفت: «السّلام علیکم.» خلف بن تمیم گفت: به ابی هرمز گفتم: با دستی که با انس بن مالک مصافحه کردی با ما مصافحه کن و گفت: «السّلام علیکم.» احمد بن دهقان گفت: ما به خلف بن تمیم گفتیم: با دستی که با ابا هرمز مصافحه کردی، با ما مصافحه کن. و گفت: «السّلام علیکم.» عمر بن سعید گفت: به احمد بن دهقان گفتیم: با دستی که با خلف بن تمیم مصافحه کردی، با ما مصافحه کن و گفت: «السّلام علیکم.» محمد بن عیسی بن عبدالکریم گفت: به عمر بن سعید گفتیم: به دستی که با احمد بن دهقان مصافحه کردی، با ما مصافحه کن. و گفت: «السّلام علیکم.» حسین بن جعفر گفت: به محمد بن عیسی گفتیم: با دستی که با عمر بن سعید مصافحه کردی با ما مصافحه کن. و با او مصافحه کردیم و گفت: «السّلام علیکم.» ابو محمد جعفر بن احمد بن علی الرازی

1- . رجال کشی: 349
2- . ثواب الاعمال: 167
3- . ثواب الاعمال: 170

مؤلف این کتاب گفت: به حسین بن جعفر گفتیم: با دستی که با محمد بن عیسی مصافحه کردی با ما مصافحه کن. و با او مصافحه کردیم و او گفت: «السلام علیکم.»

10. امامت و تبصره: جابرگفت: به پیغمبر صلی الله علیه و آله برخوردم و سلام کردم، دستم را فشرد و فرمود: فشردن دست برادر، بوسیدن او است.

11. کافی: ابی عبیده گفت: من هم کجاوه امام باقر علیه السّلام بودم و اول سوار می شدم و سپس آن حضرت سوار می شد و چون برابر هم می شدیم سلام می کرد و همچون کسی که از او دور بوده احوالپرسی می کرد و دست می داد.

و گوید: چون پایین می آمد، پیش از من بود و چون روی زمین با هم برابر می شدیم، باز سلام می کرد و احوالپرسی، همچون کسی که دور بوده. گفتم: ای فرزند رسول الله! کاری می کنی که دیگران قبل از ما نمی کردند و اگر یک بار هم بکنند بسیار است؟ فرمود:آیا نمی دانی چه باشد در مصافحه دو مؤمن؟ چون دو مؤمن به هم برخورند و یکی به دیگری دست دهد، پیوسته گناهان هر دو بریزند، آنچنان که برگ از درخت می ریزد، و خدا به هر دو نظر دارد تا از هم جدا شوند.(1)

توضیح: فیروزآبادی گفت: «زمیل» مثل أمیر یعنی هم ردیف، همانند «زمل» با کسره و «زمله» یعنی او را هم ردیف کرد یا معادل کرد، و گفته «مصافحه» یعنی گرفتن با دست ودلالت دارد بر استحباب اقدام هم کجاوه به پیش سوار شدن در آغاز و پیش فرو شدن در پایان و گویا برای آسان کردن کار است بر دیگری در هر دو جا، چون کجاوه را برای او پایین می کشد.

«قوله لا عهد له بصاحبه» یعنی انگار از قبل او را ندیده. در مصباح گفته: «عهدته بمکان کذا» یعنی با او ملاقات کرد و عهدی به قریب، یعنی دیدار من با او نزدیک بود و «عهدت الشی ء» یعنی آن را رد کردم و با او مصالحه کردم و حقیقت آن تجدید عهد به وسیله آن است. و در نهایه آمده «تحاتت عنه ذنوبه» یعنی از بین رفت گناهانش واگر از طرف معصوم باشد، برای او رفع درجه باشد یا ریختن گناهان شیعه آنها به برکت آنان، چنان چه از پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده است که خدا

1- . کافی 2: 179

گناهان شیعه علی علیه السّلام را بر من بار کند و برای من بیامرزد، یا ترک اولی و مباحات از معصوم فرو می ریزد و به جای آن حسنه ثبت شود و این به معنی اول برمی گردد، و نظر خدا به آنها، کنایه از شمول رحمت او است.

12. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون دو مؤمن به هم برخورد کنند و با هم دست دهند، خدا دستش را میان دست هایشان درآورد و با هر کدام که نسبت به یارش بیشتر محبت دارد، دست دهد.(1)

توضیح: «دست هاشان» یعنی دو دست آنها که جمع را به جای تثنیه آورده است. شیخ رضی رضی الله عنه گفته: لفظ جمع در آن یعنی در إضافه دو جزء به متضمن شان أولی از إفراد است، همانند این فرمایش خدای تعالی: «فقد صغت قلوبکما.»(2) {واقعاً دل هایتان انحراف پیدا کرده است.} و آن به دلیل کراهت عرب است در إضافه لفظیه که کثیره الاستعمال است اجتماع دوتثنیه با با اتصال آن دو از نظر لفظ و معنی، در صورتی که با ترک تثنیه اشتباهی رخ ندهد و اگر اشتباه شود فقط تثنیه در نظر کوفیین جایز است و آن حق است، چنان چه می آید که تو می گویی «تقول قلعت عینیهما» هنگامی که از هر کدامشان یک چشم کور کنی، اما قول خدای تعالی «فاقطعوا أیدیهما.»(3) {دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببُرید.} منظور ایمان آن دو است که در روایت و اجماع و در قراءه ابن مسعود آمده «فاقطعوا أیمانهما» و جمع اختیار شده نسبت به إفراد به دلیل مناسبت آن با تثنیه در آنجا که ضم مفرد به چیز دیگر باشد. به همین دلیل بعضی أصولیین گفتند مثنی جمع است. (پایان نقل قول)

و اگر گفته شود اشتباه شدن در اینجا امکان دارد، ما می گوییم اشتباه نخواهد بود، چرا که عرف شاهد است به این که تصافح با یک دست است، پس خطای بعضی از افاضل ظاهر می شود که گفته خبر بر استحباب مصافحه با دو دست دلالت

1- . کافی 2: 179
2- . تحریم/ 4
3- . مائده/ 42

دارد با این که مناسب تر در این هنگام این بود که «یدیه» بیاید. سپس مراد از دست در اینجا رحمت است، چنان چه آن شایع است یا آن استعاره تمثیلیه است

13. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون دو مؤمن به هم برخورد کنند و با هم دست دهند، خدا دستش را میان دست هایشان درآورد و با هر کدام که نسبت به یارش بیشتر محبت دارد، دست دهد. و چون خدا بدانها رو کند، گناهانشان به مانند برگ از درخت فرو ریزد.(1)

توضیح: رو کردن خدا کنایه از لطف و رحمت است و اینکه فرمود: خدا عزوجل به هر دو رو کند، در صورتی است که در دوستی برابر باشند یا این که به هر حال توجه به هر دو است و بدان که بیشتر دوست دارد، بیشتر است، چنان چه خبر آینده بر آن دلالت دارد.

14. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون دو مؤمن به هم برخورد کنند و با هم دست دهند، خدا به آن دو رو کند و گناهانشان به مانند برگ از درخت فرو ریزد.(2)

15. کافی: ابی عبیده حذا گفت: از مدینه تا مکه هم کجاوه امام باقر علیه السّلام بودم. در میان راه فرو آمد و قضای حاجت کرد. چون برگشت فرمود: دستت را بده ای ابو عبیده! دستم را دادم و چنان آن را فشرد تا انگشتانم به درد آمدند. سپس فرمود: ای ابو عبیده! مسلمانی نباشد که به برادر مسلمانش برخورد کند و دستش را بگیرد و پنجه در انگشتانش فرو کند، جز آنکه گناهان هر دو فروریزد، به مانند فروریختن برگ از درخت در روز زمستانی.(3)

توضیح: مقصود از شبکه کردن انگشتان این است که آنها را با هم بگیرند، نه اینکه در هم کنند که گمان شده. «روز زمستانی» یعنی سرمای سخت یا کنایه از پر باد است که غالباً با آن همراه است و به هر حال مقصود این است که ریزش برگ بیشتر باشد.در مصباح آمده «شتا الیوم فهو شات» از باب قتل هنگامی است که سرما شدید

1- . کافی 2: 179

2- . کافی 2: 180
3- . کافی 2: 180

شود و دلالت دارد بر اینکه فشردن در مصافحه مستحب است و باید مقید باشد که به حد آزردن نرسد.

16. کافی: مالک جهنی گفت: امام باقر علیه السّلام به او فرمود: ای مالک! شما شیعه ما باشید و نمی فهمی که درباره ما از حد می گذری؟ همانا کسی نتواند خدا را وصف کند و چنان چه نتواند آن را وصف کند، ما را هم نتواند، و چنان چه وصف ما را هم نتواند، وصف مؤمن را هم نتواند، زیرا چون مؤمن به مؤمن برخورد کند و به او دست دهد، خدا پیوسته به آنها نظر دارد و گناهان مانند برگ از درخت از سر و روی آنها بریزند تا از هم جدا شوند. چگونه می تواند وصف کند کسی را که چنین است؟(1)

توضیح: «لا تری» و در بعض نسخ «ألا تری» آمده بنا براستفهام. «از حد می گذری» یعنی هر چقدر هم که بالا بری، ما را نتوانی از حد بگذری، زیرا کسی نتواند به کنه وصف کمال ما رسد و افراط در مدح ما با شیعه بودن مخالفت ندارد، بلکه دلیل بر آن است، چون هر وصف کمالی کمتر است از مقام بلند آنان، زیرا کسی اندازه آنها را نداند، چنان چه اندازه خدا را هم ندانند، بلکه اندازه مؤمن شیعه ما را هم ندانند، تا چه رسد به شناخت ما. و بنا بر استفهام باز برمی گردد به همان معنی؛ یعنی گمان مبر تو در امر ما مبالغه کردی که کسی قادر به آن نیست تا آخر آنچه گفته شد. و بنا بر هر دو وجه، باید به حد غلو نباشد و اگرتفرط بناء بر وزن تفعیل باشد، یعنی گمان مبر تو در در معرفت ما تقصیر کردی که آن فوق طاقت شماست و قادر بر آن نیستید و شما به اندازه عقل هایتان تکلیف شدید، «لا یکلف الله نفسا إلا وسعها.»(2) {خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند.} و چنان چه مکلف به کمال معرفه الله نشدید، همچنین مکلف به کمال معرفت به ما نشدید و استفهام باز برمی گردد به آن، چنان چه توضیحش آمد.

17. کافی: ابی حمزه گفت: یک بار من هم کجاوه امام باقر علیه السّلام شدم و بار فرو نهادیم و آن حضرت کمی راه رفت و باز آمد و دست مرا گرفت و به سختی فشرد. گفتم: قربانت! مگر در کجاوه همراه شما نبودم؟ فرمود: ندانی که چون مؤمن

1- . کافی 2: 180

2- . بقره: 286

گشتی زند و آنگاه دست برادرش را گیرد، خدا رو به آنها کند و پیوسته با رویش به آنها رو کند و به گناهان فرمان دهد که از آنها فرو ریزند و همانند برگ از درخت بریزند ای ابا حمزه! و از هم جدا شوند در حالی که بر آنها گناهی نباشد.(1)

توضیح: در مصباح آمده «رحل» هر چیزی است که برای مسافرت آماده می کنند، از ظرف برای خوراکی ها و مرکب برای شتر و حلس و رسن و جمع آن «أرحل» و «رحال» است، و رحل شخص مأوای او در وطن است، سپس بر متاع های مسافر اطلاق شده، چرا که در آنجا مأوای او می شود. و ظاهر روایت این است که برای استحباب تجدید دست دادن، اندکی راه رفتن و جدا شدن از هم بس است و نیاز ندارد که از دیده هم پنهان شوند.

18. کافی: هشام بن سالم گفت: اندازه تجدید مصافحه را از امام صادق علیه السّلام پرسیدم. فرمود: چرخیدن بر دور تنه درخت خرما.(2)

توضیح: دلالت دارد که غیبت از هم گرچه با درخت خرما یا درخت، برای استحباب دست دادن بس است و می شود خبر گذشته را بدان تفسیر کرد یا گفت: یا غیبت و یا کمی دور شدن کافی است.

19. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: شایسته است برای مؤمنان که چون از هم نهان شوند - حتی به وسیله درختی - و آنگاه به هم برخورند، مصافحه کنند.(3)

20. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که به برادر خود برخورد کند، باید به او سلام کند و با او دست دهد، زیرا خدای عز و جل فرشته ها را بدان گرامی داشته است؛ شما هم کار فرشته ها را بکنید.(4)

توضیح: یعنی فرشته ها هم چون به هم برخورد کنند، سلام دهند و مصافحه کنند. یا اینکه چون با مؤمنان ملاقات کنند، چنین می کنند و اولی روشن تر است.

1- .[1] کافی 2: 180

2- . کافی 2: 181
3- . کافی 2: 181
4- . کافی 2: 181

21. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون به هم برخورد کنید، با سلام و مصافحه باشد و چون جدا شوید، با استغفار باشد.(1)

توضیح: مثلا یعنی بگوید: «خدا تو را بیامرزد.»

22. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون مسلمانان به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به نبرد می رفتند و در راه به جنگلی می گذشتند و از آن به فضای باز می رسیدند و همدیگر را می دیدند، با هم دست می دادند.(2)

توضیح: «همدیگر را می دیدند»، یعنی با مهر و صفا.

23. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون کسی با یارش دست دهد، آن که دست نگه دارد ثواب بیشتری دارد از آن که دست خود را بکشد. آگاه باشید که گناهانشان فرو ریزند، تا جایی که گناهی نماند.(3)

توضیح: دلالت دارد بر استحباب دست را نکشیدن تا طرف دستش را بکشد و شاید تا آنجا باشد که بسیار طول نکشد که مایه ملال گردد.

24. کافی: اسحاق بن عمار گفت: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم. با چهره ای خشمگین به من نگاه کرد. پرسیدم: چه چیز تو را بر من دگرگون کرده؟ فرمود: آنچه تو را به برادرانت دگرگون کرده. ای اسحاق! به من خبر رسیده که بر در خانه خود دربانان نشاندی تا مستمندان شیعه را از تو برانند. گفتم: قربانت گردم! من از شهرت ترسیدم. فرمود: از بلا نترسیدی؟ ندانستی که چون دو مؤمن به هم بر خورند و با هم دست دهند، خدای عزوجل بر آنها رحمت فرود آرد و نود و نه آن از آن کسی باشد که بیشتر یارش را دوست دارد، و چون با هم بایستند رحمت آنها را فرا گیرد، و چون بنشینند تا گفتگو کنند، فرشته های حافظ به هم گویند ما را به کناری برید، شاید رازی دارند که خدا بر آنها پوشیده خواهد. گفتم: مگر خدای عزوجل نفرموده: «ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید»، {[آدمی] هیچ سخنی را به لفظ درنمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او

1- . کافی 2: 181

2- . کافی 2: 181
3- . کافی 2: 181

[آن را ضبط می کند]}؟ فرمود: ای اسحاق! اگر نگهبانان نشنوند، البته که دانای هر نهانی بشنود و ببیند.(1)

توضیح: درقاموس آمده: «قطب یقطب قطبا و قطوبا فهو قاطب و قطوب» یعنی مابین دو چشمش زاویه ایجاد شد، و «کلح» همانند قطب است و «تسعه و تسعین»، تسعه اسم «کان» است و بهتر بود «تسعون» بیاید، چنان چه در بعضی از نسخ حدیث آمده ودر نسخه های کافی «و تسعین» است. بنابراین «واو» به معنی «مع» است و در بعضی از روایات نیست .

خدای تعالی فرموده: «و نحن أقرب إليه من حبل الوريد- إذ يتلقى المتلقيان عن اليمين و عن الشمال قعيد- ما يلفظ من قول إلا لديه رقيب عتيد.»(2) {و ما از شاهرگ [او] به او نزدیک تریم.آن گاه که دو [فرشته] دریافت کننده از راست و از چپ، مراقب نشسته اند. [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ درنمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند]. }

طبرسی (قدس سره) گفته: «حبل الوريد» رگی است در همه تن یا در خصوص گلو یا وابسته به دل، و «المتلقيان» {دو برخورنده} دو فرشته اند که عمل او را تحویل گیرند و بنویسند، چون کسی که دیکته را می گیرد. و «قعيد» یعنی ملازمی که جدا نشود، و گفته شده در سمت راست نویسنده حسنات است و در چپ نویسنده گناهان. و گفته شده نگهبانان چهار نفرند؛ دو فرشته در روز و دو تا در شب. «ما يلفظ» یعنی آچه سخن گویند. «فيلفظه» یعنی از دهان بیرون می نهند، «إلا لديه حافظ» یعنی حاضر است با آنها و «رقيب» یعنی حافظ و «عتيد» یعنی آماده انجام کار، یعنی ملک موکل به آن یا سمت راستی یا سمت چپی حفظ می کند علمش را بر او پوشیده نیست و هاء در «لديه» به «القول» یا به «القائل» برمی گردد. (پایان نقل قول)(3) این فرمایش که «فإن عالم السر يعلم» یعنی کفایت می کند در صدق آیه

1- . کافی 2: 181
2- . ق/ 16- 18
3- . مجمع البیان 9: 144

اطلاع رب تعالی و او مراقب بر بندگانش است و قبل از آن فرموده: و نحن أقرب إليه من حبل الوريد.

25. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگز رسول خدا دست نکشید از کسی که با او دست داد تا او دست کشد.(1)

توضیح: دلالت دارد بر استحباب دست نکشیدن پیش از یار خود، چنان چه گذشت.

26. کافی: زراره از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: همانا خدای عزوجل وصف نشود و چگونه وصف شود با آنکه در قرآنش فرموده است: «و ما قدروا الله حق قدره.»(2) {قدر خدا را چنان که در خور اوست نشناختند}؟ و خدا به اندازه ای در نیاید (به قدری وصف نشود) جز آن که بزرگ تر از آن است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم وصف نشود و چگونه وصف شود بنده ای که خدای عزوجل در پس هفت آسمانش در پرده کرده و طاعتش را در زمین واجب کرده، همچون در آسمان و فرموده: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.»(3) {و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.} که هر کس که او را فرمان برد، مرا فرمان برده و هر که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده و کار را به او وانهاد. و ما هم وصف نشویم و چگونه وصف شوند مردمی که خدا پلیدی را - که همان شک است - از آنها برداشته؟ و مؤمن هم وصف نشود و همانا چون مؤمن به برادرش برخورد کند و با او دست دهد، خدا پیوسته به آنها نظر دارد و گناهان آنها از سر و بارشان فروریزند، چنان چه برگ از درخت.(4)

توضیح: {قدر خدا را چنان که در خور اوست نشناختند} یعنی چنان چه باید بزرگش نشمردند یا چنان چه شایسته است او را نشناختند و او را چنان چه سزاست وصف نکردند که از این خبر ظاهر است «فلا یوصف بقدره» و ذکر خصوص قدرت

1- . کافی 2: 182
2- . حج/ 73
3- . حشر/ 7

4- . کافی 2: 182

برای این است که می شود تا اندازه ای آن را فهمید یا برای نمونه است و می شود که به معنی اندازه باشد و در کتاب توحید گذشت و آن درست تر است.

و قول آن حضرت در وصف پیغمبر صلی الله علیه و آله که در پس هفت در پرده است، چند تفسیر دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1) آنچه یک عارفی گفته: که در حدیث آمده که خدا را هفتاد هزار پرده است از نور و ظلمت که اگر آنها را بردارد جلوه او تا چشم کار کند می سوزاند و بنابراین می شود که مقصود این باشد که خدا تنها با هفت پرده با او فاصله دارد و دیگر پرده ها برای او بالا رفته است.

مؤلف:گویا این گوینده، لفظ جلاله را با رفع خوانده و «قدر العائد» یعنی الله از او به هفت پرده در حجاب بوده است.

2) این که خدا پس هفت آسمان است و او را در میان بنده ها خلیفه خود ساخته و طاعت خود را به طاعت او وابسته کرده و امور خلق را به او وانهاده، چون شاهی که میان خود و رعیتش هفت پرده کشد که نتوانند به او رسند و وزیری بدانها فرستد و حاکمی گمارد و نامه ای بر آرد که طاعت او واجب است و هر که به او نیازی دارد بدان وزیر رجوع کند که گفته اش گفته من و امر و حکمش امر و حکم من است. و پرده گیری او به هفت کنایه است از اینکه خود پیدا نیست و وحی و امر و نهی و مقدراتش جز از فراز هفت آسمان پیدا نیست و همه آنها به بیان او برای ما روشن شود و این تفسیر خوبی است که به نظر قاصر من رسید.

3) در حدود تفسیر گذشته است، ولی مقصود این باشد که ذات خود را از خلق خود زیر هفت پرده نورانی نگه دارد که صفات کمال اویند که فهم خلق بدانها نرسد یا اوصاف جلال او که سبب پرده گیری او است از عقول خلق و ادراکات آنها و آن حضرت را صلی الله علیه و آله شناسنده ذات و صفات و امر و نهی خود نموده برای همه خلائق و این هم باز به خاطر من آمده است.

4) این که آن حضرت به همراه خدا از خلق محجوب شده بالای هفت آسمان یا بالای هفت حجاب برتر از آسمان و خدا با او سخن گفته و در آنجا با او راز گفته، و این معنی در عبارت به خوبی نگنجد.

ص: 43

و یکی در شرح عبارت گفته: شاید مقصود این است که نشود بنده ای را وصف کرد که خدا عزوجل او را پرده ساخته در هفت آسمان و هفت زمین سویی دارد بدو که فیض از او گیرد و سویی به همه ممکنات که فیض بدانها دهد یا آن است که او را حجاب هفت صفات ذاتی خود کرده است، چون مظهر آنها است و به وجود او منکشف شدند و اینها حجاب های نورانی اند که هر کدام جلوه کنند، انوار هدایت از آن بتابد و هر شبهه را براندازد و با کشف آن صفت برای آن حضرت حجابی نورانی شد به مانند آن یا این که هفت حجاب، هفت آسمان و هفت زمین را از جلوی رو بر داشته است. و همزه معنی سلب دارد و رتبه او بالاتر است از مجردات ملکوتیه و فرشته های لاهوتیه و دلش از همه عوائق بشریه و علایق مادی پاک است و بسا اشاره باشد بدان چه از حجب رسیده در معراج. (پایان نقل قول)

و در همه این گفتار پریشانی روشن است، به ویژه در همزه سلب که دلیلی ندارد، و معنای تفویض در باب خود گذشته و این که شک در ائمه نیست، یعنی آنچه پرسند و گویند همه از روی یقین پاک است و آن درجه ای والا است که در عقل نگنجد.

27. کافی: امام باقر علیه السّلام می فرمود: چون دو مؤمن به هم برخورند و به هم دست دهند، خدا رو بدانها دارد و گناهان از سر و رویشان بریزند تا از هم جدا شوند.(1)

28. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: با هم مصافحه کنید، زیرا کینه را می برد.(2)

توضیح: «سخیمه» یعنی «ضغینه» و حقد و کینه که درنفس پدید آید.

29. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله به حذیفه برخورد و دست به طرفش دراز کرد و او دستش را پس کشید. پیغمبر فرمود: دستم را به سوی تو دراز کردم، چرا دستت را کشیدی؟ حذیفه گفت: به دست شما رغبت هست، ولی من جنب بودم و نخواستم با جنابت دستم به دست شما بخورد. آن حضرت فرمود:

1- . کافی 2: 182
2- . کافی 2: 183

ندانی که چون دو مسلمان به هم برخورند و با هم دست دهند، گناهانشان فروریزد، چنان چه برگ از درخت؟(1)

توضیح: بعضی گفتند معنی باء در «بیدک الرغبه»، «فی» است، یعنی جمیع خلق در مصافحه با دست کریم تو رغبت دارند. و گفته شده باء برای سببیه است و الرغبه به معنی مرغوب است، یعنی به سبب دست تو مرغوب خلائق که همان بهشت است، فراهم شود. و این بعید است. و ظاهر حدیث این است که جنابت مانع از دست دادن با معصوم نیست، و بسا که عذرش پذیرفته شده، ولی اهتمامی به مصافحه نداشته و او را بدان تشویق کرده، و مؤیدش روایت ابی بصیر است که جنب نزد امام صادق علیه السّلام رفت و به او فرمود با چنین حالی به خانه پیغمبران وارد می شوی؟(2)

30. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا قدر خدا را کسی نشناسد، و همچنین پیغمبرش را و همچنین مؤمن را که با برادرش برخورد کند و بدو دست دهد و خدا بدانها توجه کند و گناهان از سر و رویشان فرو ریزند، همانند باد تند که برگ را از درخت فرو ریزد.(3)

توضیح: «لا یقدر» به صیغه معلوم مثل یضرب است و «قدره» منصوب و مفعول مطلق نوعی است، یعنی حق قدرش را چنان که در این فرمایش خدای تعالی «ما قدروا الله حق قدره» است و این فرمایش حضرت که «کما تتحات» ظاهر این است که «کما تحت» است، چنان چه درثواب الأعمال آمده است.(4) «التحات» لازم است، مگر آنکه به نصب «ریح» بنا بر ظرفیه زمانیه باشد و به تقدیر مضاف باشد یعنی «یوم ریح» (روز بادی) و «الورق» رفع باشد بنا بر فاعلیه. در قاموس آمده: «حته فرکه و قشره فانحت و تحات الورق» یعنی افتاد.

1- . کافی 2: 183
2- . رجال کشی: 152
3- . کافی 2: 183
4- .ثواب الاعمال: 22

31. کافی: رفاعه گفت: شنیدم که امام علیه السلام می فرمود: مصافحه مؤمن افضل است از مصافحه ملائکه.(1)

توضیح: یعنی مصافحه دو فرشته با هم یا مصافحه مؤمن با مؤمن، افضل است از مصافحه مؤمن با فرشته اگر برایش فراهم شود، و اشاره دارد که مؤمن کامل افضل است از فرشته.

32. کافی: عبدالله بن محمد جعفی از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند: هر مؤمنی بدر آید و به سوی برادرش رود که او را دیدن کند با شناخت حق او، خدا به ازای هر گامی حسنه ای برایش بنویسد و سیئه ای را محو کند و درجه ای او را بالا برد. و چون درِ خانه او را زند، درهای آسمان به رویش گشاده شوند. و چون به هم برخورند و دست دهند و هم آغوش شوند، خدا بدانها رو می کند و بدانها بر فرشته ها می بالد و می فرماید: بنگرید به دو بنده من که با هم برای رضای من دیدار کردند و دوستی نمودند و بر من است که آنها را به آتش عذاب نکنم بعد از این موقف. و چون از دیدن برگردد، به شمار نفس هایی که کشیده و گام هایی که زده و سخن هایی که گفته، فرشتگانی او را بدرقه کنند و او را از بلاهای دنیا و گرفتاری های آخرت نگهداری کنند تا مانند همان شب از سال آینده. و اگر در طول آن سال مرد، از حساب معاف است، و اگر دیدار شده هم به مانند دیدارکننده حق شناس او باشد، به مانند اجر او را دارد.(2)

توضیح: گویا مقصود از «حق شناسی» این است که فضل او را داند و بفهمد که حق دیدار و رعایت احترام دارد و برای همین از او دیدار کرده و خدا حقی برای او مقرر داشته نه برای مقاصد دنیوی به دیدار او آمده است. و «محو سیئه» به معنی حبط نیست، بلکه تفضلی است مزید بر حسنه. و جوهری گفته: «عانقه» هنگامی است که دستش را در گردن طرف بنهد و او را به خود بچسباند. (پایان نقل قول) میان ما شیعه خلافی نیست در استحباب معانقه و هم آغوشی که در آن غرض باطلی نباشد یا

1- . کافی 2: 183
2- . کافی 2: 183

شهوت و هیجانی نیاورد، چون هم آغوشی با جوان امرد و بچه زیبا و چنین است بوسیدن.

و جمعی از عامه هم معانقه را مستحب دانستند، ابو حنیفه آن را مکروه دانسته، مالک آن را بدعت شمرده و سفیان منکر قول مالک شده و دلیل آورده به معانقه پیغمبر صلی الله علیه و آله با جعفر در برگشت از حبشه، و مالک آن را مخصوص به جعفر نموده و سفیان گفته همین عمل خاص با جعفر شامل ما هم می شود و مالک خاموش شده. و آبی گفته خموشی مالک دلیل است بر درستی دلیل سفیان تا دلیلی بر تخصیص باشد. قرطبی گفته: این اختلاف در معانقه با سالخورده است و اما با خردسال خلافی در جوازش نیست و دلیل آن معانقه پیغمبر صلی الله علیه و آله است با حسن رضی الله عنه (پایان نقل قول)

و «گشودن درهای آسمان» کنایه است از نزول رحمت یا اجابت دعای او. و «رو کردن خدا بدانها» کنایه است از نهایت خشنودی اش از آنها یا سرازیر کردن رحمت رسایش بدانها. و «شمارش کلام» یعنی هر جمله یا هر حرف. تا گوید: مقصود از شماره همه اینها در رفتن و برگشتن است یا در برگشتن تنها و اولی روشن تر است. و اینکه شب را نام برده، برای شیوه عرب است که تاریخ را به حساب شب گیرند یا اشاره است به اینکه زیارت کامل، ماندن تا شب است و گفته شده گویا برای تقیه شبانه دیدار می کردند.

33. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون دو مؤمن هم آغوش شوند، رحمت آنها را فرا گیرد و چون به هم بچسبند و بدان جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیوی نداشته باشند، بدانها گفته شود هر دو آمرزیده شدید و کار از سر گیرید. و چون بر مسأله ای به هم رو کنند، فرشته ها به هم گویند: از آنها دور شوید که رازی با هم دارند و خدایشان پوشیده خواهد.

اسحاق گوید: گفتم: قربانت! لفظ آنها برایشان نوشته نشود با اینکه خدای عزوجل فرموده: «ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید.»(1) {[آدمی] هیچ سخنی را به

1- . ق/ 17

لفظ درنمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند]}؟ گوید: آن حضرت آهی کشید. سپس گریست تا اشکش محاسنش را خیس کرد و فرمود: ای اسحاق! همانا خدا تبارک و تعالی فرموده فرشته ها برای احترام آنها هنگام برخوردشان از آنان دور شوند، با آنکه گرچه فرشته ها لفظ آنها را ننویسند و سخنشان را نشنوند و نفهمند، خدا آن را می فهمد و به حساب آنها حفظ می کند که دانای راز و نهان است.(1)

توضیح: «التزام» در لغت به معنای هم آغوشی است و در اینجا مقصود از آن، طول دادن است یا چسبیدن به هم، چنان چه «مستجاب» (گوشه ای از خانه کعبه که حاج خود را بدان چسباند) را «ملتزم» گفته اند.

«مغفورا لکما» منصوب به محذوف است، یعنی برگردید یا باشید. و گفته شده آن مفعول به برای فعل محذوف به تقدیر «اعرفا مغفورا» است و نائب فاعل ضمیر مستتر در «مغفور» است و «لکما» ظرف لغو متعلق به مغفور است. و فاء در عبارت «فاستأنفا» برای تعقیب یا تفریع است بر «اعرفا» و مفعولش محذوف است، یعنی از سر بگیرید عمل را و ممکن است حرف ندا قبل از «مغفورا» در تقدیر باشد یا حال از فاعل «فاستأنفا» باشد و ضمیر در «لکما نائبا» فاعل باشد، چنان چه مذهب بصریین است یا نائب فاعل ضمیر مستتر در «مغفور» باشد که به مصدر مغفور بر می گردد، چنان چه مذهب ابن درستویه و اتباعش است. یا «لکما» ظرف مستقر و نائب فاعل باشد، چنان چه مختار کوفیین است و فاء برای تفریع بر مضمون جمله «فإذا التزما» باشد.

گفته شده «سِر» بیان تصورات نارواست که شیطان به دل اندازد و مؤمن از آن آزار کشد، ولی زیانی برای آخرتش ندارد، چون محض تصور است و مؤمن با برادرش از آن شکوه کند. (پایان نقل قول)

و «الصعداء» منصوب بر مفعول مطلق نوعی بودن است. جوهری گفته: «الصعداء» با مد تنفس کشیده است و گفته: «اخضلت الشی ء فهو مخضل» هنگامی است که تر شود و این فرمایش «إن کانت» احتمال دارد وصلیه باشد و شرطیه. عالم

1- . کافی 2: 184

سر و اخفی اشاره است به این قول خداوند: «و إن تجهر بالقول فإنه یعلم السر و أخفی.»(1) {و اگر سخن به آواز گویی، او نهان و نهان تر را می داند.} و تفسیر مشهورش این است که «سِر» آنچه آهسته گوید و «اخفی» آنچه به دل گذراند و دم نزند است. و گفته شده «سِر» آنچه در نهاد آدمی است و پیدا نیست و «اخفی» صرف وسوسه گذرا است. و گفته شده «سِر» آنچه در اندیشه آید و «اخفی» آنچه به خاطر نیاید و خدا داند است که بعدها در دلت گذرد.

مؤلف: بسا مقصود از «سِر» آنچه به خاطر گذرد و آشکار نکند و «اخفی» آنچه در دل دارد و خود هم نداند باشد، همچون ریای نهان که او را به کار واداشته و گمان برده که خالص برای خداست، و چون صفات بد که آدمی بیند خود را از آنها پاک کرده و پس از کاویدن خود دریابد که از آنها آکنده است، و این برای کسی که عیوب خود را بررسی کند روشن است، و الله الموفق.

34. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را نوری است که در دنیا بدان شناخته شوید تا آنکه چون یکی از شما به برادرش برخوردکند، جای نور او را ببوسد که پیشانی او است.(2)

توضیح: «بدانها شناخته شوید» گویا اشاره است به قول خدای تعالی: «سیماهم فی وجوههم من أثر السجود.»(3) {علامتِ [مشخّصه] آنان اثر سجود در چهره هایشان است} و نباید که این شناخت عمومی باشد، بلکه برای فرشته ها و ائمه علیهم السّلام است، چنان چه در تفسیر این قول خدا: «إن فی ذلک لآیات للمتوسمین.»(4) {به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت هاست.} آمده که آنان امامانند، و بسا که مؤمن کامل با آن شناسایی شود، گرچه نورانی اند. و این گونه فراست برای بسیاری از مردم، به مجرد دیدن رخساره شان دست می دهد، بلکه برخی جانداران هم از آن بهره دارند، چنان چه گوسفند وقتی گرگ را بیند، از رخساره اش دشمنی را می فهمد، گرچه هرگز

1- . طه/6
2- . کافی 2: 185
3- . فتح/ 29

4- . حجر/ 75

او را ندیده باشد. و نمونه آن بسیار است. و «حتی أن أحدکم» احتمال دارد دو وجه باشد: اول این که خدای تعالی موضع بوسیدن را مکان خاصی از پیشانی قرار داده، چرا که آن جای نور است و دوم این که مؤمنان را برگزیده، چرا که آن واقعا موضع نور است، اگرچه نوری از آن دیده نشود و دلالت دارد بر این که جای بوسه، همان پیشانی است.

35. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: سر و دست کسی را نبوسند جز رسول خدا صلی الله علیه وآله، یا کسی که مقصود از او رسول خداست.(1)

توضیح: «یا کسی که مقصود از او رسول خداست» که ائمه علیهم السّلام باشند و مورد اتفاق است یا غیر آنها از سادات و علما که مورد اختلاف است. و اگرچه در کلام شیعه تصریح به حرمت ندیدم، یک محقق گفته: مقصود همان امامان معصومند، چنان چه از حدیث آینده فهم می شود و بسا که علمای عاملین و هادیان مردم را که گفتار و کردارشان یکی است فرا گیرد، زیرا عالمان درست وارثان پیغمبرانند و عبارت آنها را فراگیرد.

شهید قدس الله روحه در قواعدش گفته: تعظیم مؤمن بدان چه روش مردم زمانه است روا است، گرچه از گذشتگان نقل نشده است، زیرا عمومات بر آن دلالت دارند. خدای تعالی فرموده: «ذلک و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب.»(2) {این است [فرایض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکی] از پاکی دل هاست.}

و فرمود: «ذلک و من یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه.»(3) {این است که هر که بزرگ دارد محترمات خدا را بهتر است برایش نزد پروردگارش.}

و برای قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که با هم دشمن نباشید، به هم حسد نبرید، به هم پشت نکنید، از هم نبُرید و برادرانه بندگان خدا باشید، بنابراین جایز است که با برخاستن و خم شدن تعظیم کرد و بسا که اگر ترک آن مایه دشمنی و بریدن پیوند گردد

1- . کافی 2: 185

33 /ج . -2
31 /ج . -3

یا مایه اهانت مؤمن باشد، واجب شود. و به روایت صحیح آمده که پیغمبر جلوی فاطمه علیها السّلام و برای جعفر که از حبشه آمده بود، برخاسته و به انصار هم فرموده است که جلوی آقای خود برخیزید. و نقل است که آن حضرت، چون عکرمه بن ابی جهل از یمن آمد، برای شادی از آمدنش، برای او نیز بپا خاست.

اگر بگویی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد مردم یا مردان جلوی او بایستند، نشیمن او از آتش باشد، و نقل است که بد داشت جلویش بپا شوند و چون می آمد برایش بپا نمی شدند، زیرا می دانستند بدش می آید، و چون از آنها جدا می شد به احترام او بر پا می ماندند تا به خانه اش درآید.

من می گویم که مقصود از این حدیث، کار جباران است که مردم را وادار می کردند به ایستادن و خودشان نشسته بودند تا مجلس پایان گیرد، نه این برپا شدن مخصوص کوتاه برای احترام. و اگر هم بپذیریم مقصود آنجا است که کسی به زور و سرفرازی بر مردم آن را خواهد و کسی که انجام ندهد مؤاخذه و کیفر بیند و آن که برای رفع اهانت و کم شمردن انجام ندهد باکی ندارد، زیرا دفع ضرر از نفس واجب است و بد آمدن پیغمبر صلی الله علیه و آله از این کار، برای تواضع الهی و تخفیف بر اصحابش بوده است. همچنین شایسته است برای مؤمن که آن را دوست نداشته باشد و خود را به آن وادارد که اگر میلی بدین کار دارد، آن را ترک کند، با اینکه صحابه به احترامش قیام می کردند، چنان چه در خود حدیث است و دور است که بگویی آن را نمی دانستند با اینکه کردارشان دلیل جواز آن است.

و اما مصافحه از سنت ثابت است و هم بوسیدن جای سجده در پیشانی و نیز بوسیدن دست، چه که در خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که چون دو کس به هم برخورند و به هم دست دهند، گناهانشان بریزد و نزدیک ترشان به خدا آن است که خوشروتر باشد برای یار خود. و در کافی کلینی در این موارد اخبار بسیاری است. و اما در آغوش کشیدن هم جایز است، چون ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله جعفر را در آغوش کشید و اختصاص بدو معلوم نیست. و در حدیث است که آن حضرت میان دو چشم جعفر را هم بوسیده و او را در آغوش گرفته است. و بوسیدن روی هر که محرم است جایز است، ولی بی ریبه و لذت جویی.

ص: 51

36. کافی: علی بن مزید صاحب سابری گفت: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و دستش را گرفتم و بوسیدم. فرمود: اما این کار خوب نیست، مگر برای پیغمبر صلی الله علیه و آله یا وصی پیغمبر.(1)

توضیح: دلالت دارد بر عدم جواز بوسیدن دست غیر معصومین، ولی راوی مجهول است و صریح در حرمت نیست و ظاهرش کراهت است.

37. کافی: یونس بن یعقوب گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: دستت را بده تا ببوسم، و به من داد. گفتم: قربانت گردم! سرت را! و سرش را پیش آورد و بوسیدم. گفتم: قربانت دو پایت را! تا سه بار فرمود «اقسمت» و تا سه بار فرمود: به جا مانده چیزی.(2)

توضیح: «اقسمت» چند تفسیر دارد: اول این که بنا برصیغه متکلم باشد و إخبار باشد، یعنی قسم خوردم که پایم را ندهم کسی ببوسد، یا برای اینکه روا نیست یا مکروه است یا برای تقیه، و این عبارت «بقی شی ء» استفهام انکاری است، یعنی آیا احتمال رخصت و تجویز باقی ماند. دوم این که إنشاء قسم و مناشده باشد یعنی تو را قسم می دهم که این کار نکنی برای همان وجوه گذشته و پس از این قسم، چیزی از طلب بر جا نیست، یا این که پس از بوسیدن دست و سر، چیزی برای بوسیدن نمانده که آن را بخواهی.

سوم این که فاضلی گفته است: یعنی من تقسیم کردم احترام را میان خود و خلفای جور، و دست و سر را برگزیدم و بوسیدن پا را بدانها وانهادم و باید چیزی به آنها داد تا زیان آنها را ندید.

چهارم این که دیگری گفته: «أقسمت» به صیغه خطاب بنا بر استفهام إنکاری باشد، یعنی تو قسم خوردی که پایم را ببوسی و به آن اصرار داری و دیگر چیزی بجا مانده؟

1- . کافی 2: 185
2- . کافی 2: 185

پنجم این که فاضل دیگری گفته: یعنی ای یونس! تو برای بوسیدن دست و سر و پا سه بار قسم خوردی؛ دو تا را انجام دادی و یکی مانده که بوسیدن پاها است، آن را هم انجام بده، چون به حکم قسم بر تو واجب شده است.

ششم: این که گفته شده «إن أقسمت» به صیغه خطاب از قسم با کسره است وآن الحظ و النصیب است، یعنی بخش کردی و بهره خود را بردی و یکی بجا مانده که پابوسی است و روا نیست برای تقیه.

مؤلف: تفسیرهای آخر، دور از باور و زشت است و بسا که به بعضی از تفسیرها این که فرموده «چیزی بجا مانده» به یونس و همگنانش در بی اخلاصی و سستی عقیده گوشه زده است، و این که اخلاص مهم تر است از این تشریفات رسمی که بدان توجه داری، زیرا می دانست که او به زودی گمراه می شود و به فطحیه (پیروان عبدالله برادرش) می گرود. و اما این عبارت «رأسک» احتمال دارد رفع و نصب باشد و دومی أظهر است، یعنی سرت را بده. و «فرجلاک» مبتدأ است و خبرش محذوف است، یعنی می خواهم آنها را ببوسم یا آنها چه گونه اند، یعنی آیا جایز است آنها را ببوسم؟

38. کافی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: هر که خویشاوندی را به مهر خویشاوندی ببوسد، بر او گناهی نیست، و بوسه برادر به گونه است و بوسیدن امام در میان دو چشم او.(1)

توضیح: «به مهر خویشاوندی» یعنی نه برای شهوت و مقاصد ناروا، و بوسیدن برادر یعنی نسبی یا ایمانی و بوسیدن امام، ظاهر در این است که اضافه به مفعول شده و گفته شده به فاعل است، یعنی امام میان دو چشم خویشانش را می بوسد و گویا آن را از عمل پیغمبر صلی الله علیه و آله با جعفر استفاده کرده و سستی آن روشن است.

39. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: نشاید بوسیدن لب، جز در زوجه و خردسال.(2)

1- . کافی 2: 185
2- . کافی 2: 186

توضیح: بسا زوجه کنیز را هم فرا گیرد.

40. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو مؤمن به هم برخورند و با هم دست دهند و پیوسته خدا تبارک و تعالی بدانها توجه دارد به دوستی و آمرزش، و گناهان از روی و اندامشان فرو ریزند تا جدا شوند.(1)

41. تفسیر عیاشی: ابی بصیرگفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا مؤمن به برادرش برخورَد و به هم دست دهند و پیوسته گناهان آنها فرو ریزد تا دست در دست هم دارند، همچون ریزش برگ از درخت، و چون جدا شوند فرشته ها به آنها گویند: «خدایتان پاداش خوب دهد» و اگر به هم بچسبند، منادی به آنها ندا کند: «طوبی از آنِ شما با سرانجام نیک»، (و طوبی درختی است در بهشت و بُنِ آن در خانه امیر مؤمنان است و شاخه اش در خانه های بهشتیان.) چون از هم جدا شوند، دو فرشته کریم بدانها ندا کنند: «مژده باد شما را ای دو دوست خدا به کرامت خدا و بهشت به دنبال شماست.»(2)

42. کشف الغمه: از مالک جهنی نقل است که روزی نزد امام صادق علیه السّلام بودم و با خود فضل ائمه اهل بیت را می گفتم که آن حضرت رو به من کرد و فرمود: ای مالک! شما به راستی شیعه ما هستید. مپندار که تو در گفتن فضل ما افراط کردی. ای مالک! همانا کسی نتواند خدا را وصف کند و به کنه عظمتش راه یابد، «وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلی.»(3) {و خدا را نمونه های والا است.} و همچنان کسی نتواند حق مؤمن را وصف کند و آن را ادا کند، چنان چه خدایش بر برادر مؤمنش واجب کرده. ای مالک! همانا دو مؤمن به هم برخورَند و با هم دست دهند و پیوسته خدا با مهر مغفرت بدانها توجه دارد و گناهانشان از چهره هاشان فرو ریزند تا از هم جدا شوند. چه کسی می تواند کسی را که چنین مقامی نزد خدا دارد وصف نماید و معرفی کند؟(4)

1- . محاسن: 143
2- . تفسیر عیاشی2: 212
3- . نحل / 60
4- . کشف الغمه 2: 404

و از ابی حمزه است که بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و ایشان در خلوت بود. من در گوشه اطاق نشستم و به من فرمود: دلت با تو رازی دارد و می گوید: تو در دوستی ما خاندان افراط کردی و چنان نیست. همانا مؤمن به برادرش برخورَد و به او دست دهد و خدا رو به سوی آنها کند و

گناهانشان فرو ریزد تا از هم جدا شوند.(1)

43. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: چون یکی از شما محرمی را ببوسد که حائض است - چون خواهرش یا عمه یا خاله اش - میان دو چشم یا سرش را ببوسد، و از گونه و لب او درگذرد.(2)

44. امالی شیخ طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: درود و سلام شما در میانه خودتان با دست دادن است.(3)

45. کتاب زید نرسی: راوی(4) گفت: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم، دستش را گرفتم و بوسیدم. فرمود: آگاه باش که دستبوسی خوب نیست، مگر از برای پیغمبر یا کسی که مقصود از او پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد.

46. عده الداعی: امام باقر علیه السّلام فرمود: دو مؤمن که به هم برخورَند و دست هم را بگیرند، خدا دستش را میان دست های آنها فرو برد و با هر کدام که بیشتر یار خود را دوست بدارد، مصافحه کند.

47. اربعین شهید: ابن بسطام گفت: نزد امام صادق علیه السّلام بودم که مردی آمد و گفت: قربانت گردم! من مردی از اهل کوهستانم و بسا به یکی از برادران خود برخورد می کنم و به او بچسبم و برخی مردم آن را بر من عیب گیرند و گویند این کار عجم ها و بت پرست هاست. فرمود: چرا چنین است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر رضی الله عنه چسبید و میان دو چشم او را بوسید.

1- . کشف الغمه 2: 410

2- . نوادر راوندی: 19
3- . امالی شیخ طوسی 2: 253
4- . شاید راوی علی بن مزید صاحب سابری باشد، چنان چه درشماره 36 گذشت.

باب صد ویکم : اصلاح میان مردم

آیات:

- من یشفع شفاعه حسنه یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعه سیئه یکن له کفل منها و کان الله علی کل شی ء مقیتا.(1)

{هر کس شفاعتِ پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند، برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود. و خدا همواره به هر چیزی تواناست. }

- لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه أجرا عظیما.(2)

{در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد. }

- فاتقوا الله و أصلحوا ذات بینکم.(3)

{پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید. }

- إنما المؤمنون إخوه فأصلحوا بین أخواول و اتقوا الله لعلکم ترحمون.(4)

{در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید. }

1- . نساء/ 87
2- . نساء/ 114
3- . انفال/ 1
4- . حجرات/ 10

روایات:

1. امالی شیخ طوسی: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: پس از برپا داشتن فرائض کاری بهتر از اصلاح و آشتی دادن میان مردم نیست که شخص خوب بگوید و خوب برداشت کند.(1)

2. امالی شیخ طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اصلاح میان مردم بهتر است از همه نماز و روزه ها.(2)

شیخ (ره) گفته: مقصود نماز و روزه استحبابی است.

3. ثواب الاعمال: امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: اگر میان دو کس آشتی دهم، بیشتر دوست دارم از اینکه دو دینار صدقه بدهم.(3)

4. مجالس مفید: امام صادق علیه السّلام می فرمود: صدقه ای که خدایش دوست دارد، اصلاح میان مردم است که میانشان به هم خورده و نزدیک کردن آنها است به هم چون از هم دوری گزیدند.(4)

5. عده الداعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین صدقه، صدقه زبان است. گفته شد: یا رسول الله! صدقه زبان چیست؟ فرمود: میانجیگری که بدان اسیری را رها کنی؛ خونی را حفظ کنی و خیری به برادرت برسانی و بدی را از او بگردانی.

6. کافی: امام صادق علیه السّلام می فرمود: صدقه ای که خدا آن را دوست دارد، اصلاح میان مردم است که میانشان به هم خورده و نزدیک کردن آنها است به هم، چون از هم دوری گزیدند.(5)

کافی: با سند دیگر مانند این روایت را آورده است.(6)

توضیح: «تقارب» یعنی سعی در نزدیک کردن آنها به هم یا منظور اصل تقارب است.

1- . امالی شیخ طوسی 2: 135

2- . امالی شیخ طوسی 2: 135
3- . ثواب الاعمال: 133
4- . مجالس مفید: 14
5- . کافی 2: 209
6- . کافی 2: 209

7. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر میان دو کس را آشتی دهم بیشتر دوست دارم از اینکه دو دینار صدقه بدهم.(1)

8. کافی: مفضل گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون میان دو کس از شیعه ما نزاعی دیدی، از مال من آن را عوض ده.(2)

توضیح: «الافتداء» در اینجا مجاز است. مال نزاع را بر طرف می کند، چنان چه دیه خونخواهی را دفع می کند یا اسیر با عوض آزاد می شود و این دو هم به وسیله مال از شرّ هم آزاد می شوند. بنابراین اسناد به منازعه مجازی است. در مصباح آمده: «فدا من الأسیر»، «یفدیه فدی» مقصور است و فاء فتحه دارد و کسره هم می گیرد، یعنی نجات به وسیله مال واسم آن مال فدیه است و آن عوض اسیر است، و «فادیته مفاداه و فداء» یعنی آزادش کردم و فدیه اش را گرفتم،

و «تفادی القوم» یعنی قوم از همدیگر پروا کردند، هر کدام از آنها یارش را فدا قرار داد، و «فدت المرأه نفسها من زوجها»، یعنی زن مالی به شوهرداد تا به وسیله طلاق از شر او خلاص شود.

9. کافی: ابی حنیفه رهبر حاجیان گفت: مفضل به ما گذر کرد. من و دامادم بر سر ارثی ستیزه داشتیم. وی ساعتی بر ما ایستاد

و سپس گفت: بیایید به خانه. نزد او رفتیم و او با چهارصد درهم میان ما آشتی داد و از خودش آن را به ما پرداخت و چون از قطع نزاع ما با هم مطمئن شد، گفت: بدانید که این پول مال خود من نیست، ولی امام صادق علیه السّلام به من فرموده چون دو شیعه با هم نزاع دارند، در چیزی میان آنان آشتی دهم و از مال او عوض دهم و این از مال آن حضرت است.(3)

توضیح: نام ابو حنیفه، سعید بن بیان است که پیشتاز حاج یا راننده حاج بوده و در نه روز یا چهارده روز حاجیان کوفه را به عرفه می رسانده و از این رو در اخبار از او بد گفته شده، ولی نجاشی او را ثقه دانسته است.

1- . کافی 2: 209
2- . کافی 2: 209

3- . کافی 2: 209

و در روایت فقیه آمده که ولید بن صبیح به امام صادق علیه السّلام می گفت: ابو حنیفه ماه نو ذیحجه را در قادسیه دیده و با ما در عرفه حاضر شده. ایشان فرموده است: نماز ندارد، نماز ندارد !(1)

«ختن» یعنی شوهر دختر یا شوهر خواهر یا هر کس دیگری که از فامیل های زن باشد و «تشاجر» یعنی تنازع. «ساعتی بر ما درنگ کرد» یعنی ایستاد برای آگاهی از اصل ماجرا که آیا با پول حل می شود یا نه. «و چون مطمئن شد»، یعنی از هر کدام از ما اطمینان گرفت که دیگر با هم دعوا نمی کنیم. در قاموس آمده: «استوثق» یعنی گرفتن وثیقه از او.

مؤلف: همچون روایت پیش دلالت دارد به مدح مفضل و بر اینکه امین آن حضرت بوده و بر استحباب بذل مال برای رفع نزاع میان مؤمنان و بر اینکه ابی حنیفه از شیعه است.

10. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: مصلح دروغگو نیست.(2)

توضیح: یعنی چون سخنی از یکی به دیگری رساند که آن را نگفته ولی بدان راضی است یا کاری را نقل کند که آن را نکرده برای آشتی دادن آنان، دروغ حرام نباشد، بلکه خوب است. وگفته شده که آن را کذب و دروغ نخوانند، گرچه خلاف واقع است، زیرا دروغ زشت نزد شارع آن است که گوینده اش مذمت شود.

11. کافی: امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدا: «و لا تجعلوا الله عرضه لأیمانکم أن تبروا و تتقوا و تصلحوا بین الناس.»(3) {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزکاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]، و خدا شنوای داناست.} یعنی چون دو نفر را دعوت به صلح و آشتی کردی، مگو اگر نکنم بر من قَسَمی باشد (کاری را که به او وعده می دهد).(4)

1- . فقیه 2: 191
2- . کافی 2: 209
3- . بقره: 224
4- . کافی 2: 209

توضیح: «و لا تجعلوا الله عرضه» بیضاوی گفته: «العرضه» یعنی فعله به معنی مفعول مثل قبضه، اطلاق می شود به چیزی که در معرض دید قرار می گیرد و عرضه می شود و معنی آیه بنا بر اولی یعنی خدا را در آنچه از انواع خیر قسم می خورید دستاویز قرار ندهید. پس مراد از ایمان، اموری است که بر آن قسم می خورند، همانند قول آن حضرت به ابن سمره که فرمود: اگر قسم بر کاری خوردی و دیدی کار دیگری بهتر از آن است، همان را بیاور و برای قَسمت کفاره بده.(1)

و «أن» با صله اش عطف بیان آن است و لام صله برای «عرضه» است، چرا که معنی اعراض در آن است و می شود برای تعلیل باشد و «أن» متعلق به فعل است یا به «عرضه» یعنی خدا را دستاویزی قرار ندهید تا به خاطرقسم هایتان از آن شانه خالی کنید. و بنا بر دومی معنا این می شود که یعنی او را درمعرض قسم هایتان قرار ندهید تا به خاطر زیادی قسم هایتان او را خوار و سخیف کنید. «أن تبروا» علت نهی است، یعنی شما را از آن نهی کردم به دلیل این که به خیر برسید و تقوا و اصلاح بین مردم نصیبتان شود و زیاد قسم خورنده بر خدا، جری شده و کسی که بر خدا حیا ندارد، متقی و قابل اطمینان نیست برای اصلاح بین مردم.(2)

و طبرسی (ره) در معنای آیه سه قول را آورده است: اول این که قسم به خدا را علت مانع برای خود در انجام نیکی و تقوا قرار ندهید، از آن جهت که به آن تکیه کنید تا با آن بزرگی بفروشید و بگویید به خدا قسم خوردیم در حالی که به او قسم نخوردید. دوم آنکه معنی عرضه، حجت باشد، گویا گفته قسم را حجت در منع از خیر و تقوا قرار ندهید و اگر قبلاً قسمی خوردید سپس کار دیگری برای شما معلوم شد که بهتر است، آن بهتر را انجام دهید و با قسم قبلی حجت اقامه نکنید. و سوم آنکه معنایش این است که قسم به خدا را یک وعده پستی در هر حق و باطلی قرار ندهید تا با آن در قسم تبری بجویید و از گناه آن فرار کنید. این معنی از ائمه علیهم السّلام نقل شده است. امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا قسم نخورید، چه صادق باشید یا دروغگو، چرا که خداوند فرموده: «و لا تجعلوا الله عرضه لأیمانکم.»

1- . مشکاه المصابیح: 296
2- . انوار التنزیل: 56

آنچه که بنا بر وجه اول و دوم مقدر است، یعنی خدا را مانع از بر و تقوا قرار ندهید با روی گرداندن از آن، در حالی که قسم خورده اید و بنا بر وجه سوم، یعنی دائما خدا را دستاویز آنچه قسم خوردید قرار ندهید تا با قسم، از هر حق و باطلی دست بکشید.(1)

و گفته شده که در معنی عبارت «أن تبروا» چند قول است: اول آنکه «أن تبروا» بر معنی اثبات باشد، یعنی برای این که جزو ابرار و نیکان باشید، چرا که کسی که قسمش کم است، به خیر نزدیک تر است از کسی که زیاد قسم می خورد. دوم این که معنی آن برای دفع از تبری و ترک تبری باشد و مضاف حذف شده است. و سوم این که معنای آن «أن لا تبروا» بوده و «لا» حذف شده و «تتقوا» یعنی از گناه و عصیان در قسم ها پروا کنید. «و تصلحوا بین الناس» یعنی قسم به خدا را علت یا حجت در خیر نکردن و پروا نکردن و اصلاح نکردن بین مردم قرار ندهید، یا برای دفع از تبری و تقوا باشد و بنا بر وجه سوم، یعنی قسم به خدا را بازیچه نکنید تا جزو ابرار و متقیان و مصلحین شناخته شوید، چرا که کسی که قسمش زیاد است، به حرف او اعتماد نمی توان کرد و کسی که قسمش کم است، به خیر و تقوا و اصلاح بین مردم نزدیک تر است.(2)

12. کافی: معاویه بن وهب یا معاویه بن عمار گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: از قول من چنین و چنان را درباره چند چیز برسان که بدانها امر فرمود. من گفتم: از قول شما اینها را برسانم و از خودم هم آنچه را به من فرمودی و غیر آن را (در تایید آن) بگویم؟ فرمود: بله، زیرا اصلاح کننده در آنچه گوید دروغگو نباشد، همانا برای صلح و آشتی است و دروغ نیست.(3)

توضیح: برخی از اصحاب گفته اند که در این گونه موارد توریه واجب است تا دروغ نباشد، مانند این که چون گوید: چنین گفته (با این که نگفته) قصد کند که راضی است به این گفته و مانند آن و آن احوط است.

1- . مجمع البیان 2: 321
2- . مجمع البیان 2: 322
3- . کافی 2: 209

باب صد و دوم: نامه نگاری و آداب آن و آغاز آن به نام خدا و هم در کارهای دیگر

آیات:

- إنه من سليمان و إنه بسم الله الرحمن الرحيم- ألا تعلوا على و أتونى مسلمين.(1)

{که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خداوند رحمتگر مهربان. بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت درآیید. }

- ن و القلم و ما يسطرون.(2)

{نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند. }

- اقرأ و ربک الأكرم- الذى علم بالقلم- علم الإنسان ما لم يعلم.(3)

{بخوان، و پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. }

روایات:

1. قرب الاسناد: بزنطی گفت: امام رضا علیه السّلام به نامه خاک می افشاند (برای اینکه مُرکبش زودتر خشک شود).(4)

1- . نمل/ 31
2- . قلم / 1
3- . علق/ 3- 5
4- . قرب الاسناد: 226

2. خصال: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام به کارگزاران خود نوشت: قلم های خود را باریک بتراشید (تا خردتر بنویسند) و سطرهای نامه تان را به هم نزدیک نمایید، و به من آنچه را که زیادی است ننویسید و همان مقصود را ساده بنویسید و از زیاده نویسی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان زیان را نپذیرند.(1)

3. خصال: امام رضا از پدرانش صلوات الله علیهم، از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: بامداد به دنبال کارهاتان بشتابید که کارگشاست، و بر نامه خاک افشانید که حاجت را بهتر برآورده سازد، و خیر را نزد زیبارویان بجویید(2).

4. علل الشرائع و عیون اخبارالرضا: در خبر شامی است که از امیر مؤمنان علیه السّلام پرسش شد: چرا تبع (شاهان قدیم یمن) را تبع نامیدند؟ فرمود: چون غلامی نویسنده بود و برای پادشاهی نامه نگاری می کرد که پیش از او بود و نامه را با جمله «بسم الله الذی خلق صیحا و ریحا» آغاز می کرد و پادشاه به او گفت: نامه را به نام «ملک الرعد» آغاز کن. او پاسخ داد: نه، ابداً، جز به نام معبود خودم آغاز نمی کنم و آنگاه به مقصود تو می پردازم، و خدا عزوجل از آن غلام قدردانی کرد و شاهی آن پادشاه را به او داد و مردم هم به دنبال او رفتند و تبع نامیده شد.(3)

1. عیون اخبارالرضا: مردی گفت: مامون از امام رضا علیه السّلام درخواست کرد پاره ای شعر بخواند و چون برایش خواند، به آن حضرت گفت: چون فرمایی نامه را خاک افشانند، چه گویی؟ فرمود: ترب گویم. پرسید: درباره پاکت کردنش چه گویی؟ فرمود: پاک کن و ببند. گفت: در گل گرفتن آن. فرمود: گلش بگیر (گویا با گل چسبانی نامه را مهر و موم می کردند). پس مامون گفت: ای غلام! این نامه را (که گویا نوشته بود) خاک بزن و ببند و به گل گیر و ببر نزد فضل بن سهل و برای امام رضا سیصد هزار درهم بگیر.(4)

1- . خصال 1: 149
2- . خصال 2: 31
3- . علل الشرائع 2: 207 ، عیون اخبارالرضا 1: 246
4- . عیون اخبارالرضا 2: 174

مؤلف: این خبر را به طور کامل در ابواب تاریخ آن حضرت علیه السّلام آورده ایم.(1)

6. تحف العقول: داود صرمی گفت: امام هادی علیه السّلام مرا برای نیازهای بسیار فرمان داد و به من فرمود: بگو چه طور خواهی؟ گفت: و به یاد نداشتم مانند آن را که به من فرموده بود. پس دوات را جلو کشید و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. به یاد آور ان شاء الله و امر به دست خداست.» من لبخند زدم، فرمود: چه شد تو را؟ گفتم: خیر است! فرمود: به من بگو! گفتم: قربانت! به یاد حدیثی افتادم که مردی از یاران ما از جدت امام رضا نقل کرد که چون به حاجتی امر می کرد، می نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. یاد آور ان شاء الله.» و لبخند زدم. پس به من فرمود: ای داود! اگر گویم تارک بسم الله چون تارک نماز است، البته راست گویم.(2)

7. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: نامه هر کسی به پایه خردمندی و اندازه بینایی او دلیل باشد و فرستاده هر کس بر اندازه فهم و زیرکی اش.(3)

8. کشف الغمه: امام صادق علیه السّلام به غلام خود «نافد» فرمود: چون رقعه یا نامه ای برای نیازی بنویسی و خواهی بر آورده شود، در سر نامه با خاک به مرکّب بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم. همانا خدا نوید داد به صابران که به در شوند از آنچه بد دارند، و روزی یابند از آنجا که گمان نبرند، خدا ما را و شما را از آنها که نه بیم دارند و نه اندوه قرار دهد.» نافد گفت: من این کار می کردم و نیازهایم برآورده می شد.(4)

9. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو و نامه تو گویاترین سخنگوی تو است.(5)

10. امامت و تبصره: امام صادق از پدرش، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که به کسی که برای نیازی دیکته می گفت، فرمود: قلمت را بر گوشت بنه که برای دیکته گوینده هوش آورتر است.

1- . جلد 49 ص 108 از چاپ عربی
2- . تحف العقول: 483
3- . محاسن: 195
4- . کشف الغمه 2: 380
5- . نهج البلاغه: حکمت 301

باب صد و سوم : عطسه زدن و به خیر گفتن بر آن

روایات:

1. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس عطسه را بشنود، پس خدا را سپاس کند و ثنا گوید و صلوات بر محمد و آلش فرستد، هرگز از درد دندان و درد چشم ننالد. سپس فرمود: اگر آن را بشنود و بین او و آن صدا یک دریا فاصله باشد، این ذکر را وانهد.

ابی مریم گفت: کسی نزد امام باقر علیه السّلام عطسه زد و آن حضرت فرمود: چه خوب است عطسه! در آن آسایش تن است و به دنبالش ذکر خدا و صلوات بر پیغمبر است صلی الله علیه وآله. من گفتم: محدثان عراق گویند که در سه جا صلوات بر پیغمبر نباشد: در عطسه و بریدن سر ذبیحه و هنگام جماع. فرمود: بار خدایا! اگر دروغ گویند به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله مرسانشان.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که چون عطسه را شنود بگوید «الحمد لله علی کل حال»، تا کار دنیا و دیگر سرا برپاست و بگوید صلی الله علی محمد و آله، در دهان خود بدی نبیند.

از آن حضرت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که پیش از خود عطسه کننده حمد گوید، از درد دندان و پهلو در امان باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: چون عطسه کند و گوید: «الحمد لله»، دو فرشته گماشته بر او گویند: «رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ» و اگر آن را هم خودش گوید، دو فرشته گویند: «و صلوات خدا بر محمد» و اگر آن را هم گوید، آن دو گویند «و علی آل محمد» و اگر آن را هم گوید، دو فرشته گویند «رحمک الله.»

و امیر مؤمنان علیه السّلام در خبری طولانی فرمود: چون یکی از شماها عطسه زد، او را خوشامد گویید و اگر گفت «یرحمکم الله»، بگویید: «یغفر الله لکم و یرحمکم» خدا شما را بیامرزد و رحمت کند، زیرا خدا فرموده است: «و إذا حییتم بتحیه فحیوا بأحسن منها أو ردوها.»(1) {و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید.}

و عبدالله بن ابی یعفور گفت: در مجلس امام صادق علیه السّلام بودم و چون مردی در آن عطسه می زد، آن حضرت می فرمود: «رحمک الله» و دیگران آمین می گفتند. و خود آن حضرت عطسه زد و حاضران شرم کردند و خوب پاسخ ندادند. فرمود: بگویید «أعلی الله ذکرک»، (خدا نامت را بالا برد).

و در روایت دیگری از یکی از آنان علیهم السّلام نقل است که فرمود: چون کسی عطسه زد، سزاست که انگشت سبابه را سر بینی نهد و گوید: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین. و بینی ام برای خدا بر خاک باد، خوار و زبون نه روگردان و نه افسوس خور.» و چون دیگری عطسه زند، به او گوید: «یرحمک الله» یک بار تا سه بار و اگر از سه بار بیشتر عطسه زند، به او گوید: خدا تو را شفا دهد، و در برابر مرد مؤمن گوید: «یرحمک الله» و در برابر زن گوید: «عافاک الله» و اگر کودک است گوید: «زرعک الله»، (خدا بزرگت کند) و برای بیمار گوید: «شفاک الله» و اگر کافر ذمی باشد، گوید: «هداک الله» و برای پیغمبر و امام گوید: «صلی الله علیک» و در جواب «یرحمکم الله» دیگری گوید: «یغفر الله لنا ولکم.»

و در روایت ابی بصیر است که امام صادق علیه السّلام فرمود: عطسه صاحبش را از پنج چیز در امان دارد که اول آنها خوره است، دوم باد پلیدی که در سر و رو درگیرد، سوم از آب آوردن چشم، چهارم از بند آمدن سوراخ های بینی و پنجم از روییدن مو در چشم. فرمود: اگر خواهی کم عطسه کنی، روغن مرزنجوش در بینی کش. پرسیدم: چه اندازه؟ فرمود: یک دانگ، و من پنج روز عمل کردم و کثرت عطسه از من رفت.

1- . نساء/ 86

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: عطسه در بیماری، امان از مرگ است در آن مرض. و فرمود: خمیازه از شیطان است و عطسه از خدا عزوجل.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی حدیث کند و یکی عطسه زند، گواه درستی آن است.

و فرمود: عطسه بیمار دلیل بهبودی او و آسایش تن است.

و از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل است که فرمود: چون عطسه زند کسی و گوید: «الحمد لله رب العالمین علی کل حال»، درد گوش و دندان نبیند.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: چون کسی عطسه زند، تا سه بار او را تحیت گو و از آن پس او را وابگذار.

و از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که تحیت برادر عطسه زنش را وانهد، روز قیامت از او بازخواست کند و بر برادر به نفع او حکم صادر شود.(1)

2. دعوات راوندی: ائمه علیهم السّلام فرمودند: هر که عطسه کند و گوید: «الحمد لله رب العالمین علی کل حال و صلی الله علی محمد و آل محمد»، از درد دندان و گوش ننالد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که عطسه زند و دست بر روی بینی نهد و گوید: «الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله»، پرنده ای زیر عرش تا روز قیامت برایش از خدا آمرزش خواهد.

و فرمود: چون کسی از شماها در خلاء عطسه زند، باید خدا را در دل حمد گوید، و آن که عطسه زند تا هفت روز از مرگ در امان است. و در روایتی از صاحب الزمان علیه السّلام است که تا سه روز در امان است.

3. امامت و تبصره: امام کاظم از پدرش از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: عطسه زدن هنگام حدیث کردن، شاهد است (بر همان).

1- . مكارم الاخلاق: 407- 408

و به همین سند است که عطسه بیمار، دلیل خوب شدن او و آسایش تن است.

4. امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: چون مسلمان عطسه زند و به علتی خاموش ماند، فرشته ها از طرف او گویند: «الحمد لله رب العالمین»، و اگر خودش آن را گوید، آنها گویند: خدایت بیامرزد.(1)

5. مختار الخرائج: یساری از نسیم و ماریه آورده است که چون صاحب الزمان از شکم مادر درآمد، بر سر دو زانو بود و هر دو انگشت سبابه اش به سوی آسمان. سپس عطسه زد و فرمود: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله، بنده خوار برای خدا نه روگردان و نه بزرگی جو.» سپس فرمود: ستمگران پندارند حجت خدا در هم شکسته و اگر به ما در گفتار اجازه دهند، هر شکی برافتد.(2)

6. قرب الاسناد: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود: چون یکی از شما بر سر خلاء عطسه زند، خدا را در دلش حمد کند.(3)

مؤلف: پاره ای اخبار هم در باب تسلیم و در باب کلیات مکارم و در باب حقوق مؤمن گذشت.

7. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: به سه تا جواب گروهی دهند، گرچه تنها باشند: به کسی که عطسه زند گویند: «یرحمکم الله»، چون با او دیگری است (فرشته های نگهبان)؛ و مردی که سلام کند، گوید: «السّلام علیکم»؛ و کسی که برای دیگری دعا کند، گوید: خدا شما را عافیت دهد.

صدوق (ره) گفته: اگر عطسه زننده مخالف مذهب باشد، به قصد فرشته های گماشته بر او به او «یرحمکم الله» گویند، و اگر مؤمن است چون عطسه زند، «یرحمک الله» گویند.(4)

1- . امالی صدوق: 181
2- . مختار الخرائج: 216
3- . قرب الاسناد: 36

4- . خصال 1: 62

8. خصال: علی علیه السّلام فرمود: تا سه عطسه او را به خیر گویند و بیش از آن باد باشد. و در حدیث دیگر است که اگر بیش از آن باشد، «شفاک الله» گویند، چون آن از دردی باشد.(1)

9. خصال: در خبر اعمش از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: صلوات بر پیغمبر واجب است و هر جا و به هنگام عطسه کردن و کشتن ذبیحه و غیر آن.(2)

10. عیون اخبارالرضا: در نامه امام رضا علیه السّلام به مامون است که: صلوات بر پیغمبر واجب است و هر جا و به هنگام عطسه کردن و کشتن ذبیحه و غیر آن.(3)

11. اربعمائه: از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل می کند که فرمود: چون یکی از شما عطسه زد، او را تسمیت گویید و بگویید: «یرحمکم الله» و او در جواب شما گوید: «یغفر الله لکم و یرحمکم»، (خدا شما را بیامرزد و رحمت کند). خداوند فرموده است: «و إذا حییتم بتحیه فحیوا بأحسن منها أو ردوها»، {چون تحیتی به شما گفتند، بهتر از آن جواب دهید یا خود آن را برگردانید. }(4)

12. کمال الدین: نسیم خدمتکار ابی محمد (امام عسکری) علیه السّلام گفت: در روز دوم تولد صاحب الزمان نزد او رفتم و عطسه زدم. به من فرمود: «یرحمک الله.» گفت: از آن شاد شدم و به من فرمود: به تو مژده ای ندهم درباره عطسه؟ گفتم: چرا. فرمود: عطسه تا سه روز امان است از مرگ.(5)

13. فقه الرضا: بدان که سبب عطسه این است که چون خدا تبارک و تعالی نعمتی به بنده دهد و شکرش را فراموش کند، خدا بادی را بر تنش چیره سازد تا در آن بچرخد و از سوراخ های بینی او به در آید و خدا را به دنبال آن حمد گوید و خدا آن حمد را شکر آن نعمت سازد. و کسی عطسه نزند جز آنکه خوراکش هضم شود، و آروغ نزند جز آنکه بر او گوارا گردد، و چون عطسه زدی، انگشت سبابه را روی بینی

1- . خصال 1: 62

2- . خصال : 2: 153
3- . عيون اخبارالرضا 2: 124
4- . خصال 2: 168
5- . كمال الدين 2: 104

کشیده و بگو: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و علی آله و سلّم، بینی من بر خاک برای خدا، خوار و زبون، نه روگردان و نه متکبر»، زیرا هر کس که این کلمات را پس از عطسه بگوید، از بینی او جانوری به در آید بزرگ تر از پشه و خردتر از مگس و پیوسته در هوا باشد تا به زیر عرش رسد و تا روز قیامت برای او تسبیح گوید. و چون برادرت عطسه زند، به او بگو: «یرحمک الله» و چون او تو را چنین گوید، در جوابش بگو: «خدا ما را و تو را بیامرزد.» این جواب تا دو و سه بار عطسه است و اگر بر آن فزود، بگو: «خدا تو را شفا دهد»، زیرا آن برای درد است و برای بیماری در سر و مغز او. و هر که عطسه زند و کسی به او تحیت و تسمیت نگوید، هفتاد هزار فرشته به او گویند: پس تسمیت گو به برادرت؟ چون شنیدی که می گوید حمد خدا و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله را و اگر شنوای آن نیست، به او بگو و چون عطسه ای شنیدی، خدا را حمد کن، گرچه در نماز باشی یا میان تو و عطسه زن زمین یا دریا فاصله باشد. و هر که پیش از خود عطسه کننده خدا را حمد گوید، از سردرد در امان باشد، و چون تسمیت گویی، بگو: «یرحمک الله» و به قصد فرشته های گماشته بر او، به منافق بگو: «یرحمکم الله» و به زن بگو: «عافاک الله» و به بیمار بگو: «خدا شفایت دهد» و به غمگین بگو: «خدا شادت کند»، و به کودک بگو: «خدا بزرگت کند»، و به کافر بگو: «خدا هدایتت کند»، و به امام مسلمین بگو:«صلی الله علیک.»

و روایت داریم که امیر مؤمنان در عطسه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت می گفت: خدا نامت را بلند بکند، و کرد.

و پیغمبر در عطسه زدن علی علیه السّلام به او می فرمود: خدا مقامت را بلند کند، و کرد.

و اگر در نماز عطسه زنی یا آن را بشنوی، خدا را حمد کن در هر حال باشی و صلوات بر پیغمبر و آلش فرست.

باب صد و چهارم : آروغ زدن و آب بینی و دهان

روایات:

1. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما آروغ زند، سر بر آسمان نباشد و همچنین هنگامی که آب دهان بدر کند، و آروغ زدن نعمتی است از خدای عزوجل، پس هر که آروغ زند باید خدا را حمد گوید.(1)

2. خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مؤمن رو به قبله تف نکند و اگر کرد، به خاطر آن از خدای عزوجل آمرزش خواهد.(2)

3. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سر به آسمان آروغ نزنید.(3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام از پدرش، از ابوذر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هر کدامتان در دنیا آروغ درازتری دارد، در قیامت گرسنگی درازتری دارد.

و در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که مردی آروغ می زند. به او فرمود: ای بنده خدا! از آروغ خود بکاه که گرسنگی درازتر در روز قیامت، برای کسی باشد که در دنیا بیشتر سیر است.(4)

5. دعوات راوندی: امام صادق علیه السّلام فرمود: آروغ نعمت خداست؛ چون یکی از شما آروغ زند حمد خدا گوید و سر به بالا نباشد.

1- . قرب الاسناد: 32
2- . خصال2: 157
3- . محاسن: 447
4- . محاسن: 447

باب صد و پنجم : آنچه در نوشیدن آب باید گفت

روایات:

1. مشارق الانوار برسی: به نقل از ابن عباس می گوید که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله آب خواست. علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام نزد او بودند و خودش نوشید. سپس به حسن داد و نوشید و به او فرمود: «هنیئا مریئا» (آسان و گوارا باد!) ای ابو محمد! سپس به حسین داد و نوشید و به او هم چنین فرمود. آنگاه به فاطمه علیها السّلام داد و نوشید و به او هم چنین گفت و به او فرمود: «یا ام الابرار الطاهرین!» (یعنی ای مادر نیکان پاک!) سپس به علی علیه السّلام داد.

راوی گوید: چون آن حضرت نوشید، پیغمبر صلی الله علیه و آله به سجده افتاد و چون سر برداشت، یکی از زنانش به او گفت: یا رسول الله! نوشیدی، سپس به حسن دادی تا نوشید و به او «هنیئا مریئا» فرمودی و آنگاه به حسین و فاطمه دادی و نوشیدند و به آنها همان را گفتی و چون به علی علیه السّلام دادی و نوشید، به سجده رفتی. این برای چه بود؟ به او فرمود: چون آب نوشیدم، جبرئیل و فرشته ها با او به من گفتند: «هنیئا مریئا یا رسول الله! و چون حسن نوشید، به او هم چنین گفتند و به حسین و فاطمه علیها السّلام هم چنین گفتند و من هم همان را گفتم. چون امیر مؤمنان علیه السّلام نوشید، خدا به او فرمود: «هنیئا مریئا ای ولی و حجتم بر خلقم! و من برای خدا در برابر نعمتی که به من داد نسبت به خاندانم، سجده شکر کردم.

باب صد و ششم : خوشمزگی و شوخی و خنده

آیات:

- فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون.(1)

{از این پس کم بخندند، و به جزای آنچه به دست می آوردند، بسیار بگریند. }

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: شوخی بسیار آبرو را برد، خنده بسیار ایمان را برد و دروغ بسیار، ارزش را ببرد.(2)

2. امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: شوخی مکن تا نورت رود و دروغ مگو تا ارزشت رود... تا آخرخبر.(3)

3. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: داود به سلیمان علیه السّلام فرمود: پسر جانم! از بسیارخندیدن بپرهیز که خندیدن بسیار، بنده را روز قیامت نیازمند و مستمند وانهد.(4)

4. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: در سه چیز دشمنی خدا عزوجل است: خواب زیاد که از بیداری نباشد؛ خنده ای که از شگفتی نباشد؛ و خوردن در سیری.(5)

1- . برائت/ 83
2- . امالی صدوق: 163
3- . امالی صدوق: 324
4- . قرب الاسناد: 46
5- . خصال 1: 44

5. خصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است: تمتع از زنان، خوش و بش با برادران و نماز شب.(1)

6. معانی الاخبار و خصال: پیغمبر در سفارش به ابوذر فرمود: شگفتا از کسی که به دوزخ یقین دارد چرا بخندد! و فرمود: بپرهیز از خنده بسیار که دل را بمیراند.(2)

7. عیون اخبارالرضا: ابی محمد از پدرانش علیهم السّلام، از امام صادق علیه السّلام نقل است که فرمود: چه بسیار پر خنده و بازیگر که روز قیامت پر گریه است. و چه بسیار پر گریه بر گناه خود و ترسان که روز قیامت در بهشت بسیارشاد است و خندان است.(3)

8. امالی شیخ طوسی: از امام صادق، از پدرانش، از امام علی علیهم السّلام نقل است که فرمود: خندیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله همان تبسم بود. روزی آن حضرت به جوانان انصار گذر کرد که گفتگو می کردند و با دهان پر خود می خندیدند. فرمود: ای شما حاضران! هر که از شماها آرزویش او را فریب داده و در کار خیر کوتاهی کرده، سری به قبرها زند و از زنده شدن در قیامت عبرت گیرد؛ مرگ را یاد کنید که شکننده هر لذت و خوشی است.(4)

9. محاسن: سلمان رضی الله عنه فرمود: سه کس مرا به شگفت آرند و سه تای دیگر به اندوه کشند. اما آنها که به شگفتم آرند: آن کس که جویای دنیا است با اینکه مرگ در دنبال او است؛ آن کس که غفلت ورزد و از او غفلت ندارند؛ و آن که با تمام دهانش بخندد و دوزخ را در پیش دارد و سند بیزاری از آن برایش نیامده.(5)

مؤلف: این روایت را به دو سند در باب احوال سلمان(6) و در باب خوف آوردیم.

1- 2. خصال 2: 105
2- . معانی الاخبار: 334
3- . عیون اخبارالرضا 2: 3
4- . امالی شیخ طوسی 2: 136

5- . محاسن: 4
6- . بحار الانوار 22: 360

10. تحف العقول: امام هادی علیه السّلام فرمود: ستیزه مکن تا ارزشت برود، و شوخی مکن تا بر تو گستاخ شوند. و فرمود: خندیدن بیجا و بی شگفتی از نادانی است.(1)

11. قصص الانبیاء: امام رضا علیه السّلام فرمود: عیسی علیه السّلام هم می خندید و هم می گریست و حضرت یحیی علیه السّلام می گریست و نمی خندید و آنچه عیسی علیه السّلام می کرد بهتر بود.

12. محاسن: امام باقر علیه السّلام می فرمود: همانا خدا دوست دارد شوخی کننده در میان گروه را که بد نگوید و در فکر یگانگی باشد و شکیبایی پیشه کند و برای نماز خواندن بیدار باشد.(2)

13. سرائر: امام صادق علیه السّلام فرمود: در هر مؤمنی دعابه است. راوی گوید گفتم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی.(3)

14. سرائر: حمران بن اعین گفت: نزد امام باقر علیه السّلام رفتم و گفتم: به من سفارشی فرما. فرمود: تو را سفارش می کنم به تقوای از خدا، و بپرهیز از شوخی که احترام را ببرد و آبرو را بریزد، و بر تو باد که در پشت سر برادرانت دعایشان کنی، زیرا که روزی را فرو ریزد، و سه بار آن را فرمود.(4)

15. اختصاص: امام صادق علیه السّلام فرمود: بسیار شوخی کردن آبرو را ببرد، و خنده بسیار ایمان را نابود کند، نابود کردنی !(5)

16. امالی شیخ طوسی: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: خوشرویی برابر مردم نیمی از عقل است، و تدبیر و اندازه گیری نیمی از زندگی. و زن خوب یک راه درآمد است.(6)

1- . تحف العقول: 486
2- . محاسن: 293
3- . سرائر: 465
4- . سرائر: 490
5- . اختصاص: 230

6- . امالی شیخ طوسی 2: 226

17. نهج البلاغه: علی علیه السّلام فرمود: کسی شوخی نکند جز آنکه از خردش مقداری کم شود.(1)

و در سفارشش به امام حسن فرمود: مبادا سخن خنده آور بگویی، اگرچه به نقل از دیگری باشد.(2)

18. امامت و تبصره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خنده هلاکت است.

1- . نهج البلاغه:، حکمت 450
2- . نهج البلاغه: نامه 31

باب صد و هفتم : خانه هایی که رفت و آمد در آنها شایسته است و برخی نوادر

روایات:

1. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: فرزانگان گذشته روزگار می گفتند که رفتن به در خانه ها ده وجه دارد:

اول: رفتن به خانه خدا برای انجام حج و پرداخت حق آن و ادای واجب در آن.

دوم: رفتن به در خانه فرمانگزارانی که فرمانبری شان پیوسته به فرمانبری از خدای عزوجل است، و حقشان واجب است و سودشان کلان و زیانشان سخت.

سوم: رفتن به در خانه عالمانی که در دانش دین و دنیا از آنها استفاده شود.

چهارم: رفتن به در خانه های کسانی که بخشنده اند و دارایی خود را برای تحصیل مدح و امید ثواب آخرت می دهند.

پنجم: رفتن به در خانه کم خردانی که در برخورد با پیشامدها و پناه بردن برای انجام و برآوردن نیازها، بدانها نیاز باشد

ششم: رفتن به در خانه هایی که متعلق به اشراف است به منظور طلب کردن آبرو و مردانگی و حاجت از آنها.

هفتم: رفتن به در خانه هایی که از آنها امید کسب رای و مشورت شود و حزم و دوراندیشی به دست آید و آمادگی برای هر چه بدان نیاز است.

هشتم: رفتن به در خانه برادران دینی که پیوند با آنها واجب است و ادای حقوقشان لازم است.

نهم: رفتن به در خانه دشمنانی که با مدارا کردن، شرورتشان آرام شود و با نرمش و لطف و دیداردشمنی شان فروکش کند.

دهم: رفتن به در خانه کسانی که از آمیزش با آنها سودی برده شود و از آداب خویشان بهره برند و گفتگو با آنها آرامش بخش است.(1)

2. نهج البلاغه: فرمود : شفاعت کننده چونان بال و پر در خواست کننده است.(2)

و فرمود: از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن از نا اهل است.(3)

1- . خصال2: 48
2- . نهج البلاغه: حکمت63 و66
3- . نهج البلاغه: حکمت63 و66

باب صد و هشتم : آنچه از بزرگداشت خلق رواست و آنچه جایز نیست

آیات:

- و إذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم.(1)

{و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید.}

- ما کان لبشر أن یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله.(2)

{هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید.}

- و رفع أبویه علی العرش و خروا له سجدا.(3)

{و پدر و مادرش را به تخت برنشانید، و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند.}

- وجدتها و قومها یسجدون للشمس من دون الله و زین لهم الشیطان أعمالهم فصدهم عن السبیل فهم لا یهتدون- ألا یسجدوا لله الذی یخرالخب ء فی السماوات و الأرض.(4)

{او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند، و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] بازداشته بود، در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند. [آری، شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در

1- . بقره/ 32
2- . آل عمران/ 79
3- . یوسف/ 100
4- . نمل/ 24 - 25

آسمان ها و زمین بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می نمایید می داند، سجده نکنند. }

روایات:

1. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السّلام، از امام علی علیه السّلام در تفسیر«أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا.»(1) {و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید. } فرمود: با آنچه از اندام خود برای خدا تعالی سجده می کنی، مخوان به همراه خدا احدی را.(2)

2. نهج البلاغه: در سر راه صفین، دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شدند و پیشاپیش آن حضرت دویدند. فرمود: چرا چنین می کنید؟ گفتند: عادتی است که با آن پادشاهان خود را احترام می کردیم. فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد.(3)

3. تاویل الآیات الظاهره: ابوذر (ره) گفت: سلمان را با بلال دیدم که به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند. ناگاه سلمان روی پای رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و آن را می بوسید. پس پیغمبر او را از این کار بازداشت و به او فرمود: ای سلمان! با من کاری نکن که عجم ها با شاهان خود کنند. من یکی از بندگان خدایم؛ می خورم از آنچه بنده ای می خورد و به مانند یک بنده روی زمین می نشینم.

4. کمال الدین: علی بن سنان موصلی از قول پدرش نقل می کند که گفت: چون سید ما امام حسن عسکری علیه السّلام وفات کرد، کاروان هایی از قم و کوهستان با اموالی که به شیوه سابق می آوردند وارد شدند و چون به «سُر مَن رای» رسیدند، به آنها گفته شد که آن حضرت فوت کرده و جعفر (برادر امام حسن علیه السّلام) مال را از

1- . جن / 18
2- . نوادر راوندی: 30
3- . نهج البلاغه: حکمت 37

آنها خواست و به او ندادند. چون از شهر بیرون شدند، غلامی به دنبالشان آمد و آنها را به نام هاشان خواند و گفت: پذیرا شوید آقای خود را! گفتند: با او رفتیم تا به خانه آقای خود امام حسن بن علی در آمدیم و به ناگاه پسرش امام قائم عجل الله فرجه را دیدیم که بر تختی نشسته بود؛ همچون یک ماه پاره و جامه سبزی بر تن داشت. بر او سلام کردیم. به ما جواب داد و فرمود: همه مال چنین و چنان اشرفی طلاست، فلانی این مقدار آورده و فلانی این مقدار و همه پول را شرح داد. سپس جامه ها و توشه های ما و هر چه مرکب را که داشتیم شرح داد. ما رو بر خاک نهادیم و خدا عزوجل را به شکرانه معرفت امام سجده کردیم، زمین را برابرش بوسه زدیم و هر چه خواستیم از حضرتش پرسیدیم و به ما جواب داد. پس همه پول ها را به آن حضرت تقدیم کردیم و... این خبر طولانی است که در کتاب غیبت آوردیم.(1)

توضیح: ظاهرش این است که جایز است بوسیدن زمین نزد امام علیه السّلام، اگرچه می شود تفسیر کرد که زمین بوسی دنباله همان سجده شکر بوده، ولی بعید است و به هر حال نمی شود آنان را با دیگران در این باره سنجید و برابر شمرد.

پایان کتاب العشره

1- . کمال الدین 2: 154

ص: 82

مقدمه مؤلف

ص: 83

به نام خداوند بخشنده مهربان. سپاس از آن پروردگار جهانیان است و سرانجام از آن پرهیزکاران، و چیرگی نباشد جز بر علیه ستمکاران. پس از آن رحمت و درود بر اشرف پیغمبران و رسولان، محمد بن عبدالله آخرین پیمبران و برخاندان درخشنده و با میمنتش تا آسمان ها و زمین برپاست.

اما بعد؛ این است مجلد شانزده از مجلدات کتاب بحار الانوار تألیف غرق شده در دریاهای رحمت پروردگار وفادار خود، مولانا محمد باقر، پسر محمد تقی مجلسی که رضوان خداوند مالک والا و دارا بر آنان باد و آن شامل کتاب آداب و سنن و اوامر و نواهی و کبائر و معاصی است.

مؤلف: بسیاری از اخبار این کتاب در ضمن کتاب ایمان و کفر و کتاب العشره نیز گذشته و از آن غفلت مکن.

ص: 84

روایات:

1. خصال: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: پنج چیزند که تا مرگ ترکشان نکنم تا روشی شوند پس از من: خوردن بر زمین با برده ها؛ سوار شدن بر الاغ پالان دار؛ دوشیدن بز به دست خود؛ پوشیدن پشمینه؛ و سلام بر کودکان. (1)

مؤلف: در خبر دیگر از سکونی از آن حضرت علیه السّلام، «پینه زدن کفش به دستم»(2) نیز در آن آمده است و این حدیث به چند سند با اخبار دیگری در کتاب الحجه در باب کلیات مکارم اخلاق آن حضرت آمده است.

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا من بد دارم که کسی بمیرد و کرداری از کردارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله بماند که انجام نداده باشد.(3)

1- .[1] خصال 1: 130
2- . خصال 1: 130
3- . مکارم الاخلاق: 41

باب دوم : سنت های حنیفیه

روایات:

1. خصال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: پنج سنت در سَر باشند و پنج تا در تن. اما آنچه در سر باشند: مسواک زدن، موی سبیل چیدن، فرق موی سر باز کردن، مضمضه و استنشاق است. و اما آنچه در تن باشند: ختنه کردن، چیدن موی عانه، کندن موی زیر دو بغل، چیدن ناخن ها و استنجاء (شستن مقعد) است.(1)

اما فقه الرضا به روش های حنیفی اشاره کرده که خدا عزوجل به پیغمبرش فرمود: «و اتبع ملة إبراهيم حنيفا.»(2) {و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است} که آنها ده سنت باشند - پنج سنت در سر و پنج سنت در تن - و مانند همان را آورده است.(3)

2. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز از فطرتند: چیدن ناخن، گرفتن سبیل، کندن موی زیر بغل، ستردن موی زهار و ختنه کردن.(4)

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: خدا حنیفیه را به ابراهیم فرو فرستاد که همان پاکیزگی است و آن ده چیز است؛ پنج چیز در سر و پنج چیز در تن. و آنچه در سر است: گرفتن سبیل، آراستن ریش، فرو خواباندن مو، مسواک زدن و خلال کردن است. و آنچه در تن است: ستردن مو از تن، ختنه، چیدن ناخن ها، غسل جنابت و شستشو با آب است که این پنج چیز مربوط به تن، همان شیوه پاکیزگی است که ابراهیم آورد و

1- . خصال 1: 130
2- . نساء/ 125
3- . فقه الرضا: 1
4- . خصال 1: 49

نسخ نشده و نشود تا روز قیامت و آن است تفسیر گفته خدا که فرموده: «و اتبع مله إبراهیم حنیفا»، {و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است. }(1)

4. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام فرمود: حنیفیه چیزی به جا نگذارده تا اینکه چیدن سبیل و گرفتن ناخن و ختنه هم از آن به شمار است.(2)(مغشوش نیست؟)

5. تفسیر عیاشی: امام صادق از پدرانش، از امام علی علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: همانا خدای عزوجل، خلیلش ابراهیم را به حنیفیه برانگیخت و فرمانش داد به گرفتن سبیل، چیدن ناخن، کندن موی زیر بغل، ستردن موی عانه و ختنه کردن.(3)

6. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: میان نوح و ابراهیم هزار سال بود و شریعت ابراهیم، یکتاپرستی و اخلاص و ریشه کنی بت ها است، و آن سرشتی است که مردم را بر آن آفریده و آن حنیفیه است، و بر آن پیمان گرفته که جز خدا پرستش نشود، و چیزی را برایش شریک نیاورند. فرمود: و به او امر کرد به نماز و امر و نهی، ولی احکام و مقررات ارث را به او نفرمود و در حنیفیت برایش افزود: ختنه، چیدن سبیل، کندن موی زیر بغل، گرفتن ناخن و ستردن موی عانه. و او را فرمان داد به ساختن خانه کعبه و حج و مناسک، اینها همه شریعت او است علیه السّلام.

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: خدای عزوجل به ابراهیم فرمود: پاکیزه شو! پس سبیل خود را زد. باز فرمودش: پاکیزه شو! پس موی زیر بغلش را کند. باز فرمودش: پاکیزه شو! پس ناخن هایش را گرفت. باز فرمودش: پاکیزه شو! پس موی زهارش را سترد و بار دیگرش که فرمود، ختنه کرد.(4)

7. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش، از امام علی علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: خدا عزوجل به ابراهیم فرمود: پاکیزه شو! پس سبیل خود را زد. باز فرمودش: پاکیزه شو! پس موی زیر بغلش را کند. باز فرمودش: پاکیزه شو! پس

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 50
2- . تفسیر عیاشی1: 61
3- . تفسیر عیاشی1: 388
4- . مکارم الاخلاق: 66

ناخن هایش را گرفت. باز فرمودش: پاکیزه شو! پس موی زهارش را سترد و بار دیگرش که فرمود، ختنه کرد.(1)

و به همان سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که: نخستین کسی که ختنه کرده، ابراهیم علیه السّلام است که با تیشه در سر سال هشتادم عمر خود، خویش را ختنه کرده است.(2)

1- . نوادر راوندی: 23
2- . نوادر راوندی: 23

باب سوم : آداب حمام و فضل آن و احکام و دعاهای آن، و دلاکی کردن و شستن سر با گل مخصوص

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی، برای شما ای امت بیست و چهار خصلت را بد داشته و شما را از آنها باز داشته است، تا فرمود: بد داشته غسل کردن بی لنگ زیر آسمان را، و نیز ورود در نهرها را بی لنگ. فرمود: در نهرها ساکنانی است از فرشته ها، و بد داشته ورود به حمام را جز با لنگ.(1)

مؤلف: تمام این حدیث در باب مناهی آمده است.(2)

2. امالی صدوق: در مناهی پیغمبر است که فرمود: نهی کرده از این که مردی حلال خود را به حمام در آورد. و فرمود: البته وارد نشود کسی از شماها به حمام مگر با لنگ، و نهی کرده از مسواک کردن در حمام.(3)

3. امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون به حمام درآیی و جامه از تن می کَنی، بگو: «اللهم انزع عنی ربقه النفاق و ثبتنی علی الایمان.» (بار خدایا! برکن از من وابستگی به نفاق را و پایدار کن مرا بر ایمان.) و چون به خانه اول(4)

در آمدی

1- . امالی صدوق: 181
2- . خصال 2: 102
3- . امالی صدوق: 253 - 254
4- . اتاق های حمام را در چهار اتاق می ساختند: خانه اول برای کندن لباس که سرد و خشک بود؛ خانه دوم که در آن آب سرد بود که سرد و مرطوب بود؛ خانه سوم که در آن آب گرم بود و آن گرم و مرطوب بود و خانه چهارم که در آن آب نبود و در آن می نشستند برای رفع عرق و از بین رفتن اخلاط فاسده که آن گرم و خشک بود.

بگو: «اللهم انی أعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه»، (بار خدایا! به تو پناه برم از شر خودم و به تو پناه گیرم از آزارش.) و چون به خانه دوم رفتی بگو: «اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی و قلبی»، (بار خدایا! ببر از من پلیدی و نجس را و پاک کن تن و دلم را.) و از آب گرم بگیر بر فرق سر بریز و بر دو پا و اگر می شود جرعه ای از آن بنوش(1) که مثانه را پاک کند، و در خانه دوم یک ساعت بمان و چون به خانه سوم در آمدی بگو: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ نَسْأَلُهُ الْجَنَّه» (پناه به خدا از دوزخ و بهشت را از او خواهم) و تا از گرم خانه به در آمدی آن را باز گو. و مبادا در

حمام آب سرد یا نوشابه بنوشی که معده را تباه کند و آب سرد بر خود مریز که تن را ناتوان کند. و چون در آمدی، آب سرد به پاها بریز که درد را از تنت برکشد و چون جامه خود را پوشیدی بگو: «اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِی التَّقْوَی وَ جَنِّبْنِی الرَّدَی» (خدایا! به من جامه تقوا بپوشان و از هلاکتم برَهان) و چون چنین کنی، از هر دردی در امانی.(2)

4. قرب الاسناد: سعدان بن مسلم گفت: من در خانه میانی حمام بودم و امام کاظم علیه السّلام که نوره بر خود داشت، وارد آن شد و گفت: السّلام علیکم،. من هم جواب دادم. پس رفتم و آن حضرت به حوضخانه رفت و من غسل کردم و بیرون شدم.(3)

5. علل الشرائع: ابن ابی یعفور گفت: زراره بن اعین با من درباره کندن موی زیر بغل یا تراشیدنش درافتاد. من گفتم که کندنش بهتر است از تراشیدنش و نوره کشیدنش از هر دو بهتر است. رفتیم در خانه امام صادق علیه السّلام و اجازه ورود خواستیم.

1- . معمول در آن حمام ها این بود که خزینه ای برای آب سرد داشتند و خزینه ای برای آب گرم، اما حمام کننده ها داخل خزینه آب نمی شدند و آن را برای آب خوراکی اختصاص داده بودند و بر سرشان هم از آن می ریختند که آب غساله از بدن هاشان جاری می شد و در چاهی که برای این کار آماده شده بود می ریخت و آشامیدن از آن خزینه اشکالی نداشت. اما در حمام های امروزی که حمام گیرندگان در آن داخل می شوند و بدن هاشان

را در آن دلاکی می کنند، نباید از آن آب خورد، چون در آن چرک و کثافت است و مایه ایجاد وبا می شود، چنان چه حدیثش گذشت.
2- . امالی صدوق: 219
3- . قرب الاسناد: 177، من لا یحضره الفقیه 1: 65 ، تهذیب 1: 106

گفتند در حمام است. رفتیم به حمام و آن حضرت نزد ما آمد و به زیر بغلش نوره مالیده بود. به زراره گفتم: تو را بس است؟ گفت: نه، شاید برای علتی چنین کرده. آن حضرت فرمود: برای چه آمدید؟ گفتم: زراره بن اعین درباره کندن موی زیر بغل یا تراشیدنش با من درافتاد. من گفتم: کندن بهتر است از تراشیدن و نوره کشیدن از هر دو بهتر است. فرمود: همانا تو سنت را درست فهمیدی(1) و زراره خطا رفته. آگاه که کندنش بهتر از تراشیدن است و نوره کشیدن از هر دو بهتر است. سپس به ما فرمود: نوره بکشید! گفتیم: سه روز است که این کار کردیم. فرمود: باز هم بکنید که آن پاکیزگی است، و ما انجام دادیم. به من فرمود: ای پسر یعفور، یاد بگیر! گفتم: قربانت، به من بیاموز! فرمود: بپرهیز از خوابیدن در حمام که پیه قلوه ها را آب می کند؛ بپرهیز از به پشت خوابیدن در آن که زخم معده یا زخم اثنی عشر پدید آورد؛ بپرهیز از شانه زدن در حمام که ریزش مو آورد؛ بپرهیز از مسواک کردن در حمام که دندان ها را بریزد؛ بپرهیز از اینکه سرت را با گل سرشور بشویی که آب رو را ببرد(2)؛ بپرهیز از این که سر و رویت را با لنگ خشک کنی که خرمی را ببرد؛ بپرهیز از مالیدن سنگ به کف پا که برص آورد؛ بپرهیز از شستشو با آب ریز (غساله) حمام که آبریز یهود و ترسا و گبر و دشمن ما خانواده در آن گرد آیند و آنها بدترین همه باشند، و خدا تبارک و تعالی نیافریده نجس تر از سگ و دشمن ما خانواده از آن هم نجس تر است.(3)

صدوق (ره) گفته: در روایت دیگر مقصود از این گل، همان گل سرشور مصر است و آن سنگ پا، همان سنگ پای شام.(4)

6. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام به مردی نگاه کرد که از حمام به در آمده بود و دست هایش خضاب داشت. به او فرمود: شاد می شدی اگر خدا عزوجل دو دستت را چنین (با حنا) آفریده بود؟ گفت: نه به خدا! همانا این کار کردم برای این که

1- . یعنی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله که این طور بود که مو را می کند و در آن موقع ماده نوره نبود.
2- .[2] یعنی رو را زشت کند و مراد از آب رو، طراوت آن است نه معنی عرفی که وجاهت در نزد مردم باشد.
3- . کافی 6: 508

4- . علل الشرائع 1: 276

از شما به من خبر رسیده که هر که حمام رود، باید نشانه اش بر او دیده شود، یعنی حنا بسته باشد. آن حضرت فرمود: چنان نیست که تو فهمیدی. مقصود این است که چون یکی از شما تندرست از حمام به در آید، دو رکعت نماز شکر بخواند.

این روایت را سعد نیز آورده و در پایان آن آمده است که «خدا عزوجل را سپاس گوید.»(1)

7. خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: چون از حمام درآمدی و برادرت به تو گوید: «طاب حمامک و حمیمک»، (خوش باد حمام وگرمی ات!) پس تو بگو: «نهادت را خدا آسوده دارد.» و فرمود: چون کسی لخت شود، شیطان به او نگاه کند و به او طمع ورزد، پس خود را بپوشید.(2)

8. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، بی لنگ به حمام نرود، و هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، نگذارد حلالش برای حمام بیرون رود.(3)

9. قرب الاسناد: بزنطی گفت: به امام رضا علیه السّلام گفتم: مردم مصر گمان برند که شهرستانشان مقدس است. فرمود: چگونه باشد؟ گفتم پندارند که از کوه آنها هفتاد هزار تن محشور شوند(4)

و بی حساب به بهشت روند. فرمود: به جان خود قسم که چنان نباشد، و خدا بر بنی اسرائیل خشم نکرد، جز آنکه آنان را به مصر درآورد و از آنها خشنود نشد، جز آنکه از آن به جای دیگری در آوردشان. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: سرهاتان را با گِل آن نشویید، و در سفالی پخته آن مخورید که مایه

1- . معانی الاخبار: 254
2- . خصال 1: 78
3- . خصال2: 169 همانا نهی کرده از دخول در حمام زنانه، چرا که بعضی زن ها در آن عورتشان را نمی پوشاندند و دخول در حمام، مستلزم نظر به یکدیگر است، در صورتی که پوشاندن بدن هایشان در برابر اهل کتاب از

یهودی و مسیحی که متداول بوده آنها با مسلمین به حمام می رفتند، واجب است.
4- . در نسخه ای «جیلهم» آمده.

خواری است و بی غیرتی. از آن حضرت پرسیدیم: همانا رسول خدا چنین فرموده؟ فرمود: آری.(1)

مؤلف: این روایت را به تمامی در باب اخبار موسی علیه السّلام آورده ایم. و در باب طیب خواهد آمد. و از امام رضا علیه السّلام است که روز چهارشنبه به حمام روید.

10. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز فربه کنند و سه چیز لاغر. اما آنها که فربه کنند: دنبال گیری حمام، بوییدن بوی خوش و پوشیدن جامه نرم. و آنها که لاغر کنند، دنبال کردن خوراک تخم مرغ و ماهی و مغز درخت خرما است.

صدوق (ره) گفته: مقصود از دنباله گیری حمام، این است که یک روز باشد و یک روز نباشد، زیرا اگر هر روز باشد، از گوشت تن بکاهد.(2)

مؤلف: در خبر جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام، در بیان خصائص زنان در احکام خواهد آمد و هم در پاره ای از نسخه خصال است که جایز نیست زن به حمام رود، زیرا بر او حرام شده است.

11. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرهاتان را با گِل مصر نشویید و در سفال آن نیاشامید که مایه خواری و بی غیرتی است.(3)

قصص الأنبیاء مانند این روایت را آورده است.(4)

تفسیر عیاشی هم مانند آن را آورده است.(5)

12. خصال : علی علیه السّلام فرمود: هفت کس قرآن نخوانند: راکع و ساجد (در نماز)، در بیت الخلاء و در حمام ، جنب، زنی که نفاس دارد، و حائض.

1- . قرب الاسناد: 220
2- . خصال 1: 74
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 608

4- . بحار60 : 209 از همین طبع
5- . تفسیر عیاشی 1: 304

صدوق گفته: این بنا بر کراهت است نه حرمت، و جواز قرائت قرآن برای مرد در حمام وارد است که به آواز نباشد و با لنگ باشد.(1)

13. خصال: علی علیه السّلام فرمود: بول کردن در حمام مایه فقر است.(2)

14. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که با لنگ به حمام درآید، خدا او را زیر پرده خود دارد.(3)

15. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که به حمام درآید و چشم از عورت برادر خود بپوشد، خدا روز قیامت او را از گرما آسوده دارد.(4)

16. قصص الأنبیاء: امام باقر علیه السّلام نقل است که فرمود: دوست ندارم سرم را با گل مصر بشویم، از بیم آنکه برایم خواری آورد و غیرتم را ببرد.(5)

تفسیر عیاشی: مانند این روایت را آورده است.(6)

17. کامل الزیارات: ابان بن تغلب گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: قربانت گردم! اگر در سفر با ما نخاله نبود، می توانیم با آرد تن خود را بمالیم؟

فرمود: باکی بدان نباشد. تباهی در به کار بردن چیزی است که به تن زیان رساند و اتلاف مال باشد و آنچه بدن را بهتر کند، تباهی نباشد و من بسا به غلامم فرمان دهم که مغز قلم را با روغن زیت در آمیزد، سپس آن را به تن خود بمالم.(7)

18. فقه الرضا: اگر از آب حمام غسل می کنی و ظرفی نداری که با آن آب برگیری و دست هایت چرکین باشند، دست به آب بزن و بگو «بسم الله»، و این از آنهاست که خدا فرموده: «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج»(8)

{و مقرر نکرده بر شما در دین هیچ سختی.} و اگر مسلمان با کافر ذمی در حمامند، مسلمان پیش از ذمی

1- . خصال 2: 10
2- . خصال 2: 93
3- . ثواب الاعمال: 19
4- . ثواب الاعمال: 19
5- . بحار 60 : 210 از همين طبع
6- . تفسير عياشى 1: 305
7- . محاسن 312
8- . حج / 78

در حوض غسل کند، آب حمام اگر منبعی داشته باشد، در حکم آب جاری است. و مبادا در حمام شانه بکشی که ریزش مو بگیری؛ مبادا در آن مسواک کنی که دندانت معیوب شود؛ مبادا سر و رو را با لنگی که به کمر بستی بمالی که آبرو را ببرد؛ مبادا با گِل سرت را بشویی که چهره ات را زشت کند؛ مبادا با سفال کف پا را بمالی که برص آرد؛ مبادا در حمام بخوابی که پیه قلوه را آب کند؛ مبادا به پشت در آن بخوابی که زخم درون آورد. و قرآن خواندن در حمام اگر با صدای بلند نباشد اشکالی ندارد، به شرط آنکه لنگ داشته باشی. و بپرهیز از اینکه بی لنگ به حمام درآیی که آن از ایمان است. و دیده از عورت مردم بپوش و عورت خود را بپوش از اینکه به آن نگاه شود که من روایت دارم نگاه کننده و نگاه شونده هر دو ملعونند، و بالله العصمه.(1)

19. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز تن را ویران سازند و بسا بِکُشند: خوردن گوشت آفتاب خشکیده(2) و شب مانده؛ با شکم پر به حمام رفتن؛ و نکاح با پیره زنان.(3)

20. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین داروی شما حجامت است و انفیه کردن، حمام کردن و اماله کردن.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: طب عرب در هفت چیز است: حجامت، انفیه کردن، حمام کردن، اماله و قی کردن، و نوشیدن عسل. و فرموده است: آخرین درمان داغ کردن است و بسا نوره کشیدن هم به آن افزوده شده.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: طب عرب پنج چیز است: حجامت و اماله و انفیه و قی کردن و حمام کردن، وآخرین درمان داغ کردن است.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: بهترین دارو حقنه و انفیه و حجامت و حمام کردن است.

1- . فقه الرضا: 4
2- . قدید:گوشتی که به آن نمک می زنند و در سایه یا آفتاب خشک کنند. الغاب:گوشت پخته است

3- . محاسن: 463

و روایت است از امام صادق علیه السّلام که فرمود: هر که ناشتا حمام کند، بلغم را بهتر پاک کند و اگر پس از خوردن باشد، صفراء را بهتر پاک کند.(1) و اگر خواهی گوشتت فزاید، در سیری حمام کن و اگر خواهی بکاهد، در ناشتا.

21. مکارم الاخلاق: پیغمبر صلی الله علیه و آله سر و ریش خود را با سدر شستشو می فرمود.(2)

من لا یحضره الفقیه:(3) امام صادق علیه السّلام فرمود: چون به حمام درآیی و جامه از تن می کَنی بگو: «اللهم انزع عنی ربقه النفاق و ثبتنی علی الایمان»، (بار خدایا! برکن از من وابستگی به نفاق را و پایدار کن مرا بر ایمان.) و چون به خانه اول در آمدی بگو: «اللهم انی أعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه»، (بار خدایا! به تو پناه برم از شر خودم و به تو پناه گیرم از آزارش.) و چون به خانه دوم رفتی بگو: «اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی و قلبی»، (بار خدایا! ببر از من پلیدی و نجس را و پاک کن تن و دلم را.) و از آب گرم بگیر بر فرق سر بریز و بر دو پا و اگر می شود جرعه ای از آن بنوش که مثانه را پاک کند، و در خانه دوم یک ساعت بمان و چون به خانه سوم در آمدی بگو: « نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ نَسْأَلُهُ الْجَنَّهَ» (پناه به خدا از دوزخ و بهشت را از او خواهم.)

و تا از گرم خانه به در آمدی، آن را باز گو. و مبادا در حمام آب سرد یا نوشابه بنوشی که معده را تباه کند، و آب سرد بر خود مریز که تن را ناتوان کند. و چون در آمدی، آب سرد بر پاها بریز که درد را از تنت برکشد و چون جامه خود را پوشیدی بگو: «اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِی التَّقْوَی وَ جَنِّبْنِی الرَّدَی» (خدایا! به من جامه تقوا بپوشان و از هلاکتم برَهان.) و چون چنین کنی، از هر دردی در امانی و باکی ندارد خواندن قرآن در حمام، در صورتی که به آواز نباشد و لنگ بر تو باشد.

و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام پرسید: امیر مؤمنان از خواندن قرآن در حمام نهی می کرده است؟ فرمود: نه، همانا نهی می کرد از اینکه کسی لخت قرآن بخواند و اگر لنگ دارد باکی ندارد.

1- . یعنی صفرای غیر طبیعی

2- . مکارم الاخلاق: 34
3- . مکارم الاخلاق: 56 ، نقل شده از من لا یحضره الفقیه، باب نماز جمعه

و علی بن یقطین به امام کاظم علیه السّلام گفت: در حمام قرآن بخوانم و جماع کنم؟ فرمود: باکی ندارد.

و علی علیه السّلام فرمود: چه خوب جایی است حمام که دوزخ را به یاد می آورد و چرک را می برد. و فرمود: چه بد جایی است حمام که پرده را برمی دارد و شرم را می برد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چه بدجایی است حمام؛ پرده را بدرد و عورت را پدید کند، و چه خوب است حمام که سوزش دوزخ را به یاد آورد. و از ادب است که کسی فرزندش را با خود درون حمام نبرد که به عورتش بنگرد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، حلال خود را به حمام نفرستد، و فرمود زنان امتم را نهی کنم از رفتن به حمام .

و امام کاظم علیه السّلام فرمود: ناشتا به حمام در نیایید و تا چیزی نخورده اید، در آن نروید.

و در محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: به حمام نرو، مگر آنکه در درونت چیزی باشد که حرارت معده را خاموش کند و آن تن را نیرومندتر کند، و با شکم پر هم به حمام مرو.

و از آن حضرت علیه السّلام نقل است که فرمود: باکی ندارد کسی در حمام قرآن بخواند اگر برای خدا باشد، نه این که صوتش را امتحان کند.

و ابن ابی یعفور گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که مرد در ریختن آب بر خود برهنه شود و عورتش نمایان گردد یا اینکه عورت دیگران را بیند؟ فرمود: پدرم از این کار برای هر کس بدش می آمد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی در حمام به پشت نخوابد، زیرا پیه قلوه ها را آب کند. و یکی گفت: امام صادق علیه السّلام از حمام به در آمد و جامه پوشید و عمامه بر سر نهاد. پس من هنگام بیرون شدن از حمام، در زمستان و تابستان عمامه را وانهادم.

و امام کاظم علیه السّلام فرمود: حمام کردن یک روز باشد و یک روز نباشد و اگر هر روز باشد، پیه قلوه ها را آب کند.

ص: 97

عبدالرحمن بن مسلم گفت: در خانه میانه حمام بودم که امام کاظم علیه السّلام با لنگی روی نوره در آمد و فرمود: السّلام علیکم. من جواب دادم و به حوضخانه رفتم، غسل کردم و بیرون شدم.

و امام رضا علیه السّلام فرمود: هر که پس از بیرون شدن از حمام پاهای خود را بشوید، باکی ندارد و اگر هم نشوید باکی ندارد.

و امام حسن بن علی علیه السّلام از حمام به در آمد و مردی به او گفت: «طاب استحمامک»، (خوش باد حمام گرفتن تو!) و آن حضرت فرمود: ای بی شرم! با کلمه «است»(1) در اینجا چه کار داری؟ گفت: «طاب حمامک!» فرمود: اگر حمام خوش بود پس چرا راحت بدن نیست؟ گفت: «طاب حمیمک!» (گرمی ات خوش باد!» فرمود: وای بر تو! آیا نمی دانی «حمیم» عرق است» آن مرد پرسید: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خوش باد آنچه از تو پاک شد و پاک باد آنچه از تو خوش باشد!

امام صادق علیه السّلام فرمود: چون برادرت پس از بیرون شدنت از حمام به تو گفت: «طاب حمامک»، به او بگو: «انعم الله بالک.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: درد سه چیز است و درمان سه تا: درد از خون است و صفراء و بلغم، و درمانِ خون حجامت است و درمانِ بلغم حمام و داروی صفراء، راه رفتن.

امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز فربه کند و سه چیز لاغر. اما آنچه فربه کند: پی در پی حمام رفتن، بوی خوش و پوشیدن جامه های نرم. و اما آنچه لاغر کند: مرتب تخم مرغ و ماهی و مغز درخت خرما خوردن.(2)

مقصود از پی در پی حمام رفتن، یک روز در میان است، زیرا هر روز رفتن حمام، گوشت را بکاهد.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: آب حمام باکی ندارد اگر منبعی دارد.

و از داود بن سرحان نقل است که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: چه گویی درباره آب حمام؟ فرمود: به مانند آب جاری است.

1- . یعنی حروف الاست (ا س ت) از لفظ استحمام.
2- . نخل

و محمد بن مسلم گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: حمامی است که جنب و دیگران در آن غسل می کنند؛ آیا من از آبش غسل کنم؟ فرمود: آری، باکی ندارد که جنب در آن غسل می کند. من هم در آن غسل کردم و آمدم پاهایم را شستم، و آنها را نشستم جز برای خاکی که به آنها چسبیده بود.

و زراره گفت: دیدم امام باقر علیه السّلام از حمام به در می آمد و همچنان گذشت و پاهایش را نَشُست تا نماز خواند.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون از حمام در آمدید، پاها را بشویید که درد شقیقه(1) را ببرد و چون به در آمدی، عمامه بر سر بگذار.

و محمد بن موسی گفت: امام باقر و صادق علیهما السّلام در زمستان یا تابستان، از حمام با عمامه بیرون می آمدند و می فرمودند: امان از درد سر است.

در روایت است که چون کسی به حمام رفت و حرارتش به جوش آمد، آب سرد به خود بریزد تا حرارت فرو کشد.

و از کتاب «طب الائمه» از امام کاظم علیه السّلام است که فرمود: ناخن ها را روز سه شنبه بگیرید و روز چهارشنبه حجامت کنید و روز پنجشنبه نیاز خود را از حمام بر آورید و بهترین بوی خوش خود را روز جمعه به کار برید.

و در خصال آمده است: امام کاظم علیه السّلام فرمود: روز سه شنبه ناخن بگیرید و چهارشنبه حمام کنید و پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه بهترین بوی خوش را به کار برید.(2)

و از کتاب «لباس» از سعدان بن مسلم نقل است که امام کاظم علیه السّلام در حمامی که ما در آن بودیم، بر ما وارد شد. من سلام کردم، بعد برخاستم و غسل کردم و بیرون شدم.

حنان سدیراز پدرش نقل کرد که گفت: من و پدرم و جدم و عمویم به حمام مدینه رفتیم. مردی در رخت کن بود و پرسید: از کجایید؟ گفتیم از اهالی عراق. گفت: از کجای عراق؟ گفتیم از اهالی کوفه. فرمود: مرحبا و اهلاً ای اهل کوفه ! شما جامه تن

1- . نصف سر و صورت
2- . خصال 1: 30

دارید نه روپوش! سپس فرمود: چرا لنگ ندارید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عورت مسلمان بر مسلمان حرام است.

گوید: عمویم یک طاقه کرباس خواست و آن را چهار پاره کرد و هر کدام از ما یکی بر گرفت. چون از حمام به در آمدیم از آن آقا پرسش کردیم. گفتند که ایشان علی بن حسین بود که پسرش امام باقر علیهما السّلام به همراه او بود.

من لا یحضره الفقیه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، بی لنگ به حمام نرود. آن حضرت نهی کرد از ورود بدون لنگ در نهرها و فرمود: آب اهل و ساکنانی دارد. (1)

علی علیه السّلام فرمود: چون یکی از شماها لخت شود، شیطان به او نگاه کند و در او طمع ورزد. پس خود را بپوشید.

و باز از او است که نهی فرمود مرد بدون لنگ به حمام رود.

و از امام باقر، از پدرش، از علی علیهم السّلام نقل است که فرمود: به او گفتند: سعید بن عبدالملک کنیزانش را به حمام می برد. فرمود: اگر همه لنگ دارند باکی ندارد، ولی مانند خران لخت نباشند که به عورت هم نگاه کنند.

و از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: همانا بد است نگاه به عورت مسلمان، ولی نظر به عورت نامسلمان چون نگاه به عورت خر است.

و از آن حضرت است که فرمود: کسی به عورت برادرش نگاه نکند و اگر مخالف مذهب او است، در حمام باکی ندارد.

و همچنین فرمود: ران عورت نیست.

و ابی بصیر گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: کسی لخت غسل کند؟ فرمود: اگر کسی او را نبیند باکی ندارد.

در تهذیب الاحکام(2)

است که حذیفه بن منصور گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی چیزی را گوید و آن اینکه عورت مؤمن بر مؤمن حرام است. فرمود:

به

ص: 100

1- . من لا يحضره الفقيه 1: 60
2- . تهذيب الاحكام 1: 106

آن معنی نیست که گمان برند؛ مقصود از عورت مؤمن، لغزش او است یا سخنی عیب آور که بر او حفظ کند تا روزی وی را بدان سرکوفت کند.

و از عبدالله بن سنان نقل است که گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره عورت مومن پرسیدم که آیا حرام است؟ فرمود: بله، گفتم: یعنی دنبلان او؟ فرمود: آن طور که تصور کردی نیست، مقصود از آن فاش کردن راز او است.

و در روایت زید شحام فرمود: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است» معنایش این نیست که کشف کند و آن را ببینی. همانا مقصود این است که او را خوار کنی یا نکوهش نمایی (از کار ناشایست او).(1)

22. مکارم الاخلاق از کتاب من لا یحضره الفقیه: از علی علیه السّلام نقل است که فرمود: کسی در حمام به پشت نخوابد که پیه قلوه هایش آب شوند و با سفال پایش را نمالد که باعث جزام گردد.(2)

و امام صادق علیه السّلام فرمود: با سفال مالش نده که برص آورد، و لنگ را به صورت مکش که آب رو ببرد. و در روایت است که مقصود گِل مصر است و سفال شام.

و فرمود: بپرهیزید از سفال که با آن کیسه کنید که جسد را معیوب کند و با پارچه مالش دهید.

و امام رضا علیه السّلام فرمود: باکی ندارد کسی در حمام قاووت و آرد و نخاله به تن بمالد یا آرد خمیر شده با روغن زیت به تن بمالد، و در آنچه به سود تن است اسراف نیست، همانا اسراف در اتلاف مال و اضرار به تن است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: باکی ندارد کسی در حمام برای درمان ترکیدگی دستش، خلوق (یک نوع خوشبو کننده بوده) به خود بمالد و خوب نیست ادامه دهد یا اثرش بر او بماند.

و در کتاب «لباس» از امام کاظم علیه السّلام نقل است که درباره کسی که در حمام نوره کشد و روغن زیت با آرد به خود بمالد فرمود: باکی ندارد.

1- . مكارم الاخلاق: 57- 62
2- . من لا يحضره الفقيه 1 ، باب غسل جمعه

از ابی السفات از یکی از اصحاب ما آمده است که از امام صادق علیه السّلام پرسید: ما در مکه بودیم و خواستیم احرام ببندیم و با خود نخاله نداشتیم که با آن دلاکی کنیم. پس به جای نوره با آرد دلاکی کردیم و من شک کردم - البته خدا آگاه است - که مبادا اسراف کرده باشیم. فرمود: بله، در آنچه مایه اصلاح بدن باشد اسراف نیست. خود من گاهی امر می کنم برایم روغن زیت بیاورند و با آن دلاکی می کنم. اسراف در جایی است که باعث از بین رفتن مال شود و به بدن ضرر برساند. پرسیدم: اقتار (قناعت زیادی) چیست؟ فرمود نان و نمک خوردن، در حالی که می توانی غیر از آن را تهیه کنی. پرسیدم: میانه روی چیست؟ فرمود: نان و گوشت و روغن و شیر و چربی، گاهی باشد گاهی نباشد.

امام کاظم علیه السّلام درباره مردی که نوره می کشید و آرد را خمیر کرده بود که بعد از نوره بکشد تا بوی نوره برود فرمود: اشکالی ندارد.(1)

1- . مکارم الاخلاق: 62- 63

باب چهارم : تراشیدن و اصلاح موی سر و دسته کردن آن و پرورش آن و در پاکیزه کردن سَر و تن با آب و دور کردن بوهای بد و شستن جامه

روایات:

1. مکارم الاخلاق از کتاب من لا یحضره الفقیه: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: بتراش که آن به زیبایی تو افزاید.(1)

و امام صادق علیه السّلام فرمود: سر تراشیدن در غیر حج و عمره برای دشمنان شما مثله است و برای شما زیبایی. و توضیح آن در گفته پیغمبر است که خوارج را وصف کرد و فرمود: آنها چون تیر از کمان، از دین خارج شدند و نشانشان سیخ بودن موی آنها است.(2)

که آن تراشیدن سر است و ترک روغن مالی.

و در کتاب نوادر الحکمه از امام صادق، از پدرانش تا علی علیهم السّلام نقل است که فرمود: سر کودکان را جابجا نتراشید.

و در تهذیب الاحکام از امام صادق علیه السّلام نقل است که فرمود: کودکی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند تا برایش دعا کند و نکرد، چون سرش جابجا تراشیده شده بود و فرمود که همه سرش را بتراشند.

1- . من لا یحضره الفقیه 1: 72
2- . «التشعیث» به این معنا که مو را رها کنند و خیس کنند، نه بتابند و نه شانه زنند و مو چون خار بنماید: یا بتراشند و به جایش مویی روید به مانند خار.

نوفلی گفته: «قزع» این است که جایی را بتراشند و جای دیگر را وانهند.

و روایت است که چون خواهد سر بتراشد، از جلوی سرآغاز کند تا دو استخوان بناگوش، و بگوید «بسم الله و بالله و علی مله رسول الله. بار خدایا! به هر مو به من نوری بده در روز قیامت.» و چون تمام کرد بگوید: «بار خدایا! مرا با تقوا زیور کن و از هلاکت دور دار.» و از کتاب «طب الائمه» است که نظافت با تیغ تراش در هر هفته است و با نوره، در هرپانزده روز.

و در کتاب لباس است که امام رضا علیه السّلام فرمود: سه چیز را هر که شناسد از دست ننهد: آراستن مو، جماع کنیزان و برچیدن جامه [دامن لباس را از روی پاها بالا آوردن].

و فرمود: سه چیز از سنت رسولان است: بوی خوش زدن، آراستن مو و بسیار جماع کردن.

و از امام رضا علیه السّلام است که به آن حضرت گفتیم: مردم پندارند هر تراشیدن جز در منی مثله است. فرمود: سبحان الله! امام کاظم علیه السّلام (یعنی پدر ایشان) از حج که برمی گشت، به یکی از مزرعه های خود می رفت و به مدینه وارد نمی شد تا سرش را می تراشید.(1)

و از امام صادق است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: موی خوب از پوشش خدا است؛ آن را محترم شمارید.

و باز فرمود: هر که مو گزارد، خوبش کند، وگرنه باید آن را کوتاه کند.

و از آن حضرت است که فرمود: هر که مو نهد و آن را تفرقه نکند، خدا آن را با اره آهنین تفرقه کند. و موی سر رسول خدا صلی الله علیه و آله کوتاه بود و به اندازه فرق باز کردن نبود.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: مو را از خود برافکنید که زیبایی آورد.(2)

1- . مکارم الاخلاق 63- 65

2- . در بعضی نسخ «نجس» آمده.

و از کتاب لباس است که ایوب بن هارون گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله موی خود را فرق باز می کرد؟ فرمود: نه، موی آن حضرت وقتی دراز می شد، تا پره گوشش بود.

و عمرو بن ثابت گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: آنها روایت می کنند که فرق باز کردن مو سنت است. فرمود: آن سنت نیست. گفتم: پندارند که پیغمبر فرق باز می کرده. فرمود: نه، و پیغمبران موی بر نمی گرفتند.(1)

2. کتاب زید نرسی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: چون موی سر برگیری، از جلو سر آغاز کن و در بناگوش تا به پشت سر که سنت چنین است، و بگو «بسم الله و بالله و علی مله ابراهیم و سنه محمد و آل محمد حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین. بار خدایا! به هر تار مو و دسته آن در دنیا به من نوری بده در روز قیامت. بار خدایا! به جای آن به من مویی بده که تو را نافرمانی نکرده و آن را زینت من ساز و وقار در دنیا و نوری درخشان در روز جزا.» آنگاه مویت را جمع کن و خاک کن و بگو: بار خدایا! آن را به سوی بهشت دار نه به سوی دوزخ وآن را مقدس نما و بر آن خشم مگیر و مَرکب سواری دار تا آن را کفاره سازی برای گناهانی که از من فرو ریزند. پس از آن و آنچه به جایش آید، آن را خوب و زیور و وقار ساز و نور در قیامت و درخشان یا ارحم الراحمین. بار خدایا! مرا زیور کن به تقوا و دور دار مویم و تنم را از گناهان و دورم دار از هلاکت که کسی جز تو نتواند.»

3. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: وحی از پیغمبر قطع شد و گفتند: وحی از تو قطع شده یا رسول الله؟ فرمود: چگونه وحی از من بسته نشود وقتی شما ناخن های خود را نگیرید و از بوی خود نپرهیزید؟(2)

4. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بس است آب برای خوشبویی.(3)

1- . مکارم الاخلاق: 78
2- . قرب الاسناد: 18
3- . قرب الاسناد: 45

5. خصال: اربعمائه: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: شستن سر چرک را ببرد و آلودگی را پاک کند. و فرمود: شستن جامه هم و غم را ببرد و پاکی است برای نماز. و فرمود: با آب خود را از بوی گندی که آزار کند پاک کنید و به خود برسید، زیرا خدا دشمن دارد از بندگانش افراد کثیفی را که همنشینانشان از آنها ابراز نفرت کنند. و فرمود: آب را به عنوان پاک کننده برگیرید.(1)

مؤلف: برخی اخبار را در «باب طیب» آوردیم.

6. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که جامه ای دارد، باید پاکیزه اش دارد و هر که چهارپایی دارد، باید فربه اش دارد و هر که زنی دارد، باید گرامی اش شمارد که همانا همسر هر کدام از شما، برای سرگرمی و خوشی است؛ هر که آن را دارد، ضایع نکندش. و هر که مو بر سر دارد و جدایش نسازد، خدا روز قیامت با اره آتشین جدایش سازد.(2)

مؤلف: فرق مو در باب سنن حنیفیه گذشت.

7. ثواب الاعمال: اسحاق گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: مویت را از بن بکن تا جانور و شوره و چرکش کم شود و گردنت ستبر شود و چشمت روشن باشد.(3)

8. فقه الرضا: مبادا فرق باز کردن را از دست بدهی اگر مو بر سر داری که از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: هر که مویش را تفرقه نکند، خدا آن را به اره آتشین در دوزخ فرق کند.

9. فقه الرضا: و چون خواهی موی سر برگیری، از جلوی سر آغاز کن که آن سنت است، و بگو«بسم الله و بالله و علی مله رسول الله و سنته حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین. خدایا! در برابر هر تار مو، نور درخشانی در روز قیامت به من بده.» و چون تمام کردی بگو: خدایا! زیورم کن به تقوا و دورم کن از هلاکت و دور کن مو و تنم را از

1- . خصال 2: 156 و 160
2- . قرب الاسناد: 47

3- . ثواب الاعمال: 22

گناهان و از هر چه از من بد داری که من برای خود سودی و زیانی ندارم.» و رو به قبله باش و از پیش سر آغاز کن و بتراش تا دو استخوان بناگوش. (1)

10. سرائر: امام کاظم علیه السّلام می فرمود: چون موی سر دراز شود، چشم ضعیف گردد و دیدش برود، و نابود کردن مو، چشم را روشن کند و دیدش را بیفزاید.(2)

11. سرائر: امام صادق از پدرش، از امام علی علیهم السلام نقل می کند که نهی فرمود از قنازع [کاکل گذاشتن] و قصص [زلف جلوی سر] و نقش و نگار با خضاب و فرمود: همانا زنان بنی اسرائیل هلاک شدند برای قصص و نقش خضاب.(3)

12. سرائر: جابر گفت: تراشیدن سر برای جوان مثله کردن است و برای پیر وقار.(4)

1- . فقه الرضا: 1
2- . سرائر: 469
3- . [3] سرائر: 469
4- . [4] سرائر: 490

باب پنجم : شستن سر با خطمی و سدر و غیر آنها

روایات:

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: شستن سر با خطمی، امان است از سردرد و دوری است از فقر و پاکی سر است از چرک.(1)

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: شستن سر با خطمی، فقر را ببرد و روزی را بیفزاید. و فرمود: نشاط آور است.(2)

3. ثواب الاعمال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: شستن سر با خطمی روزی آورد، چه روزی آوردنی!(3)

4. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله غمگین شد و جبرئیل او را واداشت تا سرش را با سِدر بشوید.(4)

5. مکارم الاخلاق: آن سدر از سدر المنتهی بوده.(5)

6. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را با سدر می شست و می فرمود: سر خود را با برگ سدر بشویید و پاک کنید که هر فرشته مقرب و همچنین هر پیغمبر مرسل، آن را مقدس شمرده. و هر که سرش را با برگ سدر بشوید، خدا هفتاد روز وسوسه شیطان را از او دور کند، و هر که

1- . [1] ثواب الاعمال: 19
2- . [2] ثواب الاعمال: 19
3- . ثواب الاعمال: 19
4- . ثواب الاعمال: 20
5- . مکارم الاخلاق: 66

هفتاد روز چنین باشد، خدا را نافرمانی نکند و هر که نافرمان خدا نباشد، به بهشت رود.(1)

7. طب الائمه: جابر جعفی گفت: به امام باقر علیه السّلام از چرک فراوانی که جامه ام را چرکین می کرد شکوه کردم. فرمود: برگ مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه بسیار خوب به سختی به هم زن تا کف کند و سر و پشت را با همه نیرو با آن بشور و از آن بعد با شیره تازه روغن مالی کن که چرک را ریشه کَن کند به اذن الله تعالی.

8. مکارم الاخلاق از کتاب من لا یحضره الفقیه: امام صادق علیه السّلام فرمود: شستن سر با خطمی در هر جمعه، امان از پیسی و دیوانگی است. (2)

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شوره را ببرد و چرک ها را نابود کند.

و امام کاظم علیه السّلام علیه السّلام فرمود: شستن سر با سدر روزی آورد، چه روزی آوردنی!

و در تهذیب الاحکام است که: هر کس که روز جمعه سبیلش بزند و ناخن هایش را بگیرد و سرش را با خطمی بشوید، همچون کسی باشد که بنده ای را آزاد کند. (3)

و در طب الائمه است که امیر مؤمنان در سفارش به یارانش فرمود: شستن سر با خطمی، چرک را ببرد و جانوران را نابود کند.

و جابر جعفی گفت: به امام باقر علیه السّلام از چرک فراوان شکوه کردم. فرمود برگ مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه بسیار خوب به سختی به هم زن تا کف کند. بعد سر و ریشت را با همه نیرو با آن بشو و از آن بعد با شیره تازه روغن مالی کن که چرک را ریشه کَن کند، إن شاء الله. (4)

1- . ثواب الاعمال: 19
2- . من لا یحضره الفقیه 1: 71
3- . تهذیب 1: 321

4- . مكارم الاخلاق 66- 67

9. کتاب زید نرسی: گفت شنیدم که امام کاظم علیه السّلام می فرمود: شستن سر با خطمی در روز جمعه از سنت است که روزی را بیفزاید، فقر را ببرد، مو و رو را زیبا کند و امان از سر درد باشد.

و در آن کتاب از امام صادق علیه السّلام نقل است که می فرمود: رسول خدا همیشه سرش را با سدر می شست و می فرمود: هر که سر خود را با سدر شوید، خدا وسوسه شیطان را از او بگرداند و هر که بدون وسوسه شیطان باشد، نافرمانی نکند و هر که نافرمانی نکند، به بهشت رود.

ص: 110

باب ششم : نوره کشیدن و آدابش و ستردن موی زیر بغل و موی زهار و غیر آن

روایات:

مؤلف: برخی اخبار را در «باب حمام و باب سنن حنیفیه» آوردیم.

1. علل الشرائع: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: دراز نکند کسی از شماها سبیل خود را و نه موی زهار و نه موی زیر بغل را، زیرا شیطان آن را نهانگاه خود سازد و در آن نهان شود.(1)

2. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بپرهیزید از حجامت کردن و نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و در آن دوزخ آفریده شده.(2)

3. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سنت در نوره کشیدن پانزده روز یک بار است، و هر که بی نوره بیست و یک روز بر او گذرد، به حساب خدا عزوجل قرض گیرد و باید نوره کشد. و هر که چهل روز بدون نوره بر او گذرد، نه مؤمن باشد و نه مسلمان و نه حرمتی دارد.(3)

4. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، ستردن موی عانه را بیش از چهل روز نگذارد و اگر ندارد، پس از چهل روز قرض بگیرد و عقب نیندازد.(4)

1- . علل الشرائع 2: 206
2- . خصال 2: 28
3- . خصال 2: 93
4- . خصال 2: 111

5. خصال: اربعمائه: على عليه السّلام فرمود: نوره نشاط است و پاک کننده تن.

و فرمود: دوست دارم مؤمن در هر پانزده روز نوره کشد. و فرمود: از حجامت و نوره در روز چهارشنبه پرهیز کنید که آن روز نحس مستمر است و در آن دوزخ آفریده شده است.(1)

6. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام تا امیر مؤمنان علیه السّلام نقل است که فرمود: حنا پس از نوره کشیدن امان است از خوره و پیسی.(2)

صحیفه الرضا: مانند این رواست را آورده است.(3)

7. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: حنا بوی گند عرق را ببرد(4) و آبرو و خرمی آورد، و بویش را خوش سازد و فرزند را زیبا کند. و فرمود: هر که نوره کشد و با حنا خود را از سر تا قدم بمالد، فقر از او برود.(5)

8. ثواب الأعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نوره کشد و حنا بندد، خدا او را از سه خصلت در امان دارد: جزام، پیسی و گوشت ریزی تا وقتی دوباره نوره کشد.(6)

9. ثواب الأعمال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: نوره نشاط و پاکی تن است.(7)

10. بصائر الدرجات: علی بن یقطین گفت: خواستم به امام علیه السلام بنویسم و بپرسم که آیا جنب نوره بکشد؟ و بدون پرسش به من نوشت: نوره پاکیزگی جنب را می افزاید، ولی خضاب گرفته جماع نکند و زن در خضاب هم جماع نکند.(8)

1- .[1] خصال2: 156 و 170
2- .[2] عیون اخبارالرضا 2: 48
3- .[3] صحیفه الرضا: 27
4- .[4] السهک: بوی گندی است که از عرق ساطع شود.

5- .[5] ثواب الاعمال: 21
6- .[6] ثواب الاعمال: 21
7- .[7] ثواب الاعمال: 21
8- .[8] بصائر الدرجات: 251

11. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که خورده نمی شوند، ولی فربه کنند و سه چیز است که می خورند، ولی لاغر می کنند. و اما سه چیزی که لاغری آورند: طلع (در دو طرف خوشه خرما برآید)، روغن و گردو است. و آنها که نخورده فربه کنند: نوره، بوی خوش و پوشیدن کتان است.(1)

محاسن: به سند دیگر این روایت را آورده و در آن اضافه کرده «زیر پوش کتان.»(2)

12. سرائر: امام کاظم علیه السّلام می فرمود: چون موی تن دراز بماند، منی را ببرد، مفاصل را سست کند و ناتوانی و تنبلی آورد. و نوره منی را می افزاید، تن را نیرو دهد، پیه قلوه ها را فزون کند و تن را فربه سازد.(3)

13. مکارم الاخلاق: کسی رسول خدا را نوره می کشید تا به زیر لنگ رسید و آنگاه خودش می کشید.(4)

14. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السّلام از درازی مو پرسیدند. فرمود: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را کوتاه می داشتند تا حد نابودی.

و از آن حضرت است که ستردن مو از بینی، روی را زیبا کند.

از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل است که هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، موی عانه را بیش از چهل روز وانگذارد و بر زنی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، روا نیست بالاتر از بیست روز آن را وانهد.

و در روایت از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: هر که ایمان به خدا و روز جزا دارد، رها نکند موی زهار را بیش از یک هفته و نوره را بیش از یک ماه. هر که بیشتر آن را رها کند، نماز ندارد. و از پیغمبر صلی الله علیه و آله است که بتراشید موی شکم را، چه مرد و چه زن. و از امام صادق علیه السّلام نقل است که فرمود: خدا تبارک و تعالی به ابراهیم علیه السّلام فرمود: پاکیزه باش! و او موی زهارش را تراشید.

1- .[1] محاسن: 450
2- . محاسن: 463
3- .[3] سرائر: 469
4- .[4] مكارم الاخلاق: 36

و زیر دو بغل را در حمام نوره می کشید و می فرمود: کندن موی آنها شانه ها را ناتوان و سست کند و دیده را کم نور. و فرمود تراشیدنش بهتر از کندن و نوره کشیدن بهتر از هر دو است. و در روایت زراره است که مو کندن بهتر از تراشیدن و نوره بهتر از هر دو است. علی علیه السّلام فرمود: کندن موی زیر بغل بوی بد را نابود سازد و پاکیزگی و سنت است و ابوالقاسم طیب بدان فرمان داد، براو و خاندانش درود باد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: موی زیر بغل شما دراز نشود که شیطان در آن لانه سازد، و باکی ندارد که جنب نوره کشد، زیر پاکیزگی او را فزون سازد.

و از امام صادق علیه السّلام است که میان نوح و ابراهیم هزار سال بود و شریعت ابراهیم یکتاپرستی و اخلاص و ترک بت ها بود، و آن سرشتی است که خدا مردم را بدان آفریده و آن حنیفه است که بدان پیمان گرفته، و اینکه جز خدا پرستیده نشود و چیزی شریک او نباشد. فرمود: و فرمان داد به نماز و امر و نهی کرد، و مقررات میراث را بدو حکم نداد، و در حنیفیه ختنه و چیدن شارب و ستردن موی زیر بغل و گرفتن ناخن ها و ستردن موی زهار را برایش افزود. و فرمانش داد به ساختن خانه کعبه و حج و مناسک و همه اینها شرع او است.

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: خدا عزوجل به ابراهیم علیه السّلام فرمود: پاک باش! و او سبیل خود را گرفت. باز فرمود: پاک باش! و موی زیر بغلش را کَند! و بار دیگربه او فرمود و ناخن هایش را گرفت. باز فرمود: پاک باش! و زهارش را تراشید و باز فرمودش پاک باش! و ختنه کرد.(1)

در کتاب من لا یحضره الفقیه(2) است که امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که خواهد نوره کشد، از آن برگیرد و به کنار بینی نهد و گوید: »خدایا! رحم کن به سلیمان بن داود که ما را به نوره فرمان داد« تا نوره او را نسوزاند، ان شاء الله.

و روایت است که هر کس که نوره کشیده بنشیند، بیم آن است که فتق گیرد.

1- .[1] مكارم الاخلاق: 65 - 66
2- . من لا يحضره الفقيه 1: 67

از کتاب محاسن است، از حکم بن عتیبه نقل است که گفت: دیدم امام باقر علیه السّلام حنا گرفت و بر ناخن هایش نهاد و فرمود: ای حکم! درباره این چه گویی؟ گفتم: چه توانم گفت و شما آن را به کار بستید و همانا نزد ما جوان ها این کار کنند. فرمود: ای حکم! نوره ناخن ها را به مانند ناخن مرده ها کند و اشکالی ندارد که آنها را دگرگون کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نوره کشد و با حنا خضاب بندد، خدا او را از سه چیز در امان دارد: خوره و پیسی و گوشت ریزی تا بار دیگر نوره بکشد.

و علی علیه السّلام فرمود: سزاوار است از نوره کشیدن در روز چهارشنبه پرهیز شود که نحس مستمر است و در روزهای دیگر روا باشد و روایت است که در روز جمعه پیسی آورد.

و از امام رضا علیه السّلام است که: هر که روز جمعه نوره کشد و پیسی به او رسد، جز خود را ملامت نکند.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: حنا در پی نوره امان است از خوره و پیسی.

و از کتاب روضه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج خصلت برص آورند: نوره کشیدن روز جمعه و چهارشنبه؛ وضو و غسل با آبی که به خورشید داغ شده؛ خوردن در حال جنابت؛ جماع با زن در حال حیض؛ و خوردن درحال سیری.

و از امام رضا علیه السّلام نقل است که فرمود: مو را از خود در افکنید که زیبایی آورد.(1)

و از کتاب محاسن روایت است که هر که نوره کشد و از سر تا پا به خود حنا مالد، خدا فقر را از او ببرد.

1- . در نسخه ای «نجس» آمده.

و از کتاب «لباس» است که امام صادق علیه السّلام را در حمام نوره کشیدند و چون به زهار می رسید، به نوره کش می فرمود دور شو! و خودش آنجا را نوره می مالید.

و از آن حضرت علیه السّلام است که می رفت و همان زیر بغل را وقتی نیاز داشت تنها نوره می کشید و بیرون می آمد.

و از آن حضرت است که بسا یکی از وابستگانش به همه تنش نوره می کشید.

ارقط از آن حضرت روایت آورده که برای کاری نزدش رفتم و او در حمام نوره می کشید. نیازم را گفتم و فرمود: نوره نمی کشی؟ گفتم: دیروز کشیدم. فرمود: بکش که پاکیزگی است. و ازآن حضرت علیه السّلام است که علی علیه السّلام چون نوره می کشید، عانه را به دست خود می کشید.

از لیث مرادی نقل است که از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا جنب نوره کشد؟ فرمود: عیب ندارد.

از امام رضا علیه السّلام نقل است که فرمود: چهار چیز از اخلاق پیغمبران است: خوشبو شدن، نظافت با تیغ دلاکی، ستردن موی تن با نوره و بسیار جماع کردن.(1)

15. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مبادا کسی از شما موی سبیل یا زهار یا زیر بغل خود را بلند کند که لانه شیطان شوند، و هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، موی زهار را بیش از چهل روز واننهد . (2)

1- .[1] مکارم الاخلاق: 67- 69
2- . نوادر راوندی: 24

باب هفتم : سرمه کشیدن و آداب آن

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرمه مو را می رویاند، اشک را می خشکاند، آب دهن را گوارا بگرداند و دیده روشن کند.(1)

ثواب الاعمال: مانند این روایت را آورده است.(2)

2. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز خرمی آورند: نگاه به روی زیبا، نگاه به آب روان، نگاه به سبزه و سرمه هنگام خوابیدن.(3)

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: إثمد (سرمه سنگ) چشم را روشن می کند، اشک چشم را می خشکاند و مو را می رویاند.(4)

4. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، باید سرمه کشد.(5)

5. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرمه هنگام خوابیدن، امان است از آب آوردن چشم.(6)

دعوات راوندی: مانند این روایت را آورده است.

1- . [1] خصال 1: 16
2- . [2] ثواب الاعمال: 22
3- . [3] خصال1: 113
4- . [4] ثواب الاعمال: 22
5- . [5] ثواب الاعمال: 22
6- . ثواب الاعمال: 22

6. فقه الرضا: چون خواهی سرمه کشی، میل را به دست راست گیر و در سرمه دان بزن و بگو: «بسم الله» و چون آن را در چشم نهادی بگو: «اللهم نور بصری و اجعله فیه نورا أبصر به حقک و اهدنی إلی طریق الحق و أرشدنی إلی سبیل الرشاد اللهم نور علی دنیای و آخرتی.» (بار خدایا! روشن کن چشمم را و نوری در آن قرار ده که حق تو را ببینم، و ره نمایم به راه حق، و بکشانم به راه درست. خدایا! دنیا و آخرتم را نورانی کن.)(1)

7. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: یک اعرابی به نام «قلیب» نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از دو چشمش آب می ریخت. آن حضرت به وی فرمود: چشمانت را پر آب می بینم. گفت: یا رسول الله! آری، چنانند که می بینی و کم نورند. فرمود: بر تو باد به سرمه إثمد که تقویت کننده چشم است. (2)

8. طب الائمه: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر که به ضعف دید دچار است، در وقت خواب هفت میل إثمد به چشم بکشد.

و از امام صادق است که سرمه در شب، دهان را خوشبو کند.

9. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله را سرمه دانی بود که هر شب هنگام خواب، سه میل در هر چشم از آن سرمه می کشید.

10. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: سرمه نور چشم را می فزاید و مژگان را می رویاند.

11. مکارم الاخلاق: امام رضا علیه السّلام فرمود: بر تو باد إثمد که چشم را روشن دارد، مژگان را بر آرد، بو را خوش کند و قدرت جماع را بیفزاید.

و از آن حضرت است که: هر که دچار ضعف دید است، وقت خواب هفت میل سرمه کشد از اثمد؛ چهار تا در چشم راست و سه تا در چپ.

و امام صادق علیه السّلام نقل است که فرمود: سرمه کشیدن مو را بر آرد، دیده را خشک کند، آب دهان را خوشگوار سازد و چشم را روشن کند.

1- . فقه الرضا: باب آداب
2- . طب الائمه: 93

و از آن حضرت نقل است که سرمه قوّت جماع را می افزاید.

و باز هم فرموده: دهان را خوشمزه کند.

و از آن حضرت علیه السّلام نقل است که فرمود: سرمه در شب دهان را پاکیزه کند و سودش تا چهل صبح ادامه دارد.

و از آن حضرت علیه السّلام نقل است که فرمود: بیشتر در شب سرمه می کشید، و در هر چشم سه میل

و در کتاب لباس از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون می خواست زودتر به خواب رود، با اثمد سرمه می کشید.

و حسن بن جهم گفت: ابوالحسن علیه السّلام به من میلی نشان داد و فرمود: این از امام کاظم علیه السّلام است؛ بدان سرمه کش! و من هم کشیدم.

نادرِ خادم از آن حضرت نقل می کند که به یکی از همراهانش فرمود: سرمه بکش! و به کنایه به او فهماند که آرایش را در خانه اش دوست ندارد. و فرمود: از خدا بترس و سرمه بکش و آن را کنار مگذار. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سرمه کشد به شماره فرد باشد، هر که کند خوب کرده، و هر کس هم نکند، چیزی بر او نباشد.

و از امام صادق، از پدرش، از پدرانش علیهم السّلام نقل است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرمه کشیدن فرد باشد و بوی خوش زدن هم فرد، و استنجاء هم فرد است.

و فرمود: بر شما باد به سرمه کشیدن که دهان را خوشبو کند، و به مسواک کردن که چشم را روشن کند. راوی گوید: گفتم این چگونه باشد؟ فرمود: چون مسواک بلغم را فرو کشد، دیده روشن شود و با سرمه هم بلغم برود و دهان خوشبو گردد. دعای سرمه کشیدن: «اللهم إنی أسألک بحق محمد و آل محمد أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تجعل نور فی بصری و البصیره فی دینی و الیقین فی قلبی و الإخلاص فی عملی و السلامه فی نفسی و السعه فی رزقی و الشکر لک أبدا ما أبقیتنی.»

(خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که رحمت فرستی بر محمد و آل

ص: 119

محمد، و نور در چشمم نهی و بینایی در دینم بخشی و یقین در دلم و اخلاص در علم و سلامت در نفسم و فراوانی در رزقم و شکرت را تا مرا زنده داری.)(1)

در من لا یحضره الفقیه آمده که امام باقر علیه السّلام فرمود: سرمه با إثمد، مژگان را بر آرد، چشم را تیز کند و به دراز کردن سجده کمک کند. (2)

و امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی به نام قلیب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از دو چشمش آب می ریخت. آن حضرت به وی فرمود: چشمانت را پر آب می بینم! و فرمود: بر تو باد به سرمه إثمد که تقویت کننده چشم است.(3)

12. مکارم الاخلاق: شیوه پیغمبر این بود که در چشم راست سه میل سرمه می کشید و در چپ دو تا. و فرمود: هر که خواهد سه بار سرمه کشد و هر زمانی خواهد بکشد، و هر که کم و بیش کند گناهی ندارد، و بسا روزه بود و سرمه می کشید، و سرمه دانی داشت که در شب از آن سرمه می کشید و سرمه او إثمد بود.(4)

1- . مکارم الاخلاق: 48- 50
2- .[2] در نسخه ای «السهر» آمده است.
3- . مکارم الاخلاق: 48
4- . مکارم الاخلاق: 35

باب هشتم : حنا بستن مردان و زنان

روایات:

1. خصال: از امام صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز از روش مرسلین باشند: عطر، زنان، مسواک و حنا.(1)

2. ثواب الاعمال(2): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک درهم در راه خضاب بهتر است از هزار درهم در راه خدا و در آن چهارده خصلت است: باد را از گوش ها براند، پرده از دید بر دارد، بینی را نرم کند، بو را خوش کند، بن دندان ها را محکم کند، لاغری و نزاری(3) را ببرد، وسوسه شیطان را کم کند، فرشته ها را شاد کند، مؤمن را خرم کند، کافر را به خشم آورد، زیور و بوی خوش است، نجات در قبراست و منکر و نکیر از آن شرم کنند.(4)

خصال: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام مانندش را آورده است.(5)

3. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سپیدیِ مو را دگرگون سازید و مانند یهود نباشید.(6)

1- . [1] خصال 1: 115
2- . [2] ثواب الاعمال: 21
3- . [3] الضنی: یعنی بدحالی و در نسخه ثواب الاعمال «الصنان» آمده، یعنی بوی بد.
4- . [4] خصال 2: 90
5- . [5] خصال 2: 90
6- . [6] خصال 2: 90

4. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سپیدیِ مو را دگرگون سازید و مانند یهود ونصارا نباشید.

صدوق (ره) گفته: این دو حدیث را آوردم که یکی از زبیر و دیگری از ابی هریره است. چون اهل سنت خضاب را بر شیعه خرده گیرند و نمی توانند آنچه را که از قول این دو صحابی رسیده منکر شوند و آن دو حجت ماست بر علیه آنها.(1)

5. قرب الاسناد: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسین و پدرم با حنا و کتم (گیاهی رنگ دار) خضاب کردند.(2)

6. قرب الاسناد: امام صادق علیه السّلام فرمود: باکی نیست به استعمال خلوق (ترکیبی از زعفران و غیره که خوشبویند) در حمام که آن را به جای دارو به پای ترکیده بمالند، و دوست ندارم ادامه دهد.

مؤلف: مرفوعه برقی در «باب حمام» گذشت که دلالت داشت بر بدی خضاب دست و پا برای مرد.(3)

7. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوب ترین خضاب شما نزد خدا با سیاهی تند است.(4)

8. ثواب الاعمال: به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که گروهی از یارانش ریش های خود را زرد کردند. فرمود: این خضاب اسلام است و من دوست دارم آنها را ببینم! علی علیه السّلام فرمود: من به آنها گذر کردم و خبر دادم و نزد آن حضرت آمدند. چون آنها را دید فرمود: این خضاب اسلام است! و چون آن را شنیدند بدان دل دادند و ریش ها را سرخ کردند و چون خبرش به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید فرمود: این خضاب ایمان است و دوست دارم آنها را ببینم! و علی علیه السّلام

1- .[1] خصال 2: 90
2- .[2] قرب الاسناد: 54 - 55
3- .[3] قرب الاسناد: 54 - 55

4- .[4] ثواب الاعمال: 20

فرمود: به آنها گذر کردم و خبرشان دادم و نزد آن حضرت آمدند. چون آنها را دید فرمود: این خضاب ایمان است! و چون آن را شنیدند، بدان باقی ماندند تا مردند.(1)

مؤلف: برخی اخبار را در باب نوره آوردیم.

9. مکارم الاخلاق: از کتاب من لا یحضره الفقیه:(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به حنا خضاب کنید که چشم را روشن کند، مو برآورد، بو را خوش کند و همسر را آرام کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: حنا بوی عرق را ببرد و آن را خرم کند و بو را خوش کند و فرزند را زیبا سازد.

و علی علیه السّلام فرمود: خضاب روش محمد صلی الله علیه و آله است و از سنت است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گونه خضابی عیب ندارد.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود: مردی با ریش زرد کرده خود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. به او فرمود: چه زیبا است! و بعد از آن با ریش سرخ حنایی آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با تبسم فرمود: این بهتر است! و آنگاه با ریش سیاه کرده نزد آن حضرت آمد. ایشان به روی او خندید و فرمود: این از آن دو زیباتر است!

و رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: یک درهم در راه خضاب، بهتر است از هزار درهم در غیر آن که در راه خدا باشد و در آن چهارده خصلت است: باد را از گوش ها براند، پرده از دید بر دارد، بینی را نرم کند، بو را خوش کند، لثه ها را محکم کند، لاغری و نزاری را ببرد، وسوسه شیطان را کم کند، فرشته ها را شاد کند، مؤمن را خرم کند، کافر را به خشم آورد، زیور و بوی خوش است، منکر و نکیر از آن شرم کنند و نجات در قبراست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوب ترین خضاب شما نزد من سیاهِ تند است.

1- .[1] ثواب الاعمال: 20،
2- .[2] من لا يحضره الفقيه 1 باب غسل جمعه

در کتاب «لباس» از ذروان مدائنی نقل است که نزد امام رضا علیه السّلام رفتم و خضاب کرده بود. گفتم: قربانت گردم! خضاب کردی؟ فرمود: آری، خضاب ثواب دارد و آمادگی در عفت زنان را بیفزاید. تو را خوش آید که ژولیده نزد همسرت روی و بی آمادگی تو را ببیند؟ گفتم: نه. فرمود: این همان است. فرمود: سلیمان علیه السّلام را هزار همسر در کاخ بود؛ سیصد زن عقدی با مهریه بالا و هفتصد کنیز سرور آور که در هر شبانه روز به همه می رسید.

کتاب لباس: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و سپیدی در ریش او دید و فرمود: نور است هر که در اسلام مو سپید کند، نور او باشد در روز قیامت! فرمود: آن مرد با حنا خضاب کرد و نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد. چون خضابش را دید فرمود: نور و اسلام است! و آن مرد خضاب سیاه بست و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نور است و اسلام و ایمان و دوستی همسران شما است و بیم در دل دشمنان شما!

حسن بن جهم گفت: نزد امام کاظم علیه السّلام رفتم و خضاب سیاه بسته بود. گفتم: قربانت گردم! خضاب سیاه بستی؟ فرمود: خضاب ثواب دارد، خضاب و آمادگی، عفت زنان را می افزاید و ترک عفت آنها، برای ترک و آمادگی شوهران است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: حسین علیه السّلام سرش را با وسمه خضاب می کرد، سرش درد می کرد و سر پیچ او هنوز نزد ما هست.

و از آن حضرت است که خضاب به سیاهی، هیبت در دل دشمن است و آرامش همسران.

امام باقر علیه السّلام فرمود: گروهی نزد علی بن الحسین علیه السّلام درآمدند و دیدند خضاب سیاه بسته و درباره آن پرسیدند. دست به ریش خود کشید و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگی فرمان داد یارانش خضاب سیاه بستند تا بر بت پرستان چیره شوند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: زنان دوست دارند مردان را در آرایشی بینند که مردان خواهند آنان را در آن بینند.

از کتاب لباس : حلبی گوید: از امام

صادق از خضاب مو پرسیدم. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و حسین علیه السّلام و امام باقر علیه السّلام با کتم(1) خضاب کردند.

معاویه بن عمار گفت: دیدم امام باقر علیه السّلام با حنا خضاب بسته است.

و ابی الصباح گفت: اثر حنا را در دست امام باقر دیدم.

و ابی محمد مؤذن گفت: امام صادق علیه السّلام با خطمی و حنا ریشش را زرد می کرد.

و از آن حضرت است که حنا پیری را بشکند و آب رو را بیفزاید.

و از حسن زیات است که مردی بصری با من می نشست و پیوسته برای او تبلیغ کردم تا امامی شد. و امام باقر علیه السّلام را برایش وصف می کردم تا به مکه رفتیم و پس از انجام حج به مدینه رفتیم، از امام باقر علیه السّلام اجازه ورود خواستیم و در اتاقی زیور شده بر آن حضرت وارد شدیم. آن حضرت پتوی سرخ گلی بر دوش داشت و خضاب کرده و سرمه کشیده و ریش را آراسته بود. آن مرد همراه من به او و به اتاق نگاه می کرد و دلش آشوب می شد. چون برخاستیم فرمود: ای حسن ! فردا ان شاء الله با یارت برگرد نزد من. و چون فردا شد به یارم گفتم: برویم نزد امام باقر علیه السّلام. گفت: خودت برو و مرا وابگذار. گفتم: سبحان الله ! مگر نفرمود با یارت برگرد؟ بازگفت: خودت برو ! اصرار کردم تا او را بردم و بر آن حضرت وارد شدیم، در اتاقی که فرشش ریگ بود و خودش آمد، با پیراهنی که درشت و ژولیده بود. به ما رو کرد و فرمود: دیروز نزد من آمدید در آن اتاق که دیدید و آن برای خانمم بود و از من نبود و دیروز حق او بود و من برایش آرایش کردم و بر من لازم بود برایش آرایش کنم، چنانی که او برایم آرایش کرده بود و این است اتاق خودم. پس دلت آشوب نشود ای برادر بصری ! گفت: قربانت ! آشوب شده بود، ولی اکنون خدا برطرفش کرد.

1- .[1] کتم: گیاهی است کوهی با برگی چون آس که با کوبیده اش خضاب بندند و میوه اش چون فلفل است و پخته اش سیاه باشد و گفته شده همان وسمه است و گفته شده با آن مخلوط گردد.

و در کتاب محاسن نقل می کند که اسماعیل بن یوشع گفت: به امام رضا گفتم: دختری دارم که عادتش رفته است. فرمود: سرش را با حنا خضاب کن که حیض او برگردد. چنین کردم و برگشت.

امام کاظم علیه السّلام فرمود: خضاب را سه اثر باشد: در نبرد هیبت است، دوستی است با زنان و قوت جماع است.

حسن بن جهم گفت: به امام رضا علیه السّلام گفتم: خضاب بستی؟ فرمود: آری، با حنا و کتم. نمی دانی که آن ثواب دارد؟ او هم دوست دارد در تو ببیند آنچه که تو دوست داری در او ببینی، یعنی زن در آمادگی. و اگر زنانی از عفت به در شدند و هرزه شدند، برای آن است که شوهرهاشان کم آماده می شدند.

علی بن موسی از پدرانش علیهم السّلام نقل فرمود که: زنان بنی اسرائیل برای این بی عفت شدند که شوهرانشان کم آماده می شدند و زن ها دوست دارند از تو مانند آنچه تو از آنها دوست داری.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خضاب سر و ریش از سنت است.

محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السّلام نقل می کند که فرمودند: نشاید زن را که کف دستش بی خضاب باشد، اگرچه اندکی حنا بدان مالد و اگرچه سالخورده باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زن می تواند سرش را خضاب سیاه بندد و رسول خدا زنان را فرمان داد که خضاب کنند، شوهردار باشند یا نباشند، شوهردار برای او آرایش کند و بی شوهر دستش مانند مردها نباشد. امام صادق علیه السّلام فرمود: زن نفاس شده خضاب بندد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام نهی کرد از زدن حوالی موی سر و کاکل گذاشتن در جلوی سر و نیز از نقش و نگار زدن با خضاب.

10. مکارم الاخلاق: حنان بن سدیر از قول پدرش نقل می کند که من و پدرم و جدم و عمویم به حمام مدینه رفتیم. در رخت کن مردی بود و پرسید از کجایند این مردم؟ گفتیم از مردم عراق. گفت: از کجای عراق؟ گفتیم از کوفه. فرمود: مرحبا و اهلاً

ص: 126

به شما ای اهل کوفه که باعث افتخارید! آنگاه فرمود: چرا لنگ ندارید؟ چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: عورت مسلمان بر مسلمان حرام است.

راوی گوید: عمویم فرستاد یک طاقه کرباس آوردند و آن را چهار پاره کرد و هر کدام یک پاره گرفتیم و به حمام رفتیم. چون به گرمخانه رفتیم، به جدم توجه کرد و فرمود: ای پیرمرد! چرا خضاب نداری؟ در پاسخ گفت: بهتر از تو و خودم را دریافتم که خضاب نداشت. و او در خشم شد(1) . گفت: آن بهتر از من و تو که بود؟ گفت: علی بن ابی طالب را دیدم که خضاب نداشت. راوی گوید: سر به زیر افکند و عرق می ریخت و فرمود: راست گفتی و خوب کردی! و سپس فرمود: ای پیرمرد! اگر خضاب کنی، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله خضاب می کرد و او بهتر از علی علیه السّلام بود. اگر نکنی پیرو علی علیه السّلام باشی. چون از حمام در آمدیم از آن شیخ پرسیدیم، گفتند که او علی بن الحسین بود و پسرش محمد علیهما السّلام هم با او بود.

و از سلیمان بن هارون عجلی نقل است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله خضاب کرد؟ فرمود: نه، همچنین علی علیه السّلام، ولی پدرم و جدم خضاب کردند و اگر خضاب کنی خوب است و اگر نکنی هم خوب است.

و از جریر بن محمد نقل است که درباره خضاب از امام باقر علیه السّلام پرسیدم. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خضاب می کرد و این موی آن حضرت است نزد ما.

و از حفص اعور نقل است که از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: چه گویی درباره خضاب، خضاب سر و ریش؟ فرمود: از سنت است. راوی گوید: گفتم: امیر مؤمنان خضاب نکرد. فرمود: همانا گفته رسول خدا او را بازداشت که به زودی این از این خضاب شود (یعنی ریش از خون سرت).

و از آن حضرت است که: ترک خضاب بدبختی است.(2)

1- .[1] ادامه روایت از کافی 6: 498 است.

2- . مكارم الاخلاق: 93- 94

11. رجال نجاشی: عبیدالله بن حر از حسین بن علی علیه السّلام درباره خضابش پرسید. فرمود: چنان نیست که می بینید؛ همانا آن حنا و کتم است.(1)

12. نهج البلاغه: از امام علیه السّلام پرسیدند: این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود موها را رنگ کنید و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آنچه را که دوست دارد انجام دهد.(2)

توضیح: «قل» یعنی کم و «النطاق» یعنی تکه لباسی که زن می پوشد و وسط آن را محکم می کند، سپس بالا را بر پایین می اندازد تا زانو، و پایینی تا روی زمین می آید. و «جران البعیر» یعنی جلوی گردنش و ساق، «نطاق إسلام» کنایه از کثرت مسلمین است و «ضربه بجرانه» یعنی استواری اش، یعنی امروز مثل گذشته سنت نیست.

13. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: سه چیز نور بنده خدا را خاموش کند: کسی که با دوستان پدرش قطع رابطه کند؛ کسی که موی سپیدش را دگرگون سازد؛ و آن که بی اجازه درون اتاق ها سر کشد.

و علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد به خضاب کردن، چه شوهردار و چه بی شوهر.(3)

14. نهج البلاغه: به آن حضرت گفته شد: چه می شد موی خود را رنگ می کردی؟ فرمود: رنگ کردن مو آرایش است، ولی ما مردمی مصیبت زده ایم.

مقصودش درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.(4)

1- . رجال نجاشی: 7
2- . نهج البلاغه: حکمت 16

3- . نوادر راوندی: 10
4- . نهج البلاغه: حکمت 473

15. کتاب الغارات: حکیم بن صمیت گفت: علی علیه السّلام را با سر و ریش سفید دیدم.

سواده بن حنظله گفت: علی علیه السّلام را با ریش حنایی زرد دیدم.

16. علل الشرائع: محمد بن علی بن ابراهیم گفت: علت اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله یک بار خضاب کرد، این بود که مردم از او پیروی کنند و از آن پس خضاب نکرد، و علت اینکه امیر مؤمنان خضاب نکرد، قول پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که فرمود: ای علی! این (یعنی ریش او) از این (یعنی از سر او) خضاب شود. و دوست داشت آن را با خون خضاب کند.

باب نهم : پیوند مو و زلف در سر

روایات:

1. مکارم الاخلاق: سلیمان بن خالد گفت: به امام علیه السلام گفتم زن در سر خود پیوندی می نهد؟ فرمود: از پشم یا موی خودش بد نیست (و بد داشت که از موی دیگری باشد) و همان پیوند با رشته پشمی یا موی خودش باکی ندارد.(1)

عمار ساباطی گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند که «واصله و موصوله» را لعن کرده است؟ فرمود: آری. گفتم: به این معنی که زنی موی خود را شانه زند و در آن پیوندها نهد؟ به من فرمود: این باکی ندارد. گفتم: پس واصله و موصوله چه باشد؟ فرمود: زن هرزه و جاکش.

و ابی بصیر گفت: از آن حضرت از زلف جلوی سر پرسیدم که زن بدان خود را برای شوهرش آرایش کند، و از اینکه موهای ریز خود(2) را بسترد و گیسوان خود را با رشته های پشمی پیوند کند و چیز هایی شبیه به آن. فرمود: همه اینها اشکالی ندارد.

و یونس گفت: یعنی پیوستن گیسوان با رشته پشمی اشکالی ندارد، اما با مو، نباید مو را با مو پیوند زد، چرا که مو مردار است.

و امام صادق از پدرش، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: روا نیست زنی که در حیض است، زلف بنهد یا موی خود را گرد سازد (یعنی آرایش کند که فریبنده باشد.)(3)

1- . در اللسان آمده: در حدیث هست که «انه رخص فی القرامل» و آن اضافه هایی از مو و پشم و ابریشم است که زن به مویش می بندد.
2- . گفته شده: «حفت المرأه وجهها» حفا و حفافا یعنی زن موی صورتش را با تیغ یا غیره بردارد.
3- . مکارم الاخلاق 94- 95 ، و «الجمه» با ضمه، یعنی اجتماع موی سر.

باب دهم : موی سپید و بریدن و کندن آن و در علت آن

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه کس باشند که «لا یکلمهم الله یوم القیامه و لا ینظر إلیهم ... و لا یزکیهم و لهم عذاب ألیم.»(1) {خدا روز قیامت با آنها سخن نکند و تبرئه اش نکند و عذاب دردناک دارند.} آن که موی سپیدش را بکَند و آن که با خود جماع کند ، و آن که در پشت او جماع کنند.(2)

2. عیون اخبارالرضا و خصال: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: سپیدی در جلوی سر میمنت است، در گونه ها نشانه سخاوت، در گیسوها شجاعت و در پشت سر شوم است.(3)

3. خصال: اربعمائه: علی علیه السّلام فرمود: موی سپید را نکَنید که نور مسلمان است و هر که مو در اسلام سپید کند، در قیامت نور او باشد.(4)

4. علل الشرایع: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم مو سپید نمی کردند و ابراهیم علیه السّلام بود که تا سپیدی در ریش خود دید گفت: پروردگارا این چیست؟ فرمود: این وقار است و او گفت: پروردگارا، وقار مرا فزون کن !(5)

1- . آل عمران / 77
2- . عیون اخبارالرضا 1: 83 ، خصال 1: 52
3- . [3] خصال 1: 112
4- . [4] خصال 2: 156
5- . [5] علل الشرائع 1: 97

5. علل الشرایع: از امام صادق علیه السّلام نقل است که شنید که ابو طفیل می گوید که علی علیه السّلام می فرمود: مردم می مردند و به پیری می رسیدند و مو سپید نمی کردند و کسی به اجتماعی می آمد که در آن مردی به همراه پسرش بود و پدر را از پسر نمی شناخت و می گفت پدر کدام است. و در زمان ابراهیم بود که گفت: خدایا! برایم نشانی بنه که شناخته شوم. فرمود: پس موی سر و ریش او سپید شد.(1)

6. مکارم الاخلاق: سپیدی در جلوی سر میمنت است، در گونه ها نشانه سخاوت، در گیسوها شجاعت و در پشت سر شوم است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر به سفیدی در ریشش نگاه کرد و فرمود: نور است هر کس در اسلام مو سفید کند، در قیامت برای او نوری شود.

امام باقر علیه السّلام فرمود: ابراهیم علیه السّلام صبح کرد و در ریش خود یک موی سپید دید و گفت: سپاس خدای را که مرا به این سن رساند و خدا را چشم بر هم زدنی نافرمانی نکردم.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم مو سپید نمی کردند و ابراهیم علیه السّلام بود که تا سپیدی در ریش خود دید، گفت: پروردگارا این چیست؟ فرمود: این وقار است. و او گفت: پروردگارا، وقار مرا فزون کن!

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: موی سپید نور است؛ آن را نکَنید.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در بریدن موی سپید پیری اشکالی نمی دید و کندنش را بد می داشت.

کتاب محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: ستردن و کندن موی خاکستری(2) اشکالی ندارد، ولی بریدنش را بیشتر دوست دارم از کندنش.(3)

1- .[1] علل الشرائع 1: 98

2- . «الشمط» یعنی سفیدی سر که با سیاهی آن آمیخته شده و به مرد «أشمط» و به زن «شمطاء» گویند.
3- . مکارم الاخلاق: 75- 76

7. مجالس: امام صادق علیه السّلام می فرمود: چیزی را ندیدم شتابان تر به چیزی از سپیدی مو به سوی مؤمن، و همانا آن وقار مؤمن است در دنیا و نوری درخشان در روز قیامت. خدای تعالی خلیلش ابراهیم را بدان با وقار کرد که گفت: پروردگارا این چیست؟ فرمودش که این وقار است. پس گفت: پروردگارا، به وقارم بیفزا! و فرمود: امام صادق علیه السّلام فرمود: بزرگداشت موی سپید مؤمن از بزرگداشت خدا است.(1)

1- . امالی شیخ طوسی 2: 310

باب یازدهم : بازی با موی ریش و جویدنش و خاک و گِل را با انگشتان خرد خرد کردن

روایات:

1. علل الشرایع: امام صادق علیه السّلام فرمود: بسیار دست به ریش مگذار که رخسار را زشت کند.(1)

2. خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام است که فرمود: ای علی! سه چیز از وسواس است: خوردن گِل، چیدن ناخن ها با دندان و جویدن ریش.(2)

3. خصال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: چهارچیز از وسواس است: خوردن گِل و ریز کردن گِل با انگشتان، چیدن ناخن ها با دندان و جویدن ریش.(3)

1- . علل الشرائع 2: 246
2- . [2] خصال 1: 62
3- . [3] خصال 1: 105

باب دوازدهم : کندن موی بینی

روایات:

1. قرب الاسناد: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام شما باید سبیل را و موی داخل بینی را بگیرد و به خود برسد که زیبایی اش افزون شود.(1)

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: ستردن موی بینی رخسار را زیبا کند.(2)

1- . [1] قرب الاسناد: 45
2- . [2] مکارم الاخلاق: 65

باب سیزدهم : ریش و سبیل مؤلف: برخی از اخبار در باب طیب خواهد آمد و برخی در باب سنن حنیفیه گذشته و برخی هم در باب ناخن گرفتن می آید.

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هر کدام از شما باید سبیل را و موی داخل بینی را بگیرد و به خود برسد که زیبایی اش افزون شود.(1)

2. قرب الاسناد: برادر امام کاظم علیه السلام گفت: از او پرسیدم که گرفتن سبیل سنت است یا نه؟ فرمود: آری، و پرسیدم از گرفتن از ریش، فرمود: از دو گونه باکی ندارد و از جلوی آن نه.(2)

3. سرائر: از جامع بزنطی مانند این روایت را آورده است.(3)

4. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: گرفتن ناخن و زدن سبیل از جمعه تا جمعه امان است از خوره.(4)

5. خصال: ابی کهمش گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: دعایی به من آموز برای گشایش روزی. فرمود: سبیل و ناخن هایت را بگیر و این کار باید در روز جمعه باشد.(5)

1- . [1] قرب الاسناد: 45
2- . [2] قرب الاسناد: 164
3- . [3] سرائر: 465
4- . [4] خصال 1: 21
5- . [5] خصال 2: 30

ثواب الاعمال: مانند این روایت را آورده است.(1)

6.ثواب الاعمال و خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: گرفتن ناخن در روز جمعه امان می دهد از خوره و پیسی و کوری و اگر نیاز نداری آن را سوهان بزن.

و فرمود: هر که در هر جمعه ناخن هایش را بگیرد و سبیلش را بزند و بگوید: «بسم الله و علی سنه محمد و آل محمد»، به هر تکه ناخن و برش مو به او ثواب آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل داده شود.(2)

7. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز شنبه و روز پنجشنبه ناخن هایش را بگیرد و سبیل خود را بزند، از درد دندان و درد چشم در عافیت ماند.(3)

ثواب الاعمال: مانند این روایت را آورده است.(4)

8. علل الشرائع: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون خدا توبه آدم علیه السّلام را پذیرفت، جبرئیل به سوی او آمد و گفت: من فرستاده خدایم در نزد تو. خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: ای آدم! خدا به تو تحیت دارد و بیاک. گفت: تحیت را می فهمم، ولی بیاک چیست؟ گفت: یعنی تو را می خنداند.

فرمود: آدم به سجده افتاد و سر به آسمان برداشت و گفت: ای پروردگارم! به زیبایی ام بیفزا! صبح که شد ریشی سیاه داشت چون ذغال و دست بدان زد و گفت: پروردگارا این چیست؟ فرمود: این ریش است که تو را و فرزندان مذکرتو را تا روز قیامت با آن زینت کردم.(5)

1- .[1] ثواب الاعمال: 23
2- .[2] ثواب الاعمال: 23 ، خصال2: 30
3- .[3] خصال 2: 31
4- .[4] ثواب الاعمال: 22
5- .[5] علل الشرائع 2: 68

9. علل الشرائع: امام صادق ازپدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: کسی از شماها نباید سبیل یا موی زهار و موی زیر بغلش را دراز کند که شیطان در آن لانه سازد و پنهان شود.(1)

10. معانی الاخبار: امام صادق از پدرش، از جدش، از پدرش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: سبیل ها را بزنید و ریش ها را بگذارید و مانند مجوس نباشید.

کسایی گفته: «تعفی»(2) که در حدیث است، یعنی فزون کردن و از ابی عبیده هم این معنی را نقل کرده و به آیه «حتی عفوا»(3) {تا انبوه شدند} اشاره کرده. «حتی عفوا» یعنی تا فزون شدند و گفته «عفو» به معنی محو هم آمده و به شعر لبید بن ربیعه استشهاد کرده است:

عفت الدیار محلها فمقامها

بمنی تأبد غولها و رجامها

محل زندگی آن نابود گردید، پس جایگزین شدن او در منی عاقبت موجب هلاکت او خواهد شد.

و گفته «عفی» معنی دیگر هم دارد که کسی به درخواست حاجتی یا پذیرایی نزد کسی آید، و به این معنی است حدیثی که به پیغمبر رسانده اند: «هر که زمین مرده را احیاء کند، از آنِ او باشد و به هر چه در آن دست یابد بر او صدقه باشد، و عافیت کسی باشد که طلب روزی کند از انسان یا جانداری یا پرنده ای یا غیر آن.» و شعر اعشی ء را گواه آن آورده:

تطوف العفاه بأبوابه

کطوف النصاری ببیت الوثن

نیازمندان بدرگاه او می چرخند، همچون مسیحیان بر گرد بتخانه.

و گفته: «معتفی» مثل «عافی» است.(4)

1- .[1] علل الشرائع 2: 206
2- .[2] آن را در حدیثی گفته که عینش چنین است: «أمر أن تحفی الشوارب و تعفی اللحی.»
3- .[3] اعراف: 95
4- .[4] معانی الاخبار: 291- 292

10. کمال الدین: حبابه والبیه گفت: امیر مؤمنان رادر شرطه الخمیس دیدم که تازیانه ای با خود داشت که بدان فروشنده های جری و مار ماهی و زمیر و ماهیان مرده روی آب را می زد و به آنها می فرمود: ای فروشنده های مسخ شده! ای بنی اسرائیل و ای سپاه بنی مروان! فرات بن احنف به سوی آن حضرت برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! سپاه بنی مروان چیست؟ فرمود: مردمی که ریش ها را می تراشیدند و سبیل ها را تاب می دادند.(1)

12. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: گرفتن شارب از جمعه تا جمعه امان است ازجذام.(2)

13. سرائر: حلبی از امام صادق علیه السّلام درباره دراز کردن مو پرسید. فرمود: یاران رسول خدا مو را کوتاه می کردند.(3)

14. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: گرفتن سبیل از جمعه تا جمعه امان است از خوره.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی سبیل خود را دراز نکند که لانه شیطان شود و در آن پنهان شود.

و فرمود: هر که سبیل خود را نزند از ما نباشد.

و فرمود سبیل ها را بزنید و ریش ها را وانهید و مانند یهود نباشید.

و فرمود: مجوس ریش های خود را ستردند و سبیل ها را انبوه کردند و ما سبیل ها را می زنیم و ریش را وامی نهیم و این فطرت است. و چون سبیل را بزند، بگوید: «بسم الله و بالله و علی مله رسول الله.»

و در کتاب محاسن از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: گرفتن سبیل از سنت است.

و به روایت سکونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: سبیل را بگیر تا برسد به زمینه آن که لبه لب بالا است.

1- .[1] کمال الدین 2: 218
2- .[2] امالی صدوق: 183
3- .[3] سرائر: 465

و عبدالله بن عثمان می گوید: امام صادق علیه السّلام را دید که سبیل را زده تا به بن مو رسیده.(1)

پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردی که ریش بلندی داشت نگاه کرد و فرمود: چه ضرری دارد که این مرد ریش خود را درست کند؟ و این حرف به گوش آن مرد رسید و ریش خود را درست کرد تا به اندازه. آنگاه نزد آن حضرت آمد و چون او را دید فرمود: چنین کنید!

از محمد بن مسلم نقل است که امام باقر علیه السّلام را دیدم که ریش را اصلاح می کرد و فرمود: آن را گرد کن.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: با دستت قبضه ای از ریش را بگیر و زیادی را بِبُر.

و درکتاب محاسن از علی بن جعفر روایت می کند که از برادرم درباره مردی پرسیدم که از ریش خود برگیرد. فرمود: از دو گونه باکی ندارد و از جلوی آن را نگیرد.

و سدیر صیرفی گفت:دیدم که امام باقر علیه السّلام از دو گونه خود می زد و ریش خود را هموار می کرد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: آنچه از ریش که بیشتراز یک قبضه است، در آتش است.

و از آن حضرت است که از سعادت مرد، سبکی ریش او است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: عقل مرد در سه چیز سنجیده شود: درازی ریش، نقش خاتم او و کنیه او.

و محمد گفت: امام باقر علیه السّلام را دیدم که سلمانی از ریش او می زد و می فرمود: آن را گرد کن!(2)

1- .[1] «العسیب» محل رویش مو است و «الاطار» یعنی لب بالایی که بین محل رویش مو و لب فاصل شده است.

2- .[2] مكارم الاخلاق: 74- 75

باب چهاردهم : شانه زدن سر و ریش و آدابش و در انواع شانه ها

روایات:

1. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: در حمام شانه نزن که مو را سست کند.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: شانه زدن فقر را ببَرد و درد را نابود کند.

و از ایشان نقل است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شانه وبا را ببَرد وروغن سختی را.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: کشیدن شانه به سینه اندوه را ببَرد.

و ابن سلیمان گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره عاج پرسیدم. فرمود: باکی ندارد و من هم از آن یک شانه دارم.

و قاسم بن ولید گفت: از امام صادق علیه السّلام از استخوان فیل پرسیدم که جا روغنی یا شانه باشد. فرمود: باکی ندارد.

و از آن حضرت نقل است که بد می داشت روغن و عطر در روغن دان نقره یا نقره کوب باشد یا شانه چنان باشد.

و محمد بن عیسی گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره ظرف طلا و نقره پرسیدم و آنها را بد شمرد. گفتم: یکی از یاران ما روایت کرده که ابی الحسن آینه ای داشت نقره پوش؟ فرمود: نه، به حمد الله همانا یک حلقه نقره داشت. و فرمود: چون عباس (برادر امام رضا علیه السّلام) ختنه شد، (1) یک ساز نقره پوش برایش ساختند که نقره اش به اندازه ده درهم بود و آن حضرت فرمان داد آن را شکستند.(2)

1- . «عذر» یعنی ختنه شد. عباس برادر امام رضا است، به عیون اخبارالرضا 2: 19 رجوع شود.
2- . محاسن 583 ، کافی 6 : 267

و از آن حضرت است که باکی ندارد کسی در کاسه نقره کوب بنوشد و دهان را از آنجا که نقره است، بر کنار دارد.

و از امام صادق علیه السّلام در کتاب نجات آمده که چون کسی خواهد شانه زند، آن را به دست راست گیرد و نشسته باشد و آن را بر فرق سر نهد و بگوید: خدایا! مو و پوستم را زیبا کن و پاک کن و وبا را از من بگردان. آنگاه پس سر را شانه کند و گوید: خدایا! مرا به عقب مبر و نیرنگ شیطان را از من بگردان و او را توان مده که مرا به عقب ببرد. سپس شانه را بالای ابروان کشد و گوید: خدایا! مرا به هدایت زیور کن. سپس مو را از بالا شانه زند و شانه به سینه کشد و در هر دو حال گوید: خدایا! از من غم و اندوه و هراس دل و وسوسهِ شیطان را بزدا. آنگاه به شانه زدن مو پردازد و از پایین آغازکند و «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ»(1) {ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم} بخواند.

جمال الأسبوع این روایت را بدون سند آورده و به آخرش افزوده «وَ الْعادِیاتِ را هم بخواند.»(2)

2. مکارم الاخلاق: سلیمان بن یحیی گفت: روزی امام رضا علیه السّلام جامه پوشید تا نزد مامون رود و من هم در پاسبانانش بودم و شانه خواست؛ شانه زد و به من فرمود: از پدرانم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده اند که فرمود: هر که شانه را تا هفت بار بر سر و ریش و سینه خود مرور دهد، دردی بدو نزدیک نشود.

طب الائمه از امام عسکری علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شانه زدن با شانه عاج، موی سر را بپروراند، کرم مغز را بمیراند، صفراء را فرو نشاند و لثه و گوشت زائدش را پاک کند.(3)

و امام کاظم علیه السّلام فرمود: ایستاده شانه مزن که دل را سست کند و نشسته شانه کن که دل را نیرو دهد و پوست را بجنباند.(4)

1- . مکارم الاخلاق: 78- 79
2- . امان الاخطار: 23

3- . المرار جمع المره با کسره، یعنی صفرای غیر طبیعی، و العمور جمع العمر با ضمه، یعنی گوشتی که بین دندان ها است و گفته شده گوشت لثه است.
4- . یعنی خون را بدان کشد تا آماده رویش مو گردد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: شانه زدنِ سر، بلغم را قطع کند، و شانه زدن دو ابرو، امان است از خوره و شانه زدن ریشِ دو گونه، دندان ها را سخت کند. و از تراشیدن سر پرسش شد، فرمود: خوب است.

و روایت است که فرمود: چون ریش را شانه زنی، شانه را چهل بار از زیر به سمت بالا بکش و «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْر» را بخوان و آن را هفت بار از بالا به زیر بکش و «وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً» را بخوان. سپس بگو: خدایا! از من هر اندوه و غم و هراس دل و وسوسه شیطان را بزدا.(1)

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل است که نهی کرد از دو بار تر کردن سر در یک روز.

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که مویش را تر می کرد و بیشتر اوقات (تر کردن) با همان آب بود.(2)

3. امان الاخطار:(3) من لا یحضر الفقیه: روایت است که هنگام شانه زدن ریش خود می گفت: اللهم صل علی محمد و آل محمد. زیبایی در آفرینشت و زیور در بندگانت را به من بپوشان ، و نیکو کن مو و پوستم را و مرا به نفاق گرفتارم مکن ، و هیبت را در میان آفریدگانت و رحمت از بندگانت را به من روزی کن، یا ارحم الراحمین.(4)

4. امامت و تبصره: امام صادق از پدرش، از پدرانش علیهم السّلام تا پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: موی خوب یک پوشاک خدایی است؛ آن را گرامی دارید.

1- . مکارم الاخلاق: 78- 81
2- . مکارم الاخلاق: 76
3- . امان الاخطار: 23
4- . آن را در فقیه نیافتیم.

باب پانزدهم : شانه زدن و آن ادامه باب قبل است

روایات:

1. تفسیر عیاشی: ابی بصیر گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره این فرمایش خدای تعالی پرسیدم: «خذوا زینتکم عند کل مسجد.» {جامه خود را در هر نمازی برگیرید.} فرمود: شانه زدن در هر نماز واجب و مستحب است.(1)

2. تفسیر عیاشی: امام کاظم علیه السّلام می فرمود: شانه وبا را از بین می برد. فرمود: امام صادق علیه السّلام شانه ای در مسجد داشت که چون نمازش تمام می شد، با آن شانه می زد.(2)

3. مکارم الاخلاق: شیوه پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که شانه می زد و با مدری (قطعه چوبی که پنجه دارد، چیزی شبیه چنگال) سرش را مرتب می کرد، و زنانش موی او را شانه می کردند و زنان او هنگام شانه کردن سر و ریشش، او را می پاییدند و اگر مویی که ریزش می کرد، آن را برمی داشتند. و گفته شده مویی که در دست مردم است، از همان است. و اما موی سرش را که در حج و عمره تراشید. جبرئیل آمد و آن را برگرفت و به آسمان برد. و بسا در روز دو بار ریشش را شانه می زد و شانه را زیر جانمازش می نهاد و می فرمود: همانا شانه وبا را می برد. و شانه را از زیر ریش چهل بار می کشید و از روی آن هفت بار، و می فرمود: این کار قوه ذهن را می افزاید و بلغم را می برد.

1- . [1] تفسیر عیاشی2: 13
2- . [2] تفسیر عیاشی2: 13

و در روایت دیگر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شانه را هفت بار بر سر و ریش و سینه اش بکشد، هرگز دردی به او نرسد.(1)

4. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدا عزوجل: «خذوا زینتکم عند کل مسجد.» {جامه خود را در هر نمازی برگیرید.} فرمود: شانه زنید که شانه روزی را می افزاید، مو را زیبا می کند، حاجت را روا می کند، صلب مردان را می افزاید و بلغم را می بَرَد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: شانه کردن سر، وبا را می برد، و شانه کردن ریش، دندان ها را محکم می کند.

و امام کاظم علیه السّلام فرمود: چون ریش و سرت را شانه زدی، شانه را به سینه بکش که اندوه و وبا را می برد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که ریشش را هفتاد بار شانه زند و هر بار بشمارد، تا چهل روز شیطان به او نزدیک نشود.

و روضه الواعظین: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شانه را هفت بار بر سر و ریش و سینه اش بکشد، هرگز دردی به او نرسد.

و فرمود: هر که ایستاده شانه زند، به قرض دچار شود.

و از امام کاظم علیه السّلام روایت است که فرمود: با عاج شانه زنید، زیرا وبا را می برد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: شانه وبا را می برد و آن تب است. و فرمود: شانه با عاج و سرمه دان و روغن دان با آن اشکالی ندارد.(2)

5. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ایستاده شانه زدن فقر می آورد.(3)

6. خصال: امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدا عزوجل: «خذوا زینتکم عند کل مسجد.» {جامه خود را در هر نمازی برگیرید.} فرمود: شانه زنید که شانه روزی را می افزاید، مو را زیبا می کند، حاجت را روا می کند، صلب مردان را می افزاید

1- . مکارم الاخلاق: 34- 35
2- . مکارم الاخلاق: 77- 78
3- .[3] خصال2: 93

و بلغم را می بَرَد. شیوه رسول خدا بود این بود که ریش خود را از زیر، چهل بار شانه می زد و از بالا هفت بار و می فرمود: هوش را می افزاید و بلغم را می بَرد.(1)

7. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شانه زدنِ سر، وبا را می برد، روزی را می آورد و جماع را می افزاید.(2)

8. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که هفتاد بار ریشش را شانه زند و هر بار بشمارد، تا چهل صباح شیطان به او نزدیک نگردد.(3)

9. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: شانه زدن گونه ها، دندان ها را سخت می کند؛ شانه زدن ریش، وبا را می برد؛ شانه زدن گیسوها، وسوسه های دل را می برد؛ و شانه زدنِ سر، بلغم را می برد.(4)

10. طب الائمه: امام باقر علیه السّلام فرمود: شانه زدن زیاد، بلغم را بِبرد و شانه بر سر زدن، رطوبت را بِبَرد و ریشه کن کُنَد.(5)

11. فقه الرضا: چون خواهی ریشت را شانه زنی، شانه را به دست راست بگیر و بگو: «بسم الله» و آن را بر فرق سرت بنه و جلوی سر را شانه بزن و بگو: «خدایا! موی و پوستم را زیبا کن و زندگی ام را خوب کن و بدی را از من دور کن.» سپس سر را شانه بزن و بگو: «خدایا! مرا به عقب برمگردان و نیرنگ شیطان را از من دور گردان و او را بر من توانایی مده.» سپس دو ابرویت را شانه بزن و بگو: «خدایا! مرا به زینت اهل تقوا مزین ساز.» سپس ریش هایت را شانه بزن و بگو: «خدایا! از من غم و اندوه و وسوسه دل ها را بزدا» و شانه را بکش به زیر دو گوشت. سپس گلاب به رویت بزن که پدرم از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که هر کس خواهد به دنبال حاجتی رود و گلاب به رویش زند، هلاک نشود و حاجتش برآورده شود و تنگی و خواری به او نرسد.

1- . خصال1: 129
2- . ثواب الاعمال: 22
3- . ثواب الاعمال: 22
4- . طب الائمه: 37

5- .[5] طب الائمه: 37

باب شانزدهم : ناخن گرفتن مؤلف: برخی اخبار در «باب ریش و سبیل» و در «باب سنن حنیفیه» گذشت و در «باب طیب» خواهد آمد.

روایات:

1. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: وحی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بند آمد و به او گفته شد: یا رسول الله! وحی به توقطع شد. فرمود: چگونه قطع نشود با این که شما ناخن هایتان را نمی گیرید و بوهای خود را برنمی اندازید؟(1)

2. خصال: از اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: گرفتن ناخن ها جلوی درد بزرگ تر را بگیرد و روزی را بگشاید و بیاورد.(2)

3. خصال: امام صادق از پدرش علیهما السّلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخن هایش را بگیرد، خدا از بندهای انگشتش درد را به در آورد و درمان در آنها فرو برد. و روایت است که به او دیوانگی و خوره و پیسی نرسد.(3)

مؤلف: در «باب طیب» از امام رضا علیه السّلام گذشت که ناخن هایتان را روز سه شنبه بگیرید.

1- . [1] قرب الاسناد: 13
2- . [2] ثواب الاعمال: 22، خصال2 :156 تا عبارت «یدر الرزق» و کافی6 : 490
3- . خصال 2: 30

4. امالی صدوق: در خبر مناهی نبی است که آن حضرت صلی الله علیه وآله، گرفتن ناخن ها با دندان ها را نهی کرده است.(1)

5. خصال: در وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام است که فرمود: یا علی! سه چیزاز وسواس است: خوردن گِل، گرفتن ناخن ها به دندان ها و جویدن ریش.(2)

6. خصال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: چهار چیز از وسواس است: خوردن گِل، پرز کردن گِل، گرفتن ناخن ها به دندان ها و جویدن ریش.(3)

7. ثواب الاعمال: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخن هایش را بگیرد، خدا از بندهای انگشتش درد را به در آورد و درمان را در آنها فرو برد.(4)

و به همان سند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز شنبه و پنجشنبه ناخن گیرد و سبیلش را بزند، از درد دندان ها و درد چشم عافیت یابد.(5)

8. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که ناخن هایش را روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای روز جمعه نهد، خداوند فقر را از او براندازد.(6)

خصال مانندش این روایت را آورد است.(7)

9. صدوق (ره) نقل کرده که پدرش در وصیت به وی گفته که ناخن هایت را بگیر، سبیلت را بزن و ناخن گرفتن را از انگشت خرد دست چپ آغاز کن و به انگشت خُرد دست راست ختم کن و هنگام گرفتن ناخن و زدن سبیل بگو: «بسم الله و بالله و

1- . امالی صدوق: 253
2- . خصال 1: 62
3- . خصال 1: 105
4- . ثواب الاعمال: 22

5- . خصال 2: 32
6- .[6] ثواب الاعمال: 22
7- .[7] خصال 2: 29

علی مله رسول الله» که هر کس چنین کند، خدا به هر تکه ناخن و هر برش مو ثواب آزاد کردن بنده ای را به او بدهد و به مرضی جز مرض موت بیمار نشود.(1)

دعوات راوندی: از «ناخن هایت را بگیر» تا پایان را روایت کرده است.

10. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که هر پنجشنبه ناخن ها را بگیرد، چشم درد نگیرد و هر کس که هر جمعه ناخن بگیرد، از زیر هر ناخن دردی بیرون شود.

و از آن حضرت است که ناخن هایش را هر پنجشنبه می گرفت و از انگشت خرد دست راست آغاز می کرد و سپس به دست چپ می پرداخت. و فرمود: هر که چنین کند، از چشم درد امان گرفته است.

11. طب الائمه: امام باقر علیه السّلام از پدرش، از جدش، از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت می کند که فرمود: گرفتن ناخن ها در روز جمعه، دفع هر دردی است و در روز پنجشنبه روزی را می افزاید.

12. مکارم الاخلاق: سلیمان بن خالد گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم ناخن هایم را هر جمعه بگیرم؟ فرمود: اگر دراز باشند.

و از موسی بن بکر نقل است که به امام کاظم علیه السّلام گفتم: یاران ما می گویند گرفتن سبیل و ناخن ها همان روز جمعه است؟ فرمود: سبحان الله ! آنها را بگیر؛ اگر خواهی در جمعه و اگرخواهی در هر روز دیگر.

امام صادق علیه السّلام فرمود: ناخن گرفتن و سبیل زدن و شستن سَر با خطمی، فقر را می برد و روزی می آورد.

و امام صادق از پدرانش علیهم السّلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر که روز جمعه ناخن هایش رابگیرد، خدا درد را از انگشتانش می برد و در آنها شفا می آورد.

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: گرفتن ناخن ها و زدن سبیل از جمعه تا جمعه، امان از جزام باشد.

1- .[1] ثواب الاعمال: 23، کافی 6 :491

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخن هایش را بگیرد، انگشتانش ترکیده و ژولیده نشود.

و فرمود: هر جمعه بعضی از سبیلت و ناخن هایت را بگیر و اگر کوتاهند، آنها را بخراش که خوره و پیسی به تو نرسد.

و از کتاب محاسن است که حسن بن علا گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: ثواب کسی که هر جمعه از سبیلش بگیرد و ناخن هایش را بچیند چه باشد؟ فرمود: پیوسته تا جمعه دیگر پاکیزه باشد.

روایت است از مردی که به عبدالله بن حسن گفت: چیزی برای جلب روزی به من بیاموز. گفت: بگو بار خدایا! تو کار مرا به عهده بگیر و کارم را به دیگری مگذار. این حرف را به امام صادق گزارش کردم. فرمود: سودمندتر از آن برای روزی به تو بیاموزم؟ گفتم: چرا. فرمود: در هر روز جمعه از سبیلت و ناخن هایت بگیر.

از خلف نقل است که گوید: امام کاظم علیه السّلام مرا دید که از چشمم شکایت داشتم. فرمود: تو را به چیزی رهنمایی بنمایم که چون عمل کنی از چشم شکایت نکنی؟ گفتم: چرا. پس راهنمایی آن حضرت را به کار بستم و دیگر از درد چشمم شکوه نکردم.

امام صادق علیه السّلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر که روز شنبه و روز پنجشنبه ناخن بگیرد و سبیل بزند، از درد دندان و درد چشم در عافیت بماند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که ناخن ها و سبیلش را هر جمعه بگیرد و در هنگام گرفتن بگوید: «بسم الله و بالله و علی سنه محمد و آل محمد»، ریزه ناخن و مویش نیفتد جز آنکه خدا بدان ثواب آزاد کردن بنده ای را بنویسد، و بیمار نشود جز مرضی که در اثر آن دنیا از دنیا برود.

امام صادق علیه السّلام به مردان فرمود: ناخن ها را بگیرید. و به زنان فرمود: آنها را وانهید که برای شما زیباتر است.

و از طب الائمه روایت است که آن حضرت که فرمود: هر که ناخن هایش را روز چهارشنبه بگیرد و از انگشت کوچک دست راست آغاز کند و به انگشت کوچک دست چپ پایان دهد، از چشم درد در امان باشد.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که روز جمعه ناخن ها را بگیرد، از انگشت خرد دست چپ آغاز کند و به انگشت خرد دست راست پایان دهد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که ناخن هایش را روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه وانهد، خدا فقر را از او ببرد.

و در روایت فردوس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خواهد از فقر و درد چشم و پیسی و دیوانگی در امان باشد، باید که ناخن هایش را روز پنجشنبه بگیرد و گرفتن آنها را از انگشت خرد دست چپ آغاز کند.

کتاب محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: وحی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بند آمد و گفته شد وحی از تو بند آمد یا رسول الله! فرمود: چگونه وحی بند نیاید از من، در حالی که شما ناخن ها را نگیرید و بوی خود را پاکیزه نکنید؟

و امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا ناخن ها را باید گرفت، چون خوابگاه شیطانند و فراموشی آورند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردان فرمود: ناخن های خود را بگیرید، و به زنان فرمود: آنها را وانهید که برای شما زیباتر است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون کسی موی و ناخن خود را بگیرد، آن را زیر خاک نماید و آن سنت باشد.

و در کتاب محاسن است که: «سنت واجب است.»

و روایت است که خاک کردن مو و ناخن و خون از سنت باشد.

و از امام هادی علیه السّلام پرسیدند: مردی مو و ناخن خود را بگیرد و آنها را از جامه خود نتکاند و به نماز ایستد. فرمود: باکی ندارد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که در روز جمعه ناخن هایش را بگیرد و سبیلش را بزند، سپس گوید: «بسم الله و بالله و علی سنه محمد و آل محمد»، به ازای هر ریزه ناخن، ثواب آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل به او داده شود.

ص: 151

و فرمود: چون امام زین العابدین در منی موی خود را می تراشید، می فرمود آن را در منی زیر خاک کنید.(1)

13. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز شنبه ناخن هایش را بگیرد، گوشت خوره از انگشت هایش دور شود،(2) و هر که روز یکشنبه بگیرد، برکت از او برود، و هر که روز دوشنبه بگیرد، حافظ و نویسنده و خواننده شود، و هر که روز سه شنبه بگیرد، بیم هلاک دارد، و هر که روز چهارشنبه بگیرد، بدخو شود، و هر که روز پنجشنبه بگیرد، درد از او برود و درمان در او در آید، و هر که روز جمعه بگیرد، عمر و مالش فزون شوند. و هر که وقتی ناخن می گیرد، از انگشت سبابه دست راست آغاز کند و بعد انگشت خرد و آنگه ابهام و سپس وسطی و سپس انگشتی را که بعد از آن است و در دست چپ از انگشت پیش از خرد آغاز کند، سپس میانه و پس ابهام و پس انگشت خرد و آنگه سبابه.

امام صادق علیه السّلام فرمود: ناخن گرفتن در روز جمعه امان است از خوره و دیوانگی و پیسی و کوری و اگر نیاز ندارد، آن را کمی سوهان زند. در خبر دیگر است که «چاقو یا قیچی را بر آن بکشد.»

و در روایتی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که ناخن گرفتن و زدن سبیل از جمعه تا جمعه امان است از خوره.

و از انس بن مالک، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس روز جمعه ناخن هایش را بگیرد، سبیلش را بزند و مسواک کند و چون به نماز جمعه می رود آب به سر خود بریزد، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برایش آمرزش خواهند و از او شفاعت کنند.

14. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر که روز جمعه ناخن هایش را بگیرد، انگشتانش ژولیده نشوند.

1- .[1] مکارم الاخلاق: 70- 73
2- .[2] جامع الاخبار: 141

و به همان سند است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه ناخن هایش را بگیرد، خدای تعالی از انگشتانش درد را بِبَرد و در آنها شفا در آورد.

و به این سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: ای مردها! ناخن هایتان را بگیرید، و به زنان فرمود: ناخن هاتان را دراز کنید که برایتان زیباتر است.(1)

15. دعوات راوندی: امام صادق علیه السّلام فرمود: ناخن گرفتن در روز جمعه امان است از خوره و پیسی و کوری و اگر نیاز نباشد، آنها را تا اندازه ای سوهان بزنند.

1- .[1] نوادر راوندی: 23 - 24

باب هفدهم: خاک کردن مو و ناخن و غیرآنها از اضافات بدن

روایات:

1. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمان داد به خاک کردن چهار چیز: مو دندان، ناخن و خون.(1)

2. خصال: عایشه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان می داد به خاک کردن هفت چیزی از آدمی: مو، خون، ناخن، اثر حیض، جفت نوزاد، دندان و علقه (که سقط شود.)(2)

3. معانی الاخبار: نقل است که امام صادق علیه السّلام به قبرها نگاه کرد و به حماد فرمود: اینها در بر گیرنده مرده هایند. و به خانه ها نگاه کرد و فرمود: اینها در برگیرنده زنده هایند. سپس تلاوت کرد: «أ لم نجعل الأرض کفاتا- أحیاء و أمواتا.»(3) {مگر زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؟ چه برای مردگان چه زندگان.} و روایت است که مقصود از آن، خاک کردن مو و ناخن است.(4)

1- . خصال 1: 120
2- . خصال 2: 1
3- . [3] مرسلات/ 25 - 26
4- . معانی الاخبار: 342

باب هجدهم : مسواک و تشویق بدان و فوایدش و انواعش و احکامش

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد به مسواک که پاک کننده و سنت خوبی است.(1)

مؤلف: کامل این روایت در «باب کلیات مکارم» است.(2)

2. امالی صدوق: در مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: جبرئیل پیوسته مرا سفارش کرد به مسواک کردن، تا جایی که گمان بردم آن را واجب خواهد کرد.(3)

مؤلف: اخباری در نهی از مسواک کردن در حمام و اینکه سبب ریزش دندان هاست، در «باب حمام» گذشت.

3. علل الشرائع: امام باقر علیه السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: اگر سخت نبود بر امتم، فرمانشان می دادم به مسواک کردن با هر نمازی.(4)

محاسن: مانند این روایت را از امام صادق علیه السّلام آورده است.(5)

4. علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون شب برخاستی، مسواک بزن که فرشته در برت آید و دهانش را به دهانت گزارد و حرفی نخوانی جز آنکه آن را به آسمان رساند و باید دهانت خوشبو باشد.(6)

1- . [1] امالی صدوق: 216
2- . [2] بحارالانوار 69 : 37
3- . [3] امالی صدوق: 257
4- . [4] علل الشرائع 1: 277
5- . [5] محاسن: 561
6- . [6] علل الشرائع 1: 277

5. علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مردم فوج فوج به دین در آمدند، تیره «ازد» هم آمدند که دل نازک ترین آنان بودند و شیرین دهان ترین همه. گفته شد: یا رسول الله! نازک دلی آنها را دانسته ایم، اما چرا شیرین دهان ترند؟ فرمود: چون مسواک می کنند. گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی را پاک کننده ای است و پاک کننده دهن، مسواک است.(1)

6. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش نقل می کند گفت: درباره کسی که برای نماز شب با دست مسواک کند و به مسواک دسترسی دارد از او (علیه السّلام) پرسیدم. فرمود: چون بیم دارد که صبح شود باکی ندارد.(2)

7. علل الشرائع: اسحاق بن مسلم، بنده امام صادق علیه السّلام گفت: آن حضرت دو سال پیش از مرگش مسواک را رها کرد، چون دندان هاش سست شده بودند.(3)

8. خصال: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام آمده که: ای علی! سه چیز به قوه حافظه بیفزایند و بیماری را ببرند: کُندُر، مسواک و خواندن قرآن.(4)

9. خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرمود: چهار چیز از سنت مرسلین باشند: عطر، زنان، مسواک، و حنا.(5)

10. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: زبان عربی را بیاموزید که خدا با خلقش بدان سخن گفته، و آرواره های خود را پاکیزه کنید (یعنی با مسواک کردن) و برسانید به نهایت. (یعنی انگشتر را به آخر و نهایت انگشت جا دهید یا اینکه سوره قرآن را تا نهایت بخوانید تا پایان قصه و مطلب آن.)(6)

1- . علل الشرائع 1: 278
2- . [2] قرب الاسناد: 125
3- . [3] علل الشرائع 1: 278
4- . [4] خصال 1 : 62

5- .[5] خصال 1: 115
6- .[6] خصال 1: 124

11. مؤلف: در «باب کلیات بدی ها» وغیر آن گذشت که به امام صادق علیه السّلام گفته شد: به نظر شما همه این خلق آدمند؟ فرمود: ترک کننده مسواک را کنار بزن... تا آخر آنچه فرمود.(1)

12. خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در مسواک ده خصلت است: پاک کننده دهن است، خشنودی پروردگار را در بر دارد، حسنات را هفتاد برابر کند، از سنت است، چرک دندان را ببرد، دندان ها را سفید کند، لثه را سخت کند، بلغم را بِبَرد، غبار چشم را ببَرَد و میل به خوراک آورد.(2)

13. خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در مسواک دوازده خصلت است: پاک کننده دهن است، خشنودی پروردگار را به همراه دارد، دندان ها را سفید کند،زردی و بوی بد دندان را ببرد، بلغم را بِبَرد، میل به خوراک آورد، حسنات را چند برابر کند، از سنت است، فرشته ها بر آن حاضر شوند، لثه را سخت کند، به راه وروش قرآن رفته است و دو رکعت با مسواک به درگاه خدا عزوجل، از هفتاد رکعت بدون آن محبوب تر است.(3)

14. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: در مسواک دوازده خصلت است: از سنت است، پاک کننده دهن است، روشن کننده دیده است، خشنودی خدای رحمان را در بر دارد، دندان ها را سفید کند، زردی و بوی بد دندان را ببرد، لثه را سخت کند، میل به خوراک آورد، بلغم را بِبَرد، قوه حافظه را افزایش دهد، حسنات را چند برابر کند و مایه خرسندی فرشته ها است.(4)

ثواب الاعمال مانند این روایت را آورده است.(5)

خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام، مانند این مطلب را آورده است.(6)

1- . خصال 2: 39
2- . خصال 2: 60
3- . خصال 2: 80
4- .[4] خصال 2: 80

5- .[5] ثواب الاعمال: 18
6- .[6] خصال 2: 80

دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: ای علی! در مسواک دوازده خصلت است... و مانندش را آورده است.

15. خصال: از اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مسواک، خشنودی خدای عزوجل، سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و خوشبو کننده دهن است.(1)

16. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون ابراهیم علیه السّلام خانه کعبه را ساخت و بر آن حج انجام شد، خانه کعبه از نفس گند مشرکین به درگاه خدای تعالی شکایت کرد و خدا بدو وحی کرد که: ای کعبه! چشمت روشن باد که من در آخرالزمان قومی را برانگیزم که با شاخه های درخت مسواک کنند و دهن را پاکیزه سازند و خلال به کار برند.(2)

17. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر مردم خاصیت مسواک را می دانستند، آن را تا صبح با خود زیر لحاف می داشتند.(3)

18. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السّلام فرمود: مسواک کردن بلغم را می برد و قوه حفاظه را می افزاید.(4)

19. صحیفه الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دهن شما یکی از راه های ارتباط شما با پروردگارتان است؛ آن را پاکیزه نمایید.(5)

20. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: خانه کعبه از نفس مشرکین به درگاه خدای تعالی شکایت کرد و خدا بدو وحی کرد که: ای کعبه! چشمت روشن باد که من به جای آنها قومی بر انگیزم که خلال به کار برند.(6) چون خدا پیغمبر را صلی الله علیه و آله برانگیخت، با جبرئیل به او وحی کرد به مسواک کردن و به کار بردن خلال.(7)

1- . [1] خصال 2: 155
2- . [2] تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 50
3- . [3] ثواب الاعمال: 18
4- . [4] ثواب الاعمال: 18

5- .[5] صحیفه الرضا: 11
6- .[6] من لا یحضره الفقیه 1: 34
7- .[7] محاسن: 558

21. محاسن: امام صادق فرمود: جبرئیل فرود آمد، با دستور مسواک کردن و خلال و حجامت.(1)

22. محاسن: امام صادق فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راه قرآن را پاکیزه دارید. گفته شد: یا رسول الله! راه قرآن چیست؟ فرمود: دهان های شما. گفته شد: با چه؟ فرمود: با مسواک کردن.(2)

23. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دهن شما راهی است به درگاه پروردگار شما و محبوب ترین آنها به درگاه خدا، خوشبوترین آنهاست، پس تا می توانید آن را خوشبو کنید.(3)

24. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: من دوست دارم برای کسی که شب خیز است مسواک کند و عطرآگین باشد، زیرا فرشته نزد شب زنده دارآید و دهن به دهن او نهد و آنچه از قرآن که خوانده شود، به درون آن فرشته در آید.(4)

25. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: مسواک کردن از اخلاق پیغمبران است.(5)

26. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل پیوسته مرا سفارش به مسواک زدن کرد، تا جایی که ترسیدم دندانهایم بیفتد.(6)

27. محاسن: جبرئیل پیوسته مرا سفارش به مسواک زدن کرد، تا جایی که از دندانم بیمناک شدم. (7)

28. محاسن: جبرئیل پیوسته مرا سفارش به مسواک زدن کرد، تا جایی که از دندان هایم ترسیدم.(8)

1- . محاسن: 558
2- .[2] محاسن: 558
3- 1. محاسن: 558
4- . محاسن: 559
5- . محاسن: 560
6- . محاسن: 560

7- . محاسن: 560
8- .[8] محاسن: 560

29. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا چه باشد که می بینم شما با دندان های چرکین و موی آلوده و آشفته بر من وارد می شوید؟ چرا شما مسواک نمی کنید؟(1)

30. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش هایش به علی علیه السّلام فرمود: «برتو باد به مسواک کردن در هر وضو»، و به قول بعضی «در هر نماز.»(2)

31. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام است که: تو را باد به مسواک کردن برای هر نماز!(3)

32. محاسن: معلی بن خنیس گفت: از امام صادق علیه السّلام از مسواک کردن پس از وضو پرسیدم. فرمود: مسواک پیش از وضو است. گفتم: بفرمایید اگر فراموش کرد تا وضو ساخت چه؟ فرمود: مسواک کند و سپس سه بار آب در دهن بگرداند.(4)

33. محاسن: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چون کسی وضو سازد و مسواک کند و به نماز ایستد، فرشته دهن به دهنش نهد و سخنی نگوید جز آنکه آن را ببلعد. و برخی بدان افزودند که «اگر مسواک نکند، فرشته کناری ایستد و قرائتش را گوش کند.»(5)

34. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: دو رکعت نماز با مسواک کردن، بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک.(6)

35. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: دو رکعت نماز با مسواک، بهتر است از چهار رکعت بی مسواک.(7)

1- . [1] محاسن: 561
2- . [2] محاسن: 561
3- . [3] محاسن: 561

4- . محاسن: 561
5- .[5] محاسن: 561
6- . محاسن: 561
7- . محاسن: 562

36. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: مسواک کردن، پاکیزگی دهان است و خشنودی پروردگار.(1)

37. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مسواک کردن خشنودی خدا، سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پاک کننده دهان است.(2)

38. محاسن: امام صادق علیه السّلام می فرمود: در مسواک کردن ده خصلت است: پاک کننده دهن است، خشنودی پروردگار را در بر دارد، شاد کننده فرشته هاست، از سنت است، لثه را محکم کند، چشم را روشن کند، بلغم را ببرد و چرک بن دندان را ببرد.(3)

39. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: مسواک کردن دیده را روشن کند و بلغم را بزداید.(4)

40. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: مسواک کردن و خواندن قرآن بَرنده بلغم باشند.(5)

41. محاسن: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مسواک کردن دیده را روشن کند.(6)

42. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: مسواک کردن اشک ریزی را از بین ببرد و دیده را روشن کند.(7)

43. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود به شما باد به مسواک کردن که چشم را روشن کند.(8)

1- . [1] محاسن: 562
2- . [2] محاسن: 562
3- . [3] محاسن: 562
4- . [4] محاسن: 563
5- . [5] محاسن: 563
6- . [6] محاسن: 563

7- محاسن: 563 [7].
8- محاسن: 563 [8].

44. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا بسیار مسواک می کرد و واجب نیست و زیانی برتو ندارد ترک آن در فرط الایام.(1)

توضیح: «فرط ایام » از سه روز تا پانزده روز است.

محاسن مانند این روایت را آورده است.(2)

45. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که مسواک کرد، پس آن مضمضه کند (آب در دهن بگرداند).(3)

46. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السّلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که: مسواک پاک کننده دهن است، خشنودی پروردگار را به همراه دارد، آن را سنت مؤکد ساخته و برای هر کسی را که تعقل کند، سودهای بی شماری برای ظاهر و باطن دارد، و چنان چه مسواک پاک کننده چرک دندان هایت در اثر خوراک تو است، همچنین پاک کننده آلودگی گناهانت است با زاری و خشوع و عبادت در شب و استغفار در سحرها، و پاک کننده برونت از نجاسات است و درونت را از تیرگی مخالفت ها و همه گنه ورزی ها پاک کند تنها برای خدا، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مسواک را برای مردم آگاه و بیدار نمونه ساخت، چون مسواک گیاهی لطیف و پاکی است و شاخه درخت خوشمزه و با برکتی است، و خدا دندان ها را در دهن آفریده که ابزار خوردن و جویدن باشند و اشتهاخیز و اصلاح معده اند، و آنها گوهر زلالی باشند که با جویدن خوراک آلوده شوند و بوی دهان را دگرگون کنند و از آن تباهی مغز پدید آید.و چون مؤمن هوشمند با آن گیاه لطیف مسواک کند و آن را بر آن گوهر پاک مالد، تباهی و دگرگونی از آن برود و به اصل خود برگردد، همچنان خدا دل را پاک و زلال آفریده و خوراکش را ذکر و اندیشه و هیبت و تعظیم ساخته و چون دل پاک به غفلت و کدورت آلوده شود، با توبه درخشان شود و با آب انابه پاک گردد تا به حال نخست و گوهر اصلی زلال خود برگردد. خدا عزوجل فرموده: «إن الله یحب التوابین و یحب المتطهرین.»(4) {خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.} و پیغمبر صلی الله

1- .[1] محاسن: 563
2- .[2] محاسن: 563

3- .[3] محاسن: 563
4- .[4] بقره/ 222

علیه و آله فرمود: بر شما باد به مسواک کردن. آن حضرت با امر به مسواک کردن، در ظاهر مقصودش دندان بوده و این معنی را مثل آورده و هر گاه کسی در نظایر این امثال و آداب ظاهری به دقت تدبر و تفکر کرده، و از لطایف و جزئیات و اشارات آنها آگاه باشد،خدا چشمه های حکمت را بر او بگشاید و از فضل خود بر او فزاید و «لا یضیع أجر المحسنین.»(1) {خدا ضایع نکند اجر نیکوکاران را.}

47. مکارم الاخلاق: پیغمبر صلی الله علیه و آله دندان ها را به پهنا مسواک می زد، یعنی از پایین به بالا، و همیشه هر شب سه بار مسواک می کرد؛ یک بار قبل از خواب و بار دوم پس از بیدار شدن برای نماز شب و بار سوم قبل از بیرون رفتن برای نماز صبح (در مسجد) و با چوب اراک (که درختی است در حجاز که چوبهایش را اکنون برای مسواک بکار می برند) مسواک می نمود، جبرئیل او را باین کار امر کرده بود.(2)

48. مکارم الاخلاق: امام کاظم علیه السّلام فرمود: خوردن اشنان بدن را ذوب کند و و سفال به بدن مالیدن بدن را می فرساید و مسواک کردن در بیت الخلاء، گند دهن آورد.(3)

از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: مسواک کردن فصاحت را بیفزاید.

و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چون روزه دارید، صبح مسواک کنید و شبانگاه مسواک نکنید، زیرا روزه داری نباشد که لبانش در شبانگاه خشک شود، جز آنکه نوری باشد میان دو چشمش تا روز قیامت.

و فرمود: چه خوب است مسواک از چوب زیتون، این درخت با برکت که چرک لثه را ببرد و آن مسواک من و پیمبران پیشین بوده است.

و فرمود: چهارچیز از سنت مرسلان است: ختنه کردن، عطر زدن، نکاح کردن و مسواک کردن.

1- . مصباح الشریعه: 7 - 8
2- . مکارم الاخلاق: 41

3- . مكارم الاخلاق: 52

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز سنت مرسلان است: عطر زدن، نکاح کردن، مسواک کردن و حنا کردن.(1)

از کتاب روضه الواعظین: امام کاظم علیه السّلام فرمود: شیعه ما از چهار چیز بی نیاز نباشند: جانمازی که روی آن نماز کنند؛ انگشتری که به انگشت کنند؛ مسواکی که با آن مسواک کنند؛ و یک تسبیح تربت امام حسین علیه السّلام با سی و سه دانه که هر گاه آن را در ذکر خدا بگردانند، خدا به ازای هر دانه برایشان چهل حسنه بنویسد، و چون آن را در حال غفلت و برای بازی بگرداند، خدا برایش بیست حسنه بنویسد (مقصود از جانماز، حصیر کوچکی است که با برگ خرما ببافند و چون گیاه است، سجده بر آن رواست.)

پیغمبر صلی الله علیه و آله در وصیتش به علی علیه السّلام فرمود: ای علی! بر تو باد مسواک کردن به هنگام هر وضو.

و فرمود: مسواک کردن جزو وضو است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون مردم فوج فوج به دین در آمدند، تیره «ازد» هم آمدند که دل نازک ترین و شیرین دهان ترین همه آنان بودند. گفته شد: یا رسول الله! نازک دلی آنها را دانسته ایم؛ اما چرا شیرین دهان ترند؟ فرمود: همانا آن قبیله در جاهلیت مسواک می کردند.

و فرمود: هر چیز را پاک کننده ای است و پاک کننده دهان، مسواک است.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله زیاد مسواک می کرد، و واجب نبود و ترک آن تا چند روز به تو زیان نرساند. باکی نیست که روزه دارد در ماه رمضان، هر وقت از روز که خواهد مسواک کند و باکی نیست به مسواک کردن در احرام، و بد است مسواک کردن در حمام، زیرا سبب ریزش دندان ها شود.

و امام باقر و صادق علیهما السّلام فرمودند: دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بدون مسواک.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: مسواک کردن را در هر سه روز وامگذار، اگرچه با کشیدن یک بار مسواک باشد.

1- . در نسخه ای «الختان» آمده

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به شماره طاق سرمه کشید و به پهنا مسواک کنید.

و امام صادق علیه السّلام دو سال مانده به مرگش مسواک را وانهاد، برای این که دندان هایش سست شده بود.

از علی بن جعفرنقل است که از برادرش درباره مردی پرسید که وقتی برای نماز شب بیدار می شود، با دستش مسواک می کند، درحالی که می تواند مسواک کند. فرمود: اگر برای نمازصبحش می ترسد اشکالی ندارد.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر سخت نبود بر امتم، آنها را فرمان به مسواک کردن به هنگام وضوی هر نمازی می دادم.

و روایت است که خانه کعبه از رنج گند نفس مشرکان به خدا شکایت کرد و خدا تبارک و تعالی به او وحی کرد: ای کعبه! چشمت روشن باد که به جای آنها مردمی آورم که با شاخه درخت نظافت کنند! و چون خدا عزوجل پیغمبرش محمد را مبعوث کرد، جبرئیل روح الامین فرمان مسواک کردن و خلال را برایش فرو آورد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: در مسواک دوازده خصلت است: از سنت است، پاک کننده دهن است، روشن کننده دیده است، خشنودی خدای رحمان را به همراه دارد، دندان ها را سفید کند، گند دهان را ببرد، لثه را سخت کند، میل به خوراک آورد، بلغم را بِبَرد، قوه حافظه را افزایش دهد، حسنات را چند برابر کند و خرسندی فرشته ها است.

و امام رضا علیه السّلام را بسته ای بود که در آن پنج مسواک بود و بر هر یک نام یکی از نمازهای پنجگانه نوشته بود که در هر نمازی، به یکی از آنها مسواک می کرد.

و در کتاب طب الائمه، از آن حضرت علیه السّلام روایت شده است که فرمود: مسواک کردن چشم را روشن کند، مو را برویاند و اشک ریزی را از بین ببرد.

و در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام است که: ای علی! بر تو باد به مسواک کردن، و اگر بتوانی از آن کم نکن و انجام

بده که هر نماز را با مسواک کردن بخوانی، بهتر است از نماز چهل روز بی مسواک.

ص: 165

و از کتاب «لباس» عیاشی است که امام

صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل حکم خلال و مسواک کردن و حجامت را فرود آورد.

و از پدرش، از پدرانش علیهم السّلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راه قرآن را پاکیزه دارید. گفته شد: یا رسول الله! راه قرآن چیست؟ فرمود: دهان های شما. گفته شد: با چه؟ فرمود: با مسواک کردن. دهن هاتان را پاک کنید که راه تسبیح باشند.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: خوردن اشنان بدن را ذوب کند، و سفال به بدن مالیدن بدن را می فرساید و مسواک کردن در بیت الخلاء دهن را بد بو کند.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: مسواک کردن خشنودی خدا عزوجل، سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پاکیزه گی دهان است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: مسواک کردن در حال مدفوع کردن، باعث گند دهن باشد.

و امام صادق از پدرش، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز بلغم را ببرد و قوه حفظ را بیفزاید: مسواک کردن، روزه گرفتن و خواندن قرآن.(1)

49. جامع الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که هر روز یک بار مسواک کند، خدا از او خشنود باشد و بهشت دارد، و هر که هر روز دو بار مسواک کند، سنت پیغمبران را ادامه داده و خدا به ازای هر نماز او ثواب صد رکعت را بنویسد، و از فقر برهد، بویش خوش شود، قوه حافظه اش را بیفزاید، فهمش نیرومند شود، خوراکش گوارا گردد، دردهای دندان هایش بروند، بیماری از او دور شود، و فرشته ها با او مصافحه کنند از نوری که در او بینند، و نیز دندان هایش پاک شوند و فرشته ها هنگام بیرون رفتن او از خانه، او را بدرقه کنند و حاملان عرش و کروبیان برایش آمرزش خواهند و خدا به شمار هر مرد و زن مؤمن، ثواب هزار سال را برایش بنویسد، و هزار درجه از او بالا برد، و همه درهای بهشت را به رویش باز کند تا از هر کدام خواهد به درون رود، و نامه عملش را به دست راستش دهد، و حسابش را آسان کند و درهای

1- .[1] مکارم الاخلاق: 55

رحمت بر او گشاید، و از دنیا نرود تا جای خود را در بهشت ببیند و از پیغمبران پیروی کرده و به همراه آنان به بهشت رود.

و هر کس که هر روز مسواک کند، از دنیا نرود تا ابراهیم علیه السّلام را خواب ببیند، روز قیامت در شمار پیغمبران باشد، خدا هر حاجت دنیا و آخرتش را برآورد، روز قیامت در سایه عرش باشد که جز آن سایه ای نیست، و در بهشت یار ابراهیم علیه السّلام باشد و یار همه پیغمبران. و فرمود: دو رکعت با مسواک، نزد خدای تعالی از هفتاد رکعت بدون مسواک کردن محبوب تر است.(1)

50. تحف العقول: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! بر تو باد به مسواک کردن که مسواک کردن، پاکیزگی دهن است، و خشنودی پروردگار، و روشنی چشم. و خلال کردن تو را محبوب فرشته ها سازد، زیرا فرشته ها رنج برند از بوی آن کس که پس از خوردن، خلال نکند.(2)

51. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به سوی من آمد و گفت: ای محمد! چگونه بر شما فرود آیم با اینکه شما مسواک نکنید طهارت با آب ندارید، و بند انگشتان خود را (که محل جمع شدن آلودگی هاست) نمی شویید؟

و به همین سند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسواک کردن پاک کننده دهن است و خشنودی پروردگار، و یارم جبرئیل نزدم نیامد جز آنکه مرا سفارش کرد تا ترسیدم لب و قسمت جلو دهانم را بچینم !.(3)

52. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد به مسواک کردن که آن وسوسه دل را ببرد.(4)

53. دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: دندان ها را به پهنا مسواک کنید، نه به طول آنها. و فرمود: کشیدن انگشت ابهام و مسبحه به دندان ها هنگام وضو گرفتن، مسواک کردن است و دعای هنگام مسواک کردن این است: «اللهم ارزقنی حلاوه نعمتک و أذقنی برد روحک و أطلق لسانی بمناجاتک و قربنی منک مجلسا و

1- . [1] جامع الاخبار: 68
2- . [2] تحف العقول: 15
3- . [3] نوادر راوندی: 40
4- . [4] امالی شیخ طوسی 2: 279

ارفع ذکری فی الأولین اللهم یا خیر من سئل و یا أجود من أعطی حولنا مما تکره إلی ما تحب و ترضی و إن کانت القلوب قاسیه و إن کانت الأعین جامده و إن کنا أولی بالعذاب فأنت أولی بالمغفره اللهم أحینی فی عافیه و أمتنی فی عافیه.»

(بار خدایا! به من روزی کن شیرینی نعمتت را و به من بچشان خنکی نسیم رحمتت را، و زبانم را به مناجاتت روان ساز، و مرا به خود نزدیک کن و نامم را در اولین بلند کن. بار خدایا! ای بهترین درخواست شده ها و بخشنده ترین بخشنده ها! مرا از آنچه بد داری بگردان و بدان چه دوست داری و می پسندی و اگر چه دل ها سخت و دیده ها بی اشکند، و اگر ما سزاوارتریم به عذاب، تو سزاوارتری به آمرزش. بار خدایا! مرا در عافیت زنده دار و در عافیت بمیران.)

54. امامت و تبصره: امام صادق از پدرش، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: مسواک کردن نیمی از وضو است و وضو نیمی از ایمان.

باب نوزدهم: بوی خوش و فضل آن و اصل آن

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بوی خوش دل را محکم کند و به قوه جماع بیفزاید.(1)

2. عیون اخبارالرضا: امام کاظم علیه السّلام می فرمود: ناخن هایتان را روز سه شنبه بگیرید، و روز چهارشنبه حمام کنید، و حجامت مورد نیاز در پنجشنبه باشد و بهترین بوی خوش را روز جمعه به کار زنید.(2)

خصال: مانند این روایت را آورده است.(3)

3. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السّلام فرمود: نشاید مردها بوی خوش را وانهند در هر روزی و اگر نتواند یک روز درمیان و اگر نتواند در هر جمعه و آن را از دست ندهد.(4)

خصال: مانند این روایت را آورده است.(5)

4. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: بوی خوش نشاط است، و عسل نشاط است، و سواری نشاط است و نگاه به سبزه نشاط است.(6)

1- . قرب الاسناد: 102
2- . [2] عیون اخبارالرضا 1: 279
3- . [3] خصال 2 : 30
4- . [4] عیون اخبارالرضا 1: 279
5- . [5] خصال 2: 30
6- . عیون اخبارالرضا 2: 40

5. امالی شیخ طوسی: امام هادی از پدرانش علیهم السّلام، از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خدا دوست دارد جمال و تجمل را و بد دارد ژولیدگی و ژولیده سازی را، زیرا چون خدا نعمتی را به بنده اش دهد، می خواهد اثرش نموده شود. گفته شد: چگونه؟ فرمود: جامه نظیف دارد، عطر بزند، خانه اش را زیبا کند و گرد آن را جاروب کند، تا آنجا که روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید، فقر را ببرد و روزی را بیفزاید. (1)

6. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از سنت های مرسلین است: عطر، چیدن مو و کثرت جماع کردن.(2)

7. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه تا فربه کنند و سه تا لاغر. آنها که فربه کنند مداومت در حمام رفتن، بوییدن بوی خوش و پوشیدن جامه نرم است، و آنها که لاغر کنند ادامه خوردن تخم مرغ و ماهی و طلع [شکوفه] خرما باشند.(3)

8. خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوست داشتنی من از دنیا سه چیز است: زنان، بوی خوش و چشم روشنی من در نماز است.(4)

9. خصال: پیغمبر صلی الله علیه فرمود: دوست داشتنی های من از دنیا سه چیز است: زنان، بوی خوش، و چشم روشنی من در نماز است.(5)

10. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز از سنن مرسلین باشند: عطر، زنان، مسواک کردن و حنا کردن.(6)

11. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: خدا را حقی است بر هر فرد بالغ در هر جمعه؛ زدن سبیل، گرفتن ناخن و به کار بردن مقداری بوی خوش.(7)

1- . [1] امالی شیخ طوسی 1: 281
2- . [2] خصال 1: 46
3- . [3] خصال 1: 74
4- . [4] خصال 1: 79

5- . خصال 1: 79
6- .[6] خصال 1: 115
7- .[7] خصال 2: 30

باب بیستم : در مشک و عنبر و غالیه

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با مُشک، بوی خوش بر می گرفت تا درخشش آن در گیسوانش دیده می شد.(1)

2. عیون اخبارالرضا: ام ابیه گفت: امام رضا علیه السّلام با عود هندی تر بخور می کرد و به دنبالش گلاب و مشک به کار می برد.(2)

3. مکارم الاخلاق: شیوه پیغمبر صلی الله علیه و آله آن بود که با طیب بی رنگ خود را خوشبو می کرد و آن مشک و عنبر بود، و با غالیه (مخلوطی از عطرها) هم خود را خوشبو می کرد که همسرانش با دست خود آن را برایش به کار می بردند.(3)

1- . [1] قرب الاسناد: 92
2- . [2] عیون اخبارالرضا 2: 179
3- . [3] مکارم الاخلاق: 35

باب بیست و یکم : انواع بخور

روایات:

1. مکارم الاخلاق: پیغمبر صلی الله علیه و آله را شیوه این بود که با عود قماری بخور می کرد.(1)

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به این عود هندی که هفت شفا دارد و بهترین عطر مشک است.

و مرازم گفت: با امام کاظم به حمام رفتم و چون به رخت کن بیرون شد، عود سوزی خواست و خود را عود داد. سپس فرمود: مرازم را هم عود دهید. من پرسیدم: هر که خواهد از آن بهره گیرد؟ فرمود: آری.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شایسته است به هر کس که چون تواند، جامه خود را بخور دهد.

از عمیر بن مأمون که دخترش همسر امام حسن علیه السّلام بود نقل است که از قول دخترش گفته: ابن زبیر آن حضرت را به ولیمه دعوت کرد و آن حضرت با اینکه روزه بود اجابت کرد. ابن زبیر به آن حضرت گفت: باش تا تحفه روزه دار تقدیمت کنم ! و به ریش او عطر زد و جامه هایش را بخور داد. امام حسن علیه السّلام فرمود: و همچنین تحفه برای زن شانه زدن و بخور دادن جامه های او است.(2)

2. امان الاخطار: روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بخور دادن می گفت: «الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرفنا و زک روائحنا

1- . مکارم الاخلاق: 35 ، قمار: مکانی است در حلب که عود قماری از آنجاست.
2- . مکارم الاخلاق: 45- 46

و أحسن منقلبنا و اجعل التقوی زادنا و الجنه معادنا و لا تفرق بیننا و بین عافیتنا [عافیتک] إیانا و کرامتک لنا- إنک علی کل شی ء قدیر.» (سپاس خدا را که به نعمت او صالحات به کمال رسند. بار خدایا! خوش کن بوی ما را، و پاکیزه کن بوهای ما را، و سرانجام ما را خوش کن، و تقوا را توشه ما ساز و بهشت را معاد ما، و ما را از عافیت جدا مکن و همچنین از کرامت خود که تو بر هر چیز توانایی.)

و در روایتی است که آدمی هنگام بخور دادن و عطر زدن بگوید: «الحمد لله رب العالمین اللهم أمتعنی بما رزقتنی و لا تسلبنی ما خولتنی و اجعل ذلک رحمه و لا تجعله وبالا علی اللهم ذکرنی بین خلقک کما طیبت بشری و نشوری بفضل نعمتک عندی.» (سپاس خدا را سزاست که پروردگار جهانیان است. خدایا! مرا بهره مند کن از آنچه روزی ام کردی، و از من مگیر آنچه به من دادی، و آن را بر من رحمت ساز و وبال مساز. خدایا! مرا در میان خلقت نام آور کن، چنانی که تنم و نشاطم را پاکیزه کردی از بخشش نعمتت بر من.)

باب بیست و دوم : گلاب

روایات:

1. فقه الرضا: چون شانه کردی به روی خود گلاب بمال، زیرا من از امام صادق علیه السّلام روایت دارم که فرمود: هر که خواهد دنبال حاجتی رود، گلاب تازه به رویش زند که حاجتش برآید و روسیاهی و خواری به او نرسد.

2. مکارم الاخلاق: از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: گلاب رخسار را خرم کند و فقر را ببرد.

و ثمالی از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: هر که گلاب به رویش زند، آن روز سختی و نداری نبیند، و هر که خواهد گلاب بمالد، باید آن را به رخسار و دست هایش بمالد و پروردگارش را سپاس گوید و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد.(1)

3. امان الاخطار: در «کتاب مضمار» در عمل روز اول ماه رمضان از امام صادق علیه السّلام روایت داریم که فرمود: هر که مشتی گلاب به رویش زند، آن روز از خواری و نداری در امان است و هر که گلاب بر سر خود نهد، آن سال از بیماریِ برسام (التهابی است که در پرده بین کبد و قلب ایجاد می شود.) برَهَد.

4. اقبال: مانند این روایت را از امام صادق آورده و به دنبالش افزوده: «وانتهید آنچه را که به شما سفارش می کنیم.»(2)

1- . [1] مکارم الاخلاق: 47
2- . [2] اقبال: 146

باب بیست و سوم : عطر مالیدن و فضیلت عطر مالیدن بر مؤمن

روایات:

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس برای احترام به مؤمنی به او عطر بمالد، خدا عزوجل در روز قیامت، به ازای هر موی او برایش نوری بنویسد.(1)

2. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برتری ما خاندان بر دیگر مردم چون برتری عطر بنفشه است بر دیگر عطرها.(2)

3. دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: با بنفشه عطر بزنید که خنک است در تابستان و گرم است در زمستان. و فرمود: برتری عطر بنفشه بر دیگر عطرها، چون برتری اسلام است بر دیگر دین ها.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خواهی عطری برگیری و به خود بمالی، بگو: « اللهم إنی أسألک الزینه و الدین و أعوذ بک من الشین و الشنآن.» (بار خدایا! من از تو زینت و دین خواهم، و به تو پناه برم از زشتی و دشمنی.)

1- .[1] ثواب الاعمال: 137
2- .[2] نوادر راوندی: 16

باب بیست و چهارم : گل محمدی

روایات:

1. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السّلام از پدرانش، از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا با دو دستش به من گلی بخشید و چون آن را به بینی نزدیک کردم فرمود: آگاه باش که این پس از گل آس، سید گل های بهشت است.(1)

صحیفه الرضا: مانند این روایت را آورده است.(2)

2. علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا شبانه به آسمان بردند، قطره ای از عرقم فرو ریخت و به دریا افتاد و ماهی آمد تا آن را برگیرد و دعموص (کرمکی سیاه است) هم آمد تا آن را برگیرد. ماهی گفت از آنِ من است و دعموص گفت از آنِ من است. خدا عزوجل فرشته ای فرستاد تا حَکَم آنها باشد. پس آن را دو نیم کرد و به هر کدام نیمی داد.

پدرم (رضی الله عنه) گفت: برگ های گل را زیر گل انار بینی که پنج است؛ دو تا به شکل ماهی و دو تا به شکل دعموص(کرم سیاه رنگی است که در ته آبگیرها و برکه ها بهنگام خشک شدن آب پدید آید نام این کرم در زبان متداول البُلْعُط یا البُرْعُط است.) و یکی هم نیمی چون ماهی و نیمی چون دعموص است.(3)

1- .[1] عیون اخبارالرضا 2: 41
2- .[2] صحیفه الرضا: 18
3- .[3] علل الشرائع 2: 289 ، و «جلنار»، تغییر یافته «گلنار» در عربی است، یعنی گل انار، اما در اینجا یعنی آن خطی که گل را نیمه می کند.

3. مکارم الاخلاق: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که چون شبانه او را به آسمان بالا بردند، زمین از فقدانش غمگین شد و «کبر» را رویانید(1) و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله به زمین برگشت، زمین شاد شد و درخت گل را برآورد، و هر که خواهد بوی پیغمبر صلی الله علیه و آله را ببوید، گل محمدی را ببوید.

در حدیث دیگر است که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، عرقش به زمین چکید و گل سرخ در آن روییدند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بوی مرا خواهد، گل سرخ را ببوید.

و در حدیث فردوس است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شب معراج، از عرق من گل سفید آفریده شد، از عرق جبرئیل گل سرخ و از عرق بُراق گل زرد.(2)

1- . نام درختی است. گفته شده لغت عبری است.
2- .[2] مکارم الاخلاق: 47

باب بیست و پنجم : نرگس و مرزنجوش و آس و دیگر گل ها

روایات:

1. مکارم الاخلاق: در روایتی که حسن بن منذر آورده، گفته است: گل نرگس را فضائل بسیار است، چه در بوییدنش و چه عطرش که مالیده شود. و چون بر ابراهیم علیه السّلام آتش افروختند و خدا عزوجل آن را به روی او سرد و سالم ساخت، خدای تبارک و تعالی در آن نرگس را آفرید و اصل آن از همان است که خدای تعالی در آن زمانش آفرید.

به نقل از انس آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به مرزنجوش؛ آن را بو کنید که برای بینی خوب است.

و از او است که هر گلی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده می شد، آن را بو می کرد و بر می گرداند، جز مرزنجوش که آن را بر نمی گرداند.

و به روایت امام کاظم علیه السّلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه خوب گلی است مرزنجوش که زیر ساق عرش می روید و آب آن درمان چشم است.(1)

1- .[1] مکارم الاخلاق: 47- 48

باب بیست و ششم : وسعت خانه و برکت آن و شومی آن در تنهایی و نکوهش کسی که برای خودنمایی و آوازه آن را بسازد

آیات:

- و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا و جعل لکم من جلود الأنعام بیوتا تستخفونها یوم ظعنکم و یوم إقامتکم.» تا آنجا که فرماید: «و الله جعل لکم مما خلق ظلالا و جعل لکم من الجبال أکنانا.»(1)

{و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد، و از پوست دام ها برای شما خانه هایی نهاد که آن [ها] را در روز جابجا شدنتان و هنگام ماندنتان سبک می یابید، و از پشم ها و کرک ها و موهای آنها وسایل زندگی که تا چندی مورد استفاده است [قرار داد]. و خدا از آنچه آفریده، به سود شما سایه هایی فراهم آورده و از کوه ها برای شما پناهگاه هایی قرار داده. }

- أ تبنون بکل ریع آیه تعبثون- و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون.» تا آنجا که فرماید: «أ تترکون فی ما هاهنا آمنین- فی جنات و عیون و زروع و نخل طلعها هضیم- و تنحتون من الجبال بیوتا فارهین- فاتقوا الله و أطیعون (2).

{آیا بر هر تپّه ای بنایی می سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زنید؟ و کاخ های استوار می گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟ }، {آیا شما را در آنچه اینجا دارید آسوده رها می کنند؟در باغ ها و در کنار چشمه ساران،و کشتزارها و خرمابُنانی که

1- . نحل/ 80 - 81
2- . شعراء/ 127و 150

شکوفه هایشان لطیف است؟ و هنرمندانه [برای خود] از کوه ها خانه هایی می تراشید. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید. }

روایات:

1. خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام آمده است که فرمود: ای علی! زندگی خوش در سه چیز است: خانه ای وسیع، همسری زیبا و اسبی کمر باریک.(1)

2. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز برای مؤمن راحتی دارند: خانه وسیعی که در آن عورت خود و بدی خود را از مردم بپوشاند، همسری خوب که او را در امر دنیا و آخرتش کمک کند و دختر یا خواهری که او را از خانه اش به مرگ یا تزویج بیرون کند.(2)

محاسن از منصور بن عباس مانند این روایت را آورده است.(3)

3. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت مسلمان است که فرزندش مانند او باشد، و همسری زیبا و دیندار، مرکبی رهوار و مسکنی وسیع داشته باشد.(4)

مؤلف: برخی اخبار هم در «باب آداب سواری و مرکب» خواهد آمد.

4. امالی صدوق: در خبر مناهی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که ساختمانی برای خودنمایی و آوازه بسازد، روز قیامت از زمین هفتم چون آتشی فروزان کنده شود و به گردنش بپیچد و به دوزخ افکنده شود، و چیزی او را از آن جدا نکند جز قعر دوزخ، مگر این که توبه کند. گفته شد: یا رسول الله! ساختمان برای

1- . خصال 1: 62
2- . خصال 1: 76
3- . محاسن: 610
4- . قرب الاسناد: 51

خودنمایی و آوازه چگونه باشد؟ فرمود: اینکه فزون از کفایت او باشد و بخواهد بر همسایه های خود سرفرازی کند و به برادرانش ببالد.(1)

5. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی به آن حضرت شکایت کرد که اهل زمین، خاندان و عیالش را به بازی گیرند. فرمود: بلندای سقف خانه ات چقدر است؟ گفت: ده زراع. فرمود: دور تا دور خانه هشت ذراع را گز کن و آیه الکرسی بر آن بنویس، زیرا هر خانه ای که بلندی اش از هشت ذراع بیشتر باشد، محتضر باشد و جنیان می آیند و در آن می نشینند.(2)

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(3)

6. خصال و معانی الاخبار و امالی صدوق: امام

صادق علیه السّلام فرمود: چون نام شوم را نزدش بردند، فرمود شومی در سه چیز است: در زن و مَرکب و خانه؛ اما شومی زن گرانی مهر او است و ناسپاسی از شوهرش؛ و اما در مرکب سواری، بدرفتاری او و منع از سوار

شدن بر پشتش؛ و اما خانه، تنگی ساحت آن است و همسایه بد آن و عیب های زیاد آن. (4)

7. معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شومی در سه است: مَرکب سواری و زن و خانه؛ و اما خانه شومی اش در تنگی آن است و بدی همسایه هایش.(5)

8. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که مالی از غیر حلال به دست آورد، خدا ساختمان و آب و گِل را بر آن مسلط کند.(6)

1- . امالی صدوق: 256
2- . خصال 2: 39
3- . محاسن: 609
4- . خصال 1: 49 ، معانی الاخبار: 152 ، امالی صدوق: 145
5- . معانی الاخبار: 152

6- . محاسن: 608

9. محاسن: امیر مؤمنان علیه السّلام بر در خانه ای ایستاد که با آجر ساخته بود و فرمود: این خانه از کیست؟ گفته شد که از فلان مغرور و فریفته شده. سپس بر در خانه آجری دیگر گذر کرد و فرمود: این هم فریفته شده دیگری.(1)

10. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنایی که به اندازه کفاف نباشد، روز قیامت وبال صاحبش باشد. بعضی روایت کرده اند: «به فساد.»(2)

11. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بیش از اندازه سکونت خود خانه بنا کند ، روز قیامت وادار شود که آن را به دوش کشد.(3)

12. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که ساختمانی بسازد و از آن کم گذارد، اجری ندارد.(4)

13. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خدا فرشته ای بر خانه سازی گمارده و به کسی که سقف اتاق را از هشت ذراع بالاتر برد گوید: ای فاسق ! قصد کجا داری؟(5)

14. محاسن: به کسی که سقف اتاق را از هشت ذراع بالاتر برد گفته شود: ای فاسق ترین فاسقان ! قصد کجا داری؟(6)

15. محاسن: یکی امامان راستگو فرمود: آنچه سقف که بالای هشت ذراع است، مسکون است. (یعنی دیگران در آن جا گیرند.) (7)

16. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر فرازی اتاق بالای هفت یا هشت ذراع باشد، محتضر است. یا فرمود: مسکون است(8) (شرح محتضر و مسکون گذشت و هر دو یک معنا دارند.)

1- . محاسن: 608
2- . محاسن: 608
3- . محاسن: 608
4- . محاسن: 608

5- . محاسن: 608
6- .[6] محاسن: 608
7- .[7] محاسن: 608
8- .[8] محاسن: 609

17. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر فرازی اتاق بالای هفت یا هشت ذراع باشد، محتضر است. یا فرمود: مسکون است. بعضی هفت ذراع را ذکر کرده و هشت ذراع را ذکر نکرده اند.(1)

18. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر فراز اتاق بیش از هشت ذراع باشد، مسکون باشد و در این صورت در حد هشت ذراع، آیه الکرسی نوشته شود.(2)

19. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اتاق بیش از هشت ذراع باشد، در آن آیه الکرسی نوشته شود.(3)

20. محاسن: ابی خدیجه گفت: در اتاق امام صادق علیه السّلام دیدم که دور تا دور آیه الکرسی نوشته شده و در قبله مسجد آن هم آیه الکرسی نوشته بود.(4)

21. محاسن: مردی گفت: کسی نزد امام باقر علیه السّلام شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بیرون کردند که مقصودش عمارت منازلشان بود. آن حضرت فرمود: سقف خانه های خود را در هفت ذراع سازید، و حمام را در پهلوی خانه نهید. آن مرد گفت: چنین کردیم و پس از آن مکروهی ندیدیم.(5)

22. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت آدمی است که خانه اش وسیع باشد.(6)

23. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: از سعادت، وسعت منزل است.(7)

24. امام صادق علیه السّلام فرمود: از سعادت آدمی است که خانه اش وسیع باشد.(8)

1- .[1] محاسن: 609
2- . محاسن: 609
3- . محاسن: 609
4- . محاسن: 609

5- . محاسن: 609
6- . محاسن: 610
7- . محاسن: 610
8- . محاسن: 610

25. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت مسلمان مسکن وسیع است.

و به سند دیگر مانند این روایت آمده است.(1)

26. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: راحتی مؤمن در وسعت خانه او است.(2)

27. محاسن: درباره بهترین زندگی دنیا از امام کاظم علیه السّلام پرسش شد. فرمود: وسعت منزل و فراوانی دوستان.(3)

28. محاسن: امام کاظم علیه السّلام می فرمود: زندگانی در وسعت منزل است و خدمتکار خوب.(4)

29. محاسن: امام کاظم علیه السّلام در مسجدالحرام میان حلقه ای از بنی هاشم بود که عباس بن محمد و غیر او هم در آن بودند. آنها درباره خوشی دنیا گفتگو کردند و هر کدام چیزی درباره آن گفتند و از آن حضرت پرسش شد. فرمود: در وسعت منزل است و خوبی و فضل خدمتکار.(5)

30. محاسن: معمر بن خلاد گفت: امام کاظم علیه السّلام خانه ای خرید و فرمان داد بنده ای که داشت بدان جابجا شود و فرمود: خانه ات تنگ است. آن وابسته گفت: این خانه پدرم بوده. آن حضرت فرمود: اگر پدرت احمق بوده تو هم باید مانند او باشی؟(6)

31. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: از بدبختی در زندگی، تنگی منزل است. این مطلب به روایت دیگر هم آمده است.(7)

1- . محاسن: 611
2- . محاسن: 611
3- . محاسن: 611
4- . محاسن: 611
5- . محاسن: 611
6- . محاسن: 611
7- . محاسن: 611

32. محاسن: حسین بن عثمان گفت: دیدم که امام کاظم علیه السّلام خانه ای ساخت و سپس آن را خراب کرد.(1)

33. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی از انصار از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید که خانه ها او را در میان گرفتند (یعنی فضایی برای او نمانده) و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: تا توانی آن را بالا ببر و از خدا خانه ای وسیع بخواه.(2)

34. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: از سعادت، وسعت منزل است.

از امام کاظم علیه السّلام درباره خوشی دنیا پرسش شد. فرمود: وسعت منزل است و بسیاری دوستان.

و از آن حضرت است که: خوشی در وسعت منزل است و خوبی خدمتکاران.

و امام کاظم علیه السّلام خانه ای خرید و فرمان داد بنده ای که داشت بدان جابجا شود و فرمود: خانه ات تنگ است. آن بنده گفت: این خانه پدرم برایم کافی است. آن حضرت فرمود: اگر پدرت احمق بوده، تو هم باید مانند او باشی؟

و امام صادق از پدرش علیهما السّلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: از سعادت آدمی همسر خوب است و مسکن وسیع و مرکب ارزشمند و فرزند شایسته.

و از علی علیه السّلام است که فرمود: خانه شرفی دارد و آن وسعت فضای آن است و معاشران خوب، و برکتی هم دارد و برکتش خوبی جای آن است و وسعت فضای آن و همسایه های خوب.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز از سعادت هستند و چهارچیز از بدبختی. آن چهار که سعادت هستند عبارتند از: زن شایسته، مسکن واسع، همسایه خوب و مرکب ارزشمند. و آن چهار که از بدبختی است عبارتند از: همسایه بد، همسر بد، مسکن تنگ و مرکب بد.

1- . محاسن: 623
2- . محاسن: 610

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی ایمان ندارد تا همسایه از گزند او آسوده نباشد.

و فرمود: حرمت همسایه بر آدمی چون حرمت مادر او است.

از محمد بن مسلم نقل است که امام باقر علیه السّلام درباره اندازه بلندی فضای داخل اتاق به او فرمود: ای محمد! اتاقت را تا هفت ذراع بساز؛ آنچه بالاتر از آن است شیاطین در آن جا گیرند. شیاطین نه در آسمانند و نه در زمین، همانا آنها در هوا مسکن دارند.

از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: بلندی اتاق هفت تا هشت ذراع است و بالای آن محتضر است.

و از آن حضرت است که از بلندی فضای اتاق هر چه بالاتر از نُه ذراع باشد، مسکون باشد.

و از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: چون بلندای اتاق بیش از هشت ذراع باشد، آیه الکرسی بر آن بنویس.

و امام صادق علیه السّلام می فرمود: هر چیزی که بیش از هفت ذراع باشد، یعنی بلندای خانه آنچه بیشتر از هفت باشد، مسکون است، یا اگر بلندایش بیشتر از نُه باشد مسکون است.

و آن حضرت از پدرانش روایت کرد که فرمود: مردی از انصار نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد که خانه ها او را در میان گرفتند (یعنی فضایی برای او نمانده) و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: تا می توانی آن را بالا ببر و از خدا خانه ای وسیع بخواه.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر خانه ای که به اندازه کفاف نباشد، وبال است بر صاحبش.

و از آن حضرت است که هر که مالی را از غیر راه حلال بدست آورد، خدا بر او ساختمان و گل کاری را مسلط کند.(1)

1- .[1] مکارم الاخلاق 143- 145 و 146

35. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: از سعادت مسلمان زن صالحه، مسکن واسع، مرکب ارزشمند و فرزند صالح است.

36. نهج البلاغه: پس از جنگ بصره آن حضرت بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود. وقتی خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود: با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟ آری، اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندی و حقوقی را که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه با همین خانه وسیع، به آخرت نیز می توانی پرداخت.(1)

و در سفارش به پسرش حسن علیهما السّلام است که فرمود: پیش از این که به راهی روی، از رفیق راه جویا شو و پیش از به دست آوردن خانه، از همسایه آن پرسش کن.(2)

37. عده الداعی: روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله مردی از اصحابش را دید که خانه ای با گچ و آجر می ساخت. فرمود: امر شتابان تر است از این (یعنی مرگ شتابان تر است از استحکام ساختمان خانه.)

1- .[1] نهج البلاغه: خطبه 207
2- .[2] نهج البلاغه: نامه 31

باب بیست و هفتم :آنچه درباره سکونت در شهرها و آبادی ها وارد است

روایات:

1. جامع الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام سفارش کرد که: ای علی! در روستا سکونت مکن که پیران روستا نادانند، جوان هایش آزارکننده و بدخو و زن هاشان بی حجاب، و دانا میان آنها چون مرداری است میان سگ ها.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در دین خدا پارسا نباشد، خدایش به یکی از این سه خصلت گرفتار کند: یا جوانمرگش کند، یا در خدمت پادشاهش افکند، یا او را در روستا اقامت دهد.

از محمود حمصی نقل است که گفته: دو چیز در شهر است و دو در روستا، اما آن که در شهر است: دانش است و ستم، و آن دو که در روستاست نادانی و در آمد، ظلم وستم گاهی از شهر به روستا می رسد، و در آمد بسا که به شهر رود و در شهر دانش و در آمد بماند و در روستا نادانی و ستم بماند.

و فرمود: شش تن به سزای شش چیز، بی حساب به دوزخ روند. گفته شد یا رسول الله آنها کیانند؟ فرمود: امراء به ستم کردن، عرب به تعصب، کدخدایان

به تکبر، تاجران برای خیانت، روستاییان برای نادانی و عالمان برای حسد. (1)

2. نهج البلاغه: امیر مؤمنان در نامه ای به حارث همدانی نوشت: و در شهرهای بزرگ سکونت کن، زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند، به یکدیگر ستم روا می دارند و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی کنند، بپرهیز.(2)

1- .[1] جامع الاخبار 163
2- .[2] نهج البلاغه: نامه 69

باب بیست و هشتم : نزول در خانه ویران و شب ماندن در خانه بدون در، و بیرون شدن در شب

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش، از امام علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: او بد داشت کسی شب را در خانه بی در و بی پرده بماند.(1)

2. خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز باشند که خدا عزوجل حفاظت آنها را نپذیرد: کسی که در خانه خراب منزل کند، کسی که در میان راه نماز بخواند، و کسی که مَرکب سواری خود را بدون چِفت و بَست رها کند.(2)

3. علل الشرائع: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از بیرون رفتن پس از خواب، زیرا خدا را جانورانی باشد که آنها را پراکنده سازد تا انجام دهند هر چه را مامور باشند.(3)

1- . [1] قرب الاسناد: 90
2- . [2] خصال 1: 69
3- . [3] علل الشرائع 2: 370

باب بیست و نهم : آنچه در هنگام خریدن خانه یا ساختن آن مستحب است

روایات:

1. معانی الاخبار و خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ولیمه و مهمانی نباشد جز در پنج چیز: در عروسی یا خرس یا عذار یا وکار یا رکاز؛ اما عروسی زناشویی است، خرس زایش فرزند است، عذار ختنه کردن است، وکار خریدن خانه است و رکاز زمانی است که کسی از مکه آید و حج کرده باشد.(1)

2. خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام مانند آن را آورده است.(2)

صدوق (ره) گفته: از یک لغت دان شنیدم که می گفت: وکار، خوراکی است که مردم را هنگام ساختن خانه به خوردن آن دعوت کنند ، و در مهمانی خرید خانه، «وکیره» گویند، و وکار به خوراکی که برای آمدن مسافر بسازند نیز گویند و «نقیعه» هم می گویند، و رکاز به معنی غنیمت است و مهمانی برای آمدن از سفر حج را هم رکاز گویند که غنیمتی است از برای صاحب آن از ثواب شایان آن.

و بدین معنی است این گفته پیغمبر صلی الله علیه و آله که: «روزه در زمستان، غنیمت خنکی است.»

و مردم عراق همه معادن را رکاز نامند، و مردم حجاز خصوصا مالی را که دفن شده رکاز نامند از آنچه آدمیان پیش از دوران اسلام گنج نموده اند، این را ابو عبیده گفته، و لا قوه الا بالله.(3)

1- . معانی الاخبار: 272 ، خصال 1: 151
2- . خصال 1: 151
3- . معانی الاخبار: 272

3. معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده از ذبائح جنیان. و آن این است که خانه ای بخرد یا چشمه آبی (یا طلایی) را در آورد - و آنچه بدان ماند - و برای بدفالی حیوانی را سر ببرد. ابو عبیده گفته: مقصود این است که در این موارد فال بد می زدند و بیم داشتند که اگر کشتاری نکنند و اطعامی نکنند، از جن و پری به آنها آفتی رسد. پیغمبر صلی الله علیه و آله این فال را بیهوده شناخت و از آن نهی کرد.(1)

4. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خانه ای سازد و میشی بکشد که فربه باشد و گوشتش را به مستمندان بخوراند، سپس گوید: «اللهم ادحر عنی مرده الجن و الإنس و الشیاطین و بارک لی فی بنائی»، (بار خدایا ! از من سرکشان و آزار دهندگان پری و آدمی و همه شیطان ها را بران و ساختمان مرا مبارک ساز)، آنچه که درخواست کرده، به او داده شود.(2)

1- . معانی الاخبار: 282
2- . ثواب الاعمال: 169

باب سی ام : در نقاشی خانه ها و صورت کشی آنها و سگ داشتن در آنها

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر سر گورها خانه نسازید و بر سقف خانه ها صورت نکشید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بد می داشت.

و به سند دیگر این روایت را از امام باقر علیه السّلام آورده است.(1)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل برمن فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را درود گوید و از نقاشی در خانه ها نهی کند. ابو بصیر (راوی حدیث) گوید: گفتم: (تزویق) نقاشی خانه چیست؟ فرمود: صورت مجسمه ها است.(2)

3. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل گفت: ما در خانه ای وارد نشویم که در آن سگ باشد یا صورت آدمی یا خانه ای که در آن مجسمه باشد.(3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل برمن آمد و گفت: ما فرشته ها وارد نشویم در خانه ای که در آن سگ باشد یا مجسمه تن یا ظرفی که در آن بول کنند.(4)

1- . محاسن: 612
2- .[2] محاسن: 614
3- .[3] محاسن: 614
4- .[4] محاسن: 615

5. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل برمن آمد و گفت: ما فرشته ها وارد نشویم در خانه ای که در آن مجسمه تن یا ظرفی که در آن بول کنند یا سگ باشد.(1)

6. محاسن: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! جبرئیل دیشب نزد من آمد و بر در اتاق ماند. گفتم که درون آی! گفت: ما در خانه ای نشویم که در آن آنچه که در این خانه است باشد. من او را تصدیق کردم و نمی دانستم چه در خانه است. پس با دست به اطراف زدم و ناگاه توله سگی که از حسین بن علی علیه السّلام بود و با آن بازی می کرد را دیدم که روز گذشته زیر تخت رفته بود. من آن را از خانه بیرون انداختم و او درون آمد. گفتم: ای جبرئیل! شماها در خانه ای که در آن سگ باشد درنیایید؟ گفت: نه، همچنین در خانه ای که جنب باشد یا تمثالی که زیر پا نباشد.(2)

7. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام بد داشت که در خانه تصویر باشد.(3)

و به دو سند دیگر این روایت را آورده است.(4)

8. محاسن: از امام صادق علیه السّلام روایت است که آن حضرت بد می داشت داشتن صورت در خانه را.(5)

9. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: باکی ندارد مجسمه در خانه باشد، هر گاه سرش را دگرگون سازند و تنش بماند.(6)

10. محاسن: محمد بن مسلم گفت: مردی به امام باقر علیه السّلام گفت: رحمک الله! این مجسمه ها که من در خانه های شما می بینم چیست؟ فرمود: «اینها از زن ها است» یا «خانه ها از زن هاست» و در روایت ابن محبوب هم آن را آورده است.(7)

1- . [1] محاسن: 615
2- . [2] محاسن: 615
3- . [3] محاسن: 616

4- محاسن: 617 [4].
5- محاسن: 617 [5].
6- محاسن: 619 [6].
7- محاسن: 621 [7].

11. مکارم الاخلاق: محمد بن مسلم گوید: از امام

صادق درباره تمثال درخت و خورشید و ماه پرسیدم. فرمود: اگر حیوان در آن نباشد باکی ندارد.

و از ابوالعباس است که گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره مقصود از این قول خدا سبحانه و تعالی پرسیدم که می فرماید: «یعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل.»(1) {[آن متخصّصان] برای او هر چه می خواست: از نمازخانه ها و مجسّمه ها و ظروف بزرگ مانند حوضچه ها و دیگ های چسبیده به زمین می ساختند.} فرمود: آگاه باش که به خدا تمثال هایی مانند مردم نبودند، ولی تمثال درخت و مانند آن بوده است.(2)

12. امامت و تبصره: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم بیابانی رخصت داد که سگی داشته باشند.

1- . سبأ/ 12
2- . مکارم الاخلاق: 153

باب سی و یکم : نمازخانه در خانه داشتن

آیات:

- و أوحینا إلی موسی و أخیه أن تبوءا لقومکما بمصر بیوتا و اجعلوا بیوتکم قبله و أقیموا الصلاه.»(1)

{و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید و نماز برپا دارید و مؤمنان را مژده ده. }

روایات:

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در خانه اش اتاقی داشت که چیزی در آن نبود جز بستر و شمشیر و قرآن و در آن نماز می خواند. یا فرمود: در آن خواب نیمروز می کرد.(2)

2. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام را در خانه اش اتاقی بود نه کوچک و نه بزرگ برای نمازش و چون شب می شد، با خود پسر بچه ای می برد تا با او شب را [فارغ از تنهایی] بگذراند و در آن نماز می خواند.(3)

3. محاسن: مسمع گفت: امام صادق علیه السّلام به من نوشت که: دوست دارم در خانه ات یک اتاق نمازخانه در نظر بگیری، آنگاه دو جامه کهنه و درشت و کرباسین بپوشی و سپس از خدا خواهش کنی که تو را از دوزخ آزاد کند و به بهشت در آورد و نه یک کلمه بیهوده و ناروا بگویی و نه یک کلمه ناحق.(4)

1- . [1] یونس/ 87
2- . [2] محاسن: 612
3- . [3] محاسن: 612
4- . محاسن: 612

باب سی و دوم : در داشتن حیوانات اهلی در خانه

روایات:

1. مکارم الاخلاق: روایت است که مردی نزد امام باقر علیه السّلام آمد و شکایت کرد که جن ما را از منزل هامان بیرون کرده که مقصودش عمارت منازلشان بود. آن حضرت فرمود: بلندی سقف خانه های خود را هفت ذراع بگیرید و کبوتر در کناره های خانه نگه دارید. آن مرد گفت: چنین کردیم و دیگر چیزی که بد داریم، ندیدیم.

از داود رِقّی است که یک بار دیدم کبوتری از زیر تخت امام صادق به در آمد. گفتم: قربانت گردم! برایت از پرنده هایی که داریم و خط خطی و رنگارنگ هستند و بق بقو می کنند هدیه آوریم؟ آن حضرت فرمود: آنها پرنده های مسخ شده اند، اگر خواهی پرنده داشته باشی، مانند همین را بگیر که از نژاد کبوتران اسماعیل علیه السّلام هستند.

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله از هراس شکایت کرد و حضرت به او فرمود: یک جفت کبوتر بر گیر.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آواز بال های کبوتران شیطان را براند.

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: تقوای خدا را درباره آنچه که به شماها داده و نیز درباره اموال زبان بسته خود رعایت کنید. گفته شد: اموال زبان بسته ما کدامند؟ فرمود: گوسفند، و گربه و کبوتر و مانند آنها.

از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: مؤمنی نباشد که در منزلش یک بز شیرده باشد، جز آنکه اهل آن منزل تقدیس شوند و مبارک باشند و اگر دو بز باشد، هر روزی دو بار تقدیس شوند. مردی پرسید: چگونه تقدیس شوند؟ فرمود: به

آنها گویند: برکت بر شما و خوش باشید تا زمانی که خورشت شما خوب است! (یعنی شیر بزها).

و از آن حضرت است که فرمود: زنی به خاطر این که ماده گربه ای را بست تا از تشنگی مُرد، عذاب شود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: جلوگیر پرستوها نشوید که در خانه هاتان لانه کنند. و فرمود: شبانه به لانه های پرندگان دست نزنید که شب برایشان امان است، چرا که خدا در آن رحمت مقرر داشته است.

در کتاب طب الائمه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حیوانات اهلی در خانه هاتان داشته باشید که شیطان ها بدانها سرگرم شوند و از کودکان کناره کنند.

از امام باقر علیه السّلام است که فرمود: هر که ما خانواده را دوست دارد، کبوتردوست است.

امام هفتم علیه السّلام فرمود: نشاید که خانه هر یک از شماها از سه چیز تهی باشد که آنها آباد کننده خانه باشند: گربه و کبوتر و خروس، و اگر با خروس مرغی هم باشد چه بهتر، وگرنه باکی نیست بر کسی که توانا بر آن نیست.

و به روایت جعفری است که در خانه امام هفتم علیه السّلام یک جفت کبوتر دیدم که نر آن سبز بود و ماده آن سیاه. و دیدم که آن حضرت به دست خود برایشان نان خرد می کرد و می فرمود: شبانه پرواز می کنند و مونس می شوند، و شب هر پربالی بزنند، محفوظ بماند هر که در خانه است از فرورفتن زمین آن.(1)

و امام صادق علیه السّلام فرمود: خانه پیغمبری نبوده جز آنکه در آن کبوتر بوده، چون که بی خردان جن و پری با کودکان خانه بازی کنند و چون کبوتر در آن باشد، با کبوتر بازی کنند و مردم را رها کنند.(2)

1- . کافی 6: 547

2- .[2] مکارم الاخلاق 147- 150، در نسخه کافی آمده «هیچ خانه ای نیست که در آن کبوتر باشد، مگر این که اهل آن از آفت جن محفوظند.

باب سی و سوم : افروختن چراغ و آدابش

روایات:

1. عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چراغ ها را در شب خاموش کنید تا فویسقه (دزدک شب که موش است) آن را نکُشد و خانه را با هر چه در آن است به آتش نکِشد.(1)

2. علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چراغ ها را خاموش کنید تا فویسقه خانه را بر اهل آن به آتش نکشد.(2)

3. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز به هدر روند: بذر در شوره زار، چراغ در روشنی ماه، خوردن به هنگام سیری و احسان به نا اهل.(3)

خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام، مانند آن را آورده است.(4)

4. امالی شیخ طوسی: ابی الحسن سوم از پدرانش، از امام علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: پنج چیز بیهوده باشند: چراغی که در پرتو آفتاب بسوزانی که روغن برود و پرتوش سودی ندارد؛ باران فراوان(5) در زمین شوره زارکه باران هدر شود و زمین سودی ندهد؛ خوراکی که آشپز خوب بپزد و نزد سیر نهی که بهره ای از آن نبرد؛

1- . عیون اخبارالرضا 2: 74
2- . علل الشرائع 2: 269
3- . خصال 1: 126
4- . خصال 1: 126
5- . «الجود» یعنی باران شدید که به صورت وصف می آید. گفته شده: «هاجت لنا سماء جود و مطرنا مطرا جودا.»

زن زیبا که به حجله و شوهر عنین و نامرد رود و از آن بهره نبرد؛ و احسان به کسی که شکر آن نکند و قدرش ندارد.(1)

5. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: افروختن چراغ پیش از غروب آفتاب، فقر را ببرد و روزی را بیفزاید.(2)

6. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدا برای شما بیست و چهار خصلت را بد دارد و شما را از آنها نهی کرده است و آنها را بر شمرد تا فرمود: و بد دارد کسی در خانه تاریک در آید، جز آنکه پیش او چراغی یا آتشی باشد.(3)

خصال: مانند این روایت را آورده است.(4)

مؤلف: تمامی این روایت در «باب مناهی» آمده است.

7. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون چراغ برایت آوردند بگو: «اللهم اجعل لنا نورا نمشی به فی الناس و لا تحرمنا نورک یوم نلقاک و اجعل لنا نورا إنک نور لا إله إلا أنت.» (خدایا! به ما نوری بده که با آن میان مردم راه برویم، و ما را از نور خودت محروم مکن در روزی که ملاقاتت کنیم؛ به ما نوری بده که تو خود نور هستی و شایسته پرستشی جز تو نیست.) و چون چراغ خاموش شود بگو: «اللهم أخرجنا من الظلمات إلی نور.» (خدایا! به در آور ما را از تاریکی ها به سوی نور.)(5)

1- . امالی شیخ طوسی 1: 291
2- . امالی شیخ طوسی 1: 281
3- . امالی صدوق: 181
4- . خصال 2: 102
5- . مکارم الاخلاق: 333

باب سی و چهارم : آداب خانه رفتن و به در آمدن از آن

آیات:

- ليس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البر من اتقى و أتوا البيوت من أبوابها.»(1)

{و نیکی آن نیست که از پشتِ خانه ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه ها از درِ [ورودیِ] آنها درآیید.}

روایات:

1. خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چون یکی از شما به منزلش در آید، باید به اهل خود سلام کند و بگوید: «السلام علیکم.» و اگر اهلی ندارد، چون وارد خانه اش شود باید بگوید: «السلام علینا من ربنا.» و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، زیرا فقر را ببرد.

و فرمود: چون از خانه اش به در آید، آیه های آخر آل عمران را بخواند (گویا مقصود آیه «آمن الرسول» تا آخر سوره است) همراه

با آیه الکرسی و سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» و سوره حمد که مایه برآورده شدن حاجات دنیا و آخرت است.(2)

مؤلف: برخی اخبار در «باب آداب خانه» گذشت، سپس می گویم دعاهایی را که در «کتاب ادعیه» خواهد آمد.

1- . بقره/ 189
2- .[2] خصال 2: 164 و 162

2. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون حاجتی خواهید، روز به دنبال آن بروید، زیرا خدا شرم را در دو چشم قرار داده، و چون بخواهید ازدواج کنید، در شب باشد، زیرا خدا آن را مایه آرامش ساخته است.(1)

3. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون زن و شوهری خواهید، در شب باشد که خدا آن را مایه آرامش ساخته، و حاجت ها را در شب نخواهید که تاریک است.(2)

4. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: من ضامنم که هر که با عمامه از خانه اش به در شود، سالم بدان برگردد.(3)

5. محاسن: امیر مؤمنان فرمود: مبادا پس از خواب اول شب از خانه بیرون روید که خدا دوره گرد هایی دارد که در شب پراکنده کند که هر چه فرمان دارند انجام دهند.(4)

6. فقه الرضا: چون خواستی از منزلت بیرون روی بگو: «بسم الله و لا حول و لا قوه الا بالله و توکلتُ علی الله»، زیرا چون آن را بگویی، فرشته ای با گفتن «بسم الله» تو ندا کند: ای بنده، هدایت شدی! و با گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله» گوید: محفوظ شدی! و با گفته «توکل بر خدا» گوید: کفایت شدی! و شیطان می گوید: مرا چه باشد با بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده؟ و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را یک بار در سمت راستت بخوان و یک بار در چپ و یک بار از پشت سرت و یک بار پیش رویت و یک بار از بالای سر و یک بار از زیر پا که تو آن روز در امان خدایی. و چون به منزل داخل شوی، بر اهل خود سلام کن و اگر کسی در آن نباشد، بگو: «بسم الله و بالله و السلام علی رسول الله و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.»

و در همه کارهایت رعایت تقوا کن، خوشخو باش، با خُرد و کلان خوشرفتار باش، در برابر علما و دینداران تواضع کن، با زیردستان نرمش کن، از برادران وارسی کن و در انجام نیازشان شتاب کن. و بپرهیز از غیبت و سخن چینی و بدرفتاری با

1- .[1] تفسیر عیاشی 1: 370 - 371

2- .[2] تفسیر عیاشی 1: 370 - 371
3- .[3] ثواب الاعمال: 170
4- .[4] محاسن: 347

عیالت، و خوش همسایه باش که خدا درباره همسایه از تو بازپرسی کند. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که خدا تبارک و تعالی درباره همسایه به من تا آنجا سفارش کرد که گمان بردم از من ارث می برد، و بالله التوفیق.

7. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السّلام فرمود: از منزل که بیرون می روی، چنان باش که گویی بدان باز نگردی و بیرون مرو، جز برای طاعت یا امر دین، و با وقار باش و خدا را در نهان و عیان به یاد آور.

یکی از صحابه از اهل خانه ابوذر سراغ وی را گرفت و پاسخ داد که بیرون رفته است. پرسید: برمی گردد؟ گفت: کی برگردد کسی که جانش به دست دیگری است و سود و زیان خود را به دست ندارد؟

و هر جا رفتی از حال خلق خدا، نیک یا بدکار، عبرت دار و از خدا بخواه که تو را از بندگان خاصش سازد و از صالحانت نماید، و به گذشته آنان رساند، و در گروهشان محشورت کند. و خدا را سپاس کن و شاکر او باش که از شهواتت نگاه داشته و از کارهای زشت مجرمان تو را دور ساخته است. و از شهوت ها و هر جا که بر تو غدقن شده چشم بپوش، و آرام راه برو و در هر گام خدا را بپا که گویا از صراط در گذری. و به هر سو ننگر و به کسی که باید، سلام بلند کن، چه آغازگر باشی و چه جوابگو. و هر کس در حقی از تو یاری خواست، یاری اش کن و به گم شده راه نشان بده، و از نادان ها رو برگردان. و چون به منزلت برگشتی، همچون مرده در قبرش باش که همّی جز به رحمت خدای تعالی و عفو او ندارد.(1)

8. مکارم الاخلاق: هر کسی خواست از منزل خارج شود بگوید: «بسم الله و لا حول و لا قوه الا بالله و توکلتُ علی الله و قُلْ هُوَ اللَّهُ.» وحمد و معوّذتین و آیه الکرسی را در مقابلش و در پشت سرش و در راستش و در چپش و بالای سرش و در زیر پایش بخواند. و چون خواست به منزل وارد شود، هنگام دخول بگوید: «بسم الله و بالله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله.» سپس بر اهل خود سلام کند و اگر کسی در آن نباشد، بعد از شهادتین بگوید: «السلام

1- . مصباح الشریعه: 9

علی محمد بن عبدالله خاتم النبیین السلام علی الأئمه الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.»(1)

9. عده الداعی: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که هنگام خروج از منزلش ده بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، در حفظ و نگهداری خداست، تا وقتی که به منزلش برگردد.

10. قرب الاسناد: امام صادق

از پدرانش علیهم السّلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: چون کسی از خانه اش برون شود و گوید: «بسم الله»، فرشته ها گویند: سالم باشی! و چون گوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، به او گویند: کفایت شدی! و چون گوید: «تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ»، به او گویند: محفوظ باشی!(2)

11. قرب الاسناد: امام رضا علیه السّلام فرمود: چون از منزلت بیرون شوی بگو: «بسم الله. ایمان دارم به خدا توکل بر خدا، لا حول و لا قوه الا بالله» که فرشته ها به روی شیاطین زنند و گویند: نام خدا را برد و به او ایمان آورد و توکل بر خدا کرد ولا حول و لا قوه الا بالله.(3)

12. امالی صدوق: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که هنگام بیرون شدن از خانه اش گوید: «بسم الله»، دو فرشته گویند: هدایت شدی! و اگر گوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، گویند: محفوظ شدی! و اگر گوید: توکل بر خدا، گویند: کفایت شدی! و شیطان گوید: مرا چه به بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده!(4)

ثواب الاعمال مانند این روایت را آورده است.(5)

13. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر گاه پدرم از منزلش بیرون می رفت، می گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم، بیرون شدم به حول و قوه خدا، نه

1- .[1] مکارم الاخلاق: 398
2- .[2] قرب الاسناد: 45

3- .[3] قرب الاسناد: 219
4- .[4] امالی صدوق: 345
5- .[5] ثواب الاعمال: 148

به حول و قوه خودم، بلکه به حول و قوه تو. ای پروردگار! خواهان روزی از تو هستم، آن را با عافیت به من ارزانی دار.»(1)

14. عیون اخبارالرضا : امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چون یکی از شما نیازی دارد، بامداد روز پنجشنبه آن را خواهد و چون از منزلش به دنبال آن برون شود، آخر سوره آل عمران را بخواند با آیه الکرسی و سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» و سوره حمد که در آنهاست بر آورده شدن حاجت های دنیا و آخرت.(2)

صحیفه الرضا: مانند این روایت را آورده است.(3)

15. خصال: در اربعمائه آمده: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چون کسی از شما به منزلش در آید، بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نباشد، بگوید: «السلام علینا من ربنا.» و در وقت درون رفتن بدان،« قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ »بخواند که فقر را ببرد.(4)

و فرمود: چون یکی از شماها حاجتی را خواهد، صبح زود روز پنجشنبه به دنبالش رود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! مبارک کن بر امتم در صبحدم روز پنجشنبه.» و چون از خانه اش خارج شود، آیات آخر سوره آل عمران را بخواند (از «آمن الرسول» تا آخر سوره) و همچنین آیه الکرسی و سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» و سوره حمد که در آنها بر آمدن حاجت های دنیا و آخرت است.(5)

16. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون از منزلت درآیی، بگو: «بسم الله، توکل بر خدا ما شاء الله لا قوه الا بالله. بار خدایا! از تو خواهم آنچه برایش خارج شدم خوب باشد و از بدش به تو پناه می برم. بار خدایا! فضلت را بر من گسترده ساز و نعمتت را بر من تمام کن و مرا به طاعت خود وادار و بدان چه نزد تو است راغب ساز و در راه خود و بر دین خود و ملت رسولت جانم را بگیر.(6)

1- . عیون الاخبار 2: 6
2- . عیون الاخبار 2: 40
3- . صحیفه الرضا: 15

4- خصال 2: 164
5- . خصال 2: 162
6- .[6] امالی شیخ طوسی 1: 381

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(1)

17. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که هنگام بیرون شدن از در خانه اش بگوید: «پناه برم بدان چه از آن فرشته های خدا و رسولش پناه برند، از بدی این روز جدید که چون خورشیدش غروب کند از شر خودم و شر دیگران ، و از شر شیطانها و شر دشمن اولیاء الله و از شر جن و آدمی، و از شر درنده و گزنده، و از شر همه کارهای حرام برنگردد و خود را به خدا از هر بدی پناه دهم»، خدا او را بیامرزد و توبه او را بپذیرد و امر مهم او را کفایت کند و بدی را از او دور کند و از شر او را مصون دارد.(2)

18. محاسن: ابی خدیجه گفت: چون امام صادق علیه السّلام از منزلش بیرون می شد، می گفت: بار خدایا! به امید تو بیرون شدم و تسلیم تو هستم و به تو ایمان دارم و بر تو توکل دارم. بار خدایا! امروز مرا برکت ده و قوت و نصرت و فتح و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن، و بگردان از من شر آن را و شر هر چه در آن است، به نام خدا و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین. بار خدایا! من بیرون شدم، در این بیرون شدن به من برکت بده و در آن سودم رسان. و چون به منزلش درآید نیز مانند آن را گوید.(3)

19. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیوه امام باقر علیه السّلام بود که هر گاه از خانه اش بیرون می شد، می گفت: به نام خدا بیرون شدم و به نام خدا درون آمدم و بر خدا توکل دارم، لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

محمد بن سنان گفته است: شیوه امام رضا علیه السّلام این بود که هنگام خروج از منزلش همین دعا را می خواند.(4)

20. محاسن: ثمالی گفت: از امام باقر علیه السّلام اجازه ورود خواستم و ایشان بیرون شد و لبانش در حرکت بودند. گفتم: قربانت گردم! بیرون شدی و لبانت در حرکت بودند؟ فرمود: ای ثمالی! این دعا به ما الهام شده. گفتم: چه خوب! آن را به من

1- .[1] محاسن: 351

2- . محاسن: 350
3- .[3] محاسن: 351
4- .[4] محاسن: 351

هم خبر بده. فرمود: بسیار خوب ای ثمالی، هر که هنگام بیرون شدن از منزلش گوید: «بسم الله حسبی الله توکلت علی الله، بار خدایا! من از تو می خواهم خوبی همه امورم را و به تو پناه می برم از رسوایی دنیا و عذاب آخرت، خدا کفایت کند هر امر مهم او را در دنیایش و آخرتش.(1)

21. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر گاه پدرم از منزلش بیرون می رفت، می گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم، بیرون شدم به حول و قوه خدا، نه به حول و قوه خودم، بلکه به حول و قوه تو ای پروردگار، خواهان روزی از تو هستم، آن را با عافیت به من ارزانی دار.(2)

22. فقه الرضا: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چون خواستی از منزلت بیرون روی، بگو: «بسم الله و لا حول و لا قوه الا بالله و توکلتُ علی الله»، زیرا چون آن را بگویی، فرشته ای با گفتن «بسم الله» تو ندا کند: ای بنده، هدایت شدی! و با گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله» گوید: محفوظ شدی! و با گفتن «توکل بر خدا» گوید: کفایت شدی! و شیطان می گوید: مرا چه باشد با بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده! و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را یک بار در سمت راستت بخوان و یک بار در چپ و یک بار از پشت سرت و یک بار پیش رویت و یک بار از بالای سر و یک بار از زیر پا که تو آن روز در امان خدایی.

23. مکارم الاخلاق: امیر مؤمنین علیه السّلام فرمود: هر که از منزلش بیرون رود و انگشترش را به درون کف دستش بچرخاند و «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» را بخواند و سپس گوید: «آمنت بالله وحده لا شریک له آمنت بسر آل محمد و علا نیتهم»، در آن روز بدی نبیند.(3)

1- .[1] محاسن: 352
2- .[2] محاسن: 352
3- مکارم الاخلاق: 374

باب سی و پنجم : دعای ورود به بازار و در خود بازار و هنگام به دست آمدن مال و برای حفظ مال

روایات:

1. خصال: در اربعمائه: امام علی علیه السّلام فرمود: چون به بازار روید و در آنجا که مردم در کارند، زیاد خدا را یاد کنید که آن کفاره گناهان و فزونی حسنات است و در زمره غافلان نوشته نشوید. و فرمود: چون هر چه خواستید از بازار خریدید، هنگامی که وارد بازار شدید، بگویید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. بار خدایا ! به تو پناه می برم از داد و ستد زیانبار و قسم دروغ، و به تو پناه می برم از بوار أیِّم. (الایم: یعنی زن بی شوهر که کنایه از کسادی کالا است.) (1)

2. عیون اخبارالرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: هر که هنگام ورود به بازار گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت و هو علی کل شی ء قدیر»، به شماره هر چه که خدا تا روز قیامت بیافریند، به او اجر دهند.(2)

3. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السّلام می فرمود: هر که هنگام ورود به بازار بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله. بار خدایا ! به تو پناه

1- .[1] خصال 2: 157 و 169
2- . عیون اخبارالرضا 2: 31

می برم از ستم و گناه و زیان»، خدا به شماره هر چه که در آن بازار است، از زبان فصیح و بی زبان برایش حسنه بنویسد.(1)

4. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که به بازار رود و به شیرین و تلخ و ترش آن نگاه کند، باید بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله. بار خدایا! من از تو بخشش می خواهم و به تو پناه می برم از ستم و زیان و گناه.(2)»

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که در بازار (شهادت نماز را گوید)، خدا برایش هزار هزار حسنه نویسد.(3)

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که در بازار جماعت و مسجد دشمنان ائمه درآید و یک بار بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله و سبحان الله بکره اصیلا و لا حول و لا قوه الا بالله و صلی الله علی محمد و اهل بیته»، برابر است با یک حج پذیرفته شده.(4)

7. فقه الرضا: چون کالا یا جنس یا کنیز یا دایه ای خریدی، بگو: «بار خدایا! خریدم برای روزی از تو، روزی برایم در آن بنه، بارخدایا! فضل تو را در آن خواهانم، در آن برایم فضل قرار ده. بار خدایا! در آن خیر و برکت و فراوانی روزی خواهم، در آن برایم روزی فراوان و سود خوب وگوارا بنه» و آن را تا سه بار بگو.

8. فقه الرضا: چون به مالی رسیدی بگو: بار خدایا! من بنده و فرزند بنده و کنیز توام و موی جلوی پیشانی ام در دست تو است؛ هر حکمی که خواهی درباره ام بنمایی و هر چه خواهی با من بکن. بار خدایا! سپاس از تو است در برابر حکم خوب و بلای خوبت. بار خدایا! آن مال و روزی تو است و من بنده تو که برای روزی آن را به من دادی. بار خدایا! شکرش را به من الهام کن و صبر در آنچه بدان رسیدم و آن را گرفتم. بار خدایا! تو دادی و تو به من رساندی. بار خدایا! مرا از ثوابش محروم مساز و در

1- .[1] امالی شیخ طوسی 1: 144
2- .[2] محاسن: 40

3- محاسن: 40 [3].
4- محاسن: 40 [4].

پس آن در دنیا و آخرت مرا نادیده مگیر که تو بر هر چه توانایی. بار خدایا! من از توام و وابسته توام و روانه به سوی توام و از توام و «لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی ضَرًّا وَ لا نَفْعا.»(1) {برای خود زیان و سودی به دست ندارم.}

و چون خواهی کالای خود را بیمه کنی، آیه الکرسی بخوان و آن را بنویس و میان آن بگذار و نیز بنویس: «وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ.»(2) {و [ما] فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند.} بر آنچه خدا آن را حفظ کند تلف وزیانی نیست. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ.»(3) {پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.»} که تو البته آن را بیمه کردی ان شاء الله و بدان بدی نرسد به فرمان خدا.

1- . یونس / 49
2- . یس / 9
3- . توبه / 129

باب سی و ششم : جاروب کردن خانه و نظافت آن و کلیات مصالح آن

روایات:

1. علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام از پدرش، از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: درهای خانه خود را پیش کنید (ببندید)، سر ظرف های خود را سرپوش نهید و بند مشک های آب خود را محکم ببندید که شیطان روپوش آنها را برندارد و بند را باز نکند، و چراغ های خود را خاموش کنید که موش دزد خانه را بر سر اهلش به آتش می کشد، و در بند کنید حیوانات خود و اهل خود را از وقتی که خورشید غروب می کند تا زمانی که تاریکی شب می رود.(1)

2. علل الشرائع: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود که رسول خدا در سخنی بسیار فرمود: دستمال گوشت را در خانه نشیمن جا ندهید که بستر شیطان است؛ خاکروبه را پشت در اتاق جا ندهید که جایگاه شیطان است، و چون جامه از تن در آورید، «بسم الله»گویید، وگرنه شیطان تا صبح آن را بپوشد. شکار را دنبال نکنید که شما فرصت غافلگیری دارید. هر گاه کسی به در اتاق خود رسید، «بسم الله»گوید که شیطان را براند، و هر که به خانه خود درآید، سلام کند که برکت آورد و فرشته ها را همدم کند، و سه تایی بر چهار پا سوار نشوید که یکی ملعون است و آن نفر اولی باشد(2) که این کار را کرده. راه را «سکه» ننامید که آن نام کوچه های بهشت است؛ فرزند خود را «حکم» یا «ابا حکم» نام نکنید که خدا حکم است و بس. و آخر را جز به نیکی نام

1- . علل الشرائع 2: 269
2- .[2] کسی است که جلوتر از همه سوار شود و سنگینی اش بر مرکب بیشتر است و آن را بیشتر از بقیه آزار می دهد.

نبرید که آخر(1) همان خداست. به انگور کرم نگویید که کرم همان مؤمن است، و پس از خواب از برون شدن از خانه بپرهیزید که خدا را جانورانی است که در شب آنها را پراکنده سازد که هر چه فرمان دارند بکنند. و چون عوعو سگ یا عرعر خر را شنیدید، به خدا پناه برید از شر شیطان رجیم که آنها بینند و شما نبینید؛ آنچه فرمان دارید را انجام دهید، و چه سرگرمی خوبی است نخ ریسی برای زن خوب.(2)

3. قرب الاسناد: علی علیه السّلام فرمود: خانه های خود را از تار عنکبوت پاک کنید که ترک این کار در خانه فقر آورد.(3)

4. امالی صدوق: در مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: خاکروبه را شب در خانه وانگذارید و روز آن را بیرون برید که نشیمن شیطان است.(4)

5. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خدا دوست دارد زیبایی و زیبانمایی را و بد دارد بدحالی و بدنمایی را، زیرا خدا عزوجل چون نعمتی به بنده دهد، دوست دارد اثرش را در او بیند. گفته شد، چگونه؟ فرمود: جامه خوب و پاکیزه بپوشد، بوی خوش زند، خانه خوب داشته باشد، و گرد خانه را جاروب کند، تا اینکه چراغ را پیش از غروب خورشید روشن کند که فقر را ببرد، و روزی را بیفزاید.(5)

6. خصال: امیر مؤمنین علیه السّلام فرمود: وانهادن تار عنکبوت در خانه فقر آورد؛ وانهادن خاکروبه در خانه فقر آورد. و فرمود: جاروب کردن سایه انداز خانه، روزی را می افزاید.(6)

7. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: شستن ظرف و جارو کردن گرد خانه، روزی آور است.(7)

1- .[1] یا «آخره» یا «اخری» نسخه بدل است. الله تعالی فرمود: «هو الأول و الآخر.»
2- .[2] علل الشرائع 2: 270
3- .[3] قرب الاسناد: 35
4- .[4] امالی صدوق: 254

5- .[5] امالی شیخ طوسی 1: 281
6- .[6] خصال 2: 93
7- .[7] خصال 1: 28

8. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دستمال چرک گیری را در جا ننهید که خوابگاه شیطان است.(1)

9. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: ظرف های خود را باز نگذارید که اگر روباز بماند، شیطان در آن آب دهن اندازد و هر چه خواهد از آن برگیرد.(2)

10. محاسن: امام رضا علیه السّلام فرمود: جارو کردن آستانه خانه، روزی آورد. و به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: آستانه خانه خود را جارو کنید و مانند یهود نباشید.(3)

11. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: جارو کردن خانه فقر را ببرد.(4)

12. محاسن: علی علیه السّلام فرمود: آستانه خانه های خود را از تار عنکبوت پاک کنید که ترک این کار در خانه ها فقر آورد.(5)

13. محاسن: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خاکروبه را پشت در ننهید که جایگاه شیطان است.(6)

14. مجالس مفید: از امام صادق یا از امام باقر صلوات الله علیهما، از جابر بن عبدالله، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که به ما فرمود: سر ظرف های خود را سرپوش نهید، بند مشک های آب خود را محکم ببندید، درهای خانه خود را پیش کنید (ببندید)، حیوانات خود و اهل خود را از وقتی که خورشید غروب می کند تا تاریکی شب می رود دربند کنید که شیطان روپوش را برندارد و بند را باز نکند. و چراغ های خود را خاموش کنید که موش دزد، خانه را بر سر اهلش به آتش می کشد.(7)

15. مکارم الاخلاق: از امام صادق یا امام کاظم علیهما السّلام روایت است که سؤال شد از بستن در و وارو نهادن ظرف و خاموش کردن چراغ و در پاسخ فرمود: در

1- .[1] محاسن: 448
2- . محاسن: 584

3- .[3] محاسن: 624
4- . محاسن: 624
5- . محاسن: 624
6- .[6] محاسن: 624
7- .[7] مكارم الاخلاق: 146 - 147

خانه ات را بربند که شیطان در را باز نکند؛ چراغ خود را خاموش کن از شر فویسقه - و آن موش است - تا خانه ات را آتش نزند؛ و ظرفت وارونه قرار ده که شیطان ظرف وارو را بلند نکند.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که در تابستان، روز پنجشنبه از درون اتاق بیرون می شد (یعنی بستر خود را از گرما به صحن خانه یا پشت بام جابجا می کرد) و چون برای سردی زمستان می خواست درون آید، در روز جمعه به درون می آمد.

و در روایتی از ابن عباس نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله در تابستان شب جمعه برون می شد و زمستان برای سرما، شب جمعه به درون می آمد.(1)

1- .[1] مجالس مفید: 120

باب سی و هفتم : در آنچه شب بیداری شایسته است و یا شایسته نیست و بدی سخن گویی درشب

روایات:

1. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: بیداری شب برای فقه اشکالی ندارد.(1)

2. خصال و امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: همانا خدا برای شما بیست و چهار خصلت را بد داشته و شما را از آنها باز داشته. و فرمود: و بد داشته خوابیدن پیش از خواندن نماز عشاء را، و بد داشته داستان گویی پس از نماز عشاء آخرین را، و بد داشته خوابیدن بر پشت بام بی دیواره را. و فرمود: هر که در چنان پشت بامی بخوابد، پیمان حفاظت از او برود، و بد داشته که کسی در اتاق تنها بخوابد.(2)

مؤلف: تمام این روایت در «باب مناهی» آمده است.

3. خصال: امام صادق از پدرش علیهما السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: بیداری نباشد جز در سه مورد: در تهجد به خواندن قرآن، در طلب علم یا برای عروسی که به حجله شوهرش برند.(3)

4. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج کس خواب ندارند: آن است که قصد خونریزی دارد؛ آن کس که مال بسیاری دارد و نگهدار امینی ندارد؛ آن کس که

1- . [1] قرب الاسناد: 48
2- . [2] خصال 2: 102 ، امالی صدوق: 181
3- . [3] خصال 1: 55

درباره مردم برای رسیدن به کالای دنیا دروغ و بهتان گوید؛ آن کس که گرفتار بدهی بسیاری است و مالی ندارد؛ و عاشق دوستی که در معرض جدایی از اوست.(1)

5. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از نماز عشاء واپسین حق بیداری ندارد، مگر برای یکی از دو کس: نمازگزار یا مسافر.(2)

1- . خصال 1: 142
2- .[2] خصال 1: 39

باب سی و هشتم : نکوهش پرخوابی

روایات:

1. امالی صدوق: در خبر شیخ شامی از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که فرمود: ای شیخ ! کسی که در بیم شبیخون است، کم خواب است. (1)

2. خصال: چهارچیزند که کمشان بسیار است: آتش که کمش بسیار است، خواب که کمش بسیار است، بیماری که کمش بسیار است و دشمنی که کمش بسیار است.(2)

3. امالی صدوق و خصال: جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مادر سلیمان بن داود به سلیمان گفت: بپرهیز از بسیار خوابیدن در شب که پرخوابیدن در شب، روز قیامت مرد را فقیر سازد.(3)

4. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: در سه چیز دشمنی خدای عزوجل است: خوابی که شب خیزی ندارد، خنده بیجا و خوردن هنگام سیری.(4)

5. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اول سبب نافرمانی خدا عزوجل شش خصلتند: دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی خوردنی، دوستی زنان، دوستی خواب و راحت طلبی.(5)

1- . [1] امالی صدوق: 237
2- . [2] خصال 1: 113
3- . [3] امالی صدوق: 140 ، خصال 1: 16
4- . [4] خصال 1: 44
5- . [5] خصال 1: 106

6. معانی الاخبار: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ابلیس سرمه ای و مالیدنی و سعوطی (انفیه) دارد؛ سرمه او خواب است، مالیدنی او دروغ و سعوطش تکبر.(1)

7. خصال: در اربعمائه: علی علیه السّلام فرمود: چهار چیز مستی باشد: مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی قدرت.(2)

8. قصص الانبیاء: امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی علیه السّلام گفت: پروردگارا! کدام بنده هایت را بیشتر دشمن داری؟ فرمود: آن که در شب مردار است و در روز بیکار.

9. تفسیر عیاشی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: چشمت را عادت به پرخوابی مده که کم شکرترین اندام تن است.(3)

10. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خدا پرخوابی و کم کاری را دشمن دارد. و فرمود: پرخوابیدن، دین و دنیا را می برد.(4)

11. اختصاص: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از پرخوابی که پرخوابی صاحبش را روز قیامت فقیر وانهد.(5)

1- . [1] معانی الاخبار: 138
2- . [2] خصال 2 : 170
3- . تفسیر عیاشی2: 115
4- . مکارم الاخلاق: 333
5- . [5] اختصاص: 218

باب سی و نهم : فضیلت طهارت هنگام خوابیدن

روایات:

1. امالی صدوق و معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: کدامین شما همیشه روزه دارید؟ سلمان (ره) گفت: من یا رسول الله. فرمود: کدامین شما همیشه شب زنده دارید؟ سلمان گفت: من یا رسول الله. فرمود: کدام هر روز همه قرآن را می خواند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله. یکی از اصحاب به خشم آمد و گفت: یا رسول الله! سلمان مردی است از فارس و می خواهد بر ما گروه قریش ببالد. شما فرمودید: چه کس همه روزها روزه است و او گفت من، با این که بیشتر روزها می خورد، و فرمودید: چه کس همه شب ها بیدار است برای عبادت؟ و او گفت من، با اینکه بیشتر شب ها در خواب است، و فرمودید چه کس هر روز همه قرآن را می خواند؟ و او گفت من، با اینکه بیشتر روزش خاموش است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خاموش باش ای فلانی! تو را چه با همانند لقمان حکیم. از خودش بپرس تا تو را آگاه کند! آن مرد به سلمان گفت: ای ابو عبدالله! تو می پنداری که هر روز روزه ای؟ گفت: بله. گفت: من تو را بیشتر روزها دیدم که می خوری. پاسخ داد: چنان نیست که تو می پنداری. من سه روز در هر ماه روزه ام و خدا عزوجل فرموده: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها.»(1)

{هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت.} و روزه شعبان را به ماه رمضان می پیوندم و این می شود روزه دهر و روزه هر روزه. پرسید: تو می پنداری که همه شب ها را شب

1- . انعام / 160

زنده داری؟ پاسخ داد: آری. به اوگفت: تو بیشتر شب در خوابی. پاسخش داد: چنان نیست که تو فهمیدی، ولی من از دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر که شب را با طهارت بخوابد، چنان است که گویی همه شب را احیاء کرده و من با طهارت شب را به سر برم. به اوگفت: تو می پنداری که هر روز یک ختم قرآن می کنی؟ گفت: آری. گفت: تو بیشتر روز را خاموشی. پاسخش داد: چنان نیست که تو فهمیدی، ولی من از دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السّلام می فرمود: «ای ابو الحسن! نمونه تو در امتم به مانند سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است که هر که آن را یک بار بخواند، یک سوم قرآن را خوانده باشد و هر که دو بار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و هر که سه بار بخواند، یک ختم قرآن خوانده است. پس هر که تو را به زبانش دوست دارد، یک سوم ایمان دارد و هر که به زبان و دلش دوستت دارد، دو ثلث ایمان را دارد و هر که با زبان و دل خود دوستت دارد و با دست هم تو را یاری دهد، ایمان کامل دارد. ای علی! سوگند بدان که مرا به حق فرستاده اگر همه مردم زمین تو را دوست بدارند، چنانی که همه اهل آسمان خدا دوست دارند، کسی را به دوزخ عذاب نکند.» و من هر روز سه بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می خوانم. پس آن مرد برخاست، چون کسی که سنگی به دهانش نهاده اند.(1)

2. خصال: امیر مؤمنان در اربعمائه فرمود: مسلمان جنب نخوابد و جز با طهارت نخوابد، و اگر آب نیابد با خاک تیمم کند، زیرا روح مؤمن به درگاه خدا تبارک و تعالی بالا رود و آن را بپذیرد و برکت دهد، و اگر عمرش سر آمده، در گنجینه رحمت خودش جا دهد، وگرنه آن را با فرشته های امینش به جسم او برگرداند.(2)

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که با طهارت به بسترش آرمید، شب را در حالی گذراند که بسترش همچون مسجدش باشد.(3)

1- .[1] امالی صدوق: 21، معانی الاخبار: 234
2- . خصال 2: 156
3- . ثواب الاعمال: 18

4. محاسن: هر که با طهارت به بسترش آرمید، شب را در حالی گذراند که بسترش مسجدش باشد که اگر سبک شود و نمازی بخواند و سپس ذکر خدا گوید، از خدا چیزی نخواهد جز آنکه به او بدهد.(1)

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که در بسترش جا کرد و به یادش آمد طاهر نیست و با گوشه جامه اش - هر چه باشد - تیمم کند، تا وقتی که به یاد خداست، در نماز باشد.(2)

6. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که با طهارت در بسترش بخوابد، بسترش همچون مسجد او باشد و اگر به یادش آید که با وضو نیست و با گوشه جامه اش - هر چه باشد - تیمم کند و اگر چنین کند، پیوسته در نماز و ذکر خدا عزوجل باشد.(3)

7. دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با وضو بخوابد، اگر مرگش در آن شب فرا رسد، نزد خدا شهید باشد.

1- . محاسن: 47
2- . محاسن: 47
3- .[3] مکارم الاخلاق: 333

باب چهلم : کراهت رو به خورشید نشستن و خوابیدن و غیرآن دو

روایات:

1. خصال: امیر مؤمنین علیه السّلام فرمود: رو به خورشید نباشید که بخار آور است، رنگ را تیره کند، جامه را کهنه و درد درونی را پدیدار کند.(1)

2. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در خورشید چهار اثر است: دگرگون کردن رنگ، بد کردن بو، کهنه کردن جامه و به بار آوردن درد.(2)

3. خصال: در اربعمائه است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شماها در زیر آفتاب نشیند، باید پشت به آن کند و رو به رو نباشد، زیرا خورشید درد درونی را پدیدار کند.(3)

1- . [1] خصال 1: 48
2- . [2] خصال 1: 119
3- . [3] خصال 2: 159

باب چهل و یکم: اوقات بد برای خواب

روایات:

1. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمین ننالد به درگاه پروردگارش عزوجل مانند ناله از سه چیز: به دلیل خون حرامی که بر آن ریخته شود، یا غسل از زنا که بر آن انجام شود، یا خواب بر آن پیش از طلوع خورشید.(1)

مؤلف: در «باب بیداری شب» با سند از پیغمبر صلی الله علیه و آله گذشت که «خدا بد دارد خواب پیش از نماز عشاء آخرین را.»

2. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: خواب میان نماز مغرب و عشاء فقر آورد، و خواب پیش از برآمدن خورشید فقر آورد.(2)

3. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدا تعالی: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع.»(3) {پهلوهایشان از خوابگاه ها جدا می گردد} فرمود: عادتشان بود که نخوابند تا نماز عشاء را بخوانند.(4)

4. امالی شیخ طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند و به آسمان در آوردند، به بهشت در آمدم و در آن کاخی دیدم از یاقوت سرخ که از بس روشن و تابنده بود، درونش از بیرونش دیده می شد و در آن دو گنبد از دُر و زبرجد بود. گفتم: ای جبرئیل! این کاخ از کیست؟ گفت: برای آن کسی است که سخن خوب گوید، روزه را ادامه دهد، اطعام کند و در شب که مردم در خوابند، عبادت کند.

1- . [1] خصال 1: 69
2- . [2] خصال 2: 93
3- . [3] سجده/ 16
4- . [4] امالی شیخ طوسی 1: 30

امام علی علیه السّلام گوید: گفتم: یا رسول الله! در امتت کسی باشد که تاب این دستور را بیاورد؟ فرمود: می دانی مقصود از سخن خوب چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: هر که گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.»

فرمود: می دانی ادامه روزه چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: هر که ماه رمضان را روزه دارد و یک روزش را هم افطار نکند. می دانی اطعام چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود هر که بجوید برای عیالش آنچه که آبروی آنها را در بر مردم نگه دارد. می دانی عبادت در شب چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: کسی نباید بخوابد تا نماز عشاء پسین را بخواند که مردم از یهود و ترسا و دیگران از مشرکان، در آن وقت در خوابند.(1)

5. بصائر الدرجات: ابی حمزه گفت: امام زین العابدین علیه السّلام به من فرمود: ای ابی حمزه! پیش از طلوع خورشید مخواب که من آن را برایت بد می دانم، زیرا خدا در آن وقت روزی مردم را پخش می کند و اجرای آن به دست ماست.(2)

6. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: خواب اول روز کم خردی و خواب در میان روز (قیلوله) نعمت و خواب پس از عصر حماقت است، و خواب میان مغرب و عشاء، انسان را از روزی محروم سازد.(3)

1- . [1] امالی شیخ طوسی 2: 74
2- . [2] بصائر الدرجات: 343
3- . [3] مکارم الاخلاق: 333

باب چهل و دوم : خواب قیلوله و نیمروز

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: روزی یک اعرابی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من مردی یادآور بودم و فراموشکار شدم. آن حضرت فرمود: شاید عادت به خواب نیمروز داشتی و آن را واگذاشتی؟ گفت: آری. فرمود: بدان بازگرد تا یادآوری ات به تو برگردد، ان شاء الله.(1)

2. دعوات راوندی: امام زین العابدین علیه السّلام نماز صبح را می خواند و در نماز خانه اش تعقیب می خواند تا آفتاب می زد. سپس برمی خاست و نماز طولانی می گزارد. سپس خوابکی می کرد و بیدار می شد و مسواک می خواست و سنت به جا می آورد و آنگاه چاشت می خواست.

1- .[1] قرب الاسناد: 48

باب چهل و سوم : اقسام خواب و آنچه از آنها مستحب است و آداب آن و درمان کسی که در خواب هراس می کند

روایات:

1. خصال: در اربعمائه: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: کسی بر سر راه نخوابد، و فرمود: کسی به رو نخوابد و اگر چنین خوابید، بیدارش کنید و او را وانگذارید.

و فرمود: هر گاه کسی از شما بخواهد بخوابد، دست راستش را زیر گونه راست نهد، چون نمی داند که بیدار می شود یا نه.(1)

2. علل الشرائع: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما به بسترش رود، گوشه جامه اش را روی آن بکشد، زیرا نمی داند چه بر آن پدیدار شده. سپس گوید: بار خدایا! اگر جانم را در خواب نگذاشتی، آن را بیامرز و اگر آن را رها کردی، آن را حفظ کن، با هر چه بنده های خوبت که حفظ کنی.(2)

3. قرب الاسناد: از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: چون یکی از شما به بسترش رود، گوشه(3) جامه اش را روی آن بکشد، زیرا نمی داند چه بر آن پدیدار شده است. (4)

4. خصال و عیون اخبارالرضا و علل الشرائع: در خبر شامی است که او از امیر مؤمنان علیه السّلام پرسید: خواب چند قسم است؟ فرمود: چهار قسم است: پیغمبران بر پشت خوابند و چشمشان نخوابد و در انتظار وحی پروردگارشان عزوجل باشند؛

1- . خصال 2: 156 و 170
2- . علل الشرائع 2: 276
3- . [3] الصنفه:گوشه لباس و اطرافش
4- . قرب الاسناد: 17

مؤمن بر پهلوی راست و برابر قبله بخوابد؛ شاهان و فرزندانشان بر پهلوی چپ می خوابند تا خوراکشان گوارا باشد؛ و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و آفت زده، بر روی شکم بخوابند.(1)

5. خصال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه نفر را لعن کرده: آن که توشه خود را تنها خورد (و به همسفرانش ندهد)؛ آن سواری که در بیابان تنها رود؛ و آن کس که در خانه ای تنها بخوابد.(2)

6. خصال: در وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام است که: ای علی! بر سه کس بیم دیوانگی است: آن که

میان گورها غائط کند؛ آن که با یک لنگه کفش راه رود؛ و مردی که تنها بخوابد.(3)

7. خصال و امالی صدوق: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا خوابیدن روی بام بی دیواره را بد دارد، و فرمود: هر که بر آن بخوابد در پناه نباشد، و بد داشت کسی در خانه تنها بخوابد.(4)

8. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش حسن فرمود: پسر جانم! به تو چهار دستور بیاموزم که تو را از پزشک بی نیاز کند؟ گفت: چرا یا امیرالمؤمنین! فرمود: بر سر غذا منشین جز آنکه گرسنه باشی، از خوردن پس منشین جز آنکه هنوز خواهان آن هستی، غذا را خوب بِجُو، و چون خواهی بخوابی، سر خلاء برو و اگر اینها را به کار بندی، از طبیب بی نیاز گردی.(5)

9. امالی صدوق: در خبر مناهی از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: کسی از شما با دست آلوده نخوابد و اگر بخوابد و شیطان زده شود، جز خود را ملامت نکند.(6)

1- . خصال 1: 126، عیون اخبارالرضا 1: 246، علل الشرائع 2: 284
2- . خصال 1: 46
3- . خصال 1: 62

4- .[4] خصال 2: 102 ، امالی صدوق: 181
5- .[5] خصال 1: 109
6- .[6] امالی صدوق: 254

10. عیون اخبارالرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: کودکان خود را از آلودگی غذا بشویید که شیطان آن را ببوید و کودک هراس کند و دو فرشته نویسنده از آن آزار کشند.(1)

علل الشرائع: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از امیر مؤمنان علیه السّلام مانند آن را روایت فرموده است.(2)

11. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن که در خانه تنها بخوابد و آن که تنها سفر کند، دو شیطانند، و دو تایی باشند هم آسیب باشند و سه تایی باشند آرامش دارند.(3)

12. محاسن: عیص گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره خوابیدن بر بام بدون دیواره پرسیدم. فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده است. درباره بامی که از سه جانب دیوار دارد پرسیدم. فرمود: نه، مگر در چهار جانب. گفتم: بلندی دیوار چند باشد؟ فرمود: کوتاه ترینش نیم زرع یا یک وجب است.(4)

13. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده از شب خوابیدن در بام بی دیواره.(5)

14. محاسن: امام صادق علیه السّلام بد داشت مرد بر بام بی دیواره بخوابد در شب، و مرد و زن در این باره برابرند.(6)

15. محاسن: امام صادق علیه السّلام بد داشت شب خوابیدن تنها در بام را یا بر بام بی دیواره را، و مرد و زن در این باره برابرند.(7)

16. محاسن: امام صادق علیه السّلام درباره بام بدون دیواره که شب بر آن بخوابند فرمود: بلندی دیواره تا دو زراع بس است.(8)

1- عیون اخبارالرضا 2: 69
2- علل الشرائع 2: 243
3- محاسن: 356
4- .[4] محاسن: 621 - 622

5- محاسن: 621 - 622 .[5]
6- محاسن: 621 - 622 .[6]
7- محاسن: 621 - 622 .[7]
8- محاسن: 621 - 622 .[8]

17. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در شب بر بام بی دیواره بخوابد و آزاری به او رسد، جز خود را ملامت نکند.(1)

18. امام صادق علیه السّلام فرمود: بخواب چون عابدان نه چون غافلان، زیرا عابدان زیرک برای رفع خستگی می خوابند و اما غافلان برای خوشی بخوابند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چشمم به خواب است نه دلم، خوابت به قصد سبک کردن کار فرشته هایت و کنار بودن از شهواتت باشد، و به خواب خود را بیازمای که بدانی درمانده و ضعیف هستی و بر چیزی از حرکت و سکون خود جز به حکم خدا و تقدیرش توانا نیستی، زیرا خواب برادر مرگ است و آن را نشانه مرگ شمار که بیداری ندارد و به اصلاح هر چه از دستت رفته برگرد. و هر که بخوابد و در اثر خواب انجام واجبی یا سنتی یا مستحبی از او فوت شود، آن خواب غافلان است و سیره زیانکاران است و صاحبش فریب خورده است، و هر که پس از انجام هر واجب و سنت و ادای حقوق واجبه بخوابد، آن خواب پسندیده باشد.

و همانا که من برای هر کس از مردم این زمان که این امور را انجام دهند، چیزی سالم تر از خواب نمی دانم، زیرا مردم دین و خودسازی را رها کردند و به چپ گرایی زده اند [از مسیر مستقیم منحرف شده اند] و آدمی با کوشش می تواند نگوید، ولی چگونه تواند نشنود مگر با یک وسیله و آن خواب است. خدا عزوجل فرموده است: «إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤلا.»(2) {زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد} و پرخوابی هم با همه اینها که گفتیم آفاتی دارد و از زیاد آب خوردن ایجاد شود و آن هم از پرخوری و این هر دو آدمی را سنگین کنند و دل را سخت کنند و از فکر و خشوع باز دارند.

هر خوابت را آخرین جایگاه خود از دنیا قرار بده و خدا را با دل و زبان یاد کن و بترس از این که به راز دلت آگاه است، و دل بده به نماز خواندن که چون بیدار شوی، شیطان به تو گوید: شب دراز است، و مقصودش از دست رفتن وقت مناجات و راز و

1- .[1] محاسن: 622
2- . اسری / 36

نیاز با پروردگار تو است؛ از استغفار در هر سحر غفلت مکن که خداجویان شیفته آنند.(1)

19. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام در پاسخ یکی از دوستانش که از او پرسیده بود: یا ابن رسول الله! من دخترکی دارم که بر او نگرانم، زیرا در شبانه روز بسیار هراس کند و اگر بشود دعای حفظ بر او کنید، آن حضرت بر او دعا کرده و فرموده بود: او را به خون گرفتن وادار که از آن بهره برد.

20. طب الائمه: از امام صادق علیه السّلام روایت است که مردی به آن حضرت گفت: یا ابن رسول الله! دختری دارم که در خواب زیاد هراس کند و بسا بد حال شود و آرام نگیرد، و بازویش بی حرکت شود. یک پزشک او را دیده و گفته که جن زده است و درمانی ندارد. فرمود: با خون گرفتن او را خنک کن و آب شوید پخته را با عسل سه روز به او بنوشان. (راوی گوید:) چنین کردم و به اذن خدای عزوجل خوب شد.

21. دعوات راوندی: به روایت ابن بابویه از احمد بن اسحاق وکیل قمی (رضی الله عنه) گفت: نزد امام یازدهم رفتم و گفتم: قربانت گردم! من در اندوهم از آنچه به من می رسد و می خواستم آن را از پدرت بپرسم و موفق نشدم. فرمود: چه باشد؟ گفتم: ای آقایم! از پدرانت علیهم السّلام به ما روایت رسیده که خواب پیمبران بر پشت خوابیدن است و خواب مؤمنان بر پهلوی راست و خواب منافقان بر پهلوی چپ و خواب شیاطین بر رو. فرمود: چنین است. گفتم: ای آقایم! من می کوشم بر پهلوی راستم بخوابم و نمی شود و خوابم نمی برد. آن حضرت ساعتی خاموش ماند و آنگاه فرمود: ای احمد، نزدیک من بیا! نزدیکش شدم و فرمود: ای احمد! دستت را زیر جامه ات ببر، و بردم. آن حضرت دستش را از زیر جامه خود به در آورد و به زیر لباس من بُرد و دست راستش را بر پهلوی چپم کشید و دست چپش را تا سه بار بر پهلوی راستم کشید. احمد گفت: از آن روز دیگر بر پهلوی چپ نمی توانم بخوابم.(2)

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون به بسترت جا کردی، بیندیش در شکمت چه داری، و آن روز چه به دست آوردی، و به یاد آور که تو خواهی مُرد و تو را معادی خواهد بود.

1- .[1] مصباح الشریعه: 29
2- . کافی 1: 513

باب چهل و چهارم : خواندن قرآن و دعاها هنگام خوابیدن و بیدار شدن

روایات:

1. خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنین علیه السّلام فرمود: چون کسی از خواب بیدار شود، بگوید: «لا اله الا الله الحلیم الکریم الحی القیوم و هو علی کل شی ء قدیر، سبحان رب النبیین و اله المرسلین رب السموات السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین.» {معبودی جز الله نیست که کریم و بردبار است زنده و پایدار است و او بر هر چیزی تواناست پاک و منزه است پروردگار انبیاء ومعبود مرسلین پروردگار آسمانهای هفتگانه و هرچه در آنهاست و هر چه دربین آنهاست و پروردگار عرش عظیم .وحمدو ستایش مخصوص الله پروردگار عالم هاست }

و چون از خواب برخاست و نشست، پیش از آنکه بر پا شود بگود: «حسبی الله حسبی الرب من العباد حسبی الله الذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله و نعم الوکیل.» {خدا مرا بس است خدا از هر بنده ای برای من کفایت می کند خدایی که از وقتی بودم برایم بس بوده برای من کافی استو چه خوب وکیلی است }

چون کسی از شما برخاست، به اطراف آسمان نگاه کند و بخواند: «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» تا «إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ»(1) {مسلما در آفرینش آسمان ها و زمین... زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی. }(2)

فرمود: اگرکسی از شما خواهد بخوابد، پهلو به زمین ننهد تا بگوید: «پناه ده خودم و دینم را و اهل و مال و سرانجام هر کارم و آنچه که خدا روزی ام کرده و به من

1- . آل عمران / 190 - 194
2- . خصال 2: 163

داده در عزت الله، و عظمت الله، و جبروت الله، و سلطان الله، و رحمت الله، و مهربانی الله، و غفران الله، و قوت الله، و قدرت الله، و جلال الله، و صنع الله، و ارکان الله، و به صنع الله، و به رسول الله، و به قدرت الله بر هر چه که او خواهد از شر هر زهردار و هر گزنده، و از شر هر جن و آدمی، و از شر هر جنبنده در زمین و آنچه از آن به در آید و آنچه که از آسمان فرود آید و بر آن بر آید، و از شر هر جنبنده که پروردگارم کاکلش را گرفته که پروردگارم به راه راست است و بر هر چیز تواناست و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السّلام را بدان پناهنده می کرد و بدان امر فرموده. (1)

و فرمود: چون یکی از شما خواهد بخوابد، دست راستش را زیر گونه راست نهد و بگوید: «به نام خدا، پهلو نهادم برای خدا بر کیش ابراهیم و دین محمد و ولایت هر که خدا طاعتش را واجب کرده، هر چه خدا بخواهد می شود و هر چه نخواهد نباشد.» هر که به هنگام خوابیدن آن را بگوید، از دزد و غارتگر و زیر آوار ماندن در حفظ باشد و فرشته ها برایش آمرزش خواهند. و هر که تا وقتی که بسترش می رود «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خدا عزوجل پنجاه هزار فرشته را بر او گمارد تا همه شب او را پاسبانی کنند.(2)

2. کتاب توحید و امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که هنگام آرمیدن در بستر خواب سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خدا گناهان پنجاه ساله اش را بیامرزد.(3)

ثواب الاعمال: مانند این روایت را آورده، جز آنکه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را صد بار گفته است.(4)

1- . خصال 2: 162
2- . خصال 2: 162
3- . توحید: 81 ، امالی صدوق: 10
4- . ثواب الاعمال: 115

3. ثواب الاعمال و خصال و امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که چون در بستر رود صد بار «لا اله الا الله»گوید، خدا در بهشت برایش خانه ای بسازد و هر که صد بار از خدا آمرزش جوید، گناهانش چون برگ از درخت بریزد.(1)

4. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چون در بستر رود سه بار گوید: «الحمد لله الذی علا فَقَهَر، و الحمد لله الذی بَطَنَ فَخَبَر، و الحمد لله الذی ملک فَقَدَرو الحمد لله الذی یُحیِی الموتی و هو علی کل شی ء قدیر» {حمد مخصوص خدایی است که بالاتر است وغالب و چیره و مخصوص خدایی است که باطن است و آگاه وستایش مخصوص خدایی است که مالک است و تقدیر می کند و ستایش مخصوص خدایی است که مردگان را زنده کند و او بر هر چیزی توانا است }، از گناهانش به در آید، چون روزی که از مادرمتولد شده است.(2)

ثواب الاعمال: مانند این روایت را آورده است، جز آنکه بعد از «یحیی الموتی»، «یمیت الاحیاء» دارد.(3)

5. عیون اخبارالرضا: در گزارش رجاء بن ضحاک درباره آنچه که امام رضا علیه السّلام در راه سفر به خراسان می کرد گفته است: در یک سوم پایان شب با ذکر تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل و استغفار از بسترش بر می خاست، و شب ها در بسترش بسیار قرآن می خواند و چون به آیه ای که یاد بهشت داشت یا در آن دوزخ ذکر شده بود می رسید، گریه می کرد و از خدا بهشت می خواست و از دوزخ پناه می طلبید.(4)

6. علل الشرائع: علی علیه السّلام به مردی از بنی سعد فرمود: داستان خود و فاطمه علیه السّلام را به تو باز نگویم: او همسر من بود و محبوب ترین همه. آن قدر با مشک آب کشید تا اثر آن در سینه اش نمودار شد؛ آن قدر با دستاس آرد ساخت تا کف

1- . ثواب الاعمال: 5 ، خصال 2: 146، امالی صدوق
2- . قرب الاسناد: 25
3- . ثواب الاعمال: 138
4- . عیون اخبارالرضا 2: 181 - 182

دستش تاول زد؛(1) آن قدر خانه را جاروب می کرد تا جامه اش را گرد می گرفت؛ و آن قدر زیر دیگ آتش را می افروخت تا جامه هایش سیاه می شد، و از آن زیانی سخت دید. به او گفتم: کاش نزد پدرت می رفتی و از او خدمتکاری می خواستی تا کمکت کند. پس نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و در حضور او سخنگویانی بودند و شرمش آمد و برگشت. فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله دانست که او نیازی دارد که آمده. فرمود: بامداد در حالی که هنوز زیر روپوش شبانه بودیم(2) نزد ما آمد و سلام کرد. ما خموش ماندیم و از وضع خود شرمگین بودیم. باز سلام کرد و خموش ماندیم. بار سوم سلام کرد و ترسیدیم اگر جواب ندهیم برگردد. شیوه او چنین بود که سه بار سلام می کرد و اگر به او اجازه نمی دادند، برمی گشت. من گفتم: و علیک السلام یا رسول الله، درآی! و درنگی نشد که آمد بالای سر ما نشست و فرمود: ای فاطمه! دیروز چه نیازی داشتی نزد محمد؟ فرمود: ترسیدیم اگر پاسخش را ندهیم برخیزد. فرمود: من سر از زیر سرپوش به در آوردم و گفتم: یا رسول الله! من به تو خبر دهم. همانا او آن قدر با مشک آب کشیده که سینه اش آسیب دیده؛ آن قدر دستاس چرخانده که کف دستش تاول بسته؛ آن قدر خانه را جارو زده تا جامه هایش گرد آلود شده اند و آن قدر زیر دیگ را افروخته که جامه هایش سیاه شده اند. من به او گفتم کاش نزد پدرت می رفتی و از او خدمتکاری می خواستی که به تو کمک کند. فرمود: آیا به شما چیزی نیاموزم که از خدمتکار بر شما بهتر باشد؟ چون به خوابگاه خود رفتید سی و سه بار تسبیح گویید، سی و سه بار حمد و سی و چهار بار تکبیر. فرمود: فاطمه علیه السّلام سر به در آورد و تا سه بار گفت: راضی شدم از خدا و رسولش.(3)

7. علل الشرائع : امام صادق از پدرش علیهما السّلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: چون کسی در بسترش جا کند، با کنار جامه اش آن را مسح کند، چون نمی داند چه بر آن پدید خواهد شد. سپس بگوید: خدایا! اگر جانم را در

1- . «مجلت الید» را به فارسی تاول گویند.
2- . اللفاع: هر چیزی که تن را بپوشاند، خواه پتو یا غیره.
3- . علل الشرائع 2: 54

خواب بازداشتی بیامرزش و اگر آن را رها کردی، آنچنان که بنده های خوبت را حفظ می کنی، حفظش کن.(1)

8. طب الائمه: یک دعا برای کودکی که زیاد گریه می کند، و برای کسی که شب هراس کند، و برای زنی که از درد، شب را نخوابد: «فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً* ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصی لِما لَبِثُوا أَمَداً.»(2) {پس در آن غار، سالیانی چند بر گوش هایشان پرده زدیم. آن گاه آنان را بیدار کردیم، تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته، مدت درنگشان را بهتر حساب کرده اند. }

و ازامام باقر علیه السّلام رسیده که امیر مؤمنان علیه السّلام آن را فرموده است.

9. طب الأئمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که دلش یا تنش دچار ضعف شد، گوشت بره با شیر بخورد که هر دردی را از هر بندش بیرون کشد و تنش و پشتش نیرو گیرند، و ده بار پیش از خوابش بگوید: «لا الله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت.» و تسبیح فاطمه زهرا علیه السّلام را هم بخواند، با آیه الکرسی و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.»

10. طب الأئمه: امام صادق علیه السّلام به مفضل بن عمر فرمود: که اگر می توانی شب را نگذران جز با یازده حرف. راوی گوید: گفتم: یا ابن رسول الله! آنها را به من بیاموز.

فرمود: «اعوذ بعزت الله، اعوذ بقدرت الله، پناه به جلال خدا، پناه به جمال خدا، پناه به سلطان خدا، پناه به دفاع خدا، پناه به منت خدا، پناه به جمع آوری خدا، پناه به ملک خدا، پناه به تمام رحمت خدا، پناه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام از شر آنچه آفریده و بر آورده و جان داده»، و به او پناه بر از هر چه خواهی که گزنده ها و پری ها، و آدمیان و شیطان زیانت نرسانند، ان شاء الله تعالی.

11. تفسیر عیاشی: حسن بن راشد گفته است: چون از خواب بیدار شدی، آن کلماتی را که آدم از پروردگارش دریافت بگو: «سبوح قدوس رب الملائکه و الروح،

1- . علل الشرائع 2: 276
2- . كهف / 11 - 12

رحمتت بر خشمت پیشی دارد، لا اله الا انت، من به خود ستم کردم، مرا بیامرز و به من رحم کن که تو بسیار توبه پذیری و مهربان و آمرزنده.(1)

12. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون چراغ نزدت آوردند، بگو: «بار خدایا! به ما نوری ده که بدان میان مردم راه برویم و ما را از نور خود در روز ملاقاتت محروم مساز؛ به ما نوری ده که تو نور هستی، لا اله الا انت.» و چون چراغ خاموش شود بگو: «خدایا! ما را از ظلمات به نور بیاور.»

و محمد بن مسلم گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون کسی بر دست راست خود پهلو گیرد، بگوید: «خدایا! من خود را به تو واگذاردم و به تو رو کردم، و کارم را به تو وانهادم و به تو تکیه کردم، و بر تو توکل کردم از روی ترس از تو، و به دلیل دل دادن به حضرتت، پناهی و نجاتگاهی از تو نیست جز خودت. ایمان دارم به کتابی که فرود آوردی و به رسولت که فرستادی.» و تسبیح فاطمه علیه السّلام را بخواند. و هر که را در خواب هراس گیرد، وقتی به بسترش می رود معوّذتین و آیه الکرسی را بخواند.

و از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: هنگام خوابیدن سوره« قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ» را بخوان که برائت از شرک است و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» شناسنامه خداست.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از پیغمبر شما صلی الله علیه و آله شنیدم که بر فراز منبر می فرمود: هر که پس از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخواند، مانعی از رفتن به بهشت ندارد جز همان مرگ، و کسی بر آن مواظبت ندارد، جز صدیق یا عابد، و هر کس که آن را وقت آرمیدن در بسترش بخواند، خدا او را و همسایگانش را و همسایه همسایگانش را و خانه های اطرافش را در امان خود دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که وقت خواب سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خدا گناهان پنجاه ساله اش را بیامرزد.

1- . تفسیر عیاشی 1: 41

از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت است که فرمودند: کسی هنگام خوابیدن این دعا را ترک نکند: «پناه می دهم خودم و نژادم و خانواده ام و مالم را به کلمات تامه خدا از هر شیطان رجیم و از هر شیطان گزنده و از هر چشم زخم»(1)

که آن دعای تعویذ جبرئیل است برای امام حسن و امام حسین علیهما السّلام.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که در بستر رود سه بار بگوید: «الحمد لله الذی علا فقهر، و الحمد لله الذی بطن فخبر، و الحمد لله الذی ملک فقدر، و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شی ء قدیر» { حمد مخصوص خدایی است که بالاتر است وغالب و چیره و مخصوص خدایی است که باطن است و آگاه وستایش مخصوص خدایی است که مالک است و تقدیر می کند و ستایش مخصوص خدایی است که مردگان را زنده کند و او بر هر چیزی توانا است }، از گناهان خود به در شود، چون روزی که از مادرش زاده شده.

غمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سوره «أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ» را هنگام خوابش بخواند، از فتنه قبرمحفوظ بماند. و برای رفع هراس در شب، ده بار بگو: «اعوذ بکلمات الله من غضبه، و من عقابه، و من شر عباده»، و «مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ.»(2) {... از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم. و پروردگارا، از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به تو پناه می برم.» } که پیغمبر بدان امر می کرد و آیه الکرسی را بخوان و نیز: «إِذْ یُغَشِّیکم النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ... وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً»(3) [به یاد آورید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک آرامش بخشی که از جانب او بود... و خواب شما را [مایه] آسایش گردانیدیم } را بخوان.

و امیر مؤمنان علیه السّلام برای ترس از دزد فرمود: چون یکی از شما خواست بخوابد، دست راست را زیر گونه راست نهد و بگوید: «بسم الله وضعت جنبی لله علی مله ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله و ولایه من افترض الله طاعته ما شاء الله

1- . الهامه: آنچه زهر کشنده دارد مثل مار یا نمی کشد مثل سایر حشرات موذی. در صحاح است که این اسم فقط در حشرات خطرناک استعمال می شود. و «اللامه» یعنی چشم زخم.
2- . مومنون / 97 - 98
3- . أنفال/ 11 و نبأ/ 9

کان و ما لم یشأ لم یکن اشهد ان الله علی کل شی ء قدیر» که هر کس آن را هنگام خواب بگوید، از دزد و از اینکه خانه بر او خراب شود محفوظ ماند و فرشته ها برایش آمرزش خواهند. و هر که سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در بستر خوابش بخواند، خدا بر او پنجاه فرشته گمارد تا آن شب او را پاسبانی کنند.

روایت است که هر کس که از دزد می ترسد، هنگام خوابیدن «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ»(1) {بگو: «خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید} تا آخر سوره را بخواند.

برای ترس از احتلام امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر از جنب شدن در بسترت می ترسی، بگو: «خدایا! به تو پناه می برم از احتلام و از خواب بد و از اینکه شیطان مرا به بازی گیرد در بیداری و خواب.» و برای رفع بدخوابی هنگام خوابیدن بگوید: «سبحان الله ذی الشان، دائم السلطان، عظیم البرهان، کل یوم هو فی شان.» سپس بگوید: «ای سیر کننده شکم های گرسنه! ای پوشنده تن های لخت! ای آرام کننده رگ های تپنده! ای خواب کننده چشمان بیدار! رگ های تپنده ام را آرام کن و به چشمم اجازه خواب شتابانی عطا کن.»

در روایت دیگر است که: آیه الکرسی بخوان و بگو: «إِذْ یُغَشِّیکم النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ و جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً.»

و برای ترس از ویرانی و زلزله به وقت خواب، بخوان: «إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُورا.»(2) {همانا خدا آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد؛ اوست بردبار آمرزنده.}(3)

برای رفع چرت زدن، آیه: «وَ لَمَّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا» تا آنجا که می فرماید: «اول المؤمنین(4)» {و چون موسی به میعاد ما آمد...من نخستین مومنانم.} را بر آب بخواند و با آن سر و رو و دو ذراع خود را مسح کند.

1- . أسری: 110

2- . فاطر/ 39
3- . مكارم الاخلاق: 333- 336
4- . الأعراف/ 139 و 140، مكارم الاخلاق: 444

برای کسی که در بسترش ادرار می کند یا هراسناک می شود، بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الْعَرَبِیِّ الْهَاشِمِیِّ الْقُرَشِیِّ الْمَدَنِیِّ الْأَبْطَحِیِّ التِّهَامِیِّ إِلَی مَنْ حَضَرَ الدَّارَ مِنَ الْعُمَّارِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ لَنَا وَ لَکُمْ فِی الْحَقِّ سَعَةً فَإِنْ یَکُنْ فَاجِراً مُقْتَحِماً أَوْ دَاعِی حَقٍّ مُبْطِلًا أَوْ مَنْ یُؤْذِی الْوِلْدَانَ وَ یُفْزِعُ الصِّبْیَانَ وَ یُبْکِیهِمْ وَ یُبَوِّلُهُمْ فِی الْفِرَاشِ فَلْتَمْضُوا [فَلْیَمْضُوا] إِلَی أَصْحَابِ الْأَصْنَامِ وَ إِلَی عَبَدَهِ الْأَوْثَانِ وَ لْتَخْلُوا [لْیَخْلُوا] عَنْ أَصْحَابِ الْقُرْآنِ فِی جِوَارِ الرَّحْمَنِ وَ مُخَازِی الشَّیْطَانِ وَ عَنْ أَیْمَانِهِمُ الْقُرْآنُ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ.» { بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ از محمد رسول خدا پیامبر مکی عربی هاشمی قریشی مدنی ابطحی تهامی به هر کسی که در خانه های آباد حضور دارد اما بعد: ما و شما درباره حقیقت در وسعت و انتخاب هستیم پس اگر ناپاک است و در سختی ها داخل شود یا ادعای حق می کند و باطل کننده است یا کسی است که کودکان را اذیت می کند و آنها را به گریه می اندازد و به بول کردن در بسترشان وا می دارد پس باید به یاران و اصحاب بتهاَ بپیوندد و از یاران قرآن در جوار خدای رحمن و خوار کننده شیطان و از ایمانشان به قران فاصله گیرند و درود خدا بر محمد پیغمبر باد }(1)

و نیز برای دفع هراس آمده که آیه «شَهِدَ اللَّهُ»(2) تا آخر آیه، و آیه الکرسی و آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ»(3) تا آخر سوره، و آیه «إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ» (4) تا آخر آیه، و آیه «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ» (5) تا آخر سوره، و آیه: «قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ»(6) تا آخر آیه را بخواند.

و برای دفع درنده و جن و جادو، آیه «و قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ»(7) {بگو: «خدا آفریننده هر چیزی است، و اوست یگانه قهار.» } و هم آیه «الْیَوْمَ

1- . مکارم الاخلاق: 469
2- . آل عمران/ 16
3- . أسری/ 110 - 111
4- . یونس/ 3
5- . برائت/ 129 - 130
6- . أنبیاء/ 42
7- . رعد/ 16

تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ»(1) {امروز هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است کیفر می یابد. امروز ستمی نیست؛ آری، خدا زودشمار است.} و« لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ»(2) {امروز فرمانروایی از آنِ کیست؟ از آنِ خداوند یکتای قهّار است} را بخواند.

13. تفسیر علی بن ابراهیم قمی:(3) امام صادق درباره قول خدای تعالی: «إنما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا إلا بإذن الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون.»(4) {چنان نجوایی صرفاً از [القائات] شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده اند دلتنگ گرداند، و [لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند، و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند} فرموده: فاطمه علیه السّلام در خواب دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد کرد که به همراه فاطمه و علی و حسن و حسین علیه السّلام بیرون روند، و بیرون رفتند تا از نخلستان های مدینه گذشتند و به دو راهی رسیدند و آن حضرت به راه سمت راست توجه کرد، تا به جایی رسیدند که نخل و خرما و آبی بود. حضرت یک گوسفند کبرا خرید، و گوسفند کبرا آن است که در یکی از دو گوشش نقطه های سفید وجود دارد، و فرمود سرش را بریدند و چون از آن خوردند، همه در آنجا مردند. فاطمه علیه السّلام هراسان از خواب بیدار شد و گریان بود و از خواب خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارشی نداد.

و چون صبح شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله الاغی آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد، و فرمود تا امیر مؤمنان و حسن و حسین همچنانی که فاطمه علیه السّلام در خواب دیده بود، بیرون شدند و چون از نخلستان های مدینه به در شدند، به یک دو راهی رسیدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان که فاطمه علیه السّلام در خواب دیده بود، از راه سمت راست رفت تا رسیدند به جایی که نخل خرما و آب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان چه فاطمه علیه السّلام خواب دیده بود، گوسفندی خرید

1- . غافر/ 16 - 17
2- . مکارم الاخلاق: 470
3- . در محاسن یافت نشد.

4- . مجادله / 10

و فرمود آن را سر بریدند و کباب کردند و چون خواستند بخورند، فاطمه علیه السّلام برخاست و به گوشه ای دور از آنها رفت و از ترس اینکه همگی بمیرند گریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جستجوی او رفت تا به او رسید و دید که گریه می کرد. فرمود: دختر جانم! تو را چه می شود؟ گفت: یا رسول الله! دیشب خواب چنین و چنانی دیدم و تو چنان که در خواب دیدم عمل کردی و من از شما دور شدم تا مردن شماها را نبینم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست، دو رکعت نماز خواند و با پروردگارش مناجات کرد و جبرئیل آمد و گفت: ای محمد! این شیطانی است به نام «دها» و اوست که این خواب را به فاطمه نموده و مؤمنان را در خواب آزار دهد و غمناک کند. آنگاه جبرئیل فرمان داد تا او را نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند و آن حضرت به او فرمود: تو این خواب را به فاطمه نمایش دادی؟ گفت: آری ای محمد! آن حضرت سه بار به او تف کرد و سه جای او را زخمین کرد. جبرئیل به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد! چون خودت یا یکی از مؤمنان خواب بدی بیند، بگویید: «أعوذ بما عاذت به ملائکه الله المقربون و أنبیاء الله المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأیت من رؤیای.» (پناه می برم بدان چه پناهنده فرشته های مقرب خدا و پیغمبران مرسل او و بنده های خوب اوست از شر آنچه در خواب دیدم) و سوره حمد و معوّذتین را با «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند و سه بار در سمت چپ خود تف کند که خوابش به او زیانی نرساند. و خدا به رسول خود فرو فرستاد: «إنما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا إلا بإذن الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون.» {چنان نجوایی صرفاً از [القائات] شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده اند دلتنگ گرداند، و [لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند، و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند.}

14. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر که وقت خواب آیه الکرسی بخواند، از بیماری فلج ترسی ندارد.(1)

1- . ثواب الاعمال: 95

مؤلف: در «باب فضائل سوره»(1) به نقل از امیر مؤمنان علیه السّلام گذشت که فرمود: بنده ای نباشد که «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَىَ» تا آخر سوره را بخواند، جز آنکه از خوابگاهش تا خانه خدا برای او نوری باشد(2) و اگر از مردم کعبه باشد، نورش تا بیت المقدس رسد.(3)

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که پیش از خوابیدن در شب سوره یس را بخواند، خدا بر او هزار فرشته گمارد که او را از هر شیطان رجیم و از هر آفت نگه دارند.(4)

و امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس هر شب پیش از خواب سوره واقعه را بخواند، خدا را در حالی ملاقات کند که رویش چون ماه شب چهارده باشد.(5)

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: هر که پیش از خواب همه مسبحات [سوره هایی که با تسبیح خداوند آغاز می شود] را بخواند، نمیرد تا قائم علیه السّلام را درک کند و اگر بمیرد، در جوار پیغمبر باشد.(6)

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سوره التکاثر را وقت خواب بخواند، از فتنه قبر محفوظ ماند.(7)

15. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که در بستر رود و یازده بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را بخواند، خدا او را در خانه خود و خانه های اطراف او حفظ کند.(8)

1- . ابواب فضائل سوره ها از «کتاب فضل قرآن»، در مجلد نوزدهم می آید.
2- . در الدر المنثور 4 :257 اضافه کرده: «در امتداد نور ملائکه ای هستند که تا صبح برایش استغفار می کنند.»
3- . بحارالانوار 19:70 ، ثواب الاعمال: 97
4- . ثواب الاعمال: 100، بحارالانوار 19: 71
5- . ثواب الاعمال: 106، بحارالانوار 19: 75
6- . بحارالانوار 19: 76 ، ثواب الاعمال: 107

7- . ثواب الاعمال: 113، بحارالانوار 19: 82
8- . ثواب الاعمال: 116

16. ثواب الاعمال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: هرگز کسی به هنگام خواب آیه «إِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً.»(1) {همانا خدا آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد؛ اوست بردبار آمرزنده} را نخوانده که خانه بر سر او ویران شده باشد.(2)

17. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که هنگام خواب شب صد بار «أستغفرالله» بگوید، همه گناهانش چون برگ از درخت بریزد و صبح کند در حالی که گناهی ندارد.(3)

18. محاسن: امام کاظم علیه السّلام فرمود: هر که در اتاقی یا خانه ای یا دهی تنها شب گذراند، بگوید: بار خدایا! همدم تنهایی ام باش و در تنهایی ام به من کمک کن.(4)

19. مکارم الاخلاق: پیغمبر روی حصیر می خوابید و زیر تنش چیز دیگری نبود، و وقت خوابیدن مسواک می کرد و به بستر می رفت و به پهلوی راست می خوابید و دست راستش را زیر گونه راست می نهاد و می گفت: «خدایا! هنگامی که بنده هایت را زنده می کنی، مرا از عذابت بازدار.» دعای آن حضرت در بستر چند گونه بیان شده است. یکی اینکه می گفت: «خدایا! من از کیفرت به عافیت تو پناه می برم، و از خشمت به خشنودی ات پناه می برم، و از تو به تو پناه می برم. خدایا! من نمی توانم به حق تو را ستایش کنم، گرچه حرص ورزم، تو چنانی که خود را ستایش کردی.»

دوم اینکه به هنگام خوابیدن می فرمود: به نام خدا بمیرم و زنده شوم و به درگاه اوست سرانجام، خدایا! هراسم را آسوده کن و عورتم را بپوشان، و امانتم را بپرداز.

1- . فاطر/ 41
2- . ثواب الاعمال: 137
3- . ثواب الاعمال: 149
4- . محاسن: 370

سوم آنکه آن حضرت صلی الله علیه و آله هنگام خوابیدن آیه الکرسی می خواند و می فرمود جبرئیل نزدم آمد و گفت: یک عفریت جنی در کمین تو است و باید آیه الکرسی بخوانی.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار نشد، جز آنکه برای خدا عزوجل به سجده افتاد.

و روایت است که نمی خوابید، جز آنکه مسواک نزد سرش بود و چون برمی خاست، شروع به مسواک زدن می کرد، و فرمود: فرمان یافتم به مسواک، تا جایی که ترسیدم بر من واجب شود.

و چون بیدار می شد، می گفت: سپاس خدا را که زنده ام کرد پس از مردنم. همانا پروردگارم بسیارآمرزنده و قدرشناس است. و می فرمود: بار خدایا! از تو می خواهم خیر این روز را و نور و هدایت و برکت و طهور و عافیت او را. خدایا! از تو می خواهم خیر او و خیر هر چه در اوست و به تو پناه می برم از شر آن و شر هر چه بعد از آن است.(1)

20. مکارم الأخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که وقت خواب آیه آخر سوره کهف (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) را بخواند، هر ساعت که خواهد بیدار شود.

درباره آنچه برای بیدار شدن به خاطر نماز است، امام صادق علیه السّلام به نقل از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شب زنده داری را می خواهد، چون به بستر خود رود بگوید: «اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین. من در فلان ساعت برخیزم.» که خدا بر او فرشته ای گمارد تا در آن ساعت او را بیدار کند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه چون می خواست بخوابد و در بستر رود، مسواک می کرد، در بستر به پهلوی راست می خوابید و دست راستش را زیر گونه راست می نهاد.

1- . مکارم الاخلاق: 40 - 41

و امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی به بستر رود، آن را با کناره ساده روپوش خود بساید، چرا که که نمی داند چه بر آن پدیدار شده. سپس بگوید: بار خدایا! اگر جانم را در خوابم نگه داشتی، او را بیامرز و اگر رهایش کردی، او را همانند بنده های خوبت حفظ کن.

دعای وقت بیدار شدن: امام صادق علیه السّلام همیشه چون آخر شب برمی خاست، به آواز بلند که همه اهل خانه بشنوند می گفت: بار خدایا! مرا در هراس زنده شدن کمک کن و خوابگاهم را وسیع ساز، و خوبی پیش از مرگ و خوبی پس از آن را به من بده.

و از آن حضرت است که هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب برنخاست، جز آنکه برای خدا عزوجل به سجده افتاد، و چشمانش در خواب و دلش بیدار بود و می فرمود: دلم چشم به راه وحی است. و چون خواب هراسناکی می دید می گفت: «هو الله لا شریک له»، و بسیار خواب می دید و خوابش چون سپیده دم، روشن و درست بود. و چون از خواب بیدار می شد می گفت: «سُبْحَانَ الَّذِی یُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.» و چون به نماز برمی خاست، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَیُّومِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِیهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ وَ لِقَاؤُکَ الْحَقُّ وَ الْجَنَّهُ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ وَ السَّاعَهُ حَقٌّ اللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْکَ أَنَبْتُ وَ بِکَ خَاصَمْتُ وَ إِلَیْکَ حَاکَمْتُ فَاغْفِرْ لِی مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِی لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْت.» {سپاس مخصوص خدایی است که نور آسمانها و زمین است و سپاس مخصوص الله است که برپا دارنده آسمانها و زمین است و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار آسمانها و زمین و هر کس که در آن هست است. تو حقی و گفتارت حق است و لقاء تو حق است و بهشت حق است آتش دوزخ حق است و قیامت حق است }سپس پیش از وضو مسواک می کرد

و از علی علیه السّلام روایت است که چون آن حضرت بیدار می شد، می گفت: «سپاس خدا را که مرا از این آرامگاهم برانگیخت و اگر می خواست آن را تا قیامت می کشاند؛ سپاس خدا را که شب و روز را دنبال هم نهاد برای هر که خواهد یادآور

باشد یا خواهد شکرگزار باشد؛ سپاس خدا را که «اللَّیْلَ لِباساً وَ النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُورا...لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ.»(1) {شب را آسایش نمود و روز را برای پراکنده شدن... معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» } سپاس از آن خدایی است که نهان نشوند از او ستاره ها و پرده برابر او کشیده نشود و آنچه در دل هاست بر او نهان نماند.»

و امام صادق علیه السّلام فرمود:که علی علیه السّلام فرمود: چون کسی از شما از خواب بیدار شود، بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِیِّینَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِینَ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.» {معبودی جز الله نیست زنده و پایدار است و بر هر چیزی تواناست. منزه است پروردگار انبیاء و معبود فرستاده شدگان . منزه است پروردگار آسمان های هفتگانه و هرچه در آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و ستایش خدایی را سزاست که رب عالَم هاست } و چون نشست، پیش از برخاستن بگوید: «حَسْبِیَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِیَ الَّذِی هُوَ حَسْبِی مُنْذُ قَطُّ حَسْبِیَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ.» و دعای دیگر: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَحْیَانِی بَعْدَ مَا أَمَاتَنِی وَ إِلَیْهِ النُّشُورُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی رَدَّ عَلَیَّ رُوحِی لِأَحْمَدَهُ وَ أَعْبُدَهُ.»(2) {ستایش مخصوص خدایی است که مرا بعد از میراندنم زنده کرد و رستاخیز به سوی اوست. ستایش مخصوص خدایی است که روح مرا به من برگرداند تا حمد او کنم و او را بپرستم }

21. مکارم الاخلاق: دعای تنهایی: «ای زمین! پروردگار من و تو خداست. پناه می برم به خدا از شر تو و شر هر چه در تو است، و از شر هر چه در تو آفریده شده، و از شر هر چه حذر است بر تو. پناه به خدا از شر هر شیر و سیاهی ها و مار و عقرب که ساکن شهرند، و از شر والد و ولد. «أ فغیر دین الله یبغون و له أسلم من فی السماوات و الأرض طوعا و کرها و إلیه یرجعون.»(3) {آیا جز دین خدا را می جویید با اینکه هر چه در آسمان ها و زمین است بخواه، و ناخواه تسلیم او است و بسوی او برگردند. }

1- . فرقان / 47 ، انبیاء / 87
2- . مکارم الاخلاق: 337- 338
3- . آل عمران / 83

سپاس خدا را به نعمتش و خوشرفتاری اش با ما. بار خدایا! صاحب ما در سفر است، بر ما تفضل کن که لا حول و لا قوه الا بالله.» سپس سوره «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ» را تا آخر می خوانی که پس از خواندن آنها، به فرمان خدا عزوجل به تو آزار نرساند چیزی از درنده ها و گزنده ها و مارها و عقرب ها، گرچه بر روی مار بخوابی.(1)

22. جامع الاخبار: از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که هر که چون به بستر رود سه بار بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه»، خدا گناهانش را بیامرزد، گرچه مانند کف دریا و شمار برگ درختان و ریگ بیابان و به شمار روزهای جهان باشند.(2)

23. فلاح السائل: چون خواستی بخوابی، وضوی نماز بگیر و به بستر و جای خوابت برو و چون در آن جا گرفتی، بگو آنچه را که به ما روایت شده است. امام صادق علیه السّلام فرمود: بگو: «أَعُوذُ بِعِزَّهِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَهِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِكَمَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَبَرُوتِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمُلْكِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَهِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ الْعَامَّهِ وَ السَّامَّهِ(3) وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّهٍ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ أَنْتَ «آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلَی صِراطٍ مُسْتَقِیم.»(4) {پناه می برم به عزت خدا، پناه می برم به قدرت خدا، پناه می برم به کمال خدا، پناه می برم به سلطنت خدا، پناه می برم به قهر و چیرگی خدا و پناه می برم به دفع کردن الهی. پناه می برم به جمع کردن خدا، پناه می برم به مُلک خدا و پناه می برم به رحمت خدا و پناه می برم به رسول و فرستاده خدا از شر آنچه خلق کرده و ظاهر نموده و از عدم به وجود آورده از شر عامه (قحطی عمومی که همه مردم را فرا گیرد) و سامه (موجودی که سم دارد ولی نمی کشد مثل عقرب و زنبور و شبیه به آن) و از شر فاسقان از جن و انسان و فاسقان از عرب و عجم و از شر هر جنبنده ای در شب و روز که تو مهار هستی اش را

1- . مکارم الاخلاق: 407
2- . جامع الاخبار: 215
3- . یعنی عامه و خاصه یا خویشاوندان، معانی الاخبار: 173
4- . هود / 56

در دست داری. به راستی پروردگار من بر راه راست است. } و پناه گیر از هر چه خواهی.(1)

مؤلف: روایت دارم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون به جنگ یا به سفر می رفت یا شبش فرا می رسید، می گفت: ای زمین! پروردگار من و تو خداست. پناه می برم به خدا از شر تو و شر هر چه در تو است، و از شر هر چه در تو آفریده شده، و از شر هر چه حذر است بر تو. پناه به خدا از شر هر شیر وسیاهی ها و مار و عقرب که ساکن شهرند، و از شر پدر و فرزند.(2)

مؤلف: و در بسترش آن کند که روایت دارم و امام صادق علیه السّلام می فرمود: هر که چون در بسترش رود یازده بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را بخواند، گناهش آمرزیده شود و شفیع همسایه هایش گردد و اگر صد بار بخواند، تا پنجاه سال آینده گناهش آمرزیده شود.

و چون به بسترت روی، باز هم بگو آنچه که از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر که چون به بسترش جا کند بگوید: خدایا! من گواهم که تو بر من واجب کردی طاعت علی بن ابی طالب و فرزندان امامش را (و نام آنان را یک به یک ببرد تا برسد به امام عصر خود) اگر در آن شب بمیرد به بهشت رود. در حال بنده ای که پیش مولایش خوابد، چون هر چه گفتیم در نشست خود در بستر و جای خوابت یاد کردی، به یاد آورد که بنده مملوکی باشی حقیر و می خواهی بخوابی و دو پایت را دراز کنی و به خوبی جنبش کنی در برابر مالک بزرگواری. پس در گفتار و کردار خود با ادب باش و تا هر چه ادب داری مولایت سزاوار است و تو در مقام خردی و زبونی باشی، و به پهلوی راست خود بخواب، با تسلیم و تفویض و توکل و هر چه شایسته این مقام است

و بگو آنچه را که از ابی بصیر روایت داریم که گفت: چون به بسترت جا کردی، بر پهلوی راست بخواب و بگو: بسم الله و بالله و علی مله رسول الله. بار خدایا! من خود را به تو تسلیم کردم و به تو روی آوردم و کارم را به تو وانهادم، و به تو پناه بردم از بیم

1- . فلاح السائل: 374

2- . این قطعه حذف شده است.

و شوق به تو، پناه و نجاتی نباشد از تو جز به خودت. بار خدایا! ایمان دارم به هر کتابی که نازل کردی و به هر رسولی که فرستادی. وآنگاه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و معوذتین و آیه الکرسی را سه بار بخوان و آیه سخره و آیه «شَهِدَ اللَّهُ» و سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» را یازده بار بخوان. سپس سی و چهار بار تکبیر بگو و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «سبحان الله» که تسبیح فاطمه زهراء علیه السّلام است و رسول خدا به او آموخته است. سپس بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ.» {معبودی جز الله نیست و واحد است و شریکی ندارد و مُلک و سلطنت از آن اوست و حمد مخصوص اوست و زنده می کند و می میراند و خود زنده ای است که نمی میرد. خیر به دست اوست و او بر هر کاری توانا است} سپس می گویی «أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي يُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ وَ أَنْشَأَ وَ صَوَّرَ وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطانِ وَ شَرِکِهِ وَ قَوْمِهِ وَ مِنْ شَرِّ شَياطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّهِ مِنْ شَرِّ السَّامَّهِ وَ الْهَامَّهِ وَ اللَّامَّهِ وَ الْحَاصَّهِ وَ مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ مِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ بِاللَّهِ وَ بِالرَّحْمَنِ أَسْتَغِيثُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.» : {پناه می برم به خدایی که آسمان را نگه داشته که بر زمین نیفتد مگر با اذن خودش از شر آنچه خلق کرده و ظاهر ساخته و از عدم به وجود آورده و بدون سابقه ایجاد کرده وصورت بخشیده و از شر شیطان و شریکان و قومش وشر انسانها و جنیان شیطانی پناه می برم به کلمات تام خدا از شر سامه (موجودی موذی که سم دارد ولی نمی کشد مثل عقرب و زنبور و شبیه به آن) و از شر هامه (هر موجود سم دار و کشنده و گاهی اطلاق می شود بر حیوانی که آهسته می خزد یا راه میرود مثل حشرات) و از شر لامه (هرچه مایه ملامت انسان شود و او را دچار بدی کند مثل چشم زخم) و حاصه (هرچیزی که شیء را آتش می زند و آن را از بین می برد) و شر هر آنچه از آسمان فرو ریزد و به آن بالا رود و شر حوادثی که در شب رخ می دهد و در روز مگر آن حادثه ای که به خیر ختم شود . ازخدا واز رحمن یاری می طلبم و بر او توکل می کنم . الله برای من کفایت می کند و خوب وکیلی است} سپس دست راست را زیر سر می نهی و می گویی آنچه را که از امام باقر علیه السّلام روایت

داریم که فرمود: در اینجا بگوید: بسم الله، بار خدایا! خود را به تو تسلیم کردم و رو به سوی تو کردم و کارم را به تو وانهادم و به تو پناهنده شدم و بر تو توکل کردم از بیم و رغبت به درگاهت، پناهی و نجاتی نیست از حضرت تو جز به خودت. ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به رسولی که فرستادی. سپس تسبیح فاطمه علیه السّلام را بخواند،

و همانند این را در خوابیدن بر پهلوی راست گفتیم و در اینجا یک زیاده است و این مخصوص وقت بالش نمودن دست راست است.

و باز چون به بستر رفتی، بگو آنچه را که از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَلَا فَقَهَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَطَنَ فَخَبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مَلَکَ فَقَدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی یُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیر» {حمد مخصوص خدایی است که برتر است و غالب گردد و حمد مخصوص خدایی است که باطن است و خبر دارد و حمد مخصوص خدایی است که مالک است و قدرت دارد و حمد مخصوص خدایی است که مردگان را زنده کند و بر هر چیزی توانا است}تا از گناهان به در آید، همانند روزی که ازمادرش زاده شده.

مؤلف: اگر خواهی، چون مملوکی باش از ممالیک خدا که می شناسم و با اذن خدا مؤدبانه روی به قبله به سوی خدا کرده و دست راست را بالش نموده و مانند زن جوان مرده، دست راست را زیر گونه نهاده، چون که بسیاری از آنچه مایه نزدیکی به خداست را از دست داده، و قصدش از این خواب، نیرو در بیداری است برای طاعت خدا و برای بندگی و زبونی به درگاه خدا، و گویا کوه گناهانش بالای سر او است که با دست خشم خدا بر سرش فرود آید، چنانی که به بنی اسرائیل گذشت و خدا جل جلاله فرموده: «و إذ نتقنا الجبل فوقهم کأنه ظله.»(1) {و [یاد کن] هنگامی را که کوه [طور] را بر فرازشان سایبان آسا، برافراشتیم، و چنان پنداشتند که [کوه] بر سرشان فرو خواهد افتاد.} زیرا آنها از بیم اینکه کوه بر آنها افتد و زندگانی فانی آنها را نابود کند، زبون

1- . اعراف/ 171

شدند و تسلیم آن شدند و کوه گناهان اگر بر گنهکار در افتد، زندگی سعادت فانی و باقی او را نابود سازد.

و این بنده چون دست راست را بالش کند، سه بار حمد را بخواند و یازده بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را، سپس یک بار سوره تکاثر را و باز سه بار سوره «قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ» را.

سپس سه بار بگو: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و سه بار قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.» پس یک بار آیه الکرسی را بخوان و باز آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ»(1) تا آخر آیه را. سپس آخر سوره حشر را از «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ» بخوان. پس این آیه را بخوان: «إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً.»(2)

سپس آیه سخره(3)

را بخواند. پس «آمن الرسول» را تا آخر سوره بقره(4)

بخواند. سپس آخر سوره کهف: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» تا آخر سوره را بخواند. سپس بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِّی مَکْرَکَ وَ لَا تُنْسِنِی ذِکْرَکَ وَ لَا تَوَلَّ عَنِّی وَجْهَکَ وَ لَا تَهْتِکْ عَنِّی سِتْرَکَ وَ لَا تُؤَاخِذْنِی عَلَی تَمَرُّدِی وَ لَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْغَافِلِینَ وَ أَیْقِظْنِی مِنْ رَقْدَتِی وَ سَهِّلِ الْقِیَامَ فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ فِی أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ إِلَیْکَ وَ ارْزُقْنِی فِیهَا ذِکْرَکَ وَ الصَّلَاهَ وَ الشُّکْرَ وَ الدُّعَاءَ حَتَّی أَسْأَلَکَ فَتُعْطِیَنِی وَ أَدْعُوَکَ فَتَسْتَجِیبَ لِی وَ أَسْتَغْفِرَکَ فَتَغْفِرَ لِی إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیم.» {خدایا چنان قرار نده خود را از مکر تو ایمن ببینم و یاد تو را فراموش کنم و روی خود را از من بر مگردان و پرده پوشی خود را از من میفکن و و مرا بر نافرمانیم باز خواست مکن و مرا از غافلان قرار مده و مرا از خوابم بیدار کن و نماز گزاردن را در این شب در بهترین ساعاتی که دوست داری بر من آسان کن و یاد و ذکر خودت و نماز و شکر و دعا را در آن روزیم کن تا از تو بخواهم و تو به من ببخشی و دعا کنم و

1- . آل عمران/ 18
2- . فاطر/ 39
3- . زخرف/ 13

4- . بقره/ 285

تو اجابت کنی و طلب مغفرت کنم و تو بر من ببخشایی که فقط تو آمرزش پذیر و مهربانی }

سپس گفت: برای بیم از احتلام بگوید: «خدایا! به تو پناه می برم از احتلام و شر خوا ب های پریشان و از اینکه شیطان در بیداری و خواب مرا به بازی گیرد.» و برای آن آیه: «قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ»(1) تا آخر آیه را بخواند. سپس آخر آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَیًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا- وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیرا.»(2)

{بگو: «خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است.» و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی. و بگو: «ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد.» و او را بسیار بزرگ شمار.} بخواند. سپس تسبیح زهرا علیه السّلام را بگوید و آن آخر اذکار وقت خواب است. و برای هر کدام از این اذکار فضلی است مورد اعتماد که به هدایت الهی آن را مرتب کرده و گفته که برای هر یک فایده های بزرگی است که کتاب به ذکر آنها و شمارششان به درازا کشد. و در فضل تسبیح زهرا علیها السّلام که پایان آنها بود، روایتی دارم از امام صادق علیه السّلام که فرمود: چون کسی به بسترش جا کند، یک فرشته کریم و یک شیطان سرکش بر او پیشی گیرند و آن فرشته گوید: روزت را به خوبی به پایان رسانم و شبت را به خوبی برگشایم. و شیطان گوید: روزت را به گناه به سر رسانم و شبت را به گناه کشانم. فرمود: اگر به فرمان فرشته باشد و روزش را به ذکر خدا گذراند و شبش را به ذکر او گشاید، چون به خوابگاهش رود و سی و چهار بار «الله اکبر» گوید و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «سبحان الله»، آن فرشته شیطان را براند و دور شود و او را نگهبانی کند تا از خوابش بیدار شود. و چون بیدار شود، شیطان او پیش آید و همان گفتار پیش از خواب را به او گوید و فرشته هم آید و همان گفته پیش از خواب را به او

1- . انبیاء: 42

2- . اسراء / 111

گوید. پس اگر بنده مانند گذشته به یاد خدا عزوجل باشد، فرشته شیطان را براند و دور شود و خدا عزوجل عبادت یک شب را برایش بنویسد.

روایتی از امام هادی علیه السّلام در آنچه که ائمه علیهم السلام هنگام خواب گویند: از حسین بن سعید مخزومی روایت است که امام رضا علیه السّلام می فرمود: ما خاندان را به هنگام خواب ده خصلت است: طهارت، بالش کردن دست راست، گفتن سی و سه تسبیح، سی و سه حمد، سی و چهار اللهِ اکبر، رو کردن به قبله، خواندن سوره حمد، آیه الکرسی و آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ» تا آخر، و هر که بر آن مواظبت کند، البته که بهره شب خود را گرفته است.

علی بن طاوس می گوید: من روایت را چنین یافتم که راوی ده خصلت عنوان کرده و نه تا شمرده و شاید در ذکر عنوان یا تفضیل آن سهو کرده و ظاهر آن است که در تفضیل باشد، زیرا عادت آنان هنگام خواب بیش از آن نُه است که شمرده و شاید سهو در خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» یا سوره« إِنَّا أَنْزَلْناهُ» باشد.

در شرح فضائل آنچه به اجمال گذشت: درباره فضل خواندن یازده بار یا صد بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ روایتی گذشت.

و اما درباره یازده بار سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» روایتی است از امام صادق علیه السّلام که می فرمود: هر که در وقت خواب یازده بار سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» را بخواند، خدا بر او یازده فرشته گمارد که او را تا صبح از شر هر شیطان رجیمی نگه دارند.

فضل خواندن سوره تکاثر: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سوره« أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ» را هنگام خوابیدن بخواند، از فتنه قبر محفوظ ماند.

فضل آیه 41 سوره فاطر (إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ تا آخر): امام رضا از پدرش علیهما السّلام نقل فرمود: هرگز کسی آن آیه را هنگام قصد خوابیدن نخواند که اتاق بر سرش فرو افتد.

فضل آیه الکرسی و معوّذتین: ولید بن صبیح گفت که شهاب بن عبد ربه به من گفت: به امام صادق علیه السّلام سلام مرا برسان و بگو من در خواب هراس می کنم، و

ص: 252

من آن را به حضرتش گفتم. فرمود: به او بگو چون در بستر جا کند، معوّذتین و آیه الکرسی بخواند و آیه الکرسی بهتر از هر چیز است.

روایت دیگر برای فزع از کتاب مشیخه: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر هراس کند، وقت خواب ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت» و تسبیح فاطمه زهراء علیه السّلام را بگوید که این حال از او برود.

فضل آیات آخر سوره بنی اسرائیل و آخر سوره کهف: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امان است برای امتم از سرقت خواندن: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ» تا آخر سوره. و هر که وقت خواب «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَىَ» تا آخر را بخواند، نوری از او بدرخشد تا مسجدالحرام که در میانش فرشته ها باشند و تا صبح برایش آمرزش خواهند.

روایت امان از احتلام: امام صادق از پدرش، از علی علیهم السّلام نقل فرمود: بار خدایا! به تو پناه می برم از احتلام و شر احلام و از اینکه شیطان مرا به بازی گیرد در بیداری و خواب.

روایت امان از دزدان: اصبغ بن نباته گفت: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بدان که محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد و خاندانش را گرامی داشت، چیزی نجویید برای حرز از سوختن و غرق شدن و گلوگیری و سرقت یا نابودی جاندار از دست صاحبش یا گم شدن بنده گریز پا غیر از آنکه در قرآن خدای تعالی است، و هر که علم بدان را خواهد، از من بپرسد. مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! به من از دزد زدگی خبر ده که پیوسته در شب از من چیزی دزدند. فرمود: چون به بسترت جا کنی، «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ» تا آخر سوره اسراء را بخوان.

روایت امان از شمشیر: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امان امتم از شمشیر، آیه « قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ» است و آیه الکرسی را بخواند.

بیان علاج بی خوابی و بدخوابی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون دچار بی خوابی شدی، بگو: «سبحان الله ذی الشان دائم السلطان، عظیم البرهان، کل یوم فی شان.»

روایت دیگر در زوال بی خوابی و خواب آمدن: امام کاظم از پدرش، از جدش تا امام علی علیهم السّلام روایت کرد که فرمود: فاطمه علیها السّلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله از بی خوابی شکوه کرد. فرمودش: دختر جانم! بگو: يَا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَهِ وَ يَا كَاسِيَ الْجُسُومِ الْعَارِيَهِ وَ يَا سَاكِنَ [مُسَكِّنَ] الْعُرُوقِ الضَّارِبَهِ وَ يَا مُنَوِّمَ الْعُيُونِ السَّاهِرَهِ سَكِّنْ عُرُوقِيَ الضَّارِبَهَ وَ أَذَنْ لِعَيْنِي نَوْماً عَاجِلا.» {ای سیر کننده شکم های گرسنه و ای پوشاننده تن های لخت و ای تسکین دهنده رگ های بی تاب و ای خواب اندازنده چشمهای بیدار، رگهای بی تاب مرا تسکین ده و به چشمم اجازه خواب زود رس ده} فرمود: آن را گفت و بی خوابی اش رفت.

روایت دیگر درباره بی خوابی و برای خواب آوری: خالد بن ولید دچار بی خوابی شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: به تو کلماتی بیاموزم که چون بخوانی بخوابی؟ گفت: چرا. فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا أَظَلَّتْ وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا أَقَلَّتْ وَ رَبَّ الشَّيَاطِينِ وَ مَا أَضَلَّتْ كُنْ جِرْزِي مِنْ خَلْقِكَ جَمِيعاً أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدُهُمْ أَوْ أَنْ يَطْغَى عَزَّ جَارُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ.» {خدایا! پروردگار هفت آسمان و هر چه در سایه دارند، و پروردگار هفت زمین و آنچه بر خود دارند، و پروردگار شیاطین و هر چه گمراه کنند، پناه من باش از همه خلق خود، هر کدام که بر من بشورد یا سرکشی کند پناهنده تو عزیز است و معبودی جز حضرت تو نیست.}

و از این باب است روایتی در آنچه به هنگام خوابیدن برای طلب روزی و امان از گزنده گفته شود.

علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: هر کس هنگامی که در بسترش جا گیرد بگوید: «خدایا! تویی اول و چیزی پیش از تو نیست، و تویی ظاهر و چیزی فوق بر تو نیست و تویی باطن و چیزی پایین تو نیست، و تویی آخر و چیزی بعد از تو نیست. خدایا! پرورنده هفت آسمان و هفت زمین و رب تورات و انجیل و زبور و فرقان حکیم. به تو پناه می برم از شر هر جاندار که در چنگ تو است که تو بر راه راستی»، خدا از او فقر را ببرد و هر جانداری را از او بگرداند.

و در این باره برای در خواب دیدن رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده است که امام صادق علیه السّلام در حدیثی فرمود: هر که بخواهد سید ما

رسول الله را در خواب

ص: 254

بیند، نماز عشاء را بخواند و غسل خوبی بکند و چهار رکعت نماز با چهار بار آیه الکرسی بخواند و هزار بار صلوات بر محمد و آلش بفرستد یا جامه پاکی که در آن با حلال یا حرام جماع نکرده بخوابد و دست راست زیر گونه راست نهد و صد بار بگوید:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله» و صد بار بگوید:« ما شاء الله» که پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند.

و در این باره است که چون خواهی سلامت به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسد و تو را چون سلام بر تو مژده دهد، آنچه را که در جزء سوم از «کتاب تجمل» روایت کردیم را بگو. گفت: شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمود: هر که در بسترش جا گیرد و «تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» را بخواند و سپس «اللهم رب الحل و الحرم بلغ روح محمد عنی تحیه و سلاما» را تا چهار بار بگوید، خدا بر او دو فرشته بگمارد تا نزد محمد روند و گویند: ای محمد! فلان بن فلان به تو السّلام علیک و رحمه الله رساند و می فرماید: بر فلان بن فلان السّلام و رحمه الله و برکاته.(1)

برای خواب دیدن امیرالمؤمنین علیه السّلام در بسترت بگو: خدایا! من از تو خواستارم، ای که لطفی خفی و نعمت های گسترده و بی پایان داری، از لطف نهانت که بنده ای را بدان نوازش نکردی مگر آنکه کفایتش کرد، می خواهم که به من در خوابم مولایم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام را بنمایی.

و باز اگر خواهد مرده خود را در خواب ببیند، در حدیثی گفته: چون خواهی مرده خود را در خواب بینی، با طهارت بر پهلوی راستت بخواب و بعد از تسبیح فاطمه زهرا علیه السّلام بگو: ِ«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَدُّ [الْحَیُ] الَّذِی لَا یُوصَفُ وَ الْإِیمَانُ یُعْرَفُ مِنْهُ مِنْکَ بَدَتِ الْأَشْیَاءُ وَ إِلَیْکَ تَعُودُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا کُنْتَ مَلْجَأَهُ وَ مَنْجَاهُ وَ مَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ یَکُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَ لَا مَنْجَی مِنْکَ إِلَّا إِلَیْکَ فَأَسْأَلُکَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَسْأَلُکَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ وَ بِحَقِّ عَلِیٍّ خَیْرِ الْوَصِیِّینَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ اللَّذَیْنِ جَعَلْتَهَمَا سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ أَنْ تُرِیَنِی مَیِّتِی فِی الْحَالِ الَّتِی هُوَ فِیهَا

1- . این تکه در فلاح السائل یافت نشد.

فَإِنَّکَ تَرَاهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» {خدایا تو زنده ای هستی که توصیف ناپذیری و ایمانی که از ان شناخته شود از توست. اشیاء را ایجاد کردی و به تو باز می گردند و هر چیزی که به تو رو کرد تو مأوی و منجی او هستی و هر چیزی که رو بر گرداند هیچ مأوی و منجی عوض از تو نخواهد داشت. از تو می خواهم به حق لا اله الا الله و از تو می خواهم به حق بسم الله الرحمن الرحیم وبه حق محمد آقای همه انبیاء و به حق علی بهترین وصیت شدگان و به حق فاطمه سرور زنان عالمیان و به حق حسن و حسین که آن دو را آقای جوانان بهشت قرار دادی وسلام و درود بر همه آنها باد، که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و میت مرا در همین حالی که هست به من بنمایی که تو او را می بینی. ان شاءالله }

و باز اگر خواهی بیدار شوی به هر حال یا برای دعا و استغفار با نماز شب، روایت ها هستند، و روایت بیدار شدن در هر حال، حدیث امام باقر علیه السّلام است که فرمود: هر کس نیت کند که هر ساعتی که خدا داند بیدار شود، خدا همانا دو فرشته را بر او بگمارد که در آن ساعت او را بجنبانند.

و روایت دیگر در این باره: عبدالله بن جذاعه گفت: کسی نباشد که وقتی در بسترش جا گیرد آخر سوره کهف را بخواند، جز آنکه در هر ساعتی که خواهد، بیدار شود.

و از روایات بیدار شدن برای دعا و استغفار، حدیث ابن شاذان است که امام کاظم علیه السّلام فرمود: هرکه خواهد شب بیدار شود، وقت خواب بگوید: خدایا! مرا از یادت فراموش مکن و از مکرت غافلم مکن و در غافلانم قرار نده و بیدارم کن در بهترین ساعتی که در آن به درگاهت دعا کنم و مستجاب شود برایم و از تو خواهم تا به من بدهی و از تو آمرزش جویم تا مرا بیامرزی که نیامرزد گناه را جز تو ای ارحم الراحمین. فرمود: آنگاه خدا تعالی دو فرشته نزد او فرستد تا او را بیدار کنند و اگر بیدار نشد، به آنها فرماید برایش آمرزش خواهند و اگر در آن شب بمیرد، شهید باشد و اگر بیدار شود، از خدا چیزی در آن موقف نخواهد جز آنکه به او بدهد.(1)

1- . فلاح السائل: 274- 287

کتاب عتیق غروی مانند این روایت را آورده است.

24. فلاح السائل: برای بیدار شدن شب زنده داری: امام صادق از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که چیزی از شب زنده داری را خواهد، در بستر که رفت بگوید:« اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی بین الغافلین. ان شاء الله در فلان ساعت بر خیزم» و خدا فرشته ای بر او گمارد که همان ساعت او را بیدار کند.

و از روایات بیدار شدن برای نماز، حدیث امام کاظم علیه السّلام است که می فرمود: هر که خواهد شب برای نماز برخیزد و خوابش نَبَرَد، چون به بسترش جا کرد بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِّی مَکْرَکَ وَ لَا تُنْسِنِی ذِکْرَکَ وَ لَا تُوَلِّ عَنِّی وَجْهَکَ وَ لَا تَهْتِکْ عَنِّی سِتْرَکَ وَ لَا تَأْخُذْنِی عَلَی تَمَرُّدِی وَ لَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْغَافِلِینَ وَ أَیْقِظْنِی مِنْ رَقْدَتِی وَ سَهِّلْ لِیَ الْقِیَامَ فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ فِی أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ إِلَیْکَ وَ ارْزُقْنِی فِیهَا الصَّلَاهَ وَ الشُّکْرَ وَ الدُّعَاءَ حَتَّی أَسْأَلَکَ فَتُعْطِیَنِی وَ أَدْعُوَکَ فَتَسْتَجِیبَ لِی وَ أَسْتَغْفِرَکَ فَتَغْفِرَ لِی إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.» {خدایا چنان قرار نده که خود را از مکر تو ایمن ببینم و یاد تو را فراموش کنم و روی خود را از من بر مگردان و پرده پوشی خود را از من میفکن و مرا بر نافرمانیم باز خواست مکن و مرا از غافلان قرار مده و مرا از خوابم بیدار کن و نماز گزاردن را در این شب در بهترین ساعاتی که دوست داری بر من آسان کن و یاد و ذکر خودت و نماز و شکر و دعا را در آن روزیم کن تا از تو بخواهم و تو به من ببخشی و دعا کنم و تو اجابت کنی و طلب مغفرت کنم و تو بر من ببخشایی که فقط تو آمرزش پذیر و مهربانی }

در آن اذکاری که پس از خواب و پیش از نشستن می گوید، امام باقر علیه السّلام فرمود: در آیه «کانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ.»(1) {کمی از شب را می خوابند} فرمود: آنان می خوابند ولی چون هر بار در بستر بگردد، گوید الحمد لله و الله اکبر.

در روایتی در ذکر پهلو به پهلو شدن در بستر، از امام هادی علیه السّلام نقل است که فرمود: چون از خواب بیدار شوی و بر بستر خود بگردی بگو: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

1- . ذاريات: 17

الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِینَ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ رَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.» {معبودی جز الله نیست او که زنده و پایدار است و بر هر چیزی توانا است و پاک و منزه است پروردگار عالمیان و معبود پیامبران و پاک و منزه است خدایی که پروردگار آسمان های هفتگانه و هر آنچه در آنها هست، است و پروردگار زمین های هفتگانه و هر آنچه در آنها هست است و پروردگار عرش بزرگ است. درود بر پیامبران و حمد بر خداوندی که پروردگار عالمیان است باد}

درباره آنچه که به هنگام دیدن خواب بد باید کرد و گفت، امام صادق علیه السّلام فرمود: چون کسی خواب بیند، از آن پهلو که خوابیده به پهلوی دیگرش بگردد و بگوید: إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.» {چنان نجوایی صرفاً از [القائات] شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده اند دلتنگ گرداند، و [لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند، و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند.} سپس بگوید: «پناه برم بدان چه فرشته های مقرب خدا و پیغمبران مرسل خدا و بنده های خوبش بدان پناه می برند از شر آنچه دیدم و از شر شیطان رجیم.»

روایت دوم در دفع خواب بد: امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرمودند: فاطمه علیها السّلام به رسول خدا شکوه کرد از آنچه در خواب دیده بود. آن حضرت به او فرمود: «چون چیزی از آن را دیدی، بگو: « أعوذ بما عاذت به ملائکه الله المقربون و أنبیاء الله المرسلون و عباد الله الصالحون من شر رؤیای التی رأیت أن تضرنی فی دینی و دنیای» {از شر خوابی که دیدم، بدان چه که فرشته های مقرب خدا و پیغمبران مرسلش و بنده های خوبش بدان پناه برند پناه می برم، از اینکه زیانی به من رساند در دین و دنیایم.} سپس سه بار بر سمت چپت تف کن.

روایت سوم در این باره : امام صادق علیه السّلام فرمود: چون چیزی را که از آن کراهت داری دیدی، بگو: «از شر خوابی که دیدم، بدان چه که فرشته های مقرب خدا و پیغمبران مرسلش و بنده های خوبش و ائمه راشدون مهدیون بدان پناه برند پناه

می برم، از اینکه زیانی به من رساند در دین و دنیایم.» سپس سه بار بر سمت چپت تف کن(1).

25. ثواب الاعمال: در حدیث حذیفه است که همیشه چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در بسترش جا می کرد، می فرمود: بار خدایا! به نام تو بمیرم و زنده شوم. و چون بیدار می شد می گفت: حمد مخصوص خدایی است که ما را زنده کرد پس از اینکه میراند و به درگاه او است زنده شدن.

26. محاسبه النفس: سید علی بن طاوس می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوابش بیدار نشد، جز آنکه برای خدا به سجده افتاد.

و از همان است که فرمود: هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوابش بیدار نشد، جز آنکه برای شکر خدا عزوجل به سجده افتاد.

27. از خط شهید، از ابن اسباط نقل است که خالد بن ولید دچار بی خوابی شد و پیغمبر صلی الله علیه وآلهبه او فرمود: به تو کلماتی یاد ندهم که چون آنها را بر زبان آوری بخوابی؟ بگو: «اللهم رب السماوات و ما اظلت و رب الارضین و ما اقلت و رب الشیاطین و ما اضلت کن جاری بین خلقک کلهم جمیعا ان یفرط علی احد منهم او یبغی عز جارک و لا اله غیرک.» {خدایا ای پروردگار آسمانها و هر آنچه بر آن سایه افکندند و ای پروردگار زمین ها و هر آنچه حمل می کنند و پروردگار شیاطین و هر آنچه گمراه می کنند و در میان همه خلقت به کلی همراه من باش تا اینکه مبادا بر هر یک از آنها کوتاهی کنم و یا عزت همراهی تو را عصیان کنم. معبودی جز تو نیست }

جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی به خانه اش در آید و به بسترش رود، فرشته و شیطانش بر او پیشی گیرند. شیطانش به اوگوید به بدی به سر رسان و فرشته گوید به خوبی به سر رسان، و اگر یاد خدا کند و حمد او گوید، فرشته شیطان را براند و بیاید تا او را حفظ کند و چون از خواب بیدار شود، فرشته و شیطانش نزد وی بشتابند و شیطان گوید به بدی شروع کن و فرشته گوید به خوبی

1- . فلاح السائل 287- 290

برگشا، اگر بگوید: حمد خدا را که جانم را پس از مردن به من برگرداند و در خواب آن را نمیراند؛ حمد خدا را که «یمسک السماوات و الأرض أن تزولا و لئن زالتا إن أمسکهما من أحد من بعده إنه کان حلیما غفورا.»(1) {نگه می دارد آسمان ها و زمین را از اینکه نابود شوند و اگر نابود شوند کسی از آن پس نگاهشان نتواند داشت، همانا که او بردبار و بسیارآمرزنده است.} و گوید: حمد خدا را که «یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه إن الله بالناس لرؤف رحیم.»(2) {نگه دارد آسمان را از اینکه بر زمین افتد جز با اذنش، همانا خدا به مردم رؤف و مهربان است.} و اگر مرده از بسترش در آید شهید باشد و اگر برخیزد، در فضائلی نماز خوانده است.

28. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون کسی خواب بد می بیند، از آن پهلو که خوابیده بگردد و بگوید: «إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اَللَّهِ.» و آنگه باید بگوید: «از شر آنچه دیدم و از شر شیطان رجیم، پناه می برم بدان چه فرشته های مقرب خدا و پیغمبران مرسلش و بنده های خوبش بدان پناه می برند.»(3)

29. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السّلام در مورد خوابی که دیده بود، فرمود: بگو پناه می برم بدان چه پناه برند بدان فرشته های مقرب خدا و پیغمبران مرسلش و بنده های خوبش از شر آنچه در این شبم به خواب دیدم و از اینکه از آنها بدی به من رسد یا آنچه بد دارم. سپس سه بار بر سمت چپ خود تف کن.(4)

30. عمده الداعی: برای دفع عاقبت بد خواب بد: بعد از این که بیدار شدی، بدون فاصله دو بار سجده کن و تا توانی خدا را ستایش کن، و صلوات بر محمد و آلش فرست و به درگاه خدا زاری کن و سرانجام خوب از او بخواه برای آنکه به فضل و رحمت خدا اثری از آن نبینی.

1- . فاطر / 41
2- . حج / 65
3- . کافی 8 : 142
4- . کافی 8 : 142

و از ابو قتاده روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خواب خوب از خداست و اگر یکی از شما خواب بد دید، به کسی نگوید که هرگز او را زیانی نرساند.

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که: «خواب از خدا است و پریشان خیالی از شیطان.» و هم از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که: «خواب خوب از مرد خوب، یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است.»

31. دعوات راوندی: امام هادی علیه السّلام فرمود: مردی نزد امام جواد علیه السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول الله! پدرم مرده و مالی داشته و من جایش را نمی دانم و نان خور بسیاری دارم و از دوستداران شمایم، به فریادم برس! آن حضرت به او فرمود: چون نماز عشاء را خواندی، صد بار صلوات بر محمد و آلش بفرست که پدرت آید و از مال به تو خبر دهد. آن مرد این کار را کرد و پدرش به خوابش آمد و او را بدان خبر داد و آن مرد رفت و مال را برگرفت.(1)

و از امیر مؤمنان علیه السّلام است که فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا خواند و فرمود: ای علی! چون به خوابگاهت جا گرفتی، بر تو باد به استغفار و صلوات بر من و بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.» و بسیار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را بخوان که نور قرآن است و بچسب به خواندن آیه الکرسی که در هر حرفش هزار برکت و هزار رحمت است.

1- . خرائج و جرائح: 237

باب چهل و پنجم : نکوهش از سفر و مدح آن و آنچه که از آن شایسته است

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: در حکمت آل داود نوشته است: کسی بار سفر نبندد مگر در سه چیز: توشه گرفتن برای معاد، ترمیم زندگی یا لذت غیر حرام. سپس فرمود: هر که زنده بودن را دوست دارد، خوار شود.(1)

2. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: سفر کنید تا تندرست باشید و سفر کنید تا سود برید.(2)

3. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: سفر کنید تا تندرست شوید؛ جهاد کنید تا غنیمت برید؛ و حج کنید تا بی نیاز شوید.(3)

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خدا وسیله روزی بنده ای را در سرزمینی نهاده، برایش نیازی در آن نهد (تا برود و به روزی خود برسد).(4)

5. محاسن: امیر مؤمنان علیه السّلام به پسرش امام حسن علیه السّلام فرمود: خردمند را نرسد که سفر کند مگر در سه چیز: ترمیم زندگی یا گامی برای معاد یا لذتی در غیر حرام.(5)

نهج البلاغه: مانند این روایت را آورده است.(6)

1- . خصال 1: 59
2- . محاسن: 345
3- . محاسن: 345
4- . محاسن: 345
5- . محاسن: 345
6- . نهج البلاغه: حکمت 390

6. محاسن: در حکمت آل داود است که: عاقل بار سفر نبندد مگر در سه چیز: توشه گرفتن برای معاد، ترمیم زندگی یا طلب لذت غیر حرام.(1)

7. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: سفر تکه ای است از عذاب و چون کسی از شماها سفرش را به سر رساند، زود به خاندانش برگردد.(2)

امامت و تبصره: مانند این روایت را با اندک اختلافی در تعبیر آورده است.

8. سرائر: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: کسی ماه ها در بلادی می ماند که آب ندارند و ماندنش برای چراگاه و بهبود شتران است؟ فرمود: نه.(3)

سرائر: مانند این روایت را از یکی از دو امام علیهما السّلام آورده است.(4)

9. سرائر: محمد بن مسلم گفت: از

امام صادق علیه السّلام درباره کسی پرسیدم که در سفر جنب شود و جز برف و یخ نیابد. فرمود: آن به منزله ضرورت است، و نبینم که برگردد به این سرزمینی که دینش را نابود کند.(5)

1- . محاسن: 345
2- . محاسن: 377
3- . سرائر: 478
4- . سرائر: 478
5- . سرائر: 478

باب چهل و ششم : اوقات خوب و بد برای سفر و در آنچه مسافر بدان فال بد زند

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عادت داشت روز دوشنبه و پنجشنبه سفر می کرد و در آنها پرچم ها را می بست.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفت: مردی نزد برادرم امام موسی علیه السّلام آمد و به او گفت: قربانت گردم می خواهم بیرون روم، به درگاه خدا برایم دعا کن. فرمود: کی بیرون می روی؟ گفت: روز دوشنبه. به او فرمود: چرا روز دوشنبه؟ گفت: بدان برکت جویم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله روز دوشنبه زاده شد. فرمود: دروغ گویند، رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جمعه زاده شده، و روزی شوم تر از روز دوشنبه نباشد؛ روزی است که در آن روز ستم شد که حق ما را بردند. آیا به تو روزی آسان و نرم را رهنمایی کنم که خدا در آن آهن را برای داود نرم کرد؟ آن مرد گفت: چرا قربانت گردم! فرمود: روز سه شنبه بیرون شو.(2)

خصال: مانند این روایت را آورده است.(3)

3. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السّلام را با یک دسته جنگجو فرستاد و سپس نیازی به او پدید شد. پس

1- . قرب الاسناد: 76
2- . قرب الاسناد: 165
3- . خصال 2 : 26

مقداد بن اسود را نزد او فرستاد و به او فرمود: از دنبالش به او فریاد نزن و نه از سمت راست و چپش، ولی از او گذر کن و سپس از مقابل با او رو به رو شو و به او بگو که رسول خدا به تو چنین و چنان می فرماید.(1)

4. خصال: علل الشرائع و عیون اخبارالرضا: در خبر شامی است که امیر مؤمنان فرمود: روز دوشنبه روز سفر و طلب است.(2)

شیخ صدوق (ره) در توضیح آن گفته: روز دوشنبه، روز سفر به جایی برای نماز استسقاء است و طلب باران.(3)

5. خصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: دوشنبه روزه نگیر و در آن سفر مکن.(4)

6. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که سفر کند، روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از سنگی روز شنبه جدا شود، خدا تعالی آن را به جایش برگرداند. و هر که حوائج او را در میان گرفتند، روز سه شنبه آنها را بخواهد و به دنبال آنها رود، چرا که روزی است که خدا در آن آهن را برای داود علیه السّلام نرم کرده است.(5)

خصال: مانند این روایت را آورده است، تا آنجا که گوید: «به جایش برگرداند.»(6)

محاسن: اصبهانی مانند آن را آورده است.(7)

7. خصال: محمد بن احمد دقاق گفت: به امام رضا علیه السّلام نامه ای نوشتم و از او درباره سفر در روز چهارشنبه آخر ماه پرسیدم. پاسخ نوشت که: هر کس در آن سفر کند، بر خلاف فال بدزنان بدان محفوظ ماند از آفت و در عافیت باشد از هر بدی و خدا حاجت او را روا کند.(8)

1- . قرب الاسناد: 76
2- . علل الشرائع 2 : 285، عیون اخبارالرضا 1: 248
3- . خصال 2: 25
4- . خصال 2: 26
5- . خصال 2: 27 و 31

6- . خصال 2: 27 و 31
7- . محاسن: 345
8- . خصال 2: 27

8. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: بد است سفر وکوشیدن در انجام نیازها در بامداد و پیش از ظهر جمعه به خاطر نماز، ولی پس از نماز خوب است و بدان برکت می جویند.(1)

مؤلف: اخباری در «ابواب ایام و ساعات» نیز گذشت.(2)

9. خصال: امام هادی علیه السّلام می فرمود: در پنج چیز برای مسافر شومی است: کلاغی که در سمت راستش قارقار کند، و آن است که دمش را رها کند؛ گرگی رو در رو بر او بانگ زند و بر سر دمش نشسته باشد و عوعو کند و بانگ بر آورد و فرو کشد تا سه بار؛ آهو که از سمت راست نمایان شود به سوی سمت چپ؛ جغدی که جیغ کشد؛ زن ابلق مو که فرجش را نماید؛ و ماده الاغ دم بریده، و هر که از برخورد با اینها بد دل شود بگوید: « پروردگارم! به تو پناه می برم از شر آنچه در دلم می یابم، مرا از آن نگه دار.»(3)

محاسن: مانند آن را آورده است.(4)

10. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: روز دوشنبه سفر مکن و به دنبال حاجت مرو.(5)

11. محاسن: محمد بن ابی کرام گفت: آماده سفر به سوی عراق شدم و برای سلام و بدرود نزد امام صادق علیه السّلام رفتم. فرمود: کجا قصد داری؟ گفتم: می خواهم به عراق روم. به من فرمود: امروز روز دوشنبه بود. گفتم: مردم گویند امروز مبارک است، پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن زاده شده. فرمود: به خدا ندانند چه روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله زاده شده و همانا

که امروز روز شومی است. پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن وفات کرده و وحی بریده شده، ولی برایت دوست دارم روز پنجشنبه بیرون شوی که همیشه برای نبرد، در این روز بیرون می رفت.(6)

1- . خصال 2: 31
2- .[2] به جلد 59 «باب ایام سعد و نحس»: 31-18رجوع شود.

3- . خصال 1: 131
4- . محاسن: 348
5- . محاسن: 346
6- . محاسن: 347

12. محاسن: ایوب خزاز گفت: می خواستیم بیرون شویم و آمدیم سلامی به امام صادق علیه السّلام بدهیم. فرمود: گویا شما برکت روز دوشنبه را خواهانید؟ گفتیم: آری. فرمود: چه روزی شوم تر از روز دوشنبه است؟ روزی که در آن پیغمبر خود را از دست دادیم و وحی در آن برداشته شد. بیرون نشوید و روز سه شنبه بیرون شوید.(1)

13. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: باکی نیست از به سفر رفتن در شب جمعه.(2)

14. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که سفر کند یا ازدواج کند و قمر در عقرب باشد، خوشی نبیند.(3)

15. طب الائمه: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر روز که خواهی سفر کن و صدقه ای بده.

16. مکارم الاخلاق: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه روز پنجشنبه سفر می کرد و می فرمود آن روزی است که خدا و رسولش دوستش دارند.(4)

17. امان الاخطار: مانند آن را آورده و نیز از آن امام صادق علیه السّلام که فرمود: باکی نیست در سفر رفتن شب جمعه.

18. مکارم الاخلاق: ابو ایوب خزاز از امام صادق علیه السّلام درباره این قول خدا عزوجل پرسید: «فإذا قضیت الصلاه فانتشروا فی الأرض و ابتغوا من فضل الله.»(5) {و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید.} فرمود: نماز در روز جمعه است و پراکنده شدن روز شنبه.

و از همان امام است که فرمود: بپرهیز از سفر کردن در روز سوم ماه و روز بیست ویکم و بیست و پنجم از آن که اینها روزهای نحس هستند.

1- . محاسن: 347
2- . محاسن: 347
3- . محاسن: 347

4- . مكارم الاخلاق: 276
5- . جمعه / 10

و از آن حضرت علیه السّلام است که فرمود: در روز دوشنبه سفر مکن و پی حاجت مطلب مرو.(1)

19. امان الاخطار: و اما روزهایی که سفر در آنها در هر ماه بد است، در برخی روایات روز سوم و چهارم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم، و در برخی روایات روز چهارم ماه و روز بیست و یکم برای سفر خوبند، و در روایتی است که سفر در روز هشتم و بیست و سوم بد است.(2)

20. دعوات راوندی: امام صادق علیه السّلام فرمود: روز سه شنبه سفر کنید و در آن حاجت خواهید، زیرا روزی است که خدا در آن آهن را برای داود علیه السّلام نرم کرده است.

و فرمود: پیغمبر را شیوه این بود که اصحابش را روز پنجشنبه به جنگ می برد و اگر در غیر آن به سفر ناچار شدی، از خدا خیر بخواه و عافیت بطلب و چیزی صدقه بده و به نام خدا بیرون شو.

21. جمال الاسبوع: از أئمه مهدیین نقل است که روز سه شنبه سفر کنید، زیرا روزی است که خدا در آن آهن را برای داود علیه السّلام نرم کرده.

1- . مکارم الاخلاق: 276
2- . امان الاخطار: 19

باب چهل و هفتم : رفیق سفر و شمار آنها و حکم کسی که تنها سفر کند

روایات:

1. خصال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه کس را لعن کرده است: آن که توشه اش را تنها خورد، سواری که در بیابان تنها برود و کسی که تنها در خانه ای بخوابد.(1)

2. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوب ترین یاران به درگاه خدا عزوجل چهارنفرند و جمعی بیش از هفت نباشند، جز آنکه جنجال و ناراحتی آنان فزون گردد.(2)

کتاب الغایات: از امام باقر علیه السّلام مانند آن را نقل فرموده و اختلاف در تعبیر دارد.

3. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین یاران سفر چهارند و بهترین دسته های جنگجو چهار صد و بهترین لشکر چهار هزار نفر، و هرگز دوازده هزار نفر از کمی شکست نخورند، اگر شکیبا و جدی باشند.(3)

4. محاسن: امام کاظم علیه السّلام فرمود: هر که تنها سفر کند گوید: «ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله اللهم انس وحشتی و اعنی علی وحدتی و اد غیبتی.»(4)

{هرچه

1- . خصال 1: 46
2- . خصال 1: 113
3- . خصال 1: 94
4- . محاسن: 355 و 370

خدا بخواهد، هیچ قدرتی نیست مگر از خدا . خدایا در وحشتم مونسم باشم و مرا بر تنهاییم یاری ده و مرا در غیبتم یاری کن }

5. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام بود که: ای علی! تنها به سفر مرو که شیطان با تنها است و از دو تا دورتر است. ای علی! همانا مردی که تنها سفر کند، گمراه است و اگر دو تا باشند، دو گمراهند، و سه تا همراهند. (1)

6. محاسن: امام کاظم علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه کس را لعنت کرده، یکی از آنها سوار تنها در بیابان است.(2)

7. محاسن: اسماعیل بن جابر گفت: در مکه نزد امام صادق علیه السّلام بودم که کسی از مدینه نزد آن حضرت آمد. حضرت به او فرمود: چه کسی همراهت بود؟ گفت: کسی نبود. آن حضرت به او فرمود: آگاه باش که اگر من پیش تو آمده بودم، خوب ادبت می کردم! سپس فرمود: یکی شیطان است و دو نفر، دو شیطان و سه نفر، یاران هم و چهار نفر، رفیقان باشند. (3)

8. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک نفر که شب را در یک خانه تنها به سر برد، شیطان است و دو نفر، پریشان دل و سه نفر، همدم هستند.(4)

9. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به شما خبر دهم از بدترین مردم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که تنها سفر کند و از مهمان دریغ کند و غلام خود را بزند.(5)

10. نهج البلاغه: در وصیتش به حسن علیه السّلام فرمود: رفیق را پیش از راه و همسایه را پیش از تهیه خانه وارسی کن.(6)

1- . محاسن: 356
2- . محاسن: 356
3- . محاسن: 356

4- . محاسن: 356
5- .[5] محاسن: 356
6- . نهج البلاغه: نامه 31

باب چهل و هشتم : عصا برداشتن و تحت الحنک بستن و دیگر آداب سفر کردن، مثل صدقه دادن و دعا و نماز و دیگر دعاهای وابسته به سفر

روایات:

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرانش، از امیر المؤمنین علیه السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: هر که با عصای بادام تلخ به سفر رود و این آیه را بخواند: «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ» تا آنجا که فرماید: «وَ اللَّهُ عَلی ما نَقُولُ وَکِیلٌ.»(1) {و چون به سوی شهر مدین رو نهاد...و خدا بر آنچه می گوییم وکیل است} خدا او را از هر درنده آزاردهنده و هر دزد تجاوزگر و هر نیشدار نگه دارد تا به خاندانش و به منزلش برگردد، و همراه او هفتاد و هفت فرشته بدرقه باشند که برایش آمرزش خواهند تا برگردد و آن عصا را وانهد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عصا برداشتن فقر را ببرد و شیطان را دور کند.

و فرمود: آدم علیه السّلام به سختی بیمار شد و دچار هراس گردید و از آن به جبرئیل شکوه کرد. جبرئیل به وی گفت: یکی از آن (شاخه درخت بادام تلخ) را بِبُر و

1- . قصص/ 22

به سینه خود بچسبان. او نیز این کار را انجام داد و خدا هراس او را برد و فرمود: هر که طی الارض خواهد، عصای بادام تلخ برگیرد.(1)

2. امان الاخطار: از ائمه علیهم السّلام روایت است که فرمودند: چون یکی از شما سفر خواهد کند، با خود عصا از درخت بادام تلخ بردارد و این حروف را در برگی نویسد و درون عصا نهد و آن حروف «سلمحلس وه به لهون باذن الله ناویه صاف 5 یقسامه ه» باشند.

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: من ضامنم که هر که با عمامه از خانه اش بیرون رود، سالم بدان برگردد.(2)

4. ثواب الاعمال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: من ضامنم برای هر که از خانه اش به سفر می رود و عمامه و تحت الحنک بسته باشد که دچار دزدی و غرق و آتش سوزی نشود.(3)

5. قصص الأنبیاء: وهب گفت: دانشمندان بنی اسرائیل از کوچک و بزرگ با عصا راه می رفتند تا مبادا کبر فروشند.(4)

6. محاسن: حماد بن عثمان گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: سفر در روزهای مکروهه چهارشنبه و دیگر آنها بد است؟ فرمود: سفرت را چون برایت پیش آید، با صدقه شروع کن و آیه الکرسی را بخوان.(5)

7. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: صدقه بده و هر روزی که خواستی خارج شو.(6)

8. کتاب عتیق: دعای عصا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ أَئِمَّهِ الْهُدَی رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَ السَّبِیلِ کِتابُ اللَّهِ کُلُّهُ بَیْنَ یَدَیَّ وَ عَنْ خَلْفِی وَ عَنْ یَمِینِی وَ عَنْ

1- . ثواب الاعمال: 170
2- . ثواب الاعمال: 170
3- . ثواب الاعمال: 170

4- . به بحارالانوار: «باب نوادر اخبار بنی اسرائیل»، «کتاب نبوت» شماره 16 رجوع کن 14: 494
5- . محاسن: 348
6- . محاسن: 348

شِمَالِی وَ مِنْ فَوْقِی وَ مِنْ تَحْتِی وَ مُحِیطاً بِی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِینَ حَامِلَ کِتَابِی هَذَا أَقْبِلْ اللَّهُ الْأَعْظَمُ یاه یاه بِاللَّهِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ یَا مُنْشِئَ السَّحَابِ الثِّقَالِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ .» {بسم الله الرحمن الرحیم و درود بر محمد نبی و آل او ائمه هدایت. پروردگارا مرا از قوم ظالم نجات ده، و هنگامی که رو به مدین کرد گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند. کتاب خدا تماما در مقابل من و در چپ من و راست من و بالای سر من و پایین من و محیط بر من است. بسم الله الرحمن الرحیم ای موسی رو کن و نترس که تو از ایمن شدگانی به حمل کتاب من رو کن. خدا اعظم است یاه یاه بِاللَّهِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ ای ایجاد کننده ابرهای سنگین درود بر محمد نبی و آلش باد}

9. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: شیوه علی بن حسین علیه السّلام بود که چون عازم سفر به یکی از املاکش می شد، در آن وقت که پا به رکاب می نهاد، سلامت خود را با صدقه ای که میسر بود از خدا عزوجل می خرید و چون خدا سالمش می داشت و برمی گشت، خدا را سپاس می کرد و بدان چه فراهم می شد، شکر می گفت.

و عبدالرحمن بن کثیر گفت: نزد امام باقر علیه السّلام بودم که مردی از شیعه برای وداع و رفتن به سوی عراق نزد او آمد. آن حضرت دستش را گرفت و آنچه پدرش می کرد، به او بازگفت. گوید: آن مرد با حضرتش وداع کرد و رفت و خبر آمد که راه را بر او بریدند. من موضوع را به آن حضرت گزارش کردم. فرمود: سبحان الله!آیا من به او پند ندادم؟ گفتم: چرا. سپس گفتم: قربانت گردم! چون من این کار کردم، آن را به حساب زکات در شمار آورم؟ فرمود: نه، و اگر خواهی از حق معلوم(1) به حساب آور.(2)

10. محاسن: سفیان بن عمر گوید: من ستاره شناس بودم و طالع را می شناختم و هراسی در دلم می افتاد. از آن موضوع به امام صادق علیه السّلام شکوه کردم، فرمود:

1- . یعنی «به حق معلوم» که در آیه «و الذین فی أموالهم حق معلوم للسائل و المحروم» آمده.

2- . محاسن: 348

چون بد دل شدی، به اولین مستمندی که رسیدی صدقه بده و گذر کن که خدا عزوجل آن را از تو دفع کند.(1)

11. محاسن: یکی از دو امام علیهما السّلام فرمود: شیوه پدرم بود که چون روز چهارشنبه آخر ماه یا هر روزی که سفر را بد می دانستند سفر می کرد، همچون محاق و غیر آن، صدقه ای می داد و سفر می کرد.(2)

12. محاسن: امام کاظم علیه السّلام فرمود: من برای هر که از خانه اش به سفر می رود و عمامه و تحت الحنک بسته باشد، ضامنم که دچار دزدی و غرق و آتش سوزی نشود.(3)

13. مکارم الاخلاق: پیغمبر صلی الله علیه و آله در سفرهایش از شیشه عطر، سرمه دان، قیچی، آینه، مسواک و شانه خود جدا نمی شد. و در روایتی است که با آن حضرت، نخ و سوزن و پینه زنی و بند نعلین بود که با آنها جامه اش را می دوخت و نعلین خود را پینه می زد.(4)

14. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: صدقه بده و هر روزی که خواهی سفر کن.

از حماد بن عثمان است که به امام صادق علیه السّلام گفتم: در روزهای بد، مانند روز چهارشنبه و غیرآن سفر بد است؟ فرمود: سفرت را با صدقه شروع کن و هر گاه که پیش آمد سفر کن، و آیه الکرسی بخوان و چون پیش آمد، حجامت کن.

ابن ابی عمیر(5)

گفت: من ستاره شناس بودم و طالع را می شناختم و هراسی در دلم می افتاد. از آن موضوع به امام کاظم علیه السّلام شکوه کردم. فرمود: چون بد دل

1- . محاسن: 349
2- . محاسن: 349
3- . محاسن: 373
4- . مکارم الاخلاق: 36

5- . در کتاب «التجمل» این روایت را آورده و به آن بر جواز عمل به نجوم استدلال کرده است و گفته اگر در شیعه کسی جز محمد بن ابی عمیر عارف به نجوم نبود، در حجیت و اباحه آن همین یک نفر کافی است، چرا که او از خواص شیعه بوده. ولیکن آنچه ظاهر است، این است که صحیح در سند این حدیث آن چیزی است که برقی در محاسن نقل کرده، پس این حدیث نمی تواند حجت باشد.

شدی، به اول مستمندی که رسیدی صدقه بده و گذر کن که خدا عزوجل آن را از تو دفع کند.

از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: هر که در صبح صدقه ای دهد، خدا بدی آن روز را از وی جلوگیری کند.

محاسن: عبدالله بن سلیمان از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت می کند: شیوه پدرم این بود که چون روز چهارشنبه آخر ماه یا هر روزی که سفر را بد می دانست، همچون محاق و غیر آن سفر می کرد، صدقه ای می داد و سفر می کرد.

و محمد بن مسلم گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: شیوه علی بن حسین علیه السّلام بود که چون عازم سفر به یکی از املاکش می شد سلامت خود را با صدقه ای که میسر بود از خدا عزوجل می خرید در آن وقت که پا به رکاب می نهاد و چون خدا سالمش می داشت و برمی گشت خدا را سپاس می کرد و شکر می نمود وبدان چه فراهم می شد صدقه می داد.

و از آن حضرت است که فرمود: چون قصد سفر کنی، سلامت خود را بدان چه فراهم باشد و به دلت نشیند از خدا عزوجل بخر، و سفر کن و بگو: بار خدایا! من سفری چنین و چنان در سر دارم و سلامتم را از تو در این سفر با این مبلغ از تو خریدم، و آن را به جای خوب بنه و مانند آن را در رسیدن از راه بجا آور برای شکر خدا.

و از کتاب فردوس: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا عاجز است کسی از شما که عصایی که ته آن پیکانی(1) دارد برگیرد که چون خسته شود، بدان تکیه کند و آب (2)بدان برآورد و با آن آزار دهنده راه را براندازد، و نیش دارها را بکُشد یا با درنده نبرد کند و در بیابان پهناور، آن را در قبله نماز خود بنهد؟

1- . «العکاز» با ضمه و تشدید، آهنی است که بر سر پیکان تیز شده است.
2- . یعنی آن را خارج می کند.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: عصا با خود داشتن، نشانه مؤمن است و روش پیغمبران.

و از ام سلمه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راه رفتن با عصا تواضع است و به هر گام، هزار حسنه دارد و هزار بالا رفتن درجه.

از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل فرمود که آن حضرت فرمود: هر که با عصای بادام تلخ به سفر رود و این آیه را بخواند: «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ» تا آنجا که فرماید: «وَ اللَّهُ عَلی ما نَقُولُ وَکِیلٌ.» خدا او را از هر درنده آزاردهنده و هر دزد تجاوزگر و هر نیشدار(1) نگه دارد تا به خاندانش و به منزلش برگردد، و همراه او هفتاد و هفت فرشته بدرقه باشند که برایش آمرزش خواهند تا برگردد و آن عصا را وانهد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عصا داشتن فقر را ببرد و شیطان را دور سازد.

و فرمود: هر که طی الارض خواهد، عصای بادام تلخ با خود ببرد.

و فرمود: عصا برگیرید که روش برادران پیغمبرم است، و بنی اسرائیل از خرد و کلان با عصا راه می رفتند که متکبر نباشند.(2)

15. خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چون کسی از شما به سفر رود، بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَ الْحَامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَ الْخَلِیفَهُ فِی

الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ.» {بار خدایا! تویی یار در سفر و کمک باربر، و خلیفه در اهل و مال و فرزند.} و چون منزل کردید بگویید: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا مُنْزَلاً مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ.»(3) {بار خدایا ما را منزلی با برکت بده که تو بهترین پذیرا کننده ای.}

و فرمود: هر که از شما در سفر گم شد یا بر جانش ترسید، فریاد بزند: «ای صالح، به دادم برس!» که یکی از برادران جنی شما به نام صالح است که خود را وقف شما کرده وهر جا صدا را شنید، جواب گوید و گمشده را راه نماید و مَرکب سواری گریزان را نگاه می دارد.

1- . «الحمه» یعنی سم.
2- . مکارم الاخلاق: 278- 280
3- . خصال 2: 168

و فرمود: هر که از شما از شیر بر خود و گوسفندش ترس دارد، خطی به گرد آنها کشد و بگوید: «ای خدا! پروردگار دانیال و چاه و پرورنده شیر درنده! مرا و گوسفندم را حفظ کن.» و هر کس از شما که از عقرب ترسد، این آیات را بخواند: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ، تا إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ، إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ.»(1) {درود بر نوح در میان جهانیان. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. به راستی او از بندگان مومن ما بود. }(2)

16. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفت: مردی نزد برادرم موسی (علیهما السّلام) آمد و به او گفت: قربانت گردم! می خواهم به فلان سو بروم؛ استخاره ای به من بیاموز که اگر آن سو خوب است، خدا برایم فراهم کند و اگر بد است، مرا از آن بگرداند. فرمود: برایت لازم است که بدان سو سفر کنی؟ گفت: آری. فرمود: بگو: بار خدایا! برایم چنین و چنان مقدر کن و آن را برایم خیر ساز، که تو بر آن توانا شوی.(3)

17. فقه الرضا: چون قصد سفر کنی، خانواده ات را جمع کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو: بار خدایا! دینم و خودم و خاندانم و فرزندانم را به تو می سپارم.

18. مکارم الاخلاق: چون پیغمبر سفر می کرد، شانه و مسواک و سرمه دان بر می داشت.(4)

19. امان الاخطار: روایت است که چون کسی سفر خواهد، خوب است غسل کند و در حین انجام آن بگوید: «بسم الله و بالله و علی مله رسول الله و الصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین. بار خدایا! دلم را پاک دار و بدان شرح صدرم ده و بدان قبرم را روشن کن. بار خدایا! آن را نور و طهورم ساز و پناه و درمان از هر درد و آفت و آسیب و بدی، از هر چه ترسم و در حذرم، و پاک کن دلم و اندامم و استخوانم و مویم و

1- . صافات / 79 - 81
2- . خصال 2: 159- 160
3- . قرب الاسناد: 165
4- . مکارم الاخلاق: 288

تنم و مغزم و عصبم را و هر آنچه زمین از من بر خود بردارد. بار خدایا! آن را گواه من ساز در روز نیاز و نداری و بی چیزی ام، ای پرورنده جهان که تو بر هر چه توانایی.(1)

20. امان الاخطار: در روایتی منقول دیدیم که چون مسافر پیش از سفر صدقه دهد، گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی اشْتَرَیْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَهِ سَلَامَتِی وَ سَلَامَهَ سَفَرِی وَ مَا مَعِی فَسَلِّمْنِی وَ سَلِّمْ مَا مَعِی وَ بَلِّغْنِی وَ بَلِّغْ مَا مَعِی بِبَلَاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ» (خدایا! من با این صدقه سلامت خودم و سفرم و هر چه همراه دارم را خریدم. مرا و هر چه با من است سالم دار و به خوبی و خوشی به

مقصد برسان.) و پس از صدقه هم وارد است: «لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین. {معبودی جز الله بردبار و کریم نیست. معبودی جز الله برتر و عظیم نیست. پاک و منزه است پروردگار آسمان های هفتگانه و پروردگار زمین های هفتگانه و هر آنچه در آن و بین آنها هست و پروردگار عرش عظیم و درود بر پیامبران و ستایش بر خدای رب العالمین باد و درود بر محمد و خاندان پاک و مطهرش باد} اللَّهُمَّ کُنْ لِی جَاراً مِنْ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ مِنْ کُلِّ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَ بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ اللَّهُمَّ إِنِّی أُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیَانِی وَ عَجَلَتِی بِسْمِ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ فِی سَفَرِی هَذَا ذَکَرْتُهُ أَمْ نَسِیتُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَی الْأُمُورِ کُلِّهَا وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَ الْخَلِیفَهُ فِی الْأَهْلِ اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنَا سَفَرَنَا وَ اطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَ سَیِّرْنَا فِیهَا بِطَاعَتِکَ وَ طَاعَهِ رَسُولِکَ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَ بَارِکْ لَنَا فِی مَا رَزَقْتَنَا- وَ قِنا عَذابَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ کَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَ نَاصِرِی اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّی بُعْدَهُ وَ مَشَقَّتَهُ وَ اصْحَبْنِی وَ اخْلُفْنِی فِی أَهْلِی بِخَیْرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ . { بار خدایا! پناهم باش از هر جبار لجبازی و از هر شیطان سرکشی. به نام خدا داخل شدم و به نام خدا خارج شوم. بار خدایا! در پیشاپیش فراموشی و شتابم نام خدا آورم و آنچه خدا در این سفربرایم خواهد، چه یادم باشد یا فراموشش کنم، باشد. بار خدایا! تویی یاور بر همه

1- . امان الاخطار: 20

اموری و تویی یار در سفر و خلیفه در خانواده. بار خدایا! سفر را به ما آسان کن و زمین را برای ما در نورد، و ما را به طاعت خود و رسولت بدار. بار خدایا! مَرکَب ما را اصلاح فرما و در آنچه به ما روزی کنی، برکت بدار و ما را از عذاب جهنم نگه دار. بار خدایا! به تو پناه بریم از رنج سفر و ناکامی بازگشت و بدی منظره در اهل و مال و فرزند. بار خدایا! تویی بازویم و یارم. خدایا! برگیر از من دوری و سختی آن را و یارم باش و به خوبی جانشینم باش در خانواده ام، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.}

و چون خواهد بیرون رود، دو رکعت نماز بخواند؛ رکعت اول با یک حمد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و رکعت دوم با حمد و سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» و بسا که سوره الفتح یا پاره ای از آن را به رکعت اول و سوره النصر را به دوم بپیوندد و در قنوت، دعای سلامتی بخواند و پس از نماز، تسبیح فاطمه زهرا علیه السّلام و این دعای وارده را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ وُلْدِی وَ مَنْ کَانَ مِنِّی بِسَبِیلِ الْإِیمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَ الْغَائِبَ- اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَ احْفَظْ عَلَیْنَا اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِی رَحْمَتِکَ وَ لَا تَسْلُبْنَا فَضْلَکَ إِنَّا إِلَیْکَ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ کَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ هَذَا التَّوَجُّهَ طَلَباً لِمَرْضَاتِکَ وَ تَقَرُّباً إِلَیْکَ اللَّهُمَّ فَبَلِّغْنِی مَا أُؤَمِّلُهُ وَ أَرْجُوهُ فِیکَ وَ فِی أَوْلِیَائِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» { بار خدایا! من امروز خودم و اهل و مال و فرزند و هم کیشان حاضر و غایبم را به تو می سپارم. خدایا! ما را حفظ کن و محفوظ بدار. بار خدایا! ما را در رحمتت گرد آور و فضلت را از ما بر مدار که ما به تو رو آوردیم. خدایا! به تو پناه آوردیم از رنج سفر و بد آمد برگشت و بدحال بودن اهل و مال و فرزند در دنیا و آخرت. بار خدایا! این توجه به تو برای خواست رضای تو و تقرب به درگاهت است. خدایا! مرا بدان چه از تو و هم از اولیایت آرزومند و امیدوارم برسان، ای مهربانترین مهربانان.}

و اگر خواهی، باز بگو: «اللَّهُمَّ خَرَجْتُ فِی وَجْهِی هَذَا بِلَا ثِقَهٍ مِنِّی لِغَیْرِکَ وَ لَا رَجَاءٍ یَأْوِی بِی إِلَّا إِلَیْکَ وَ لَا قُوَّهٍ أَتَّکِلُ عَلَیْهَا وَ لَا حِیلَهٍ أَلْجَأُ إِلَیْهَا إِلَّا طَلَبَ رِضَاکَ وَ ابْتِغَاءَ رَحْمَتِکَ وَ تَعَرُّضاً لِثَوَابِکَ وَ سُکُوناً إِلَی حُسْنِ عَائِدَتِکَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِی فِی عِلْمِکَ فِی وَجْهِی مِمَّا أُحِبُّ وَ أَکْرَهُ اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّی مَقَادِیرَ کُلِّ بَلَاءٍ وَ مَقْضِیَّ کُلِّ

لَأْوَاءِ وَ ابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَ لُطْفاً مِنْ عَفْوِکَ وَ سَعَةً مِنْ رِزْقِکَ وَ تَمَاماً مِنْ نِعْمَتِکَ وَ جِمَاعاً مِنْ مُعَافَاتِکَ وَ وَفِّقْ لِی فِیهِ یَا رَبِّ جَمِیعَ قَضَائِکَ عَلَی مُوَافَقَةِ هَوَایَ وَ حَقِیقَةِ آمَالِی وَ ادْفَعْ عَنِّی مَا أَحْذَرُ وَ مَا لَا أَحْذَرُ عَلَی نَفْسِی مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی وَ اجْعَلْ ذَلِکَ خَیْراً لِی لِآخِرَتِی وَ دُنْیَایَ مَعَ مَا أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْلُفَنِی فِیمَنْ خَلَّفْتُ وَرَائِی مِنْ وُلْدِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ إِخْوَانِی وَ جَمِیعِ حُزَانَتِی بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ بِهِ غَائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی تَحْصِینِ کُلِّ عَوْرَةٍ وَ حِفْظِ کُلِّ مَحْذُورٍ وَ صَرْفِ کُلِّ مَکْرُوهٍ وَ کَمَالِ مَا یُجْمَعُ لِی بِهِ الرِّضَا وَ السُّرُورُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ ارْزُقْنِی ذِکْرَکَ وَ شُکْرَکَ وَ طَاعَتَکَ وَ عِبَادَتَکَ حَتَّی تَرْضَی وَ بَعْدَ الرِّضَا اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دِینِی وَ نَفْسِی وَ مَالِی وَ أَهْلِی وَ ذُرِّیَّتِی وَ جَمِیعَ إِخْوَانِی اللَّهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَ الْغَائِبَ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَ احْفَظْ عَلَیْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِی جِوَارِکَ وَ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَکَ وَ لَا تُغَیِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَهٍ وَ عَافِیَهٍ وَ فَضْل»

{بار خدایا! من در این راه خود جز به تو اعتماد ندارم و امیدی نبستم و به جز نیرو و چاره سازی تو توجه ندارم برای خواستن رضا و رحمتت و درگیری با ثوابت و آرامش به سود خوبت، و تو داناتری بدان چه در این راه برایم دانستی که خوش دارم یا بد. بار خدایا! از من بگردان هر مقداری از بلا و گرفتاری را و مرا در پوشش رحمت و لطفت بدار و در عفو و سعه رزق و کمال نعمتت و کل عافیتت، و مرا توفیق ده به همراهی خواست خودت با دلخواهم و آرزوهایم، و از من باز دار آنچه را از آن حذر دارم یا حذرندارم درباره خودم، آنچه که تو بدان داناتری از خودم، و آن را خیر دنیا و آخرتم ساز همراه با آنچه از تو خواستم، از سرپرستی بازمانده هایم از فرزند و اهل و مال و برادران و همه وابستگان به بهتر از آنچه سرپرستی کنی نسبت به مؤمنان غایب در پوشش هر عورت، و حفظ از هر محذور و جلوگیری از هر بدی با کمال آنچه برایم فراهم کنی برایم از رضا و شادی در دنیا و آخرت. سپس مرا به ذکر و شکر و طاعت و عبادتت بدار تا راضی شوی و بعد از رضا، بار خدایا! امروز به تو سپردم دینم و خودم را و مال و اهل و نژاد و همه برادرانم را. خدایا! حاضر و غایب ما را حفظ کن. بار خدایا! ما را نگه دار و محفوظ بدار. بار خدایا! ما را در پناه خود بدار و نعمتت را از ما مگیر و هر نعمتی و عافیتی و فضلی را که داریم دگرگون مساز.}

و روایت است که چون خواهی در وقت بد سفر کنی، سوره حمد و معوّذتین و آیه الکرسی و سوره قدر و آخر سوره آل عمران، «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ- رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ- رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ- رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ- فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ- لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ مَتاعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ- لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ- وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ خاشِعِینَ لِلَّهِ- لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون.»(1) {مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است. همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا

1- . آل عمران / 190 - 200

کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی. پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عملِ هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی کنم؛ پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند، بدی هایشان را از آنان می زدایم، و آنان را در باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی آورم؛ [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بدانچه به سوی شما نازل شده و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده ایمان دارند، در حالی که در برابر خدا خاشعند، و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. اینانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را خواهند داشت. آری! خدا زودشمار است. ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.} را بخوان و آنگاه بگو: «اللَّهُمَّ بِکَ یَصُولُ الصَّائِلُ وَ بِکَ یَطُولُ الطَّائِلُ وَ لَا حَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْلٍ إِلَّا بِکَ وَ لَا قُوَّةَ بِمَثَارِهَا ذُو الْقُوَّهِ إِلَّا مِنْکَ أَسْأَلُکَ بِصَفْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ- مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَ عِتْرَتِهِ وَ سُلَالَتِهِ ع صَلِّ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ اکْفِنِی شَرَّ هَذَا الْیَوْمِ وَ ضَرَّهُ وَ ارْزُقْنِی خَیْرَهُ وَ یُمْنَهُ وَ اقْضِ لِی فِی مُنْصَرَفِی بِحُسْنِ الْعَافِیَهِ وَ بُلُوغِ الْمَحَبَّهِ وَ الظَّفَرِ بِالْأُمْنِیَّهِ وَ کِفَایَهِ الطَّاغِیَهِ الْغَوِیَّهِ وَ کُلِّ ذِی قُدْرَهٍ لِی عَلَی أَذِیَّهٍ حَتَّی أَکُونَ فِی جُنَّهٍ وَ عِصْمَهٍ مِنْ کُلِّ بَلَاءٍ وَ نَقِمَهٍ وَ أَبْدِلْنِی فِیهِ مِنَ المحلوق [الْمَخَاوِفِ] أَمْناً وَ مِنَ الْعَوَائِقِ فِیهِ یُسْراً حَتَّی لَا یَصُدَّنِی صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَ لَا یَحُلَّ لِی طَارِقٌ مِنْ أَذَی الْعِبَادِ- إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ الْأُمُورُ إِلَیْکَ تَصِیرُ یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ.» {بار خدایا! یورش یورش گر از تو است و بخشش بخشنده از توست، و هیچ جنبش جنبنده ای نباشد جز از تو و نیروی نیرورزی نیست جز از تو. از تو خواهم به برگزیده خلق و بهترین آفریده ات محمد پیغمبرت و خاندان و نژادش علیهم السّلام بر او و بر آنها رحمت فرستی و شر و زیان این روز را از من بگردانی و خیر و برکتش را به من رسانی، و در برگشتم حسن عافیت و رسیدن به دوستی و پیروزی و آرزو را برایم بخواه ، و دفع سرکش گمراه و هر توانا بر آزارم را برایم بخواه تا در زیر سِپَر و حفظ از هر بلاء و نقمت باشم و مرا ازهر چیز ترسناکی امن و آسودگی عوض ده و از

هر بدآمدی در آن آسایش ده تا هیچ جلوگیری مرا از مقصدم باز ندارد، و هیچ آزاری از بندگان بر درم نکوبد، زیرا {تو بر هر چیز توانایی} و هر کاری به تو برگردد، {ای که مانندی نداری، و شنوای و بینا است.}

روایت دیگر درباره نماز وداع با خانواده که چهار رکعت است به همراه تضرع: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: قصد سفری دارم و وصیت خود را نوشتم. می فرمایی آن را به کدام یک از این سه کس بدهم: پدرم، پسرم یا برادرم؟ فرمود: کسی که بار سفر بسته، جانشینی در خاندانش ننهد بهتر از چهار رکعت که در خاندانش بجا گذارد، و در هر رکعتی سوره حمد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَقَرَّبُ بِهِنَّ إِلَیْکَ فَاجْعَلْهُنَّ خَلِیفَتِی فِی أَهْلِی وَ مَالِی» {خدایا! من بدینها به درگاهت تقرب جستم و آنها را خلیفه من ساز در اهل و مالم.} و آن جانشین وی شود در اهل و مال و خانه اش تا برگردد به خاندانش.(1)

21. امان الاخطار: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله سفر می کرد، با خود پنج چیز برمی داشت: آینه، سرمه دان، چنگال، مسواک و شانه. و در روایت دیگر «مقراض.»(2)چون قصد سفر کنی، سه بار بگو: «بالله أخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل دابه أنت آخذ بناصیتها إن ربی علی صراط مستقیم». به (قدرت و مشیت)خدا خارج می شوم و به (قدرت و مشیت خدا) داخل می شوم و بر خدا توکل می کنم. خدایا! بدین راه که می روم خوبی بر من بگشا و به خوبی آن به سر رسان، و حفظم کن از شَر هر جانداری که در چنگ تو است، همانا پروردگارم در راه راست است، هر که با اخلاص آن را گوید، بسا که از خاصان باشد و او در سلامت داخل است نه ندامت. و چون به در خانه رسیدی، آن را بگو که امام کاظم علیه السّلام در روایتی فرموده که: چون کسی از شما آهنگ سفر کند، بر در خانه اش رو به راهی که بدان توجه دارد بایستد و سوره حمد را در پیش رو بخواند، در سمت راست و چپ و آیه الکرسی بخواند در این سه سو. سپس گوید: «اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی

1- . امان الاخطار: 30
2- . امان الاخطار: 41

ببلاغک الحسن» خدایا! مرا نگهدار و هر آنچه با من است، مرا سالم دار و آنچه با من است، و مرا برسان و آنچه را که با من است به طور خوبی برسان. که البته خدایش او را با هر چه که با او است حفظ کند و او را با هر چه که با او است سالم دارد. سپس به صباح (راوی حدیث) فرمود:آیا ندیدی که کسی خودش محفوظ ماند و آنچه با او است محفوظ نماند، و خودش سالم ماند و آنچه با او است سالم نماند و خودش برسد به مقصد و آنچه با او است نرسد؟ گفتم: آری، قربانت!

مؤلف: روایت داریم که امام رضا علیه السّلام فرمود: چون برای سفر یا در حضر از منزلت به در شوی، بگو: «بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله ما شاء الله و لا حول و لا قوه الا بالله» {به نام خدا . به خدا ایمان آوردم و بر او توکل کردم هرچه خدا بخواهد و هیچ نیرو و قدرتی جز به واسطه خداوند نیست} و شیاطین با او ملاقات کنند و فرشته ها به روی آنها زنند و گویند: راهی بدو ندارید با اینکه نام خدا برده و بدو ایمان آورده و توکل کرده و گفته: ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله.

مؤلف: از ابی خدیجه روایت داریم که چون امام صادق علیه السّلام از منزل بیرون می شد، می گفت: «اللهم خرجت الیک و لک اسلمت و بک اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی قوته و نصره و فتحه و ظهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و الله أکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم إنی خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به. » {خدایا به سوی تو خارج شدم و تسلیم تو شدم و به تو اسلام آوردم و به تو ایمان آوردم بار خدایا! برکت ده در این روزم و برسان قوتش را و یاری و پیروزی و پاکی و هدایت و برکتش را و بگردان از من شرش و شر هر چه در آن است. بسم الله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین. بار خدایا! بیرون شدم و بدان مرا برکت ده و سود بده.} و چون به منزلش در آمد، مانند آن را بگوید.

مؤلف: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که چون از در خانه بیرون رود، بگوید از شر این روزِ تازه که چون خورشیدش غروب کند برنگردد، از شر خودم و شر دیگری و از شر شیاطین و از شر دشمن اولیای خدا و از شر جن و آدمی و از شر هر درنده و هر گزنده و از شر هر حرام کاری، پناه برم به آنکه فرشته ها بدان پناه برند، و

پناه می دهم خود را به خدا از هر بدکاری، خدا او را بیامرزد و توبه از آن را بپذیرد، و امور مهمش را بس باشد، و از بدیش جلوگیری کند و از شرش نگه دارد.

مؤلف: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون از منزلت خارج شوی، بگو: «بسم الله توکلت علی الله لا حول و لا قوه الا بالله اللهم إنی أسألک خیر ما خرجت له و أعوذ بک من شر ما خرجت له اللهم أوسع علیّ من فضلک و أتمم علیّ نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعل رغبتی فیما عندک و توفنی علی ملتک و مله رسولک صلی الله علیه وآله» {. به نام خدا. توکل کردم بر خدا و نیرو قوتی جز از خدا نیست بار خدایا ! من از تو خواهم خیر آنچه برایش خارج شدم و به تو پناه می برم از شر آن. خدایا ! وسعت ده بر من از فضلت و کامل کن بر من نعمتت را و مرا در طاعتت کار گیر، و شوقم ده در آنچه نزد تو است و جانم بستان بر آیین خودت و آیین رسولت صلی الله علیه وآله }.

مؤلف: و در حدیث دیگر است که امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که هنگام خروج از منزلش بگوید:« بسم الله حسبی الله توکلت علی الله. اللهم إنی أسألک خیر أموری کلها و أعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخره» { خدایا ! از تو خواهم خیر همه امورم را و به تو پناه می برم از رسوایی دنیا و عذاب آخرت، خدا هر امر مهم دنیا و آخرتش را کفایت کند }.

مؤلف: و روایت است که چون بر در خانه اش ایستد، تسبیح زهرا علیها السّلام گوید و حمد و و آیه الکرسی بخواند - چنان چه قبلاً گفتم - و بگوید:« اللهم إلیک وجهت وجهی و علیک خلفت أهلی و مالی و ما خولتنی و قد وثقت بک فلا تخیبنی یا من لا یخیب من أراده و لا یضیع من حفظه اللهم صل علی محمد و آل محمد و احفظنی فیما غبت عنه و لا تکلنی إلی نفسی یا أرحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت له و سبب لی المراد و سخر لی عبادک و بلادک و ارزقنی زیاره نبیک و ولیک أمیر المؤمنین علیه السلام و الأئمه من ولده و جمیع أهل بیته علیه و علیهم السلام و مدنی منک بالمعونه فی جمیع أحوالی و لا تکلنی إلی نفسی و لا إلی غیری فأکل و أعطب و زودنی التقوی و اغفر لی فی الآخره و الأولی اللهم اجعلنی أوجه من توجه إلیک» {خدایا ! به تو رو کردم و تو را سرپرست خاندانم و مالم و آنچه به من دادی کردم، من به تو اعتماد کردم،

ص: 285

مرا نومید مساز ای که نومید نکند هر که قصد او کرد و ضایع نکند هر که او را حفظ کرد. اللهم صل علی محمد و آل محمد. مرا حفظ کن در آنچه از آن غیبت کردم و مرا به خود وامگذار، ای ارحم الراحمین. خدایا! مرا برسان بدان چه رو کردم، و مقصودم را فراهم ساز، و عباد و بلادت را برایم مسخر کن و به من روزی کن زیارت پیغمبرت و ولی ات امیر مؤمنان و ائمه از فرزندانش را علیهم السّلام و همه خاندانش را علیه و علیهم السّلام، و در هر حال به من کمک ده و مرا به خود وامگذار و نه به دیگری تا خسته شوم و هلاک گردم، و از تقوا توشه ام ده و در آخرت و دنیا مرا بیامرز. خدایا! مرا آبرومندترین روآوران به خودت گردان. }

و باز بگوید: «بسم الله و بالله و توکلت علی الله و استعنت بالله و ألجأت ظهری الی الله و فوضت أمری الی الله رب امنت بکتابک الذی انزلت و نبیک الذی ارسلت لانه لا یأتی بالخیر الهی الا انت، و لا یصرف السوء الا انت، عز جارک و جل ثنائک و تقدست اسماؤک و عظمت آلاؤک و لا اله غیرک.» {به نام خدا و به خدا . توکل کردم بر خدا و یاری جستم از خدا و پشت و پناهم به خداست و کارم واگذار بر خداست پروردگارا به کتابی که نازل کردی و به نبیّت که او را فرستادی ایمان آوردم چرا که فقط تو خیر را آوردی ای معبود من.و بدی را فقط تو بر می داری. حقت بزرگ است و ثنا و ستایشت برتر و أسماءت مقدس است و نعماتت عظیم است و هیچ معبودی جز تو نیست} که روایت است هر که بامداد از خانه اش خارج شود و این دعا را بخواند، تا شب که به منزلش برگردد بلا نبیند، و همچنان هر که شب خارج شود و آن دعا را بخواند، بلایی بدو دچار نشود تا صبح که به منزلش برگردد.

مؤلف: به برخی از آنچه روایت داریم در این حال اکتفا کردیم، تو از آنها بگو هر چه را حال و وقتت سازگار باشد که مردم در همت و اهمال گونه گونه باشند.

22 .دعوات راوندی: امام صادق علیه السّلام فرمود: ضامنم هر که از خانه اش عمامه پوشیده خارج شود، سالم بدان برگردد.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل فرمود: هر که چون سفر خواهد دو سمت در خانه اش را بگیرد و یازده بار سوره «قُلْ هُوَ اللّٰهُ» را بخواند، خدا پاسبان او است تا برگردد.

و فرمود: چون کسی سوار مرکبش شود و به نام خدا بگوید، فرشته دنبالش سوار شود و او را حفظ کند تا پیاده شود و اگر نام خدا را نبرد، شیطانی به دنبالش سوار شود.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون سفر خواهی، پا در رکاب منه تا صدقه ای بدهی کم یا بیش. معلی گوید: گفتم: یا ابن رسول الله! کم چند است و بیش چند؟ فرمود: از یک گرده نان تا بیشتر و هر چه بیشتر باشد، حاجت برآورتر است.

و فرموده اند علیهم السّلام: چون سفر خواهی، وضوی نماز بگیر و خاندانت را گرد آور و دو رکعت نماز بخوان و پس از سلام بگو: خدایا! از هم اکنون خودم و خاندانم را به تو سپردم. بار خدایا! تویی یار و تویی خلیفه، و چون گام بر در نهی بگو:

بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ

23. نهج البلاغه: در سال 37 هجری که امام علیه السّلام به سوی شام سفر آغاز کرد، این نیایش را در حالی که پا در رکاب نهاد مطرح فرمود: « اللهم إنی أعوذ بک من وعثاء السفر و کآبه المنقلب و سوء المنظر فی النفس و الأهل و المال و الولد اللهم أنت الصاحب فی السفر و أنت الخلیفه فی الأهل- لا یجمعهما غیرک لأن المستخلف لا یکون مستصحبا و المستصحب لا یکون مستخلفا» {خدایا! از سختی سفر و اندوه بازگشتن و رو به رو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می برم. پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی} و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است، نمی تواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و هم سفر است، سرپرست بازماندگان انسان نمی تواند باشد.

سید - رضی الله عنه - گفته است: چند جمله اول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که علی علیه السلام آن را با عباراتی رساتر به اتمام رساند که فرمود: که هر دو نتواند، جز تو باشد.(1)

1- . نهج البلاغه: خطبه 46

24. خصال: در حدیث اربعمائه است که امیر مؤمنان فرموده: چون یکی از شما به سفری رود، بگوید: خدایا! تویی یار در سفر و کمک باربر، و خلیفه در اهل و مال و فرزند. و چون به منزل رسیدید، بگویید: «مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِین.» {منزل ما را مبارک کن که بهترین پذیرا کننده ای.} (1)

و فرمود: چون یکی از شما در سفر گم شود یا بر خود ترسد، فریاد کشد: «ای صالح به دادم برس!» که در برادران پری شما صالح نامی است که در بلاد برای شما بگردد، و خود را وقف شما کرده و چون آواز را بشنود پاسخ دهد و گم شده را راه نماید و مَرکب سواری او را برایش نگه دارد.(2)

و فرمود: هر کدام شما که از غرق شدن می ترسد، بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ.»(3) {به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش، بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است} و «بسم اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُ.» «ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.»(4) {و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند، و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست، و آسمان ها درپیچیده به دست اوست او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند.}(5)

25. قرب الاسناد: ابن اسباط گفت: به امام کاظم علیه السّلام گفتم: چه می فرمایی، از صحرا بروم یا دریا؟ راه ما بیمناک و پر خطر است. فرمود: از صحرا برو. سپس فرمود: برایت مانعی نیست که به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله روی و دو رکعت نماز در غیر وقت فریضه بخوانی و صد بار از خدا خیر بخواهی. اگر به دریا شدی، همان را بگو که خدا تبارک و تعالی فرموده: «ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ.»(6) {در آن سوار شوید. به نام خداست روان شدنش و

1- . خصال 2: 168
2- . خصال 2: 159
3- . هود / 41
4- . زمر / 68
5- . خصال 2: 160

6- . هود/ 41

لنگرانداختنش، بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.} و اگر دریا طوفانی شد، بگویی: «بسم الله اسکن بسکینه الله وقر بوقار الله و اهداء باذن الله و لا حول و لا قوه الا باذن الله.» {به نام الله. به آرامش الهی آرام بگیر و به وقار خداوندی با طمأنینه باش و به إذن الهی هدایت شو که هیچ نیرو و قدرتی جز به إذن الهی نیست}

گفتیم: خدایت شایسته دارد، «سکینه» چیست؟ فرمود: بادی که از بهشت برآید به صورت آدمی و بوی خوش، و همان است که به ابراهیم علیه السّلام فرود شد و گرد ارکان کعبه می گشت و پایه ها را می نهاد. گفتیم: آن از همان است که فرمود: «و فِیهِ سَکِینَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّهٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَهُ.»(1) {آن صندوقِ [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان، و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده اند- در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند- به سوی شما خواهد آمد. مسلما اگر مؤمن باشید، برای شما در این [رویداد] نشانه ای است}؟

فرمود: آن سکینه در تابوت بود و در آن طشتی بود که دل پیغمبران را در آن شستشو می کردند، و تابوت در بنی اسرائیل همراه پیغمبران می گردید. سپس رو به ما کرد و فرمود: تابوت شما چه باشد؟ گفتیم سلاح. فرمود: راست است، آن تابوت شما است.

سپس فرمود: اگر به راه صحرا رفتی، بگو آنچه را خدا فرموده: « سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَاذَا وَ مَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ . وَ إِنَّا إِلیَ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُون.»(2) {و بگویید: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و [گرنه] ما را یارای [رام ساختن] آنها نبود.و به راستی که ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.} همانا بنده ای نباشد که آن را بگوید و از شتر یا مرکب خود به زمین افتد و زیانی بیند به فرمان خدا. و فرمود: چون از منزلت بدر شدی، بگو: «بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوه الا بالله.» که

1- . بقره / 248
2- . زخرف / 13 - 14

فرشته ها به روی شیاطین زنند و گویند: نام خدا برده و ایمان به خدا آورده و توکل بر خدا کرده و گفته: «لا حول و لا قوه الا بالله.»(1)

مؤلف: این خبر در «باب آداب و سنن» گذشته و در آن است که چون آهنگ چیزی کردی و برای صحرا سوار شدی، چون بر مرکبت استوار گشتی بگو: «سبحان الذی...» تا آخر و اگر به دریا سوار شدی، در آن حال بگو: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها» و چون موج بر تو برخاست، بر پهلوی چپ تکیه کن و با دستت به سوی موج اشاره کن و بگو: آرام باش به سکینه خدا و بر جا باش به بر جایی خدا، و لا حول و لا قوه الا بالله.

ابن اسباط گفت: من به دریا شدم و چون موج بالا می گرفت، همان را که امام کاظم علیه السّلام فرموده بود می گفتم و موج گشاده می شد و به ما از آن چیزی نمی رسید.(2)

26. محاسن: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که به بیابانی بیفتد و بگوید: «لا اله الا الله و الله اکبر»، خدا آن وادی را پر کند از حسنات وادی بزرگ، دور باشد یا کوچک باشد.(3)

27. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرپرست نکند کسی بر اهل خود بهتر از دو رکعت که آنها را هنگام سفر کردن بخواند و بگوید: «اللهم إنی أستودعک نفسی و أهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و أمانتی و خاتمه عملی» {بار خدایا! من خودم و اهل و مال و نژادم و دنیا و آخرتم و امانتم و سرانجامم را به تو سپردم، } جز آنکه خدا هر چه خواهد به او عطا کند.(4)

28. محاسن: برید بن معاویه گفت: امام باقر علیه السّلام هر موقع سفر قصد سفر داشت، همه عیالش را در خانه ای گرد می آورد و آنگاه می گفت: «اللهم إنی أستودعک الغداه نفسی و مالی و ذریتی و دنیای و أهلی و ولدی و الشاهد منا و الغائب

1- . قرب الاسناد: 218
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2: 608
3- . محاسن: 33

4- . محاسن: 349

اللهم احفظنا و احفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک و لا تغیر ما بنا من عافیتک و فضلک» {بار خدایا! من در این بامداد به تو می سپارم خودم و مالم و نژادم و دنیایم و اهلم و فرزندم را از حاضر و غایب. بار خدایا! حفظ کن ما را و حفظ کن بر ما. بار خدایا! ما را در پناهت گیر. بار خدایا! نعمتت را از ما مبُر و آنچه از عافیت و فضلت داریم، از ما مگیر. }(1)

29. محاسن: امام کاظم علیه السّلام فرمود: اگر یکی از شما سفر خواست، به در خانه اش رو به راهی که بدان خواهد رفت بایستد و سوره حمد را از پیش خود و سمت راست و چپ بخواند و آیه الکرسی را از سه سو. سپس گوید: « اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل» {بار خدایا! نگه دار مرا و هر چه با من است، و سالم دار مرا و هر چه با من است و برسان مرا و هر چه با من باشد، رسیدن خوب، } البته که خدا او را و هر چه با او است حفظ کند و سالم دارد و به مقصد برساند. و به من فرمود: ای صباح! (راوی حدیث است) نبینی که کسی محفوظ ماند و آنچه با او است محفوظ نماند و برسد و آنچه با او است نرسد؟ گفتم: آری قربانت گردم! (2)

30. محاسن: امام صادق علیه السّلام چون قصد سفری داشت، می گفت: « اللهم خل سبیلنا و أحسن تسییرنا و أعظم عافیتنا» {بار خدایا! راه ما را باز کن و رفتن ما را آسان کن و عافیت ما را کلان کن. }(3)

31. محاسن: ابن اسباط گفت: امام رضا علیه السّلام به من فرمود: چون برای سفر یا در حضر از منزلت درآیی، بگو: «بسم الله آمنت بالله، توکلت علی الله ما شاء الله و لا حول الا بالله» تا شیطان به تو بر خورَد و فرشته ها به روی او زنند و گویند: چه راهی به او داری، با اینکه نام خدا برده و به او ایمان آورده و بر خدا توکل کرده و گفته ما شاء الله و لا قوه الا بالله!

1- . محاسن: 350
2- . محاسن: 350
3- . محاسن: 350

و در روایت ابن فضال از آن حضرت آمده، جز اینکه گفته: «و لا حول و لا قوه الا بالله.»(1)

32. محاسن: حذیفه بن منصور گفت: همراه امام صادق علیه السّلام بودم که به مکه می رفت و چون نماز خواند، گفت: بار خدایا! راه ما را باز کن و رفتن ما را آسان کن و عافیت ما را کلان. و هر بار که بر تلی بالا می رفت، می گفت: بار خدایا! تو را شرف است بر هر شرفی.(2)

33. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدان که جان ابی القاسم به دست او است، کسی لا اله الا الله و الله اکبر نگوید نزد هر بر آمدن و ارتفاع راهی جز آنکه هر چه جلو او است همان را گویند تا به آخر برآمدگی و ارتفاع رسد.(3)

34. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدش آمدند و گفتند: ما برای تجارت قصد شام داریم و به ما بیاموز آنچه را که باید بگوییم. فرمود: آری، چون به منزلی جا گرفتید و نماز عشاء پسین را خواندید، هر کدام شما پس از سلام پهلو بر بستر نهد و تسبیح فاطمه علیها السّلام بخواند و به دنبالش آیه الکرسی که محفوظ ماند از هر چیزی تا صبح کند.

پس دزدانی آنها را دنبال کردند تا به منزلی رسیدند و غلام خود را فرستادند تا بدانند در چه حالند، خوابند یا بیدار. غلام بدانها رسید و یکی شان پهلو بر بستر داشت و آیه الکرسی و تسبیح فاطمه علیها السّلام را خواند. به ناگاه دو دیوار بر آنها ساخته شده و آن غلام آمد و گرد آنها گشت و از هر طرف جز دو دیوار ساخته ندید (و نزد یارانش برگشت و گفت که به خدا جز دو دیوار ندیدم). گفتند: خدایت رسوا کند، دروغ گفتی و ناتوان ترسویی! و خودشان برخاستند (و رفتند). آنها نیز جز دو دیوار ندیدند و گرد آنها گردیدند و سخنی نشنیدند و آدمی ندیدند و به منزل خود برگشتند. فردا صبح که شد، نزد آنها آمدند و گفتند: شما کجا بودید؟ هر دو گفتند: جز همین جا نبودیم و جایی

1- . محاسن: 350
2- . محاسن: 353

3- . محاسن: 353

نرفتیم. دزدان گفتند: به خدا ما آمدیم و جز دو دیوار ندیدیم. بگویید داستان شما چیست؟

گفتند: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و از او خواستیم به ما آموزشی دهد و آیه الکرسی و تسبیح فاطمه علیها السّلام را به ما یاد داد و ما آن را خواندیم. دزدها گفتند: بروید! به خدا ما هرگز شما را دنبال نکنیم و پس از این سخن، هرگز دزدی بر شما توانا نباشد.(1)

35. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون راه گم کردی، فریاد کن: «ای صالح، ما را به راه هدایت کن!» خدا بر شما رحمت آورد. عبیدالله (راوی حدیث گوید) دچار آن شدیم و یکی از همراهان را واداشتیم که دور شود و این فریاد را بکشد. پس دور شد و فریاد زد. سپس نزد ما آمد و خبر داد که آواز سستی شنیده که گفته راه سمت راست یا گفته در چپ. پس راه را یافتیم و چنان بود که او گفته بود.

و پدرم به من باز گفت که در بیابان از راه پرت شدیم و این کار کردیم و ما را راهنمایی کردند. گفت: یار ما آواز نرمی شنیده بود که می گفت: راه سمت راست است. و جز اندکی نرفتیم که به راه رسیدیم.(2)

36. محاسن: عمر بن یزید گفت: یک سال در راه مکه گم شدیم و سه روز ماندیم به راه جویی و آن را نیافتیم. روز سوم که آب ما تمام شد، جامه های احرام را به جای کفن پوشیدیم و حنوط برگرفتیم و یکی از یاران ما برخاست و فریاد زد: یا صالح، یا ابو حسین! یکی جواب داد. به او گفتیم: تو که باشی، خدایت رحمت کند؟ گفت: از آنها که خدا عزوجل در قرآنش فرموده: «وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْکَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُواْ أَنصِتُواْ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْاْ إِلىَ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ»(3)

{و چون تنی چند از جنّ را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند. پس چون بر آن حاضر شدند [به یکدیگر] گفتند: «گوش فرادهید.» و چون به انجام رسید، هشداردهنده

1- . محاسن: 368
2- . محاسن: 362

3- . احقاف / 29

به سوی قوم خود بازگشتند.} و از آنها جز من کسی نمانده و من گم شده را راهنمایی کنم. گفت: پیوسته به دنبال آن آواز رفتیم تا به راه رسیدیم. (1)

37. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون در تنگنای بیمناک افتادی، این آیه را بخوان: «رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَل لىّ مِن لَّدُنکَ سُلْطَنًا نَّصِيرًا.»(2) {پروردگارا، مرا [در هر کاری] به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز، و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده.} و چون چیز بیمناکی به چشمت خورد، آیه الکرسی بخوان.(3)

38. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که منزلی کرد که از درنده بر آن می ترسند، بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر. خدایا! به تو پناه می برم از شر هر درنده» که از آن درنده آسوده گردد تا از آن منزل بکوچد به اذن خدا، ان شاء الله.(4)

39. محاسن: امام کاظم علیه السّلام فرمود: هر که تنها سفر کند بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِی وَ أَعِنِّی عَلَی وَحْدَتِی وَ أَدِّ غَيْبَتِی.» {هرچه خدا بخواهد. نیرو و قوتی جز از خدا نیست. خدایا مونس وحشتم باش و یار تنهاییم باش و همراه غیبتم باش} هر که تنها در اتاقی یا خانه ای یا دهی درآید، بگوید: «اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِی وَ أَعِنِّی عَلَی وَحْدَتِی.» {خدایا مونس در وحشتم باش و مرا در تنهاییم یاری کن} گوید: یکی به آن حضرت گفت: من شکار شیر و درنده کنم و شب ها را در ویرانه ها و جاهای هراس آور می گذرانم. فرمود: چون در آنها درآیی، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ» و پای راست را پیش نه و با پای چپ خارج شو و بسم الله بگو که بد نبینی، ان شاء الله.(5)

1- . محاسن: 379
2- . اسراء / 80
3- . محاسن: 367
4- . محاسن: 367
5- . محاسن: 370

40. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر بلندی هر پل شیطانی است. چون بدان رسی «بسم الله» بگو تا از تو بکوچد.(1)

41. محاسن: امام کاظم علیه السّلام از پدرش، از جدش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی است که: یا علی! چون قصد شهر یا دهی داری، وقتی چشم رس تو شد بگو: « اللهم إنی أسألک خیرها و أعوذ بک من شرها اللهم أطعمنا من جناها و أعذنا من وباها و حببنا إلی أهلها و حبب صالحی أهلها إلینا»خدایا! خیرش را از تو خواهم و از شرش به تو پناه می برم. خدایا! از بَرَش به ما بخوران و از وبایش ما را برهان و ما را محبوب اهل آن و دوستدارخوبانش کن.(2)

42. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! چون به منزلی فرود آیی بگو: «اللهم أَنْزِلْنِی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ.»(3) {خدایا این منزل را بر من مبارک کن که تو بهترین میزبانی}

43. محاسن: علی بن مغیره گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون سفر کنی و به شهری که خواهی درآیی، چون آن را در چشم رس دیدی بگو: خدایا! پرورنده هفت آسمان و آنچه بر آن سایه دارند و پرورنده هفت زمین و آنچه بر خود دارند، و پرورنده بادها و آنچه پراکنده سازند، و پرورنده شیاطین و آنچه گمراه کنند؛ از تو خواهم رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و خیر این آبادی و آنچه در آن است. از تو می خواهم و به تو پناه می برم از شرش و شر هر چه در آن است.(4)

44. محاسن: زراره گفت: شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود: عفریت ها فرزندان ابلیسان هستند که نفوذ کنند و در کجاوه های مؤمنان در آیند و شترشان را تحریک کنند؛ آن را بپایید با آیه الکرسی (که آنها را دور کند).(5)

1- . محاسن: 373
2- . محاسن: 374
3- . محاسن: 374
4- . محاسن: 374

5- . محاسن: 380

45. طب الائمه: امام کاظم علیه السّلام فرمود: هر که در سفر است و از دزدان و درنده ها بیم دارد، بریال مَرکب سواری خود بنویسد: «لا تَخافُ دَرَکاً وَ لا تَخْشی.»(1) {نه از فرارسیدن [دشمن] بترسی و نه [از غرق شدن] بیمناک باشی} که به فرمان خدا عزوجل در امان ماند. داود رقی گوید: به حج رفتم و در بیابان کسانی از اعراب آمدند و بر کاروان زدند که من در آن بودم، و بر یال شترم همان را نوشتم و بدان خدا که محمد را به نبوت فرستاد و به رسالت گرامی کرد و مؤمنان را به امامت شرافت بخشید، یکی از آنها با من ستیزه نکرد و خدا آنان را از من کور کرد.(2)

46. مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی جانشینی بهتر از دو رکعت نماز که هنگام سفر کردن بخواند بر خاندانش نگمارد، و در وداع بگوید:«اللهم إنی أستودعک الیوم دینی و نفسی و مالی و أهلی و ولدی و جیرانی و أهل حزانتی الشاهد منا و الغائب و جمیع ما أنعمت به علی اللهم اجعلنا فی کنفک و منعتک و عیاذک و عزک عز جارک و جل ثناؤک و امتنع عائذک و لا إله غیرک توکلت علی الحی الذی لا یموت- الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا الله أکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکره و أصیلا.» {بار خدایا! امروز به تو سپردم دینم و خودم و مالم و اهلم و فرزندانم و همسایه هایم و وابسته هایم از حاضر و غایب و آنچه نعمت که به من دادی. خدایا! ما را در سایه و در پناه و عزت خود بگیر، عزیز است پناهنده به تو، والا است ستایشت و محفوظ است پناهنده ات، و نیست معبودی جز تو، توکل بر زنده ای که مرگ ندارد. سپاس خدا راست که فرزندی نگرفته و شریکی در ملک ندارد و او را سرپرستی برای دفع خواری نباشد. او را به خوبی بزرگ شمار، سپاس بسیار از آن خداست و منزه باد در هر بامداد و پسین.}

و امام باقر علیه السّلام چون قصد سفر می کرد، همه عیالش را در اتاقی جمع می کرد و می گفت: خدایا! به تو سپردم... تا آخر

1- . طه / 80
2- . طب الائمه: 36

و صباح حذاء گفت: امام کاظم علیه السّلام فرمود: اگر یکی از شما سفر خواست، به در خانه اش رو به راهی که بدان خواهد رفت ایستد و سوره حمد را از پیش او و سمت راست و چپ بخواند و آیه الکرسی را از سه سو. سپس گوید:« اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل » {بار خدایا! نگه دار مرا و هر چه با من است، و سالم دار مرا و هر چه با من است، و برسان مرا و هر چه با من باشد، رسیدن خوب.} البته که خدا او را و هر چه با او است حفظ کند و سالم دارد و به مقصد برساند. و به من فرمود: ای صباح! (راوی حدیث است) نبینی که کسی محفوظ ماند و آنچه با او است محفوظ نماند و برسد و آنچه با او است نرسد؟ گفتم: آری قربانت گردم!

و امام صادق علیه السّلام چون قصد سفر می کرد، می گفت: خدایا! راه ما را باز کن و به خوبی ما را راه بر و عافیتی کلان به ما عطا کن.

و از امام رضا علیه السلام است که فرمود: هنگامی که در سفر یا در حضر قصد خروج از منزلت را کردی، بگو: «بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله- لا حول و لا قوه إلا بالله» {به نام خدا.ایمان آوردم به خدا و بر خدا توکل کردم. هرچه خدا بخواهد. هیچ نیرو قوتی جز از خدا نیست} که شیاطین با او ملاقات می کنند و ملائکه به صورت آنها می زنند و می گویند: چه راهی به آنها دارید که نام خدا را برده اند و ایمان به او دارند و توکل بر او کرده اند و گفته اند: ما شاء الله لا قوه إلا بالله!

امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که وقت بیرون شدن از خانه اش گوید: « أعوذ بالله مما عاذت منه ملائکه الله من شر هذا الیوم و من شر الشیاطین و من شر من نصب لأولیاء الله و من شر الجن و الإنس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها أجیر نفسی بالله من شر کل شی ء» {به خدا پناه می برم از آنچه فرشته های خدا بدو پناهند از شر امروز و از شر شیاطین و از شر دشمنان اولیای خدا و از شر جن و آدمی و از شر درنده ها و گزنده ها و از شر همه کار حرام؛ پناه می دهم خود را به خدا از شر هر چیزی}، خدا او را آمرزد و توبه اش را بپذیرد و قصدش را بر آورده سازد و او را از هر بدی دور دارد و از شر نگه دارد.

انس بن مالک گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سفری نمی کرد، جز آنکه هنگامی که از جایش بلند می شد می گفت: « اللهم بک انتشرت و إلیک توجهت و بک اعتصمت أنت ثقتی و رجائی اللهم اکفنی ما أهمنی و ما لا أهم له و ما أنت أعلم به منی اللهم زودنی التقوی و اغفر لی و وجهنی إلی الخیر حیثما توجهت» {خدایا! به تو جنبیدم و به سوی تو رو آوردم و به تو خود را نگه داشتم، تو پشت و امیدم باشی. خدایا! کفایت کن هر مهم و غیر مهم مرا و آنچه تو بدان داناتری از من. خدایا! تقوا به من توشه ده و مرا بیامرز و رو به سوی خیر دار به هر جا رو کنم.} سپس بیرون می شد.

گوید: امام صادق علیه السّلام چون برای سفر بیرون می شد، می گفت: « اللهم احفظنی و احفظ ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن بالله أستفتح و بالله أستنجح و بمحمد ص أتوجه اللهم سهل لی کل حزونه و ذلل لی کل صعوبه و أعطنی من الخیر کله أکثر مما أرجو و اصرف عنی من الشر أکثر مما أحذر فی عافیه یا أرحم الراحمین» {خدایا! مرا و هر چه با من است حفظ کن و مرا و هر چه با من است، به خوبی به مقصد برسان. به خدا سفر را گشایم و به خدا پیروزی جویم و به محمد صلی الله علیه و آله رو آوردم. خدایا! هر ناهمواری را برایم هموار ساز و هر سختی را دمساز و هر خیری را به من بده بیش از آنچه امیدوارم، و هر بدی را از من بگردان، بیش از آنچه حذر دارم در عافیت و خوشی یا ارحم الراحمین.}

باز همیشه می فرمود: «أسأل الله الذی بیده ما دق و جل و بیده أقوات الملائکه أن یهب لنا فی سفرنا أمنه و إیمانا و سلامه و إسلاما و فقها و توفیقا و برکه و هدی و شکرا و عافیه و مغفره و عزما لا یغادر ذنبا.» {از خدا خواهم که هر ریز و درشت به دست او است و به دست او است قوت فرشته ها که در سفر آسودگی و ایمان و سلامت و اسلام و فهم و توفیق و برکت و هدایت و شکر و عافیت و آمرزش و تصمیم به من بخشد و گناهی فرو نگذارد.}

و از آن حضرت است که فرمود: هرکه چون از منزلش به در آید سه بار«الله اکبر» گوید و سپس بگوید: «بسم الله دخلت و بسم الله خرجت و علی الله توکلت و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و صلی الله و علی محمد و آله اللهم افتح لی فی

وجهی هذا بخیر اللهم إنی أعوذ بک من شر نفسی و من شر غیری و من شر کل دابه أنت آخذ بناصیتها إن ربی علی صراط مستقیم» {به نام خدا داخل شدم و به نام خدا خارج شدم و بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و قوتی جز از خدا نیست .خدایا! راهی که می روم به خیر برگشا. خدایا! من به تو پناه می برم از شر خود و شر دیگری و از شر هر جانداری که به دست تو است. همانا پروردگارم به راه راست است}، در ضمانت خدا است تا به منزلش برگردد. سپس بگوید: «توکلت علی الله ما شاء الله و لا قوه الا بالله. اللهم إنی أسألک خیر ما خرجت له و أعوذ بک من شر ما خرجت له اللهم أوسع علی من فضلک و أتمم علی من نعمتک و اجعل رغبتی فیما عندک و توفنی فی سبیلک علی ملتک و مله رسولک» {پروردگارا! از تو خواهم خیر آنچه برایش بیرون شدم و به تو پناه می برم از شر آنچه برایش بیرون شدم. خدایا! وسعت ده به من از فضل خود و تمام کن بر من نعمتت را و دلم را به سوی آن کن که نزد تو است و جانم را در راهت بگیر و بر آیین خودت و آیین رسولت.} بعد آیه الکرسی و معوّذتین را بخوان و باز سه بار سوره اخلاص را از پیش رو و بالای سر و زیر پا و سه بار از پشت سر و سه بار از سوی راست و سه بار هم از چپ بخوان و بر خدا توکل کن.

یک دعا که رسول خدا بدان پناه می گرفت در سفر و رسیدن شب: «یا أَرْضُ رَبِّی وَ رَبُّکِ اللَّهُ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّکِ وَ شَرِّ مَا فِیکِ وَ شَرِّ مَا خُلِقَ فِیکِ وَ سُوءِ مَا یَدِبُّ عَلَیْکِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسَدٍ وَ أَسْوَدَ وَ مِنْ شَرِّ الْحَیَّهِ وَ الْعَقْرَبِ وَ مِنْ شَرِّ سَاکِنِ الْبَلَدِ وَ مِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا أَظْلَلْنَ وَ رَبَّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا أَقَلَّلْنَ وَ رَبَّ الرِّیَاحِ وَ مَا ذَرَیْنَ وَ رَبَّ الشَّیَاطِینِ وَ مَا أَضْلَلْنَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُکَ خَیْرَ هَذِهِ اللَّیْلَهِ وَ خَیْرَ هَذَا الْیَوْمِ وَ خَیْرَ هَذَا الشَّهْرِ وَ خَیْرَ هَذِهِ السَّنَهِ وَ خَیْرَ هَذَا الْبَلَدِ وَ أَهْلِهِ وَ خَیْرَ هَذِهِ الْقَرْیَهِ وَ أَهْلِهَا وَ خَیْرَ مَا فِیهَا وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا فِیهَا وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّهٍ أَنْتَ «آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ.»(1) {ای زمین! پروردگار من و تو الله است. پناه می برم به الله از شر تو وشر آنچه در توست و بدی آنچه در تو خلق شده و بدی آنچه بر تو راه می رود و پناه می

1- . مکارم الاخلاق: 281- 283

برم به خدا از شیر و سیاهی و از شر مار و عقرب و و ساکنان شهرها و از شر پدر و آنچه زاییده. خدایا ای پرودگار آسمان های هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده و ای پروردگار زمین های هفتگانه و آنچه بر روی دارد و ای پروردگار بادها و آنچه پراکنده کند و ای پروردگار شیاطین و آنچه گمراه شده است از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و از تو خیر این شب و خیر این روز وخیر این ماه و خیر این سال و خیر این سرزمین و اهلش و خیر این آبادی و اهلش و خیر آنچه در آن است می خواهم. و پناه می برم به خدا از شر آن و شر آنچه در آن است و از شر هر جنبنده ای که تو موی جلوی پیشانیش را در دست داری که پروردگار من به راه راست است . }

47. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که در سفر هر شب آیه الکرسی بخواند، خودش و هر چه با خود دارد سالم ماند. و بگوید:« اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکر» {خدایا! رفتن مرا عبرت ساز و خاموشی ام را تفکر و سخنم را ذکر.}

و ابی البرکات مشهدی از مردی نقل کرده که گفت: امام رضا علیه السّلام از خراسان بسته ای از جامه ها برایم فرستاد و میان آنها گِلی بود. به فرستاده گفتم: این چیست؟ گفت گِل قبر حسین علیه السّلام و آن حضرت چیزی از جامه و جز آن نفرستد، جز آنکه از این گِل در آن نهد و می فرماید که سبب امان است به اذن خدا عزوجل.

و از آن حضرت است که فرمود: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدش آمدند و گفتند: ما قصد شام داریم برای تجارت و به ما بیاموز آنچه باید بگوییم. فرمود: آری، چون به منزلی جا گرفتید و نماز عشاء پسین را خواندید، هر کدام شما پس از سلام، پهلو بر بستر نهد و تسبیح فاطمه علیه السّلام و به دنبالش آیه الکرسی را بخواند که محفوظ ماند از هر چیزی تا صبح کند.

پس دزدانی آنها را دنبال کردند تا به منزلی رسیدند و غلام خود را فرستادند تا بدانند که آنها در چه حالند، خوابند یا بیدار. غلام بدانها رسید و یکی شان پهلو بر بستر داشت و آیه الکرسی و تسبیح فاطمه علیه السّلام را خواند و به ناگاه دو دیوار بر آنها ساخته شده و آن غلام آمد و گرد آنها گشت و از هر طرف جز دو دیوار ساخته ندید.

پس نزد یارانش برگشت و گفت که به خدا جز دو دیوار ندیدم. گفتند: خدایت رسوا کند، دروغ گفتی، ناتوان ترسویی! پس خودشان برخاستند (و رفتند) اما جز دو دیوار ندیدند و گرد آنها گردیدند و سخنی نشنیدند و آدمی ندیدند و به منزل خود برگشتند. فردا که شد نزد آنها آمدند و گفتند: شما کجا بودید؟ هر دو گفتند: جز همین جا نبودیم و جایی نرفتیم. دزدان گفتند: به خدا ما آمدیم و جز دو دیوار ندیدیم. بگویید داستان شما چیست؟

گفتند: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و از او خواستیم به ما آموزشی دهد و به ما آیه الکرسی و تسبیح فاطمه علیه السّلام را یاد داد و ما آن را خواندیم. دزدها گفتند: بروید! به خدا ما هرگز شما را دنبال نکنیم و پس از این سخن، هرگز دزدی بر شما توانا نباشد.(1)

48. مکارم الاخلاق: دعای گمشده: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون راه را گم کردی، فریاد کن: «یا صالح و یا ابا صالح، ما را رهنمایی کن!» خدا شما را رحمت کند.

و روایت است که صالح به خشکی گمارده شده است و حمزه به رهنمایی در دریا.

و از آن حضرت است که چون غول زده شدید، اذان بگویید.(2)

ابی عبیده حذاء گفت: با امام باقر علیه السّلام بودم و شترم گم شد. فرمود: دو رکعت نماز بخوان و بگو آنچه را که می گویم: « اللهم راد الضاله هادیا من الضلاله رد علی ضالتی فإنها من فضلک و عطائک» {خدایا! ای برگرداننده گمشده از گمراهی! برگردان گمشده مرا که آن از فضل و عطای تو است.} و این کار را انجام دادم. سپس فرمود: ای ابا عبیده، بیا سوار شو! و با آن حضرت سوار شدم و چون به راه افتادیم، ناگاه دیدیم یک سیاهی بر سر راه بود. آن حضرت فرمود: ای ابی عبیده! این شتر تو است، و همان بود.

1- . مکارم الاخلاق: 292
2- . یعنی ظاهر شد و مجسم شد در چشمانتان.

دعای منزل گرفتن: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی! چون منزل کنی بگو: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ وَ فِی رِوَایَهٍ وَ أَیِّدْنِی کَمَا أَیَّدْتَ بِهِ الصَّالِحِینَ وَ هَبْ لِیَ السَّلَامَهَ وَ الْعَافِیَهَ فِی کُلِّ وَقْتٍ وَ حِینٍ أَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ کُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ.» {خدایا مرا در منزلی مبارک منزل بده که تو بهترین میزبانانی.} و در روایتی آمده: {ومرا مؤید دار چنان که صالحین را تأیید فرمودی و سلامتی و عافیت در هر زمان و لحظه ای به من ببخش. پناه می برم به کلمات تام خدا به طور کلی از شر آنچه خلق کرده و ظاهر ساخته و از عدم به وجود آورده} و دو رکعت نماز بخوان و بگو: « اللهم ارزقنا خیر هذه البقعه و أعذنا من شرها اللهم أطعمنا من جناها و أعذنا من وباها و حببنا إلی أهلها و حبب صالحی أهلها إلینا» {خدایا! روزی ما کن خیر این جا را و پناه ده از شرش. خدایا! بخوران ما را از برش و پناه ده ما را از وبایش و محبوب ساز ما را نزد اهلش و خوبانش را محبوب ما کن.} و چون خواستی بکوشی، دو رکعت نماز کن و برای حفظ و نگهداری دعا کن و آنجا را با اهلش وداع کن که هر جا اهلی از فرشته ها دارد و بگو: «السلام علی ملائکه الله الحافظین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته» {درود بر فرشته های نگهدار خدا! درود و رحمت و برکات خدا بر ما و بنده های خوب!}

دعای هنگام بازگشت از سفر: در روایت است که چون آن حضرت از خیبر برگشت،گفت: «آئِبُونَ تَائِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَابِدُونَ رَاکِعُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُعَلَی حِفْظِکَ إِیَّایَ فِی سَفَرِی وَ حَضَرِی اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْبَتِی هَذِهِ مُبَارَکَه مَیْمُونَهً مَقْرُونَهً بِتَوْبَهٍ نَصُوحٍ تُوجِبُ لِی بِهَا السَّعَادَهَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.» {اگر خدا بخواهد در حال توبه کننده عبادت کننده و رکوع کننده سجده کننده حمد کننده به پروردگارمان باز می گردیم خدایا چون مرا در سفرم و وطنم حفظ کردی تو را ستایش می کنم خدایا این بازگشت مرا مبارک و پر میمنت و همراه با توبه واقعی قرار ده که به خاطر آن مستوجب سعادت گردم ای مهربان ترین مهربانان}

دعای هنگام ورود به شهری یا دهی: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی! چون قصد شهری یا دهی داری و چشم رس تو شد، بگو: «

اللهم إني أسألک خیرها و أعوذ بک من شرها اللهم حببنا إلی أهلها و حبب صالحی أهلها إلینا» {خدایا! از تو خواهم خیرش را و به تو پناه می برم از شرش. خدایا! ما را محبوب اهلش کن و خوبانش را محبوب ما کن. }

دعای در حال رفتن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا در سفر چون از دره پایین می رفت، تسبیح می کرد و چون بالا می رفت، الله اکبر می گفت. و فرمود: بدان که جان ابو القاسم به دست او است کسی بر بلندی راه «لا اله الا الله» نگوید و «الله اکبر» نگوید جز آنکه هر چه پشت سر او است با او «لا اله الا الله» گوید و هر چه جلو او است «الله اکبر»گوید تا برسد به آخر دره.

دعای سوار شدن بر کشتی: «بسم الله الملک الرحمن وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ.»(1)تا آخر آیه. {به نام خداوند مالک و بخشنده و خدا را آن چنان که باید به بزرگی نشناخته اند، و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست، و آسمانها درپیچیده به دست اوست او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند. } و «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ.»

دعای پل: چون به پل رسیدی، چون بر آن گام نهی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطَانَ الرَّجِیمَ.» {به نام خدا. خدایا شیطان رانده شده را از من درو کن و بران }

امام صادق علیه السّلام فرمود: بر بالای هر پل شیطانی است. چون بدان رسی بگو «بسم الله» تا از تو بکوچد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: چون در سفر یا در بیابانی پهناور هستی و از جن یا آدمی هراسانی، دست راست را بر فرق سرت بنه و به آواز بلند بگو: «أَ فَغَیْرَ دِینِ اللَّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ.»(2) {آیا جز دین خدا را می جویند؟ با آنکه هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوند. }(3)

1- . زمر/ 67

2- . آل عمران / 83
3- . مكارم الاخلاق: 297- 299

49. امان الاخطار: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفرش چون فرود می شد، تسبیح می گفت و چون بالا می رفت، تکبیر می گفت.

و روایت شده که لفظ تکبیرش در بلندی و زمین پست و بلند و یا تپه یا پل چنین بود: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین. بار خدایا! تو را شرف است بر هر شرف.» و آنگاه گویی: «خرجت بحول الله و قوته بغیر حول منی و لا قوه و لکن بحول الله و قوته، برئت الیک یا رب من الحول و القوه. اللهم إنی أسألک برکه سفری هذا و برکه أهله اللهم إنی أسألک من فضلک الواسع رزقا حلالا طیبا تسوقه إلی و أنا خائض فی عافیه بقوتک و قدرتک اللهم سرت فی سفری هذا بلا ثقه منی لغیرک و لا رجاء لسواک فارزقنی من ذلک شکرک و عافیتک و وفقنی لطاعتک و عبادتک حتی ترضی و بعد الرضا.» {به نیرو و قوت خدا خارج شدم و نه به نیرو و قدرت خودم ولکن به نیرو و قدرت خدا (خارج شدم)ای پروردگار به تو پناه آوردم از هر نیر و قوتی بار خدایا! من از تو خواهم برکت این سفرم را و برکت اهلش را. خدایا! از تو خواهم از فضل واسع خودت، روزی حلال پاک که برایم روانه کنی و من در عافیت آن دو باشم به قوت و توانایی ات. خدایا! بدین سفر روانه ام بدون اعتماد بر غیر تو و بدون امید به دیگری. روزی کن از آن شکر و عافیت خود را و به من توفیق طاعت و عبادت بده تا حد رضایت خود و بالاتر.}

50. امان الاخطار: روایت داریم که چون سوار کشتی شود، صد بار «الله اکبر» گوید و صد بار صلوات بفرستد و صد بار به ظالمان بر آل محمد لعنت کند و بگوید: «بسم الله و بالله و الصلاه علی رسول الله و علی الصادقین. اللهم أحسن مسیرنا و أعظم أجورنا اللهم بک انتشرنا و إلیک توجهنا و بک آمنا و بحبلک اعتصمنا و علیک توکلنا اللهم أنت ثقتنا و رجاؤنا و ناصرنا- لا تحل بنا ما لا تحب اللهم بک نحل و بک نسیر اللهم خل سبیلنا و أعظم عافیتنا أنت الخلیفه فی الأهل و المال و أنت الحامل فی الماء و علی الظهر- و قال ارکبوا فیها بسم الله مجراها و مرساها إن ربی لغفور رحیم و ما قدروا الله حق قدره و الأرض جمیعا قبضته یوم القیامه و السماوات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون اللهم أنت خیر من وفد إلیه الرجال و شدت إلیه الرحال فأنت سیدی أکرم مزور و أکرم مقصود و قد جعلت لکل زائر کرامه و لکل وافد تحفه فأسألک أن

تجعل تحفتک إیای فکاک رقبتی من النار و اشکر سعیی و ارحم مسیری من أهلی بغیر من منی علیک بل لک المنه علی إذ جعلت لی سبیلا إلی زیاره ولیک و عرفتنی فضله و حفظتنی فی لیلی و نهاری حتی بلغتنی هذا المکان و قد رجوتک فلا تقطع رجائی و أملتک فلا تخیب أملی و اجعل مسیری هذا کفاره لذنوبی یا أرحم الراحمین. {خدایا! خوش کن رفتن ما را و بزرگ دار اجر ما را. بار خدایا! به تو پراکنده گردیدیم و به تو رو آوردیم و به تو ایمان آوردیم و به رشته تو چنگ زدیم و بر تو توکل داریم. بار خدایا! تو اعتماد و امید و یاور مایی، ما را بدان چه دوست نداری و امگذار. خدایا! به تو داخل شویم در سفر و به تو روانه شدیم. خدایا! راه ما را باز کن و عافیت کلان به ما عطا کن، تویی سرپرست در اهل و مال، تویی گذراننده در دریا و خشکی. و گوید: «در آن سوار شوید ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ، و خدا را آن چنان که باید به بزرگی نشناخته اند، و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست، و آسمانها درپیچیده به دست اوست او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند.» خدایا! تو بهترین کسی هستی که مهمان به درگاهش پذیرفته شود و بارها بسته شوند، تو بهترین آقا و گرامی ترین زیارت شده و بهترین مقصودی. برای هر زائری پذیرایی داری و برای هر واردی تحفه ای داری. از تو خواهم که تحفه مرا آزادی از دوزخ سازی و کوشش مرا سپاس گویی و رحم کنی به جدایی ام از خاندانم، بی آنکه مرا بر تو منتی باشد، بلکه تو را بر من منت است که راهی برایم فراهم کردی برای زیارت ولی ات و فضلش را به من شناختی و در شب و روز مرا حفظ کردی تا به اینجا رسیدم. من به تو امید دارم، امیدم را قطع نکن و به تو آرزو دارم، نومیدم مکن و این آمدنم را کفاره گناهانم ساز ای مهربان ترین مهربانان. }

و سید رحمه الله گفته: اگر در سوار شدن کشتی قصدی غیر از زیارت دارد، عبارت را به مناسبت سفر خود تغییر دهد و ابوالفخر بن قوه که مرد خوبی بود، به من بازگفت که در یک کشتی سوار بوده در دریا و اهل کشتی بر اثر باد سخت دچار خطر شدند. آنها به مرد صالحی که همراه آنها بود دادرسی کردند و او در برگه نازکی چیزی نوشت و به دریا انداخت و هوا آرام شد و بلا رفع شد. ما کوشیدیم تا آن نوشته را به ما یاد دهد و سرباز زد. وقتی از کشتی پیاده شدیم من شهر به شهر به دنبالش رفتم تا آن

نوشته را به من معرفی کند و چون بسیار اصرارش کردم گفت: به خدا جز سوره «قُلْ هُوَ اللّٰهُ» چیزی نبود.

مؤلف: شک نیست که آن را با اخلاص نوشته که سبب خلاص شده و اگر نام « اسم الله الأعظم الأرحم» را هم می نوشت بس بود. و به نقل از حموی در معجم البلدان آورده که مؤلف سیره ابن هشام گوید: روزی در حیره بودم و مردی به من چسبید و گفت: تو کلبی هستی؟ گفتم: آری. گفت: مفسر قرآنی؟ گفتم: آری. گفت: به من بگو از «إذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا.»(1) {و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده ای پوشیده قرار می دهیم.} آنجای قرآن که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواند، پرده می شد جلو دشمنش از پری و آدمی کجا بود؟ گفتم: نمی دانم. گفت: قرآن تفسیر کنی و آن را ندانی؟ گفتم: تو به من خبر ده. گفت: آیه ای از کهف و آیه ای از جاثیه و آیه در سوره نحل. گفتم: آیات این سوره ها بسیارند. گفت: آیه: «أ فرأیت من اتخذ إلهه هواه و أضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله أ فلا تذکرون.»(2) {پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟} و قول خدا عزوجل: «و من أظلم ممن ذکر بآیات ربه فأعرض عنها و نسی ما قدمت یداه إنا جعلنا علی قلوبهم أکنه أن یفقهوه و فی آذانهم وقرا و إن تدعهم إلی الهدی فلن یهتدوا إذا أبدا.»(3) {و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده، و از آن روی برتافته، و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ ما بر دل های آنان پوشش هایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوش هایشان سنگینی [نهادیم]. و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد.} و قول خدا تعالی:

1- . أسری/ 45
2- . جاثیه/ 23
3- . کهف/ 57

«أولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و أبصارهم و أولئک هم الغافلون.»(1) {آنان کسانی اند که خدا بر دل ها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند.} سپس توجه کردم و او را ندیدم، گویا زمین او را بلعیده باشد. و به یک مجلسی رفتم و این داستان را بازگفتم. پس از مدتی مردی از حاضران آن مجلس نزد من آمد و گفت: از کوفه درآمدم برای بغداد، و شش کشتی بار بود و کشتی ما هفتم بود و این آیات را در کشتی خودم خواندم و نجات یافتم و آن شش دیگر را زدند.

گفت: روزگار در گذشت و پس از سال های بسیار، مردی نزد من آمد و سلام کرد و گفت: من آزاد کرده و وابسته توام. گفتم: چگونه باشد با اینکه مردی از عرب باشی؟ گفت: در دیلم به غزوه رفتم و اسیر شدم و ده سال در دست آنها بودم و به یاد این آیه ها افتادم و آنها را خواندم و بسته به زنجیر از زندان خارج شدم و به زندانبانان و دیگران گذر کردم و کسی به من تعرض نکرد تا به بلاد اسلام آمدم، و من آزاد کرده و وابسته توام.

و از مولای ما علی علیه السّلام است که در ترس از غرق شدن و سالم ماندن از آنچه می ترسد، بخواند:«إن ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین.»(2) {بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است.}

و «و ما قدروا الله حق قدره و الأرض جمیعا قبضته یوم القیامه و السماوات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون.» {و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند، و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست، و آسمان ها درپیچیده به دست اوست او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند.}

51. امان الاخطار: به خط جدم المسعود ورام، در این باره روایتی از امام باقر علیه السّلام را یافتم که فرمود: مردمی به سفر می رفتند و به دشتی پهناور در روزی گرم و تابستانی دچار شدند و پرتو روز بر آنها تابید و قوت و توشه شان را بلعید و از تشنگی به پرتگاه نابودی افتادند، تا آنجا که ریشه درختان را کاویدند. ناگهان مردی

1- . نحل/ 108

2- . اعراف / 196

سفیدپوش بر آنها ایستاد و سلام داد و گفتند سلام. گفت: شما را چه شده؟ گفتند: آنچه که می بینی. گفت: مژده به سلامت، من مردی از جنیان هستم که به محمد ابوالقاسم صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و از او شنیدم که می فرمود: مؤمن چشم و راهنما است، نشود که شما در کنار من هلاک شوید، به دنبالم آیید! و به دنبالش رفتیم و ما را به سر آب و چراگاهی برد و نیاز برگرفتیم و رفتیم.

مؤلف: این از معجزات و کرامات آن حضرت است صلی الله علیه و آله .

52. امان الاخطار: دعایی که یاد کنیم برای ترس از دشمن و دزد و این دعا از اسرار خصوصی است: «يَا آخِذاً بِنَوَاصِی خَلْقِهِ وَ السَّافِعَ بِهَا إِلَی قُدْرَتِهِ وَ الْمُنْفِذَ فِيهَا حُكْمَهُ وَ خَالِقَهَا وَ جَاعِلَ قَضَائِهِ لَهَا غَالِباً إِنِّی مَكِيدٌ بِضَعْفِی وَ يُقَوِّيكَ عَلَی مَنْ كَادَنِی تَعَرَّضْتُ فَإِنْ حُلْتَ بَيْنِی وَ بَيْنَهُمْ فَذَلِكَ مَا أَرْجُو وَ إِنْ أَسْلَمْتَنِی إِلَيْهِمْ غَيَّرُوا مَا بِی مِنْ نِعَمَتِكَ يَا خَيْرَ الْمُنْعِمِينَ لَا تَجْعَلْ أَحَداً مُغَيِّراً نِعَمَكَ الَّتِی أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَیَّ سِوَاكَ وَ لَا تُغَيِّرْهَا أَنْتَ رَبِّی وَ قَدْ تَرَی الَّذِی نَزَلَ بِی فَحُلْ بَيْنِی وَ بَيْنَ شَرِّهِمْ بِحَقِّ مَا تَسْتَجِيبُ بِهِ الدُّعَاءَ يَا اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ.» {ای گیرنده موی جلوی پیشانی خلقش و ای گیرنده آن با تمام قدرت و جاری کننده حکمش در آن و خالق آن و قرار دهنده قضا و قدرش در آن غالباً،من به دلیل ضعف خودم وقدرت تو چاره جویی می کنم از کسی که بر من حیله کند و بر من متعرض شود.پس اگر میان من وآنها فاصله اندازی آن همان چیزی است که آرزو دارم و اگر مرا تسلیم آنها کنی آنچه از نعمتت به من دادی را تغییر می دهند،ای بهترین نعمت دهندگان .هیچ کس را تغییر دهنده نعمتت که بر من ارزانی داشتی قرار مده و خودت هم نعمتت را تغییر نده ای پروردگار من . تو آنچه بر من پیش آمده را می بینی پس بین من و شر آنها فاصله انداز به حق آنچه این دعا به واسطه آن مستجاب می شود ای الله پرودگار عالمیان }

و باز می گویی: «بسم الله، و بالله و من الله، و الی الله و فی سبیل الله اللهم إلیک أسلمت نفسی و إلیک وجهت وجهی و إلیک فوضت أمری فاحفظنی بحفظ الإیمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک فإنه لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم ». {به نام خدا و به خدا و از خدا و به سوی خدا و در راه خدا. خدایا! خود را به تو وانهادم و به درگاه تو رو کردم و کارم را به تو سپردم. مرا به حفظ ایمان نگه دار از پیش و پس و از راست و چپم و از

ص: 308

بالای سر و زیر پایم و به حول و قوت خود از من دفاع کن که هیچ تحول و نیرویی جز از ناحیه خداوند والا و بزرگ نیست.} که از امام سجاد علیه السّلام نقل است که چون این کلمات را گویم، باک ندارم از اینکه پری و آدمی بر سر من گرد آیند.

ذکر چند آیه که آدمی را از دشمنان در پرده دارند. با دست راست بدان که از شرش بیمناکی اشاره کن و بگو:

1) «و جعلنا من بین أیدیهم سدا و من خلفهم سدا فأغشیناهم فهم لا یبصرون.» {و [ما] فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند.}

2) «إنا جعلنا علی قلوبهم أکنه أن یفقهوه و فی آذانهم وقرا و إن تدعهم إلی الهدی فلن یهتدوا إذا أبدا.» {ما بر دل های آنان پوشش هایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوش هایشان سنگینی [نهادیم]. و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی، باز هرگز به راه نخواهند آمد.}

3) «أولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و أبصارهم و أولئک هم الغافلون.» {آنان کسانی اند که خدا بر دل ها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند.}

4) «أ فرأیت من اتخذ إلهه هواه و أضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله أ فلا تذکرون.» {پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟}

5) «و إذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا - و جعلنا علی قلوبهم أکنه أن یفقهوه و فی آذانهم وقرا و إذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی أدبارهم نفورا.» {و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده ای پوشیده قرار می دهیم. و بر دل هایشان پوشش ها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند.}

ص: 309

و در کتاب «مستغیثین» دیدم که مردی به نام ابو معلی از انصار که دزدی به او بر خورد و خواست او را بگیرد و از او خواست چهار رکعت نماز بخواند. پس رهایش کرد و نماز خواند و سجده کرد و در آن گفت: «یا ودود یا ذا العرش المجید یا فعالا لما ترید أسألک بعزتک التی لا ترام- و ملکک التی لا یضام و بنورک الذی ملأ أرکان عرشک أن تکفینی شر هذا اللص یا مغیث أغثنی.» {ای مهربان ای صاحب عرش بلند ای انجام دهنده آنچه اراده می کنی. از تو خواهم به عزتت که دست بردار نیست و ملکت که مقهور نشود و به نورت که ارکان عرشت را فراگرفته که کفایت کنی مرا از شر این دزد. ای فریادرس به فریادم برس!} و این دعا را سه بار بازگفت و ناگاه سواری پیش آمد که حربه به دست داشت و آن دزد را کشت و به وی گفت: من فرشته ای از آسمان چهارمم و هر کس که آن کند که تو کردی، او را اجابت کنم، گرفتار باشد یا نباشد.

و از آن کتاب است که دزدی به زید بن حارثه چیره شد و خواست او را بکشد. حارثه به وی گفت: بگذار من تا دو رکعت نماز بخوانم. پس او را وانهاد و چون نماز را تمام کرد، گفت: «یا ارحم الراحمین.» و دزد شنید که یکی می گوید: «او را نکش!» و بار دوم و سوم هم چنین شد. به ناگاه سواری آمد و حربه ای به دست داشت که بر سرش آتش بود و آن دزد را کشت و به فرد گرفتار گفت: بار اول که گفتی «یا ارحم الراحمین»، من در آسمان چهارم بودم و بار دوم در آسمان دنیا و بار سوم که گفتی به تو رسیدم.

و در جزء چهارم کتاب «دفع الهموم و الأحزان» تألیف احمد بن داود نعمانی دیدم که از قول ابن عباس نوشته که در شب صفین گفتم: یا امیرالمؤمنین! بینی که دشمنان ما را در میان گرفتند؟ فرمود: تو از این ترسیدی؟ گفتم: آری. پس گفت: « اللهم إنی أعوذ بک أن أضل فی هداک اللهم إنی أعوذ بک أن أفتقر فی غناک اللهم إنی أعوذ بک أن أضیع فی سلامتک اللهم إنی أعوذ بک أن أغلب و الأمر لک» {بار خدایا! به تو پناه می برم از اینکه در رهنمایی تو گمراه شوم. بار خدایا! به تو پناه می برم از اینکه با بی نیازی تو فقیر شوم. خدایا! به تو پناه می برم از اینکه با سلامتی تو ضایع گردم. خدایا! به تو پناه می برم از اینکه مغلوب شوم، با اینکه فرمان از تو است.}

مؤلف: خدا جل جلاله کارشان را کفایت کرد.

53. امان الاخطار: در ترس از باران در سفر و سلامت از ضررش و فریاد کمک خواهی از تشنگی و امن از خطرش: به روایتی از سلیمان جعفری است که در سفرش به یکی از اموالش، به همراه امام رضا علیه السّلام بودم و به غلامش فرمود که قبایی بردارد. من در شگفت شدم و گفتم: برای چه می خواهد! چون به میان راه رسیدیم، برای نماز فرمود آمدیم که باران گرفت و آن قبا را به سر من و او انداختند و به سجده افتاد و من هم با او سجده کردم و او در سجده ماند و از او شنیدم که می گفت «یا رسول الله!» و باران ایستاد.

مؤلف: من یک بار از راه مدائن، از بغداد به حله روانه شدم و چون از آبادی ها دور شدیم، ابر و رعد آمد و استوار گردید و بارانی گرفت که در تحمل ما نبود. خدا جل جلاله به دلم انداخت که بگویم: {ای کسی که آسمان ها و زمین را نگه داری که از جا به در روند}، باران و خطرش را از ما نگه دار و هم کدورت و ضررش را به قدرت قاهره و قوت باهره ات. و چند بار آن را و مانندش را با توسل به خدا جل جلاله بازگفتم تا به دهی رسیدیم که مسجدی داشت و بدان در آمدیم. در همان لحظه باران تند فراوانی آمد و از آن سالم ماندیم و این پیش از اطلاعم از این حدیث بود.

مؤلف: یک بار در زمستان با خانواده از کربلا با کشتی به بغداد می رفتیم و دنیا را ابر گرفت و رعد غُرید و باران شروع شد و به دلم افتاد که چیزی بدین معنا را بگویم: خدایا! این باران را برای مصلحت بنده ها و نیازشان به عمارت بلاد فرود می آوری و آن چون خدمتکار ما است که ما را بزند. ما را در پناه عنایت الهی و رعایت ربانی خود گیر و آن را به رسم بندگی و خدمت در آور و از ما بگردان به آنجاها که برای بندگانت و برای آبادانی بلادت سودمند است، به رحمتت یا ارحم الراحمین. و در همان حال باران ایستاد.

و در حدیثی که سندش افتاده بود، دیدم که آب بر حاجیان نایاب شده بود و آنها تا به دم مرگ و نیستی رسیدند. یکی از آنها غش کرد و به زمین افتاد و در آن حال مولای ما علی علیه السّلام را دید که به او می فرمود: چرا از کلمه نجات غفلت کردی؟ گفت: کلمه نجات چیست؟ فرمود: بگو: «آدم ملکک علی ملکک بلطفک الخفی.» و

من علی بن ابی طالبم. پس از آن حال به در آمد و نشست و آن دعا را خواند و خدا جل جلاله بی وقت ابری آفرید و بارانی فرو بارید که حاجیان بر خوان عفو وجود و احسانش زنده ماندند.

و از کتاب «نیه الداعی» است، از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: ای علی! این آیه امان امتم از دزد زدن است: «قُلِ ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَانَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنىَ وَ لَا تجْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَ لَا تخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَينْ َ ذَالِکَ سَبِيلًا *وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَکُن لَّهُ شَرِيکٌ فىِ الْمُلْکِ وَ لَمْ يَکُن لَّهُ وَلىٌِّ مِّنَ الذُّلِّ

وَ کَبرِّْهُ تَکْبِيرَا»(1) {بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیکوتر است. و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی.و بگو: ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد. و او را بسیار بزرگ شمار.}

54. امان الاخطار: دعای خوبی در چشم رسی به شهر یا ده یا منزل سر راه است که آن را از کتاب «مصباح الزائر و جناح المسافر» آوردم.

بگوید:« اللهم رب السماوات السبع و ما أظلت و رب الأرضین السبع و ما أقلت و رب الشیاطین و ما أضلت و رب الریاح و ما ذرت و البحار و ما جرت إنی أسألک خیر هذه القریه و خیر ما فیها و أعوذ بک من شرها و شر ما فیها اللهم یسر لی ما کان فیها من یسر و أعنی علی قضاء حاجتی یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات» {خدایا! پروردگار هفت آسمان و آنچه زیر آنها است؛ پروردگار هفت زمین و آنچه روی آنها است؛ پروردگار شیاطین و هر چه گمراه کردند؛ پروردگار بادها و هر چه پراکنده کنند و دریاها و آنچه روان کردند، از تو خواهم خیر این آبادی و هر چه در آن است و به تو پناه می برم از شرش و شر هر چه در آن است. بار خدایا! هموار ساز برایم هر هموارى که دارد و یارى ام کن به انجام حاجتم، یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات «أدخلنی مدخل صدق و أخرجنی مخرصدق و اجعل لی من لدنک سلطانا

1- . اسراء / 110 - 111

نصیرا.»(1) {مرا در آن به صدق و حق در آور و از آن به صدق و حق بر آور و راه یاری در آن برایم فراهم آور.}

55. غوالی اللئالی: در حدیث است که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در سفر بود، پیش از شب می فرمود: « یا أرض ربی و ربک الله أعوذ بالله من شر ما فیک و شر ما یدب علیک و أعوذ بالله من شر کل أسد و أسود من الحیه و العقرب و من ساکن البلد و من والد و ما ولد.» {ای زمین! پروردگار من و پروردگار تو خداست، پناه می برم به خدا از شر هر چه در تو است و شر هر چه بر تو بجنبد، و پناه می برم به خدا از شر هر شیر و از مار و کژدم و از هر شهروند و از هر پدر و فرزند.}

امان الاخطار: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله به جنگی یا سفری می رفت و شب می رسید، می گفت: ای زمین!... و مانند آن را آورده است.

56. امان الاخطار: چون مسافر به منزلی فرود آید، بگوید: «اللهم أَنْزِلْنِی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ» {خدایا تو بهترین منزل دهندگانی مرا در منزلی مبارک منزل ده} و دو رکعت نماز با حمد و هر سوره کوتاه خواهد بخواند و بگوید: « للهم ارزقنا خیر هذه البقعه و أعذنا من شرها اللهم أطعمنا من جناها و أعذنا من وباها و حببنا إلی أهلها و حبب صالحی أهلها إلینا» {خدایا! خیر اینجا را به ما روزی کن و از شر آن ما را پناه ده. بار خدایا! از بِر آن به ما بخوران و از تب آن ما را پناه ده، و ما را محبوب اهلش کن و خوبان آنها را محبوب ما کن.} و بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمد عبده و رسوله و ان علیا امیر المؤمنین و الائمه من ولده ائمه اتولاهم و أبرأ من اعدائهم اللهم إنی أسألک خیر هذه البقعه و أعوذ بک من شرها اللهم اجعل أول دخولنا هذا صلاحا و أوسطه فلاحا و آخره نجاحا.» {گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست یکتاست و شریکی ندارد وگواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست و علی علیه السلام وامامان از فرزندان او امامان اند و آن ها را دوست دارم و از دشمنانشان بیزارم بار خدایا! از تو خیر اینجا را خواهم و از شرش به

1- . اسراء / 80

تو پناه می برم. بار خدایا! آغاز در آمدن ما را در آن خیر ساز و میانه اش را رستگاری و آخرش را کامیابی. }

و چون در منزلت از گزنده ای ترسیدی، در آنجا که از آن ترسانی - و این از دعاهای سری است - بگو: « یا ذارئ من فی الأرض کلها لعلمک بما یکون مما ذرأت لک السلطان علی کل من دونک إنی أعوذ بقدرتک علی کل شی ء یضر من الضر فی بدنی من سبع أو هامه أو عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرته ادرأها عنی و احجزها و لا تسلطها علی و عافنی من بأسها یا الله العلی العظیم احفظنی بحفظک و أجننی بسترک الواقی من مخاوفی یا رحیم» {ای آفریننده همه آنچه در زمین است! برای آنکه دانستی چه خواهد شد، تو تسلط دادی بر هر چه پایین تر از تو است. من پناه می برم به قدرتت بر هر چه زیانبار است از زیان او بر تنم، از درنده و گزنده یا جنبنده های دیگر که تو ای آفریننده آنها به سرشت خود آنها را از من کنار زن و دور کن و مسلط بر من مکن و مرا از آسیب آنها معاف دار، ای خدای والا و بزرگ . مرا به حفظ خود محفوظ دار و به پرده کشی نگه دارت بپوشان از هر چه بیم دارم یا رحیم. }

و طبرسی (ره) در کتاب آداب دینی گفته است: چون کوچ کنی دو رکعت نماز بخوان و برای حفظ دعا کن و با محل و اهلش وداع کن، زیرا هر جا اهلی دارد از فرشته ها و بگو:« السلام علی ملائکه الله الحافظین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته.» {سلام بر فرشته های نگهبان خدا. سلام و رحمت و برکاتش بر ما و بنده های خوب خدا. }

57. از مزار کبیر: چون عزم بیرون رفتن کردی، وضوی خوبی بگیر و خاندانت را گرد آور و دو رکعت نماز به هر سوره که خواهی بخوان و چون از آنها فارغ شدی و سلام دادی، بگو: « اللهم إنی أستودعک نفسی و أهلی و مالی و ولدی-و دنیای و آخرتی و خاتمه عملی اللهم احفظ الشاهد منا و الغائب اللهم احفظنا و احفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک و لا تغیر ما بنا من عافیتک و فضلک.» {خدایا! به تو سپردم خودم و اهل و مال و فرزندم و دنیا و آخرت سرانجامم. خدایا! حاضر و غایب ما را حفظ کن. خدایا! حفظ کن ما را و حفظ کن بر ما. خدایا! ما را در پناه خود گیر. خدایا! نعمتت را از ما مگیر و عافیت و فضلت را دگرگون مکن. }

و آنچه از امام باقر علیه السّلام روایت است را نیز بگو که فرمود: چون عزم سفر کردی، وضو بگیر و دو رکعت نماز بگزار که اولی با حمد باشد و سوره الرحمن و دومی با حمد و سوره واقعه یا تبارک، و اگر وقت نداری هر سوره ای را به خاطر شتابزدگی ات بخوان و سپس با این دعا، دعا کن: « اللهم إنی خرجت فی سفری هذا بلا ثقه منی بغیرک و لا رجاء یأوی إلا إلیک و لا قوه أتکل علیها و لا حیله ألجأ إلیها إلا طلب فضلک و ابتغاء رزقک و تعرضا لرحمتک و سکونا إلی حسن عبادتک و أنت یا إلهی أعلم بما سبق لی فی سفری هذا مما أحب و أکره و لما أوقعت علی فیه قدرک و محمود بلائک- فأنت یا إلهی تمحو ما تشاء و تثبت و عندک أم الکتاب اللهم صل علی محمد و آل محمد و اصرف عنی فی سفری هذا کل مقدور من البلاء و ادفع عنی کل محذور و أسبل علی فیه کنف عزک و لطف عفوک و رحمتک و حقیقه حفظک و سعه رزقک و تمام نعمتک و افتح لی فیه أبواب جمیع فضلک و عطائک و إحسانک و أغلق عنی أبواب المخاوف کلها و جمیع ما أکره و أحذر و أخاف علی نفسی و أهلی و ذریتی و افتح لی أبواب الأمن کلها و اصرف عنی الهلع و الجزع و ارزقنی الصبر و القوه و المحمده لک و النجاه من کل محذور و مقدور بما أنت أعلم به منی و اجعل ذلک خیره لی فی آخرتی و دنیای و أسألک یا رب أن تحفظنی فیما خلفت ورای من أهلی و مالی و معیشتی و صنوف حوائجی یا من لیس فوقه خالق یرجی یا من لیس دونه رب یناجی یا من لیس غیره إله یدعی یا من لیس له وزیر یؤتی یا من لیس له حاجب یغشی یا من لیس له بواب یرشی یا من لیس له کاتب یداری یا من لیس له ترجمان ینادی یا من لا یزداد علی کثره السؤال إلا کرما و جودا صل علی محمد و آل محمد و اجعل لی من أمری فرجا و مخرجا و ارزقنی فی سفری هذا الأمن من المخاوف کلها و الغنیمه و الظفر بکل غرض و بلغنی جمیع أملی و مقصودی- اللهم و کل من قضیت علی بلقائه من أحد من خلقک الذین جعلت لی إلیهم حاجه و شغلا فسخره لی و اعطف بقلبه علی و وفقه لما أریده و أبتغیه و آمله و احرسه عن قصدی و الوقوف فی حاجتی و امنعه عن ظلمی و أذای برحمتک یا أرحم الراحمین ثم اسجد و ادع بما أحببت ثم ارفع رأسک و قل أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله- اللهم فاطر السماوات و الأرض صل علی محمد و آل محمد و افعل بی ما أنت أهله و أدخلنی فی

كل خير أدخلت فيه محمدا و آل محمد و أخرجنى من كل سوء أخرجت منه محمدا و آل محمد و امنعنى من أن يوصل إلى سوء أبدا و لا تغير ما أنعمت على أبدا يا أرحم الراحمين.» {خدایا! در این سفرم بیرون شدم بدون اعتمادم بر غیر تو و بدون امید دل جز به سوی تو، و بدون نیروی پشتیبان و چاره سازی جز درخواست فضل تو و جویایی از رزقت و دست اندازی به رحمتت و آرامش به خوبی عبادتت. و تو ای معبودم، داناتری بدان چه بهره من است در این سفر از آنچه دوست دارم یا بد دارم و از آنچه برایم مقدر کردی و به خوشی گرفتارم نمودی تو معبودا، محو کنی هر چه خواهی و بر جا داری و نزد تو است ام الکتاب. خدایا! رحمت فرصت بر محمد و آل محمد و بگردان از من در این سفرم هر بلای مقدر را و دور کن هر محذور را و مرا زیر سایه عزت و لطف عفو و رحمت و حفظ حقیقی و وسعت و رقت و نعمت کاملت بگیر. و بگشا برایم در آن همه درهای فضل و عطا و احسانت، و ببند بر من راه همه بیم ها را و همه آنچه بد دارم، و حذر می کنم و از آن بر خود و اهل و فرزندم می ترسم، و بگشا بر من همه درهای امن را و بگردان از من دلهره و بیتابی را و روزی ام کن صبر و نیرو را و سپاس خودت را و نجات از هر محذور و مقدور را که خود بهتر از من دانی و آن را خیر دنیا و آخرتم ساز، و از تو خواهم پروردگارا که حفظ کنی برایم آنچه به دنبالم بر جا نهادم از اهل و مال و زندگانی و هر نیازی، که فوق تو آفریننده ای نیست که امید به او بسته شود، ای که غیر او پرورنده ای نیست که مناجاتش بتوان کرد، ای که جز او معبودی نیست که خوانده شود، ای که جز او پشتیبانی نیست که بدو حاجت برده شود، ای که برایش پرده داری نیست که بدو آویخته شود ، ای که برایش دربانی نیست که بتوان رشوه اش داد، ای که برایش دفترداری نیست که بتوان با او ساخت، ای که برایش ترجمانی نیست که بتوان به او فریاد کرد، ای که در برابر پرده خواستن نیفزاید جز کرم وجود. رحمت فرست بر محمد و آل محمد و برایم در کارم فرج و گشایشی مقرر دار و در این سفرم از همه بیمناکی ها آسودگی و غنیمت و پیروزی به همه مقاصد روزی کن ، و مرا به هر آرزو و خواست برسان. خدایا! با هر که از خلق خود مقدر کردی که من نیازی و کاری با او داشته باشم او را مسخر من ساز و دلش را با من مهربان کن و برای

آنچه از او خواهم و آرزو دارم توفیقش ده و در مقصد من و نیازم او را نگهبان باش و از ستم و آزارم جلویش را بگیر، ای مهربان ترین مهربانان. }

سپس سجده کن و هر دعا که خواهی بکن و سر بردار و بگو: {گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست یکتا است و شریکی ندارد و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست خدایا! پدید آورنده آسمان ها و زمین، رحمت فرست بر محمد و آل محمد و با من آن کن که اهل آنی، و در آور مرا در هر خیری که محمد و آل محمد را در آوردی و بر آر از هر شری که محمد و آل محمد را از آن بیرون آوردی، و جلوگیرم باش از اینکه هرگز بدی من رسد، و هر نعمتی به من دادی هرگز دیگرگونش مساز، ای مهربان ترین مهربانان. }

و باز بگو آنچه را که از سید ما رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: جبرئیل بر من آمد و گفت: پروردگارت سلام رساند و فرماید: ای محمد! هر که از امتت خواست که من در سفر او را حفظ کنم و او را سالم برسانم، بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم. بسم الله مخرجی و بإذنه خرجت و قد علم قبل أن أخرج خروجی و أحصی بعلمه ما فی مخرجی و مرجعی توکلت علی الإله الأکبر توکل مفوض إلیه أموره مستعین به علی شئونه مستزید من فضله مبرئ نفسه من کل حول و قوه إلا به خرجت خروج ضریر خرج بضره إلی من یکشفه خروج فقیر خرج بفقره إلی من یسده خروج عائل خرج بعیلته إلی من یغنیها خروج من ربه أکبر ثقته و أعظم رجائه و أفضل أمنیته الله ثقتی فی جمیع أموری کلها و به أستعین و لا شی ء إلا ما أراد أسأل الله خیر المخرج و المدخل لا إله إلا هو علیه توکلت و إلیه المصیر» {به نام خداست بیرون شدنم و به اذن او بیرون روم که پیش از خروج آن را دانسته و در علمش شماره کرده آنچه در بیرون شدن و برگشتنم باشد. توکل می کنم بر خدای بزرگ به مانند آنکه همه کارش را به او واگذارده و از او در هر چیزش یاری خواسته و فزونی طلبیده است و خود را از هر جنبشی و نیرویی جز به او مبری کرده، همانند کسی که از سختی بیرون شد به سوی آن که سختی او را بر گشاید و به مانند فقیری که برای رفع فقرش، به کسی رو آورده و همانند عیال مندی که برای بی نیازی عیالش بیرون آمده، بیرون شدن کسی که پروردگارش بزرگ ترین اعتماد او است، و بزرگ ترین امید و بهترین آرمان اوست.

خدا اعتماد من است در همه کارهایم و به او یاری جویم و نباشد چیزی جز آنچه او خواهد. از خدا خواهم بیرون شدن خوب و در آمدن خوب را. معبودی بر حق جز او نیست بر او توکل دارم و به سوی او است سرانجام.}

و چون از در خانه ات گام بیرون نهی، بگو: «بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوه الا بالله»، و بر در خانه بایست و سوره حمد را از پیش رو و سمت راست و چپت بخوان. سپس بگو: « اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل یا أرحم الراحمین» {بار خدایا! مرا و هر چه همراه دارم نگه دار و سالم دار و به مقصد برسان به خوبی و زیبایی، ای مهربان ترین مهربانان.} و چون سوار شوی بگو:« الحمد لله الذی هدانا للإسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین- و إنا إلی ربنا لمنقلبون (1)و الحمد لله رب العالمین» {سپاس خدا را که ما را به اسلام ره نمود و قرآن به ما آموخت و به محمد صلی الله علیه و آله بر ما منت نهاد. «پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و[گرنه] ما را یارای [رام ساختن] آنها نبود. و به راستی که ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.... و ستایش، ویژه خدا، پروردگار جهانیان است.} در صبح و پسین در راه باش و نیم روز فرود آی. در آخر شب روانه باش نه در آغاز آن، زیرا از امام صادق علیه السّلام روایت است که زمین در آخر شب نوردیده شود و به نقل از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «بپرهیز از بیرون شدن پس از چرت زدن، زیرا خدا جانورانی دارد که پراکنده کند تا بکُنند هر چه فرمان دارند.» سپس روانه شو و در آن بگو: « اللهم خل سبیلنا و أحسن تسییرنا و أحسن عافیتنا » {خدایا! راه ما را باز دار و رفتن ما را نیکو دار و عافیت ما را خوش دار.} و بسیار تکبیر و حمد و تسبیح و استغفار کن و چون به گردنه یا تلی برآیی یا به پلی رسی، بگو: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر، و الحمد لله رب العالمین اللهم إن لک الشرف علی کل شرف ». {خدا بزرگتر است معبودی جز او نیست وستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است بار خدایا! تو را شرف است بر هر

1- . زخرف / 13 - 14 ، صافات / 182

شرفی.» و چون گام بر پل نهی، بگو: «بسم الله. خدایا! شیطان رجیم را از من دور کن.} و چون یک آبادی چشم رس تو شد و خواستی در آن درآیی، بگو: «اللهم رب السماوات السبع و ما أظلت و رب الأرضین السبع و ما أقلت و رب الشیاطین و ما أضلت و رب الریاح و ما ذرت و رب البحار و ما جرت إنی أسألک خیر هذه القریه و خیر ما فیها و أعوذ بک من شرها و شر ما فیها اللهم یسر لی ما کان فیها من وجه و وفق لی ما کان فیها من یسر و أعنی علی حاجتی یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات و أدخلنی مدخل صدق و أخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا» {خدایا! پروردگار هفت آسمان و آنچه در زیر دارند و پروردگار هفت زمین و آنچه در بر دارند و پروردگار شیاطین و آنچه گمراه کنند، پروردگار بادها و آنچه پراکنده سازند و پروردگار دریاها و آنچه روانه سازند، از تو خواهم خیر این آبادی و خیر هر چه در آن است و به تو پناه می برم از شر آن و شر هر چه در آن است. بار خدایا! هر راهی را که در آن است بر من آسان کن، و هر همواری که دارد مرا بدان موفق کن، و کمکم کن بر نیازم، یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات و مرا به خوبی در آن در آور و به خوبی از آن بر آور، و برایم از سوی خود تسلط یاری کنی فراهم ساز.}

دعا برای ترس از درنده و گزنده و دیو و دشمن و دزد: چون از درنده ترسیدی، بگو: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر اللهم یا ذارئ ما فی الأرض کلها بعلمه و السلطان القاهر علی کل شی ء دونه یا عزیز یا منیع أعوذ بقدرتک من کل شی ء یضر من سبع أو هامه أو عارض أو سائر الدواب یا خالقها بفطرته ادرأها عنی و احجزها و لا تسلطها علی و عافنی من شرها یا الله یا عظیم احفظنی بحفظک من مخاوفی یا رحیم. » {گواهی می دهم معبودی جز الله نیست یکتاست و شریکی ندارد مُلک و حمد مخصوص اوست خیر به دست اوست و بر هر کاری توانا است خدایا!

که پدید آورد هر چه در زمین است از روی دانش خود و مسلط و کوبنده هر چیز است سوای خود. ای عزیز، ای منیع! به قدرت تو پناه می برم از هر چه زیان دارد، درنده باشد یا گزنده یا تعرض کننده یا جانداران دیگر، ای آفریننده آنها! به سرشت خود از من دور دارشان و جلوی آنها را بگیر و بر من

مسلطشان مساز، و مرا از شرشان عافیت ده، یا الله یا عظیم، مرا به حفظ خود نگه دار از هر چه بیم دارم یا رحیم. }

و چون از سلطانی بترسی بگو: «یا الله الذی لا اله الا هو الاکبر القائم علی جمیع عباده و الممضی مشیته بسابق قدره الذی عنت الوجوه لعظمته انت تکلأ عبادک و جمیع خلقک من شر ما یطرق باللیل و النهار من ظاهر و خفی من عتات مرده خلقک الضعیفه حیلهم عندک لا یدفع احد من نفسه سوءا دونک، و لا یحول احد دون ما یرید من الخیر، و کل ما یراد و ما لا یراد فی قبضتک، و قد جعلت قبائل الجن و الشیاطین یرونا و لا نراهم و انا لکیدهم خائف وجل فآمنی من شرهم و باسهم بحق سلطانک یا عزیز یا منیع.» {ای الله که معبودی جز او نیست و بر تمام خلقش استوار ایستاده است و با قدرت سابق خود مشیتش را اجرا می کند خدایی که همه صورتها به عظمتش به خاک افتاده .تو نگه می داری بندگانت را و همه خلقت را از شر آنچه در شب و روز در حرکت است از آنچه ظاهر است و پنهان است از خلق ضعیفت که کوتاهی می کنند و نافرمانند و حیله های آنها در نزد توست و هیچ کس هیچ بدی ای را از خود دور نکند به غیر از تو و هیچ کس به خیری نیرو ندارد غیر از آنچه تو اراده کنی و هر چه اراده شود و اردە نشود به دست توست و تو قبیله های جن و شیطان را اینگونه قرار دادی که آنها ما را می بینند و ما آنها را نمی بینیم و ما از مکر آنها در هراس و ترسیم پس مرا از شر آنها و بدی آها ایمنی ده به حق سلطنتت ای عزیز و بلند مرتبه }

و چون از دشمنی یا از دزدی بترسی، بگو: « یا آخذا بنواصی خلقه و السافع بها إلی قدرته المنفذ فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائه لها غالبا و کلهم ضعیف عند غلبته وثقت بک یا سیدی عند قوتهم لضعفی و بقوتک علی من کادنی فسلمنی منهم اللهم فإن حلت بینی و بینهم فذاک أرجو و إن أسلمتنی إلیهم غیروا ما بی من نعمتک یا خیر المنعمین صل علی محمد و آل محمد و لا تجعل تغیر نعمتک علی ید أحد سواک و لا تغیرها أنت فقد تری الذی یراد بی فحل بینی و بین شرهم بحق ما به تستجیب یا الله رب العالمین {ای که موی پیشانی خلق خود را گیرایی و آنها را به قدرت خود بگشایی و حکم خود را در آنها برانی، آفریننده آنانی و حکم روا و چیره بر آنها، و همه در برابر آن ناتوانند، ای آقایم! در مقابل نیروی آنها برای ناتوانی خودم به تو اعتماد دارم، و هم

به نیروی تو در برابر هر که به من نیرنگی دارد. مرا از آنها سالم بدار. بار خدایا! اگر میان من و آنها پرده باشی، همان است که بدان امیدوارم، و اگر مرا به آنها واگذاری، هر نعمتی که از تو دارم دگرگون کنند. ای بهترین نعمت بخش ها! رحمت فرست بر محمد و آل محمد، و دگرگونی نعمتت را بر من به دست جز خودت منه، و خودت هم آن را تغییر مده، تو بینی که با من چه خواهند، میان من و شر آنان حایل شو، به حق آنچه بدان دعا را مستجاب کنی، یا الله پروردگار عالمیان. }

و چون خواهی فرود آیی، خوشرنگ ترین جا پا و نرم ترین خاک ها و پرگیاه ترین آنها را برگزین، و بر سر راه درون دره ها منزل مگیر که جایگاه مارها و چرخش درنده ها باشند، و هنگام فرود شدن بگو: «اللهم أَنْزِلْنِی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ.» آنگاه دو رکعت نماز به قصد مستحب و قربه الی الله بخوان و بگو: «خدایا! به ما روزی کن خیر اینجا را و به تو پناه می بریم از شر آن.» و چون خواستی از آنجا بکوچی، دو رکعت نماز مستحب نیز بخوان، و خدا را برای حفظ و نگهداری دعا کن و آنجا و اهلش را وداع کن، زیرا هر جا اهلی دارد از فرشته ها، و بگو: «السلام علی ملائکه الله الحافظین، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته.»

باب چهل و نهم : خوشخویی و خوش صحبتی و آداب دیگر سفر

آیات:

- و جعل لکم من جلود الأنعام بیوتا تستخفونها یوم ظعنکم و یوم إقامتکم. (1)

{و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد، و از پوست دام ها برای شما خانه هایی نهاد که آن [ها] را در روز جابجا شدنتان و هنگام ماندنتان سبک می یابید. }

روایات:

1. خصال: امیر مؤمنان در سفارش به پسرش محمد بن حنفیه فرمود: بدان که مرد مسلمان را دو مروت باشد: یکی در حضر و دیگر در سفر. آنچه در حضر است، خواندن قرآن است و همنشینی با دانشمندان، نظر در فقه،

وقت شناسی نماز جماعت، مروت در سفر، بخشش توشه، کم اختلافی با یاران، بسیاری ذکر خدا عزوجل در هر سربالایی و نشیب و منزل کردن و برخاستن و نشستن.(2)

2. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش چیز از مروت است، سه تا در حضر و سه تا در سفر. آنها که در حضرند، خواندن قرآن خدا عزوجل، آباد کردن مساجد خدا و تحصیل برادران است و آنچه که در سفر است، بخشش توشه، حسن خلق و شوخی ای که گناه خدا نباشد است... تا آخر خبر.(3)

1- . نحل: 80
2- . خصال 1: 28
3- . خصال 1: 157

3. امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: مروت در سفر، فراوانی توشه است و خوبی آن، و بخشش آن به همراهان و رازداری از همسفران پس از جدایی از آنها و بسیار شوخی کردن در غیرآنچه مایه خشم خدا عزوجل باشد.(1)

مؤلف: هر دو خبر و غیر آنها در «باب مروت» و جز آن گذشته است.

4. خصال: امام علیه السلام فرمود: حق مسافر این است که اگر بیمار شد، تا سه روز یارانش با او باشند.(2)

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(3)

5. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در سفر بودید و یکی از شما بیمار شد، تا سه روز با او باشید.(4)

6. خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه کس را خدا عزوجل پذیرای حفظ نیست: کسی که در خانه ویرانه منزل کند، آن کس که میان راه نماز بخواند، و آن کس که مَرکب سواری خود را رها سازد و نبندد.(5)

7. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: از مردانگی نباشد بازگفتن آنچه که از خوب و یا بد در سفر ببیند.(6)

8. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اول رفیق و آنگاه راه.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: همسفر مشو با کسی که قدر تو را چنانی که تو قدر او دانی، نداند.(7)

9. محاسن: اسحاق بن جریر گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: با که همسفر بودی؟ به او گزارش دادم و فرمود: چگونه دل پدرت خوش شد که تو را با

1- . امالی صدوق: 329
2- . محاسن: 358
3- . خصال 1: 49

4- . محاسن: 358
5- . قرب الاسناد: 84
6- . خصال 1: 69
7- . محاسن: 357

دیگری وانهد؟ به او گزارش دادم و فرمود: چگونه است که گفتند: با کسی یار شو که آبروی تو باشد، نه با کسی که تو آبروی او باشی؟(1)

10. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: با همانند خود یار باش نه با کسی که تو را کفایت کند، که این خواری مؤمن است.(2)

11. محاسن: شهاب بن عبد ربه گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: تو دانی حال من و دست و دلبازی مرا با برادرانم و توسعه بر آنها را. آیا همسفر شوم با چند کسی از آنها در راه مکه و بر آنها توسعه دهم؟ فرمود: مکن ای شهاب! اگر زیاد خرج آنها کنی و زیاد خرج تو کنند، به آنها فشار آوردی و اگر آنها دست بازگیرند، زبونشان کردی. با همگنانت همسفر شو، با همگنانت یار شو.(3)

12. محاسن: ابی محمد حلبی گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره گروهی همسفر که توانگر و مستمند همراهند پرسیدم که آیا توانگر بدانها خرج کند؟ فرمود: اگر دلشان به آن خوش است، باکی ندارد. پرسیدم: اگر خوش دل نباشند؟ فرمود: توانگر با آنها بسازد، از نان بخورد و از گوشت پخته مانده(4) دست نکشد.

13. محاسن: حفص بن ربیع شامی گفت: نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و اتاق پر بود. فرمود: از ما نیست کسی که با همراه خود خوش نباشد و با رفیقش خوش نباشد و نَمَکین نباشد با آن کسی که با وی نمکین است و با مخالف او مخالف نباشد.(5)

14. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو همراه نباشند مگر این که کسی که با همراهش خوشرفتار باشد، ثواب بیشتری دارد و نزد خدا محبوب ترین آنها است.(6)

15. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: توشه مسافر خوش خوانی و شعر است که در آن جفاکاری نباشد.(7)

1- . محاسن: 357
2- . محاسن: 357

3- . محاسن: 357
4- . الهرات:گوشت پخته
5- . محاسن: 357
6- . محاسن: 357
7- . محاسن: 358

امامت و تبصره: مانند آن را آورده است، جز آنکه گفته: «جفا در آن نباشد، یعنی دشنام و شعر هجوگویی.»

16. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سنت باشد که همسفران هم خرج باشند که دل آنان پا ک تر و رفتارشان بهتر باشد.(1)

17. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هیچ نفقه ای پیش خدا محبوب تر نیست از میانه روی و بد دارد اسراف را، مگر در حج و عمره.(2)

18. محاسن: امام صادق علیه السّلام بد داشت کسی با توانگرتر از خود همسفر شود و فرمود: با همانند خود همسفر شو.(3)

19. محاسن: ابی بصیر گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: کسی با توانگران همسفر شود و از همه کمتر دارد و آنان نفقه خود را بیرون آورند و او نتواند به اندازه آنها خرجی در آورد؟ فرمود: دوست ندارم خود را خوار کند؛ با همانند خود سفر کند.(4)

20. محاسن: حسین بن ابو علاء گفت: با بیست و چند کس به مکه رفتم و در هر منزلی برایشان گوسفندی می کشتم. چون خواستم نزد امام صادق بروم، فرمود: ای حسین! تو مؤمنان را خوار می کنی؟ گفتم: از آن به خدا پناه برم. فرمود: به من خبر رسیده که تو در هر منزلی برایشان گوسفندی می کشتی؟ گفتم: جز خدا را قصد نداشتم. فرمود: ندانستی که در آنها کسی باشد که خواهد کار تو را بکند و در توان او نیست و خود را کم شمارد؟ گفتم: از خدا آمرزش خواهم و بدان بازنگردم.(5)

21. محاسن: امام صادق از پدرش، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: شرافت مرد است که در سفر توشه خوب بردارد.(6)

1- . محاسن: 359
2- . محاسن: 359
3- . محاسن: 359

4- . محاسن: 359
5- . محاسن: 359
6- . محاسن: 360

22. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون سفر کنید، سفره بردارید و در آن خوراک خوب بگذارید.(1)

23. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون امام سجاد علیه السّلام برای حج و عمره به مکه می رفت، بهترین توشه را بر می داشت، از بادام و شکر و قاووت ترش و شیرین.

محاسن: در سند دیگر هم آن را آورده است.(2)

24. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: تبرک بجو به این که نان در سفره و توشه خود برداری.(3)

25. محاسن: از صفوان جمال نقل می کند که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: با خاندانم به حج می روم و خرج سفر را به کمرم می بندم. فرمود: بسیار خوب. پدرم می فرمود: از فهمیدگی مسافر است که خرجی خود را نگهداری کند.(4)

26. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: در سفارش لقمان به پسرش این بود که: پسر جانم! سفر کن به همراه شمشیرت و کفشت و عمامه ات و روپوشَت و مَشک آبت و سوزنت و نخ هایت و انبانت، و با خود هر دارو بردار که تو و هر که با تو است از آن سود برید و با همسفرانت هم آهنگ باش جز در نافرمانی خدا. و برخی به آن افزودند: «و با کمانت.»(5)

27. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی با مردمی همسفر شدی، نگو اینجا منزل کنید و آنجا نکنید، زیرا در آنها کسی باشد که تو را کفایت باشد.(6)

28. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: لقمان به پسرش گفت: چون با مردمی همسفر شدی، بسیار در کار خود و آنان مشورت کن و بسیار به رویشان لبخند بزن، در توشه خود نسبت به آنها کریم باش، چون تو را خواندند بپذیر، چون از تو

1- . [1] محاسن: 360
2- . محاسن: 360

3- . محاسن: 360
4- . محاسن: 358
5- . محاسن: 360
6- . محاسن: 364

کمک خواستند به آنها کمک ده و در سه چیز از آنها پیش باش: در خموشی، در نماز و بخشش هر چه داری، از مَرکب سواری و مال و توشه. و چون از تو بر حقی گواه خواستند، گواه باش و چون با تو مشورت کردند، بکوش در نظر دادن به آنها. و تصمیم نگیر تا خوب وارسی کنی و بیندیشی، و جواب مشورت را مده تا برخیزی و بنشینی و بخوابی و بخوری و نماز کنی و فکر و حکمت خود را در مورد مشورت به کار بگیری، زیرا هر که به مشورت خواه خود اندرز پاک ندهد، خدا رای او را از وی بگیرد و امانت را از او ریشه کن کند.

چون دیدی یارانت روانه اند، با آنها روانه شو، و چون کاری کنند، با آنها همکار باش و چون صدقه یا وامی دادند، تو هم بده، و از کسی که سالخورده تر از تو است شنوا باش و چون در راه سرگردان شدید، فرود آیید، و اگر در مقصد دچار تردید شدید، توقف کنید و مشورت کنید، و چون یکی را دیدید، از راه خود از او نپرسید و او را رهنما نسازید، زیرا یک نفر در بیابان پهناور شک آور است، شاید که جاسوس دزدها باشد یا همان شیطانی باشد که شما را سرگردان کرده، و از دو کس هم در حذر باشید، جز آنکه در آنها بینید آنچه من نبینم، زیرا خردمند چون چیزی به چشم خود بیند، درستی آن را بشناسد و حاضر بیند آنچه غایب نبیند.

پسر جانم! چون وقت نماز رسد، آن را برای چیزی پس مینداز، آن را بخوان و راحت شو که آن دین است، و در جماعت نماز بخوان، گرچه بر سر چوبی باشد؛ بر روی مَرکب سواری خود مخواب که زود زخم بردارد، و آن کار حکیمان نباشد، مگر آنکه در کجاوه باشی و بتوانی به یاری کشی تا مفاصل نرم شوند؛ نزدیک منزل از مرکبت پیاده شو که به تو کمک شود، و پیش از خود به او علف بده، و چون قصد فرود کردید، در بهترین جای زمین باشد در رنگ و نرمی خاک و فراوانی گیاه، و چون فرود شدی، پیش از نشستن دو رکعت نماز بخوان، و با آن زمین که در آن فرود آمدی وداع کن و بدان و اهلش سلام کن که هر جا از فرشته ها اهلی دارد، و اگر توانی طعامی نخوری تا پیش از آن صدقه بدهی، و برتو باد به خواندن قرآن (1) (کتاب

خدا) تا سواری

1- . در بعضی از نسخ «و علیک بقراءه کتاب الله عزوجل»آمده و این بهتر است، چون از وصایای لقمان است.

و به ذکر تسبیح تا وقتی در کار هستی، و به دعا کردن در جایی که بی کاری، مبادا در آغاز شب روانه باشی؛ باید سر شب منزل کنی و از نیمه شب تا پایان آن روانه شوی و مبادا در راه رفتن صدایت را به آواز بلند کنی.(1)

29. محاسن: امام صادق از پدرش علیه السّلام، از جابر انصاری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت نهی کرده از اینکه کسی چون از سفر باز می آید، شبانه بر خاندان خود در کوبد، جز آنکه به آنها خبر داده باشد.(2)

30. محاسن: داود رقی گفت: با امام صادق به ینبع (بندری در ساحل دریای سرخ) بیرون شدم و آن حضرت کفش سرخ به پا داشت. گوید: گفتم: قربانت! این چه کفشی است که در پای شما می بینم؟ فرمود: آن را برای سفر گرفته ام که در گل و باران پاینده تر است. پرسیدم: من هم از آن بگیرم بپوشم؟ فرمود: برای سفر بله، اما بهترین کفش ها، کفش سیاه است.(3)

31. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: مروت نیست که کسی هر چه از خوب و بد در سفر دیده بازگوید.

عمار بن مروان گفت: امام صادق علیه السّلام به من سفارش کرد به تقوا، پرداخت امانت، راستگویی و خوشرفتاری با همسفر، و لا قوه الا بالله.

و امام باقر علیه السّلام فرمود: چون با کسی همراهی کنی، اگر توانی دستت بالای دست او باشد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اول رفیق و آنگاه سفر.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: حق همسفر این است که چون بیمار شود، برادران همسفرش تا سه روز با او بمانند.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله به سفری روانه بود و فرمود: هر که بدخو و بدهمسایه است، یار ما نشود.

1- . محاسن: 375
2- . محاسن: 377
3- . محاسن: 378

حلبی گفت: از امام باقر علیه السّلام از گروهی همسفر پرسیدم که توانگر و مستمند همراهند، آیا توانگر بدانها خرج کند؟ فرمود: اگر دلشان به آن خوش است، باکی ندارد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: آقای هر گروه آن است که خدمت کند به همسفرانش.

کتاب شرف النبی: از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که در سفری به یارانش فرمود: گوسفندی کشتند، یکی گفت سر بریدنش با من و دیگری گفت پوست کندنش با من و دیگری گفت که تکه کردنش با من و دیگری گفت پختنش با من و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من هم هیزمش را فراهم می کنم. گفتند: یا رسول الله! به پدران و مادرانمان قسم که خود را به رنج نیفکن، ما تو را بس باشیم! فرمود: می دانم، ولی خدا عزوجل بد دارد بنده ای که از میان یارانش تک باشد. و برخاست و برایشان هیزم فراهم کرد.(1)

و لقمان به پسرش گفت: پسر جانم! سفر کن به همراه شمشیرت و کفشت و عمامه ات و روپوشَت و مَشک آبت و سوزنت و نخ هایت و انبانت، و با خود هر دارو بردار که تو و هر که با تو است از آن سود بری، و با همسفرانت هم آهنگ باش، جز در نافرمانی خدا. و برخی به آن افزودند: «و با کمانت.»

مردم در حضور امام صادق علیه السّلام درباره مردانگی گفتگو می کردند. آن حضرت فرمود: می پندارید که مردانگی به فسق و هرزگی است؟ همانا مردانگی و مروت خوراکی است نهاده برای مهمان، و بخششی است آماده، و ترویج کار خیر است، و جلوگیری از آزار. و اما آنچه گویند رندی و فسق است. سپس فرمود: مروت چیست؟ مردم گفتند: ندانیم. فرمود: به خدا مروت این است که کسی سفره در آستانه خانه اش گسترد، و دو مروت باشد، یکی در سفر و دیگری در حضر، اما در حضر خواندن قرآن است و چسبیدن به مساجد، و همکاری با برادران در انجام نیازها و خوش پوشی خدمتکار که دوست را شاد کند و دشمن را سرکوب نماید. و اما در سفر،

1- . مكارم الاخلاق: 286- 288

فراوانی توشه خوب و بخشش آن به همراهان، پرده پوشی بر آنان پس از جدایی و بر شوخی کردن در غیر آنچه خدا که عزوجل را به خشم آورد است. سپس فرمود: بدان که جدم محمد را خدا عزوجل به حق فرستاده و بنده را در خور مروتش روزی دهد، زیرا کمک به اندازه خرج نازل شود، و صبر در خور سختی بلا باشد.(1)

محاسن: نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله نام مردی برده شد و به خوبی از او یاد شد. گفتند: یا رسول الله! وی با ما به حج آمد و چون فرود می آمدیم، پیوسته «لا اله الا الله» می گفت تا بکوچیم و باز پیوسته ذکر خدا می گفت تا فرود آییم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی مرکبش را علف می داد و خوراکش را می ساخت؟ گفتند: همه ما. فرمود: پس همه شما از او بهترید.(2)

و فرمود: هر که مؤمن مسافری را کمک دهد، خدا هفتاد و سه گره کارش را بگشاید و در دنیا از غم و هم پناهش دهد و گرفتاری بزرگ او را، روزی که همه مردم در خود فرو رفته اند برطرف سازد.

یعقوب بن سالم گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مرا پولی است که عکس بر آن است و من مُحرم باشند، آنها را در همیانم بنهم و به کمرم بندم؟ فرمود: باکی ندارد، آن هزینه تو است و پس از خدای عزوجل به آن اعتماد داری.

و از آن حضرت است که: چون سفر کنید، سفره بردارید و در آن خوراک خوب بنهید.(3)

از نصر خادم نقل است که امام کاظم علیه السّلام به سفره ای نگاه کرد که حلقه های زرد داشت و فرمود: آنها را بکنید و به جایشان حلقه آهنی نهید که حشرات بدان چه در آن است نیفتند و پلیدش نکنند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: توشه مسافر آواز و شعر است که در آن ناهنجاری(4) نباشد. (5)

1- . مکارم الاخلاق: 291

2- . مکارم الاخلاق: 304
3- . یعنی جود کنید و توشه خود را پاک و نیک کنید.
4- . الخنی: فحش دادن و اشعار هجویه.
5- . مکارم الاخلاق: 306

32. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهارنفرند که عذری ندارند: مردی که دین دارد و در وطنش بدبخت است، عذری ندارد که در روی زمین بگردد و بجوید آنچه دینش را بدهد؛ مردی که روی زنش را مردی دیده، عذری ندارد جز اینکه طلاقش دهد تا دیگری شریک فرزندش نباشد؛ کسی که غلام بدی دارد و شکنجه اش می کند، عذری ندارد جز که او را بفروشد یا آزاد کند؛ و دو همسفر که به هم لعن کنند، عذری ندارند جز اینکه جدا شوند.(1)

33. امالی شیخ طوسی: مفضل بن عمر گفت: نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و به من فرمود: همسفرت که بود؟ گفتم یکی از برادران. فرمود: او چه کرد؟ گفتم: از آنگاه که به مدینه آمدیم، جایش را نمی دانم. به من فرمود: ندانی کسی که چهل گام همراه مؤمنی باشد، روز قیامت خدا درباره او از او سوال کند؟

مفید (ره) گفته: در حدیثی بی سند از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: هر که در راهی مؤمنی را همسفر شد و به اندازه ای که چشم رس نباشد از او پیش افتد، به او ستم کرده است.(2)

34. دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله در سفری فرمود: هر که بد همسایه است با ما همراه نشود. و فرمود: آزار را از سالخورده تر از خود و کم سال تر از خود و بهتر و بدتر از خود تحمل کن که اگر چنین باشی، خدا جل جلاله به وجود تو بر فرشته ها ببالد.

لقمان به پسرش گفت: با خود از داروها توشه بردار که تو و همراهت از آن سود برید، و با همسفرانت سازگار باش، جز در نافرمانی خدا.

35. کتاب صفین: چون علی علیه السّلام رو به صفین رفت، به ساباط رسید و سپس به شهر «بهرسیر» رسید. در آنجا یکی از یارانش به نام حریز بن سهم از بنی ربیعه نگاهی به آثار کسری کرد و به شعر ابن یعفر تمیمی مثل آورد که:

به جای خانه هاشان باد جاری، که گویی منزلی موقت بوده است

1- . نوادر راوندی: 27
2- . امالی شیخ طوسی 2: 27

علی علیه السّلام فرمود: چرا نگفتی: «کم ترکوا من جنات و عیون- و زروع و مقام کریم- و نعمه کانوا فیها فاکهین- کذلک و أورثناها قوما آخرین- فما بکت علیهم السماء و الأرض و ما کانوا منظرین.»(1) {[وه!] چه باغ ها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند.آری، این چنین بود و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم. و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.} اینان وارث بودند و موروث شدند، شکر نعمت نکردند و برای نافرمانی از آنها سلب شد، مبادا نعمت را ناسپاس شوید که به نقمت دچار گردید.(2)

1- . دخان / 25 - 29
2- . بحارالانوار 71:327

باب پنجاهم : آداب روانه بودن در سفر که ادامه باب گذشته است

روایات:

1. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: پیغمبر به گروهی پیاده رسید و آنها از سختی راه رفتن به آن حضرت شکوه کردند. به آنها فرمود: از هروله کمک گیرید.(1)

2. محاسن: طلحه نهدی گفت: امام

صادق علیه السّلام به ما فرمود: راه روید و هروله کنید که بر شما سبک تر باشد.(2)

3. محاسن: از امام صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردمی را دید که راه رفتن آنها را به سختی افکنده بود. فرمود: لوکه راه روید، و چنان کردند و خستگی آنها رفت.(3)

4. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: پیادگان نزد پیغمبر آمدن و از الإعیاء (عجز و ناتوانی که از راه رفتن زیاد ایجاد می شود) شکایت کردند. فرمود: بر شما باد به با شتاب رفتن(هروله). پس آن را کردند و الإعیاء (خستگی) از آنها رفت و گویا ریسمان از پای شتر باز شد و با نشاط گردید

محاسن مانند آن را آورده است، جز این که فرمود: «بر شما باد به لوکه رفتن که آن خستگی را می برد و راه را کم می کند.»(4)

5. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در «کراع الغمیم» (منزلی میان مکه و مدینه) راحت باش داد. پس پیاده ها برایش در صف

1- . محاسن: 377
2- . محاسن: 377
3- . محاسن: 377
4- . محاسن: 377

شدند و گفتند که از او دعوت کنیم تا سان ببیند. آن حضرت گفت: خدایا! به آنها اجر و نیرو بده. سپس فرمود: اگر به هروله رفتن یاری جویید، پیکرهاتان سبک شود و راه را ببرید. و چنان کردند و پیکرشان سبک شد. (1)

6. محاسن: پیاده ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کراع الغمیم (منزلی میان مکه و مدینه) خواستند تا برایشان دعا کند. پس برایشان دعا کرد و فرمود: بر شما باد به لوکه رفتن. و فرمود: بامداد بروید و کمی از آخر شب که زمین در شب نوردیده شود.(2)

7. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو منزل یکی کردن، توشه را نابود کند، و اخلاق را زشت می کند، و جامه ها را می فرساید. و حد گردش در تفرج هیجده میل است

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی خسته و وامانده شود، لوکه رود.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون راه گم کنید، به سمت راست راه بروید.(3)

8. دعوات راوندی: امیر مؤمنین علیه السّلام فرمود: بر شما باد به دوشیزه، گرچه کساد باشد، و بر جاده شوسه، گرچه پیچ دارد، و بر شهرنشینی، گرچه ستم آورد.

و ائمه علهیم السلام فرمودند: چون سیر کردن خواهی، در دو سوی روز باشد و در نیم روز منزل کن و آخر شب راه رو و در آغازش مرو.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیز از برون شدن پس از خوابکی که خدا را جاندارانی است که پراکنده سازد و {بکُنند آنچه را که فرمان دارند.}

و ائمه علهیم السلام فرمودند: در راه رفتن بگو: خدایا! راه ما را باز کن و سیر ما را خوش کن و عافیت ما را نیکو دار. و بسیار تکبیر و حمد و تسبیح بگو و استغفار کن که سفر تکه ای است از عذاب.

1- . محاسن: 378
2- . محاسن: 378
3- . مكارم الاخلاق: 305

9. محاسن: هشام بن سالم گفت: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: در دو خنکی (صبح و پسین) راه روید. گفتم: از گزنده ها بیم داریم. فرمود: اگر به شما چیزی رسد بهتر باشد، با اینکه شماها در امانید.(1)

10. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد راه رفتن در شب که زمین در آن نوردیده شود.(2)

11. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون امیر مؤمنان علیه السّلام قصد سفر می کرد، آخر شب راه می رفت. فرمود: و از این است حدیث پرنده و کفش و مار(3) (که حضرت کفشش را برای وضو در آورد و ماری در آن خزید و پرنده ای آن را بالا برد تا مار افتاد، و شاید مقصود این است که این حادثه در گردش شبانه آن حضرت بوده.)

12. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد راه رفتن در شب که زمین در آن نوردیده شود.(4)

محاسن: به سندی مانند آن را آورده است.(5)

13. محاسن: حمران بن اعین گفت: به امام باقر علیه السّلام گفتم: این که مردم می گویند زمین برای ما در شب نوردیده شود چگونه باشد؟ فرمود: همچنین است، و جامه اش را برگرداند.(6)

14. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون در چادر یا خیمه منزل کردید، بیرون نیایید که در معرض دستبرد باشید.(7)

1- . محاسن: 346
2- . محاسن: 346
3- . محاسن: 346
4- . محاسن: 346
5- . محاسن: 346
6- . محاسن: 346

7- . محاسن: 347 ، و گویا حضرت خروج بعد از خواب و در نصف شب را اراده کرده است.

15. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: بپرهیزید از جا گرفتن بر سر راه و درون دره ها که گردشگاه درنده ها و جایگاه مارها باشند.(1)

16. محاسن: امام علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منزل نکنید در دره ها که جایگاه درنده ها و مارهایند.(2)

17. محاسن: امام کاظم از پدرش، از جدش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: منزل نکنید در دره ها که جایگاه درنده ها و مارهایند.(3)

18. محاسن: مفضل بن عمر گفت: به همراه امام صادق علیه السّلام به مکه می رفتیم و به یک دره رسیدیم. فرمود: اینجا منزل کنید و به دره نروید. و همان جا منزل کردیم و چیزی نگذشت که ابری بر ما سایه افکند و به تندی بارید و دره سیلابی شد و هر که در آن بود، آزار نمود.(4)

19. محاسن: امام صادق از پدرانش، از امام علی علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: خداوند مدارا را دوست دارد و بدان کمک کند. چون سوار بر چهارپاهای لاغرید، آنها را به منزل مناسب فرود آرید، اگر زمین خشک است شتاب کنید و خود را نجات دهید و اگر سبزه است، آنها را منزل دهید.(5)

20. محاسن: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون در زمین سبزه و پر گیاه روانی، آرام برو و اگر به زمین خشک رسیدی، با شتاب برو.(6)

21. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون در راه خطا کردید، به سمت راست رو کنید.(7)

1- . محاسن: 364
2- . محاسن: 364
3- . محاسن: 364
4- . محاسن: 364
5- . محاسن: 361

6- . محاسن: 361
7- . محاسن: 362

باب پنجاه ویکم : بدرقه مسافر و وداع با او

روایات:

1. محاسن: هشام گفت: امام صادق علیه السّلام برای گروهی از یارانش که پیاده به حج می رفتند، دعا کرد که: بار خدایا! آنان را بر سر گام هاشان بدار و رگ هاشان را آرام دار.(1)

2. محاسن: موسی بن بکر گفت: خواستم با امام کاظم علیه السّلام وداع کنم و برگی به من نوشت به این مضمون: خدا مهم تو را کفایت کند، خیر برایت مقدر سازد و حاجتت را در بودن با خدا و در سایه خود فراهم آورد.(2)

3. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون امیر مؤمنان علیه السّلام با حسن و حسین و عقیل ابن ابی طالب و عبدالله بن جعفر و عمار بن یاسر (رضی الله عنهم) ابوذر (ره) را بدرقه کرد، به همراهان فرمود: وداع کنید با برادر خود که به ناچار مسافر باید برود و بدرقه کننده باید برگردد، و هر کدام آنان به اندازه توان سخنی گفت. حسین بن علی علیه السّلام فرمود: رحمت خدا بر تو ای ابوذر! آن مردم تو را دچار بلا کردند، زیرا دین خود را از آنها دریغ داشتی و آنها دنیای خود را از تو دریغ داشتند و فردا است که تو نیازمندتری بدان چه از آنها دریغ داشتی و بی نیازتر از آنچه دریغت داشتند. ابوذر گفت: رحمت خدا بر شما از میان خاندان ها، مرا در دنیا غمی در دل نیست جز برای شما. همانا چون من شما را یاد کنم، به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله افتم.(3)

1- . محاسن: 355
2- . محاسن: 356
3- . محاسن: 353

4. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله با مؤمنی وداع می کرد، می فرمود: خدا شما را رحمت کند و تقوا به شما توشه دهد و روی شما را به هر خیر کند و هر حاجت شما را برآورد و دین و دنیاتان را سالم دارد و شما را سالم به بازماندگانِ سالمتان برگرداند.(1)

5 محاسن : امام باقر علیه السّلام فرمود: روش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که چون با مسافری وداع می کرد، دستش را می گرفت و می فرمود: خدا به خوشی همراهت باد، و کمک کاملی به تو دهد، و ناهمواری ها را برایت هموار کند، و دور را برایت نزدیک سازد، و حاجتت را کفایت کند و دین و امانت و سرانجام کارت را نگه دارد، و تو را به هر خیری متوجه سازد، بر تو باد به تقوا از خدا. تو را به خدا می سپارم، برو بر برکت خدا.(2)

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام در وداع با مردی فرمود: تو را و امانت و دینت را به خدا می سپارم، خدا تقوا را توشه تو کند و هر جا که رو کنی، خیرت دهد. (راوی گفت) آنگاه به ما رو کرد و فرمود: این وداع رسول خداست با علی علیه السّلام هنگامی که او را به سویی می فرستاد.(3)

7. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا هنگامی که با مردی وداع می کرد، می فرمود: تو را و دینت و امانتت و عاقبت عملت را به خدا می سپارم، خدا هر جا رو کنی خیرت دهد و تقوا را توشه تو کند و خدا گناهانت را بیامرزد.(4)

8. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وداع با مردی فرمود: خدایت سالم دارد و بهره مند کند، و میعاد از آن خداست.(5)

9. محاسن: حسین بن موسی گفت: برای وداع نزد امام صادق علیه السّلام رفتیم. فرمود: بار خدایا ! بیامرز گناهان ما را که ما گنهکاریم، و بر جا دار ما را و آنها را

1- . محاسن: 354

2- . محاسن: 354
3- . محاسن: 354
4- . محاسن: 354
5- . محاسن: 355

به گفتار پا برجا در آخرت و دنیا، و عافیت ده ما را و آنها را از شر آنچه مقدر کردی برای بندگانت و سرزمین هایت در این سال آینده، و شتاب کن در نصرت آل محمد و دوستیشان، و به زودی دشمنشان را رسوا کن.(1)

10. مکارم الاخلاق: هر که خواهد کسی را وداع کند، بگوید: دین و امانتت را به خدا می سپارم و سرانجام کارت را، خدا به خوشی همراهت باشد و به خوبی عافیتت بخشد، نیازت را بر آورد و از تقوا توشه ات دهد، و رویت را به هر خیری کند، و تو را سالم و بهره مند برگرداند.

و در کتاب محاسن از امام صادق علیه السّلام نقل است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردی وداع کرد و به او فرمود: خدا تو را سالم و بهره مند دارد.(2)

1- . محاسن: 355
2- . مکارم الاخلاق: 286

باب پنجاه و دوم : آداب بازگشت از سفر

روایات:

1. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون کسی سفر کرد و از سفر آمد، برای خاندانش بدان چه تواند ارمغانی آورد، گرچه سنگی باشد. چون ابراهیم دچار تنگی می شد، نزد قوم خود می آمد، و در یک تنگی نزدشان آمد و دچار بحران بودند و با دست تهی برگشت. چون نزدیک منزلش رسید، از الاغش فرود آمد و خورجین خود را پر از شن کرد تا روح ساره را آرام سازد و چون به منزل آمد، خورجین را از الاغ فرود آورد و به نماز ایستاد. ساره آمد و آن را گشود و دید پر آرد است. پس از آن خمیر کرد و نان پخت و به آن حضرت گفت: از نماز بار گیر و بخور! به او فرمود: این از کجا است؟ گفت: از آردی که در خورجین است، و او سر به آسمان برداشت و گفت: گواهم که تو خلیل هستی.(1)

2. مکارم الاخلاق: درباره خوشامد کسی که از سفر حج یا غیر آن آید، امام صادق علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله برای کسی که از حج آمده، می فرمود: خدا از تو قبول کند و عوض هزینه ات را بدهد و گناهت را بیامرزد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که با یک حاجی که هنوز گرد راه بر او است هم آغوش شود، گویا حجرالاسود را بوسیده است. و چون کسی از سفر آید و به منزلش در آید، سزا است که به کاری بند نشود تا خود را با آب بشوید و دو رکعت نماز بخواند و سجده کند و صد بار شکر گوید برای خدا. چنین روایت شده از آنان که هنگامی که جعفر طیار از حبشه برگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به سینه

1- . تفسیر عیاشی1: 277

چسباند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: ندانم به کدام از دو تا شادتر باشم؛ به آمدن جعفر یا به فتح خیبر. و شیوه یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که با هم دست می دادند و چون یکی از آنها از سفر بازمی گشت و برادرش به او بر می خورد، هم آغوش می شدند.(1)

پیغمبر فرمود هنگامی که یکی از شما به سفررفت و به اهلش برگشت، به آنها هدیه دهد و تحفه آورد، ولو به یک سنگ.(2)

1- . مکارم الاخلاق: 300
2- . مکارم الاخلاق: 305

باب پنجاه و سوم : سوار شدن در دریا و آداب و دعایش

آیات:

- و الفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس.(1)

{و کشتی هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می رساند. }

- هو الذی یسیرکم فی البر و البحر حتی إذا کنتم فی الفلک و جرین بهم بریح طیبه و فرحوا بها جاءتها ریح عاصف و جاءهم المومن کل مکان و ظنوا أنهم أحیط بهم دعوا الله مخلصین له الدین لئن أنجیتنا من هذه لنکونن من الشاکرین- فلما أنجاهم إذا هم یبغون فی الأرض بغیر الحق.(2)

{و چون مردم را پس از آسیبی که به ایشان رسیده است، رحمتی بچشانیم، بناگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است. بگو: «نیرنگ خدا سریع تر است.» در حقیقت، فرستادگان [فرشتگان] ما آنچه نیرنگ می کنید می نویسند... او کسی است که شما را در خشکی و دریا می گرداند، تا وقتی که در کشتی ها باشید و آنها با بادی خوش، آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند [بناگاه] بادی سخت بر آنها وَزَد و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده اند، در آن حال خدا را پاکدلانه می خوانند که: اگر ما را از این [ورطه] برهانی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد.پس چون آنان را رهانید، ناگهان در زمین بناحقّ سرکشی می کنند. }

- و قال ارکبوا فیها بسم الله مجراها و مرساها إن ربی لغفور رحیم.(3)

1- . بقره/ 164
2- . یونس/ 22 - 23
3- . هود/ 41

{و [نوح] گفت: در آن سوار شوید. به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش، بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است. }

- و سخر لکم الفلک لتجری فی البحر بأمره.(1)

{و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود. }

- و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون.(2)

{و کشتی ها را در آن، شکافنده [آب] می بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که شما شکر گزارید. }

- ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر لتبتغوا من فضله إنه کان بکم رحیما و إذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون إلا إیاه فلما نجاکم إلی البر أعرضتم و کان الإنسان کفورا- أ فأمنتم أن یخسف بکم جانب البر أو یرسل علیکم حاصبا ثم لا تجدوا لکم وکیلا- أم أمنتم أن یعیدکم فیه تاره أخری فیرسل علیکم قاصفا من الریح فیغرقکم بما کفرتم ثم لا تجدوا لکم علینا به تبیعا.(3)

{پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد، تا از فضل او برای خود بجویید، چرا که او همواره به شما مهربان است.و چون در دریا به شما صدمه ای برسد، هر که را جز او می خوانید ناپدید [و فراموش] می گردد، و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رهانید، رویگردان می شوید، و انسان همواره ناسپاس است. مگر ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگریزه ها بفرستد، سپس برای خود نگاهبانی نیابید.یا [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن [دریا] باز گرداند و تندبادی شکننده بر شما بفرستد و به [سزای] آنکه کفر ورزیدید غرقتان کند، آن گاه برای خود در برابر ما کسی را نیابید که آن را دنبال کند؟ }

- و الفلک تجری فی البحر بأمره.(4)

1- . ابراهیم/ 32
2- . نحل/ 14

3- . اسری/66- 69
4- . حج/ 65

{و کشتی ها در دریا به فرمان او روانند. }

- و علیها و علی الفلک تحملون.(1)

{و بر آنها و بر کشتی ها سوار می شوید. }

- فإذا استویت أنت و من معک علی الفلک فقل الحمد لله الذی نجانا من القوم الظالمین- و قل رب أنزلنی منزلا مبارکا و أنت خیر المنزلین.(2)

{و چون تو با آنان که همراه تواند بر کشتی نشستی بگو: ستایش خدایی را که ما را از [چنگ] گروه ظالمان رهانید.» و بگو: پروردگارا، مرا در جایی پربرکت فرود آور [که] تو نیکترین مهمان نوازانی. }

- و لتجری الفلک بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون.(3)

{و تا کشتی به فرمانش روان گردد، و تا از فضل او [روزی] بجویید، و امید که سپاسگزاری کنید. }

- أ لم تر أن الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته إن فی ذلک لآیات لکل صبار شکور- و إذا غشیهم موکالظلل دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاهم إلی البر فمنهم مقتصد و ما یجحد بآیاتنا إلا کل ختار کفور.(4)

{آیا ندیده ای که کشتی ها به نعمت خدا در دریا روان می گردند تا برخی از نشانه های [قدرت] خود را به شما بنمایاند؟ قطعاً در این [قدرت نمایی،] برای هر شکیبای سپاسگزاری، نشانه هاست. و چون موجی کوه آسا آنان را فرا گیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند، و [لی] چون نجاتشان داد و به خشکی رساند، برخی از آنان میانه رو هستند، و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی کند. }

_ و تری الفلک فیه مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون.(5)

1- . مؤمنون/ 22
2- . مؤمنون/ 28
3- . روم/ 46

4- . لقمان/ 31- 32
5- . فاطر/ 12

{و کشتی را در آن، موج شکاف می بینی تا از فضلِ او [روزی خود را] جستجو کنید، و امید که سپاس بگزارید.}

- و آیه لهم أنا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون- و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون- و إن نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون- إلا رحمه منا و متاعا إلی حین.(1)

{و نشانه ای [دیگر] برای آنان اینکه: ما نیاکانشان را در کشتیِ انباشته، سوار کردیم. و مانند آن برای ایشان مرکوب ها [ی دیگری] خلق کردیم. و اگر بخواهیم غرقشان می کنیم و هیچ فریادرسی نمی یابند و روی نجات نمی بینند. مگر رحمتی از جانب ما [شامل آنها گردد] و تا چندی [آنها را] برخوردار سازیم.}

- و علیها و علی الفلک تحملون.(2)

{و بر آنها و بر کشتی حمل می شوید.}

- و من آیاته الجوار فی البحر کالأعلام- إن یشأ یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره إن فی ذلک لآیات لکل صبار شکور- أو یوبقهن بما کسبوا و یعف عن کثیر.(3)

{و از نشانه های او سفینه های کوه آسا در دریاست. اگر بخواهد بادِ را ساکن می گرداند و [سفینه ها] بر پشت [آب] متوقّف می مانند. قطعاً در این [امر] برای هر شکیبای شکرگزاری نشانه هاست یا به [سزایِ] آنچه [کشتی نشینان] مرتکب شده اند هلاکشان کند، و [لی] از بسیاری درمی گذرد.}

- و جعل لکم من الفلک و الأنعام ما ترکبون- لتستووا علی ظهوره ثم تذکروا نعمه ربکم إذا استویتم علیه و تقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین- و إنا إلی ربنا لمنقلبون.(4)

1- . یس/ 41- 44
2- . مؤمن/ 80
3- . شوری/ 32

4- . زخرف/ 12- 13

{و برای شما از کشتی ها و دام ها [وسیله ای که] سوار شوید قرار داد تا بر پُشت آن [ها] قرار گیرید، پس چون بر آن [ها] برنشستید، نعمت پروردگارِ خود را یاد کنید و بگویید: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و [گرنه] ما را یارای [رام ساختن] آنها نبود. و به راستی که ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.}

- الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون.(1)

{خدا همان کسی است که دریا را به سود شما رام گردانید، تا کشتی ها در آن به فرمانش روان شوند، و تا از فزون بخشی او [روزی خویش را] طلب نمایید، و باشد که سپاس دارید.}

- فالجاریات یسرا.(2)

{و سَبُک سیران.}

- و له الجوار المنشآت فی البحر کالأعلام.(3)

{و او راست در دریا سفینه های بادبان دارِ بلند همچون کوه ها.}

روایات:

1. معانی الاخبار: انس گفت که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در دریا تجارت می کردند،یعنی تجارت در دریا و سفر دریایی که در هیجان نباشد، بد نیست و از جمله پراکنده کردن است و روزی جستن است که خدا عزوجل آن را به گفته خود روا فرموده است: «فإذا قضیت الصلاه فانتشروا فی الأرض و ابتغوا من فضل الله.»(4) {و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید.} و فرمود: درباره سوار شدن به دریا و نهی از آن حدیثی است.(5)

1- . جاثیه/ 12
2- . ذاریات/ 3
3- . الرحمن/ 24

4- . جمعه / 10
5- . معانی الاخبار: 412

2. امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: همانا خدا بد دارد سوار شدن بر دریا را که در هیجان است و از آن نهی کرده... تا آخر خبر.(1)

خصال: مانند این روایت را آورده است.(2)

3. خصال: در اربعمائه: امام علی علیه السّلام فرمود: هر کدام شما که از غرق شدن می ترسد، این آیه را بخواند: «بسم الله الملک الحق، ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ.»(3)

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: علی بن اسباط گفت: کالایی به مکه بردم و کساد شد. به مدینه نزد امام رضا علیه السّلام آمدم و گفتم: قربانت! من کالایی به مکه بردم و کساد شده و می خواهم آن را به مصر ببرم، از دریای روم بروم یا از خشکی؟ فرمود: مصر مرگبار است، کسانی که کمترین عمر را دارند از میان مردم به آن رو کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرهاتان را با گِل آن مشویید و در کوزه هایش آب نخورید که خواری آورد و غیرت را می برد. فرمود: زیانی برایت ندارد که به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله روی، دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک بار از خدا خیر بخواهی و چون تصمیم گرفتی و در خشکی (نه دریا) سوار شدی، چون بر مرکبت جا گرفتی بگو: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ» که کسی نیست که بر پشت مرکبی سوار شود و آن را بگوید و از آن به زمین افتد، جز آنکه شکستی یا سستی و افسردگی به او نرسد. و اگر به دریا سوار شدی، وقت سوار شدن بگو: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها.» و چون بر تو موج زد، به پهلوی چپت تکیه کن و با دست به موج اشاره کن و بگو: «اسْكُنْ بِسَكِينَهِ اللَّهِ وَ قِرَّ بِقَرَارِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّه.»

1- . امالی صدوق: 181
2- . خصال2: 102
3- . خصال2: 160

علی بن اسباط گفت: سوار دریا شدم و چون موجی برمی خاست، همان را که امام به من فرموده بود می گفتم و از آن زیانی به ما نمی رسید. گفتم: قربانت! «سکینه» چیست؟ فرمود: یک باد بهشتی است که چهره آدمی و بوی خوشی دارد و با پیغمبران بود و با مؤمنان باشد.(1)

مؤلف: این خبر در «کتاب دعا» بیاید. ابن اسباط گفت: «قِرَّ بِوَقَارِ اللَّهِ وَ اهْدَأْ بِإِذْنِ اللَّهِ»، و در آن است که چون در خشکی بیرون شدی، آن را بگو که خدا فرمود: «سُبْحانَ الَّذِی...» تا آخر خبر.(2)

5. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: دریا را پناهنده نباشد، و شاه را دوست نباشد، و عافیت را بها نباشد، و بسیار کس که نعمتی به او داده شده و نمی داند.(3)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 608
2- . قرب الاسناد: 218
3- . خصال 1: 106

باب پنجاه و چهارم : فضیلت یاری مسافران و دیدن آنان پس از آمدنشان و آداب از سفر برگشتگان

روایات:

مؤلف: برخی آداب از سفر برگشتگان را در باب مفردی از کتاب حج آوردیم.

1. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مؤمن مسافری را کمک دهد، خدا هفتاد و سه گره کار او را بگشاید و در دنیا از غم و همّ او را پناه دهد و گره بزرگ او را بگشاید. گفته شد: یا رسول الله! گره بزرگ چیست؟ فرمود: آنجا که نفس ها بند آیند.(1)

2. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل فرمود: هر که مسافر مؤمنی را در نیازی کمک دهد، خدا از او بیست و سه گرفتاری را در دنیا گشاید و هفتاد و دو تا در آخرت؛ آنجا که نفس بر مردم بند آید و گرفتار خود باشند.(2)

3. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ولیمه و مهمانی دادن در چهار چیز است: عروسی؛ در نوزاد که او را عقیقه کنند و برایش اطعام دهند؛ در ختنه کردن پسر بچه؛ و در بازگشت که چون کسی از غیابی برگردد، برادرانش را دعوت کند.(3)

1- . محاسن: 362
2- . محاسن: 362
3- . محاسن: 417

4. نوادر راوندی: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: هر که مؤمن مسافری را در نیازی کمک کند، خدای تعالی از او هفتاد و سه گرفتاری را بگشاید، یکی در دنیا و از هر غم و هم آن و هفتاد و دو تا به هنگام گرفتاری بزرگ. گفته شد: یا رسول الله! گرفتاری بزرگ چیست؟ فرمود: آنجا که مردم به خود مشغولند، تا آنجا که ابراهیم علیه السّلام می گوید: از حضرت تو خواهشمندم به واسطه مقام دوستی و محبت خودم که مرا بدان وانهی.(1)

ص: 350

1- . نوادر راوندی: 8

باب پنجاه و پنجم : آداب مرکب و انواعش و زین های سرخ و انواعش

آیات:

- وَ جَعَلَ لَکمُ مِّنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْکَبُونَ*لِتَسْتَوُاْ عَلىَ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُواْ نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُواْ سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَاذَا وَ مَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ* وَ إِنَّا إِلىَ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُون.(1)

{و برای شما از کشتی ها و دام ها [وسیله ای که] سوار شوید قرار داد تا بر پُشت آن [ها] قرار گیرید، پس چون بر آن [ها] برنشستید، نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگویید: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و [گرنه] ما را یارای [رام ساختن] آنها نبود. و به راستی که ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.}

روایات:

1. مؤلف: در «باب مکارم اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله» به چند سند بسیار گذشت که او فرموده: پنج چیز را تا دم مردن وا نَنَهم تا پس از من روش باشند: لباس پشمینه، سوار شدن بر الاغ پالان دار، خوردن با بردگان، پینه زدن نعلین خودم به دست خودم، و سلام دادن بر کودکان.(2)

2. خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام است که فرمود: ای علی! خوشی زندگی در سه چیز است: خانه پهناور، کنیزکی زیبا و اسبی کمر باریک (تندرو و خوشرو).

1- . زخرف/ 12- 14
2- . بحارالانوار 16: 215

صدوق (رضی الله عنه) «القباء» را به کمر باریک و شکم هشته تفسیر کرده، چون اسب مذکر و مونث دارد و به مونث فقط «قباء» گویند.(1)

3. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت مسلمان، وسعت مسکن، همسایه خوب و مرکب راهوار است.(2)

4. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت مسلمان است همانندی فرزندش به او، زن زیبا و دیندار، مرکب رهوار و مسکن وسیع.(3)

5. قرب الاسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا نهی کرد از زین های سرخ از جنس حریر و ابریشم.(4)

6. قرب الاسناد: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: بپرهیز از پوشیدن انگشتر طلا که آن زیور تو است در بهشت و بپرهیز از جام قسی (که از قس می آوردند که جایی در مصر یا شام بوده که جامه گل ترنجی تولید می کرده) و بپرهیز از سوار شدن به زین سرخ حریری که از زینت های شیطان است.(5)

7. علل الشرائع: امام باقر علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: بر زین های سرخ سوار مشو که از مراکب ابلیس باشند.(6)

9. معانی الاخبار: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی کرد و و نمی گویم شما را نهی نمود از پوشیدن انگشتر طلا، از جامه های قسی(لباسی بود که از مصر آورده می شد و در بافت آن ابریشم به کار رفته بود)، از زین های ارغوانی، از لحاف های سرخ پر رنگ، و از خواندن قرآن در رکوع.(7)

1- . خصال 1: 62
2- . خصال 1: 86
3- . قرب الاسناد: 51
4- . قرب الاسناد: 48

5- . قرب الاسناد: 66
6- . علل الشرائع 2: 37
7- . معانى الاخبار: 301

خصال: مانندآن را آورده است.(1)

مؤلف: بسیاری از اخبار زین سرخ در «باب حریر» و «باب جامه های رنگارنگ» و «باب انگشتر نقره» گذشت.

9. خصال: براء بن عازب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از سوار شدن بر زین سرخ ابریشمی نهی کرد.(2)

10. محاسن: عبدالله بن عطا گفت: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: برخیز و دو مَرکب سواری را زین کن، یک الاغ و یک قاطر. من هر دو را زین بستم و قاطر را پیش آن حضرت آوردم و تصور کردم که آن را بیشتر دوست دارد. فرمود: کی به تو فرمان داد که این قاطر را پیشم آوری؟ گفتم: من آن را برایت برگزیدم. فرمود: من به تو گفتم آن را برگزین؟ سپس فرمود: بهترین مرکب ها نزد من الاغ هایند. گفت: الاغ را نزدش بردم، رکاب را گرفتم و سوار شد و گفت: سپاس خدا راست که ما را به اسلام رهنمون شد، و قرآن به ما آموخت، و منت نهاد بر ما به محمد صلی الله علیه و آله. سپاس خدا را که این را برای ما مسخر کرد و ما فراهم آورش نبودیم و همانا که ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم و سپاس از آن پروردگار جهانیان است.(3)

11. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی از شماها شرم ندارد که بر پشت مرکبش آواز خواند و در حالی که مرکبش تسبیح خداوند را می گوید.(4)

12. محاسن: ابا عبدالله علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیز از زین سرخ ابریشمی که زین شیطان است.(5)

13. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: امام زین العابدین علیه السّلام روی قطیفه سرخ سوار می شد.(6)

1- . خصال 1: 139
2- . خصال 2: 1
3- . محاسن: 352

4- . محاسن: 375
5- . محاسن: 629
6- . محاسن: 629

14. تفسیر عیاشی و کافی و رجال کشی و محاسن: عبدالله بن عطاء مکی گفت: امام باقر علیه السّلام ما را به طویله ما برد و الاغی و قاطری خواست و فرمود: کدام را بیشتر دوست داری؟ گفتم: الاغ را. فرمود: الاغ را به من واگذار. گفتم: قاطر را من بیشتر دوست دارم. پس آن حضرت سوار الاغ شد و من سوار قاطر شدم. چون به راه افتادیم، الاغ در راه رفتن خود به رقص آمد، تا دو شانه آن حضرت به لرز آمدند و به زین چسبید. گفتم: قربانت! گویا از شکمت شکایت داری؟ فرمود: تو متوجه این حال من شدی؟ همانا رسول خدا را الاغی بود به نام «عفیر» که چون سوارش می شد، از شادی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله به رقص می آمد، تا جای که دو شانه آن حضرت می لرزیدند و او به زین می چسبید و می فرمود: بار خدایا! این از من نیست، بلکه از عفیر است و این الاغ من هم از شادی حضور من، به رقص راه رفت و به زینش چسبیدم و گفتم: بار خدایا! این از من نیست، این از الاغ من است.(1)

15. مکارم الاخلاق: امیر مؤمنان فرمود: هرگز از روی مرکبم نیفتادم وسقوط نکردم. پرسیده شد: چرا؟ فرمود: زیرا من هرگز زراعتی را لگد نکردم.(2)

16. الدره الباهره: وقتی رشید به مدینه آمد، موسی بن جعفر علیه السّلام او را سوار بر قاطر برخورد کرد و رشید در این باره به آن حضرت اعتراض کرد. آن حضرت فرمود: از بزرگ منشی از اسب سواری فرود آمدم و از خواری، شترِ سواری خود را بالا بردم و بهترین امور میانه آنها است.(3)

17. دعوات راوندی: ابی هاشم گفت: سوار مرکب شدم و گفتم: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ» و یکی از دو سبط علیه السّلام آن را از من شنید و فرمود: به این فرمان نداری، فرمانت این است که چون بر آن جا کردی، نعمت پروردگارت عزوجل را یاد کنی که می فرماید: «تذکروا نعمه ربکم إذا استویتم علیه.» {یاد کنید پروردگارتان را چون بر آن جا گرفتید.} گفتم: چگونه بگویم؟ فرمود بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مَنَّ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

1- . تفسیر عیاشی2: 285 ، کافی 8: 276 ، رجال کشی: 188، محاسن: 352

2- . مکارم الاخلاق: 301
3- . کلینی در کافی 6 :540 روایت کرده

الَّذِی جَعَلَنَا فِی خَیْرِ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاس» که نعمت های بزرگی را یاد کرده باشی. سپس بگویی «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا...» تا آخر آیه.

18. مکارم الاخلاق: روایت شده هنگام سوار شدن می فرمود: « الحمد لله الذی هدانا للإسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله، سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین- و إنا إلی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین، اللهم أنت الحامل علی الظهر و المستعان علی الأمر و أنت الصاحب فی السفر و الخلیفه فی الأهل و المال و الولد اللهم أنت عضدی و ناصری و إذا مضت بک راحلتک فقل فی طریقک خرجت بحول الله و قوته بغیر حول منی و لا قوه لکن بحول الله و قوته برئت إلیک یا رب من الحول و القوه اللهم إنی أسألک برکه سفری هذا و برکه أهله اللهم إنی أسألک من فضلک الواسع رزقا حلالا طیبا تسوقه إلی و أنا خائض فی عافیه بقوتک و قدرتک اللهم إنی سرت فی سفری هذا بلا ثقه منی بغیرک و لا رجاء لسواک فارزقنی فی ذلک شکرک و عافیتک و وفقنی لطاعتک و عبادتک حتی ترضی و بعد الرضا » { سپاس خدا راست که ما را به اسلام رهنمون شد، و قرآن به ما آموخت، و منت نهاد بر ما به محمد صلی الله علیه و آله، و سپاس خدا را که این را برای ما مسخر کرد و ما فراهم آورش نبودیم، و همانا که ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم و سپاس از آن پروردگار جهانیان است. خدایا! تویی بردارنده بر پشت و یاری دهنده بر هر کار، و یار در سفر، و سرپرست در خاندان و مال و فرزند. خدایا! تویی بازو و یارم. و چون مرکبت تو را برد، در راه بگو: بیرون شدم به حول و قوه خدا نه به حول و قوه خودم، بلکه به حول و قوه خدا. پروردگارا! پناه می برم به تو از حول و قوه تو. بار خدایا! برکت این سفرم و برکت اهلم را از تو خواهم. خدایا! از تو خواهم از فضل واسعت روزی حلال و پاک را به من دهی و من به قوت و قدرتت اندر عافیت باشم. بار خدایا! من به این سفر رفتم و به جز تو اعتماد ندارم و امیدی به جز تو ندارم، پس روزی کن مرا در آن شکر و عافیت، و توفیقم ده برای طاعت و عبادت خود تا خشنود باشی و بالاتر. }(1)

1- . مکارم الاخلاق: 284

19. غوالی اللئالی: چون پیغمبر برای سفری بیرون می شد و بر مرکب خود قرار می گرفت، سه بار تکبیر می گفت و از آن پس می گفت: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ. بار خدایا! ما در این سفر از تو خواهانیم نیکی و تقوا و کار پسند تو را. خدایا! این سفر را بر ما آسان کن و دوری اش درنورد. خدایا! به تو پناه می برم از رنج سفر و سختی برگشت و منظره بد در اهل و مال و فرزند.» و چون برمی گشت می گفت: «آئبون تائبون عابدون لربنا حامدون.»(1)

20. حارث همدانی از امیر مؤمنان نقل کرده که از قصر به در آمد و پا در رکاب نهاد و گفت: «بسم الله.» و چون بر مرکب نشست گفت: «سپاس خدا را که ما را گرامی داشت و به خشکی و دریا حمل کرد و از طیبات روزی داد و بر بسیاری از آفریده هایش ما را برتری داد. سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.، پروردگارا! گناهانم را بیامرز که جز تو گناهان را نیامرزد.»(2) سپس فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خدا از بنده ای خوشش آید که گوید: پروردگارا! گناهان مرا بیامرز که جز تو گناهان را نیامرزد.

21. امالی صدوق: ابن نباته گفت: رکاب امیر المؤمنین علیه السّلام را نگه داشتم که می خواست سوار شود. پس سر بلند کرد و لبخندی زد. گفتم: یا امیرالمؤمنین! سر بلند کردی و لبخند زدی؟(3) فرمود: آری ای اصبغ! یک بار اسب «شهباء» را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله نگه داشتم و سر به آسمان بر آورد و لبخند زد. گفتم: یا رسول الله! سر به آسمان برآوردی و لبخند زدی؟ فرمود: ای علی! کسی نباشد که سوار شود و آیه الکرسی بخواند و سپس گوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه، اللهم اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت» جز اینکه آقای کریم فرماید: ای فرشته هایم! بنده ام داند که جز من گناهان را نیامرزد. گواه باشید که گناهانش را آمرزیدم.(4)

1- . مستدرک نوری 2: 26
2- . مستدرک 2: 27
3- . اضافه از نسخه من لایحضره الفقیه 2: 178 است.
4- . امالی صدوق: 303

تفسیر علی بن ابراهیم قمی: مانند آن را آورده است.(1)

محاسن: مانند آن را آورده، جز آنکه به جای آیه الکرسی، آیه سخره (آیه 54 سوره اعراف) را ذکر کرده است.(2)

مؤلف: دعای سوار شدن در خبر این اسباط در «باب ادعیه سفر» گذشت.(3)

22. خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چون سوار چهارپایان شدید، خدا عزوجل را یاد کرده و بگویید: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.»(4)

23. امالی شیخ طوسی: علی بن ربیعه اسدی گفت: چون علی علیه السّلام پا در رکاب نهاد، گفت: «بسم الله» و چون بر مرکب نشست، گفت: «سپاس خدا را که ما را گرامی داشت و به خشکی و دریا حمل کرد و از طیبات روزی داد و بر بسیاری از آفریده هایش ما را برتری داد. سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ.» سپس سی بار تسبیح و سی بار حمد خدا و سی بار تکبیر گفت و در پایان فرمود: رسول خدا این کار کرد و من پشت سرش سوار بودم.(5)

24. قرب اسناد: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون مرکب علی علیه السّلام می لغزید، می گفت: « اللهم إنی أعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاءه نقمتک» {بار خدایا! به تو پناه می برم از زوال نعمتت، و از دگرگونی عافیتت، و از به ناگاه رسیدن نقمتت.(6)}

25. ثواب الاعمال: ابی الحسن علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی که سوار مرکب می شود نام خدا را برد، فرشته دنبالش شود که حفظش کند تا پیاده شود، و اگر نام خدا را نبرد، شیطانی دنبالش سوار شود و به او

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 607
2- . محاسن: 352
3- . قرب الاسناد: 218 و تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 608

4- . خصال 2: 168
5- . امالی شیخ طوسی 2: 128
6- . قرب الاسناد: 56

گوید: آواز بخوان! و اگر گوید نتوانم، به او گوید: در دل آرزو کن! و پیوسته در آرزو(1) باشد تا پیاده شود. و فرمود: هر که چون سوار مرکب شود و بگوید: «بِسم اللهِ وِ لا حول و لا قوه الا بالله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا و سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ»، خود و مرکبش را حفظ می کند تا پیاده شود.(2)

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(3)

26. محاسن: عبدالله بن عطا گفت: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: برخیز و دو مَرکب سواری را زین کن؛ یک الاغ و یک قاطر. من هر دو را زین بستم و قاطر را پیش آن حضرت آوردم و تصور کردم که آن را بیشتر دوست دارد. فرمود: کی به تو فرمان داد که این قاطر را پیشم آری؟ گفتم: من آن را برایت برگزیدم. فرمود: من به تو گفتم آن را برگزین؟ سپس فرمود: بهترین مرکب ها نزد من الاغ هایند. گفت: الاغ را نزدش بردم، رکاب را گرفتم و سوار شد و گفت: سپاس خدا راست که ما را به اسلام رهنمون شد، و قرآن به ما آموخت، و منت نهاد بر ما به محمد صلی الله علیه و آله. سپاس خدا را که این را برای ما مسخر کرد و ما فراهم آورش نبودیم و همانا

که ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم و سپاس از آن پروردگار جهانیان است. و رفت و رفتم تا به جایی رسیدیم. گفتم: قربانت، نماز! فرمود: اینجا وادی مورچه است، نماز در آن خوانده نشود. تا رسیدیم به جای دیگر و همان را گفتم. فرمود: اینجا شوره زار است، نماز در آن خوانده نشود. تا جایی که خود پیاده شد و به من فرمود: نماز می خوانی یا نافله ات را؟ گفتم: این نمازی است که مردم عراق آن را زوال خوانند. فرمود: آنان که نماز خوانند، شیعه علی باشند و آن نماز «اوابین» (بازگشت کنندگان) است. پس نماز خواند و نماز خواندم. سپس رکابش را گرفتم و همان دعای آغاز را خواند و آنگاه فرمود: بار خدایا! مرجئه را لعنت کن که دشمن ما باشند در دنیا و آخرت. گفتمش: قربانت! چه تو را به یاد مرجئه انداخت؟ فرمود: به خاطرم آمدند.(4)

1- . التمنی: قرائت بدون غنا است هنگامی که صدایش بالا نرود.
2- . ثواب الاعمال: 174

3- . محاسن: 628
4- . محاسن: 352

27. محاسن: چون امام صادق پا در رکاب مرکبش می نهاد، می گفت: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ» و هفت تسبیح می گفت و هفت حمد و هفت «لا اله الا الله.»(1)

28. محاسن: امام کاظم علیه السّلام می فرمود: بر هر سوراخ بینی اسب شیطانی است، چون کسی از شما خواهد دهنه بر آن زند، نام خدا را برد.(2)

29. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مَرکب سواری که از لگام بر صاحبش چموشی کرد یا نفرت کرد، باید در گوشش یا بر سرش بخواند: «أَ فَغَیْرَ دِینِ اللَّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ.»(3) {آیا جز دین خدا را می جویند؟ با آنکه هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوند.}

30. مکارم الاخلاق: روایت است که بر گوش مَرکب سواری که از لگام سرباز زده، این آیات را بخواند و بگوید: «خدایا! آن را مسخرم ساز و در آن برکتم ده به حق محمد و آل او» و سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» بخواند.(4)

31. محاسن: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: بر سر کوهان هر شتر شیطانی است. چون سوارش شدید همان را بگویید که خدا فرمان داده: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ.» و برگیریدش برای خود که او هم سپاس خدا کند. راوی گوید: این خبر از امام صادق هم رسیده، ولی در آن «بر سر هر شتر» آمده و کوهان را نام نبرده است.(5)

32. فقه الرضا: چون پا در رکاب نهی، بگو: «بسم الله و بالله و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ» الحمد لله الذی «سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین» و من علینا بالایمان بمحمد.»

1- . محاسن: 353 و 633
2- . محاسن: 634
3- . محاسن: 635

4- . مكارم الاخلاق: 303
5- . محاسن: 635

33. طب الائمه: جابر بن راشد از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: در سفری به ناگاه به مردی که غمگین بود نظر کرد و فرمودش: تو را چه می شود؟ گفت: مَرکب سواریم راه نِرو است. فرمود: وای بر تو! این آیه را در گوشش بخوان: «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ.» تا آنجا که می فرماید: «وَ مِنْها یَأْکُلُونَ.»(1) {آیا ندیده اید که ما به قدرت خویش برای آنان چهارپایانی آفریده ایم... و از بعضی می خورند. }(2)

34. امان الاخطار: در روایت صفوان جمال است که چون امام صادق علیه السّلام سوار بر شتر می شد، می گفت: «بسم الله و لا حول و لا قوه الا بالله سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.»

35. امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: ظالمانه است این گفته سواره به پیاده که: راه بده!(3)

خصال: مانند این روایت را آورده است.(4)

36. خصال: در اربعمائه: از امیر مؤمنان علیه السّلام است که فرمود: چون سوار مَرکب شوید، خدا عزوجل را یاد کنید و بگویید: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.»(5)

37. خصال و عیون اخبارالرضا و امالی صدوق و علل الشرائع: در سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد که فرمود: پنج چیز باشند که تا دم مردن واننهم: غذا خوردن روی زمین با بردگان، سوار شدن بر الاغ پالاندار... تا آخر خبر.(6)

38. امالی شیخ طوسی: علی بن ربیعه اسدی گفت: چون علی علیه السّلام پا در رکاب نهاد، گفت: «بسم الله» و چون بر مرکب نشست، گفت: «سپاس خدا را که ما را گرامی داشت و به خشکی و دریا حمل کرد و از طیبات روزی داد و بر بسیاری از آفریده هایش ما را برتری داد. سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ.» سپس سی

1- . یس: 71- 72
2- . طب الأئمه: 36

3- . امالی صدوق: 177
4- . خصال 1: 5
5- . خصال 2: 168
6- . خصال 1: 130 عیون اخبارالرضا 2: 81 ، امالی صدوق: 44 ، علل الشرائع 1: 124

بار تسبیح و سی بار حمد خدا و سی بار تکبیر گفت و در پایان آن فرمود: رسول خدا این کار کرد و من پشت سرش سوار بودم.(1)

39. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام سواره نزد یارانش آمد و آنها پیاده دنبالش رفتند. پس رو به آنها کرد و فرمود: نیازی دارید؟ گفتند: نه یا امیرالمؤمنین! دوست داریم همراه شما باشیم. فرمود: برگردید که پیاده رفتن به همراه سواره، تباهی است برای سوار و خواری است برای پیاده. فرمود: بار دگر سوار شد و پیاده دنبالش راه افتادند. فرمود: برگردید که کوبش کفش ها دنبال سر مردها، سبب تباهی دل بی خردان است.(2)

40. رجال کشی: عبدالله بن عطا گفت: امام صادق دنبالم فرستاد و همراهش استری و خری زین شده بود. به من فرمود: می خواهی به همراه ما سوار شوی تا به سوی مال ما برویم؟ گوید: گفتم: آری. فرمود: کدام را بیشتر دوست داری که سوار شوی؟ گفتم: خر را. فرمود: خر برای من آسان تر است. گفتم: من نخواستم سوار استر شوم که سوارش بشوی و سوار خر نشوی. گوید: ایشان سوار خر شد و من سوار استر شدم و رفتیم تا از مدینه بیرون شدیم و در این میان که با من گفتگو می کرد، به ناگاه مدتی روی زمین خم شد و گمان کردم زین و فشار آن او را آزار داده. سپس سر برداشت. گفتم: قربانت! گویا زین بر شما تنگ است. کاش بر استر سوار می شدید. فرمود: نه، هرگز، ولی خر رقصید و همان کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد. آن حضرت سوار خری بود به نام عفیر و رقصید و آن حضرت تا خدا خواست، سر بر زین نهاد. سپس سر برداشت و گفت: پروردگارا! این کار عفیر است و کار من نیست.(3)

1- . امالی شیخ طوسی 2: 128
2- . محاسن: 629
3- . رجال کشی: 188

باب پنجاه و ششم : تشویق مردان به سواری و نهی از سوار شدن زن بر زین

روایات:

1. عیون اخبارالرضا: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: عطر نشاط است، عسل نشاط است، سواری نشاط است و نگاه بر سبزه هم نشاط است. (1)

2. خصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: روا نیست زن برای سواری بر زین نشیند، جز در ناچاری و در سفر.(2)

کتاب الغایات: مثل آن را آورده است.

1- . عیون اخبارالرضا 2: 40
2- . خصال 2: 142

باب پنجاه و هفتم : آداب راه رفتن

آیات:

- و لا تمش فی الأرض مرحا إنک لن تخرق الأرض و لن تبلغ الجبال طولا- کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها.(1)

{و در [روی] زمین به نخوت گام برمدار، چرا که هرگز زمین را نمی توانی شکافت، و در بلندی به کوه ها نمی توانی رسید. همه این [کارها] بدش نزد پروردگار تو ناپسندیده است.}

- و ما تلک بیمینک یا موسی- قال هی عصای أتوکؤا علیها و أهش بها علی غنمی و لی فیها مآرب أخری.(2)

{و ای موسی، در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم، و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی آید.}

- و عباد الرحمن الذین یمشون علی الأرض هونا.(3)

{و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند.}

- و لا تمش فی الأرض مرحا إن الله لا یحب کل مختال فخور- و اقصد فی مشیک.(4)

1- . أسری/ 37- 38
2- . طه/ 17- 18
3- . فرقان/ 63
4- . لقمان/ 18- 19

{و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسندِ لافزن را دوست نمی دارد.و در راه رفتنِ خود میانه رو باش. }

- ثم ذهب إلی أهله یتمطی.(1)

{سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت. }

روایات:

1. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر خردمندی، پیش از رفتن به هر جا، عزم درست و نیت صادق داشته باش و از رفتن بدان چه حذر باید، خود را باز دار؛ در راه رفتن به اندیشه باش و از عجایب صنع خدا عزوجل در هر جا عبرت گیر؛ در راه رفتن بازیگر و کبر فروش مباش؛ از آنچه به حکم دین نشاید چشم فرو بند؛ خدا را بسیار ذکر کن که در خبر است هر جا ذکر خدا کنی، روز قیامت نزد خدا گواه تو باشد و برایت آمرزش خواهند تا به بهشت روی؛ در راه با مردم پر حرفی مکن که بی ادبی است؛ بیشتر راه ها کمین گاه شیطان و تجارتخانه او است، از کیدش آسوده مباش؛ رفت و برگشت و راه رفتنت در طاعت خدا باشد، زیرا هر حرکتت در نامه عملت نوشته است. خدا تعالی فرموده : «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما کانوا یعملون.»(2) {در روزی که زبان و دست ها و پاهایشان، بر ضد آنان برای آنچه انجام می دادند، شهادت می دهند. } و خدا عزوجل فرمود: «و کل إنسان ألزمناه طائره فی عنقه.»(3) {و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم. }(4)

2. جامع الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برای تواضع در سفر و حضر با عصا راه رود، برایش به ازای هر گامی هزار حسنه نوشته شود، و از او هزار سیئه محو شود، و برایش هزار درجه بلند شود.(5)

1- . قیامت/ 33
2- . نور/ 25
3- . أسری/ 14
4- . مصباح الشریعه: 28
5- . جامع الاخبار: 141

3. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه بد بنده ای است آن که بزرگی فروشد و ببالد و فراموش کند بزرگوار متعال را.

و به همین سند از علی علیه السّلام است که فرمود: ابو دجانه انصاری عمامه بست و دنباله اش از میان دو شانه اش به پشتش آویخت و میان دو صف قشون اسلام و کفر بزرگوارانه راه رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این گونه راه رفتن را خدا بد دارد، جز در نبرد با دشمن.(1)

4. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: امام زین العابدین چنان آرام راه می رفت که دست راستش از چپش پیش نبود.(2)

5. خصال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: شتاب در راه رفتن، ارزش مؤمن را ببرد.(3)

6. معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زنان را میانه راه نباشد، ولی از دو کناره باشد.(4)

7. ثواب الاعمال: امام صادق از پدرش علیهما السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: چون امتم از گدایان خود را به کری زنند و متکبرانه راه روند، پروردگارم جل و عز به عزت خود سوگند خورده که آنها را به وسیله یک دگر شکنجه کند.(5)

8. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با تکبر بر روی زمین راه رود، زمین و هر که زیر آن است و هر که روی آن است، او را لعنت کنند.(6)

9. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: چون امتم با «المطیطا» (تکبر) راه روند و پارسیان و رومیان خدمتکار آنها شوند، به جان هم افتند و درگیر شوند.(7)

1- . نوادر راوندی: 20 و 22
2- . امالی شیخ طوسی 2: 285
3- . خصال 1: 8

4- . معانی الاخبار: 156، و مانندش در خصال 2: 142 در حدیث جابر از امام باقر علیه السّلام.
5- . ثواب الاعمال: 225
6- . ثواب الاعمال: 245
7- . معانی الاخبار: 301

و المطیطا یعنی تکبر و کشیدن دستان هنگام راه رفتن

10. معانی الاخبار: امام باقرعلیه السّلام فرمود: جابر انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر یک مرد غش کرده گذر کرد که مردم گرد او جمع شده بودند و نگاهش می کردند. فرمود: اینان بر چه گرد آمدند؟ گفته شد: بر یک غش کرده دیوانه. بدان نگاه کرد و فرمود: این دیوانه نیست. به شما بگویم دیوانه به حق کیست؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: دیوانه آن است که متکبرانه راه رود و به گوشه چشم به دو طرفش نگاه کند و شانه هایش بالا اندازد؛ او است دیوانه و این بیمار است.(1)

مؤلف: پاره ای اخبار را در «باب تکبر» آوردیم.(2)

11. محاسن: بشیر نبال گفت: در مسجد همراه امام باقر علیه السّلام بودیم که یک سیاهی گذر کرد و در راه رفتن به سنگینی گام می زد. آن حضرت فرمود: همانا که او جبار است. گفتم: گدا است. فرمود: جبار است.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: علی بن الحسین علیه السّلام چنان راه می رفت که نه سرش تکان می خورد و نه دست راستش از دست چپش جلو بود.(3)

12. محاسن: امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا که خدا سه نفر را دشمن دارد: پهلو کشیده از تکبر و اعراض؛ دامن کش از روی خودبینی؛ و آن که متاع خود را با سوگند رواج دهد.

و در حدیث دیگر «دامن کش از روی تکبر» آمده است.(4)

13. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوار حق بیشتری به میان راه دارد از پیاده، و پا برهنه حق بیشتری دارد از کفش به پا.(5)

1- . معانی الاخبار: 237
2- . بحارالانوار 73 : 179-237

3- . محاسن: 124
4- . محاسن: 295
5- . مكارم الاخلاق: 296

باب پنجاه و هشتم : آغاز هر کاری به نام خدا و گفتن ان شاء الله در هر امری

آیات:

- و لا تقولن لشی ء إنی فاعل ذلک غدا إلا أن یشاء الله و اذکر ربک إذا نسیت.(1)

{و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد.مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن }

- و لو لا إذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوه إلا بالله.(2)

{و چون داخل باغت شدی، چرا نگفتی: ما شاء اللَّه، نیرویی جز به [قدرت] خدا نیست }

- ستجدنی إن شاء الله صابرا.(3)

{گفت: «ان شاء اللَّه مرا شکیبا خواهی یافت.» }

- إنا بلوناهم کما بلونا أصحاب الجنه إذ أقسموا لیصرمنها مصبحین و لا یستثنون- فطاف علیها طائف من ربک و هم نائمون- فأصبحت کالصریم فتنادوا مصبحین تا آنجا که فرمود: قال أوسطهم أ لم أقل لکم لو لا تسبحون.(4)

1- . کهف/ 23
2- . کهف/ 38
3- . کهف/ 68
4- . قلم/ 17- 28

{ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم، آن گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند. و [لی] «ان شاء اللّه» نگفتند. پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش درآمد.و [باغ،] آفت زده [و زمین بایر] گردید.پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند، تا آنجا که فرمود: خردمندترینشان گفت: آیا به شما نگفتم: چرا خدا را به پاکی نمی ستایید؟ }

روایات:

1. تفسیر امام حسن عسکری: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بسا که یک شیعه در آغاز کارش «بسم الله الرحمن الرحیم» را نگوید و خدا او را با پیشامد بدی بیازماید و او را به شکر و ستایش خدا تعالی آگهی دهد و عیب تقصیر ترک «بسم الله» را از او محو کند.

عبدالله بن یحیی نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمد و جلوی آن حضرت یک تخت بود و به او فرمود که بر آن نشیند و نشست. آن تخت بر او چرخید تا به سر بر زمین خورد و سرش زخم استخوان نمایی برداشت و خون روان شد. آن حضرت آبی خواست و خون را شست و او را نزد خود خواند و دست بر جای زخم نهاد و او درد توانفرسایی داشت. حضرت دست بر آن کشید و آب دهن بر آن مالید و فورا به هم چسبید و گویا هیچ آسیبی بدان نرسیده است. سپس فرمود: ای عبدالله! سپاس خدا را که محو گناهان شیعه ما را در دنیا به گرفتاری آنها مقرر داشت تا طاعتشان سالم ماند و مستحق ثواب آن باشند.

عبدالله گفت: ای امیر مؤمنان! به من فایده رساندی و مرا آموختی، اگر خواهی به من بشناسان آن گناهی را که برایش در این مجلس گرفتار بلا شدم تا بدان باز نگردم؟ فرمود: آن این بود که هنگام نشستن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» نگفتی و خدا از تو این بی ادبی و ترک وظیفه را چنین نمود که آنچه به تو رسید، تو را پاک کرد. ندانی که رسول خدا به من باز گفت از خدا عزوجل که فرمود: هر کار مهمی که در آن «بسم

الله» گفته نشود، دنباله بریده شود؟ گفتم: به قربانت پدر و مادرم! از این پس آن را وانهم. فرمود: در این صورت بهره مند شوی بدان و خوشبخت گردی.(1)

2. تفسیر عیاشی: علی علیه السّلام فرمود: چون کسی به خدا سوگند خورد، تا چهل روز می تواند «ان شاء الله» بگوید. در این مورد گروهی از یهود پرسشی از پیغمبر صلی الله علیه و آله کردند و فرمود: فردا نزد ما آیید (برای پاسخ) و «ان شاء الله» نگفت و جبرئیل تا چهل روز از او بند آمد. سپس به سوی او آمد و گفت: «و لا تقولن لشی ء إنی فاعل ذلک غدا إلا أن یشاء الله و اذکر ربک إذا نسیت.»(2) {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد. مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن. }

3. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام یادآوری کرد که چون خدا آدم علیه السّلام را در بهشت جا داد، به او فرمود: ای آدم! به این درخت نزدیک مشو. گفت: بسیار خوب پروردگارا، و «ان شاء الله» نگفت. و خدا به پیغمبرش فرمود: «و لا تقولن لشی ء إنی فاعل ذلک غدا إلا أن یشاء الله و اذکر ربک إذا نسیت.» {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد. مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن. } و گرچه پس از یک سال باشد.(3)

4. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام فرمود: خدا تعالی فرمود: «و لا تقولن لشی ء إنی فاعل ذلک غدا- إلا أن یشاء الله.» {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد. مگر آنکه خدا بخواهد. } آن را نکنم، زیرا خواست خدا در نکردن من پیشی گرفته و توانا بر انجامش نباشم. فرمود: این است مقصود خدا که فرموده: «و اذکر ربک إذا نسیت»، {و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن. } یعنی هر وقت که یادت آمد، «ان شاء الله» بگو.(4)

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 9
2- . تفسیر عیاشی2: 324
3- . تفسیر عیاشی2: 324
4- . تفسیر عیاشی2: 325

5. تفسیر عیاشی: حمزه بن حمران گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره تفسیر این قول خدا «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ» پرسیدم. فرمود: یعنی چون «ان شاء الله» را فراموش کردی و پس از آن یادت آمد، بگو «ان شاء الله.»(1)

مؤلف: بعضی اخبار را در «باب احکام الیمین» ذکر کردیم.

6. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون کسی از شماها وضو سازد یا آبی بنوشد یا بخورد یا جامه بپوشد و هر کاری بکند، شایسته است که به نام خدا باشد، وگر نه شیطان در آن شریک باشد.(2)

7. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السّلام در تفسیر قول خدا: «و لقد عهدنا إلی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما.» {و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.} فرمود: چون خدا به آدم فرمود که به بهشت برو، به او فرمود: ای آدم! نزدیک این درخت مشو! فرمود: و آن درخت را به وی نشان داد. آدم به پروردگارش گفت: چگونه نزدیکش شوم با اینکه مرا و همسرم را از آن نهی کردی؟ به آنها فرمود: نزدیک آن نشوید! آدم و همسرش گفتند: پروردگارا! بسیار خوب، نزدیکش نشویم و از آن نخوریم و پس از «بسیار خوب» خود، «ان شاء الله» نگفت. و خدا آنها را در این باره به خودشان و به یادآوریشان وانهاد. فرمود: و البته که به پیغمبرش در قرآن فرموده: «و لا تقولن لشی ء إنی فاعل ذلک غدا- إلا أن یشاء الله.» {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد. مگر آنکه خدا بخواهد.} که آن را نکنم و مشیت خدا از پیش باشد که آن را نکنم و نمی توانم کرد و این است که خدا فرمود: «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، یعنی در کار خود «ان شاء الله» بگو.

8. کتاب حسین بن سعید و نوادر: مرازم برایم روایت کرد که امام صادق علیه السّلام روزی به خانه یزید درآمد. او قصد عمره داشت و لوحی برگرفت که در آن نوشته ای از عمویش بود درباره سهمیه خرج خاندان و آنچه باید به آنها داد و در آن بود که برای فلان و فلان چه و چه و «ان شاء الله» نداشت. فرمود: چه کسی این

1- . تفسير عياشى2: 325
2- . مكارم الاخلاق: 117

صورت را نوشته که «ان شاء الله» ندارد؟ چگونه گمان برده که آن درست می شود؟ سپس دوات خواست و فرمود: دنبال هر نامی «ان شاء الله» بنویسد.

مؤلف: سید مرتضی (قده) در کتاب «الغرر و الدرر» نوشته: اگر کسی از این قول خدای تعالی بپرسد که فرمود: «و لا تقولن لشی ء إنی فاعل ذلک غدا إلا أن یشاء الله.» {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد. مگر آنکه خدا بخواهد.} و گوید: شما منکر نیستید که ظاهر این آیه این است که همه کارهایی را که ما کنیم خدا خواسته، زیرا خدا مشیت خود را به چیزی مشروط نکرده و این بر خلاف مذهب شما است. و نتوانید گفت که این خطاب مخصوص به رسول خدا است و او است که کاری نکند جز به خواست خدای تعالی، زیرا آن حضرت هم بدون خلاف کار مباح می کرده و به قول بیشتر شما، گناه صغیره هم می نموده و لازم آید که به عقیده شما در کارهای حضرتش آن باشد که خدا نخواسته. و برای اینکه این دستور تادیب ما است و آموزش آن حضرت صلی الله علیه و آله و از این رو است که خوب است ما در هر کار خود آن را بگوییم و جواب این است که آیه را به دو وجه می توان تفسیر کرد:

1) این که حرف شرطی که متعلق به مابعد خود است، بدون تقدیر محذوفی باشد و مقصود این باشد که: «ای پیغمبر! بگو کاری نمی کنی جز آنچه خدا خواهد» که نیازی ندارد کلمه ای مقدر باشد و تنها فراء آن را گفته و از دیگری آن را ندیدم. و عجب است که به این معنی گراییده، با اینکه به قول عدلیه تظاهری نداشته و بدین تفسیر هیچ شبهه ای در آیه نیست و دیگران را بر ما اعتراضی نباشد. و این تفسیر بر غیر آن ترجیح دارد، چون بر طبق ظاهر است و محذوفی در تقدیر نیست و چنین تفسیری که نیاز به محذوفی ندارد، بهتر است.

2) اینکه مقدری در میان آید و مقصود این باشد که: «نگو چیزی را فردا می کنم جز اینکه بگویی ان شاء الله»، بنا بر این که در چنین مقامی کلمه قول مقدر شود برای اختصار کلام که طولانی شده و آنچه موجود است، دلالت بر مفقود دارد و بنا بر این تفسیر ما نیاز داریم به جواب از اعتراضی که شده و گوییم که مقصود ادب آموزی خداست به بندگانش و آموزش آنها است که خبر از آینده را به این لفظ مشروط کنند تا

قطعی نباشد و بی شبهه مخصوص باشد به غیر کارهای زشت، زیرا هیچ مسلمانی نپسندد که گفته شود من فردا زنا کنم ان شاء الله یا مؤمنی را بکشم ان شاء الله و همه آن را به شدت منع کنند و جای این اعتراض نماند که عامه گمان کردند آیه شامل هر کاری است.

و اما ابو علی جبایی محمد بن عبد الوهاب، در تفسیر آیه آنچه را گفته که خودش را نقل کنیم. وی گفته: منظور این است که کسی که نداند تا فردا زنده است، روا نیست بگوید: من فردا چنین و چنان کنم و خبری قطعی دهد و نداند، چرا که شاید به زودی بمیرد و به آن کار نرسد و اگر خبر به انجام نرسد، دروغ باشد و خبر ده اطمینان ندارد که خبرش به انجام رسد، چون احتمال دارد که از طرف خدا مانعی پدید آید همچون مرگ و ناتوانی و بیماری یا اینکه خود پشیمان شود و نکند و در امان نیست که خبر او در علم خدا دروغ باشد و در این صورت جز قطعی روا نیست و از دروغ بر کنار نیست با گفتن «ان شاء الله» که خدا فرموده و چون گوید: من فردا به مسجد روم ان شاء الله و آن را وابسته به خواست خدا کند، دروغ نباشد، زیرا اگر خدا خواست او را به مسجد کشاند به ناچار و اگر به مسجد نرفت، چون خدا نخواسته دروغ نگفته است.

گفته است باید قصد خواست عمومی خدا را کند، زیرا اگر خواست خدا را در خصوص مسجد رفتن در نظر گیرد، باز از دروغ بر کنار نشود، زیرا آدمی بسیار شده آنچه را خدا از او خواسته ترک کرده، و اگر قصد خواست خدا کند برای زنده ماندن و توان داشتن و رفع هر مانع، باز هم از دروغ در امان نباشد، زیرا می شود با زنده بودن و توان و بی مانعی، باز هم به مسجد نرود و تنها با وابستگی به خواست مطلق خدا است که از دروغ در امان است، زیرا همان است که اگر محقق شود، به ناچار به مسجد خواهد رفت.

گفته: با این «ان شاء الله» مطلق است که کفاره قسم در میان نباشد و اگر گوید: «به خدا قسم فردا به مسجد خواهم رفت ان شاء الله» و نرفت، خلف قسم نشده، زیرا قصد مطلق مشیت که گفتیم، موجب خلف قسم نشود و اگر قصد مشیت خاص کند، همچون صحت و قدرت و آن شرط حاصل باشد و به مسجد نرود، قسم شکسته شود.

و غیر ابی علی گفته: مقصود از «ان شاء الله» این است که مانعی رخ ندهد، یعنی اگر خدا خواهد مرا آزاد گذارد و جلویم را نگیرد. و برخی گفتند: مقصود از کلمه «ان شاء الله» این است که خبر قطعی نیست و مایه الزام نشود بدان چه اگر «ان شاء الله» نداشت و بدان قصد الجاء و غیرآن نشده، و این تفسیر از حسن بصری نقل شده و بدان که گفتن «ان شاء الله» پس از سخنی، چند راه دارد:

1) این که پس از صیغه طلاق و عتق و دیگر معاملات باشد و هر خبری که معنی آنها را دهد که دلیل بر توقف آن معامله باشد و مسئول نشدن به مفاد آن و رفع اثر آن و از این رو حکمی ندارد و می شود پس از خبر از ماضی باشد و بگوید: «به خانه وارد شدم ان شاء الله» و با پیوست «ان شاء الله»، خبر قطعی نباشد و حکمی بر آن بار نیست، و بدین وجه نباید در خبر دادن از گناهان درآید، زیرا مفادش توجه به خدا تعالی است و در گناهان درست نیست و این یکی از تفسیرهای آیه است.

2) برای طلب لطف از خدا و آسانی امر باشد و بدین معنی، مخصوص به کار خیر باشد، چنان چه کسی گوید: «فردا قرض خود را بپردازم ان شاء الله و نماز بخوانم ان شاء الله» که معنایش این است من این کار را بکنم، اگر خدا لطف کند و آسان نماید و اگر بر آن قسم یاد کند، انجام آن واجب نشود و اگر آن را نکرد، خلف قسم و دروغ نباشد، زیرا اگر نکرد، می دانم که به او در این باره لطف نشده و از این رو آن را انجام نداده است.

و کسی نگوید که در هر طاعت لطفی باشد، زیرا در برخی از آنها به طور اجمال لطف و توفیق نباشد و عمل نکردن در این صورت، می فهماند که در آن مورد لطف نبوده است. و نتوان آیه را بدین وجه تفسیر کرد، زیرا مخصوص به طاعات و امور خیر نیست و شامل هر کاری جز قبایح می شود، چون مسلمانان اتفاق دارند بر اینکه گفتن «ان شاء الله» در هر کاری که زشت نباشد، خوب است.

3) و گاهی مقصود از «ان شاء الله» در کلامی، آسان کردن و قدرت دادن خدا و رفع مانع و باقی ماندن حال سلامتی است که گوینده دارد، و این است مقصود از آن در کارهای مباح و می شود تفسیر آیه باشد، ولی اعتراض ابو علی که ذکر شد به آن وارد است.

4) «ان شاء الله» در کلامی آید و هیچ کدام از معانی گذشته مقصود نباشد و غرض صرف توجه به خدا تعالی باشد، بی توجه به اینکه کلام راست باشد یا دروغ و «ان شاء الله» قید کلام نباشد و گفته باشد من این کار را می کنم و به خدای تعالی توجه دارم و از او حاجت خواهم. این وجه هم در تفسیر آیه مورد بحث رواست.

و هر که در آنچه گفتیم اندیشد، جواب اعتراض پیوسته مخالفان را بداند که گویند اگر تنها طاعات را خواهد و گناهان را نخواهد، لازم آید که اگر بدهکار به بستانکارش گوید: «به خدا که فردا قرض تو را خواهم پرداخت ان شاء الله»، اگر نپردازد، دروغگو و قسم شکن گردد، زیرا خدا این کار طاعت را از او خواسته به عقیده شما و اگر چه انجام نداده و کفاره بر او لازم گردد و این گفتن ان شاء الله اثری برایش ندارد و از خلف قسمش بیرون نیارد، به مانند اینکه گوید: «به خدا حق تو را فردا بدهم اگر زید آید» و زید آید و باز هم ندهد که خلف قسم کرده، و در این گفتار شما که با «ان شاء الله» خلف قسم شود، خروج از اجماع مسلمانان است، و در آنچه ما در آیه گفتیم، جمع تفسیر آیه باشد و جواب از این اعتراض و نظائرش و الحمد لله وحده.(1)

1- . غرر و درر 2: 120- 124

باب پنجاه و نهم : معنی جوانمردی و مروت

روایات:

1. امالی صدوق: ابان بن احمرگفت: که مردم نزد امام صادق علیه السّلام درباره جوانمردی گفتگو کردند. آن حضرت فرمود: گمان می برید که جوانمردی فسق و فجور است؟ نه هرگز، جوانمردی و فتوت و مروت سفره ای است که گسترده باشد، و بخششی است که فراهم شده، و کارهای خیر، و آزار نکردن است. و اما آنها (که می کنند) عیاری و نابکاری است. و آنگاه فرمود: مروت چه باشد؟ گفتیم: ندانیم. فرمود: به خدا مروت این است که کسی سفره خود را در آستانه خانه اش بگستراند، و مروت دو تا است: یکی در حضر و یکی در سفر. آنکه در حضر است، خواندن قرآن، ملازمت با مساجد، همراهی با برادران در انجام حوائج، و انعام به خدمتکار که آن دوست را شاد کند و دشمن را نگون سار است. و اما آنکه در سفر است، توشه بسیار خوب و بخشش آن به همراهان، رازداری از هم سفران پس از جدایی از آنان، و شوخی فراوان در غیر آنچه خدا عزوجل را به خشم آورد است. بدان که جدم را به حق پیغمبر ساخته سوگند که هر خدا به هر کس به اندازه مروتش روزی داده و همانا که کمک آسمانی به اندازه خرج کردن و صبر به اندازه سختی بلا نازل شود.(1)

امالی شیخ طوسی از امام صادق

مانند این روایت را آورده است.(2)

معانی الاخبار تا کلمه «در آستانه خانه اش» مانند آن را آورده است.(3)

1- . امالی صدوق: 329
2- . امالی شیخ طوسی 2: 307
3- . معانی الاخبار: 258

2. خصال و عیون اخبارالرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا روایت می کند که فرمود: شش چیز از مروت است؛ سه تا در حضر و سه در سفر. آنچه در حضر است، خواندن قرآن، آباد داشتن مساجد و دوست یابی در راه خدا عزوجل است. و اما آنچه در سفر است، بخشش توشه، خوش خویی و شوخی در غیرگناهان است.(1)

صحیفه الرضا: مانند این روایت را آورده است.(2)

3. معانی الاخبار: عثمان تیمی گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام نزد یارانش آمد و آنها در حال گفتگو درباره مروت بودند. فرمود: شماها در کجای قرآن خدا هستید؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! در کدام موضع؟ فرمود: در آنجا که فرماید: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ.»(3) {در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد.} عدل انصاف است و رعایت حق و احسان، بخشش از حق خود.

از عبدالرحمن عباس نقل است که معاویه از امام حسن علیه السّلام درباره مروت پرسید. فرمود: دریغ کردن بر دین، و اصلاح مال و رعایت حقوق. معاویه گفت: آفرین ای ابا محمد! او پس از آن بارها گفت: دوست داشتم یزید این جواب را بگوید، اگرچه یک چشم باشد.(4)

4. معانی الاخبار: امام حسن علیه السّلام در میان تنی چند از اصحابش در نزد معاویه بود که معاویه از امام حسن علیه السّلام پرسید: ای ابا محمد! مروت

چیست؟ فرمود: این که مرد دینش را حفظ کند، و قیام او در اصلاح مالش و خوش ستیزگی، و افشای سلام و نرم گفتن، و خودداری، و دوست یابی از مردم.(5)

5. معانی الاخبار: امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: پسر جانم! مروت چیست؟ گفت: عفت داشتن و اصلاح مال.(6)

1- . خصال1: 157 ، عیون اخبارالرضا 2: 27
2- . صحیفه الرضا: 9

3- . نحل / 90
4- . معانی الاخبار: 257
5- . معانی الاخبار: 257
6- . معانی الاخبار: 257

6. معانی الاخبار: ابراهیم نامی گفت: از امام حسن علیه السّلام از مروت پرسش شد. فرمود: پارسایی در دین، و اندازه گیری در زندگی و صبر بر ناگواری ها.(1)

7. معانی الاخبار: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اصلاح مال از مروت است.(2)

8. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: وارسی هر کس از مزرعه اش، از مروت است.(3)

9. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: مروت دو تا است، یکی در حضر و یکی در سفر. اما در حضر، خواندن قرآن است، و حضور در مساجد، و صحبت با نیکان و نظر در فقه و مسائل دینی. و اما در سفر، بخشیدن توشه، و شوخی در غیرآنچه خدا را به خشم آورد، و کم مخالفت کردن با همسفران، و بازگو نکردن احوالشان پس از جدایی است.(4)

1- . معانی الاخبار: 258
2- . معانی الاخبار: 258
3- . معانی الاخبار: 258
4- . معانی الاخبار: 258

باب ششتم: آنچه باعث فقر و غنا شود

روایات:

1. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: وانهادن تار عنکبوت در خانه ها فقر آورَد؛ ادرار کردن در حمام فقر آورد؛ خوردن در حال جنابت فقر آورد؛ خلال کردن با چوب گز فقر آورد؛ شانه زدن ایستاده فقر آورد؛ وانهادن خاکروبه در خانه فقر آورد؛ سوگند دروغ فقر آورد؛ زنا فقر آورد؛ حرص آشکار فقر آورد؛ خواب میان نماز مغرب و عشاء فقر آورد؛ خواب پیش از طلوع خورشید فقر آورد؛ عادت به دروغ فقر آورد؛ زیاد گوش دادن به موسیقی فقر آورد؛ رد گدا در شب فقر آورد؛ اندازه گیری نکردن وضع زندگی فقر آورد؛ و قطع رحم فقر آورد.

سپس فرمود: پس از این شما را آگاه کنم از آنچه در روزی بیفزاید؟ گفتند: چرا یا امیرالمؤمنین! فرمود: جمع میان دو نماز روزی فزاید؛ تعقیب پس از نماز صبح و عصر روزی فزاید؛ صله رحم روزی فزاید؛ جاروب کردن آستانه روزی فزاید؛ همدردی با برادران برای خدا روزی فزاید؛ صبح زود به طلب روزی رفتن، استغفار از گناه، امانت داری، حق گویی، حکایت اذان(1)، سخن نگفتن در بیت الخلاء، ترک حرص، شکر منعم، دوری از سوگند دروغ، وضوی پیش از خوراک، و خوردن واریز سفره روزی را می افزاید. و هر کس هر روز سی بار تسبیح گوید، خدا عزوجل هفتاد نوع بلا را از او رفع کند که آسان ترین همه آنها فقر است.(2)

1- . یعنی حکایت اذان مؤذن بدون رفع صوت.
2- . خصال 2: 93

2. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیست خصلت فقر آورند: برهنه بر خاستن از بستر برای ادرار؛ خوراک خوردن در جنابت؛ نَشُستن دست برای خوردن؛ بی اعتنایی به تکه نان؛ سوزاندن پوست سیر و پیاز؛ نشستن بر چوبه در خانه؛ شبانه و یا با لباس خانه را جارو زدن؛ شستن اندام در بیت الخلاء؛ خشک کردن اندام پس از شستن آنها با دامن یا آستین؛ کاسه و ظرف را نشُسته گذاردن؛ ظرف آب را بی سرپوش واگذاشتن؛ وانهادن تار عنکبوت در خانه؛ سبک شمردن نماز؛ شتاب در بیرون رفتن از مسجد؛ صبح زود به بازار رفتن؛ برنگشتن از آن تا تاریکی شب؛ خرید نان از گداها؛ لعن به فرزند؛ دروغ گفتن؛ دوختن جامه پوشیده بر تن؛ و فوت کردن به چراغ برای خاموش شدن. و در خبر دیگر است: ادرار کردن در حمام؛ خوردن سر سیری؛ خلال با چوب گز؛ خواب میان نماز مغرب و عشاء؛ خواب پیش از طلوع خورشید (یعنی بعد از نماز صبح)؛ رد مرد گدا در شب؛ زیادگوش دادن به موسیقی؛ عادت به دروغ؛ زندگی بدون برنامه و اندازه گیری؛ شانه زدن ایستاده؛ سوگند دروغ؛ و قطع رحم.

سپس فرمود: از این پس شما را آگاه نکنم از آنچه روزی را افزون کنند؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: جمع میان دو نماز روزی فزاید؛ تعقیب پس از نماز صبح و عصر روزی فزاید؛ صله رحم روزی فزاید؛ جاروب کردن آستانه روزی فزاید؛ امانت داری و اظهار بی نیازی و همدردی با برادران برای خدا روزی فزاید؛ صبح زود به طلب روزی رفتن، حکایت اذان، و سخن نگفتن در بیت الخلاء روزی فزاید ... و همان دنباله حدیث خصال را بعد از این جملات آورده است.

مؤلف: کلمه «کشح الغناء» تحریف شده «کسح الفناء» است که در برخی نسخه ها و در کتب دیگر آمده است. و کلمه «الاستغناء» تحریف شده کلمه «الاستغفار» است، چنان چه در برخی نسخه ها و در خصال و غیرآنها آمده است.

3. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: شستن ظرف و روفتن آستانه خانه روزی آورد.(1)

1- . خصال 1: 28

4. خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: گرفتن ناخن ها جلوی درد بزرگ را بگیرد، روزی را بگشاید و روزی بیاورد.(1)

مؤلف: در «باب استغفار» آوردیم که آن روزی گشا است، و اخباری هم در این باره در «باب ناخن گرفتن و شارب زدن» آوردیم.

5. صحیفه الرضا: امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: توحید نیمی از دین است و به وسیله صدقه روزی را از خدا فرود آورید.(2)

6. دعوات راوندی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: تار عنکبوت را از خانه هایتان پاک کنید که ترک آن در خانه فقر آورد. و مردی از فقر به امام صادق علیه السّلام شکایت کرد. فرمود: هر زمانی که اذان را شنیدی، به مانند اذان مؤذن اذان بگو.

و از آن حضرت، از پدرانش علیهم السّلام است که: هر که از فضل خدا از او خواهش نکند، فقیر شود.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی یک دروغ گوید، بدان از نماز شب محروم شود و با محروم شدن از نماز شب، از روزی محروم شود.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نمایش فقر دهد، فقیر شود.

مؤلف: در برخی کتاب ها از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که: فقر از بیست و پنج چیز است: برهنه ادرار کردن؛ خوراک خوردن در حال جنابت؛ بی اعتنایی به خرده نان؛ سوزاندن پوست سیر و پیاز؛ جلو رفتن از اساتید؛ خواندن پدر و مادر به نام؛ خلال با هر چوب؛ شستن دست با گل؛ نشستن بر چهارچوب در؛ وضو در محل استنجاء؛ نَشُستن لباس؛ دوختن لباس بر تن خود؛ خشک کردن (دست و پا و صورت) با دامن، خوابیده خوردن؛ وانهادن تار عنکبوت در خانه؛ شتاب در خروج از مسجد؛ صبح زود به بازار رفتن؛ شب از بازار بیرون شدن؛ خرید نان از گدایان؛ نفرین به پدر و مادر؛ خاموش کردن چراغ با فوت؛ روفتن خانه با کهنه؛ و چیدن ناخن با دندان.

1- . خصال 2: 156
2- . صحيفه الرضا: 10

مؤلف: و بدان که بسا پندارند این روایت از عامه نقل شده و باکی ندارند، و من می گویم آنچه در این روایت است، بیست و سه خصلت است و در آغاز بیست و پنج تا گفته بود و شاید «سوزاندن پوست سیر و پیاز» را دو تا شمرده و «خواندن والدین به نام» را هم دو تا، خوب بیندیش.

و بدان که بیشتر آنچه در این خبر است، در ضمن اخبار ما هم آمده و در زبان ها هم افتاده. و در ابواب آینده می آید که آنها هم و غم آورند و مانند آنها هم چنان که با بررسی روشن گردد. و اما «وضوی هنگام استنجاء» را علامه حلی در ضمن فتواهای خود برای مهنا بن سنان مدنی آورده که «وضوی در خلاء فقر آور است.» و شاید هر دو فقر آور باشند یا یکی از باب اشتباه

باشد. و اما اینکه «نِشِستن بر چارچوبه در فقر آور است» در روایتی هم آمده که «غم آور است» چنان چه بیاید، و مشهور این است که تهمت آور است، و شاید همه اینها را بیاورد و بنابراین حمل بر اشتباه سهو است. و اما منع از دوخت و دوز جامه بر تن میان مردم هم بسیار مشهور است و به ویژه میان زنان، بی ذکر سبب نهی و شاید برای آن است که غم یا هلاکت آورد، جز این که به طور مطلق شهرت دارد، خواه دوزنده خودش باشد یا دیگری. و گویند اگر جامه بر تن چیزی به دندان گیرد یا در دهان در حال دوختن، کراهت از بین برود و آنچه در این خبر است، به خصوص دوختن آدمی جامه تن خود است، تدبر کن.

محقق طوسی (رضی الله عنه) در رساله «آداب المتعلمین» گفته: فصل دوازدهم در آنچه روزی آورد یا مانع آن گردد و آنچه به عمر افزاید و آنچه از عمر کم کند و طالب علم باید خرجی داشته باشد و آنچه آن را می افزاید بداند و آنچه در عمر می افزاید و آنچه از آن بکاهد و از تندرستی بکاهد تا با خاطر آسوده طلب علم کند، و درباره هر کدام از آنها کتابی نوشتند و من برخی را به طور اختصار آوردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خرجی نیفزاید جز به دعا و در عمر نیفزاید جز نیکی.

با این حدیث ثابت می شود که گناه کردن سبب واماندن از روزی است، به ویژه که دروغ فقر آور است و حدیث مخصوصی دارد. و همچنین مصاحبت بسیار، برهنه خوابیدن بسیار، برهنه ادرار کردن، خوردن در جنابت، بی اعتنایی به ریزه های سفره،

ص: 381

سوزاندن پوست سیر و پیاز، جارو زدن خانه در شب، وانهادن خاکروبه در خانه، راه رفتن جلوی اساتید، خواندن پدر و مادر به نام، خلال با هر گونه چوب، شستن دست ها با گِل و خاک، نشِستن در چهار چوبه خانه و بر گردنه و تکیه بر یک تای در، وضو در خلاء، دوخت جامه بر تن، خشک کردن رو با جامه تن، وانهادن خانه عنکبوت در خانه، سست گرفتن نماز، شتاب در بیرون شدن از مسجد، صبح زود به بازار رفتن، دیر از آن برگشتن، خرید تکه نان از فقرا و گدایان، نفرین بر پدر و مادر، نَشُستن ظروف، و خاموش کردن چراغ با فوت مانع روزی است.

همه اینها فقر آورند و در اخبار شناخته شدند. همچنین نوشتن با قلم بنددار، شانه زدن با شانه شکسته، دعا نکردن به والدین، عمامه بستن نشسته، پیراهن پوشیدن ایستاده، بخل و تنگ گرفتن در خرج و اسراف، تنبلی و سستی و بی اعتنایی به کارها.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزی را با صدقه فرود آورید، و بامدادان به کار رفتن برکت دارد و به نعمت می افزاید، به ویژه روزی، و خط خوب از کلیدهای روزی است و شیرین سخنی روزی را می افزاید.

و حسن بن علی علیه السّلام فرمود: ترک زنا، روفتن آستانه و شستن ظرف توانگری آورند. و نیرومندترین اسباب جلب روزی، نماز خواندن با تعظیم و خشوع و خواندن سوره واقعه است، به ویژه در شب و وقت عشاء، و نیز سوره یس و «تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» در صبح، و حضور در مساجد پیش از اذان، همیشه با طهارت بودن، انجام نافله فجر و نماز در خانه، و بیهوده نگفتن که هر که بپردازد بدان چه سودش ندارد، سودش ندهد.

امام علی علیه السّلام فرمود: چون عقل کامل شود، سخن کوتاه گردد. و از آنچه به عمر افزاید، آزار نکردن و احترام سالمندان است، و صله رحم و دوری از بریدن درختان تر، مگر در حال ضرورت، و کامل وضوی گرفتن و حفظ تندرستی. (پایان سخن محقق طوسی در آن رساله)(1)

1- . رساله «آداب المتعلمین» در هامش جامع المقدمات: 198

باب شصت ویکم : اموری که مایه قوه حافظه یا فراموشی هستند و آنچه که دیوانگی آورد

روایات:

1. خصال: امام کاظم علیه السّلام فرمود: نُه چیز فراموشی آورند: خوردن سیب ترش، گشنیز، پنیر و اضافه آب خورده موش؛ ایستاده در آب ادرار کردن؛ خواندن نوشته قبرها؛ راه رفتن میان دو زن؛ دور انداختن شپش (یعنی زنده)؛ و حجامت در پس سر.(1)

2. خصال: در وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام مانندش آمده(2) و افزوده که: «ای علی! سه چیز حافظه را زیاد می کنند و درد را می برند: کندر و مسواک و خواندن قرآن.»(3)

دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! نُه چیز فراموشی آورند... و مانندش را آورده و گفته: ای علی! در سه چیز بیم دیوانگی است: مدفون کردن میان قبرها، راه رفتن با یک لنگه کفش و خوابیدن در تنهایی.

3. مؤلف: صدوق در «من لا یحضره الفقیه» ضمن سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده که: ای علی! نُه چیز فراموشی آورند: خوردن سیب ترش و گشنیز و

1- . خصال 2: 46
2- . خصال 2: 46
3- . خصال 1: 62

پنیر و اضافه آب خورده موش؛ خواندن نوشته قبرها؛ راه رفتن میان دو زن؛ دور انداختن شپش (یعنی زنده)؛ حجامت در پس سر؛ و ایستاده در آب ادرار کردن.(1)

4. مکارم الاخلاق: امام صادق از پدرش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرد که فرمود: سه چیز بلغم را می برند و حافظه را می افزایند: مسواک و روزه، و خواندن قرآن.(2)

و محقق طوسی (ره) در آخر رساله آداب المتعلمین گفته: فصل یازدهم: در آنچه قوه حفظ آورند یا فراموشی، نیرومندترین اسباب حفظ کوشش و مواظبت و کم خوری، و نماز شب با خضوع و خشوع و خواندن قرآن است که گفته شده چیزی نباشد که حافظه را زیاد کند همچون قرآن خواندن به ویژه آیه الکرسی و خواندن قرآن با تدبر بهتر است.

که فرموده: بهترین کار امتم، خواندن قرآن با تدبر است.

و نیز صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله، مسواک کردن، نوشیدن عسل، خوردن کُندر با شکر، خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ در هر روز. و هر چه قوه حفظ آورد، در درمان بسیاری از بیماری ها و دردها موثر باشد و هر چه بلغم و رطوبت ها را کم کند، به قوه حافظه می افزاید و هر چه بلغم را فزاید، فراموشی آورد.

و اما آنچه فراموشی آورد، گناهان زیاد باشند که اثر بسیار دارند، و اندوه و غم برای کارهای دنیا و درگیری و علاقه بدانها. و گفتیم که شایسته نیست خردمند به امور دنیا همت گمارد، زیرا زیان دارد و سود ندارد، و هَمِّ دنیا دل را تیره کند و غم آخرت دل را روشن نماید، و تحصیل علوم اندوه و غم را بزُداید، و خوردن گشنیز و سیب ترش، و نگاه به دار زده و خواندن سنگ قبر، و گذر میان قطار شتر، و انداختن شپش زنده بر زمین و حجامت پس سر، همه فراموشی آورند. (پایان سخن محقق طوسی در رساله نامبرده.)

و ابوالوزیر بن احمد ابهری در رساله طب النبی، از سید ما رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ده خصلت فراموشی آورند: خوردن پنیر، خوردن نیم

1- . من لا يحضره الفقيه 4: 261
2- . مكارم الاخلاق: 55

خورده موش، خوردن تخم گشنیز، حجامت از پشت سر، راه رفتن میان دو زن، نگاه بر دارزده، انداختن شپش و خواندن نوشته گورستان. و فرمود: بر شما باد به خوردن کُندُر که غم را از دل پاک کند، چنان چه عرق را از پیشانی پاک کند، پشت را محکم کند، عقل را بیفزاید، هوش را تیز کند، چشم را روشن کند و فراموشی را بِبَرد.

مؤلف: از خصلت ها یکی افتاده، چون نُه تا شمرده و شاید افتاده یکی از آنها است که پیشتر نام برده شده.

ص: 385

باب شصت و دوم : آنچه همّ و اندوه و تهمت آورد و جلوگیری از آن و آنچه نشاط آور است

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام غمناک شد و فرمود: (این غم) از کجا آمده که ندانم بر آستان در نشسته ام یا میان رمه گوسفند گذشته ام یا ایستاده پیراهن پوشیده ام یا با دامنم دست و رو خشک کرده ام؟(1)

مؤلف: در کتابی از ائمه علیهم السلام روایت است که فرمودند: یازده چیز غم آورند: راه رفتن میان گوسفندان؛ ایستاده پیراهن پوشیدن؛ موی ریش با دندان چیدن؛ روی پوست تخم مرغ راه رفتن؛ با آلت تناسلی بازی کردن؛ با دست راست مخرج غائط را شستن؛ نشستن بر آستانه در؛ خوردن با دست چپ؛ خشک کردن رو با دامن؛ راه رفتن میان گورها؛ و خندیدن در گورستان.

و بدان که وارد است و شهرت نیز دارد که راه رفتن میان دو زن و دوختن جامه بر تن، نشسته عمامه به سر بستن، ادرار کردن ایستاده در آب و در حمام، و خوابیدن بر روی شکم، غم و غصه آورند و بسا در برخی از آنچه ذکر شد، جای سخن باشد. و میان مردم مشهوراست که نشستن بر آستانه دَر تهمت آورَد، چنان چه گذشت. و نیز در روایت است که فقر آورد، پس غفلت مکن.

1- . خصال 1: 107

2. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: نشاط در ده چیز است: راه رفتن، سواری، آب تنی، نگاه بر سبزه، خوردن، نوشیدن، نگاه بر زن زیبا، جماع، مسواک کردن و گفتگو با مردان.(1)

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(2)

3. خصال: امام صادق علیه السّلام از پدرش، از جدش امام سجاد علیهم السّلام روایت کرد که فرمود: نشاط در ده چیز است: راه رفتن، سواری، آب تنی، نگاه بر سبزه، خوردن، نوشیدن، جماع، مسواک کردن، شستن سر با خطمی، نگاه بر زن زیبا و گفتگو با مردان.(3)

4. خصال: در اربعمائه آمده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شستن جامه هم و اندوه را می برد و پاکیزگی برای نماز باشد.(4)

5. امالی صدوق: ابی بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: اندوه نگیری، دچار هم نشوی؟ گفتم: چرا به خدا! فرمود: در آن حال به یاد مرگ باش و تنهایی در قبرت، و روان شدن چرک چشمت بر گونه هایت، و بریدن بندهای تنت و خوردن کرم ها از گوشتت، و گرفتاری ات، و جدایی ات از دنیا را یاد آر که این کار انسان را به کار آخرت وادارد و از حرص بر دنیا باز دارد.(5)

6. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیغمبری به خدا از غم شکایت کرد. خدا فرمانش داد به خوردن انگور.(6)

محاسن: مانند آن را آورده است.(7)

1- . خصال 2: 58
2- . محاسن: 14
3- . خصال 2: 58
4- . خصال 2: 156
5- . امالی صدوق: 208
6- . محاسن: 547
7- . محاسن: 548

7. محاسن: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون آب از استخوان مردگان توفان برگرفته شد و نوح علیه السّلام آنها را دید، به سختی بی تاب و غمگین شد و خدایش وحی کرد که انگورسیاه بخور تا غمت برود.(1)

8. دعوات راوندی: گاهی بود که پیغمبر غمگین می شد و جبرئیل او را وامی داشت با سدر سر خود را بشوید.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که دچار همّی شد و نداند از چه باشد، سرش را بشوید. و فرمود: چون به همّ پیاپی دچار شدی، بر تو باد به گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله.»

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: دلگیر نکند مرا گناهی که پس از آن مهلت خواندن دو رکعت نماز دارم.

9. جنه الامان: در یکی از کتاب های یاران خودمان دیدم که خلاصه اش چنین است: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من توانگر بودم و فقیر شدم؛ تندرست بودم و بیمار شدم؛ پیش مردم محبوب بودم و مبغوض شدم و نزد آنها بی ارزش شدم و بر آنها گرانبارم؛ شادمان بودم و نگرانی ها مرا در میان گرفتند، زمین به این گشادی بر من تنگ شده و در همه روز به دنبال روزی می روم و قوتی به دست نمی آورم. گویا نامم از دفتر ارزاق محو شده. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای شخص حاضر! شاید عوامل غم آور را برمی انگیزی. گفت: آنها چه باشند؟ فرمود: شاید نشسته عمامه می بندی یا ایستاده پیراهن می پوشی یا ناخن هایت را با دندانت می چینی یا رویت را با دامنت خشک می کنی یا در آب ایستاده ادرار کنی یا بر روی شکم می خوابی... تا آخر خبر.

1- . محاسن: 548

1. از خط شهید: امام صادق علیه السّلام به عمر بن یزید فرمود: چون جامه نو پوشیدی بگو: «لا اله الا الله محمد رسول الله» تا از آفت به دور باشی، و چون چیزی را دوست داری، بسیار نامش را مَبَر که دوستی را براندازد، و چون به کسی نیاز داری، پشت سرش دشنامش مده که خدا آن را به دلش می رساند.

باب شصت و چهارم : آن کارها که شایسته انجام دادن است و آنچه شایسته نیست

روایات:

1. صفات شیعه: عبدالله بن خالد کنانی گفت: امام کاظم رو در رو به من رسید و من یک ماهی به دستم آویخته بودم. فرمود: آن را بینداز. من بد دارم که مرد بزرگواری، چیز پستی را خودش ببرد. سپس فرمود: شما مردمی باشید که دشمن های بسیار دارید. ای گروه شیعه! مردم با شما دشمنی کنند و تا توانید در نزد آنها آراسته و آبرومند باشید.(1)

2. کتاب الغارات ثقفی: صالح گفت: مادر بزرگش نزد علی علیه السّلام آمد و با آن حضرت خرمایی بود که می برد. گفتش: این خرما را به من بده تا ببرم. آن حضرت فرمود: پدر عیال سزاوارتر است به بردن آن. گوید: آن حضرت فرمود: با من غذا نمی خوری؟ گفتم نه و آن حضرت خرما را به خانه خود برد و برگشت و پتویی را پوشیده بود که خرما را با آن برده بود و پوسته های خرما بر آن بود و با همان نماز جمعه را برای مردم خواند.

1- . صفات شیعه: 31

باب شصت و پنجم : آداب رو آوردن برای انجام حاجتی

روایات:

1. دعوات راوندی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خواستی به دنبال حاجتی بروی، تکه نانی با نمک بخور که آبرومندتر باشی و بهتر حاجت را روا می کند، و چون نیازی خواهی، به خوبی و با تصمیم دنبالش باش و بدان پشت مکن.(1)

2. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السّلام را با قشونی فرستاد و نیازی به او پدید شد. پس مقداد بن اسود را به دنبالش فرستاد و به او فرمود: از پشت سرش او را آواز مده و نه از سمت راست یا چپش، ولی از او جلو بگیر و به او رو آور و بگو رسول خدا به تو چنین و چنان فرموده است.(2)

1- . دعوات راوندی : 140
2- . قرب الاسناد : 121

- و لا تعثوا فی الأرض مفسدین.(1)

{و [لی] در زمین سر به فساد برمدارید. }

- الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون.(2)

{همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند، آنانند که زیانکارانند. }

- و إذ أخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون أنفسکم من دیارکم ثم أقررتم و أنتم تشهدون- ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقا منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالإثم و العدوان و إن یأتوکم أسارى تفادوهم و هو محرم علیکم إخراجهم أ فتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم إلا خزی فی الحیاه الدنیا و یوم القیامه یردون إلی أشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون.(3)

{و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که: «خون همدیگر را مریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید» سپس [به این پیمان] اقرار کردید، و خود گواهید. [ولی] باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید، و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید، و به گناه و تجاوز، بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید. و اگر به

1- . بقره/ 57
2- . بقره/ 25
3- . بقره/ 78 - 79

اسارت پیش شما آیند، به [دادن] فدیه، آنان را آزاد می کنید، با آنکه [نه تنها کشتن، بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید، و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست. }

- و الفتنه أشد من القتل.(1)

فتنه [شرک] از قتل بدتر است. }

- و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکه.(2)

{و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید. }

- و لآمرنهم فلیبتکن آذان الأنعام و لآمرنهم فلیغیرن خلق الله.(3)

{و وادارشان می کنم تا گوش های دام ها را شکاف دهند، و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند. }

- فبما نقضهم میثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذکروا به و لا تزال تطلع علی خائنه منهم إلا قلیلا منهم.(4)

{پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند. و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند] . }

- و من الذین قالوا إنا نصاری أخذنا میثاقهم فنسوا حظا مما ذکروا به.(5)

{و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم، و[لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند. }

1- . بقره/ 187
2- . بقره/ 191
3- . نساء/ 118
4- . مائده/ 13
5- . مائده / 14

- قل تعالوا أتل ما حرم ربكم عليكم ألا تشركوا به شيئا و بالوالدين إحسانا و لا تقتلوا أولادكم من إملاق نحن نرزقكم و إياهم و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التى حرم الله إلا بالحق ذلكم وصاكم به لعلكم تعقلون- و لا تقربوا مال اليتيم إلا بالتى هى أحسن حتى يبلغ أشده و أوفوا الكيل و الميزان بالقسط لا نكلف نفسا إلا وسعها و إذا قلتم فاعدلوا و لو كان ذا قربى و بعهد الله أوفوا ذلكم وصاكم به لعلكم تذكرون- و أن هذا صراطى مستقيما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله ذلكم وصاكم به لعلكم تتقون.(1)

{بگو: «بياييد تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام كرده براى شما بخوانم: چيزى را با او شريک قرار مدهيد و به پدر و مادر احسان كنيد و فرزندان خود را از بيم تنگدستى مكشيد ما شما و آنان را روزى مى رسانيم و به كارهاى زشت- چه علنى آن و چه پوشيده [اش]- نزديک مشويد و نَفْسى را كه خدا حرام گردانيده، جز بحق مكشيد. اينهاست كه [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش كرده است، باشد كه بينديشد. و به مال يتيم- جز به نحوى [هر چه نيكوتر]- نزديک مشويد، تا به حد رشد خود برسد. و پيمانه و ترازو را به عدالت، تمام بپيماييد. هيچ كس را جز به قدر توانش تكليف نمى كنيم. و چون [به داورى يا شهادت] سخن گوييد دادگرى كنيد، هر چند [درباره] خويشاوند [شما] باشد. و به پيمان خدا وفا كنيد. اينهاست كه [خدا] شما را به آن سفارش كرده است، باشد كه پند گيريد. و [بدانيد] اين است راه راست من پس، از آن پيروى كنيد. و از راه ها [ى ديگر] كه شما را از راه وى پراكنده مى سازد پيروى مكنيد. اينهاست كه [خدا] شما را به آن سفارش كرده است، باشد كه به تقوا گراييد.}

- قل إنما حرم ربى الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغى بغير الحق و أن تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا و أن تقولوا على الله ما لا تعلمون.(2)

{بگو: «پروردگار من فقط زشتكارى ها را- چه آشكارش [باشد] و چه پنهان- و گناه و ستم ناحق را حرام گردانيده است و [نيز] اينكه چيزى را شريک خدا سازيد كه دليلى بر [حقّانيّت] آن نازل نكرده و اينكه چيزى را كه نمى دانيد به خدا نسبت دهيد.}

1- . انعام/ 154- 156
2- . اعراف/ 33

- و لا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها.(1)

{و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید.}

- و ما کان صلاتهم عند البیت إلا مکاء و تصدیه فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون.(2)

{و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید!}

- إنما النسی ء زیاده فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه عاما و یحرمونه عاما لیواطؤا عده ما حرم الله فیحلوا ما حرم الله زین لهم سوء أعمالهم و الله لا یهدی القوم الکافرین.(3)

{جز این نیست که جابجا کردنِ [ماه های حرام]، فزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می شوند آن را یک سال حلال می شمارند، و یک سال [دیگر]، آن را حرام می دانند، تا با شماره ماه هایی که خدا حرام کرده است موافق سازند، و در نتیجه آنچه را خدا حرام کرده [بر خود] حلال گردانند. زشتیِ اعمالشان برایشان آراسته شده است، و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.}

- إن الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون- و أوفوا بعهد الله إذا عاهدتم و لا تنقضواالأیمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلا إن الله یعلم ما تفعلون- و لا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه أنکاثا تتخذون أیمانکم دخلا بینکم أن تکون أمه هی أربی من أمه إنما یبلوکم الله به و لیبینن لکم یوم القیامه ما کنتم فیه تختلفون.(4)

{در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید. و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس

1- . اعراف/ 56

2- . انفال/ 35
3- . برائت/ 37
4- . نحل / 90 - 92

از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند. و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباشید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فریب و] تقلب سازید [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات] افزونترند. جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می کردید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد. }

- و لا تتخذوا أیمانکم دخلا بینکم فتزل قدم بعد ثبوتها و تذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل الله و لکم عذاب عظیم.(1)

{و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد، و شما به [سزای] آنکه [مردم را] از راه خدا باز داشته اید دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد. }

- أ تبنون بکل ریع آیه تعبثون و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون.(2)

{آیا بر هر تپّه ای بنایی می سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زنید؟ و کاخ های استوار می گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟ }

- و لا تعثوا فی الأرض مفسدین.(3)

{و در زمین سر به فساد برمدارید. }

- و لا تبغ الفساد فی الأرض إن الله لا یحب المفسدین.(4)

{و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد. }

1- . نحل/ 94
2- . شعراء/ 128- 129
3- . شعراء/ 183
4- . قصص/ 77

1. امالی صدوق: امام صادق از پدرش، از پدرانش، از امیر المؤمنان علیهم السّلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن با جنابت بازداشته و فرمود: که این کار فقر آورد، و بازداشت از گرفتن ناخن ها با دندان ها؛ و از مسواک کردن در حمام، و بینی گرفتن و سلفیدن در مساجد؛ و بازداشت از خوردن نیم خورده موش. و فرمود: مسجد را راه خود نسازید تا در آن دو رکعت نماز بخوانید؛ و بازداشت از اینکه کسی زیر درخت میوه دار یا میانه راه ادرار کند؛ و بازداشت از این که آدمی با دست چپش غذا بخورد یا تکیه داده بخورد؛ و بازداشت از گچ کاری گورها و نماز خواندن در آنها. و فرمود: کسی که در فضای باز زمین تن شوید و غسل کند، بر عورت خود حذر کند (که آن را نبینند) و کسی از طرف دسته ظرف ننوشد، زیرا که آنجا مجمع چرک ها باشد؛ و بازداشت از این که کسی در آب ایستاده ادرار کند که رفتن عقل را در پی دارد.

و بازداشت از اینکه کسی با یک لنگه کفش راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد؛ و بازداشت از این که کسی ادرار کند و آلتش رو به روی خورشید یا ماه باشد و فرمود: چون به خلاء در آمدید، رو به قبله نباشید؛ و بازداشت از جیغ زدن در مصیبت و از نوحه گری و شنیدنش؛ و بازداشت که زنان دنبال جنازه روند؛ و بازداشت که چیزی از قرآن را با آب دهان پاک کنند یا بنویسند؛ و بازداشت از این که به عمد از خودش خواب دروغ نقل کند و فرمود: روز قیامت وادارش کنند که دو دانه جو را با هم گره زند و نتواند؛ و نهی کرد از صورت کشی و فرمود: هر که صورتی بکشد، خدا روز

قیامت او را وادارد که در آن روح بدمد و نتواند؛ و بازداشت از این که جانداری را به آتش بسوزانند؛ و بازداشت از دشنام به خروس و فرمود که خروس برای نماز بیدار می کند؛ و بازداشت از این که کسی در معامله برادر مسلمانش وارد شود؛ و بازداشت از هنگام جماع کردن، بسیار سخن گویی و فرمود: از آن است که فرزند لال شود. و فرمود: خاکروبه را شب در خانه وا ننهید و روز آن را بیرون برید، زیرا نشیمن شیطان است. و فرمود: کسی شب را نگذراند با دست آلوده به خوراک و اگر چنین کند و آزار شیطان به او رسد، جز خود را ملامت نکند. و بازداشت از این که کسی با تپاله خود را پاک کند؛ و بازداشت از این که زن بی اجازه شوهرش از خانه به در آید و اگر به در آید، هر فرشته در آسمان و هر چه بدان گذر کند، از جن و آدمی او را لعن کنند تا به خانه اش برگردد؛ و بازداشت از این که زن برای غیر شوهرش آرایش کند و اگر کرد، بر خدا است که او را به آتش بسوزاند.

و بازداشت از این که زن نزد غیرشوهرش و محرمش بیش از پنج کلمه که اجازه است، سخن گوید؛ و بازداشت از این که دو زن بی جامه به هم بچسبند؛ و بازداشت از این که زنی سخن خلوتگاه شوهرش را به زن دیگر بازگوید؛ و بازداشت از این که مردی با اهل خود برابر قبله یا بر سر راه آباد که رفت و آمد شود جماع کند و هر که چنان کند، بر او باد لعنت خدا و فرشته ها و همه مردم؛ و بازداشت از این که مردی به مردی گوید خواهرت را به زنی من بده تا خواهرم را به زنی تو دهم؛ و بازداشت از مراجعه به «عراف»(1)

و فرموده: هر که نزد او رود و او را باور دارد، بیزار شده از آنچه خدا بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده است؛ و بازداشت از بازی با نرد و شطرنج و کوبه و عرطبه که طنبور است و با عود یعنی طبل؛ و بازداشت از غیبت و از گوش دادن به آن و نهی کرد از سخن چینی و گوش دادن به آن و فرمود: سخن چین به بهشت نرود؛ و بازداشت از پذیرش دعوت به خوراک فاسقان و از سوگند دروغ و فرمود که این کار خانمان ها را ویران گذارد، و فرمود: کسی که به دروغ سوگند خورَد تا مال مسلمانی را ببرد، خدا عزوجل را ملاقات کند در حالی که به روی او خشمناک

1- . یعنی اخترشناس و غیبگو و به قول جاحظ او کمتر از کاهن است و به هر حال کسی است که دزد را نشان دهد و گمشده را و مانندش یا کسی که از گذشته و آینده خبر دهد.

است، جز آنکه توبه کند و برگردد؛ و بازداشت از نشستن بر سفره ای که شراب در آن نوشیده شود؛ و بازداشت از اینکه مردی حلال خود را به حمام در آورد و فرمود: کسی از شما بی لنگ به حمام نرود؛ و بازداشت از گفتگویی که دعوت به غیر خدا باشد؛ و بازداشت از کوبیدن بر چهره؛ و بازداشت از نوشیدن در ظرف طلا و نقره؛ و بازداشت از پوشیدن جامه حریر و دیبا و ابریشم برای مردها و برای زن ها باکی نیست؛ و بازداشت از فروش میوه ها تا برسند، یعنی زرد یا سرخ شوند؛ و بازداشت از «محاقله»، یعنی فروش خرما با رطب و انگور یا کشمش و آنچه بدان ماند.

و بازداشت از فروش دستگاه نرد و شطرنج و فرمود: هر که چنین کند، چون خورنده گوشت خوک است؛ و نهی کرد از فروش و خرید شراب و از نوشاندن آن و فرمود: خدا لعنت کند شراب را و فشارنده انگورش را و آن که آن را کِشته و نوشنده آن را و نوشاننده و فروشنده و خریدارش را و آن که بهایش را بخورد و آن را ببرد و آن که برایش ببرند، و فرمود: هر که آن را بنوشد تا چهل روز نمازش قبول نشود و اگر مُرد و در شکمش چیزی از آن باشد، بر خدا است که او را از گِل دوزخ بنوشاند که چرک دوزخیان است و آنچه از فرج زنان زناکار در آید و در دیگ های دوزخ گرد آید و دوزخیان آن را بنوشند و آنچه در شکم های آنها است و پوست تن آنها را تافته و سرخ کند؛ و بازداشته از خوردن ربا و گواهی دروغ و نوشتن قرارداد ربا و فرمود: خدا لعنت کرده خورنده ربا و وکیل بر آن و نویسنده آن و دو گواهش را.

و بازداشت از بیع و سلف در یک معامله و از دو بیع در یک بیع و از بیع آنچه مال تو نیست و از بیع آنچه در عهده نباشد؛ و بازداشت از دست دادن با کافر ذمی؛ و بازداشت از خواندن شعر و جستن گمشده در مسجد و از کشیدن شمشیر در مسجد؛ و نهی کرد از زدن بر صورت چهارپایان؛ و بازداشت از نگاه کردن به عورت برادر مسلمان و فرمود: هر که در عورت برادر مسلمانش تأمل کند، هفتاد هزار فرشته او را لعنت کنند؛ و بازداشت زن را از نگاه به عورت زن؛ و بازداشت از فوت کردن در خوراک یا نوشیدنی یا فوت کردن در جای سجده؛ و بازداشت از این که کسی در گورستان یا بر سر راه یا در آسیاها یا دره ها و رودخانه ها یا در میان خوابگاه شترها یا بر بام کعبه نماز بخواند؛ و بازداشت از کشتن زنبور عسل و از وسمه کشیدن بر چهره

چهارپایان؛ و بازداشت از سوگند بر غیر خدا و فرمود: هر که به غیرخدا سوگند خورَد، در درگاه خدا چیزی نباشد؛ و بازداشته از سوگند به یک سوره قرآن و فرمود: هر که به یک سوره از قرآن خدا سوگند بخورد، به هر آیه از آن قسمی به عهده اش آید، هر که خواهد وفا کند و هر که خواهد نابکار شود؛ و نهی کرد از اینکه کسی به دیگری گوید: نه به جان تو و جان فلانی؛ و نهی کرد از اینکه جنب در مسجد نشیند؛ و نهی کرد از برهنه بودن در شب و روز؛ و نهی کرد از حجامت در روز چهارشنبه و جمعه؛ و نهی کرد از سخن گفتن در روز جمعه با این که امام جمعه خطبه می خواند و هر که چنین کند، لغو گفته و هر که لغو گوید، جمعه ندارد؛ و نهی کرده از به دست کردن انگشتر زرد یا آهن؛ و نهی کرد از نگار صورت حیوان بر انگشتر؛ و نهی کرده از نماز در سه هنگام: طلوع خورشید و هنگام غروبش و هنگام بر آمدن آن؛ و نهی کرد از روزه در شش روز: روز عید فطر، روز شک در ورود ماه رمضان، روز عید قربان، سه روز تشریق (یازده تا سیزده) ماه ذیحجه؛ و نهی کرد از این که آدمی چون چهارپا پوز به آب نهد و بنوشد، و فرمود: با دست های خود آب نوشید که بهترین ظرف های شما است؛ و نهی کرد از آب دهن انداختن در چاهی که آبش را می نوشند؛ و نهی کرد از به کار گماشتن اجیر تا مزدش را بداند؛ و نهی کرد از قهر کردن از دیگران و هر گاه به ناچار پیش آید، از سه روز بیشتر نباشد که هر که بیش از آن با برادر مسلمانش قهر کند، دوزخ به او سزاوارتر باشد.

و نهی کرد از این که طلا و نقره را نسیه بفروشند، و از این که طلا را با طلا بفروشند با فزونی، جز این که باید هر دو در وزن برابر باشند؛ و نهی کرد از ستودن و فرمود: به روی ستایش کننده ها خاک بپاشید، و فرمود: هر که وکیل ستمکار شود یا بدان کمک کند، ملک الموت بر او فرود آید به او گوید: مژده گیر به لعنت خدا و به آتش دوزخ و چه بد جایگاه بازگشتی است، و فرمود: هر که سلطان جائری را مدح و ستایش کند و خود را برابر او سبک گیرد و در برابرش به طمع آنچه او دارد کوچکی کند، به همراه او باشد که به دوزخ رود، و فرمود: خدا عزوجل فرمود: «و لا ترکنوا إلی

الذین ظلموا فتمسکم النار.»(1) {و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد.} و فرمود: هر که رهنمایی کند ستمکاری را بر ستم، همراه همان باشد در جهنم. و هر که ساختمانی بسازد برای خودنمایی و شهرت روز قیامت، آن را از طبقه هفتم زمین به دوش دارد و آتشی باشد شعله ور، سپس طوق گردنش گردد و به دوزخ افکنده شود و تا به انتهای دوزخ چیزی او را نگه ندارد، مگر آنکه توبه کند. گفته شد: یا رسول الله! چگونه برای خودنمایی و شهرت بسازد؟ فرمود: فزون بر آنچه او را بس باشد بسازد، برای سرافرازی بر همسایگانش و بالیدن بر برادرانش، و فرمود: هر که از مزد اجیر کم گذارد و به او ستم کند، خدا عملش را نابود سازد و بوی بهشت را بر او حرام کند، با این که بویش از پانصد سال مسافت شنیده شود، و هر که به اندازه یک وجب زمین به همسایه اش خیانت کند، خدا آن را از مرز طبقه هفتم زمین طوق گردنش کند تا روز قیامت با همان گردن بند خدا را ملاقات کند، مگر آنکه توبه کند و برگردد (یعنی آن را به صاحبش وانهد یا او را راضی کند).

آگاه باش هر که قرآن را یاد گیرد و به عمد آن را فراموش کند، ملاقات کند خدا را روز قیامت با دست بسته به گردن، با این که خدا عزوجل بر او مسلط کرده در برابر هر آیه ماری که همراه او است تا دوزخ،

مگر آنکه او را بیامرزد و فرمود: هر که قرآن را بخواند و بر سر آن از حرامی بنوشد یا دوستی دنیا و زینتش را بر آن گزیند، مستحق خشم خدا گردد، مگر این که توبه کند. آگاه باش که اگر بی توبه بمیرد، قرآن روز قیامت با او محاکمه کند و از او جدا نشود، جز آنکه محکومش کرده. آگاه باش که هر که با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا گبر زنا کند، آزاد باشد آن زن یا کنیز و بی توبه بمیرد با اصرار بر آن کار، خدا در قبرش سیصد در باز کند که از آن مارها و کژدم ها و اژدهای آتشین به در آید و او تا روز قیامت بسوزد و چون از قبرش به در آید، همه مردم از بوی گندش آزار می بینند و بدان شناخته شود و هم بدان چه در دنیا می کرده شناسایی شود، تا فرمان دوزخ برایش داده شود.

1- . هود / 113

آگاه باش که البته خدا هر حرامی را حرام کرده و حدود را مرزبندی کرده و کسی غیرتمندتر از خدا نباشد، و از غیرت خود همه هرزگی ها را حرام و غدقن کرده، و نهی کرده از اینکه کسی سر کشد در خانه همسایه خود، و فرموده: هر که به عمد به عورت برادر مسلمانش یا عورت غیرخانواده اش نگاه کند، خدایش او را در زمره منافقانی در آورد که بررسی می کردند از عورت ها و ویژگی های مسلمانان، و از دنیا نرود تا خدا او را رسوا کند، جز اینکه توبه کند و بازگردد.

هر که بس نکند بدان چه خدا به او روزی کرده و گله و شکایت خود را منتشر سازد و صبر نکند و خودداری ننماید، حسنه ای از او بالا نرود و خدا را ملاقات کند و بر او خشمگین باشد، جز آنکه توبه کند. و بازداشت از این که کسی در راه رفتن خود بزرگی فروشد و فرمود: هر که جامه ای بپوشد و در آن به خود ببالد، فروکشد خدا او را از لبه دوزخ و همراه قارون باشد که نخستین کسی بود که به خود بالید و خدا او را با هر چه داشت به زمین فرو برد و هر که بزرگی فروشد، با خدا در جبروتش ستیزه کند.

و فرمود: هر که به زنی در مهرش ستم کند و کمش گذارد، نزد خدا زناکار است و خدا عزوجل روز قیامت به او فرماید: ای بنده من! کنیزم را به زنی تو دادم و به پیمانم نپاییدی و به کنیزم ستم کردی و از ثواب های او گرفته شود به اندازه حقش به آن زن داده شود، و اگر ثوابی برایش نمانَد، او را فرمان دهند به دوزخ برای عهدشکنی او، زیرا «إن العهد کان مسؤلا.»(1) {عهد مسئولیت دارد.}

و نهی کرد از کتمان شهادت و فرمود: هر که کتمانش کند، خدا در پیش مردم گوشتش را به خوردش دهد و آن است که فرموده: «و لا تکتموا الشهاده و من یکتمها فإنه آثم قلبه.»(2) {و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است.} و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که همسایه اش را آزاردهد، خدا بوی بهشت را از او دریغ دارد و جایش دوزخ باشد و چه بد سرانجامی است. و هر که حق همسایه خود را ضایع کند از ما نباشد و پیوسته جبرئیل سفارش همسایه را به من می کرد تا جایی که گمان بردم که او را وارث خواهد کرد، و پیوسته سفارش مملوکان

1- . اسری/ 34
2- . بقره/ 283

را به من کرد، تا جایی که گمان بردم برایشان وقت آزادی مقرر خواهد کرد که چون بدان رسند آزاد باشند، و پیوسته مرا به مسواک کردن سفارش کرد، تا جایی که گمان بردم که آن را واجب خواهد کرد، و پیوسته به شب زنده داری سفارش کرد، تا جایی که گمان بردم خوبان امتم هرگز نمی خوابند. آگاه باش هر که فقیر مسلمانی را کم گیرد، حق خدا را کم گرفته و خدا روز قیامت او را کم گیرد، جز آنکه توبه کند، و فرمود: هر که فقیر مسلمانی را احترام کند، روز قیامت خدا را ملاقات کند و خدا از او خشنود باشد. و فرمود: هر که دچار هرزه یا شهوت شد و از ترس خدا عزوجل از آن دوری کرد، خدا بر او دوزخ را حرام کند و از هراس بزرگش آسوده دارد و آنچه در قرآن به او نوید داده انجام دهد که فرموده: «و لمن خاف مقام ربه جنتان.»(1) {و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است. } آگاه باش که هر که بر سر دو راهی دنیا و آخرت دچار شود و دنیا را برگزیند بر آخرت، روز قیامت خدا را ملاقات کند و حسنه ای ندارد که بدان از دوزخ پناه گیرد و اگر آخرت را به دنیا برگزید و ترک دنیا کرد، خدا از او خشنود است و هر بدکاری او را بیامرزد، و هر که چشمش را از حرام پر کرد، خدا روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، جز آنکه توبه کند و برگردد. و فرمود: هر کس با زنی که بر او حرام است دست دهد، دچار خشم خدا شده و هر کس به زنی که حرام است بچسبد، همراه باشد با شیطان از زنجیر آتشین و هر دو به دوزخ افکنده شوند، و هر که دغلی کند با مسلمانی در خرید یا فروش، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور گردد، زیرا آنان دغلکارترین مردمند با مسلمانان. و نهی کرد رسول خدا از دریغ کردن به ابزار زندگی و فرمود: هر که آن را از همسایه خود دریغ کند، خدا روز قیامت خیرش را از او دریغ کند و او را به خود وانهد و هر که را خدا به خود وانهد، چه بدحالی دارد.

و فرمود: هر زنی که شوهر خود را با زبان بیازارد، خدا از او هیچ کم و بیشی نپذیرد و نه حسنه ای که از کردگارش باشد تا او را راضی کند و گرچه همه روز روزه

1- . الرحمن/ 46

دارد و شب را زنده بدارد و بنده ها آزاد کند و مجاهدان را در راه خدا بر اسب ها سوار کند، او نخستین کس است که به دوزخ رود و چنین است شوهر که ستمکار به او باشد.

آگاه باش که هر کس سیلی به گونه یا روی مسلمانی زند، خدا روز قیامت استخوان هایش را بگسلد و او را دست بسته محشور کند تا به دوزخ رود، مگرآنکه توبه کند، و هر که شب گذراند و در دلش دغلی به مسلمانی باشد که برادر او است، در خشم خدا شب را گذرانده و در آن صبح کرده تا توبه کند. و نهی فرمود از غیبت و فرمود: هر که مسلمانی را غیبت کند، روزه اش باطل است و وضویش شکسته و روز قیامت که آید، از دهانش گندی پراکنده شود که از گند مردار بد بوتر است و اهل محشر همه از او در آزار باشند و اگر بی توبه بمیرد، چون حلال شمرنده حرام خدا است.

و فرمود: هر که خشمش را فرو کشد با اینکه می تواند انتقام گیرد و بردباری کند از آن، خدا به او ثواب شهید بدهد. آگاه باش که هر کس تفضل کند به برادرش و در مجلسی که غیبتش را شنید از او دفاع کند، خدا هزار باب بدی را در دنیا و آخرت بر او بندد و اگر با توانایی از آن دفاع نکند، هفتاد بار گناه غیبت کننده را دارد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله بازداشت از خیانت و فرمود: هر که امانتی را در دنیا خیانت کند و برنگرداند و مرگش برسد، بر غیر کیش من بمیرد و خدا را ملاقات کند و خدا به او خشمگین است.

و فرمود: هر که بر یکی از مردم گواه ناحقی دهد، به همراه منافقان در درک اسفل دوزخ به زبانش آویخته شود، و هر که خیانتی را بخرد در حالی که می داند، همچون همان خیانت کننده است، و هر که چیزی از حق برادر مسلمانش حبس کند، خدا برکت روزی را بر او حرام کند، مگر آنکه توبه کند.

آگاه باش که هر کس یک هرزگی را بشنود و آن را فاش کند، همچون انجام دهنده اش باشد، و هر که برادر مسلمانش برای قرضی نیاز به او دارد و بر آن توانا است و به او قرض ندهد، خدا بوی بهشت را بر او حرام کند.

آگاه باش که هر کس با همسر بد خویش بسازد و ثواب بر آن خواهد، خدا ثواب شاکرانش در آخرت بدهد. آگاه باش که هر زنی که با شوهرش نسازد و او را

ص: 404

بدان چه نتواند و طاقت ندارد وادار کند، حسنه ای از او پذیرفته نشود و خدا را خشمناک ملاقات کند. آگاه باش که هر کس برادر مسلمانش را احترام کند، همانا خدای عزوجل را احترام کرده است. و نهی کرد رسول خدا از این که کسی بر مردمی امامت کند جز به اجازه آنها. و فرمود: هر که امامت کند بر مردمی به اجازه آنها و به او راضی باشند و در حضور با آنان رفتار عادلانه داشته باشد و نماز خوبی بخواند با قیام و قرائت و رکوع و سجود و نشست مناسب، ثواب همه آنها را دارد و از ثواب آنها کم نشود. و هر که بر مردمی به خواست آنها امامت کند و نماز درست برایشان نخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائت خوب با آنها انجام ندهد، نمازش رد شود و از گلویش بالاتر نرود و همچون امام جائر باشد که تجاوز کند و کار رعیت را اصلاح نکند و حق را میان آنها استوار نسازد و کاری برای آنها نکند.

و فرمود: هر که با مالش نزد خویشاوندی رود تا صله رحم کند، خدا عزوجل به او ثواب صد شهید دهد و به هر گامی، چهل هزار حسنه دارد و چهل هزار سیئه از او محو شود و به مانند آن درجه برایش بالا رود، و گویا خدا را صد سال شکیبا و خداجو پرستیده. و هر که از نابینا یک نیازی از نیازهای دنیا را کفایت کند و در انجام آن روانه شود تا خدا آن را برایش برآورَد، خدا برات آزادی از نفاق و برائت از دوزخ به او دهد و برایش هفتاد حاجت در دنیا برآورد و پیوسته اندر رحمت خدا عزوجل باشد تا برگردد.

و هر که یک شبانه روز بیمار باشد و به عیادت کننده هایش شکایت نکند، خدا روز قیامت او را با خلیل خود حضرت ابراهیم علیه السّلام خلیل الرحمن محشور سازد تا چون برق درخشان از صراط بگذرد. و هر که بکوشد برای انجام حاجت بیماری برآورده کند یا نکند، چون روزی که مادرش او را زاده از گناهانش به در آید. یک مرد انصاری گفت: پدر و مادرم به قربانت یا رسول الله ! اگر بیمار از خاندانش باشد ثواب بیشتری نبرد در کوشش برای نیاز خاندانش؟فرمود: چرا.

آگاه باش که هر که در دنیا گره از کار مؤمنی گشاید، خدا از او هفتاد و دو گره از گرفتاری های آخرت و هفتاد و دو گره از گرفتاری های دنیا را گشایدکه آسان ترینشان گلوگیری است.

فرمود: هر که حق بستانکار را پس اندازد با این که می تواند بپردازد، هر روز گناه گمرکچی را دارد.

آگاه باش که هر که پیش سلطان زوردار و ناحق تازیانه به دوش اندازد، خدا آن تازیانه را در روز قیامت اژدهایی سازد به درازی هفتاد ذراع که در دوزخ بر او مسلط باشد و چه بد سر انجامی است.

و هر که احسانی به برادرش کند و بر سر او منت نهد، خدا عملش را بر باد دهد و گناهش پابرجا شود و کوشش او تقدیر نشود.

سپس فرمود: خدا عزوجل می فرماید: حرام کردم بهشت را بر منت گذار و بخیل و سخن چین که «قتات» باشد. آگاه باش که هر کس صدقه ای دهد، به وزن هر درهمش چون کوه احد از نعمت بهشت را دارد؛ و هر که صدقه از کسی به نیازمندی ببرد، چون ثواب صاحبش را دارد، بی آنکه از ثواب او کم شود؛ و کسی که بر مرده نماز بخواند، هفتاد هزار فرشته برایش رحمت بخواهند و خدا گناه گذشته او را آمرزد و اگر بماند تا به خاک رود و بر گورش خاک افشاند، به هر گامی که جا به جا کند یک قیراط اجر دارد و قیراط همانند کوه احد است.

آگاه باش که هر کس چشمش از ترس خدا اشکبار شود، به ازای هر قطره اشکش کاخی در بهشت دارد با کنگره های دُر و گوهر که در آن است آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به دل بشری خطور نکرده. آگاه باش که هر کس به مسجدی برای نماز جماعت رود، به ازای هر گامی هفتاد هزار حسنه دارد و به مانند آن درجه اش بالا رود و اگر بر این کار بمیرد، خدا هفتاد هزار فرشته بگمارد که در قبرش از او دیدن کنند و در تنهایی با او همدم شوند و برایش آمرزش خواهند تا زنده شود. آگاه باش که هر کس برای خدا اذان گوید، خدای به او ثواب چهل شهید و چهل هزار صدیق را دهد و چهل هزار گنهکار امتم در شفاعت او درآیند و بهشت روند. آگاه باش که چون اذان گو بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله»، نود هزار فرشته بر او رحمت فرستند و برایش آمرزش خواهند و روز قیامت در سایه عرش باشد تا خدا از حساب مردم فارغ شود. و ثواب «اشهد ان محمدا رسول الله» گفتن او را چهل هزار فرشته بنویسند و هر

که ملازم صف اول نماز جماعت باشد و تکبیر اول را دریابد و مسلمانی را آزار ندهد، خدا ثواب اذان گوها را در دنیا و آخرت به او بدهد.

آگاه باش که هر که کدخدایی بر مردمی را بپذیرد، خدا عزوجل به جای هر روزی، هزار سال او را بر لب دوزخ بدارد و دست بسته به گردن روز قیامت محشور شود، و اگر میان آنها به امر خدا بر پا بوده، خدایش رها کند و اگر ستمگر بوده، به آتش دوزخ افکنده شود و چه بد سرانجامی است، و فرمود: هیچ بدی را گرچه در چشمتان کم آید حقیر نشمارید و هیچ خوبی را گرچه در چشم شما بیش است، فزون ندانید، زیرا با آمرزش خواهی گناه بزرگی نماند و با اصرار گناه کوچکی نباشد.

محمد بن زکریا غلابی گفت: از شعیبا مزنی سوال کردم از طولانی بودن این حدیث. به من گفت: ای ابا عبدالله! من از حسین بن زید از طولانی بودن این حدیث سوال کردم. به من گفت که امام صادق علیه السّلام فرموده: این حدیث طولانی را از کتابی فراهم آورده که دیکته رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خط علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بود.(1)

2. امالی صدوق: امام صادق از پدرش، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: همانا خدا تبارک و تعالی بیست و چهار خصلت را بر امتم بد داشته و شما را از آن نهی کرده: بد داشته بر آنان بیهوده گری در نماز را؛ بد داشته منت در صدقه را؛ بد داشته خندیدن میان گورها را؛ بد داشته سرکشی به خانه ها را؛ بد داشته نگاه به فرج زنان را و فرمود که کوری آورد؛ بد داشته سخن گفتن به هنگام جماع را و فرمود که لالی آورد؛ بد داشته خواب پیش از نماز عشاء را؛ بد داشته گفتگوی پس از آن را؛ بد داشته غسل زیر آسمان را بی لنگ؛ بد داشته جماع زیر آسمان را؛ بد داشته داخل شدن در نهرها را بدون لنگ و فرموده که در نهرها عامران و ساکنانی از فرشته ها باشند؛ بد داشته رفتن در حمام ها را مگر با لنگ؛ بد داشته سخن میان اذان و اقامه را در نماز بامداد تا پایان نماز؛ بد داشته سفر دریا را در کولاک آن؛ بد داشته خوابیدن بر بام بی دیواره را و فرموده هر که بر آن بخوابد،

1- . امالی صدوق/ 253- 260، من لا یحضره الفقیه 4: 2- 11

مسئولیتی برای او نباشد و در امان نیست؛ بد داشته کسی تنها در خانه بخوابد؛ بد داشته که مردی با زن خود که حائض است جماع کند و اگر کرد و فرزند دچار خوره یا پیسی درآمد، جز خود را ملامت نکند؛ بد داشت مردی که محتلم شده با زنش درآید تا از احتلامش غسل کند که آن را دیده و اگر کرد و فرزند دیوانه در آمد، جز خود را ملامت نکند؛ بد داشت کسی با گرفتار خوره سخن گوید جز آنکه میانشان چهارگز فاصله باشد، و فرمود: از خوره دار بگریز، چنان چه از شیر می گریزی؛ بد داشت ادرار کردن بر شط نهر روان را؛ بد داشت کسی مدفوع کند زیر درختی که میوه اش رسیده یا زیر نخل خرما که خرمای رسیده دارد؛ بد داشت که کسی ایستاده نعلین بپوشد؛ بد داشت که به خانه تاریک درآید، جز آنکه پیش او چراغی یا آتشی باشد؛ و بد داشت فوت کردن در جای نماز را.(1)

خصال: مانند این روایت را آورده است.(2)

3. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمان داد آنها را به هفت چیز و بازداشت از هفت چیز؛ فرمانشان داد به: عیادت بیماران، تشییع جنازه ها، انجام سوگند، عافیت باش عطسه زن ها، یاری ستمدیده، فاش گفتن سلام، و پذیرش دعوت. و آنها را بازداشت از به دست کردن انگشتر طلا، نوشیدن در ظرف طلا و نقره، از زین های سرخ، از جامه ابریشم و دیبا و حریر و سرخ زننده.(3)

4. اربعین شهید: مانندش را آورده و گفته: برخی از این امرها برای وجوب نیست و کسی که امر را برای وجوب داند، به دلیل دیگر آن را تفسیر به استحباب کرده و چنان است برخی از این نهی ها که معنی حرمت ندارد و تفسیر «عافیت باش عطسه زن» به اینکه به او «یرحمک الله» و مانندش گفته شود و افشای سلام نشر آن است، و «استبرق» دیبای ضخیم را گویند.

1- . امالی صدوق: 181
2- . خصال 2: 102
3- . قرب الاسناد: 48

5. قرب الاسناد: از امام باقر علیه السّلام درباره کشتن مورچه و مار و کرم آزار کن پرسش شده بود. فرمود: اگر آزار کنند کشتن و سوزاندن آنها باکی ندارد، ولی مارهای خانگی را نکشید. سپس فرمود: یک جوان انصاری در روز جنگ احد به همراه رسول خدا بیرون شد و همسر زیبایی داشت. چون پس از غیبت برگشت، به ناگاه همسرش از در خانه به در آمد و او با نیزه به او حمله ور شد و همسرش گفت: مکن، بلکه به خانه درآی و ببین در خانه ات چیست! و او درآمد و به ناگاه ماری گرد بسترش چنبره زده بود. آن زن به شوهرش گفت: آن که مرا بیرون کرده این است، و نیزه به سر آن مار فرو کرد و آن را آویزان نمود و به او نگاه می کرد که چگونه به خود می پیچد و در این میان افتاد و گردنش شکست. سپس موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش داد و آن روز بود که آن حضرت نهی کرد از کشتن آنها و همانا فرمود: هر که آنها را از ترس زیان آنها بکشد، از ما نباشد و این برای غیرآنها است، و اما آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله کشتن مارهای خانگی را نهی کرد.(1)

6. قرب الاسناد: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: مبادا انگشتر طلا به دست کنی که آن زیور تو است در بهشت، و بپرهیز از جامه «قسی» (بافته یکی از شهرهای مصر) و بپرهیز از سوار شدن بر زین غاشیه سرخ که آن از زین های ابلیس است.(2)

7. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه نفر روز قیامت عذاب کشند: کسی که صورتی سازد از جاندار، عذاب شود تا در آن جان بدمد و نتواند؛ آن که خواب دروغ برای خود گوید، عذاب شود تا میان دو دانه جو گره زند و نتواند؛ و آن که گوش ایستد برای شنیدن گفتگوی مردمی که نخواهند بدانها گوش دهد که در گوش او سرب گداخته ریخته شود.(3)

8. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که از جاندار صورتی سازد، عذاب شود و تکلیف شود تا در آن جان بدمد و نتواند؛ و آن که خواب دروغ

1- . قرب الاسناد: 55
2- . قرب الاسناد: 66

3- . خصال 1: 53

برای خود گوید، عذاب شود تا میان دو دانه جو گره زند و نتواند؛ و آن که گوش ایستد برای شنیدن گفتگوی مردمی که نخواهند بدانها گوش دهد، در قیامت در گوش او سرب گداخته ریخته شود.(1)

9. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد به هفت چیز و بازداشت از هفت چیز: بازداشت از به دست کردن انگشتر طلا، نوشیدن در ظرف طلا و نقره و فرمود: هر که در دنیا از آنها بخورد، در قیامت در آنها نخورد؛ و از زین های سرخ؛ و از جامه ابریشم و دیبا و حریر و سرخ زننده. و فرمان داد به: شرکت در تشییع جنازه ها، عیادت بیماران، عافیت باش عطسه زن کننده ها، یاری ستمدیده، فاش گفتن سلام، پذیرش دعوت، و وفای سوگند.(2)

10. خصال: علی علیه السّلام فرمود: شش کس باشند که نشاید بدانها سلام کرد و شش کس باشند که نشاید امام شوند و شش کار در این امت، از اخلاق قوم لوط است. اما شش تای اول: یهود و ترسا، نرد و شطرنج باز، شراب خوار، تار و طنبورنواز، آنان که به دشنام بر مادرها خوشند، و شاعران. و اما آن شش تای دوم از مردم: زنازاده، مرتد، بیابان نشینی پس از هجرت، شراب خوار، آن که حد شرعی خورده، و ختنه نشده. و آن شش چیز که از اخلاق قوم لوطند: تلنگُر زدن، سنگ پرانی، جویدن «کالوک»، دامن کشانی از روی تکبر، و باز گذاشتن ازار از روی قبا و پیراهن.(3)

سرائر: مانند آن را آورده، ولی «قبا و پیراهن» در آن نیست.(4)

11. خصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن کرد مردان زن مانند و زنان مرد مانند را.

مؤلف: این خبر با همه طول خود و آنچه از مناهی دارد که به زنان مربوط است، در «کتاب نکاح» خواهد آمد، ان شاء الله.(5)

1- . خصال 1: 54
2- . خصال 2: 1
3- . خصال 1: 160

4- . سرائر: 490
5- . خصال 2: 142

12. معانی الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرد از «محاقله» و «مزابنه»، و محاقله فروش زراعت است در خوشه اش به گندم وآن از «الحقل» گرفته شده و الحقل آن چیزی است که االهل عراق به آن «القراح» می گویند. و در مثل گفته می شود: «لا تنبت البقله إلا الحقله.» مزابنه فروش، خرمای نچیده سر نخله خرما است به خرمای چیده و حاضر.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله رخصت داد در این گونه فروش نسبت به «عرایا» که واحد آن را عریه گویند و آن خرمایی است که صاحبش آن را به محتاجی واگذارده برای ثمره یک سال و صاحب نخله می تواند آن را به خرمای موجود بخرد تا نیاز او را از آن نخله برآورده کند.

گوید: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله تخمین زنندگان زکات را می فرستاد، می فرمود: در دید خود کم بگذارید، زیرا در نخلستان نخله های عاریه و وصیت شده وجود دارد.

گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرد از «مخابره» و آن قرارداد مزارعه است به نیم یا یک سوم یا یک چهارم از درآمد مزرعه یا کمتر و یا بیشتر.

و نهی کرده از «مخاضره» و آن فروش میوه است پیش از رسیدنش که هنوز سبز است، و فروش رطب خرما و سبزی ها و مانند آن هم در حکم مخاضره است.

و بازداشت از فروش خرما پیش از نمودارشدنش به اینکه رنگش سرخ شود یا زرد و رسیده شود و به تعبیر دیگر پیش از آن که از آفت مصون گردد.

و نهی فرمود از «منابذه» و «ملامسه» و فروش به وسیله سنگریزه پرانی و در تفسیر هر کدام از اینها دو قول است؛ گفته شده منابذه این است که کسی به طرف خود گوید: جامه یا کالای دیگر را به من بپران یا من به تو می پرانم و به همین کار بیع لازم باشد به بهای چنین و چنان. و گفته شده این که کسی بگوید چون سنگریزه پراندم، به هر چه که برخورد، بیع آن لازم شود و همین است معنی بیع با سنگریزه که از آن نهی کرده. و ملامسه این است که بگوید چون دست به جامه ام زدی یا دست به جامه ات زدم، به بهای چنانی بیع لازم گردد. و گفته شده معنای ملامسه این

است که کالا را از پشت جامه دست کشد و ندیده بیع لازم گردد، و اینها رسم خرید و فروش مردم بوده

ص: 411

در زمان جاهلیت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را غدقن کرده، چون همه مایه غرر و خطرند.

و نهی کرد از «بیع مجر» و آن این است که فروخته شده باشد شتر یا غیرآن را بدان چه در شکم ماده شتر است.

و نهی کرده از «ملا قیح» و «مضامین»، و ملا قیح فروش جنین شتر آبستن است و مضامین فروش نطفه که به ماده تلقیح می شود و عرب ها چنین معامله هایی می کردند.

و نهی کرد از «بیع حبل الحبله»، یعنی فروش فرزند جنینی که در شکم شتر است و گفته شده فروش نتیجه و آن غرر و خطر واضحی است.

و فرمود: از ما نیست کسی که تغنی نکند به قرآن و مقصود این است که از ما نیست کسی که با قرآن بی نیازی نجوید و نباید به آوازه خوانی تفسیر شود، و روایت است که هر که قرآن بخواند، بی نیاز گردد و از آن پس فقیر نباشد.

و روایت است که به هر کس قرآن داده شود و گمان برد که کسی بیش از آنچه به او داده شده داده شود، خردی را کلان شمرده و کلان را کم ، و نباید دارای قرآن بیند که کسی از مردم زمین از او توانگرتر است، اگرچه همه دنیا را با پهناوری اش دارا شود. و اگر کسی گوید - چنان چه مردمی گفته اند - که مقصود از آن ترجیع در خواندن و خوش آوازی است، باید کیفر بزرگی باشد در ترک آن، زیرا کسی که چنان نخواند از پیغمبر نباشد که فرموده: «از ما نباشد کسی که به قرآن تغنی نکند.»

و فرمود که: من نهی شدم از خواندن قرآن در رکوع و در سجود، اما در رکوع خدا را به بزرگی یاد کنید، و اما در سجود بسیار دعا کنید که سزاوار اجابت است برای شما و شایسته و به جا است که برایتان اجابت شود.

و فرمود: به خدا پناه برید از طمعی که به خواری و زبونی کشد.

دو کس درباره مواریث و حسابهای کهنه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله به محاکمه اندر شدند و آن حضرت فرمود: بسا که برخی از شما از دیگری دلیل آورتر باشد و اگر من حق یکی را در قضاوت به دیگری دهم، تکه آتش

را به او داده ام. و یکی از آن دو گفت: یا رسول الله! من حق خود را به طرفم دادم. فرمود: نه، ولی بروید

ص: 412

و با کنکاش سهم بندی کنید. سپس هر کدام طرف خود را حلال کند. معنی «سهم بندی کنید» این است که قرعه بزنید و این دلیل کسی است که قرعه را در قضاوت ها روا داند و اینکه فرمود: «جستجو کنید»، یعنی حق را بجویید و گویا فرمان صلح داده به دو طرف.

و نهی فرموده از گچکاری کردن گورها.

و نهی فرموده از قیل و قال و پرسش بسیار، و ضایع کردن مال.

و نهی فرموده از ناسپاسی مادران و زنده به گور کردن دختران و دریغ از حق زنان.

گفته شده که ضایع کردن مال به دو وجه است؛ یکی که اصل آن است، صرف مال است در معاصی خدا عزوجل - کم باشد یا بیش - و آن همان اسراف است که خدای تعالی آن را نکوهیده و از آن بازداشته. و دوم این که مالی را به صاحبش بدهد که محجور است و رشد ندارد. خدا فرموده: «و ابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشدا.» {و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سنّ] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید} رشد خردمندی است: «فادفعوا إلیهم أموالهم.»(1) {اموالشان را به آنان رد کنید.} و گفته شده رشد دینداری خوب و حفظ مال است.

و اما کثرت سؤال؛ اینکه آن حضرت نهی کرده از درخواست اموال مردم و بسا مقصود پرسش از امورات و کاوش بسیار از آنها باشد، چنان چه خدا عزوجل فرموده: «لا تسئلوا عن أشیاء إن تبد لکم تسؤکم.»(2) {نپرسید از چیزهایی که اگر آشکار شوند براتان بدتان آید.} و اما زنده به گور کردن دختران برای آن است که بودند کسانی که دختران خود را زنده زیر خاک می کردند و از این رو قبر را «داماد» می نامیدند. و اما نهی از قال و قیل، یعنی گفتن و گفته شدن که «قال» معنی مصدر دارد و در قرائت عبدالله بن مسعود آمده است: «ذلک عیسی بن مریم قال الحق»، (با اینکه قرائت دیگران قول الحق است) و آن بدین معنا است و گویا گفته است قول الحق.(3)

1- . نساء/ 5
2- . مائده/ 101
3- . مریم / 34

و نهی کرده از تبقر در اهل و مال. اصمعی گفته: اصل «تبقر» یعنی توسع و گشایش، تا گوید: و این که بو جعفر (امام پنجم) را باقر نامیدند، برای آن است که دانش را شکافت و گشایش داد.

و نهی کرده از این که کسی در نماز سر را در حال رکوع پایین اندازد تا فروتر از پشت او گردد و خود آن حضرت صلی الله علیه و آله چون رکوع می کرد، سرش بالا و پایین بر نمی داشت تا از تنش بالاتر نماید و آن را استوار می داشت. و «اقناع» بالا گرفتن سر است و برآوردن آن. خدا تعالی فرموده: «مهطعین مقنعی رؤسهم.»(1) {شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی زنند.} و آنچه در این باره مستحب است، این است که پشت نمازگزار در حال رکوع با سرش برابر باشند، زیرا چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به رکوع می رفت، اگر آب بر پشتش ریخته می شد بر قرار می ماند. و امام صادق علیه السّلام فرمود: نماز ندارد کسی که پشت خود را در رکوع و سجودش پایدار ندارد.

و نهی فرمود از برگرداندن لب مشک آب. «أصل الاختناث» یعنی تکسر و به همین دلیل مخنث به این نام خوانده شده و به زن هم «خنثی» گویند و معنی حدیث این است که نهی کرده از نوشیدن آب از دهانه مشک.

و نهی فرمود از چیدن خرما در شب، برای آنکه مستمندان نیستند تا از آن بهره برند.

و فرمود: تکه کردن در میراث نباشد، و مقصود این است که کسی بمیرد و چیزی به جا گزارد که اگر تکه شود، به حساب ارث بران مایه زیان بر همه یا بر برخی از آنها باشد. می فرماید نباید برای سهم وارثان تکه شود، و اینکه فرموده: «لا تعضیه فی میراث»، «تعضیه» به معنی تفریق است و چون گوشت را که دو نیم کنند، می گویند «عضیت اللحم». خدا عزوجل فرموده: «الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ.»(2) {همانان که قرآن را جزء جزء کردند} یعنی به پاره ای از آن ایمان آورند و به پاره ای کفر ورزند و آن را تکه تکه کنند و آنچه قسمت پذیر نباشد، همچون دانه گوهر که اگر تکه شود از

1- . ابراهیم / 44

2- . حجر / 91

سود بیفتد، و همچون حمام که تقسیم شود و چون پوستین در جامه ها و هر چه مانند آنها باشد. و این سررشته مهمی است در قضاوت که در ردیف آن است حدیث دیگر که

«لا ضرر و لا اضرار فی الاسلام» و اگر یکی از ورثه اصرار کند که آن را قسمت کنند، اجابت نشود، بلکه آن را بفروشند و بهایش را میان آنها تقسیم کنند.

و نهی فرمود از دو جور جامه پوشیدن: «اشتمال صماء» و از اینکه کسی میان یک جامه درآید و میان فرج او و آسمان پوشش دیگری نباشد. اصمعی گفته: اشتمال صماء نزد عرب این است که کسی یک جامه بر همه تنش پوشد و آستین مانندی نباشد که دستش را از آن به در آورد و فقها گویند که آن این است که کسی یک جامه به خود گیرد و از یک سو آن را روی شانه اندازد و فرجش از آن پدید باشد.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: «التحاف صماء» این است که کسی ردای خود را زیر بغل خود گیرد و دو سویش را جمع کند و روی یک شانه اندازد، و این تفسیر درست است نه آنچه خلاف آن است.(1)

و نهی فرمود از کشتار برای جنیان، و آن چنین بوده که کسی خانه می خریده یا چشمه آبی درمی آورده و آنچه مانند اینها است، برای بدفالی حیوانی را می کشته برای رفع بدفالی.

ابو عبیده گفته: معناش این است که بدین کارها فال بد می زدند و می ترسیدند که اگر خونی نَریزند یا مهمانی ندهند، جن زده شوند و پیغمبر صلی الله علیه و آله این بدفالی را بیهوده ساخت و از آن نهی کرد.

و فرمود: نباید آفت زده درآید بر تندرست. یعنی کسی که شترانش دچار گری یا درد دیگری باشند، آنها را به گله کسی که شترانش تندرستند و آفتی ندارند درنیاورد.

ابو عبیده گفته: به نظر من - و خدا داناتر است - سبب آن این است که بیم می رود که بدان حیواناتِ تندرست از سوی خدا عزوجل آفتی که آن معیوبان دارند فرود آید و آن که تندرست ها را دارد گمان برد که از آن آفت زده ها سرایت کرده و بدین سبب گناه کند.

1- کافی 3: 394 ، معانی الاخبار: 390، و حدیث از امام باقر علیه السّلام.

و فرمود: شتر و گوسفند را شیر به پستان نکنید و هر که آن را خرید و فهمید، می تواند آن را به فروشنده رد کند، به همراه یک صاع از خرما (صاع در حدود سه کیلو است). و شیر به پستان که آن را به زبان عرب «مصرّاه» گویند، ماده شتر یا ماده گاو یا ماده گوسفندی است که شیر را در پستانش به مدتی جمع کنند و ندوشند تا به بهای بیشتری آن را بفروشند. «أصل تصریه» یعنی حبس آب و جمع شدن. آن گفته می شود: «صریت الماء و صریته»، و گفته می شود: «ماء صری» و گفته شده به این دلیل «المصراه» نامیده شده که آب هایی است که جمع شده. و در حدیث دیگری است که فرموده: هر که «محفله» را خرید و آن را پس داد، به همراه آن یک صاع به فروشنده بدهد (در عوض شیری که از آن دوشیده). و محفله نامیده شده چون شیر در پستان جمع شده و به هر چیزی که ذخیره کنی «حفلته» گفته می شود و از این باب است که می گویند: «أحفل القوم» هنگامی که گروهی جمع می شوند و زیاد می گردند، و از همین باب است «محفل القوم» و جمع آن «المحفل محافل» است.

و فرموده که خلابه نباشد و آن به معنی گول زدن است و مقصود حرمت خدعه و گول زدن است.

و عمر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ما از یهود حدیث هایی می شنویم که آنها را نمی پسندیم. رای می دهی که برخی از آنها را بنویسیم؟ در پاسخ فرمود: شما در دین خود اندر حیرت و تردید هستید، چنان چه یهود و ترسایان در حیرتند. البته که من آن را درخشان و پاک برای شما آوردم و اگر موسی خودش زنده بود، راهی نداشت جز پیروی از من. یعنی مگر شما در اسلام تردید دارید و آن را نشناختید تا از یهود و ترسا آن را دریابید، و مقصود این است که حضرت بد داشت علم دین را از یهود برگیرند و مقصود از «درخشان و پاک»، ملت حنیفیه است که خدا آن را در قرآن «دین القیمه» خوانده است: «و ذلک دین القیمه.»(1) {و دین ثابت [و پایدار] همین دین است. }

1- . بینه/ 5

و فرمود: البته که قصد داشتم نهی کنم از «غیله»، و آن به این معنی است که مردی زن خود را در حالی که شیر به کودک می دهد، مجامعت کند.

و نهی کرده صلی الله علیه و آله از بسیار روغن مالیدن و عطر زدن.

و فرموده: بپرهیزید از نشستن بر سر راه ها و نشستن بر «صعدات»، جز کسی که حق آن را ادا کند. صعدات راه ها است و از «صعید» گرفته شده که به معنی خاک است و خدا فرموده: «فتیمموا صعیدا طیبا.»(1) {پس بر خاکی پاک تیمّم کنید.} «تیمم» یعنی قصد کاری کردن. گفته می شود: «أممت فلانا فأنا أؤمه»، «أما و تأممته و تیممته» همه آنها یعنی قصد او را کردم و عمد بر او داشتم. و از امام صادق روایت است که صعید جای بلند است و «طیب» آنجاست که آب از آن سرازیر شود (و شاید مقصود از کسی که حقش را ادا کند، پاسبان راه باشد و مانند آن - مترجم).

و فرمود: «غرار» در نماز و سلام نباشد، و غرار به معنی کمبود است و در نماز به معنی کمبود در رکوع و سجود است و کمبود درنگ در رکعتی از اندازه آن در رکعت دیگر. و بدین معنا است که امام صادق علیه السّلام فرمود: نماز ترازو است؛ هر که پر دهد پر بگیرد. و همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که: نماز پیمانه است؛ هر که پر دهد پر بگیرد. این است معنی غرار در نماز. و اما در سلام این است که کسی بگوید «السّلام علیک» یا در جواب سلام گوید: «علیک السّلام» و نگوید: «علیکم السّلام.» و بد است بی اندازه گفتن جواب سلام، چنان چه کمبود آن بد است، برای اینکه امام صادق علیه السّلام به مردی سلام کرد و او در جواب گفت: «و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه.» آن حضرت فرمود: درباره ما فراتر نروید از آنچه فرشته ها به پدر ما ابراهیم علیه السّلام گفتند که: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیکم أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.»(2)

و فرمود: «و لا تناجشوا و لا تدابرو» معنایش این است که کسی در بهای کالا افزاید و قصد خریدش را ندارد، ولی تا دیگری بشنود و بر آن بیفزاید و او خیانتکار

1- . نساء / 43 ، مائده / 6

2- . هود / 73

است (حراج بازی). و اما «تدابر» قطع رابطه و قهر کردن است و رو گرداندن از برادر دینی که از آن نهی کرده است.

و مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله ماده شتری را دوشید و آن حضرت فرمود: به اندازه کشنده شیر در پستان واگذار و همه آن را ندوش که آنچه به جا گذاری، شیر را از رگ های بالا فرو کشد و آن را روان سازد و اگر هر چه را که در پستان است بدوشی، روان شدن شیر پس از آن کند شود. و بد می داشت «شکال» در اسب ها را، یعنی این که سه پایش بسته باشد و یک پایش آزاد. یا سه پا آزاد باشد و یکی بسته ، و «الشکال» فقط در پا است و در دست نیست.(1)

13. تحف العقول: خطبه پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع: سپاس از آن خداست؛ سپاسش گوییم و یاریش جوییم و آمرزشش خواهیم و به او توبه گزاریم، و پناه بریم به خدا از شرور خودمان و بدی های کردارمان. هر که را خدا ره نماید، گمراه کننده ای ندارد و هر که را به گمراهی کشاند، راهنمایی ندارد. و گواهی می دهم که نیست شایسته پرستش جز خدا؛ یکتاست و شریک ندارد، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او است. سفارش می کنم شما را ای بندگان خدا به تقوا در برابر خدا، و تشویق می کنم شما را به فرمانبری او و از خدا گشایش می جویم بدان چه خیر است.

اما بعد؛ ای مردم! از من بشنوید که برای شما بیان کنم، چون من نمی دانم، شاید پس از این امسال، در این ایستگاه با شما برخورد نکنم. ای مردم! همانا که خون های شما و آبروی شما بر شما حرام است تا ملاقات کنید پروردگار خود را همچون حرمت امروز شما در این ماه شما و در این شهر شما. آگاه باشید! آیا رساندم به شماها؟ خدایا گواه باش! هر که امانتی دارد، به امانت گذار برگرداند، و ربای دوران جاهلیت ملغی است، و نخستین ربا که بدان آغاز کنم، ربای عباس بن عبدالمطلب است و همه خون خواهی های دوران جاهلیت ملغی و غیر قابل تعقیب است، و نخستین خون خواهی که بدان آغاز کنم، خون عامر بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب است (عموزاده خود

1- . معانی الاخبار: 277- 284

پیغمبر صلی الله علیه وآله). همه شیوه های جاهلیت ملغی است، جز خدمتکاری کعبه و آب دادن حاجیان. کشتن عمدی قصاص دارد و شبه عمد، کشتن با عصا و سنگ است که در آن صد شتر دیه است و هر که فزون سازد، از جاهلیت باشد. ای مردم! شیطان نومید است که در این سرزمین شما پرستش شود، ولی خشنود است که فرمانش برند در غیرآن در کارهایی که از کردارهای خود کم شمارید.

ای مردم! «إنما النسی ء زیاده فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه عاما و یحرمونه عاما لیواطؤا عده ما حرم الله.»(1) {جز این نیست که جابجا کردنِ [ماه های حرام]، فزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می شوند؛ آن را یکسال حلال می شمارند، و یکسال [دیگر]، آن را حرام می دانند، تا با شماره ماه هایی که خدا حرام کرده است موافق سازند.} «نسی ء» (تاخیر حج از ماه ذیحجه) افزودن به کفر است که گمراه شوند بدان کافران و یک سال حلال سازند و یک سال حرام تا شمار ماه های حرام را برابر کنند.} و زمان چرخیده و به وضع روزی در آمده که خدا آسمان ها و زمین را آفریده. و «و إن عده الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السماوات و الأرض منها أربعه حرم»(2) {همانا که شماره ماه های سال نزد خدا دوازده ماه است که در کتاب خدا است در روزی که آسمان ها و زمین را آفرید که چهار ماهش حرام است.} سه تا دنبال هم و یکی تک که ذی قعده و ذیحجه و محرم باشند و رجب میان جمادی و شعبان، آیا رساندم؟ بار خدایا گواه باش! ای مردم! همانا که برای همسران شما بر شما حقی است و برای شما هم بر آنها حقی است، حق شما بر آنها این است که بستر شما را زیر پای دیگری ننهند، و کسی که نخواهید به خانه های شما در نیاورند، جز به اجازه شما و اینکه هیچ هرزگی به وجود نیاورند و اگر چنان کردند، خدا به شما اجازه داده بر آنها تنگ بگیرید، و خوابگاه آنها را ترک کنید و آنها را با زدنی که سخت نباشد (موجب دیه نگردد) بزنید و چون بازداشته شدند و فرمان شما بردند، بر شما است که {خوراک و پوشاک آنان را چنان چه متعارف است و در خور آنها است بدهید}، آنان را به حساب امانت خدا گرفتید و به حکم کتاب خدا بر خود حلال

1- . توبه / 37
2- . توبه / 36

کردید. درباره زنان از خدا بترسید و پرهیزکار باشید، و به خوبی درباره آنها سفارش کنید.

ای مردم! {همانا که مؤمنان برادرند}، و حلال نشمارد مؤمن مال برادرش را جز به دلخواه او.آیا رساندم؟ بار خدایا گواه باش!

البته (پس از من) به کفر برنگردید که گردن یکدیگر را بزنید، زیرا من در میان شما گذاشتم آنچه را که اگر آن را برگیرید، هرگز گمراه نشوید، و آن قرآن است و عترتم و خاندانم. آگاه باش. آیا رساندم؟ خدایا گواه باش! ای مردم! همانا پروردگار شما یکی است، و همانا پدر شما یکی است؛ همه از آدمید و آدم از خاک و ارجمندترین شما نزد خدا با تقواترین شما است. و عربی را بر عجمی برتری نباشد جز به تقو. آیا رساندم؟ گفتند: آری. فرمود: حاضر به غایب برساند.

ای مردم! خدا قسمت نموده برای هر ارث بری سهم ارثش را از میراث و روا نیست برای ارث گزار که بیش از یک سوم مالش را وصیت برای دیگری کند، و فرزند از فراش شوهر است و به او وابسته است و برای زناکار همان سنگ است (که با آن سنگباران شود). هر که خود را به غیر پدر خود وابندد و به غیرآزادکننده های خود نسبت دهد، {بر او باد لعن خدا و فرشته ها و همه مردم}، و پذیرفته نشود از او کم و بیشی، و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.(1)

14. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه کس روز قیامت عذاب کشند: هر که صورت حیوانی را بنگارد، عذاب شود تا در آن جان بدمد و نتواند؛ کسی که در خوابش دروغ گوید، عذاب شود تا میان دو دانه جو را گره زند و نتواند؛ و آن است که میان مردمی گوش ایستد در حالی که دوست ندارند، که سرب آب شده در گوشش ریخته شود.(2)

15. محاسن: از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش چیز است که خدا برایم بد داشته و من آنها را برای امامان از ذریه ام بد دارم و آنان هم باید برای پیروان خود بد دارند: بازی در نماز، منت در صدقه،

1- . تحف العقول: 31- 33
2- . ثواب الاعمال: 201

«رفث» در حال روزه، خنده در میان قبرها، سرکشی در خانه ها، و رفتن در مساجد با جنابت. (راوی گوید:) گفتم: رفث در روزه چه باشد؟ فرمود: آنچه خدا برای مریم بد داشت که فرموده: «إنی نذرت للرحمن صوما فلن أکلم الیوم إنسیا.»(1) {من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.} گوید: گفتم خموشی از چه؟ فرمود: از دروغ.(2)

16. محاسن: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راه، سکه نگویید که آن نام مخصوص کوچه های بهشت است.(3)

17. سرائر: امام صادق از پدرش، از پدرانش علی علیهم السّلام روایت کرد که فرمود: نهی کرد از گره زدن موی سر و زلف و نگار با خضاب، و فرموده: همانا زنان بنی اسرائیل از جهت زلف و نگار خضاب هلاک شدند.(4)

18. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: چون خدای تعالی بهشت عدن را آفرید، خِشتش از طلای ناب بود که می درخشید و با مشک ساییده شده بود. سپس به او فرمود تا جنبشی کند و سخن گوید و او گفت: خدا تویی، نیست شایسته پرستشی جز تو که زنده و پاینده ای، خوشا بر آن که مقدر است برایش داخل من شود! خدا تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند و به مقام والایم که در تو وارد نشود: دائم الخمر، و نه اصرارکننده بر ربا، و نه سخن چین و نه دیوث که غیرت ندارد و در خانه اش انجمن هرزگی بر پا شود، و نه آن که نزد سلطان از مردم بد گوید تا آنها را نابود سازد، و نه قبرکن کفن دزد و نه آن که «ختار» است، یعنی بر پیمان خود نپاید.(5)

و به همین سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: در آتش دیدم صاحب «عبایی» را که آن را از مردم ربوده بود، و در آتش دیدم صاحب «عصای

1- . مریم / 26
2- . محاسن: 10

3- . محاسن: 623
4- . سرائر: 477
5- . نوادر راوندی: 17

سر کجی» را که به وسیله آن اثاث حاجیان سرقت می شد، و در آتش دیدم صاحب گربه ای را که آن را بسته بود و به آن غذا نمی داد، و نیز آن را آزاد نمی گذاشت، که از مواد روی زمین تغذیه کند، و داخل بهشت شدم و صاحب سگی را که آن حیوان را سیراب کرده بود، مشاهده کردم.(1)

19. کنز کراچکی: معاویه بن نضله گفت: در قشونی بودم که عمر بن خطاب آن را گسیل کرد و شهر حلوان را گشودیم و به جستوی مشرکان در دره ها بودیم و بدانها دست نیافتیم. وقت نماز شد و من خود به آبی رسیدم و از اسبم پیاده شدم و مهارش را به دست داشتم، وضو گرفتم و اذان گفتم و چون گفتم: «الله اکبر، الله اکبر»، چیزی از کوه به من پاسخ داد که می گفت: «کبرت تکبیرا.» از این صدا به سختی در هراس شدم و به راست و چپ نگاه کردم، اما چیزی ندیدم و گفتم: «اشهد ان لا اله الا الله» و به من پاسخ داد: «اکنون است که به اخلاص رسیده.» گفتم: «اشهد ان محمدا رسول الله» و او گفت: «پیغمبری است که مبعوث شده.» گفتم: «حی علی الصلاه.» گفت: «مقرری است که واجب شده.» من گفتم: «حی علی الفلاح.» او گفت: «رستگار است هر که آن را پذیرا شود و بدان پاسخ دهد.» من گفتم: «قد قامت الصلاه» و او گفت: «امت محمد صلی الله علیه و آله پایدارند تا قیامت که بر سر آنها بر پا شود.» چون از اذانم فارغ شدم، با بلندترین آوازم فریاد کردم، به جوری که در دو کناره کوه شنیده شد و گفتم: «آدمی یا جنی؟»

گوید: سری از غار کوه بدر آمد و گفت: «جن نیستم؛ آدمم.» گفتم: «رحمت خدا بر تو، که هستی؟» گفت: «من ذریب پسر ثملا از حواریون عیسی بن مریم علیه السّلام و گواهم که سرور شما پیغمبر است و او کسی است که عیسی بن مریم بدو مژده داده و خواستم خود را به او رسانم که پارسیان به همراه خسرو و یارانش سر راهم را گرفتند.» و بعد سر خود را به درون غار کوه فرو برد.

سوار مرکبم شدم و به مردمم پیوستم و سعد بن وقاص فرمانده ما بود و آن را بدو گزارش دادم. او هم به عمر بن خطاب نوشت، و نامه عمر آمد که به آن مرد برسید.

1- . نوادر راوندی: 28

سعد سوار شد و من هم با او سوار شدم تا بدان کوه رسیدیم و غار و دره و دشتی در آن نماند که او را جستجو کردیم و به او دست نیافتیم. وقت نماز رسید و چون از نماز فارغ شدم، با بلندترین آوازم فریاد کردم: «ای دارای آواز خوش و روی زیبا! ما از تو سخن خوبی شنیدیم. به ما بگو تو چه کسی هستی؟ خدایت رحمت کناد و تو قبول داری خدا و پیغمبرش را.»

گوید: سرش را از غار کوه به در آورد و به ناگاه پیری را دیدیم که همه موی سر و ریشش سپید بود و کله ای داشت چون سنگ آسیا. گفت: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.» گفتم: «و علیک السلام و رحمه الله، تو کیستی؟ خدایت رحمت کناد.» گفت: «من ذریب ثملا، وصی بنده خوب خدا عیسی بن مریم علیه السّلام هستم که برای من از خدا خواسته زنده باشم تا روزی که از آسمان فرود آید و پایگاهم این کوه است. من به شما سفارش کنم که درستکار باشید و به هم نزدیک، و بپرهیزید از خصالی که در امت محمد صلی الله علیه و آله پدید شوند و اگر پدید شدند، گریز کنید،گریز! اگر یکی از شما بر آتش دوزخ ایستد تا از او خاموش گردد، بهتر است از زنده ماندن در این زمان.» معاویه بن نضله گوید: به او گفتم: «ما را از این خصال آگاهی ده تا رفتن از دنیا و آمدن آخرت خود را بدانیم.»

گفت: «بسیار خوب. چون مردانتان به هم جنس خود بی نیاز شوند و زنان به زنان؛ و نسبت دهید خود را به غیر پدرانتان و به غیر موالی خود؛ و رحم نکند کبیرتان به صغیرتان؛ و کوچک شما احترام نکند بزرگتان را؛ و خوردنی فراوان باشد، ولی بسیار گران؛ و خلافت و پیشوایی به کودکان شما افتد؛ و عالمان شما به والیان شما وابسته شوند و حلال کنند حرام را و حرام کنند حلال را؛ و به دلخواه آنها فتوا دهند؛ و قرآن را آوازه خوانی کنند؛ حقوق خدا را از اموالتان دریغ دارید و بازپسان امت پیشان آنها را لعن کند؛ و زیور کنید مسجدها را و بلند سازید منبرها را؛ و قرآن را با طلا و نقره آرایش کنید؛ و زن هاتان بر زین سوار شوند؛ و هم مشورت شما در کارها زن ها و خواجه سراها گردند؛ و مرد فرمان زنش را می برد و ناسپاس پدر و مادر باشد؛ و جوان والدینش را بزند؛ و همه کسی قطع رحم کند؛ و بدان چه دارید بخل می ورزید؛ و طلا و نقره گنجینه کنید و شراب نوشید و قماربازی کنید و دهل زنید؛ و زکات ندهید و

آن را زیان به حساب آرید؛ و خیانت را غنیمت شمارید و بی گناه را بکشید تا مردم را به خشم آورید؛ و دل هاتان ربوده شود؛ و کسی از شما نتواند امر به معروف یا نهی از منکر کند؛ و باران بند آید و آب فرو کشد؛ و فرزند مایه دلخونی باشد؛ و حقوق خود را که بگیرید چیزهای واافتاده باشد؛ و زنازاده بسیار گردد؛ و کم فروشی شود؛ و دشمن بر شما چیره گردد و شما خوار شوید و بدبخت گردید؛ و صدقه کم باشد، تا آنجا که کسی سال تا سال بگردد و ده درهم به او ندهند؛ و هرزگی فراوان گردد؛ و چشمه ها خشک شوند و نزد آنها فریاد کشند و جوابی ندارند، یعنی دعا کنند و اجابت نشود.(1)

20. الدر المنثور: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط باشند: بازی چاله چاله با سنگریزه؛ سوت زدن؛ بازی با گلوله گِل؛ سنگریزه پراندن با دو انگشت؛ باز گذاشتن دکمه های قبا؛ و جویدن سقز یا آدامس.(2)

21. کنز کراجکی: .یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السّلام می فرمود: ملعون است ملعون هر تنی که در هر چهل روز آسیبی نبیند (راوی گوید: با شگفتی) گفتم: ملعون است؟ فرمود: ملعون است! و چون دید این بر من گران است، به من فرمود: ای یونس! از آسیب و بلا محسوب است خراش در تن، سیلی خوردن، لغزیدن، افتادن و جستن، پاره شدن بند کفش و همانند آنها. ای یونس! مؤمن گرامی تر است نزد خدا از اینکه چهل روز بر او گذرد و از گناهانش پاک نشود، اگرچه با اندوهی که به وی رسد و نداند از چه باشد. به خدا که یکی از شماها چند سکه پول در پیش دارد و آن را وزن می کند و دریابد کم است و اندوه خورد بدان (باز وزنش کند) و دریابد که درست است و بدین وضع گناهش فرو ریزد.

ای یونس! ملعون است ملعون کسی که همسایه خود را آزاردهد؛ ملعون است ملعون کسی که برادرش به او پیشنهاد صلح کند و او نپذیرد؛ ملعون است ملعون قرآن دانی که اصرار به شراب خواری دارد؛ ملعون است ملعون کسی که پیشوای سلطان ناحقی باشد و کمک کننده او به ستمکاری اش باشد؛ ملعون است ملعون دشمن علی بن ابی طالب علیه السّلام. و فرمود: او را دشمن ندارد تا این که رسول خدا صلی الله علیه و

1- . کنز کراجکی: 59- 60
2- . در المنثور 4: 324

آله دشمن دارد و هر که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشمن دارد، خدا در دنیا و آخرت لعنتش کند. ملعون است ملعون کسی که مؤمنی را به کفر متهم کند و هر که چنین کند، چون کشنده او باشد؛ ملعون است ملعون زنی که شوهرش را آزار کند، و سعادتمند است زنی که گرامی دارد شوهرش را و آزارش ندهد و در هر حال فرمانش را ببرد. ای یونس! جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است ملعون کسی که پس از من به دخترم فاطمه علیه السّلام ستم کند و حقش را غصب کند و او را بکشد. و آنگاه فرمود: ای فاطمه! مژده گیر که تو را نزد خدا مقام پسندیده ای است که در آن برای دوستان و شیعیانت شفاعت کنی و پذیرفته شود. ای فاطمه! اگر هر پیغمبری که خدا مبعوثش کرده و هر فرشته ای که خدا مقربش کرده، شفاعت کنند درباره هر دشمنت و غاصب حقت را خدایش هرگز از دوزخ بیرون نیاورد.

ملعون است ملعون آن است که قطع رحم کند؛ ملعون است ملعون باوردار به جادو؛ ملعون است ملعون آن که گوید: ایمان همان گفتار تنها است بی کردار (یعنی عمل در معنی ایمان شرط نیست)؛ ملعون است ملعون کسی که خدایش مالی داده و هیچ از آن صدقه به فقرا نداده. آیا نشنیدی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یک درهم صدقه بهتر است از نماز ده شب؟ ملعون است ملعون کسی که پدرش یا مادرش را بزند؛ ملعون است ملعون عاق والدینش؛ ملعون است ملعون کسی که مسجد را محترم نشمارد. ای یونس! می دانی چرا خدا حق مساجد را بزرگ داشته و این آیه را نازل کرده: «و أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا.»(1) {و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید.} چون یهود و ترسایان وقتی به معبدهای خود در آمدند، برای خدای تعالی شریک می ساختند و خدا پیغمبرش را فرمود تا خدا را در آنها یکتا داند و او را بپرستد. (2)

و از همان است: از ابن تمیمه هجیمی نقل است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و یافتمش که در میان حلقه ای نشسته است. گفتم: کدامین شما رسول خدایید؟ من او را نمی شناختم و رسول خدا صلی الله علیه و آله به من اشاره کرد که منم

1- . جن/ 18

2- . کنز کراجکی/ 63 - 64

رسول الله یا یکی از آن مردم به من اشاره کرد و گفت: این است رسول الله! ناگاه دیدم بردی سرخ پوشیده که ریشه هایش بر روی دو پایش ریخته. گفتم: ای رسول خدا! به چه دعوت می کنی؟ فرمود: تو را دعوت کنم بدان که چون در سرزمینی یا بیابانی باشی و مَرکب سواری خود را گم کنی و او را بخوانی، تو را اجابت کند. و تو را می خوانم بدان که چون سرزمینت قحطی شد یا خشکسالی شد و او را بخوانی، تو را اجابت کند. گفتم: به جان پدرت که چه خوب پروردگاری است او! و مسلمان شدم و گفتم: یا رسول الله! به من بیاموز از آنچه که خدا تبارک و تعالی به تو آموخته است. پیغمبر فرمود: از خدا بترس و هیچ نیکی را کم مگیر، اگرچه خوشرویی با برادرت باشد چون با او بر خورد کنی، و بپرهیز از دامن کشی که از بزرگی خواهی است و خدا تبارک و تعالی فرموده: «إن الله لا یحب کل مختال فخور.»(1) {خدا خودپسندِ لافزن را دوست نمی دارد.} و کسی را دشنام مده، و اگر کسی به تو دشنامی داد و تو را به عیبی یاد کرد که در تو نیست، تو بدان چه در او است به او دشنامی نده تا اینکه تو ثواب بری و او گناه بَرَد.(2)

22. کتاب زید نرسی: امام صادق علیه السّلام فرمود: یکی از اصحاب ما از آن حضرت پرسید: من مردی هستم شکارباز و چوگان باز و شطرنج باز. فرمود: بازی شکار جویای بیهوده است. همانا خدا شکار را حلال کرده برای کسی که بدان ناچار است در زندگی که کوشش در آن بیهوده نیست، و در سفر برای آن باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، برای آن است که قوت او است. و اگر برای کسب باشد و پیشه ای جز شکار ندارد، کوشش او درست است و نماز و روزه اش هم تمام است، چون مانند کسی است که برای تجارت در گردش است و مانند چاروادار و کارگر کشتی است (که شغل آنها سفر است). و کسی که برای بازی و خوشگذرانی و سرکشی به دنبال شکار رود، کارش بیهوده و سفرش نادرست است و باید در آن روزه دارد و نمازش را تمام بخواند. و مؤمن را چه کار به آن؟ کار مؤمن طلب آخرت است در برابر بازی ها. و اما شطرنج همان است که خدا عزوجل درباره اش فرموده است: «فاجتنبوا

1- . لقمان/ 18
2- . کنز کراجکی: 95

الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور.»(1) {پس، از پلیدیِ بت ها دوری کنید، و از گفتار باطل اجتناب ورزید.} و گفتار ناحق موسیقی است. و همانا که مؤمن از همه اینها روی گردان است. او را با بازی ها چه کار؟ بازی ها قساوت قلب آورند و نفاق آورند. و اما چوگان بازی،(2) شیطان به همراهت می دود و فرشته ها از تو نفرت کنند و اگر به تو سودی رسد، برایت ثواب ندارد و هر کس از مرکبش به زیر افتد و بمیرد، در دوزخ باشد.(3)

23. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرد از سلام بر چهارنفر: بر مست تا در مستی است؛ بر کسی که مجسمه می سازد؛ بر کسی که نرد باز است؛ و بر کسی که با اربعه عشر بازی کند، و من پنجمی را برایتان بیافزایم و شما را نهی کنم از سلام بر شطرنج باز.(4)

24. قرب الاسناد: از علی از برادرش (امام کاظم علیهم السّلام) روایت است که گفت: از مجسمه ها پرسیدم که آیا بازی با آنها خوب است یا نه؟ فرمود: نه. و پرسیدمش از کاغذی که نوشته دارد و در آن ذکر خدا است، آیا می شود آن را با آتش سوزانید؟

فرمود: اگر در آن است چیزی که از وجود آن ترس داری باکی ندارد(5) (یعنی اسرار مذهب شیعه در آن باشد و بیم آن است که مخالفان آن را بگیرند و دارنده آن یا نویسنده یا دیگری را تعقیب کنند - مترجم).

25. علل الشرائع: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری بسیار فرمود: دستمال گوشت را در اتاق جا ندهید که خوابگاه شیطان است؛ و خاکروبه را پشت در جا ندهید که جایگاه شیطان است؛ و چون جامه از تن در آورید، نام خدا برید تا جن آن را نپوشد و اگر نام خدا بر آن نبرید، تا صبح جن

1- . حج/ 30
2- . چوگان یک چوب دستی است سر کج که با آن سواره به گوی زنند.
3- . مستدرک 1: 502 و 2: 458
4- . خصال 1: 112

5- . قرب الاسناد: 164

آن را بپوشد؛ و دنبال شکار نروید که در خطر باشید؛ و چون کسی به در اتاقش رسد، سلام کند که شیطان بگریزد؛ و چون یکی به خانه اش درآید، سلام کند که برکت آورد و فرشته ها همدمش شوند؛ و سه نفر بر یک مَرکب سواری پشت هم سوار نشوند که یکی از آنها ملعون است و او است که پیش سوار است؛ و راه را «السکه» ننامید که سکه خاص کوچه های بهشت است؛ و نام فرزندتان را «حکم» و «ابو الحکم» ننهید که حکم نام خاص خدا است؛ و لفظ «اخری» را جز به خوبی نبرید که خدا همان اخری است؛ و انگور را کَرم [بزرگوار] ننامید که مؤمن همان کرم است؛ و بپرهیزید از مسافرت پس از چرت، زیرا خدا را جانورانی است که آنها را پراکنده کند تا هر چه خواهند بکنند که فرمان دارند؛ و چون عوعو سگ و عرعر خر شنوید، به خدا پناه برید از شیطان رجیم، زیرا آنان بینند آنچه شما نبینید؛ و انجام دهید هر چه را فرمان دارید؛ و چه خوب بازی ای است چرخ ریسی برای زن شایسته و خوب.(1)

26. تفسیر امام حسن عسکری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدان که مرا به درستی فرستاده قسم که هر کس بابی از بدکاری و نافرمانی را در روز اول شعبان به دست گیرد، به شاخه ای از شاخه های زقوم آویزان شده که او را به دوزخ کشد. سپس آن حضرت فرمود: بدان که مرا به حق به پیغمبری فرستاده، هر که در نماز فریضه خود کوتاهی کند و آن را ضایع سازد، البته که به شاخه ای از آن چسبیده باشد و هر که روزه واجب بر او باشد و کوتاهی کند و ضایعش سازد، به شاخه ای از آن چسبیده. و هر که در این روز مستمند ناتوانی نزدش آید و پریشان حالی او را بیند و بتواند حالش را اصلاح کند بی آنکه زیانی به او رسد، و در آنجا دیگری نباشد تا به جای او قیام کند به اصلاح او و او را وانهد تا ضایع و نابود گردد و دستش را نگیرد، به شاخه ای از آن زقوم آویخته باشد. و هر که عذر بدکار به خود را نپذیرد و بیش از آنچه به او کرده به او بد کند، البته به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که به هم زننده میانه مرد و همسرش باشد و میان پدر و فرزندش را و دو برادر را و دو خویشاوند یا میان دو آمیزش کن را و دو خواهر را به هم زند، البته که به شاخه ای از آن آویخته است. و هر که سخت گیرد

1- . علل الشرائع 2: 270

بر شخص ندار - در حالی که می داند که ندارد - و خشم و گرفتاری او را بیفزاید، او هم البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که بدهکاری دارد و آن را بر بستانکار درهم شکند و به او تجاوز کند تا قرضش را بیهوده سازد، البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که به یتیمی جفا کند و آزار رساند و مالش را بخورد، البته به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که آبروی برادر مؤمن خود را ببرد و مردم را بدان وادارد، البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که آوازه حرامی بخواند که در آن به گناهان وادار کند، البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که بنشیند و کارهای زشت خود را در جنگ ها و ستم ها که به بندگان خدا کرده برآنها بر شمارد و بدان ببالد، البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که همسایه بیمار دارد و برای کم گرفتن حقش به عیادتش نرود، البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که همسایه اش بمیرد و برای اهانت به او و حقش به تشییع جنازه اش نرود، البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که از آسیب رسیده ای رو گرداند و برای پست شمردن و کم گرفتنش بر او جفا روا دارد، به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که ناسپاسی کند بر پدر و مادرش یا یکی از آن دو، البته که به شاخه ای از آن چسبیده است. و هر که در پیش ناسپاس آنان بوده و در این روز آنها را راضی نکند و بر آن توانا باشد، او هم به شاخه ای از آن چسبیده است. و چنان است هر که یک کار بدی انجام دهد که البته به شاخه ای از آن چسبیده است. و سوگند بدان که مرا به درستی به پیغمبری مبعوث کرده آنان که به شاخه های درخت ز قوم چسبیدند، همه را آن شاخه ها به دوزخ سوزان فروکشد.(1)

27. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السّلام، از علی علیه السّلام روایت کرد که فرمود: نگویید زن «طامث» تا دروغ گفته باشید، بلکه بگویید حائض زیرا طمث به معنی جماع است. خدای تعالی فرموده: «لم یطمثهن إنس قبلهم و لا جان»(2) {دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آنها نرسیده است.} و نگویید که به

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 294 - 295
2- . الرحمن / 74

خلاء رفتم، بلکه بگویید چنانی که خدا فرموده: «أو جاء أحد منکم من الغائط.»(1)

{یا یکی از شما از قضای حاجت آمد.} و نگویید «اهریق الماء» تا دروغ گفته باشید، بلکه بگویید می روم ادرار کنم، و به مسلمان «رجیل» (مرد کوچک) نام ننهند و مصحف را «مصیحف» (مصحف کوچک) ننامند و مسجد را «مسیجد» ننامند.(2)

و به همین سند گفته: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردمی گذر کرد که جوجه زنده ای را واداشته و به آن تیر می زدند. فرمود: اینان کیانند؟ خدا لعنتشان کناد!(3)

28. نهج البلاغه: از نوف بکالی نقل است که امیر مؤمنان علیه السّلام شبی که بیرون رفته بود، از بسترش به در آمد و به ستاره ها نگاه کرد و فرمود: ای نوف! همانا داود علیه السّلام در چنین ساعتی از شب برخاست. پس فرمود: همانا این ساعتی است که بنده ای در آن به درگاه پروردگارش دعا نکند، جز آنکه برایش مستجاب شود، مگر اینکه گمرکچی یا کدخدا یا شرطی (پاسبان) یا صاحب عرطبه.

و صاحب عرطبه: طنبور زن یا طبل زن است و همچتین گفته شده عرطبه طبل است و کوبه طنبور است.

29. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هر که خواب دروغ از خود گوید، وادار شود میان دو طرف یک دانه جو را گره زند و نتواند.

و به همین سند است که صلی الله علیه و آله فرمود: قبر مرا مسجد نگیرید و خانه های خود را قبور نگیرید.(4)

30. ثواب الاعمال: ابی هریره و عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت پیش از وفاتش برای ما خطبه خواند و آن آخرین خطبه اش در مدینه تا زمانی که به خدا عزوجل رسید بود. و ما را پندها داد که از آنها دیده ها اشکبار شد و دل ها ترسان و بدن ها لرزان و دل ها هراسان. بلال را فرمود تا فریاد «الصلاه جامعه» کشید و مردم همه گرد آمدند و رسول خدا بیرون آمد تا به منبر

1- . نساء / 43
2- . نوادر راوندی: 41
3- . نوادر راوندی: 33
4- . امالی طوسی

بر آمد و فرمود: ای مردم! جلو آیید و جا را برای آنان که دنبال شمایند بگشایید. سه بار آن را فرمود تا مردم جلو کشیدند و به هم چسبیدند و کسی را در دنبال خود ندیدند. سپس فرمود: ای مردم! جلو آیید و جا برای آنان که به دنبال شمایند بگشایید. مردی گفت: یا رسول الله! برای که جا گشاییم؟ فرمود: برای فرشته ها. و فرمود: همانا چون آنها با شما همراه شوند، جلوی شما نباشند و در پس شما نباشند، بلکه در سمت راست و چپ شما باشند. مردی گفت: یا رسول الله! چرا در پیش و پس ما نباشند؟ آیا از برتری ما است بر آنها یا برتری آنها بر ما؟ فرمود: شما از فرشته ها برترید، بنشین! آن مرد نشست و رسول خدا خطبه خواند و فرمود:

سپاس از آن خدا است؛ سپاسش گوییم و یاری اش را جوییم و معتقدش باشی و به او توکل کنیم. و گواهی دهیم که نیست شایسته پرستشی جز او که یکتا است و شریک ندارد. و گواهی می دهیم که محمد بنده و رسول او است. و پناه بریم به خدا از بدی های خود و بدی های کردارهای خود، هر کس را که خدا رهنمایی کرد، گمراه کننده ای ندارد و هر کس را که گمراه کرد، رهنمایی ندارد.

ای مردم! همانا که در این امت سی پیغمبر دروغین خواهد بود. نخستین آنها صاحب صنعاء است (که پایتخت یمن است و یکی در آن به کمک اشعث بن قیس مقارن وفات پیغمبر دعوی نبوت کرد) و صاحب یمامه (مسیلمه کذاب که در آخر عمر پیغمبر دعوی نبوت کرد).

ای مردم! همانا هر که خدا عزوجل را ملاقات کند و از روی اخلاص گواه باشد که نیست شایسته پرستشی جز خدا و دیگری را با او در نیامیزد، به بهشت رود.

علی بن ابی طالب علیه السّلام برخاست و گفت: یا رسول الله، پدر و مادرم قربانت! چگونه آن را با اخلاص گوید و دیگری را با آن نیامیزد؟ این را برای ما شرح بده و روشن کن تا آن را بدانیم. آن حضرت در پاسخ فرمود: آری، برای حرص بر دنیا باشد و فراهم کردن دنیا از راه های حرام و ناروا و دل بستن بدان. و مردمانی باشند که گفتارهای نیکان را گویند و کردار زورگویان را به کار بندند. پس هر که ملاقات کند خدا عزوجل را و در او چیزی از این خصلت ها نباشد و او بگوید «لا اله الا الله»، بهشت را دارد و اگر دنیا را بگیرد و آخرت را رها کند، دوزخ از آن او باشد و هر که

محاکمه ستمکاری را بر عهده گیرد یا در آن به او کمک کند ملک الموت بر او فرود آید با مژده به لعنت خدا و آتش دوزخ که جاوید در آن بماند و چه بد سرانجامی است.

و هر که برای طلب حاجتی در مقابل

پادشاه ستمگری تواضع کند، در دوزخ همراه او باشد؛ و هر که سلطانی را بر ستم راهنمایی کند، همراه آن است و او به همراه سلطان، سخت ترین عذاب دوزخیان را دارند؛ و هر که دنیاداری را بزرگ شمارد و او را به طمع دنیایش دوست دارد، خدا بر او خشم کند و به همراه قارون در تابوت اسفل دوزخ هم درجه او باشد؛ و هر که برای خودنمایی و شهرت ساختمانی بسازد، روز قیامت تا هفتم زمین طوق آتشین او گردد و در گردنش سوزان باشد، سپس به دوزخ افکنده شود. گفتیم: یا رسول الله! چگونه ساختمانی برای خودنمایی و شهرت باشد؟ فرمود: بیش از نیاز بدان باشد یا برای بالیدن باشد. و هر که از مزد اجیر بکاهد، خدا کردارش را نابود سازد و بوی بهشت را بر او حرام کند، و بوی آن از مسافت پانصد سال دریافت شود.

و هر که یک وجب از زمین به همسایه اش خیانت کند، خدا روز قیامت تا هفتم طبقه آن را از آتش به گردنش طوق کند تا وی را به دوزخ در آورد؛ و هر که قرآن را بیاموزد و عمدا آن را فراموش کند، روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که خوره دارد و دستش به گردنش بسته است و خدا به شمار هر آیه، ماری بر او مسلط کند که موکل او باشد؛ و هر که قرآن را بیاموزد و بدان عمل نکند و دوستی دنیا و زیورش را بر آن برگزیند، به خشم خدا عزوجل دچارگردد و هم درجه یهود و نصارا باشد؛ آنان که کتاب خدا را به پشت سرافکندند و نادیده گرفتند.

و هر که زنی را به حرام از پشت زنا کند یا مردی یا پسری را، خدا عزوجل روز قیامت بدبوتر از مردار محشورش کند که مردم از او آزار کشند تا به دوزخ رود و خدا از او کم و بیشی را و پول و بدلی را نپذیرد و عملش را نابود کند و او را در تابوتی نهد که با میخ های آهنین بسته شده و تخته های آهنین درمیان تابوت بر او زند تا با آن می خها به هم جفت شوند، و اگر یک بند از او را بر صد هزار امت نهند، همه بمیرند و او از همه دوزخیان سخت تر در عذاب باشد؛ و هر که با زنی یهودی یا ترسا یا گبر زنا کند، یا مسلمان آزاد باشد یا کنیز یا هر زنی از مردم، خدا عزوجل در قبرش سیصد

ص: 432

هزاردر از دوزخ بگشاید که از آنها مارها و کژدم ها و زبانه های آتش بر او بر آید و بسوزد تا روز قیامت و مردم از گند فرج او آزار کشند و تا قیامت بدان شناخته شود تا فرمان دهندش به سوی دوزخ و همه حاضران از او آزار کشند، با عذاب سختی که بدان گرفتارند، زیرا خدا محارم را حرام کرده و کسی غیرتمندتر از خدا نباشد و از غیرت حضرت او است که هرزگی ها را غدقن کرده و حدود و کیفرها را مقرر داشته است.

و هر که در خانه همسایه اش سرکشد و به عورت مردی یا موی زنی یا جایی از تنش نگاه کند، برخدا واجب است که او را به دوزخ برد، همراه منافقانی که در دنیا عورت مردم را بررسی می کردند، و از دنیا نرود تا خدایش رسوا کند و عورتش را در آخرت به مردم آشکار کند.

و هر که از نصیب روزی اش ناراضی است و شکوه خود را پراکنده کند و شکیبا نباشد، حسنه ای از او به درگاه خدا بالا نرود و خدا عزوجل را ملاقات کند در حالی که بر او خشمگین باشد.

و هر که جامه ای بپوشد و در آن بزرگی فروشد، خدا قبرش را به لبه دوزخ فرو کشد و تا آسمان ها و زمین باشند، در آن جابه جا شود، که قارون لباس پشمینی پوشید و در آن به خود بالید و خدا او را بدان جا فرو برد و در آن تا جابه جا شود روز قیامت.

و هر که زنی را با مال حلالی بگیرد اما قصدش بالیدن و خودنمایی با او باشد، خدا عزوجل او را بدان نیفزاید جز خواری و زبونی و به اندازه ای که از او بهره برده او را بر لبه دوزخ وادارد، سپس بدان تا هفتاد خریف فرو افتد. هر که مهر زنی را به ستم کشد، نزد خدا زناکار است و خدا عزوجل روز قیامت به او گوید: ای بنده من ! کنیزم را با پیمانم به تو به زنی دادم و به پیمانم وفا نکردی، و خدا حق آن زن را بستاند و همه حسنات آن مرد را فرا گیرد و کمتر از حقش در آید و فرمانش دهند به دوزخ.

و هر که از گواهی خود برگردد و آن را نهان سازد، خدا در برابر خلائق گوشتش را به خوردش دهد و او را به دوزخ برد، در حالی که زبانش را بجود؛ و هر که را دو زن باشد و در قسمتی که دارند از خودش و مالش با عدالت میان آنها نباشد، روز قیامت در غل آید و به پهلو مایل است تا به دوزخ رود.

و هر که به ناحق همسایه اش را آزار دهد، خدا بوی بهشت را بر او حرام کند و جایش دوزخ است. آگاه باش که خدا عزوجل باز پرسد هر کس را از حق همسایه و هر که حق همسایه خود را ضایع کرده، از ما نباشد.

و هر که فقیر مسلمانی را برای اینکه فقیر است اهانت کند و او را کم شمارد، البته که حق خدا را کم شمرده و پیوسته دچار خشم خدا عزوجل و دشمنی او است تا او را راضی سازد؛ و هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد، خدا را روز قیامت در حالی که به رویش خندان است ملاقات کند.

و هر که در سر دو راهی دنیا و آخرت باشد و دنیا را بر آخرت برگزیند، خدا عزوجل را ملاقات کند و برایش حسنه ای نباشد که بدان از دوزخ پرهیزد؛ و هر که آخرت را گرفت و دنیا را وانهاد، ملاقات کند خدا را روز قیامت که از او خشنود است.

و هر که بر زنی یا کنیزی به حرامی دست یافت و از ترس خدا عزوجل او را وانهاد، خدا عزوجل حرام کند بر او دوزخ را و امانش دهد از هراس بزرگ و او را به بهشت برد و اگر با او به حرامی رسید، خدا بهشت را بر او حرام کند و به دوزخش برد؛ و هر که از راه حرام مالی به دست آورد، خدا از او نپذیرد صدقه و نه آزاد کردن بنده و نه حج و نه عمره و خدا عزوجل به شمار ثواب آنها بر او گناه نویسد، و آنچه پس از مردنش برای او بماند، توشه او گردد به سوی دوزخ؛ و هر که بدان دست یابد و آن را از ترس خدا عزوجل وانهد، در پرتو دوستی خدا و رحمتش باشد و به او فرمان بهشت داده شود.

و هر کس به زن نامحرمی دست بدهد، روز قیامت در غل آید و فرمان دوزخ به او داده شود؛ و هر که با زن نامحرمی خوش و بش کند و لاس بزند، به هر کلمه ای که در دنیا با او سخن گفته، هزار سال در دوزخ زندانی گردد؛ و زنی که مرد نامحرمی را بپذیرد که به او بچسبد و او را ببوسد یا به تن او بچسبد به حرامی یا با او لاس بزند یا به هرزگی با او زنا کند، بر او گناهی باشد بدان چه بر مرد است، و اگر مرد به زور او را بدان واداشته، گناه او و آن مرد بر آن مرد باشد.

و هر که با مسلمانی در فروش یا خرید دغلی کند، از ما نباشد و در قیامت با یهود محشور شود، زیرا کسی که به مسلمانی دغلی کند، مسلمان نیست؛ و هر که ابزار

زندگی را از همسایه خود دریغ کند چون به آن نیاز دارد، خدا در قیامت فضل خود را از او دریغ کند و او را به خود واگذارد؛ و هر که را خدا به خودش واگذارد، هلاک شود و خدا عزوجل از او عذری نپذیرد.

و هر که زنی دارد که او را آزار کند، خدا نماز آن زن و عمل خوبش را نپذیرد تا به او یاری کند و او را راضی کند، اگر چه همه را روزه گیرد و شب زنده داری کند و بنده ها آزاد کند و مال ها در راه خدا به مصرف رساند، و آن زن نخستین کس باشد که به دوزخ رود. سپس رسول خدا فرمود: و آن مرد هم چنین گناه و عذابی دارد، چون به زنش آزار رساند و ستم کند.

و هر کس به گونه مسلمانی سیلی زند، خدا روز قیامت استخوان هایش را بگسلد و آنگاه دوزخ را بر او چیره سازد و در غل او را محشور کند تا به دوزخ رود.

و هر که شب را گذراند و در دل دغلی بر برادر مسلمانش دارد، در خشم خدا شب را گذرانده و صبح هم چنین باشد تا توبه کند و برگردد، و اگر چنین بمیرد، بر غیر دین اسلام مرده است.سپس رسول خدا تا سه بار فرمود: آگاه باشید که هر که به ما دغلی کند، از ما نباشد.

و هر که به خدمت او تازیانه ای پیش سلطان ستمگر بیاویزد، خدا عزوجل آن را ماری سازد به درازای شصت هزار ذراع و در آتش دوزخ بر آتش مسلط کند که تا همیشه باشد.

و هر که غیبت برادر مسلمانش را کند، روزه اش باطل و وضویش شکسته است و اگر چنین بمیرد، در حالی که حلال کننده حرام خدا است؛ و هر که میان دو کس سخن چینی کند، خدا در قبرش بر او آتشی مسلط کند که تا قیامت او را بسوزاند، و چون از قبرش به در آید، خدا اژدهای سیاهی را بر او مسلط کند که گوشتش را بگزد تا به دوزخ رود.

و هر که خشم خود را بر برادر مسلمانش فرو خورد و بر او بردبار باشد، خدا تعالی به او ثواب شهیدی را دهد؛ و هر که بتازد بر فقیری یا سرکشی کند بر او یا خوارش شمارد، خدا روز قیامت چون مورچه ای به صورت آدمی محشورش کند تا به دوزخ رود؛ و هر کس جلو گیرد از غیبت برادر مسلمانش که آن را در مجلسی بشنود،

ص: 435

خدا عزوجل از او هزار باب از شر را در دنیا و آخرت جلو گیرد و اگر جلو نگیرد و از آن خوشش آید، بر او است چون گناه کسی که غیبت کند.

و هر که مرد پاکدامن یا زن پاکدامنی را به زنا نسبت دهد، خدا عملش را نابود کند و روز قیامت هفتاد هزار فرشته از پیش و از پسش به او تازیانه زنند و گوشتش را مارها و کژدم ها بگزند و او را فرمان به دوزخ دهند؛ و هر که در دنیا شراب نوشد، خدا عزوجل او را از زهر افعی ها و کژدم ها شربتی بنوشاند که گوشت رویش قبل از نوشیدن در ظرف درافتد و چون آن را بنوشد، گوشت و پوستش را وارونه کند، چون مردار گندیده و اهل محشر از او آزار کشند تا او را به دوزخ فرمان دهند؛ و نوشنده شراب و فشارنده انگورش و وافشاردهنده اش در دوزخ باشند و فروشنده و خریدار و برنده آن و کسی که برایش برند و آن که بهایش را بخورد، در ننگ و گناهش یکسانند. آگاه باش که هر که آن را به یهودی یا ترسا یا گبر یا هر مردمی بنوشاند، بر او است گناه آن کس که آن را نوشیده. آگاه باش که هر که آن را برای دیگری بفروشد یا بخرد، خدا عزوجل از او نه نماز را و نه روزه را و نه حج را و نه عمره را نپذیرد تا توبه کند و از آن برگردد و اگر بی توبه بمیرد، حق است بر خدا عزوجل که در برابر هر جرعه که در دنیا نوشیده، شربتی از صدید دوزخ به او بنوشاند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باش که همانا خدا عزوجل حرام کرده خود شراب را و مست کننده از هر نوشابه را، آگاه باش که هر مست کننده ای حرام است.

و هر که ربا خورد، خدا عزوجل شکمش را به اندازه ای که خورده، از آتش دوزخ پر کند و اگر از آن مالی به دست آورد، خدا چیزی از کردارش را نپذیرد و تا وقتی که نزد او یک قیراط ربا است، پیوسته در لعنت خدا و فرشته ها است.

و هر که امانتی را در دنیا خیانت کند و به صاحبانش برنگرداند، بر غیر دین اسلام بمیرد و خدا را ملاقات کند در حالی که بر او خشمناک است و به دوزخ فرمانش دهند و تا همیشه در کناره دوزخ فرو رود.

و هر که گواهی دروغ دهد بر مسلمان یا اهل ذمه یا هر کس از مردم، بند بر زبانش نهاده شود روز قیامت و در درک اسفل دوزخ همراه منافقان باشد؛ و هر که به

خدمتکارش و مملوکش و کسی دیگر از مردم بگوید: «لا لبیک و لا سعدیک»، خدا تعالی روز قیامت همان را به او گوید و در دوزخ جای گیرد.

و کسی که زنی را در فشار زیاد قرار دهد تا خود را بدو واگذارد، خدا عزوجل در کیفر او به غیر از دوزخ راضی نباشد، زیرا خدا عزوجل برای زن به خشم آید، چنان چه برای یتیم.

و هر که از برادرش بی آنکه از او بدی و ناخواهی دیده نزد سلطانی سعایت کند، خدا عزوجل همه عملش را نابود سازد و اگر به فرد سعایت شده بدی یا ناخواه یا آزاری رسد، خدایش با هامان در طبقه دوزخ همراه کند.

و هر که برای آوازه خوانی و به دست آوردن چیزی قرآن خواند، خدا عزوجل را روز قیامت ملاقات کند در حالی که رویش سیاه باشد و گوشتی بر آن نباشد و قرآن از پس گردنش او را فشار دهد تا به دوزخش در آورد و با دیگران در آن فرو رود.

و هر که قرآن بخواند و بدان عمل نکند، خدا عزوجل در قیامت او را کور محشور کند و او گوید: «رب لم حشرتنی أعمی و قد کنت بصیرا- قال کذلک أتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی.»(1) {پروردگارا چرا مرا کور محشور کردی با اینکه بینا بودم، خدا فرماید چنانی که آیات ما برایت آمدند و آنها را فراموش کردی و چنین امروز فراموش شوی} و فرمان داده شود به سوی دوزخ.

و هر که خیانتی را بخرد و بداند که خیانت است، ننگ و گناه کسی را دارد که خیانت ورزیده؛ و هر که میان مرد و زنی به حرامی جاکشی کند، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ... وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیرا.»(2) {خدا بهشت را به او حرام کند... و جایش دوزخ است و بد سرانجامی است.} و پیوسته دچار خشم خدا است تا بمیرد.

و هر که دغلی کند با برادر مسلمانش، خدا برکت را از روزی اش بردارد و زندگیش را تباه سازد و او را به خود واگذارد؛ و هر که مال دزدی را دانسته بخرد، در ننگ و گناهش چون دزد آن است؛ و هر که به مسلمانی خیانت کند، از ما نباشد و ما از او نباشیم در دنیا و آخرت.

1- . طه / 125 - 126
2- . مائده / 72 ، آل عمران / 163

آگاه باش که هر کس هرزگی را بشنود و آن را فاش کند، چون انجام دهنده آن باشد و هر کس کار خوبی را بشنود و فاشش سازد، چون انجام دهنده آن باشد؛ و هر که زنی را برای مردی وصف کند و زیبایی او را یادش آورد و آن مرد شیفته او گردد و به هرزگی کشیده شود، از دنیا نرود تا خدا بر او خشم کند و هر که خدا بر او خشم کند، هفت آسمان و هفت زمین بر او خشم کنند و گناهش چون گناهی باشد که به آن مرد رسد. گفته شد: یا رسول الله! اگر توبه کنند و خوب شوند چه؟ فرمود: توبه آن دو را بپذیرد و توبه آن دلال را نپذیرد.

و هر که چشمانش را از نگاه بر زنی به حرامی پر کند، خدا عزوجل روز قیامت آن دو چشم را با میخ های آتشین پر کند و از آتش هر دو را آکنده سازد تا میان همه مردم حکم نماید، سپس فرمان داده شود به دوزخ.

و هر که برای خودنمایی و شهرت خوراکی دهد، خدا مانندش را از صدید دوزخ به او بخوراند و آن خوراک را هم در شکمش آتشی کند تا حکم کند میان مردم؛ و هر کس با زن شوهرداری هرزگی کند، از فرج هر دو یک رودخانه صدید (چرک و خون) به مسافت پانصد سال روان شود و دوزخیان از بوی گند آن دو آزار کشند و از سخت ترین مردم باشند در عذاب. و سخت است خشم خدا بر زن شوهرداری که چشم بدوزد به غیر شوهرش یا غیرمحرم هایش که اگر چنین کند، خدا هر عملی که کرده نابود کند، و اگر بسترش را زیر پای غیر شوهر بگستراند، بر خدا است که او را در دوزخ بسوزاند، پس از آنکه او را در قبرش عذاب کرده باشد.

و هر زنی که از شوهرش طلاق خلع بگیرد، پیوسته در لعن خدا و فرشته هایش و رسولانش و لعن همه مردم باشد تا مرگش برسد و ملک الموت به او گوید: مژده گیر به دوزخ! و چون روز قیامت شود، به او گفته شود: برو به دوزخ با دوزخیان! آگاه باش که خدا و رسولش بیزارند از زنان مطلقه به خلع به ناحق. آگاه باشید که همانا خدا عزوجل بیزار است از کسی که زیان زند به زنی تا از او طلاق بگیرد.

و هر که پیش نماز مردمی شود به اذن و پسند آنها و میانه روی کند با آنها در حضور خود و در قرائت و رکوع و سجود و قعود و قیامش، به مانند ثواب همه آنها را دارد؛ و آن که پیش نماز شود بر مردمی و میانه رو نباشد با آنها در حضورش (دیر و

زود به نماز آید) و در قرائت و رکوع و سجود و قعود و قیامش معتدل نباشد (طول دهد یا کم گزارد)، نمازش به او برگردد و از گلویش بالاتر نرود و مقامش نزد خدا عزوجل، چون مقام پیشوای ستمگر متجاوزی است که خوب نباشد برای رعیتش و به امر خدا تعالی در میان آنها بر پا نشود (و به هوای نفس خود حکومت کند).

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام برخاست و گفت: پدر و مادرم به قربانت یا رسول الله! مقام حکمران ستمگر و تجاوزگر که خوب نیست برای رعیتش و به امر خدا تعالی در آنها بر پا نشود چه باشد؟ در پاسخ فرمود: او چهارمین چهار کس باشد که روز قیامت سخت ترین عذاب را دارند: ابلیس، فرعون، آدم کش و چهارمش حکمران ستمکار. و هر که برادر مسلمانش در قرضی به او محتاج شود و به او ندهد، خدا بهشت را در روزی که نکوکاران را پاداش می دهد، بر او حرام کند.

و کسی که به بدخویی زنش شکیبا باشد و به حساب خدا گذارد، خدا به هر بار شکیبایی او بر وی ثواب ایوب را دهد بر بلایش و بر آن زن بدخو، در هر شبانه روز گناهی باشد چون ریگ کوه عالج و اگر پیش از کمک به شوهر و کسب رضایت او بمیرد، روز قیامت با منافقان، وارونه در درک اسفل دوزخ محشور شود.

و هر که زن ناسازی دارد و صبر ندارد بدان چه خدا روزی اش کرده و سخت گیرد بر آن زن و وادارش کند بدان چه نتواند، خدا از او حسنه ای نپذیرد که از دوزخ نگهش دارد و خدا بر آن زن خشم دارد تا چنان است.

و هر که گرامی دارد مؤمنی را، همانا خدا را گرامی داشته، و چه گمان برید به کسی که خدا را گرامی داشته که با او چه خواهد کرد؟ و هر که کدخدای مردمی شود و با آنها خوبی نکند، وادار شود بر لب دوزخ برابر هر روز کدخدایی اش هزار سال و با دست های به گردن بسته محشور شود، و اگر به امر خدا در آنها کار کرده، خدا او را رها کند و اگر ستمگر بوده، او را به اندازه هفتاد فصل پاییز در آتش دوزخ فرو کند.

و هر که حکم نکند بدان چه خدا نازل کرده، همچون کسی است که گواهی دهد به ناحق، و به دوزخ افکنده شود و عذاب گواهی به دروغ را دارد؛ و هر که دو رو و دو زبان است، در قیامت دو رو و دو زبان دارد؛ و هر که برای آشتی میان دو کس روانه شود، فرشته های خدا برایش رحمت خواهند تا برگردد و ثواب شب قدر بدو داده شود؛

و هر کس برای بریدن دو تن از هم روانه شود، گناه بر او بار شود به اندازه ثواب مصلح میان دو کس، و بر او نوشته شود لعن خدا تا به دوزخ رود و عذابش دو چندان گردد.

و هر که برای کمک به برادرش و به سود او روانه شود، ثواب مجاهدان در راه خدا را دارد؛ و هر که برای عیبجویی از برادر روانه شود و عیب زیر پرده او را فاش کند، نخست گامی که بردارد و بگذارد، در دوزخ باشد و خدا عیب او را در برابر همه مردم فاش کند؛ و هر که به احوالپرسی خویشاوند و وابستگان رود، خدا به او ثواب صد شهید دهد و اگر از حالش بپرسد و با مال و جانش با او صله کند، به ازای هر گامی چهل هزار هزار حسنه دارد، و چهل هزار هزار درجه از او بالا رود، و گویا خدا عزوجل را صد سال پرستیده است؛ و هر که برای فساد میان آن دو و بریدن آنها از هم روانه شود، خدا عزوجل بر او خشم کند و در دنیا و آخرت لعنتش کند و گناهی دارد برابر با گناه قاطع رحم.

و هر کس کار کند تا دو مؤمن زناشویی کنند و آنها را به هم رساند، خدا عزوجل به او هزار زن از حوریان به زنی دهد که هر زنی در کاخی باشد از دُر و یاقوت و به ازای هر گامی که در این راه بر دارد و هر کلمه ای که بگوید، ثواب یک سال شب زنده داری و روزه داری را دارد؛ و هر که در جدایی میان زن و شوهری کار کند، بر او باشد خشم خدا و لعنش در دنیا و آخرت، و بر خدا حق است که او را با هزار پاره سنگ از آتش بکوبد؛ و هر که برای به هم زدن میان آنها روانه شود و جدا نشوند در خشم خدا عزوجل و لعن او در دنیا و آخرت باشد و نگاه به رویش را حرام کند.

و هر که نابینا را به مسجدش بکشاند یا به خانه اش یا برای نیازی که دارد، خدا به ازای هر گامی که بردارد و بر زمین گذارد، ثواب آزاد کردن بنده ای برایش نویسد، و فرشته ها بر او رحمت خواهند تا از آن نابینا جدا شود؛ و هر که برای نابینا حاجتی را به عهده گیرد و برای آن روانه شود تا آن را برآورد، خدایش دو برائت، دهد یکی از دوزخ و یکی از نفاق، و برایش هفتاد هزار حاجت در نقد دنیا بر آورد و پیوسته در رحمت خدا باشد تا برگردد.

و هر که یک شبانه روز بر سر بیماری پرستاری کند، خدایش به همراه ابراهیم خلیل علیه السّلام محشور کند و چون برق جهنده بر صراط بگذرد؛ و هر که در نیاز

ص: 440

بیماری بکوشد و آن را بر آورد، از گناهانش به در آید، چون روزی که مادرش او را زاده. پس مردی از انصار گفت: یا رسول الله! اگر بیمار از خاندانش باشد چه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگ ترین ثواب از کسی است که در رفع نیاز خاندانش بکوشد. و هر که ضایع گذارد خاندانش را و قطع رحم کند، خدایش در روزی که محسنان را پاداش دهد از پاداش خوب محروم سازد و او را ضایع گزارد و هر که خدا او را در آخرت ضایع گذاشت و نادیده گرفت، به جمع هلاکان برگردد تا راهی بیابد، و راهی نخواهد یافت؛ و هر که به گرفتاری قرض دهد و به خوشی از او بستاند، کردارش را از سر گرفته (گناهان پیش او محو شده) و خدا برابر هر درهمی، هزار قنطار (یک پوست گاو پر از طلا) به او از بهشت بدهد.

و هر که از برادر خود یک گرفتاری از دنیا را بگشاید، خدا به او نظر رحمت کند و بدان به بهشت رسد و خدا گرفتاری های دنیا و آخرت او را بگشاید.

و هر که برای آشتی میان زنی با شوهرش روانه شود، خدا ثواب هزار شهید که به حق در راه خدا کشته شدند را به او بدهد و به ازای هر گامی که بردارد و کلمه ای که در این راه بگوید، ثواب یک سال عبادت کسی را دارد که شب ها را زنده داشته و روزها را روزه بوده؛ و هر که به برادر مسلمانش قرضی دهد، به ازای هر درهمش ثوابی دارد به وزن کوه احد و کوه های رضوی و کوه های طور سینا از حسنات، و اگر در بازخواستش پس از رسیدن مدت با او نرمش کند، از صراط چون برق جهنده بگذرد، بدون حساب و بدون عذاب؛ و هر که با درخواست برادر مسلمانش به او قرض ندهد، خدا عزوجل روزی که به محسنان پاداش دهد، بهشت را بر او حرام کند؛ و هر که دریغ دارد از حاجت خواهنده ای در برآوردن آن با اینکه می تواند، بر او است گناه گمرکچی. عوف بن مالک نزد آن حضرت برخاست و گفت: گناه گمرک چی چه باشد یا رسول الله؟ فرمود: بر گمرک چی در هر روز و شب لعنت خدا و فرشته ها و همه مردم است و هر که را خدا لعنت کند، برایش یاوری نیابی؛ و هر که به برادرش احسانی کند و به او منت نهد، در آن عملش نابود شود و کوشش او نومید شود. سپس فرمود: آگاه باشید که خدا عزوجل بهشت را حرام کرده بر منت گذار و متکبر و سخن چین و دائم الخمر و حریص و آن کس که از دنیا سیر نشود و بر جفا کار و حرام زاده.

و هر که صدقه ای به مستمندی دهد، مانند ثواب او را دارد و اگر چهل هزار کس صدقه را دست به دست دهند تا به مستمند رسد، همه آنها ثواب کامل دارند و «و ما عند الله خیر و أبقی» آنچه نزد خدا است بهتر و پاینده تر است برای آنان که تقوا دارند و نیکوکارند، اگر شما بدانید.

و هر که مسجدی در این دنیا بسازد، خدا به هر وجبش (یا فرمود به هر ذراعش) با هر مسافت، چهل هزار هزار سال شهر از طلا و نقره و دُر و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ بدهد که در هر شهرش چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخش چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار تخت، بر هر تخت یک حورالعین، در هر اتاق چهل هزار هزار خادم و چهل هزار هزار خادمه، و در هر اتاق چهل هزار هزار خوان و بر هر خوان چهل هزار هزار کاسه و در هر کاسه چهل هزار هزار جور خوراک، و خدا به دارنده آن نیرویی دهد که بر همه این همسران در آید و از همه این خوراک و نوشاک در یک روزه بهره برد.

و هر که اذان گوی یکی از مساجد خدا گردد و برای خدا در آن اذان گوید، خدا به او ثواب هزار هزار پیغمبر و هزار هزار صدیق و هزار هزار شهید را بدهد و شفاعت او را در هزار هزار امت که در هر امت هزار هزار مرد باشد بپذیرد و برای او در هر بهشتی از بهشت ها، چهل هزار هزار شهر باشد و در هر شهری چهل هزار هزار کاخ و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار اتاق و در هر اتاق چهل هزار هزار تخت و بر هر تخت یک همسر از حورالعین، و هر اتاق آن چهل هزار هزار برابر دنیا باشد و جلوی هر همسری چهل هزار هزار خادم و چهل هزار هزار خادمه، و در هر اتاق چهل هزار هزار خوان و بر هر خوان چهل هزار هزار کاسه و در هر کاسه چهل هزار هزار جور خوراک و اگر همه جن و انس بر او وارد شوند، آنها را در کوچک ترین خانه جا دهد که در آن هر چه بخواهند، از خوراک و نوشاک و عطر و جامه و میوه ها باشد و هر جور تحفه و تازه پیدا از زیور و پوشش، در هر اتاق بس باشد آنچه در اوست از همه این چیزها از آنچه در اتاق دیگر است، و چون مؤذن گوید: «اشهد ان لا الله الا الله»، چهل هزار هزار فرشته او را در میان گیرند و برایش

رحمت خواهند و آمرزش طلبند، و در سایه خدا عزوجل است تا فارغ شود، و چهل هزار هزار فرشته ثوابش را برایش بنویسند. سپس آن را به درگاه خدا عزوجل ببرند.

و هر که به یکی از مساجد خدا عزوجل رود، به ازای هر گامی که بردارد تا به خانه اش برگردد، ده حسنه دارد و ده سیئه از او محو شود و ده درجه از او بالا رود؛ و هر که ملازم نماز جماعت باشد، هر جا باشد و هر جا رود از صراط چون برق جهنده در گروه نخست از پیشتازان گذر کند و رویش تابنده تر از ماه شب چهارده باشد؛ و هر شبانه روز که ملازم آن باشد، ثواب شهیدی را دارد و هر که ملازم صف پیشین باشد و تکبیره نخست را دریابد و در آن مؤمنی را نیازارد، خدا به او ثواب مؤذن را دهد و در بهشت هم به او ثواب مؤذن را دهد؛ و هر که بر سر راه جایی برای رهگذران بسازد، خدا روز قیامت او را بر مَرکب سواری راهواری از دُر سوار کند و از صورتش نوری بر اهل محشر بتابد که در آن همراه ابراهیم خلیل علیه السّلام در گنبد او باشد و رضوان محشر گویند: این یک فرشته ای است که هرگز مانندش دیده نشده است! و در شفاعت او چهل هزار هزار کس به بهشت روند.

و هر که یک میانجیگری کند برای برادرش که از او خواسته، خدا عزوجل به او نظر کند و بر خدا است که هرگز او را عذاب نکند و اگر بدون خواست آن برادر این کار را کند، ثواب هفتاد شهید را دارد و ثواب کسی را که ماه رمضان را در خموشی و نگهداری گوش و چشم و زبان و فرج و همه اندامش از دروغ و حرام و غیبت، برای تقرب به خدا تعالی روزه داشته و خدا او را مقرب سازد تا هم زانوی ابراهیم خلیل علیه السّلام گردد؛ و هر که چاه آبی بکند تا آبده شود و آن را وقف مسلمانان کند، ثواب هر کسی را دارد که از آن وضو و نماز کند و به شمار هر موی آدمی و چهارپا و درنده و پرنده، ثواب آزاد کردن هزار بنده را دارد و روز قیامت به شفاعت او به شمار اختران به حوض قدس رسند. گفتیم: یا رسول الله! حوض قدس چیست؟ تا سه بار فرمود: حوض من!

و هر که برای خدا قبرمسلمانی را بکند، خدا تعالی دوزخ را بر او حرام کند و او را در خانه بهشتی جا دهد و او را

بر سر حوضی درآورد که به شمار ستاره ها بر گِرد آن آب خوری باشد و پهنایش از ایله (شهری در بصره) تا صنعاء (شهری در یمن)

است؛ و هر که مرده ای را غسل دهد و از او امانت داری کند، به ازای هر مویش ثواب آزاد کردن بنده ای را دارد و صد درجه از او بالا رود. عمر بن خطاب گفت: یا رسول الله! چگونه در او امانت داری کند؟ فرمود: عورتش را بپوشاند و زشتی او را نهان دارد و اگر نکند، اجرش در دنیا و دیگر سرا نابود است و عورتش در دنیا و آخرت مکشوف شود.

و هر که بر میتی نماز بگزارد، جبرئیل و هفتاد هزار فرشته برایش رحمت خواهد و گناه گذشته و آینده او آمرزیده شود، و اگر بر سر جنازه اش بماند تا به خاک رود و خاک بر گورش بریزد و از آن بازگردد، به ازای هر گامی از آنجا که تشییع او کرده تا به خانه اش برگشته، قیراطی است از مزد و قیراط در سنجش مزد، هم وزن کوه احد است؛ و هر که چشمش از ترس خدا اشکبار شود، به ازای هر قطره از اشکش به مانند کوه احد دارد که در ترازویش باشد و برابر هر قطره، چشمه ای از بهشت دارد که برکنارش میدان ها و کاخ ها باشند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به دل یک آدمی خطور کرده.

و هر که بیماری را عیادت کند، به ازای هر گامی که بردارد تا به منزلش برگردد، هفتاد هزار هزار حسنه دارد، و هفتاد هزار هزار سیئه از او محو شوند و هفتاد هزار هزار درجه از او بالا روند و هفتاد هزار هزار فرشته بر او گمارده شود که او را در قبرش عیادت کنند و تا روز قیامت برایش آمرزش خواهند.

و هر کس جنازه ای را تشییع کند، به ازای هر گامی که تا برگشتن برمی دارد، صد هزار هزار حسنه دارد و صد هزار هزار سیئه از او محو شود و صد هزار هزار درجه از او بالا رود، و اگر بر جنازه او نماز خواند، بر جنازه او صد هزار هزار فرشته که همه برایش آمرزش خواهند نماز خوانند و اگر در دفن او حاضر باشد، خدا به او بگمارد صد هزار هزار فرشته که همه برایش آمرزش خواهند، تا روز قیامت که از قبرش زنده شود.

و هر که برای حج یا عمره بیرون شود، به ازای هر گامی که برمی دارد تا برگردد، صد هزار هزار حسنه دارد و صد هزار هزار سیئه از او محو شود و صد هزار هزار درجه از او بالا رود و نزد پروردگارش به هر درهمی که در این راه خرج کند، صد

هزار هزار درهم دارد (و در نسخه ای دینار هم با درهم آمده) تا برگردد و در ضمانت خدا باشد و اگر جانش را بگیرد، به بهشتش برد و اگر برگردد، آمرزیده باشد و دعایش مستجاب است و دعایش را غنیمت شمارید تا هنگامی که باز آید، پیش از آنکه به گناهان آلوده شود، زیرا خدا دعای او را برنگرداند و البته که او روز قیامت صد هزار هزار کس را شفاعت کند؛ و هر که سرپرست حج کننده و عمره کننده در خاندانش باشد، به جای او ثواب کاملی دارد همچون اجر خود او، بی آنکه از اجر او چیزی کم شود.

و هر که بیرون رود به مرزداری در راه خدا یا به جهاد، به ازای هر گامی که بردارد، هفتصد هزار حسنه دارد و هفتصد هزار سیئه از او محو شود و هفتصد هزار درجه از او بالا رود و در ضمانت خدا باشد تا جان دهد و به هر گونه که بمیرد، شهید است و اگر برگردد، آمرزیده است و با دعای اجابت شده برگردد.

و هر که برای دیدار برادرش روانه شود، به ازای هر گامی که برمی دارد تا به خانه اش برگردد، ثواب صد هزار آزاد کردن بنده را دارد و صد هزار درجه از او بالا رود و صد هزار سیئه از او محو شود و صد هزار حسنه برایش نوشته شود. به ابی هریره گفته شد: چنان نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که بنده ای آزاد کند، فدای از دوزخ رفتن او است و به دوزخ نرود؟» در پاسخ گفت: اینچنین است و ما هم به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم: یا رسول الله! چنان و چنین فرمودی؟ فرمود: آری، ولی خدا درجه ها را نزد خود در گنجینه های عرشش برای او بلند کند.

و هر که برای رضای خدا و فهمیدن دین قرآن بخواند، ثوابی او را باشد به مانند آنچه به همه فرشته ها و پیغمبران و مرسلان داده شود؛ و هر که قرآن را برای خودنمایی و شهرت یاد گیرد تا بدان با کم خردان جدال کند یا به دانشمندان ببالد یا دنیا را طلبد، خدا عزوجل استخوان هایش را روز قیامت از هم بگسلد، و در دوزخ کسی از او بیشتر عذاب نبیند و از سختی خشم و سخط خدا بر او، هیچ گونه عذاب نباشد جز که بدان عذاب شود.

و هر که قرآن آموخته و در دانش فروتن است و به بندگان خدایش یاد داده و آنچه را که نزد خدا است می خواهد، در بهشت کسی از او بیشتر ثواب ندارد و نه در مقامی بالاتر از او، و در بهشت مقامی و درجه بالا و ارزشمندی نباشد، جز آنکه او را

ص: 445

از آن بهره فراوان تر و مقامی شریف تر است. آگاه باشید که دانش بهتر از کردار ساده است و ملاک دینداری پارسایی است. آگاه باشید که عالم کسی است که عمل کند به علم خود، اگر چه عملش اندک باشد.

آگاه باشید و هیچ گناهی را کم مگیرید، گرچه در چشم شما کوچک است، زیرا با اصرار گناه صغیره نباشد و با استغفار، گناه کبیره ای کبیره نماند. آگاه باشید که خدا عزوجل بازرس همه اعمال شما است، حتی به انگشت زدن یکی از شما به جامه برادرش.

پس بدانید ای بنده های خدا که بنده روز قیامت بر آن چه مرده (از عقیده و روش) مبعوث شود. و البته که خدا عزوجل بهشت و دوزخ هر دو را آفریده و هر که دوزخ را بر بهشت برگزیند، بازپس افتد به نومیدی. «فمن زحزح عن النار و أدخل الجنه فقد فاز.»(1) {و هر که بهشت را برگزیند، البته که رستگار است و با پیروزی بازگردد.}

آگاه باش که پروردگارم مرا فرمان داده که بجنگم با مردم تا بگویند: «لا اله الا الله. ستایش شده به حقی جز خدای یکتا نیست.» و چون آن را گفتند، نگه داشتند از طرف من خون ها و مال های خود را جز با حق تصرف در آنها (مانند قصاص و زکات) و حساب آنها با خداست.

آگاه باشید که خدا جل اسمه وانهاده چیزی از آنچه را که دوست دارد، جز که بیان کرده برای بنده هایش، وانهاده چیزی را که بد دارد، جز آنکه بیان کرده برای بنده هایش و آنها را از آن بازداشته. «لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه.»(2) {تا هلاک شود هر که هلاک می شود از روی گواه روشن و زنده شود هر که زنده می شود از روی گواه روشن.} آگاه باشید که خدا عزوجل ستم نکند و به او ستم نرسد و او در کمین است. «لیجزی الذین أساؤا بما عملوا و یجزی الذین أحسنوا بالحسنی.»(3) {تا سزا دهد آنان که بد کردند بدان چه کردند و هر که نیکی کند به نیکی

1- . آل عمران/ 185
2- . انفال / 42
3- . نجم / 31

پاداش دهد} هر که خوب کند. «فلنفسه و من أساء فعليها و ما ربک بظلام للعبيد.»(1) {به خود کند و هر که بد کند بر خود او است و پروردگارت به هیچ وجه ستم کننده بر بندگان نیست.}

ای مردم! عُمرِ من بالا رفته و باریک و استخوانم سست شده، و تنم به ویرانی کشیده، و خبر مرگم به من رسیده و اجلم نزدیک شده، و شوق من به ملاقات پروردگارم شدید شده، و جز این نپندارم که این آخرین برخورد من و وصیت من است با شماها. تا زنده ام مرا خواهید دید و چون در گذشتم، خدا جانشین من است بر هر مؤمن و هر زن مؤمنه. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.»

و گروهی از انصار پیش از

آنکه از منبر فرود آید، نزد آن حضرت شتافتند و همه گفتند: یا رسول الله! خدا ما را به قربانت کند! پدرم و مادرم و خودم به قربانت! یا رسول الله! پس از این چنین روزی کیست که در برابر این سختی ها و مشکلات ایستادگی کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و پدرم و مادرم قربان شما باشد. من گفتگو کردم با پروردگارم عزوجل درباره امتم و به من فرمود: درِ توبه باز است تا دمیده شود در صور (برای رستاخیز). سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و فرمود: همانا هر که یک سال پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه او را بپذیرد. سپس فرمود: همانا یک سال بسیار است. هر که یک ماه پیش از اینکه بمیرد توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: و یک ماه هم بسیار است. هر که یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: یک هفته بسیار است. هر که یک روز پیش از آنکه بمیرد توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: و یک روز هم بسیار است. هر که یک ساعت پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: یک ساعت هم بسیار است. هر که توبه کند و نفسش به اینجا رسیده (و اشاره به گلوی خود کرده) خدا عزوجل توبه اش را بپذیرد. سپس از منبر فرود آمد و این آخر خطبه و سخنرانی بود که نمود تا آنکه به خدا عزوجل پیوست.(2)

1- . فصلت / 46

2- . ثواب الاعمال: 249- 262 (این حدیث طولانی پایان کتاب ثواب الاعمال است، زیرا عنوان کلیات کیفرهای کردارها اندک اختلافی با نسخه مؤلف علامه رحمه الله علیه دارد.

پاداش دهد} هر که خوب کند. «فلنفسه و من أساء فعليها و ما ربک بظلام للعبيد.»(1) {به خود کند و هر که بد کند بر خود او است و پروردگارت به هیچ وجه ستم کننده بر بندگان نیست.}

ای مردم! عُمرِ من بالا رفته و باریک و استخوانم سست شده، و تنم به ویرانی کشیده، و خبر مرگم به من رسیده و اجلم نزدیک شده، و شوق من به ملاقات پروردگارم شدید شده، و جز این نپندارم که این آخرین برخورد من و وصیت من است با شماها. تا زنده ام مرا خواهید دید و چون در گذشتم، خدا جانشین من است بر هر مؤمن و هر زن مؤمنه. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.»

و گروهی از انصار پیش از

آنکه از منبر فرود آید، نزد آن حضرت شتافتند و همه گفتند: یا رسول الله! خدا ما را به قربانت کند! پدرم و مادرم و خودم به قربانت! یا رسول الله! پس از این چنین روزی کیست که در برابر این سختی ها و مشکلات ایستادگی کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و پدرم و مادرم قربان شما باشد. من گفتگو کردم با پروردگارم عزوجل درباره امتم و به من فرمود: درِ توبه باز است تا دمیده شود در صور (برای رستاخیز). سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و فرمود: همانا هر که یک سال پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه او را بپذیرد. سپس فرمود: همانا یک سال بسیار است. هر که یک ماه پیش از اینکه بمیرد توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: و یک ماه هم بسیار است. هر که یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: یک هفته بسیار است. هر که یک روز پیش از آنکه بمیرد توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: و یک روز هم بسیار است. هر که یک ساعت پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را بپذیرد. سپس فرمود: یک ساعت هم بسیار است. هر که توبه کند و نفسش به اینجا رسیده (و اشاره به گلوی خود کرده) خدا عزوجل توبه اش را بپذیرد. سپس از منبر فرود آمد و این آخر خطبه و سخنرانی بود که نمود تا آنکه به خدا عزوجل پیوست.(2)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . فصلت / 46
2- . ثواب الاعمال: 249- 262 (این حدیث طولانی پایان کتاب ثواب الاعمال است، زیرا عنوان کلیات کیفرهای کردارها اندک اختلافی با نسخه مؤلف علامه رحمه الله علیه دارد.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109